KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

5994
5995
ALLAMA UNIVERSITY
Iqbal Library
Acc. No. 5995

کل اوراق
۳۴۳

تفسیر حسینی جلد دوم

من کان یومن باللہ
والیوم الاخر

لگھن جھوی

ساحقاژہ ای گرفتاران

ALLAMA IQBAL LIBRARY
MSS NO. 38
UNIVERSITY OF K

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

بسم الله الرحمن الرحيم

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

از بخل بیحد آبناء بشر ما جو مریم علیہا السلام اضطرار مریم علیہا السلام فرشتہ قال انما انا رسول ربک
من سوال ربک فرستادہ خداوند تو ہم کہ تا ببخشم ترا پسر پاکیزہ قالت انی یکون لی غلام ولم یمسسنی
بشر گفت مریم چگونہ باشد مرا پسر و حال آنکہ دست نزدہ است مرا آدمی بہیچ گونہ بغیا زناکار و
نبودہ ام زنا کار و چون بیضہ ملحد کہ نر و مادہ ندارد قال کذلک قال ربک ہو علی ہین
گفت جبرئیل علیہ السلام کہ چنین است کہ تو میگوئی کار ہیچ کس بحکم و مقاس تو راست کردہ فاما قال ربک
ہو علی ہین ترا ہمچنین گفت پروردگار تو ہمو ہین است مرا ہیچ کار ولنجعلہ
ایۃ للناس و رحمۃ منا و کان امرا مقضیا تا گردانیم او را نشانی مر آدمیان را و بخشایشی از نزد ما و
کاری محکوم بہ بعنی مقدر و مقرر شدہ و مسطور گشتہ در لوح محفوظ فحملتہ فانتبذت بہ مکانا قصیا
پس مریم باردار شد بعیسی علیہ السلام و دور رفت بہ بعیسی جنینی و فنا کرد بطن او بہ مکانا بعیدا کہ دور آن
شہر ایلیا کوہ بیت لحم بود و آن شہر را از شہر ایلیا تا بہ بیت لحم کہ مسقط مریم بود دو میل
از ایلیا و بعد از سہ ماہ وضع حمل او واقع شد و کوہ بیت لحم وضع حمل مریم در یک ساعت بود در راہ المسیح
فرمود کہ و مقام گہوارہ یک ساعت طی بود و بیک ساعت تصویر دیگر ساعت وضع مریم بقدر چہل ساعت
مریم درخت خرما خشک شدہ دید بغایت او بزدہ و تنہ مانندہ فاتاہا المخاض الی جذع النخلۃ
زادن او را بستوہ کرد بسوی تنہ درخت خرما تا بپشت خود باز نماد قالت یا لیتنی مت
گفت مریم کاشکی من مردمی قبل ہذا پیش ازین صورت و کنت نسیا منسیا و بودمی چیز بیاد نکردہ شدہ
و فراموش شدہ بعنی ہیچ مرا ندانستی و از من حساب نداشتی حال امر و احادیث القدس حواری
گشتا کہ در خزانہ الہامی و در کفالہ زکریا علیہ السلام بودہ ام و نمودہ کرامت مریم را بمیوہ تازہ و خوشہ خرما
اکنون از زندہ میرنام و از مجادلت با مردم بحکم مرجع بودہ ام کار دیگر کم محنت زدہ جوخود مریم
فناداہا پس آواز داد او مریم را زیر جذع النخلۃ انگہ در زیر پا و بیخ درخت او بود مراد عیسی علیہ السلام کہ با او بخن

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

گویم من کان یا انگه هست فی المهد در گهواره بچه در خور گهواره صبیا کودک را که فتح طاء
وقدرت جواب دارند گویند عیسے علیه السلام پستان در دهن داشت چون کلام قوم شنود و
دهن از پستان باز گرفت و بزبان فصیح قال گفت انی عبد الله منم بندهٔ خدا هم
آتانی الکتاب داده است مرا کتاب یعنے حکم کرد در ازل کتاب را بمحمد صلی الله علیه وسلم آورده بهت که
تعلیم داده است مرا توریة در شکم مادر و جعلنی نبیا و کرد انید مرا پیغمبر گویند در ازل مرا پیغمبر بود و
بطریق اعجاز میکرد و جعلنی و ساخت مرا مبارکا گجا ما کنت هر جا که باشم و اوصانی و فرمود مرا
دام مرا بالصلوة باقامت نماز و الزکوة و بادا کردن زکوة تا دمت حیا تا وقتے که باشم زنده
و برا بوالدتی بجا آرنده مرا نیکی بمادر من و لم یجعلنی و نکرد انید مرا جبارا گردن کشے
متعظم که باخلق نه کند و با خدا از برنیاید شقیا بدبخت که زمان او برو سلام و سلام
بر من است آنجا که برحمت عالم الله یوم ولدت روز یکه بزادم و یوم اموت و روز یکه بمیرم و یوم ابعث
و روز دیگر بار انگیخته شوم زنده ذلک عیسی ابن مریم این است عیسے پسر مریم
گفتار الحق صفت شود بر زبان من و بر زبان او قول الحق گفتن من و او در ساعت یکه
نه اگه نصاری اورا وصیف میکنند قول الذی گفتن من در شک اند یمترون نصاری گفته که
جهود او را بقتل رسانید و جهود گفته که عیسے را نکشتیم بلکه شبیه او را کشتیم و نصاری گفتند که
او را بر آسمان بردند و خدا گرفت او را بنزد خود و بعضے گفتند که عیسے خدا بود و بعضے گفتند
پسر خدا بود و بعضے گفتند او را خدا نکشت و نه پسر خدا بود بلکه مرد خدا بود
آن تجیئه من ولد که انگه فرا کرد و فرزندی چه ولد مخالف والد باید و حق سبحانه و تعالی از همه منزه است
سبحانه پاک است از اتخاذ ولد اذا قضی آمرا چون حکم کند و خواهد کار را کن فیکون و او را وده اعدا
شے نماید فانما یقول بس جز این نیست که گوید له کن فیکون هر گاه شے را که باش فیکون بیاشد پس بیاشد
و ان الله و بدرستیکه خدا ربی و پروردگار من و ربکم و پروردگار شما فاعبدوه پس او را بپرستید و بخدائی
خود و بخداوندی او اقرار کنید هذا صراط مستقیم این راه راست است که من میروم و شما را میباید رفت
پس اختلاف کردند جماعتها من بینهم میان یکدیگر بعضے جهود و نصاری و بر راه حق جهود و ان فریق
گروهے از ایشان کفروا بجانب افراط افادند یا بخلاف حق و بر ضلالت گشتند و بر افراط
گشتند و بر تباهی و بجانب افراط افادند یا بخلاف حق و بر ضلالت گشتند و بر افراط
گشتند و بعضے جهود اند که عیسے را نه ملکانیه نه نسطوریه نه یعقوبیه گفتند فویل للذین کفروا پس سخت است مر آنرا که



کافر شدند من مشهد یوم عظیم از روز یکه در روی قیامت بیاید مشاهده احوال آن روز را سمع بهم
چه شنوایا شنوند کافران و ابصر چه بینا گویم بایشان را آنروز که بیایند بما و لیکن
الظالمون ستمکاران الیوم امروز فی ضلال مبین در گمراهی آشکارا هستند و انذرهم و بترسان
ایشان را یوم الحسرة روز حسرت که بر ان
متحسر باشند که چرا بعبادت حق جهد نکردیم و چرا نیکی بیشتر نکردیم اذ قضی الامر
چون کار تمام شود و حساب بر داخته شود حکم شود که فریق فی الجنة و فریق فی السعیر
انچنین روز است و بترسان ایشان را در غفلت و بیخبری از انان و هم لا
یؤمنون ایشان نمیگروند در آخرت و بعضے گفتند مراد از ان انا نحن
میراث بریم زمین را و من علیها هر که بر زمین است بیمیرد فانی گردند و با ما باز گردند
و الینا باز بسوی ما یرجعون باز گردانیده شوند بعد از مرگ در یک نفخ الاسرافیل آورده
اشارت است بحال احدیة و فنا خلقیت یعنے چون اطلال و رسوم کون را آنتن بیاراند روز قیامت
اقتدار اغیار از دامن قدرت مشاهدت و لباس اعتقاد اعدام بر سر مرکب وجود کند اذ کر یاد
کن که ابراهیم انه کان صدیقا نبیا بدرستیکه او بود راست گوی پیغامبر اذ قال
گفت لابیه پدر خود را آزر یا ابت ای پدر من لم تعبد چرا می پرستی ما لا یسمع آنرا که


Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

نبی مسئول دعا و منادا و لا تجعل مع الله الها آخر و نهی مبنی خصوص خصوص نیست بد و یکے و لا تدع مع الله الها آخر
از تو شنیدہ ام جز ترا نیکارہ بالقع نمیرساند تبرا در دفع مضار و منافع بایرانی قدرت ندارد
ہر دو من بدرستیکہ آزادہ است بمن بطریق وحی من العلم و دانش کہ بآنکہ آنچہ تو نمیدانی
فاتبعنی پس پیرو من کن آنچہ تا نمیدہم تو را براہ راست و درست کہ سالک
زود بمقصود رساند یا ابت لا تعبد الشیطان ای پدر من مپرست شیطان را و فرمان او مبر در
نافرمانی خدای ان الشیطان کان للرحمن عصیا بدرستیکہ شیطان ہست مر خدای رحیم را عصیانکار
فرمان نابردہ و از جملہ عصیان او انگہ آدم را سجدہ نکرد یا ابت انی اخاف اے پدر من
می ترسم آن یمسک انگہ بگیرد تو را عذاب من الرحمن عذابے از جانب خدای رحمن بسبب متابعت تو شیطان را
و چون عذاب الٰہی بتو رسد فتکون پس باشی تو للشیطان ولیا یار شیطان را در دنیا و در عقبیٰ
قرین در لعنت و همنشین در عذاب قال اے کفت پدر ابراہیم مر پدر خود آزر را ارغبت انت
تو عن آلهتی آیا بیزاری ہستی از پرستش خدایان من ای ابراہیم و ترک کنندہ ای ایشان را لئن لم تنته
اگر نیائی از مخالفت یا از کفتن عیب مذمت ایشان لارجمنک ہر آینہ ترا
و دشنام دہم یا سنگسارت کنم واهجرنی و دور باش از من ملیا زمانے
در ترا از من مضرت و مہر فرصت من ایمن باشے قال سلام علیک کفت ابراہیم کہ سلام بر تو
بینے مہر و م و دواج کنم و کوشم مقابلہ کرد و تہدید و ملام او را بسلام جواب کرد
کرد و با ایمان در آید و از انکار مذکور بہ گیرد ابراہیم قصد مہاجرت کرد بدرستیکہ
کہ از رفتن ملول ایشان کہ تو نیک خدمت و آزار ترا نخواہد کفایت ابراہیم با ایشان وداع کرد
شدہ بر و سلام کفت و فرمود کہ ساستغفر لک زود باشد کہ آمرزش خواہم
برای تو ربی از پروردگار خود استغفار را بسبب کفاید استغفار تو فیق توبہ اجتناب
بر ایمان ایشان کہ سبب مغفرت ایشان نخواہد بود انه کان بی حفیا بدرستیکہ خدای من
حفیا مہربانست و مرا باجابت دعا وعدہ دادہ و اعتزلکم و کنارہ میکنم از شما
شما را و از آنچہ میخوانید از بت پرستان میکوید کہ دور میجویم از شما و ما تدعون و از آنچہ میخوانید
بگیرید

کہ میجبد دعا میرسند من دون الله غیر خدا یعنی بتان را ادعوا ربی و میخوانم خداوند خود را
و میرسم بسبب کامگاری عسی آن لا اکون نشاید انکہ نباشم بدعاء ربی و بخواندن و پرستیدن
خداوند خود شقیا اما امید وارم بہرہ نبیت برانکہ شما از خواندن بتان بہرہ و منافع یابید
و من امید وارم کہ بحق سبحانہ بہرہ تمام کیرم حاجت از کسے خواہم کہ مجاز ابی بہرہ
کردانند انعام عظیم و بخشش عمیم و خلعت الکتاب المسطور آوردہ کہ ابراہیم را بنابر کوشش
فارس آن و مدت سالہا در اطراف بابل بجہاد سر بسفر مودہ بدرستی کہ ابراہیم ثمر و تجارت بسیار
بیقین باز کرفت باز بابل آمدہ مدت بتان آغاز کرد و در نیز نوبت بتاز نہاد
و آتش مزدور بر دوره شد و با سیاره و لوط عزیمت شام فرمود حق سبحانہ از نیز بحرت
خبر دادہ کہ فلما اعتزلهم پس آنہنگام کہ دور شد ابراہیم از بت پرستان و دلکذار
ایشان و ما یعبدون از آنچہ میپرستند من دون الله بجز خدا وہبنا له و بخشیدیم
مر ورا از سارہ یعنی اسحٰق و یعقوب فرزندی و پس از و بہرہ و کلا جعلنا و ہمہ را کردیم
نبیا پیغمبر و وہبنا لهم و بخشیدیم مر آنہا را من رحمتنا از بخشش خود
کفتہ اند مراد اموال و اولاد است کہ بدایشان رسانید و جعلنا لهم و دادیم مر ایشان را
لسان صدق نیکی کفتن شہرت صدق یاد کردن نیکو علیا بلند و سایر مردمان از اشارت
باجابت دعا را براہیم بیت علیہ السلام و اذکر فی الکتاب و یاد کن در قرآن موسی قصہ
موسی را علیہ السلام انه بدرستیکہ او کان مخلصا بود پاک کردہ شدہ از ناس
نقایص و کان رسولا و بود فرستادہ و پیغمبر از نزد حق نبیا خبر دہندہ خلق را از
خدا بحق و اہل معاملہ از نقد عالم از بی بدانکہ اخص او علت کفتہ اند کہ اول خدا آورا فرستاد
پس و خلق را خبر داد و ناداه و ندا کردیم موسی را من جانب الطور از کوہ
الایمن از طرف راست موسی و قربناه نجیا و نزدیک کردانیدیم او را بدرکاہ قرب
نجیا در حالتیکہ راز کوینده بود با او بانکہ بحی را بعضے مرتفع و استہ میکوید موسی
علیہ السلام بالا بردند از آسمان با آسمانہا و از مجاورہ بس مجاورہ دیکر یحیی کہ او در فلک نوزدہ بدان
بگیرید

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

نوشته می شد اسماعیل کرده و امام نعلبی آورده که نشانه میان حق سبحانه و موسی مکالمه حجاب صاحب کشف الاسرار گوید که حضرت موسی را هم روش بوده هم کشش اشارت بروش او گفت و آنجا موسی عبارت از کشش او و فرمان سبحانی اشارت بروش است خطر دارد چون کشش در رسید خطر بالا و کار نیست بنده در سلوک شوب تفرقه نیست وجد بی محق نیست ناخورده بی بحاصلی و چون او کشیده نیست حاصلی نیست : رفتن کجا بود دل کالبن سیر را بنیست این وَبَنَا آلَهَ وبخشیدیم موسی را و عطا کردیم من رَّحْمَتِنَا از بخشش و مهربانی ما أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا پیغامبری کردن برادر او هارون را بوزارت و تدبیر و بهم جنبانی در حال که پیغمبر بود وَاذْكُرْ و یاد کن فِي الْكِتَابِ در قرآن إِسْمَاعِيلَ قصه اسماعیل را إِنَّهُ كَانَ بدرستیکه او صَادِقَ الْوَعْدِ راست در وعده وَكَانَ رَسُولًا و بوده فرستاده بخلق نَبِيًّا خبر دهنده از حق آورده اند که کسی را وعده داد که در مکانی با او باشد تا روز دیگر بیامد و همانجا تا نو بیامی سه شبانه روز و بقولی یکسال قائم کرد تا آن مرد بیامد و در نیامد حجت بوت درخت و خورد نی نبات بیت هر کرا از نیستی پاره وفا نیش کمست : آن نه وفا ملکه فرب دست : نیست پیمردم صاحب نظر : صورت ارصدق و وفا خوبست : پس کرا باید در صف انبیا جعل می فرماید وَكَانَ يَأْمُرُ و بود که می فرمود أَهْلَهُ کسان خود را و کفته اند همه امت خود را بِالصَّلَاةِ و بِالزَّكَاةِ بنماز کردن شریف عبادت بدنیست وَالزَّكَاةِ و در زکوة که کمال عبادت مالیست وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ و بود نزدیک پروردکار خود مَرْضِيًّا پسندیده بحجت استقامت اقوال و افعال وَاذْكُرْ و یاد کن فِي الْكِتَابِ در قرآن إِدْرِيسَ قصه ادریس را کنیس پیغمبریست و صحیفه بر وی منزل شده إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا بدرستیکه او راست کردار بود در دین و دنیا نَبِيًّا پیغامبر وَرَفَعْنَاهُ و برداشتیم او را مَكَانًا عَلِيًّا بمکانی بلند که شرف نبوت و درجه قرب باو دادیم بعضی کفته اند بآسمان چهارم چنانچه در حدیث معراج ثابت شده که حضرت رسالت صلعم ادریس را در آسمان رابع ملاقات کرده و در رفع او ادریس علیه السلام



اخبار مسوعه عن ابن عباس رض فرموده که روزی بر ادریس ع حرارت آفتاب در یافت مناجات کرد که الهی بار خود را بیش از مقدار بعده که میان من و آفتاب است زیادت کن تا حرارت او باحتراق تر دیک شدم تا آن فرشته را که حامل آفتاب است بحجاب شد خدایا بار آفتاب بسبک کن او بار آفتاب حرارت آفتاب سایه خود محفوظ دار بیت از تاب آفتاب مرا رنج نیست هیچ : آنرا که سایه یار نباشد چه غم خورد : عنایت پناه او ست : چون تعلق از عالم بریدی بحق پیوندی و بکه آن فرشته که حامل آفتاب خود را بهیکل یافت و ناشر کی از حرارت او فهم نکرد و سبب آنرا از حضرت عزت استعلام نمود و خطاب رسید که بنده من ادریس ع چون تو در حق تو عاجز بود و من را جابت کردم فرشته سبحانه نمود به زیارت ادریس ع برین آمد و با قیاس ادریس ع را با بر بار فرخود نشانیده بآسمان و تر دیک مطلع آفتاب رسانیده و باستدعا او ادریس کیفیت عمر و کیفیت اجل و کار ملک الموت پرسید و عزرائیل ع دیوان اعمال نکاه کرده فرمود که حکم آلهی در باره ادریس کرده تو میکویی آنست که حکما تر دیک مطلع آفتاب نمیشنوند چنین فرشته باز آمد و ادریس را یافت نشد جان بخازن جنان سپرده و حوض کوثر بدست حسن بکر سنان قدس پرداز کرده و روح او را تحفه آنحضرت ع ملک الموت از کنز حضرت طلاء ادریس ع مشتاق دیدار روحی شنیده و بدان حق پرین آمد و دیدار یافت و با عزاز تمام ادریس ع را بجانب جانین بورد داده عزرائیل ع با آسمان هفتم و دوزخ باز نمود و از بخا بهشت و دخت دیکر بیرون نماید أُولَٰئِكَ اکنون که ذکر شده ذکر زکریا و ادریس علیهما السلام الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ آنانند که انعام کرد خدا عَلَيْهِمْ بر ایشان بانواع نعم دینیه و دنیویه و باصناف مواهب صوریه و معنویه مِنَ النَّبِيِّينَ از پیغمبران از جهان موصوف بیقین مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ از فرزندان آدم که از ادریست و بافی فرزندان وَمِمَّنْ حَمَلْنَا و از ذریه آنها که بردوانیدیم با فرزادر کشتی مَعَ نُوحٍ با نوح علیه السلام و آنها فرزند ادریس اند مِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ از فرزندان ابراهیم علیه السلام وَإِسْرَائِيلَ و از ذریه یعقوب وَمِمَّنْ هَدَيْنَا و از جمله آنها که راه نمودیم ایشانرا بحق وَاجْتَبَيْنَا و برکزیدیم ایشانرا از میان مردمان بنبوت إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ چون خوانده شود بر ایشان آيَاتُ الرَّحْمَٰنِ آیتها خدای رحمت

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

منزلہ برنشان خرّوا وبر در افتادند سجّدًا درحالیکہ سجدہ کنندگان بودند خدایرا وبکیًا
وگریند گان ازخوف وگریہ را سماع وتلاوت کلام خدا نیتے خاص ہست چنانچہ درحق آمدہ
کہ فرمان بخوانید وبگریند واگر نتوانید خود را بتکلف بگریہ دارید صلح امری رحمہ اللہ فرمودہ کہ در
خواندن برحضرت سوال خواندم فرمود کہ صلح بذہ بذہ القراۃ فابن الحکا کلام او دوست میدہم
شوقت وجون الفت شوق در کانون دل برافروختہ کرد واز دیدہ آب گران بریختن گیرد وآواز
سمعوا اما انزل الی الرّسول تریٰ اعینھم تفیض من الدّمع بیت ایدوستا انک من ریاید ہے
نا ثمار دلبر زبیاید ہے اخلاق کار نیکو او بار بندہ خلق کو ہر ہست و اشک بندار بندہ خلق حضرت
نبیح نبیس ہمرہ امیر سجدہ را بچہ تلاوت آیات رحمانی دمع می بارید سجود انعام عام گفتہ ودگریہ یکہ
منفوع بروست گریہ فرح وسرور میدارد وچہ رحمت رحمانیت مقتضے لطف ورافت ومو جب
بہجت دسرور بیش نیست اندوہ وتعب فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا پس در رسیدن از
پس ایشان خلف فرزندان بد کار نہ وغفلت وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ وپیروی کردند آرزوہا ہاے
نفس را از انواع معاصی چون شرب خمر وزنا واملاک آن فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ پس زود باشد کہ
بیند غیًّا جزا دکہ اثر ہر وتباہ کار یا خذاب بزبان ولو یندی جاہی ہست در وورخ
کہ بابک دوزخ از عذاب اہل آنجا نہ بجملہ بنہا وجو بندہ او بقول بعضے اودی در جہنم آتش او
تیز تر وعذاب سخت تر کہ بی نہایت ان متابعان او وزود بباشد بندہ اِلَّا مَنْ تَابَ مگر آنکہ توبہ کرد
وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وگردد وکار ہاے شایستہ فَأُولَٰئِكَ پس آنگروہ یا بہ وسمن يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ
در آورده شوند بہشت وَلَا يُظْلَمُونَ وستمدیدہ نشوند شَيْئًا وچیزے از جزاے اعمال خود بینے از مزد
ایشان کم نکنند وآنچہ ہست باید کہ ایشان را در آرند جَنَّاتِ عَدْنٍ بوستانہا اقامت الَّتِي
وَعَدَ الرَّحْمَٰنُ آنہا کہ وعدہ داده ہست خدائے جہان عبادہ بندگان خود را بِالْغَيْبِ بہ شدید کے
بینے ایشان را وعدہ داده ہست در آن از غیبان ہا یست با ایشان ازان غایبند وچون وعدہ
از برغیب باشد لابد کان بدرستی کہ ہست وَعْدُهُ وعدہ خدائے عدہ موعود او کہ ہست
لَا يَسْمَعُونَ نشنوند ہستیان فِيهَا درآن بہشت ہا لَغْوًا سخنے بیہودہ ودنباہ وَلَا تَأْثِيمًا لیکن شنوند



سلام وَلَهُمْ ومر ایشانرا بود رِزْقُهُمْ روزی ایشان از نقد بہشتی فِيهَا بکرّات یا باد وَعَشِيًّا
وشبنگاہان بمقدار طرفین روز میر ایشانرا شتہا ہست خواند چنانچہ عادت متعارف کہ روز ے
دو نوبت طعام بخورند یا مراد دوام رزق باشد ودنوا آن دو روز ہست اگرچہ شب وروز نخواہد بود
آما علامت باشد بدان مقدار یکہ در دنیا شناسند در عرف العام آورده کہ زمان میان دو وقت
بر بادیہ بستن در ہا معلوم ومردمان نہار بر فع حجاب وفتح ابواب در تبیان گفتہ کہ در زمان
کنیز ان سحب حدیث صحبت مے نمودند کہ در زمان روز غلمان وولدان بنا بک لَمْ يَطْمِثْهُنَّ انہا نہ کہ
ذکر کردیم الّتی مَوْعُودٌ آنہ کہ بہ اسرار وہیم مَنْ عِبَادِهِ از بندگان ما مَنْ كَانَ تَقِيًّا کہ پرہیز
باشند آورده اند چون حضرت رسالت از اصحاب خود وذوالقرنین وروح سوال کردند فرمود
ترا بیانا جواب دہم واستفتا کند وبا تزده روز بادوازده روز بادہ روز بادہ یا بیست وچہ روز چہ میان بود
فرو نیاید دانحضرت بعجز از تردد ایشان وگفت کہ در ترددی وہن منتظر بودم چہ میان جواب داد وچگا
قول او در قرآن نیست کہ وَمَا نَتَنَزَّلُ وفرود نمی آیم ما فرشتگان اِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ بامر پروردگار تو
بر درده کار تو لَهُ مر روات مَا بَيْنَ أَيْدِينَا آنچہ در پیش ما است از کار آینده وَمَا خَلْفَنَا وآنچہ
از پس ما است وچہ میان ہر دو امور کہ نشنده وَمَا بَيْنَ ذَٰلِكَ وآنچہ در میان ما کان وما سیکون بینے در حال
یا مر روات حکم در اینجا راز آورش ما وانہا آجاز ما در مدت حیات ما است وَمَا كَانَ رَبُّكَ نیست خدائے تو
وخداوند تو نَسِيًّا بیخبر از کار تو فراموشکار بینے از حال تو آگاہست ہرگاہ خواہد ما را بنوازد
رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اوست آفریدگار آسمانہا وزمین وَمَا بَيْنَهُمَا وآنچہ در میان ایشان است
پس آفریده ارض وسما وبر ورنده ہ اجزای ایشان نیاید کہ فراموش کار بود فَاعْبُدْهُ پس او را پرستش کن
وَاصْطَبِرْ وشکیبا باش لِعِبَادَتِهِ بر پرستش او وبا نیچو جز او انسے کہ تراز او ہوش نگرده بر صلاح
خود نباشد یا شی وبا بطاعت او حق او تمسک نماید هَلْ تَعْلَمُ آیا میدانی لَهُ ویرا سَمِيًّا ہمتاے او را مانند کہ مر او را
آلہ توان گفت یا نہ معنای بیت ہیچ میدانی کہ کسے ہست ہمنام او بوده باشد یکی از آنہا مسلوب آلہیت آن بود
کہ ہمگی زبانہا شاہد کہ معبود او خدا اللہ نگفتند ملکہ آلہ میگفتند حضرت احدیت او غیرت الوہیت این
معانی را از صرف کفار در آن نمیدانند ان در حصن امان محفوظ داشت در زبان اہل اسلام را در نعمت وحمت

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

دسر او ضرر انکار آن نام نهای جاری کرده است بعد الله حد طرف نامت اس ضرر دان در جان نامت ابن یعنی بود و حد میشی حسبنی الله کواه است دعوی و یقول الانسان ءاذا ما میکوید انسان یعنی در میان انسان میکوید یا ابی من خلف استخوان ها را ریزه شده آورد و بطرفین ما سعاد میکوید یحیی العظام اکاهی بمرض من کوف اجرح هر آینه زود بیرون آورده شوم از خاک حیا زنده یعنی چکونه تواند بود که مرده زنده شود و از خاک بیرون آید حق تعالی در جواب او میفرماید اولا یذکر الانسان آیا نمی اندیشد و یاد نمیکند آن آدمی انا خلقناه تا آنکه بیافریدیم او را من قبل پیش ازین ولم یک و نبود شیئا چیز ملک عدم مرو را یعنی باید که مذکر کرد و دانست میشی را که ایجاد معدوم شکفت است ارجع مراد بعد از تفریق آن فوربک پس بحق پروردکار تو که در وقت قیام قیامت لنحشرنهم هر آینه حشر کنیم انسان را یعنی کافر زنا و الشیاطین یا دیوان یعنی با کزار ان را شیاطین که در دنیا همراه او باشند ثم لنحضرنهم پس حاضر کردانیم انسان را حول جهنم کرد اکرد دوزخ جثیا زانو در آمده از هول حساب و انقضاء انسان بر حوالی دوزخ بجهة آنست تا سعداء دانند که از جمله خلایق یافته اند سرور انسان بعزیدن و شقیاء دانند که خود از دوزخ به بینند و ملال انسان زیاده کردد ثم لننزعن پس بیرون آریم بخت من کل شیعة از هر کروهی ایهم کدام یک از ایشان اشد سخت تر و سزاوار تر علی الرحمن بر خدای عتیا بر تمرد و عصیان و سرکشی و جرات یعنی اکف زهر امتی آنرا که کافر تر و نافرمان تر بود جعلنا لنحضرنهم پس ما دانا تریم باولی بهم بآنانکه ایشان اولا سزاوار تر اند بودن صلیا در آتش دوزخ و ان منکم نیست از شما الا واردها کذر کننده بر دوزخ کان علی ربک بر پروردکار تو حتما قضیا حکم کرده شده بر آن بنده و عده داده است که البته خواهد بود و دران خلاف نیست و جمع برانند که ورود همه خواست به جابر عبد الله از حضرت رسالت روایت کرده که ورود خواست و هیچ بری و فاجر بر نباشد الا که ورود در آید اما آتش بر مومنان سرد و سلامت باشد چنانکه بر ابراهیم موید این قولست انکه حق سبحانه میفرماید ثم ننجی پس بخلاص دهیم الذین اتقوا آنانرا که بر میکرند و از شرک بپرهیزند و نذر الظالمین و بکذاریم ستمکاران را فیها در آتش جثیا بزانو در آمده کان و اذا تتلی و چون خوانده شود علیهم بر ستمکاران آیاتنا آیتها ما بینات هویدا و روشن ماء آن یاد او الذین کفروا کافران للذین آمنوا مر کسانرا که کرویده اند آنانکه ذکر و یاد نداز صناعید قریش لذین امنوا مر آنانرا که کرویده بودند تو کان در و بنیازانرا بدین کافرانرا ایهما الفریقین کدام از دو کروه مومن و کافر خیر همتا نه مقاما از جهت مکان و موضع یعنی ما را منازلت و همه اسباب معیشت زر و آراده و نشارنه کونه است میین و نه تونه جهانرا بحقیقت مراد از خیریت مقام حسن حال و سعت معیشت محض کلام انکه مشرکان مومنانرا بسفلکی آماده کرده که کدام خوش تر بند و آحسن ندیا و نیکوتر انه جهت مجلس اینانه ترجمه در مجمع عامه صناعید و اشراف عرب و در مجلس شما موالی و ضعفای حق تا بنازند بفخار و مباهات اینانرا بر ما شکسته فرمود که و کم اهلکنا و چندان هلاک کردیم قبلهم پیش از مشرکان عرب من قرن قرنی را کروی را که مجتمع بودند در زمان واحد واقع بودند هم اینان کذشتکان عرب احسن اثاثا نیکوتر از جهة اسعته متعه که آرایش منازل بدان باشد و ریئا و نیکوتر از اینان در هیات و منظر قل من کان در ایشان فلیمدد فرو کذارد و دنه آن جهال عذاب ایشان باز داشت حتی اذا رأوا چون بدیدند ما یوعدون آنچه بدیشان وعده کرده شده اند بدان اما العذاب یا عذاب بر دنیا بقتل و اسیر

علی الرحمن بر پروردکار تو حتما جزمی و قطعی مقضیا کاری حکم کرده شده بر آن بنده و عده داده است که البته خواهد بود و دران خلاف نیست و جمع برانند که ورود همه خواست به جابر عبد الله از حضرت رسالت روایت کرده که ورود و خواست و هیچ بری و فاجر بر نباشد الا که ورود در آید اما آتش بر مومنان سرد و سلامت باشد چنانکه بر ابراهیم موید این قولست انکه حق سبحانه میفرماید ثم ننجی پس بخلاص دهیم الذین اتقوا آنانرا که بر میکرند و از شرک بپرهیزند و نذر الظالمین و بکذاریم ستمکاران را فیها در آتش جثیا بزانو در آمده کان و اذا تتلی و چون خوانده شود علیهم بر ستمکاران آیاتنا آیتها ما بینات هویدا و روشن ماء آن یاد او الذین کفروا کافران للذین آمنوا مر کسانرا که کرویده اند آنانکه ذکر و یاد نداز صناعید قریش لذین امنوا مر آنانرا که کرویده بودند تو کان در و بنیازانرا بدین کافرانرا ایهما الفریقین کدام از دو کروه مومن و کافر خیر همتا نه مقاما از جهت مکان و موضع یعنی ما را منازلت و همه اسباب معیشت زر و آراده و نشارنه کونه است میین و نه تونه جهانرا بحقیقت مراد از خیریت مقام حسن حال و سعت معیشت محض کلام انکه مشرکان مومنانرا بسفلکی آماده کرده که کدام خوش تر بند و آحسن ندیا و نیکوتر انه جهت مجلس اینانه ترجمه در مجمع عامه صناعید و اشراف عرب و در مجلس شما موالی و ضعفای حق تا بنازند بفخار و مباهات اینانرا بر ما شکسته فرمود که و کم اهلکنا و چندان هلاک کردیم قبلهم پیش از مشرکان عرب من قرن قرنی را کروی را که مجتمع بودند در زمان واحد واقع بودند هم اینان کذشتکان عرب احسن اثاثا نیکوتر از جهة اسعته متعه که آرایش منازل بدان باشد و ریئا و نیکوتر از اینان در هیات و منظر قل من کان در ایشان فلیمدد فرو کذارد و دنه آن جهال عذاب ایشان باز داشت حتی اذا رأوا چون بدیدند ما یوعدون آنچه بدیشان وعده کرده شده اند بدان اما العذاب یا عذاب بر دنیا بقتل و اسیر

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

وَاَمَّا الْاِنَاثُ وہ یعنی دختر فرشتگان جو بزعم ایشان مادہ ہیں وَهُمْ اَنْوَاعٌ وہ انواع ہیں مختلف یَعْلَمُوْنَ جانتے ہیں مِنْ دُوْنِ سوائے تَوَلُّدَ پیدا ہونا بعضے بعضے سے وَتَنَاسُلَ نسل بعضے بعضے سے وَاَمَّا اور رہا وَاَمَّا اَرْجُلُ مکان جو پاؤں سے چلا جائے مِنْ مکانوں سے اَرْجَاءِ جانبوں سے اَوْ یا اَرْكَانِ کونوں سے اَرْكَانِ کونوں سے وَاَمَّا اور رہا اَرْجُلُ پاؤں وَاَمَّا اور رہا اَرْكَانُ کون

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

كَادُ السَّمٰوٰتُ نزدیک کہ آسمانہا یَتَفَطَّرْنَ شکافتہ شوند مِنْهُ از عظمت آنچہ وَتَنْشَقُّ الْاَرْضُ و زمین شکافتہ شود وَتَخِرُّ الْجِبَالُ و بیفتند کوہہا هَدًّا و بشکند شکستنی یعنی پارہ پارہ گردد اَنْ دَعَوْا آن از آنکہ خواندند لِلرَّحْمٰنِ خدایرا وَلَدًا فرزند یعنی بدو اسناد کردند وَمَا یَنْۢبَغِیْ و نسزد و لایق نباشد لِلرَّحْمٰنِ مر خدایرا اَنْ یَّتَّخِذَ اینکہ فرا گیرد وَلَدًا فرزند چہ اتخاذ ولد مقتضی محالجت است زیرا کہ ولد از جنس والد باید و اللہ تعالیٰ از مجانست منزہ است یا بمعنی اِنْ نافی محتاج نیست بمعاونت اولاد و والد الفت با ابنا ان نیست اِنْ کُلُّ مَنْ فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ہر کہ در آسمانہا و زمین ہست اِلَّآ اٰتِی الرَّحْمٰنِ مگر آمندہ در قیامت بسوی خدای عَبْدًا در حالیکہ بندہ باشد لَقَدْ اَحْصٰىهُمْ بدرستیکہ ہمہ را دانستہ ذات و بدانستہ احاطہ کردہ کہ از حوزۂ علم و قدرۃ او بیرون نیستند وَعَدَّهُمْ و شمردہ اشخاص افعالشان عَدًّا شمردنی وَكُلُّهُمْ ہر یکی از ایشان اٰتِیْهِ آیندگان بوی یَوْمَ الْقِیٰمَةِ روز رستخیز فَرْدًا تنہا بی اتباع و انصار اِنَّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا بدرستیکہ آنان کہ بروبدند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند کارہای پسندیدہ سَیَجْعَلُ زود باشد کہ پدید کند لَهُمُ الرَّحْمٰنُ برای ایشان خدای وُدًّا دوستی در دلہای خلق یعنی محبت ایشان در دلہا افکند یا اسباب دوستی آنرا در صدد پدید آرد کہ چون حق سبحانہ بندہ را دوست دارد جبرئیل علیہ السلام را گوید کہ من فلانرا دوست میدارم تو ہم او را دوست میدار جبرئیل او را دوست گیرد و منادی در میان ملائکہ آسمان کند کہ حق تعالیٰ فلانرا دوست میدارد شما ہم دوست دارید پس آسمانیان او را دوست دارند آنگاہ محبت او را در زمین نہند یا ایشان او را دوست گیرند فَاِنَّمَا یَسَّرْنٰهُ بدین چیزیست کہ آسان گردانیدہ ایم قرآن را بِلِسَانِكَ بزبان تو یعنی بلغت عرب یا بخواندن آن بزبان آسان گردہ ایم لِتُبَشِّرَ تا مژدہ دہی بِهِ الْمُتَّقِیْنَ بدو پرہیزگارانرا کہ از شرک اجتناب نمودہ اند وَتُنْذِرَ بِهٖ و بیم کنی بآن قَوْمًا گروہی سترہ کاں سخت خصومت را لُّدًّا کہ از حق بگردند وَكَمْ اَهْلَكْنَا و چند ہلاک کردیم قَبْلَهُمْ پیش از قوم تو مِّنْ قَرْنٍ از اہل زمانہا یعنی در ہر قرنی از امتی کہ از ما ہلاک رسانیدیم هَلْ تُحِسُّ ہیچ می یابی دمی مِنْهُمْ از آنان هَلْ یا مِنْ اَحَدٍ کسی را اَوْ تَسْمَعُ یا بشنوی



لَهُمْ مر ایشانرا رِكْزًا آواز پوشیدہ یعنی چون عذاب یا بدایشان فرود آید سنا صلت شنند و ایشان تجربہ یافتہ کہ کسی پوشیدہ آوازی بر جا کہ کسی ہشود بلکہ کوکلی قبر آنچنان یا ہیچکدام را در شاخہ و عمد را بدت فادر دام خوان مسیان افراختہ کان لم یخلقوا او لم یکونوا کو انزار سور و آن تاج بخش کو فنان از خسروان تاجدار سوخت دیہیم شہان کاجمجر خاک شد

## تخت ملوک کام کار سورہ طٰہٰ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فائدہ در ہیچ یکی از حروف مبادی سورہ اینچہ مقدار اختلافی نیست کہ ربط بمعنی اینہا را حروف مقطعہ دانند و گویند اسم قرآن ہست یا اسم سورہ یا اسمی از اسماء الٰہی یا مفتاح اسم ظاہر و باطن و جمیع ہر اندکہ اسمیست از اسماء حضرت رسالت ہمچنانچہ مرنر و مرمارب مناکح را باندک حرف خوانند و محذوف یا بمانند کہ بدو اسم آنحضرت کہ طاہ و یاسین بمعنی طالب شفاعت و داعی بشریعت یا طاہر از ذنوب و پاک معرف علام الغیوب یا طہارت دل و دین از غیر حق و ہدایت او بقرب حق در حقایق سلوک آورد کہ طاہا نرا قت یا تنگ مکن کردہ شد نقوش کہ آن از صفحہ صحرا محو و با مرتب نزدیک بدایت یافت بقرب بگوں سرسبز و بغول بعضی اینہا حروف مقطعہ ہجا و ہر یک اشارت بچیزی در میان ہر قسم بطول و ہدایت آنہا را بطیب پاک ہمت عالیہ رسانہ تا چی و در ضمیر از جعفر صادق رضی اللہ عنہ نقل کند طاہر اشارت سوگند یست بطہارۃ ایدیت رسول کہ فرمود کہ تطہیر ایدیکم و بغولہ بطیب و پاکہ اشارت بخت و نہار باشد و در زاد المسیر آورد کہ اگر طاہ طیب و پاک دو بین دو حرف محترم قسم یاد میکند یا طاہ طغیان باشد و یا ہر یک از ان بانظر اہل حقیقت دو جہان را بر اب تیرہ ان فو بریزند کہ اینہا حروف را مقطعہ بلکہ موضوع ہست یا نزد یار جان لطف کہ بمنہ یا خطیہ با سر یا بید کما قبل ان الصفاہیۃ طاہا نہ خلایق کہ در بکری لغت شنیدہ بعضا نہ القاء ظہر تجربہ میدہ قول ابن عباس رضی اللہ عنہ در بعضی تفاسیر آمدہ کہ طاہا بحبشی بمعنی ہست و یا بمجموع ہجا ہا رہ باشد و خالب آنست کہ ماہ و امر تبہ بدریہ ہ از ہجا ہا رہم حاصل شود و بس و ضمنا اینہ خطاب بمصدریح ہست کہ ارشاد شب ہجا ہا رہ و منادی حضرت رسالت ہم و بدریہ اشارت بکہ ای حبیب تو جا معیت آنحضرت کہ لا یخفی علیک القرآن

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

بیت ماہ چون کاملی و انور بود ۔ زانکہ او مہر جہر کہ شاہ بود ۔ کاہ ماہ ہر کہ شاہ بود ۔ صدر تو منور ہی
وکانت شرح صدرہ ۔ رب تاریکی گمراہ و ضلال ۔ از حرمت روشن و انوار جلال ۔ و کو بند
طلبا در اصل طابا بود کہ حمزہ را حذف کردہ اند طاء امر است از وطاطاء و باکان ہیئت از ارض کہ
غیر مذکور ربوبیہ جمالی حضرت ۔ بحجر بر خایتہ بریک قدم بالبسا آدم بہ بیت ۔ دہا سار کرش رم کرد
این سورہ نازلشدہ و امر قرو مودکہ طا، صحابہ بعد من رایتمہ کف ہر رود بار بر زمین نہ و کو بند روز
ابو جہل صحابی حضرت را کفتہ کہ تو بزرکی و پیغمبر ما خوار و ادریس ناخاتہ یا طمنہ میزدند کہ قرآن بر محمد
فرو نیامدہ ملکہ بر آبا و اجداد ریخ انداز و آیہ آمد کہ طای مرو بیچ کس چون تو قدم در میدان مردی
نہادہ ۔ ما انزلنا علیک القرآن لتشقی ۔ نازل نکردیم بر تو قرآن را لتشقی ۔ تا در ریخ افتی و خجلت بکشی
و بواسطہ قیام در نماز و الوہ ہا محرومت رسد الا تذکرۃ ۔ لیکن فرستادیم او را بر تو بجہت پند دادن
کمن یخشی ۔ مر آنکس را کہ بترسد خصوص خاص ما کہ بذکر عام است بجہت انتفاع او بت ۔ آن تنزیلا ۔ فرو
فرستادہ شدہ ۔ ممن خلق الارض ۔ از آنکسی کہ بیافرید زمین ۔ والسموات العلی ۔ و آسمانہای بلند را
الرحمن ۔ او بت بسیار بخشایش ۔ علی العرش استوی ۔ بر عرش مستولی شد مراو را و اضافت مستولی با عرش
باکاہ خی سبحانہ ہمہ موجودات مستولیند بہ جہت آن خواند بود کہ اعظم مخلوقات تر و بالات بہ ایشان
مذکور است کہ عرش بہ ہیئت ملائکہ ۔ و حق سبحانہ بر ملک خود غالب و در فتوحات آورد وہ کہ بہ بیچ ما قدس سر ہ در تفسیر
ہر عرش و فقہ بسیار کرد و میکوید ۔ استوی در لغای السموات ۔ ای بحسب تسبیح الاسلام ۔ او مود کہ استوی خدا وند
بر عرش در قرآنست و مراد بہ ایمان ناوردن بحق ہم کہ نادیدن بہ سیاب ظلمات بظاہر قول کہ ہم دبہ تسلیم دہم کہ نیز اعتقاد سیاہ ای دائم کہ نتواند کہ نتواند بردارندہ او بت کہ
زوندہ جہان ۔ این ہمہ مخلوق بکہ داد ست ۔ خالق عالم عالم بر تست ۔ لہ ما فی السموات بر تست ہر آنچہ
آنچہ در آسمانہا از سعدوات ملویہ ۔ وما الارض ۔ و آنچہ در زمین بت از مخترعات سفلیت ۔ وما بینہما
و آنچہ میان ہر دو از اصناف ملائکہ و طبقات نار و ہوائی ۔ وما تحت الثری ۔ و آنچہ در زیر طبقہ
تراب است از زمین نمی طبقہ زیر زمین تر است طبقات ارض و آن موضعیست از تحت رہ بر آمدہ او بت در تیسیر



از فضا سیر بروایۃ و ہب بن منبہ ملکہ بت کہ بہفت زمین بر روش فرشتہ اند و فرشتہ
بر تحت بت و تحت بر شاخ کاو دیست و کاو بر پشت ماہی آن حوض کہ ہفت در ہفت ماہ نیا بت ہست پر بحر و بحر بر
جہنم و جہنم بر متین ریح و ریح بر حجاب ۔ ظلمت و آن حجاب بر زمی و علم ابن آسمان و زمین
بیش نرسید و مبالغہ اثر می جستر صد انتہا ندارد ۔ وان من شیء الا عندنا خزائنہ ۔ و اکر آنکہا کہ نی سخن بر ۔ ما نہ
بر ۔ بر رستہ کاو ۔ و نعلم ما توسوس بہ نفسہ ۔ و ما نحن ۔ و ما نجنبد پوست شیرہ ۔ و ما نحن ۔ و ما نجنبد پوست شیرہ تر بت از پوست شیرہ
کو بند سرا آنست کہ با کسی کو بیت ۔ و اخفی ۔ اکہ در دل خ و نہان دارند ۔ الله ۔ او بت خدا و ند بحق
لا اله الا هو ۔ نیست معبودی سزا ۔ بر ستش کر او ۔ له الاسماء الحسنی ۔ مر او را ست نامہا نیکو ۔ یا معتقہا
پستندیدہ ۔ هل اتاک ۔ آیا آمدہ است تو ۔ حدیث موسی ۔ خبر موسی ۔ خبر ان و قصہ او ۔ و انسہ بس در حسر
بر کذارہ بود واقعہ اکن ۔ از دور ای ۔ و با دکت جنبزیدہ موسی ۔ نارا ۔ آتش او د نار آمدہ کہ چون موسی
از شعب ۔ دستوری طلبیدہ کہ بحضرت رود و مادر و برادر خود را ببیند شعب اجازت داد و اہل را با
روان کرد و شبی کہ ہوا سرد بود و مظلم برف بسیار ۔ ببنان راہ کم کرد و بہ تر دیک ۔ آتش ۔ یمن رسیدند
و سفر او خنر شعب ۔ اکر حلیلا و بود ۔ در دو وضع حاجت بر آمدہ ۔ آتش مجاج ند موسی چند انچہ سیمی
فرمودہ از سنک و آتش بیرون نیامد ناکاہ از درون آتشی دید ۔ فقال ۔ اکس کفت ۔ لاہله ۔ امکثوا
سرایان عبارت ضد حور ۔ او در نک کنید ۔ بمین موضع ۔ انی آنست ۔ بدرستیکہ من دیدم ۔ نارا ۔ آتشی
لعلی آتیکم ۔ شاید بیارم برای شما ۔ منها ۔ بقبس ۔ از آن آتش شعلہ و مرجع بیابی کرفتہ باجرہ
خود از آن بینی قتیلہ یا جوبہ روشن کنیم یا کرمی بیارم ۔ او اجد ۔ یا شاید کہ بیابم ۔ علی النار ۔
بر سر آن آتش ۔ هدی ۔ راہ نمایکہ ما را بشارع رسانند ب کسان خود را کہ بذات و تنہا بجناب
آتش روان شد ۔ فلما اتاها ۔ پس آنکہ کہ بیامد بر آن آتش دید آتش سفید در درخت سبز کہ خا
یا عود بیج بودہ بر افروختہ دور حوالی آتش مذکورہ شد کہ ناکاہ ۔ نودی یموسی ۔ ندا کردہ شد
ای موسی علی الا ۔ انا ربک ۔ بدرستی کہ منم پروردکار تو کہ تو را ضمیر برای تا کہ بیت بینی شک مکن
و تیقن شو ۔ فاخلع ۔ بس بکن از پای خود ۔ نعلیک ۔ نعلین خود را کہ انہ
آن نعلین بخ بودہ از پوست حمار غیر مدبوغ و در ات آنست کہ نعلین از جلد بقر دوده و طاہر آنا

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

جن بجانہ فرمودہ چون قدوم موسیٰ علیہ السلام مزاب ارض مقدسہ راسمی کردہ بہرکت آن چہار دریا رسیدہ
وگویند از تعلیم ایزدی تواضع وادب کہ بریشاں ملوک بایشان نتوان رفت ولہذا اطاعت لذت
از سلف جمعے نشر شاخ غزالہ یا ری سبزہ مرسوم نمودہ اند بیت کبھی کی زمین آسمان طالب است چون
دیگری بریہ بابان دارند وگفتہ اند تعلین ہمگی بینے واجب ورا از فکر ایشان لہ پاک کہ پیش امام قیصر
فرمودہ کہ فکر دنیا و آخرت از دل بیرون کن بینے در عالم تعزید قدم بر دو کون نہ انک
بر سنگ تو بانوادی المقدس طوی گواہی پاکیزہ مبارک ستودہ کہ طوی نام وادیست وانک اخلع نعلک
دمن برکنہ قدم از آب جنبوت فاستمع پس گوش فرادار لما یوحی مر آن چیز را کہ وحی کردہ میشود
بتو آن وحی کہ کلام انبی انا اللہ بدرستی کہ منم خدائے لا الہ الا انا نیست خدائے بجز من فاعبدنی
پس پرستش کن مرا منحصر نمودہ بر توحید تو حید کہ منشور علیت دوام عبادت و بہ کلمہ علیت
پس اقام عبادت نماز را لتخصیص مومنہ فرمودہ کہ وَاَقِمِ الصَّلٰوۃَ بجا بیار نماز را لذکری
بدرستیکہ ایشان یاد کنی در آن یا من نزد یاد کنم ترا در انساعۃ بدرستی کہ ساعت رستخیز آتیۃ آمدنی است
اَکَادُ اُخْفِیْھَا نمیخواہم کہ پنہان دارم وقت آنرا چہ نحوف بعد یا کہ وقت آن معلوم انام و ناپیدا
واگر اخفر بینے سلب خلق دارند منع آنست کہ ترد یک بندہ کہ ظاہر کردانم آنرا لِتُجْزٰی متعلق
بآتیہ یعنے قیامت بجنگ آید تا پاداش داده شود کُلُّ نَفْسٍ ہر تنی بِمَا تَسْعٰی بآنچہ بجنبانا بار علیہا
و بکند فَلَا یَصُدَّنَّکَ بن باید کہ ترا باز ندارد عَنْھَا از ایمان بقیامت مَنْ لَّا یُؤْمِنُ آنکہ نمیگرد
بِھَا بوقوع آن وَاتَّبَعَ دہر رو گرفتہ ہَوٰہُ آرزوی نفس خود را بعد رسیدن وانیز نگرداند مرد
فَتَرْدٰی پس ہلاک شوی خطاب بموسیٰ علیہ السلام و مراد امت او میدا اعلم الہدیٰ وفقہ اللہ
برآمدند کہ انجا نگاہ دانا اخترنک بما انجا کہ مخاطبہ حضرت بے پنجبر است و پنجبر مراد امت در بر است
چون موسیٰ علیہ السلام تعلین بیرون کرد و در وادی مقدس قرار گرفت خطاب سید کہ وَمَا تِلْکَ و آن چیز
بِیَمِیْنِکَ یا موسیٰ بدست راست تو ای موسیٰ حق سبحانہ استیناس موسیٰ بہ رفع ہیبت و در مکالمت
و بر سید کہ چہ دارد در دست استفہام تحضیض نیست بلکہ حاضر باش تا عجائب بینے قَالَ گفت
موسیٰ علیہ السلام ہِیَ عَصَایَ این عصا است وآن عصا از جوز بود بہشت بود بیوستہ از آدم علیہ السلام

بقیہ

میراث شعیب رسیدہ بود و از دو بموسیٰ رسید القصہ جواب آنچہ تعلیم بر تبانیا بر آن
افزود و گفت اَتَوَکَّؤُا تکیہ میکنم عَلَیْھَا بر آن عصا چون ماندہ میشود در راہ یا وقتی کہ بر سر سر
میباشم کہ بچرانم وَاَھُشُّ و فرو میریزم بر گ را بر خت بِھَا بدان عصا عَلٰی غَنَمِیْ بر گوسفند خود
وَلِیَ فِیْھَا و مرا در آن عصا مَاٰرِبُ اُخْرٰی کار ہا دیگر ہست آورده اند کہ در راہ با موسیٰ علیہ السلام
سخن گفتن دارد سیاح و ہوام او را نگاہ داشتند باد شمن وی حمد کردنی ہا و چون در خواب او دی
رہ را لحاظ نمودی و بر ہر جا ہی کہ رسیدے تہ اجل و شعیب او دلو غدیری او چون
بر زمین زدی در حتی سایہ دار کشتے و ہر سہ بن کہ مرغوب میبے بود بر سر وی بدیدے آمد و در
شبہا سہ پرہ چون شمع و چراغ فرو آوردے و چون موسیٰ علیہ السلام احساس کرد ما وی کار ہا
قَالَ گفت خدای اَلْقِھَا یا موسیٰ بیفگن او را ای موسیٰ حضرت موسیٰ گمان برد کہ او را تنین
ہمچو خلیل دیدہ بیاباں افگند فَاَلْقٰھَا پس بیفگند او را از قفا خود تا الحال آن عظیم بگوش وی رسید
باز نگریست فَاِذَا ہِیَ ہمان بود ثُعْبَانٌ مَّارٌ ثعبانیت مار ہی بود تَسْعٰی بشتافت بہر جانب آمده اند
کہ او ال مار ی زرد نہ سر عصا بعد ازان بزرگ شد بزرگتر شد تر بخی و در از گشت و بر جا قامت طر
کوتاہ و قت نماز کرد و میاں کہ بار و ہی او چہل ذرع بود و در دہان او دندان
دو دو چشمش چون برق می درخشید بسنگہا عظیم رسید بے لقمہ کرد و بدو نیمہا بزرگ
ارجع بر گشتہ ہی و بخور دی چون موسیٰ علیہ السلام دیدہ ترسان شد روی بگریز نہاد قَالَ خُذْھَا گفت
خدا گہ بگیر و بر او لَا تَخَفْ و مترس از وی سَنُعِیْدُھَا زود باز گردانیم و بہریم بر آن سیرتہا
الْاُوْلٰی بہیات نخستین کہ داشت بینے عصا باز گشت چون خطاب آلہی میرسید سر بسجود
باز نہاده گریان شد دست خود در میان او گر د و طبیعی او را بگرفت عصا شد عصا شد و دو شعبہ
زرد ست و دنبال ہمچو ارام گرفتہ دیگر بارہ ندا آمد کہ وَاضْمُمْ یَدَکَ و ضم کن بسوی خود دست خود را
اِلٰی جَنَاحِکَ بسوی پہلو خود در بغل تَخْرُجْ بَیْضَآءَ تا بیرون آید سفید بغیر سفیدے روشن مِنْ غَیْرِ سُوْٓءٍ
یا عیب علتی بینے پیسے و زخمے و داغ شعاع بود و مانند برص آیَۃً اُخْرٰی فرا گیر آیتی و علامتے
دیگر بر نبوت خود لِنُرِیَکَ تا بنمائیم ترا مِنْ اٰیٰتِنَا الْکُبْرَی بعضے از نشانہا بزرگ ما

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

اذْهَبْ برو وبدین نامه مژده بموسیٰ کلیم دادن وعون کردن او را بر امر رسالت مِنْ اَنْ قَطَعَ بریدستی

او از حد در گذشته و دعوی ربوبیت میکند چون حضرت موسیٰ مامور شد بدعوت فرعون ماجرا خود

اندیشید که من تنها با فرعون دلسگران چگونه مقاومت توانم کرد پس خدا تعالیٰ تقویه طلبیده او را غار

دعا کرد وازو رد نیاز قَالَ گفت رَبِّ اشْرَحْ لِی ای پروردگار من گشاده گردان برای من صَدْرِی

سینه مرا تا در دعوت تو هیچ اندیشه نکنم و دعوی پیغامبری بر دلم سبک نیاید وَ یَسِّرْ لِی

آسان گردان برای من اَمْرِی کار مرا که تبلیغ رسالت است وَاحْلُلْ بکشای عُقْدَةً

گرهی از زبان من یَفْقَهُوا قَوْلِی تا فهم کنند مرا آورده اند که زعفران روزی سه بار طعام

برگ انار و آب سه بار پیش مریض آرد و از ذکر او قدری زیاده بکرف در بکند فرعون خشم گرفت بفضل

او حسد کرد و آیه خانون عذر خواهد آغاز نمود و زمود که ترا بکود کی جوهر زغان دیدم و بدان سوخته شدی

و اکنون چرا زغان بسیدم بدان دوست خواهد برسانید پس بخشم آتش دظلم بر آزمایش پیش بینی

آورد و چوب بیداد ست و برآگرفته بسوی حرارت آتش برد و چهره برداشته در دهن نهاد و زبانش

بسوخت و گویند آن بیماری بخنق مفهوم شد و بیچاره خواست که دعا آن عقده خنک کرد و

وَ یَسِّرْ لِی اَمْرِی وکار مرا بر من بگشاید مُعَلَّمًا آموزگار یا یاری دهنده یا بار برداره من

مِنْ اَهْلِی از کسان من هَارُونَ اَخِی هارون برادر من اشْدُدْ بِهٖ محکم کن بوی اَزْرِی بشت مرا وَ اَشْرِکْهُ

و انباز کن او را فِی اَمْرِی در کار من یعنی شریک سازد در نبوت یا من کَیْ نُسَبِّحَكَ تا ما بیاری یکدیگر

بسیار تسبیح تو کنیم کَثِیرًا بسیار وَ نَذْکُرَكَ کَثِیرًا و یاد کنیم ترا بحمد و ثنا بسیار اِنَّكَ بدرستی که

تو کُنْتَ همیشه بِنَا ما چون ما بَصِیرًا بینا یا نوانای ما بکار صلاح قَالَ قَدْ اُوْتِیْتَ

گفت خدای که بمراد رسیدی و داده شدی سُؤْلَكَ یا موسیٰ مطلوب و سئوال خود را ای موسیٰ همیشه

بر حق خواسته بنواده ایم وَ لَقَدْ مَنَنَّا و بدرستی که منت نهاده ایم عَلَیْكَ بر تو نوبت دادیم

تا رَّةً اُخْرٰی نوبتی دیگر وفی دیگر نوبت اِذْ اَوْحَیْنَا چون وحی کردیم اِلٰی اُمِّكَ بسر مادر تو یا بگوئی آنچه خواستن

دانست مگر چون هیچ دایه الهام او بدو در نگرفته نزاده بود و کسان فرعون در طلب پسران بودن

که نگذشته و او بکار تو رسانده خدا علیهم ما تقدم و یا بازبان ملکی که بر دست بنوشته و بدو پیغام کردیم

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

ازعم کنش ودامر کرد یعم کہ بعد من ہجرت کنی وَقَالَ دیگر بیانہ مودیم نزا قولہ آزمود نیا بینہ نزا در بیرہ
بلا یا انکلیم و بارک و خاص پیروں آمد نصہ ولادت حضرت موسے علیہ السلام و قبل قطن و ہجرت بعد بین در سورہ
قصص مشروحی آید قَالَتْ پس مانک کردی سَنَشُدُّ بسا ہلا اَنَّا بنک سیر رسیان ایل مین الان
ہجرت یا بمرد من بحالت بِّمَ جُنُوْدًا پل آنہ بیر بر ہر اَنْتُمَا شما دو اَنْ لغازہ کہ عقد اور کردہ
بودیم بر موسے بجہ عصی کفتہ وَاصْطَنَعْتُكَ و زیر کردیم و خاص ساختیم لِنَفْسِیْ برائے محبت خود
یعنے نزا دوست کرفتیم اِذْهَبْ رو تو وَاَخُوْكَ و برادر تو ہارُوْنَ ہارون بِاٰيٰتِیْ بمعجزہا مرے وَلَا تَنِیَا و سستے
مکنید فِیْ در ساعیدن در کرتن توحید و عبادت اِذْهَبَا ببرید و بروید هٰرُوْنَ سوے فرعون
اِنَّهٗ طَغٰی بدرستے کہ او در عصیان از حد در کذشتہ ست فَقُوْلَا کوئید ہر دو بس سخن کوئید ہا او
قَوْلًا لَّيِّنًا سخن نرم بے شدت و ادا رخا ہند یا او دار و دعوت کنید در صورت مشورت خطاب بالک
لَّعَلَّهٗ آن مرتی کہ باشد او کہ اکر در رسخنے کنی یا شرمے خفیہ کنید یا اکر حق نزیبد اے دعوت سخنے مراعیہ دارید
و کفتہ اند و ایکن خوانید چون ابو العباس قولہ ابو الولید و ابو ہریرہ تر کفتہ اند و بر ہر تقدیر
عطف بکنید يَتَذَكَّرُ تا شاید او کہ پند کیرد یا يَخْشٰی تا بترسد از عذاب خدا نذر بیرہ
متحقیق بہ وشنیدہ حضرت موسے علیہ السلام از نزیک محل مشورت و با سر ہا خت نرفت
و رفتہ آورده کہ کہاں موسے علیہ السلام شب انتظار بر دند و بنا مدند روز از و بر خیزنا فتند دران محرا
تحیر بماند فضا را چہل ابہل بسر بخار سیدہ و صعوبت ہا بشناختہ پیش ہدش بر دند و بعد از
غرقہ شدن فرعون خبر سے بر شان رسیدہ القصہ چند سے بر توجہ نمود و بحر آمد بہا دو
علیہ السلام باستقبال در آمد بزاہ دیر بر دان شو پس را بنا طریق ملاقات فرمودند موسے علیہ السلام
شرح احوال تمام بر یدہ کفت و بر لا از آنکہ با تفاق بیش فرعون رفت و او را بحق و عوت نمود و خبر داد
یا رون کفت امید وار شو کہ مطوت فرعون از آنچہ تو بر دہ زیادہ شدہ و با دنا سب چکونہ قدر
صاحب کہ موسے علیہ السلام اندیشہ ناک شدہ و بر خود و برادر ناتوان آمد یکبار کا اَنْ يَّفْرُطَ
بدرستے کہ ما می ترسیم اَنْ يَّطْغٰی آن کہ زیادہ کند فرعون بسر کشی بر ما یعنے عقوبت ما و کمکار نہ
کیسچ خبر دہند و تمام او اَنْ يَّطْغٰی یا کہ زیادہ کند طغیان خود را و نسبت ما حضرت مقدس تو سخنی ناشایستہ



کوید قَالَ کفت مخدا کہ ار سے سے و دیدہ دان لَا تَخَافَا مترسید از افراط و طغیان او اِنَّنِیْ معکما
ہر دو سے نہ من با شما م بحفظ و نصرہ اَسْمَعُ بشنوم دعا و ثنا با آنچہ او کوید بنسبت من وَاَرٰی
و می بینم آنچہ کند با شما یعنے خاطر جمع دارید کہ من شنوا و بینا م نکذارم کہ ضرر بشما رساند فَاْتِيَا
پس بروید فَقُوْلَا بکوئید اِنَّا رَسُوْلَا بنک ما دو فرستادہ بر ورد کار کانو تَعَنَّا فارسل معنا
پس بفرست با ما را بنی اِسْرَآءِيْلَ فرزندان یعقوب وَلَا تُعَذِّبْهُمْ و عذاب کن ایشان را بتکلیف اعمال شاقہ و کشتن مقاتلہ و فتل اولاد قَدْ جِئْنٰكَ آنا آمدہ
بدرستے کہ آوردہ ایم بِاٰيَةٍ بعنے معجزہ مِّنْ رَّبِّكَ از نزد دیک آفریدہ کار تو وَالسَّلٰمُ و سلام آنکہ
یعنے خزینہ بوشت عَلٰی مَنِ اتَّبَعَ آنکہ پیروی کند الْهُدٰى بر آن کس کہ بہ پیرو ایمان کند براہ راست رود
یا سلامت ہر دو سرا مر و راست اِنَّا قَدْ اُوْحِیَ ما وحی کردہ شدہ ایم الَيْنَا بسوے ما
فرمودہ اَنَّ الْعَذَابَ آنکہ عذاب دنیا و آخرت عَلٰی مَنْ كَذَّبَ بر آنکس ست کہ تکذیب کند آنرا و اَدْبَرَ
ایم رَوٗتی و پشت بر آن کند و از آن اعراض نماید وَتَوَلّٰى و بکردان روے خود را از ایمان و طاعت
فرعون آمدند و بعد از ندا ملاقات او بیرسش کفت پا پر تو ورد کار کیم و زا بعبادت او مجبوا تیم
و آن کہ مرتی بخلقیں کردہ بود او را کہ زند قَالَ کفت او فَمَنْ رَّبُّكُمَا پا موسے پس کیست
پروردکار شما ای موسے کہ سرا بہ سوے تو فرستاد و بعوت بیکنہ را نہ موسے را نید تخصیص کرد بانکہ
خطاب با ہر دو در پیوست آنست کہ دانستہ بود کہ ہر زبان موسے عقدہ ست و سخن او نیک مفہوم
نمی شود و خوات کہ او را از حضار مجلس القاء نماید و از ان ملال عقدہ خبر نزاید پس موسے علیہ السلام
زبان فصیح قَالَ کفت رَبُّنَا الَّذِیْ پروردکار ما آنکس ست کہ از محض رحمت اَعْطٰی دادہ است
كُلَّ شَیْءٍ در ہر چیزے را از انواع مخلوقات خَلْقَهٗ صورت او در نکال لایق حال او ما دہر بکرا
از خلایق آنچہ قوام استقلال او در وجود و معاش بدانست ثُمَّ هَدٰى پس راہ نمود او را بدان
یعنے شناسا کرد او را بکیفیہ انتفاع از آن یا ہر حیوانے را زوجہ داد نظر او در خلق در صورت
و راہ ازدواج و امتزاج بر و نمود و کفتہ اند خلقہ مفعول اول ست و تقدیم کلام آنست کہ داد آفریدکان
خود را ہر چیزکہ بدان محتاج بود و چشم مقصود بیان معطوف بہ آنرا تقدیم کرد و زعقد کہ انیز مخصوص شمرد

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

بترسید کہ بما اقوام ابعاد جنیں جدا ممکنست سخن ما بجا ر بگیرد لکا نید وجہ تعجیز موجہ قال
کفت فرعون فَمَا بَالُ الْقُرُوْنِ الْاُوْلٰى بپرس بحال امم خرشا سخنان چون قوم نوح و عاد و ثمود و
کہ نبرد ہ اند از پیغمبر ندا نیز زمان در سعادت و دولت اند بار نفاوت یک قال کفت موسے
عِلْمُهَا علم ما و ادراک آنکہ وہ عِنْدَ رَبِّیْ از نزد یکی آفریدہ کہ ما نیستم و کتاب در لوح محفوظ ثبت
شدہ لَا یَضِلُّ خطا نمیکند و فراموش نمیکند رَبِّیْ پروردکار من چیزرا وَلَا یَنْسَى و فراموش
نمیکند بلکہ دانش او بہمہ چیز محیط است من بندہ ام مثل شما نمیدانم مگر آنچہ مرا از آن خبر دہند و کفتہ اند
مراد فرعون استفسار حقیقت است بود کفت چیست کہ شما کہ از کلمہ نبی شوند جواب داد
کہ از آسمان چیزے کہ دیگر نمیداند و باز پس ہمان سخن اول کفت و صفت حق جل جلالہ میکرد و کفت پروردکار
من الَّذِیْ جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ کہ او کسیست کہ گردانید شما را زمین مِهٰدًا راہہا را
تابدان راہ از زمین بزمین میروید و بصالح خود قیام مینمایید وَاَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ و فرو فرستاد
از آسمان مَآءً آبی کہ باران ہست فَاَخْرَجْنَا بِهٖ پس بیرون آوردیم بسبب آب اَزْوَاجًا
از نبعیہ جنکم تنیہ ہست بر کمال قدرت و حکمت یعنی کہ بی انواعا را اخراج میکنیم بیرون می آریم
آب بابان اَزْوَاجًا اصناف کونا کون مِّنْ نَّبَاتٍ شَتّٰى از ستیہاء پراکندہ کہ کونن و طعوم و
رایحہ ہر یک مخالف آنند یکدیکر باوجود اتحاد آب و زمین کُلُوْا بس کنید بخورید از آنچہ بیرون
آوردہ ایم ہر چہ خوردنی است از ثمار و حبوب وَارْعَوْا و بچرانید اَنْعَامَكُمْ چہارپایان
خود را در ہر جا کہ ما نعی نباشد از ثمار و حبوب فَوَاتی اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ بدرستے کہ در نیز کہ مذکور
شد لَاٰیٰتٍ ہر آئینہ دلالت ہاست بر قدرت ما بندہ و وحدت ما لِّاُولِی النُّهٰى مر خداوندان
خرد را کہ عقولہ ایشان ماہر باشد از ضایع بالطاف دار نکار خلایق مِنْهَا از زمین خَلَقْنٰكُمْ
آفریدیم شما را بنیہ اصل خلقت بدر شما و اول میداد ایشان شما خاک زمین ہست در زمینیان نمود و
کہ حق سبحانہ و تعالی از خاک موضعے کہ مدفن کسے خواہد بود قدر بر میدارد و در نطفہ
کہ مادہ وجود او ہست میریزد و آنکہ از تراب و نطفہ مخلوق میشود و در ہمان خاک مدفون
میکردد چنانچہ حق فرمود شما را از زمین آفریدیم وَفِیْهَا نُعِیْدُكُمْ و در زمین باز بریم بعد از مرک

وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ و از زمین بیرون آریم شما را تَارَةً اُخْرٰى بار دیکر بہ حساب و جزا کہ ہم فرو رسی را ثواب
بخاک در آرد مضاہ نہ پاک نہ دکر رہ بردن آرد از زیر خاک بیرون آمدن شما کہ از خاک بیرون
بر آن کونہ از خاک آبی بردن کہ از پاک خاک کہ بر مقام بر آبی از و پاک پاکیزہ نام نہ پس کفت
مجنے و معجزہ طلبید و حضرت موسے عصا بیفکند از آن ہا شد و باز بکرفت ہمان شد و ہر بیضا
بیرون زد و از آیات تسع معجزہ بصدا معجزہ بدید و بیکبار دید چنانچہ حق سبحانہ فرمود وَلَقَدْ
اَرَيْنٰهُ بدرستے کہ ما بنمودیم فرعون را آیَاتِنَا کُلَّهَا ہمہ معجزہ ہا را کہ بموسے دادہ بودیم فَكَذَّبَ
پس بدروغ نسبت داد موسے را وَاَبٰى و سر باز زد و از انکار ایمان آورد و فرمان نہ برداشت کفت
از روی عناد قَالَ کفت اَجِئْتَنَا آیا آمدہ بسوے ما لِتُخْرِجَنَا تا بیرون کنی ما را مِنْ اَرْضِنَا از زمین ما
کہ مصر است بِسِحْرِكَ بسحر تو یَا مُوْسٰى ای موسے فَلَنَاْتِيَنَّكَ ما ہم بیاریم ترا بِسِحْرٍ بسحرے
مِّثْلِهٖ مانند سحر تو فَاجْعَلْ بس مقرر کن بَيْنَنَا میان ما وَبَيْنَكَ و میان خود مَوْعِدًا وعدہ کہ بیایم بہ مجادلہ
لَّا نُخْلِفُهٗ خلاف نکنیم آن را نَحْنُ وَلَآ اَنْتَ نہ ما و نہ تو فِیْ مَكَانٍ در جائے سُوًى
حاضر شویم کفتا سوی در جائی کہ مساوی باشد مسافت قوم ما تو بان یا مکانی مستوی یعنے
ہموار کہ در وے پستی و بلندی نباشد تا ہمہ مردم نظارہ تواند کرد قَالَ کفت موسے علیہ السلام
مَوْعِدُكُمْ زمان وعدہ شما یَوْمُ الزِّيْنَةِ روز آرایش فرعونیان وَاَنْ یُّحْشَرَ و آنکہ روز بر آیند النَّاسُ
ضُحًى بوقت چاشت حضرت موسے آن روز را تعیین نمود تا ظہور حق
و ذموق باطل عارو ننک الناہا دشمنان و قوع پذیرد و خبر آن باطراف و اکناف عالم برسد
فَتَوَلّٰى فِرْعَوْنُ پس برکشت فرعون از مجلس و مملکت و در آمد و جہد جمع کردن سحرہ آن روز
فرستاد جَمْعَ كَيْدَهٗ پس کرد کہ آنچہ را کہ بآن کید کنند یعنے آلات سحر ہمہ را ثُمَّ پس جمع آمد بوعدکاہ

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

باب ۱۵ قال لهم موسیٰ کفت موسی باجاودان راچونکه ملاقات کرد باایشان ای قوم و بگفت
وای برشما لا تفتروا و افترا مکنید علی الله کذبا بر خدا دروغ که آید او را بحرکه بکند و هواهد کرد
بآن معارضه کند بیاورد برسبیل سحر و بگیرد شما را بعذاب و قد خاب و بدرستی که نا امید شد
من افتری هر که افترا کرد بر خدا کذبا دروغ فتنازعوا پس کفت و شور کردند جاودان امرهم در کار خود بینهم
میان یکدیگر بعد از تمام کلام موسی علیه السلام و کفت اینها سحر بسحر ساحران نمانند و ان هذان و نیستند
واقعتر را کفش را علاز ان فرعون و برای ایشان قرار دادند که اگر او برباغالب شوند و غالب شوند
او هی بایکدیگر و آورده اند که فرعون از بخزینه دیدایشان باکلیدی سخنی میکفت پرسید که ای سحره
چه میکوئید ایشان از زبس فرعون قالوا کفتند ان هذان بدرستی که اینها دو کنار هران جادواند
یریدان میخواهند ان یخرجاکم انکه بیرون کنند شما را من ارضکم از زمین شما بسحرهما بسحر خود
و ملک مصر و ذهب طریقتکم المثلی و میبرند طریقه شما را که افضل مذاهب
و نیز و بهترین طریقه اند باید ظاهر کنید باید بر اشراف و اکابر شما را بیش رو هر دو الف را زشا بکرد و بسند
و بسوی خود متوجه سازند علما را در لفظ هذان اختلافات کوینداسم ان است و بعضی جمعش تثنیه
از روی سماع عرب بالف نصب میکنند و این حرف موافق ایشان واقع شده الف ان مبنی نهم باشند و بعضی ان
بمعنی نعم باشد و بعضی ان بمعنی ما باشد و بعضی هما ضمیر قصه شمرده اند و بعضی هما ضمیر حال
ماهذان الا ساحران القصه چیزی نیست مگر دو ساحره شود که موسی با هارون ساحرانند و داعیه
اخراج قبطیان دارند زمصر بسحر خود و یذهبا بطریقتکم المثلی و میبرند بطریقه شما را که
طریقه بنی اسرائیل است و بعضی کویند طریقتکم المثلی طریقه حسن است جمع کنید ادوات
کید خود یعنی آلات سحر را فاجمعوا کیدکم پس جمع کنید سحر خود را ثم ائتوا صفا پس بیائید صف کشیده بسوی میدان تا بیت خواهد
مرد افلح الیوم هر که غالب شود امروز و قد افلح الیوم و بدرستی که فیروز یافت و مطلوب رسید
امروز من استعلی هر که برسر آمد در سحر پس جاودان عصا و هزار ریاسی و سه هزار صف کشیدند
و سوی هارون و برابر ایشان بایستادند بحیره بقول سی هزار و بقول سیصد هزار و بسر میان نمدی کرده
و برابر زمین ساخته بمیدان آمدند و بط بقول ابو قال قالوا یا موسی کفتند ای موسی اما ان تلقی
بالکه

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

بینے اسناد و معلوم و مہتر جاودانت شما با ہم ساختہ خواہید کہ مرا برنیاز زید فلا تظھروا پس ہرآئینہ
یرحم یکم و اگر حکم کند در پیامبر شمار ایشان مخالف یکدیگر بینے یکی را از رات دے یکی را کذب
ولا تحسبنکم و بر آویزم شما را بی جذوع النخل در تنہا در رخت کہ دراز تر نیز در خانت
نامہ کہ میں باشندہ و عبرت گیرند منکم یا ایھا دنیا بدانید کہ کدام از ما بینے من ما عذاب کہ می دہد
بکرد بدا اشد عذابا سخت تر بدت از رد مر عذاب و ابقی و پایندہ تر از جنہ عقاب سا حرام
جنبر انجام عقاب ما مست شدہ بود ند و از انوار علاطفات ربانی ما کہ بر عارفان شان ما خفہ بود از
دست شان بیت خوردہ پاک جمد اصدار کف سالہ ہر چہ غایت کردہ دست واس از فکر غیر
افشانده الصبح الدار غیرہ خواندہ لاجرم در جوار فرخ حضرت قالوا ان فی ذلک کفت ما ازانکہ نیم
علی ما جاءنا بآن چیز کہ آمد بجا ذالک بما عصوا و اعتدوا کہ در حین سجدہ بہشت
و نعیم آزادیان مشہود بود ند پس کفت دا ما کفت تر انیکر نیم بر آنچہ دیدیم از نشانہا روشن
و سوگند مخورید ما لا تقفن ما بخدائی کہ ما را آفرید فاقض پس بکن ما انت قاض ہر چہ
کنندہ آن بینے ہر چہ خواہی با ما بکن کہ ما بر دو ما ونه ایم انما تقضی خواہیت کہ حکم کنی فی ھذہ
الدنیا در زیر زند کانی و دنیا بینے حکم تو در ہر جہان کہ ہستیم پیش جبار زشت ہر چہ بخواہی
میکن و در آخرت کہ ہمزت و پایندہ تر از حکم معرف و ہم خود مشغول خواہی بود بیت
امروز ہر چہ خواہی میکن فردا تو نیز ہر چہ خواہند کشتہ انا آمنا بدرستے کہ ما گرویدیم
بربنا بہ پروردگار ما لیغفر لنا تا بیامرزد ما را خطایانا کناہان ما را کہ کفر و معاصی ما اکراھنا
و بہ ما مرزد آنچہ اکراہ کرد ما را علیہ بر آن چیز من السحر از آموختن جادو سر آورده کہ ہمہ
مردم را بر آموختن سحر اکراہ میکرد و با خواندن او ایشان را اکراہ بود چہ جملہ حکم سلطان
اکراہ است و ایشان را تحمل مغفرت آن اکراہ طلبیدند زیرا کہ در جمیع ادیان ما کراہ مواخذہ
بوده اند و اینرا مواخذہ از امت حضرت رسالت بر داشتہ شده و اللہ خیر و خدای بہتر است
از روی یاد اش و ابقی و پایندہ تر از چہ تو اب تو ما را کفر مردی سیہ کی کہ انقطاع بدان راہ
آورده خذا یزدان ایمان اجر عطا میکند کہ کرد روزگار دان نکرد و اللہ یبقی بدرستے کہ ہر کہ آمد



ربع نزدیک بر رود کار خود نجزیا مشرک بعضے بر کفر میرد فالنار جہنم بدرستے کہ مر مر ورا
دوزخ لا یموتون فیھا نمیرند در آن تا ازعذاب بر بود و لا یحیی و نہ زنده باشند کانا زندگانی
کدارند و کذلک نجزی و ہر کہ بسا یند جزا مؤمنا در حالیکہ مؤمن باشد قد عملت الصالحات
کاہا بجا آورده باشد بسته فاولئک پس آنکہ وہ مومنان و نیکو کاران لھم الدرجات آنہا مر ایشان را
در جہا بلند کہ آن در جہا تجری بوستانہا زیر ساخت تجری میرود جوئہا من تحتھا
الانھار از زیر اشجار یا منازل آن جوہا خالدین در حالیکہ کرده جاویدان باشند فیھا در آن
بوستانہا ذلک و آنست ثواب آزمن تزکی پاداش آنکست کہ پاک باشد از ناپاس کفر
و از حاسیان باز مطہر بود بطاعت نا انجا کلام سحرة از حضرت قصہ ایشان بشنج لاحق در سورہ
اعراف کہ شنہ بود انجا بطریق ایجاز دو سہ کلمہ آورده بر مضمون آیات اقتصار نمود و لقد
اوحینا و بر آئینہ ما وحی کردیم الی موسی بموسی اینے و فی فرعون بفرعون و ملائہ و مشجران مشاور شش
در زمان بنی اسرائیل فزود ما گفتہ موسی را انا لمدرکون بدرستے کہ ما دریابندگانیم مرا
آن مصر و چنبر کنار دریا رسیدند و لشکر فرعون از عقب بایشان باک ندار قال کفا پس
فرا گرید بر آسیان طریقا راہی از بہر عصی ز نموده کہ بزن عصا را تا سازیم بر آسیان فی البحر
در دریا یبسا خشک کہ رو آب دلای نبود لا تخاف نترسے ولا تخشی و نترسے از غرق شدن کہ شمار اسلاف
بگذرانیم پس موسی با سر آمد بنی اسرائیل از مصر بیرون بردو یک روز قبطیان خبر یافتند
آمدن خانہ ہر یکے بر کنار ایشان صبیحین طلیعہ و نجود و در یا ماندند روز دیگر لشکر با جمع شد فاتبعوھم
پس در پیوند آمدند بنی اسرائیل مشرقین و بر ہنہ شدند فلما تراءی الجمعان چون بر ہم
موسی با قوم خود کہ شتہ بود فرعونیان نیز در آمدند قال اصحاب موسی انا لمدرکون
بدرستے کہ ما دریابندگانیم قال کلا موسی گفت نہ دریابند ما را ان معی ربی بدرستے کہ با من است
پروردگار من سیھدین زود باشد کہ بنماید مرا راہ فاوحینا پس وحی کردیم الی موسی بموسی
ان اضرب بعصاک کہ بزن بعصای خود البحر دریا را فانفلق پس بشکافت فکان ہر پارہ
کل فرق ہر پارہ از آب مانند کالطود العظیم کوہ بزرگ و ازلفنا و نزدیک کردیم ثم الآخرین
پس دیگران را یعنی فرعونیان را حتی تا کہ انجینا رستگار کردیم موسی را و من معہ و ہر کہ با او بود
اجمعین ہمہ را ثم پس از آن اغرقنا غرق کردیم الآخرین دیگران را یعنی فرعونیان را ان فی ذلک
بدرستے کہ در آن لآیۃ عبرتے و ما کان و نبود اکثرھم بیشتر ایشان مؤمنین گرویدگان و ان ربک
و بدرستے کہ پروردگار تو لھو العزیز البتہ او ست غالب و قہار بر ہمہ چیز الرحیم مہربان بر مؤمنان

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

وما ابد بحکم ای سبک آن شاد و گفته اند فرعون قوم خود را در رود و خود در میان سخنان فتح یا یتیم تمام
ای فرزندان یعقوب و آیاتنا که بدرستی که ربا بدیم شما را من عدوکم از دشمنان شما که
فرعون و فرعونیان بودند و واعدنا و وعده دادیم پیغمبر شما را بجهة ایراد الواح توریة و شما
انظروا نگاه کنید بر ایت نگاه طور و ترکنا و فرو فرستادیم علیکم المن بر شما ترنجبین
والسلوی و مرغ بریان و فقلنا در نتیجه سر کردان بودید و گفتیم کلوا بخورید من طیبات پاکیزه
از پاکیزه ها چیزها که شما را روزی کرده ایم و ما ظلمونا و ما ظلمونا و ما ضرر نکردند بر ما فلکن
ولکن کانوا انفسهم ستمکاری کردند بر خود ایشان بشکستن عهد و کفران نعمت و اذ قال موسی
و چون گفت موسی لقومه مر قوم خود را یا قوم اذکروا نعمة الله علیکم یاد کنید نعمت خدا را بر شما
اذ جعل فیکم انبیاء چون پیدا کرد در میان شما پیغمبران و جعلکم ملوکا و گردانید شما را پادشاهان
و آتاکم ما لم یؤت احدا من العالمین و داد شما را آنچه نداد هیچ یک را از عالمیان یا قوم
ادخلوا الارض المقدسة ای قوم در آیید بزمین پاک که خدا مقرر کرده است که ساکن شوید در آن
التی کتب الله لکم که نوشته است خدا برای شما و لا ترتدوا بر گشت مکنید بر پشت خود
فتنقلبوا که بر گردید زیانکاران قالوا گفتند قوم موسی یا موسی ان فیها قوما جبارین
در آن زمین گروهی اند ستمکار و انا لن ندخلها ما هرگز در نیائیم در آن زمین حتی یخرجوا
تا بیرون کنند آن قوم را از آن زمین فان یخرجوا پس اگر بیرون کنند آن قوم را منها از آن زمین
فانا داخلون ما در آئیم و قال رجلان گفت دو مرد من الذین یخافون از آن کسان که
انعم الله علیهما خدا نعمت داده بود بر ایشان ادخلوا علیهم در آئید بر ایشان الباب دروازه
فاذا دخلتموه چون در آئید بر ایشان فانکم غالبون شما غالب خواهید بود و علی الله و بر خدا
فتوکلوا اعتماد کنید ان کنتم مؤمنین اگر هستید گروندگان قالوا گفتند قوم موسی یا موسی
لن ندخلها ما هرگز در نیائیم تا ابدا ما دامو فیها تا وقتی که ایشان در آن زمین اند فاذهب
پس برو تو و ربک خدای تو فقاتلا جنگ کنید شما دو تن انا ها هنا ما اینجا قاعدون نشسته ایم
و قال رب گفت موسی پروردگارا انی لا املک نیست مرا اختیار الا نفسی مگر بر خود و اخی
و برادر خود را فافرق میان ما و بین القوم الفاسقین میان ما و میان قوم نافرمان
قال فانها محرمة علیهم گفت خدا پس آن زمین حرام است بر ایشان اربعین سنة چهل سال
یتیهون سرگردان باشند فی الارض در زمین فلا تأس اندوه مخور علی القوم الفاسقین
بر قوم نافرمان و اتل بخوان علیهم بر ایشان نبأ ابنی آدم خبر دو پسر آدم بالحق براستی
اذ قربا چون نزدیک کردند قربانی فتقبل از یکی پذیرفته شد قربان او و لم یتقبل از دیگری
پذیرفته نشد قربان او قال گفت آن که قربان او پذیرفته نشد لاقتلنک هر آینه بکشم ترا
قال گفت آن که قربان او پذیرفته شد انما یتقبل الله من المتقین جز این نیست که
می پذیرد خدا از پرهیزگاران لئن بسطت اگر دراز کنی الی الیم بسوی من دست لتقتلنی
تا بکشی مرا ما انا بباسط من نیستم دراز کننده دست من الیک بسوی تو لاقتلک
تا بکشم ترا انی اخاف من میترسم از خدا رب العالمین پروردگار جهانیان انی اریدان
من میخواهم که ترا ببوء تو باز گردی باثمی بگناه من و اثمک و گناه خود تو فتکون
پس باشی از اصحاب النار دوزخیان و ذلک جزاء الظالمین و این است سزای ستمکاران
فطوعت پس آسان گردانید او را نفسه نفس او قتل اخیه کشتن برادر خود فقتله
پس بکشت او را فاصبح پس گشت از خاسرین از زیانکاران فبعث الله پس برانگیخت خدا
غرابا یبحث کلاغی را که می کاوید فی الارض در زمین لیریه تا بنماید او را کیف چگونه
یواری بپوشاند سوءة عورت اخیه برادر خود قال گفت یا ویلتی ای وای بر من
ءاعجزت آیا عاجز شدم ان اکون من که باشم مثل هذا الغراب مانند این کلاغ
فاواری تا بپوشانم سوءة عورت اخی برادر خود فاصبح پس گشت من النادمین از پشیمانان
من اجل بسبب ذلک این کشتن کتبنا نوشتیم علی بنی اسرائیل بر بنی اسرائیل انه من قتل
که هر که بکشد نفسا بغیر نفس کسی را بغیر قصاص او فساد فی الارض یا فساد کند در زمین
فکانما قتل الناس چنان باشد که بکشت همه مردمان جمیعا و من احیاها و هر که زنده کند
نفسا کسی را فکانما احیا الناس چنان باشد که زنده کرد همه مردمان را و لقد جاءتهم
و هر آینه آمدند ایشان را رسلنا رسولان ما بالبینات بحجتهای روشن ثم ان کثیرا
پس بدرستی که بسیاری منهم از ایشان بعد ذلک پس از آن کسان که
فی الارض در زمین لمسرفون از حد گذرندگان انما جزاء بدرستی که سزای
الذین یحاربون آن کسان که جنگ کنند الله با خدا و رسوله و با رسول او و یسعون و کوشند
فی الارض در زمین فسادا تباهی کردن ان یقتلوا آن است که بکشند او را یا موسی
او یصلبوا یا بدار بر آویزند او تقطع بریده شود ایدیهم دستهای ایشان و ارجلهم و پایهای ایشان
من خلاف از جانبهای مخالف یا ینفوا یا بیرون کنند او را من الارض از زمین ذلک
این سزا لهم ایشان را خزی رسوائی فی الدنیا در دنیا و لهم ایشان را فی الاخرة در آخرت
عذاب عظیم عذابی بزرگ الا الذین مگر آن کسان که تابوا توبه کردند من قبل
پیش از آن که قدروا بر ایشان دست یابید علیهم بر ایشان فاعلموا بدانید که الله
خدا غفور آمرزنده است رحیم مهربان است یا ایها ای کسان که آمنوا گرویدگان
اتقوا الله بترسید از خدا و ابتغوا و بجوئید الیه بسوی او الوسیلة وسیلت و قربت
و جاهدوا و بکوشید فی سبیله در راه او لعلکم تا شما تفلحون رستگار شوید
ان الذین بدرستی که آن کسان که کفروا کافر شدند لو ان لهم اگر ایشان را باشد
ما فی الارض هر چه در زمین است جمیعا همه ومثله معها و همچندان با آن
لیفتدوا تا فدیه دهند به من عذاب یوم القیامة از عذاب روز رستخیز ما تقبل
نپذیرفته شود منهم از ایشان و لهم ایشان را عذاب الیم عذابی دردناک
یریدون میخواهند ان یخرجوا که بیرون آیند من النار از دوزخ و ما هم
و نیستند ایشان بخارجین بیرون آیندگان منها از آن و لهم ایشان را عذاب مقیم
عذابی پایدار والسارق و دزد و السارقة و دزدی والسارقات و دزدان
فاقطعوا ایدیهما ببرید دستهای ایشان جزاء سزا بما کسبا بآنچه کردند نکالا
عقوبتی من الله از خدا و الله و خدا عزیز توانا است فمن پس هر که
تاب توبه کرد من بعد ظلمه از پس ستم خود و اصلح و نیکوئی کرد فان الله
پس خدا یتوب بپذیرد توبه او علیه بر او ان الله بدرستی که خدا غفور آمرزنده است
رحیم مهربان است الم ندانستی ان الله که خدا له ملک او راست ملک السموات
آسمانها و الارض و زمین یعذب عذاب کند من یشاء هر که را خواهد و یغفر و بیامرزد
لمن یشاء هر که را خواهد و الله و خدا علی کل شیء بر هر چیز قدیر توانا است
یا ایها الرسول ای پیغمبر لا یحزنک اندوهگین مکن ترا الذین یسارعون آن کسان که
می شتابند فی الکفر در کفر من الذین قالوا از آن کسان که گفتند آمنا گرویدیم
بافواههم بزبانهای خود و لم تؤمن دلهای ایشان نگرویده و من الذین هادوا و از آن کسان که
جهودند سماعون شنوندگان للکذب دروغ را سماعون شنوندگان لقوم مر قومی را
آخرین دیگر لم یأتوک نیامده اند نزد تو یحرفون تحریف میکنند الکلم سخن
من بعد مواضعه از پس جایهای او یقولون میگویند ان اوتیتم اگر داده شدید هذا این را
فخذوه بگیرید و ان لم تؤتوه و اگر داده نشدید این را فاحذروا بپرهیزید و من یرد
و هر که خواهد الله خدا فتنته گمراهی او فلن تملک هرگز نتوانی تو له از برای او
من الله از خدا شیئا هیچ چیز اولئک آن کسان الذین که لم یرد نخواست الله خدا
ان یطهر قلوبهم که پاک گرداند دلهای ایشان لهم ایشان را فی الدنیا در دنیا خزی رسوائی
و لهم و ایشان را فی الاخرة در آخرت عذاب عظیم عذابی بزرگ سماعون شنوندگان
للکذب دروغ را اکالون خورندگان للسحت حرام فان جاءوک اگر آیند نزد تو فاحکم
پس حکم کن بینهم میان ایشان او اعرض از ایشان روی بگردان عنهم از ایشان و ان تعرض
و اگر روی بگردانی عنهم از ایشان فلن یضروک هرگز زیان نکنند ترا شیئا هیچ چیز
و ان حکمت و اگر حکم کنی فاحکم پس حکم کن بینهم میان ایشان بالقسط براستی
ان الله بدرستی که خدا یحب دوست دارد المقسطین دادگران و کیف و چگونه
یحکمونک حکم کنند ترا و عندهم و نزد ایشان التوریة توریة فیها در آن چیز
حکم الله حکم خدا ثم پس یتولون روی بگردانند من بعد از پس ذلک این
و ما اولئک ایشان بالمؤمنین گرویدگان نیستند انا ما انزلنا فرو فرستادیم التوریة توریة
فیها در آن چیز هدی راه نمائی و نور روشنائی یحکم حکم کنند بها بآن
النبیون پیغمبران الذین که اسلموا گردن نهادند للذین مر قومی را که هادوا جهودی
و الربانیون و ربانیان و الاحبار و دانشمندان بما استحفظوا بآنچه نگاه داشتن خواسته شد
من کتاب الله از کتاب خدا و کانوا و بودند علیه بر آن شهداء گواه فلا تخشوا
پس مترسید از مردمان و اخشون و بترسید از من و لا تشتروا و مفروشید بآیاتی
آیات من ثمنا بهائی قلیل اندک و من لم یحکم و هر که حکم نکند بما انزل الله
بآنچه فرو فرستاد خدا فاولئک آن گروه هم الکافرون کافرانند و کتبنا و نوشتیم
علیهم بر ایشان فیها در آن ان النفس که جان بجان النفس و چشم بچشم و الانف و بینی
بالانف و بینی و الاذن و گوش بالاذن و گوش و السن و دندان بالسن و دندان
و الجروح و زخمها قصاص قصاص فمن پس هر که تصدق بگذرد به فهو آن بگذشتن
کفارة کفارت باشد له او را و من لم یحکم و هر که حکم نکند بما انزل الله
بآنچه فرو فرستاد خدا فاولئک آن گروه هم الظالمون ستمکارانند و قفینا و پس فرستادیم
علی آثارهم بر پی ایشان بعیسی عیسی ابن مریم پسر مریم مصدقا راست گوینده
لما بین یدیه مر آنچه پیش او بود من التوریة از توریة و آتیناه و دادیم او را الانجیل انجیل
فیه در آن هدی راه نمائی و نور روشنائی و مصدقا و راست گوینده لما بین یدیه
مر آنچه پیش او بود من التوریة از توریة و هدی و راه نمائی و موعظة و پندی
للمتقین مر پرهیزگاران را و لیحکم و باید که حکم کنند اهل الانجیل اهل انجیل
بما انزل الله بآنچه فرو فرستاد خدا فیه در آن و من لم یحکم و هر که حکم نکند
بما انزل الله بآنچه فرو فرستاد خدا فاولئک آن گروه هم الفاسقون نافرمانانند
و انزلنا و فرو فرستادیم الیک بسوی تو الکتاب قرآن بالحق براستی مصدقا
راست گوینده لما بین یدیه مر آنچه پیش او بود من الکتاب از کتاب و مهیمنا
و نگاهبان علیه بر او فاحکم پس حکم کن بینهم میان ایشان بما انزل الله
بآنچه فرو فرستاد خدا و لا تتبع و پیروی مکن اهوائهم خواهشهای ایشان عما
از آنچه جاءک آمد ترا من الحق از راستی لکل مر هر یک جعلنا گردانیدیم منکم
از شما شرعة راهی و منهاجا و روشی و لو شاء الله و اگر خواستی خدا لجعلکم
هر آینه گردانیدی شما را امة گروهی واحدة یکی ولکن لیبلوکم و لیکن تا بیازماید شما را
فی ما آتاکم در آنچه داد شما را فاستبقوا پس بشتابید الی الخیرات بسوی نیکیها
الی الله بسوی خدا مرجعکم بازگشت شما جمیعا همه فینبئکم پس خبر دهد شما را
بما کنتم بآنچه بودید فیه در آن تختلفون خلاف می کردید و ان احکم و حکم کن
بینهم میان ایشان بما انزل الله بآنچه فرو فرستاد خدا و لا تتبع و پیروی مکن
اهوائهم خواهشهای ایشان و احذرهم و بپرهیز از ایشان ان یفتنوک که بفریبند ترا
عن بعض از بعض ما انزل الله آنچه فرو فرستاد خدا الیک بسوی تو فان تولوا
پس اگر روی بگردانند فاعلم بدان انما جز این نیست که یرید الله میخواهد خدا
ان یصیبهم که رساند بایشان ببعض بعض ذنوبهم گناهان ایشان و ان کثیرا
و بسیاری من الناس از مردمان لفاسقون نافرمانانند افحکم پس حکم
الجاهلیة جاهلیت یبغون میجویند و من احسن حکما و کیست نیکوتر حکم من الله
از خدا لقوم مر قومی را یوقنون یقین دارند یا ایها ای کسان که آمنوا گرویدگان
لا تتخذوا مگیرید الیهود جهودان و النصاری و ترسایان اولیاء دوستان بعضهم
بعض از یکدیگر و من یتولهم و هر که دوستی کند ایشان را منکم از شما فانه
پس او از ایشان است ان الله بدرستی که خدا لا یهدی راه نمی نماید القوم
قوم را الظالمین ستمکاران فترى پس می بینی الذین آن کسان که فی قلوبهم
در دلهای ایشان مرض بیماری یسارعون می شتابند فیهم در ایشان یقولون
می گویند نخشى میترسیم ان تصیبنا که برسد ما دائرة گردش فعسى پس باشد
که الله خدا یأتی بیارد بالفتح گشادن او امر از نزد خود فیصبحوا پس گردند
علی ما بر آنچه اسروا پنهان داشتند فی انفسهم در دلهای خود نادمین پشیمانان
و یقول و گویند آن کسان که آمنوا گرویدگان اهؤلاء آیا این گروه
الذین که اقسموا سوگند خوردند بالله بخدا جهد کوشش ایمانهم سوگندهای خود
انهم که ایشان لمعکم با شما اند حبطت تباه شد اعمالهم کارهای ایشان فاصبحوا
پس گشتند خاسرین زیانکاران یا ایها ای کسان که آمنوا گرویدگان من یرتد
هر که باز گردد منکم از شما عن دینه از دین خود فسوف زود باشد که یأتی الله
بیارد خدا بقوم قومی یحبهم دوست دارد ایشان را و یحبونه و دوست دارند او را
اذلة خوارانند بر مؤمنین بر گرویدگان اعزة گرامیانند بر کافرین بر کافران
یجاهدون بکوشند فی سبیل الله در راه خدا و لا یخافون و نترسند لومة لائم
از سرزنش سرزنشگر ذلک این فضل الله بخشش خدا است یؤتیه میدهد من یشاء
هر که را خواهد و الله و خدا واسع گشاده است علیم داناست انما جز این نیست که
ولیکم دوست شما الله خدا است و رسوله و رسول او و الذین و آن کسان که
آمنوا گرویدگان الذین که یقیمون بپای میدارند الصلوة نماز و یؤتون و میدهند
الزکوة زکوة و هم ایشان راکعون رکوع کنندگانند و من یتول و هر که دوستی کند
الله خدا و رسوله و رسول او و الذین و آن کسان که آمنوا گرویدگان فان
پس بدرستی که حزب الله گروه خدا هم ایشان الغالبون پیروزانند یا ایها ای کسان که
آمنوا گرویدگان لا تتخذوا مگیرید الذین آن کسان که اتخذوا گرفتند دینکم دین شما
هزوا ریشخند و لعبا و بازیچه من الذین از آن کسان که اوتوا الکتاب داده شدند کتاب
من قبلکم از پیش شما و الکفار و کافران اولیاء دوستان و اتقوا الله و بترسید از خدا
ان کنتم اگر هستید مؤمنین گرویدگان و اذا و چون ناديتم بانگ کردید الی الصلوة
بسوی نماز اتخذوها گرفتند آن را هزوا و لعبا ریشخند و بازیچه ذلک این
بانهم بآنست که قوم لا یعقلون خردمند نیستند قل بگو یا اهل الکتاب ای اهل کتاب
هل نمی نقمون عیب می گیرید منا از ما الا جز این که آمنا گرویدیم بالله بخدا
و ما انزل و بآنچه فرو فرستاد الینا بسوی ما و ما انزل و بآنچه فرو فرستاد من قبل
از پیش و ان اکثرکم و بدرستی که بسیاری شما فاسقون نافرمانانند قل بگو هل
آیا انبئکم خبر دهم شما را بشر مثوبة بدتر جزائی عند الله نزد خدا من لعنه
از آن کسان که لعنت کرد او را الله خدا و غضب علیه و خشم گرفت بر او و جعل
و گردانید منهم از ایشان القردة بوزینگان و الخنازیر و خوکان و عبد الطاغوت
و پرستیدند بت را اولئک آن گروه شر مکانا بدتر جایگاه و اضل و گمراه تر عن
از سواء السبیل راه راست و اذا و چون جاءوکم آیند نزد شما قالوا گویند آمنا
گرویدیم و قد بدرستی که دخلوا در آمدند بالکفر بکفر و هم و ایشان قد بدرستی که
خرجوا بیرون آمدند به بآن و الله و خدا اعلم داناتر بما کانوا بآنچه بودند
یکتمون پنهان می داشتند و ترى و می بینی کثیرا بسیاری منهم از ایشان یسارعون
می شتابند فی الاثم در گناه و العدوان و دشمنی و اکلهم و خوردن ایشان السحت حرام
لبئس بدرستی که بد است ما کانوا آنچه بودند یعملون می کردند لولا چرا نمی
ینهاهم باز نمی دارد ایشان را الربانیون ربانیان و الاحبار و دانشمندان عن قولهم
از گفتن ایشان الاثم گناه و اکلهم و خوردن ایشان السحت حرام لبئس بدرستی که بد است
ما کانوا آنچه بودند یصنعون می کردند و قالت و گفتند الیهود جهودان ید الله
دست خدا مغلولة بسته است غلت بسته باد ایدیهم دستهای ایشان و لعنوا و لعنت کرده شدند
بما قالوا بآنچه گفتند بل بلکه یداه دستهای او مبسوطتان گشاده است ینفق
می بخشد کیف چگونه یشاء خواهد و لیزیدن و هر آینه بیفزاید کثیرا بسیاری منهم
از ایشان ما انزل آنچه فرو فرستاد الیک بسوی تو ربک پروردگار تو من طغیانا
از سرکشی و کفرا و ناسپاسی و القینا و افکندیم بینهم میان ایشان العداوة دشمنی
و البغضاء و کینه الی یوم تا روز القیامة رستخیز کلما هر گاه که اوقدوا
بر افروختند نارا آتش للحرب جنگ اطفأها بنشاند آن را الله خدا و یسعون
و می کوشند فی الارض در زمین فسادا تباهی کردن و الله و خدا لا یحب
دوست نمی دارد المفسدین تباه کنندگان و لو و اگر ان اهل الکتاب اهل کتاب
آمنوا گرویدندی و اتقوا و بپرهیختندی لکفرنا هر آینه بپوشیدیمی از ایشان
سیئاتهم بدیهای ایشان و لادخلناهم و هر آینه در آوردیمی ایشان را جنات بهشتها
النعیم نعمت و لو و اگر انهم ایشان اقاموا بپای داشتندی التوریة توریة و الانجیل
و انجیل و ما انزل و آنچه فرو فرستاده شد الیهم بسوی ایشان من ربهم از پروردگار ایشان
لاکلوا هر آینه خوردندی من فوقهم از بالای ایشان و من تحت ارجلهم و از زیر پایهای ایشان
منهم از ایشان امة گروهی مقتصدة میانه رو و کثیر و بسیاری منهم از ایشان
ساء بد است ما یعملون آنچه می کنند یا ایها ای پیغمبر بلغ برسان ما انزل
آنچه فرو فرستاده شد الیک بسوی تو من ربک از پروردگار تو و ان لم تفعل
و اگر نکنی فما بلغت نرسانیده باشی رسالته پیغام او و الله و خدا یعصمک نگاه دارد
ترا من الناس از مردمان ان الله بدرستی که خدا لا یهدی راه نمی نماید القوم
قوم را الکافرین کافران قل بگو یا اهل الکتاب ای اهل کتاب لستم نیستید
علی بر شیء هیچ چیز حتی تا اقیموا بپای دارید التوریة توریة و الانجیل و انجیل
و ما انزل و آنچه فرو فرستاده شد الیکم بسوی شما من ربکم از پروردگار شما
و لیزیدن و هر آینه بیفزاید کثیرا بسیاری منهم از ایشان ما انزل آنچه فرو فرستاد
الیک بسوی تو ربک پروردگار تو من طغیانا از سرکشی و کفرا و ناسپاسی
فلا تأس پس اندوه مخور علی القوم بر قوم الکافرین کافران ان الذین بدرستی که آن کسان که
آمنوا گرویدگان و الذین و آن کسان که هادوا جهودی شدند و الصابئون و صابیان
و النصاری و ترسایان من آمن هر که گروید منهم از ایشان بالله بخدا و الیوم الآخر
و بروز رستخیز و عمل صالحا و کار نیکو کرد فلا خوفٌ پس نه ترسی علیهم بر ایشان
و لا هم یحزنون و نه ایشان اندوهگین شوند لقد بدرستی که اخذنا گرفتیم میثاق
پیمان بنی اسرائیل بنی اسرائیل و ارسلنا و فرستادیم الیهم بسوی ایشان رسلا
پیغمبران کلما هر گاه که جاءهم آمد ایشان را رسول پیغمبری بما بآنچه لا تهوی
نمی خواست انفسهم دلهای ایشان فریقا گروهی کذبوا دروغ زن کردند و فریقا
و گروهی یقتلون می کشتند و حسبوا و پنداشتند الا نیست که تکون باشد فتنة
بلائی فعموا پس کور شدند و صموا و کر گشتند ثم پس تاب الله توبه پذیرفت خدا
علیهم بر ایشان ثم پس عموا و کور شدند و صموا و کر گشتند کثیر بسیاری منهم
از ایشان و الله و خدا بصیر بیناست بما یعملون بآنچه می کنند لقد بدرستی که
کفر کافر شدند الذین آن کسان که قالوا گفتند ان الله بدرستی که خدا هو
او المسیح مسیح ابن مریم پسر مریم و قال و گفت المسیح مسیح یا بنی اسرائیل
ای بنی اسرائیل اعبدوا بپرستید الله خدا ربی پروردگار من و ربکم و پروردگار شما
انه بدرستی که من یشرک هر که انباز گیرد بالله بخدا فقد بدرستی که حرم
حرام کرد الله خدا علیه بر او الجنة بهشت و مأویه و جای او النار دوزخ و ما
و نیست للظالمین ستمکاران من انصار از یاران لقد بدرستی که کفر کافر شدند
الذین آن کسان که قالوا گفتند ان الله بدرستی که خدا ثالث ثلاثة سوم سه است
و ما و نیست من الله از خدا الا جز الله خدا واحد یکی و ان لم ینتهوا و اگر باز نایستند
عما از آنچه یقولون می گویند لیمسن هر آینه برسد الذین آن کسان که کفروا
کافر شدند منهم از ایشان عذاب عذابی الیم دردناک افلا پس چرا نمی یتوبون
توبه کنند الی الله بسوی خدا و یستغفرونه و آمرزش خواهند از او و الله و خدا
غفور آمرزنده است رحیم مهربان ما و نیست المسیح مسیح ابن مریم پسر مریم
الا رسول جز پیغمبری قد بدرستی که خلت گذشتند من قبله از پیش او الرسل پیغمبران
و امه و مادر او صدیقة راست گوینده کانا بودند یأکلان می خوردند الطعام طعام
انظر نگاه کن کیف چگونه نبین روشن می گردانیم لهم ایشان را الآیات حجتها
ثم پس انظر نگاه کن انی کجا یؤفکون گردانیده می شوند قل بگو ای محمد
اتعبدون می پرستید من الله از خدا ما لا یملک نمی تواند ضرا زیان
و لا نفعا و نه سود و الله و خدا هو او السمیع شنوا است العلیم داناست
قل بگو یا اهل الکتاب ای اهل کتاب لا تغلوا مگذرید فی دینکم در دین خود
غیر الحق از راستی و لا تتبعوا و پیروی مکنید اهواء خواهشهای قوم قومی
قد بدرستی که ضلوا گمراه شدند من قبل از پیش و اضلوا و گمراه کردند کثیرا
بسیاری و ضلوا و گمراه شدند عن سواء السبیل از راه راست لعن لعنت کرده شدند
الذین آن کسان که کفروا کافر شدند من بنی اسرائیل از بنی اسرائیل علی بر
لسان زبان داود داود و عیسی عیسی ابن مریم پسر مریم ذلک این بما بآنست که
عصوا نافرمانی کردند و کانوا و بودند یعتدون از حد گذرندگان کانوا بودند
لا یتناهون باز نمی ایستادند عن منکر از زشت فعلوه کردند لبئس بدرستی که بد است
ما کانوا آنچه بودند یفعلون می کردند ترى می بینی کثیرا بسیاری منهم
از ایشان یتولون دوستی می کنند الذین آن کسان که کفروا کافر شدند لبئس
بدرستی که بد است ما قدمت آنچه پیش فرستاد لهم ایشان را انفسهم دلهای ایشان
ان سخط که خشم گرفت الله خدا علیهم بر ایشان و فی العذاب و در عذاب هم
ایشان خالدون جاودانانند و لو و اگر کانوا بودندی یؤمنون گرویدندی بالله بخدا
و النبی و پیغمبر و ما انزل و آنچه فرو فرستاده شد الیه بسوی او ما اتخذوهم
نگرفتندی ایشان را اولیاء دوستان و لکن و لیکن کثیرا بسیاری منهم از ایشان
فاسقون نافرمانانند لتجدن هر آینه بیابی اشد سخت تر عداوة دشمنی للذین
مر قومی را که آمنوا گرویدند الیهود جهودان و الذین و آن کسان که اشرکوا
انباز گرفتند و لتجدن و هر آینه بیابی اقربهم نزدیکتر ایشان مودة دوستی
للذین مر قومی را که آمنوا گرویدند الذین آن کسان که قالوا گفتند انا ما نصارى
ترسایانیم ذلک این بانهم بآنست که منهم از ایشان قسیسین دانشمندان و رهبانا
و پارسایان و انهم و بآنست که ایشان لا یستکبرون گردن نمی کشند و اذا و چون
سمعوا بشنوند ما انزل آنچه فرو فرستاده شد الی الرسول بسوی پیغمبر ترى
می بینی اعینهم چشمهای ایشان تفیض می ریزد من الدمع از اشک مما بآنچه
عرفوا شناختند من الحق از راستی یقولون می گویند ربنا پروردگارا آمنا
گرویدیم فاکتبنا پس بنویس ما مع با مر قومی الشاهدین گواهان و ما لنا و چیست ما را
لا نؤمن که نگرویم بالله بخدا و ما جاءنا و آنچه آمد ما را من الحق از راستی
و نطمع و امید داریم ان یدخلنا که در آرد ما را ربنا پروردگار ما مع با مر قومی
القوم قوم را الصالحین نیکوکاران فاثابهم پس پاداش داد ایشان را الله خدا
بما بآنچه قالوا گفتند جنات بهشتها تجری می رود من تحتها از زیر آن
الانهار جویها خالدین جاودانان فیها در آن و ذلک این است جزاء پاداش
المحسنین نیکوکاران و الذین و آن کسان که کفروا کافر شدند و کذبوا و دروغ زن کردند
بآیاتنا آیات ما اولئک آن گروه اصحاب الجحیم دوزخیانند یا ایها ای کسان که
آمنوا گرویدگان لا تحرموا مگردانید طیبات پاکیزه ها ما و آنچه احل حلال کرد
الله خدا لکم شما را و لا تعتدوا و از حد مگذرید ان الله بدرستی که خدا لا یحب
دوست نمی دارد المعتدین از حد گذرندگان و کلوا و بخورید مما از آنچه رزقکم
روزی داد شما را الله خدا حلالا حلال طیبا پاکیزه و اتقوا و بپرهیزید الله خدا
الذی آن که انتم شما به مؤمنون گرویدگانید لا یؤاخذکم نگیرد شما را الله خدا
باللغو بیهوده ای فی ایمانکم در سوگندهای شما و لکن و لیکن یؤاخذکم
می گیرد شما را بما بآنچه عقدتم گره زدید الأیمان سوگندها فکفارته پس کفارت
آن اطعام دادن است عشرة ده مساکین درویش من از اوسط میانه ما آنچه
تطعمون می دهید اهلیکم اهل خود او کسوتهم یا جامه دادن ایشان او تحریر
یا آزاد کردن رقبة بنده فمن پس هر که لم یجد نیابد فصیام پس روزه داشتن
ثلاثة سه روز ذلک این است کفارة کفارت ایمانکم سوگندهای شما اذا حلفتم
چون سوگند خورید و احفظوا و نگاه دارید ایمانکم سوگندهای خود کذلک همچنین
یبین روشن می گرداند الله خدا لکم شما را آیاته آیات خود لعلکم تا شما
تشکرون شکر گزاری کنید یا ایها ای کسان که آمنوا گرویدگان انما جز این نیست که
الخمر خمر و المیسر قمار و الأنصاب بتان و الأزلام و تیرهای قرعه رجس پلیدی
من عمل الشیطان از کار شیطان فاجتنبوه دور باشید از آن لعلکم تا شما
تفلحون رستگار شوید انما جز این نیست که یرید میخواهد الشیطان شیطان
ان یوقع که افکند بینکم میان شما العداوة دشمنی و البغضاء و کینه فی الخمر
در خمر و المیسر و قمار و یصدکم و باز دارد شما را عن ذکر الله از یاد خدا
و عن الصلوة و از نماز فهل پس آیا انتم شما منتهون باز ایستادگانید
و اطیعوا و فرمان برید الله خدا و اطیعوا و فرمان برید الرسول پیغمبر
و احذروا و بپرهیزید فان پس اگر تولیتم روی بگردانید فاعلموا بدانید انما
جز این نیست که علی بر رسولنا پیغمبر ما البلاغ رسانیدن المبین روشن
لیس نیست علی بر الذین آن کسان که آمنوا گرویدند و عملوا و کار نیکو کردند
جناح گناه فیما در آنچه طعموا خوردند اذا چون ما اتقوا بپرهیختند و آمنوا
و گرویدند و عملوا و کار نیکو کردند ثم پس اتقوا و بپرهیختند و آمنوا و گرویدند
ثم پس اتقوا و بپرهیختند و احسنوا و نیکوئی کردند و الله و خدا یحب
دوست دارد المحسنین نیکوکاران یا ایها ای کسان که آمنوا گرویدگان لیبلونکم
هر آینه بیازماید شما را الله خدا بشیء بچیزی من الصید از شکار تناله
بدست آید شما را ایدیکم دستهای شما و رماحکم و نیزه های شما لیعلم تا بداند
الله خدا من یخافه که میترسد از او بالغیب بنادیدن او فمن پس هر که
اعتدى از حد بگذرد بعد از پس ذلک این فله او را عذاب عذاب الیم دردناک
یا ایها ای کسان که آمنوا گرویدگان لا تقتلوا مکشید الصید شکار و انتم شما
حرم محرمانید و من قتله و هر که بکشد او را منکم از شما متعمدا عمدا
فجزاء پس سزا مثل مانند ما قتل آنچه بکشت من النعم از چارپایان یحکم
حکم کنند به بآن ذوا عدل دو مرد عادل منکم از شما هدیا پیشکش بالغ
رسنده الکعبة کعبه او کفارة یا کفارت طعام طعام مساکین درویشان او عدل
یا برابر ذلک این صیاما روزه داشتن لیذوق تا بچشد وبال وبال امره کار خود
عفا عفو کرد الله خدا عما از آنچه سلف گذشت و من عاد و هر که باز گردد
فینتقم الله پس انتقام کشد خدا منه از او و الله و خدا عزیز توانا است
ذو انتقام انتقام کشنده احل حلال کرده شد لکم شما را صید البحر شکار دریا
و طعامه و خوردنی او متاعا برخورداری لکم شما را و للسیارة و کاروانیان
و حرم حرام کرده شد علیکم بر شما صید البر شکار بیابان ما دمتم تا شما
حرما محرمانید و اتقوا و بپرهیزید الله خدا الذی آن که الیه به او
تحشرون گرد آورده شوید جعل گردانید الله خدا الکعبة کعبه البیت خانه
الحرام حرام قیاما پای داشتن للناس مر مردمان را و الشهر ماه الحرام حرام
و الهدی و پیشکش و القلائد و قلاده ها ذلک این است لتعلموا تا بدانید
انکم که شما الله خدا یعلم میداند ما فی السموات آنچه در آسمانها است
و ما فی الارض و آنچه در زمین است و ان الله و بدرستی که خدا بکل چیز
بکل شیء بر هر چیز علیم داناست اعلموا بدانید ان الله بدرستی که خدا شدید
سخت العقاب عقوبت و ان الله و بدرستی که خدا غفور آمرزنده است رحیم مهربان
ما و نیست علی بر الرسول پیغمبر الا جز البلاغ رسانیدن و الله و خدا یعلم
میداند ما تبدون آنچه آشکارا می کنید و ما تکتمون و آنچه پنهان می دارید
قل بگو لا یستوی برابر نیست الخبیث پلید و الطیب پاکیزه و لو اگرچه اعجبک
خوش آید ترا کثرة بسیاری الخبیث پلید فاتقوا پس بپرهیزید الله از خدا
یا اولی ای خردمندان الألباب خردمندان لعلکم تا شما تفلحون رستگار شوید
یا ایها ای کسان که آمنوا گرویدگان لا تسألوا مپرسید عن اشیاء از چیزها
ان تبد اگر آشکارا کرده شود لکم شما را تسؤکم بد آید شما را و ان تسألوا
و اگر بپرسید عنها از آن چیزها حین وقتی که ینزل فرو فرستاده شود القرآن قرآن
تبد آشکارا کرده شود لکم شما را عفا عفو کرد الله خدا عنها از آن چیزها
و الله و خدا غفور آمرزنده است حلیم بردبار قد بدرستی که سؤلها پرسیدند
آن چیزها قوم من قبلکم از پیش شما ثم پس اصبحوا گشتند بها بآن کافرین
کافران ما و نیست جعل گردانید الله خدا من بحیرة از بحیره و لا سائبة و نه از سائبه
و لا وصیلة و نه از وصیله و لا حام و نه از حامی و لکن و لیکن الذین آن کسان که
کفروا کافر شدند یفترون دروغ می بندند علی الله بر خدا الکذب دروغ
و اکثرهم و بسیاری ایشان لا یعقلون خردمند نیستند و اذا و چون قیل گفته شود
لهم ایشان را تعالوا بیائید الی ما بسوی آنچه انزل الله فرو فرستاد خدا
و الی الرسول و بسوی پیغمبر قالوا گویند حسبنا بسنده است ما ما وجدنا
یافتیم علیه بر آن آباءنا پدران ما اولو و اگر چه کان بود آباؤهم پدران ایشان
لا یعلمون هیچ چیز نمی دانستند و لا یهتدون و راه نمی یافتند یا ایها ای کسان که
آمنوا گرویدگان علیکم بر شما انفسکم دلهای شما لا یضرکم زیان نرساند شما را
من ضل هر که گمراه شد اذا چون اهتدیتم راه یافتید الی الله بسوی خدا مرجعکم
بازگشت شما جمیعا همه فینبئکم پس خبر دهد شما را بما بآنچه کنتم بودید
تعملون می کردید یا ایها ای کسان که آمنوا گرویدگان شهادة گواهی بینکم میان شما
اذا چون حضر فرا رسد احدکم یکی از شما الموت مرگ حین وقتی که الوصیة وصیت
کردن اثنان دو کس ذوا عدل دو مرد عادل منکم از شما او آخران یا دو کس دیگر
من غیرکم از غیر شما ان اگر انتم شما ضربتم زدید فی الأرض در زمین فأصابتکم
پس برسد شما را مصیبة الموت مرگ تحبسونهما نگاه دارید هر دو را من بعد
از پس الصلوة نماز فیقسمان پس سوگند خورند بالله بخدا ان اگر ارتبتم
شک آرید لا نشتری نمی فروشیم به بآن ثمنا بهائی و لو اگرچه کان بود ذا قربى
خویشاوند و لا نکتم و پنهان نمی داریم شهادة الله گواهی خدا انا ما اذا
بدرستی که ما چون لمن الآث

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com



فَاَخَذَتْهُمُ الصّٰعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ فَاَهْلَكْنٰهُمْ بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ پس گرفت ایشان را صاعقه بسبب ظلم ایشان پس هلاک کردیم ایشان را بسبب آنچه میکردند

وَاَنْجَيْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَكَانُوْا يَتَّقُوْنَ وَلُوْطًا اِذْ قَالَ لِقَوْمِهٖٓ اَتَاْتُوْنَ الْفَاحِشَةَ وَاَنْتُمْ تُبْصِرُوْنَ

وَاِبْرٰهِيْمَ اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللّٰهَ وَاتَّقُوْهُ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ

وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِدْرِيْسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصّٰبِرِيْنَ وَاَدْخَلْنٰهُمْ فِيْ رَحْمَتِنَا اِنَّهُمْ مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ

وَذَا النُّوْنِ اِذْ ذَّهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَّنْ نَّقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادٰى فِي الظُّلُمٰتِ اَنْ لَّآ اِلٰهَ اِلَّآ اَنْتَ سُبْحٰنَكَ اِنِّيْ كُنْتُ مِنَ الظّٰلِمِيْنَ

فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ وَنَجَّيْنٰهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِيْنَ وَزَكَرِيَّآ اِذْ نَادٰى رَبَّهٗ رَبِّ لَا تَذَرْنِيْ فَرْدًا وَّاَنْتَ خَيْرُ الْوٰرِثِيْنَ

فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ وَوَهَبْنَا لَهٗ يَحْيٰى وَاَصْلَحْنَا لَهٗ زَوْجَهٗ اِنَّهُمْ كَانُوْا يُسٰرِعُوْنَ فِي الْخَيْرٰتِ وَيَدْعُوْنَنَا رَغَبًا وَّرَهَبًا

وَكَانُوْا لَنَا خٰشِعِيْنَ وَالَّتِيْٓ اَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيْهَا مِنْ رُّوْحِنَا وَجَعَلْنٰهَا وَابْنَهَآ اٰيَةً لِّلْعٰلَمِيْنَ

اِنَّ هٰذِهٖٓ اُمَّتُكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً وَّاَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوْنِ وَتَقَطَّعُوْٓا اَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلٌّ اِلَيْنَا رٰجِعُوْنَ

فَمَنْ يَّعْمَلْ مِنَ الصّٰلِحٰتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهٖ وَاِنَّا لَهٗ كٰتِبُوْنَ وَحَرٰمٌ عَلٰى قَرْيَةٍ اَهْلَكْنٰهَآ اَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُوْنَ

حَتّٰٓى اِذَا فُتِحَتْ يَاْجُوْجُ وَمَاْجُوْجُ وَهُمْ مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَّنْسِلُوْنَ وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَاِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ اَبْصَارُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا

يٰوَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِيْ غَفْلَةٍ مِّنْ هٰذَا بَلْ كُنَّا ظٰلِمِيْنَ اِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ اَنْتُمْ لَهَا وٰرِدُوْنَ

لَوْ كَانَ هٰٓؤُلَآءِ اٰلِهَةً مَّا وَرَدُوْهَا وَكُلٌّ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ لَهُمْ فِيْهَا زَفِيْرٌ وَّهُمْ فِيْهَا لَا يَسْمَعُوْنَ

اِنَّ الَّذِيْنَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِّنَّا الْحُسْنٰٓى اُولٰٓئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُوْنَ لَا يَسْمَعُوْنَ حَسِيْسَهَا وَهُمْ فِيْ مَا اشْتَهَتْ اَنْفُسُهُمْ خٰلِدُوْنَ

لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْاَكْبَرُ وَتَتَلَقّٰهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ هٰذَا يَوْمُكُمُ الَّذِيْ كُنْتُمْ تُوْعَدُوْنَ يَوْمَ نَطْوِي السَّمَآءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ

كَمَا بَدَاْنَآ اَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِيْدُهٗ وَعْدًا عَلَيْنَا اِنَّا كُنَّا فٰعِلِيْنَ وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُوْرِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ

اَنَّ الْاَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصّٰلِحُوْنَ اِنَّ فِيْ هٰذَا لَبَلٰغًا لِّقَوْمٍ عٰبِدِيْنَ وَمَآ اَرْسَلْنٰكَ اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعٰلَمِيْنَ

قُلْ اِنَّمَا يُوْحٰٓى اِلَيَّ اَنَّمَآ اِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ فَهَلْ اَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ اٰذَنْتُكُمْ عَلٰى سَوَآءٍ

وَاِنْ اَدْرِيْٓ اَقَرِيْبٌ اَمْ بَعِيْدٌ مَّا تُوْعَدُوْنَ اِنَّهٗ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُوْنَ وَاِنْ اَدْرِيْ لَعَلَّهٗ

فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ اِلٰى حِيْنٍ قٰلَ رَبِّ احْكُمْ بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمٰنُ الْمُسْتَعَانُ عَلٰى مَا تَصِفُوْنَ

وَقُلْ رَّبِّ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ هَمَزٰتِ الشَّيٰطِيْنِ وَاَعُوْذُ بِكَ رَبِّ اَنْ يَّحْضُرُوْنِ اِنَّ الَّذِيْنَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِّنَّا الْحُسْنٰٓى

اُولٰٓئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُوْنَ لَا يَسْمَعُوْنَ حَسِيْسَهَا وَهُمْ فِيْ مَا اشْتَهَتْ اَنْفُسُهُمْ خٰلِدُوْنَ لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْاَكْبَرُ

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

وحی آید کہ او را بکش کہ صفت سخاوت بروغالب است وچیزے از صفات او خلق را منفعت بود و رفع
حیوۃ از وباز نتواں داشت وانما جمع الناس فی الارض ایجاباً ظاہر میشود ۔ یعنی ہر نہالے
برگ دار و ہر عباد و آب حیوۃ تازہ و تر و آنچہ بامیوہ باشد و سایہ بہ کہ گرد رنتوار باشد
فَلَاکُفَّ موسیٰ سامری را کہ جسد مرا از قبل وضع کردند فَاَخَذَتْہُ بس بگرفت او را زمین با
فَاَخَذَہُ بس بگرفت کہ مراد از عقوبت فِی الْاٰخِرَۃِ در زندگی تو آنی ہوَ او کہ موسیٰ ہر گز
ترہ بگ تو آید وَالنَّاسُ مردمان کہ در شہور مقرر شدہ بود کہ ہر گز نزدیک شود بوی او را
وآنکس را تب گیرد یا سر و دمان کہ نزدیک من میاید در بعضے نسخہ یہ ست کہ جعل از اولاد ساسر
در بنی زمان نیز ہمان حال را بود القصہ موسیٰ سامری را حکم کرد بر فتن۔ گفتہ الماس و فرمود
ایتہ بکوب و بنیات رَدِّدْ لَکَ و بدرستے کہ مر عذاب ترا ست مَوْعِدًا وعدہ آخرت ہیچ وجہ لَّنْ تُخْلَفَہٗ خلاف نکنند مالہ تو ران بلکہ بوی راست نظر وَانْظُرْ نگاہ کن اِلٰٓی اِلٰہِکَ بآں معبود کہ تو
بآں معبود یکی تو ظَلْتَ عَلَیْہِ بودی ہوستہ بر پرستش او فَاِذَا گاہ مقیم مُحَرِّقَنَّہٗ ہر آئینہ
بسوزانیم او را باتش و انبر بر قوت کہ ست کہ گویند او را بچار کوشت و پوست بود یا استوان او را
بزادہ سایم و با بزر آن قولست کہ جسد مرد بزرند بچہار سال ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّہٗ پس بر کندہ سایم
خاکستر بارادہ او را فِی الْیَمِّ در دریا نَسْفًا پراکندہ ساختنی تا باندہ از چہرہ او را توان شناخت
و بمرد و توان ساخت صفت الوہیت بروالطاف کردند عین جہالت اِنَّمَآ اِلٰـہُکُمُ خود نیست
معبود شما کہ مستحق عبادت اللّٰہُ الَّذِیْ آنچنان ہست لَآ اِلٰہَ اِلَّا ہُوَ نیست معبود بحق الحقیقۃ
بجز او وَسِعَ و فراگرفتہ ست کُلَّ شَیْءٍ ہمہ چیز را عِلْمًا از روے دانش یعنے خدائے تعالیٰ
آنست کہ علم او محیط باشد بہمہ اشیا نہ چنانکہ غالب کوسالہ گر کہ زندہ نیز باشد غلط در عبادۃ
و ندانی بس موسیٰ فرمود ان عجل را سوختند و خاکستر بش کردند و در دریا ریختند بادت موسیٰ چہ
سحر ساسر کَذٰلِکَ ہمچنان کہ بیان کردیم قصہ موسیٰ بر تو نَقُصُّ عَلَیْکَ میخوانیم بر تو ای محمد صلی اللہ
علیہ وسلم مِنْ نَّبَاِ از خبر ہا مَا قَدْ سَبَقَ آنچہ تحقیق گذشتہ ست یعنے از امور سابقہ و قرمانہا نیز
خبر میدہیم نہ معجزہ بنوت تو بود و نہ بنیہ تذکیر معتبران امت تو وَقَدْ بتحقیق اٰتَیْنٰکَ دادہ ایم ترا
مِنْ لَّدُنَّا از نزدیک ما ذِکْرًا یاد کردی کہ موجب شرف باشد یعنے بنوت یا کتابے کہ مشتمل ذکر اصل
و ضیاء ہر مَنْ کسے کہ اَعْرَضَ عَنْہُ اعراض نماید از ذکر ما فَاِنَّہٗ پس بدرستے کہ او یَحْمِلُ بردارد یَوْمَ الْقِیٰمَۃِ روز رستخیز وِزْرًا بار بزرگ خَالِدِیْنَ فِیْہِ جاودان باشند
در آن و زید یعنے در عذاب آن جمع حالہ بین دو حجد العوام حمالت بر بنہ و لفظ وِزْرًا بار ہم
مر الناس را یَوْمَ الْقِیٰمَۃِ حِمْلًا روز قیامت بار الناس کہ کفر و نکذیب ست یَوْمَ یُنْفَخُ روز یکہ
دمیدہ شود فِی الصُّوْرِ در صور یعنے اسرافیل علیہ السلام در صور در مدود وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِیْنَ حشر کنیم بد کنندگان
بیئے نہاد کہ منکر آورند یَوْمَئِذٍ زُرْقًا در آن روز کہ کبود چشمان و در خبر ست زرقہ
عین سوء و جہ علامت دوزخیان خواہد بود و گفتہ اند حشر کنیم ایشان را در آن حشمان یا کبود ران چہ حال
چشم در عیا کبودی شود و از غایت تشنگی نیز بزرقہ میگردد و چون حشر کنیم ایشان را یَتَخَافَتُوْنَ
بَیْنَہُمْ میان ہمان و آہستہ سکویند با یک دیگر اِنْ لَّبِثْتُمْ درنگ کردید در گور اِلَّا عَشْرًا مگر دہ
شما روز یا در دنیا نیز مقدار حبس شوید یعنے بسبب درازی مدت آخرت گویا شمر ند مدت
دنیا را نَحْنُ ما بہتر میدانیم بِمَا یَقُوْلُوْنَ بآنچہ ایشان میگویند اِذْ یَقُوْلُ چون
گوید اَمْثَلُہُمْ طَرِیْقَۃً تمام تر ہر ایشان از روے عقل اِنْ لَّبِثْتُمْ درنگ نکردید در قبر ہا در
دنیا اِلَّا یَوْمًا مگر روز یکے مدت لبث شمار در دنیا یا در قبر مقدار یک نہار یا روز پیش نبودہ گفتہ اند
ہوا قیامت بر ایشان فراموش کردہ اند زمان بودن ایشان را در دنیا و قبر نیست در آرزوی محمد شمار
کوتاہ شمر ند حصہ صاحب عبرت ہر یکے از ہمچنان صرف نبودہ باشد مَعْ عبرت بر ایشان گذر کردہ نہ آورد ایشان
کہ شرکان قریش بالکل از تشقیف حضرت رسالت پر سیدند کہ حال کوہہا ما و جود صلابت و عظمت
در قیامت چگونہ خواہد بود آیۃ آمد وَیَسْـَٔلُوْنَکَ موسی پرسیدند ترا عَنِ الْجِبَالِ از کوہہا یعنے تا آں
حال آن فَقُلْ پس بگو تا جبر در جواب ایشان کہ بقدرت یَنْسِفُہَا بر اکند سازد آنرا رَبِّیْ
آفریدگار من نَسْفًا پراکندہ ساختنی صاحب ایسہ آورد کہ بر کند تا زایخ بس ہموار آنرا ریزہ
گرداند چنبد یک بس بار الغرستہ تا آنرا متفرق سازد و در جہان گفتہ کہ کوہہا را از آں حال
ایشان بر داشت و در دریا افکند فَیَذَرُہَا پس بگذارد و قرار گاہ ایشان یعنے زمین را قَاعًا

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

بیٹھے بجائے بعد صورت از دست صدر رہا بیٹھ یا بھوا در اصبر بر آن مہنہ کرا ذ قلمنا و یا بت
چونکہ فہم للملئکۃ اسجدوا لادم یا بکہ ما کہ سجدہ کنید یا آدم مر آدم را سجدہ سخت بکرامت فسجدوا
پس ہمہ سجدہ کرد فقلنا لآدم ہذا کہ دیدہ و راندہ از رحمت ابی سر باز زد از سجدہ
پس گفتیم یا آدم ان ہذا ایں ہذا آدم بدرستے کہ اینست عدو لک دشمن است مر ترا و
حوات فلا یخرجنکما پس باید بیرون نکند شما را بہشت سبب بیرون شدن شما فتشقی
انچہ ہست فتشقی کہ تو در رنج افتی بسبب آنچہ مہنت بر فرزندان و زن سیاہ باش جہاں ما باید کرد
ان لک بدرستے کہ ترا است در بہشت ان لا تجوع فیہا کہ گرسنہ نیشوی در وے تعنیہا
آبا و ات و لا تعرٰی و برہنہ نیکردی کہ از ملبوسات آنجا بہشت ان لک کہ ترا است
فوشہ تشنہ نیشوی در وے و انک لا تضحٰی و در آفتاب بسیار نیشینی کہ ظاہر شود
ہمہ خلایت او در بیرون شدن بہشت فوسوس الیہ الشیطٰن پس انداخت بدل او کہ وسوسہ
کرد بسوی آدم شیطان پس از انکہ ہبط نمود حوا را و بدا از مرگ بر ما شد و حوا با آدم
باز گفت و آدم از مرگ نہ سان شنود با بلیس کہ بر صورہ بر خود را بدہان نمودہ بود رجوع کرد و
و بطریق تضرع از وی علاج مرگ طلبید قال آدم و گفت آدم ازین علاج این مرض خود دن میوہ
شجرۃ الخلد سال و گفت اہا دلالت کنم ترا علی شجرۃ الخلد بر درخت جاودید کہ ہرگز
از آن نخورد ہرگز نمیرد و ملک لا یبلٰی و راہ تمام تر با ملک کہنہ نشود ہیچ زوال بدان نرسد
آدم گفت آری دلالت کن مرا بآن آدم و حوا از آن شجرۃ منہیہ فاکلا منہا پس بخوردند از آن
درخت فبدت لہما پس آشکارا شد مر ایشان سوآتہما عورتہا طوران ایشان بہشت لباس ہیئت
از ایشان بر خیت و برہنہ شدند و طفقا یخصفان و در میسادند و مر حیفانید علیہما بر خود از
خود من ورق الجنۃ از برگ درخت بہشت و عصٰی آدم ربہ و خلاف کرد آدم امر پروردگار
خود را در خوردن از درخت فغوٰی پس بیہرہ ماند از مطلوب خویش کہ عزم داود آنی بود از آن
بتوبہ استغفار قیام نمود و حضرت رسالہ بشفاعت آورد ثم اجتبٰہ ربہ پس برگزید او را پروردگار
او فتاب علیہ و قبول کرد توبہ او را و ہدٰی و راہ نمود او را بثبات بر توبہ قال اہبطا گفت

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

ابان انکار لا اول لنا امر خدا و دندان عقل را بہ ابطال مقابلہ کہ نہ کردند را حقی را زنہ فنا ناف
وَقَوْلِهِمْ كَلِمَةً وکہ کردہ کلمہ بد سَبَقَتْ ہمسر رفتہ دہ ہستے کہ زدند مِنْ رَبِّكَ از پروردگار تو
کہ عذاب ہستی ان را بآخرت انکندہ و باز نہ ضلالت ان سو مہان آرد لَكَانَ ہر آئینہ بود عذاب
ایشان لِزَامًا لازم عذاب از اکہ ہمہ وجہ مفارقت نکند در زناد فیکہ مناصلہ ساختی وَاجَلٌ
و وقتی نام بردہ شدہ عطف بر یکلونہ یعنی اگر وعدہ ناخیر عذاب بے حکمت ہستی نبود در ہمہ
کافران نازل شدی آنچہ بر عاد و ثمود نازل شد فَاصْبِرْ پس شکیبا باش بر آنچہ مشرکان عَلٰى مَا يَقُولُونَ
بر آنچہ میگویند باطل ساز اتکذیب قرآن و نبوت تو وَسَبِّحْ و نماز گذار بِحَمْدِ رَبِّكَ نماز مقرون بہ شکر پروردگار تو یعنی نماز گذار بہ
حمد کہ شکر خدا را بر تو فرض و واجب شدہ است قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ پیش از طلوع آفتاب یعنی نماز بامداد
وَقَبْلَ غُرُوبِهَا و پیش از فرو رفتن آفتاب یعنی نماز دیگر وَمِنَ آنَاءِ اللَّيْلِ و در بعضے از ساعتہا ے شب
فَسَبِّحْ پس نماز گذار یعنی مغرب و عشا وَأَطْرَافَ النَّهَارِ و در طرفہا ے روز یعنی نماز ظہر کہ وقت
او نزدیک زوال است و آن طرف آخر نصف اول است پس در ہر سہ وقتہا ے او اگر نماز را لَعَلَّكَ
تَرْضَى تا باشد کہ خشنود کردہ شود ترا خدا بہ نیکو کہ از و چشم دارد یعنی خشنود شود و خشنود ترین
اصح اقوال آنست کہ مراد از عطا دادہ بہ آن شفاعت است زیرا کہ دلہا ے امت بآن شفاعت
رب ک فرحی خوش و شاد میکند لَا تَمُدَّنَّ مکن دراز ہرگز چشم تو بِمَا مَتَّعْنَا بآنچہ برخوردار گردانیدیم
بِهِ أَزْوَاجًا بآن گروہ ہا مِنْهُمْ از ایشان زَهْرَةَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا زینت زندگانی دنیا کہ اہل دنیا بآن مغرور اند لِنَفْتِنَهُمْ تا ما بیازمائیم ایشان را بآن فِيهِ در آن تا آنرا فتنہ و بلا ایشان
رسانیم با عذاب کہ در روز قیامت ایشان را بسبب آن وَرِزْقُ رَبِّكَ و روزی دادن پروردگار تو
بآنچہ بر تو زادہ ترا از نبوت بہ ہدایت خَيْرٌ بہتر است ترا زانہا ے دنیا وَأَبْقٰى و پایندہ تر از دنیا و آنچہ در دنیا بتو دادہ شد نابود شدنی است وَأْمُرْ و فرمے بزن اہل خود را بنماز کردن در نیمہ
شکوفہ ات حق نیمہ اہل خود را بنماز کردن و خود نیز نماز گذار تو وقتی کہ خاص کلوہ ہر یکے باید ترا باحالت
ہمہ ایشان بیاغ غم شکوفہ ات یعنی شکوفہ ات کہ فرزند یست بر تو فرزند را وقت بہ نیکو کردن نماز گذاردن او
خاص باحالت تا ایشان در وقت خوش حاجت ایشان بیاید آزار کہ در مبدء زمی بینی آفت زدہ ات لَا نَسْـَٔلُكَ
از تو کہ کسان خود را بِالصَّلٰوةِ بنماز وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا و صبر کن بر نیمہ مداومت نمای لَا نَسْـَٔلُكَ
نخواہیم ترا رِزْقًا روزی را وان طرف آخر نصف اول است پس در ہر سہ وقتہا ے او اگر نماز را نَحْنُ نَرْزُقُكَ
ما روزی میدہیم ترا و ایشان را پس برای نماز و نیمہ استہا خانہ فارغ باش وَالْعَاقِبَةُ و سر انجام
بستندیدہ لِلتَّقْوٰى مر خواہندہ آن تقوی را است در فرمان او نبیہ سلام نفقہ کند کہ چون بیچے از زنان او آنحضرت بے بدل او نماز نماز فرمود بر او یا فرقہ خواندی وَقَالُوا و گفتند مشرکان مکہ
لَوْلَا يَأْتِينَا چرا نمی آرد بر ما آیتی مِنْ رَبِّهِ از پروردگار خود چنانچہ جز آنچہ ما می طلبیم
معجزہ ظاہر بگیرند و اند أَوَلَمْ تَأْتِهِمْ آیا نیامد بہ ایشان بَيِّنَةُ دلیل مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولٰى خبر آنچہ در
کتابہا ے پیش است از عذاب منتقم بر تکذیب انبیا ہلاک قرنہ کہ بیاورد ظہور معجزات نفرح
آیات کہ دند یا نیامد بہ ایشان بیانی نشنودہ از آنہا کتاب بیان آنچہ در توریت است محمد است
از صفت محمد صلی اللہ علیہ وسلم و بشارت قدوم او و حنیفیت آنت کہ ایشان طلب معجزہ کردند
ان تا از ایشان بر یا بند بہ عظیم معجزات کہ قرآنست و فرمود کہ آیا نیامدہ است بدیشان جائے
روشن مشتمل فتاوی زبدہ آنچہ در کتب سماویہ بودہ و در نبوہ آن می است کہ آن صحف را نبوہ



Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

وشنیدہ واز کیے تعلیم نکردہ و ہمہ فصحا ہر روز ایشان ہنگام سورہ ازدن حاضر اند باد جہد تمام
معجز و امیخواہی دیگر طلبیدند یعنی بیاد و انگاہ بیارت وَكَوْنًا آيَةً لَّهُمْ وگاہ بلاک کردہ کفار بلکہ
يَعْذَابٍ بعذاب نزدیک باسبب کفر ایشان مِّن قَبْلِهِمْ پیش از نبوت محمد صلعم یا قبل از نزول قرآن
فَقَالُوا آمَنَّا پس گفتند ای پروردگار ما لَوْلَا أَرْسَلْتَ چرا نفرستادی اِلَيْنَا رَسُولًا سوی ما
فرستادہ تا مارا بطاعت تو خواندے فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ پس ما پیروی کردیم آیتہای ترا کہ باو
میفرستادی مِن قَبْلِ أَن نَّذِلَّ پیش از انکہ خوار شویم در دنیا بقتل و سبی وَنَخْزَىٰ و رسوا
کردیم در قیامت بدخول در آتش پس ما قطع حجت ایشان بفرستادن قرآن فرستادہ و ایشان
نگرویدند قُلْ كُلٌّ بگو ہر یکی از دو طائفہ مُّتَرَبِّصٌ منتظر است ماحال یکدیگر را پس شما بگذارید ما را تا ہم
میرابیدو ما مغلوب شما را فَتَرَبَّصُوا پس انتظار برید و منتصر ما باشید فَسَتَعْلَمُونَ پس زود
باشد کہ بدانید یعنی در قیامت معلوم کردد کہ بدرستی مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ کیانند خداوندان
راہ راست وَمَنِ اهْتَدَىٰ و کیست راہ یافتہ مراد حضرت پیغمبر است کہ ہم راہ یافتہ بود ہم راہ نمایندہ

بیت راہ دان راہ بین راہ نمودہ بود در حقیقت ہست خود ترا رہبر سورة الانبیاء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ اقْتَرَبَ نزدیک آمد لِلنَّاسِ مردمان را حِسَابُهُمْ حساب ایشان
اهل ایشان یعنی روز قیامت وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ و ایشان در بیخبری از حساب مُّعْرِضُونَ اعراض کنندگانند
دیدار ایشان کہ قبل از مرگ روز بدر بست وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ و ایشان در بیخبری از حساب مُّعْرِضُونَ اعراض کنندگانند از تفکر در آن یا معرض اند از طریق توبہ و انقیاد مَا يَأْتِيهِم نمایند ایشان مِّن ذِكْرٍ هیچ پندی مِّن رَّبِّهِم از آفریدگار ایشان مُّحْدَثٍ نو نوشتہ و تجدید منزل شدہ
إِلَّا اسْتَمَعُوهُ کہ نشنوند آنرا از پیغمبر صلعم وَهُمْ يَلْعَبُونَ و حال انکہ بازی کنند بدان و استہزا نمایند
بآن مشغولند آن ذکر را لَاهِيَةً غافلہ قُلُوبُهُمْ دلہای ایشان مشغول بچیزہا کہ بیہودہ غافل اند از تامل در
قرآن و تفکر در حقایق مسلّم آورده اند ابو بکر وراق رح کہ قلب لاہی دلیست مشغول باموال و جاہ و غافل
از احوال عقبیٰ وَأَسَرُّوا النَّجْوَى و پوشیدہ میدارند کافران راز کفتن خود را الَّذِينَ ظَلَمُوا کہ کفتند
ستم کردند بر خود بشرک هَلْ هَٰذَا آیا نیست این کہ شما را دعوت میکند بدین محمد صلی اللہ علیہ وسلم

الا تفسیر

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

باید کہ نشر ماند و اعتقاد کردہ باید کہ پیغمبر اسلام بود حوزہ و حواب بود وَمَا جَعَلْنَاهُمْ وما ساختہ نہ گردانیدیم پیغمبران را
جَسَدًا تنہا و ندان جسد کہ بآن قَالُوا مَا يَأْكُلُ الطَّعَامَ نخورند حوزہ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ
باقی در دنیا کہ مبرند ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ پس راست کردانیدیم وعدہ را بایشان بآنچہ وعدہ کردہ بودیم از غالبہ مومنان و مغلوبیہ منکران فَأَنْجَيْنَاهُمْ پس نجات دادیم پیغمبران را وَمَنْ نَشَاءُ و ہر کرا خواستیم از مومنان بماں نیکو دادن ایشان مکنیم بود وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ و ہلاک کردیم
کہ خلاف کردند بآنچہ وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا ہر آئینہ فرستادیم إِلَيْكُمْ سوی شما کہ در دہ فرش كِتَابًا قرآنیہ
در وے فِيهِ ذِكْرُكُمْ شرف شما و آوازہ شما باید و موعظہ شما أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا در نمی
یابید تا عقل کنید شما بآنچہ بر شما بر خواند بر شما پیغمبر شما از قرآن و ذکر میرا کلام ہست
بیت اہل قرآن اند اہل اللہ و بس ۔ اند ایشان کہ رسد ہر دو الہوس ۔ اہل شیطان و حیل و حیل این
کلام ۔ بیت ہر مرغ کہ پر بر نزد و زام ۔ ہر کہ اندر دام نفس و ہوی ۔ اہل شیطانت ای اہل خدا ۔
آوردہ اند کہ در ولایت یمن دہی بود کہ آنرا حضور خواندندی حضرت عزت پیغمبر بدیشان فرستاد
او را از روی عناد بکشتند و غضب بر ایشان بگماشت کہ تا شہر ایشان نہاد و ایشان را
از آسمان بیاندکر بالہای آفات الآفیات فصاعدا پیغمبران چنان باید کہ وقت خوش آمد ایشان ناقم
شدند و نہایت در آتوفت تقریر کردہ بتمامی ہلاک کشتند کما ہو حقہ وَكَمْ قَصَمْنَا چند
در شکستیم مِنْ قَرْيَةٍ کہ بودند کہ دیہی را کہ بود ظَالِمَةً ستمکارہ یعنی ہلاک کردیم و معذب ساختیم اہل آن
دیہ را کہ ستمکار بودند بدادکردن ستمکار وَأَنْشَأْنَا و پدید کردیم بَعْدَهَا پس از ہلاک اہل آن
موضع قَوْمًا آخَرِينَ گروہی دیگر از دیگران ایشان تا پدید کنیم کہ کفار را بر ہلاک آن قادر بر کہ عاجز
نبود از ہلاک ایشان و قوانات بر ہلاک وسی ماند کہ گمان فَلَمَّا أَحَسُّوا پس آنہنگام کہ ایشان
دیدند حضور میان ایشان در یافتند بَأْسَنَا عذاب ما را و مشاہدہ کردند بچشم کہ لشکر نخت نصر
کرد ایشان در گرفتہ اند إِذَا هُمْ ایشان آنجا ایشان مِنْهَا از آن دیہ يَرْكُضُونَ ہزیمت میکردند
دنبشتاب میرانند ہمار بایان خود را پس ملایکہ بطریق استہزا گفتہ لَا تَرْكُضُوا مگریزید وَارْجِعُوا و باز گردید إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ بسوی آنچہ کہ منعم شدید
فِيهِ در آن چیز وَمَسَاكِنِكُمْ و سکنہای خود لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ شاید کہ شما را پرسند
شوند از قلت عمر خود چند ایشان حضور مقدمات عذاب را دیدند و خلاص را وجہ نیافتند
قَالُوا گفتند يَا وَيْلَنَا اے ہلاک ما بر ما إِنَّا کہ ما كُنَّا بودیم ظَالِمِينَ ستمکاران بر نفس خود
کہ پیغمبر را تقلد رسانیدیم فَمَا زَالَتْ پس ہمیشہ بود تِلْكَ دَعْوَاهُمْ آن خواندن ایشان بیچ
کلمہ یا بلا میکفت حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ تا دو قبلہ کردانیدیم ایشان را حَصِيدًا درو کہ ہا ہمہ درو
بیچ چنانچہ کیاہ را مدراس در دندان شیر در دوند و ساختیم ایشان را خَامِدِينَ
مردگان افسردگان وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ و نیافریدیم آسمان را و زمین را
وَمَا بَيْنَهُمَا آنچہ میان ایشان است لَاعِبِينَ در حالیکہ بازی کنندہ بودیم بیچ ایشان را بآسمان فرستادیم
بر آنچہ تبصرہ اہل بصیرت و تذکرہ ارباب دانش بر کردانیدیم انواع بدایع و اصناف صنایع بیچ
بیت بنگر بچشم فکر از عرش تا بفرش ۔ در ہیچ ذرہ نیست کہ ہیچ نیست لَوْ أَرَدْنَا اگر خود ما
أَنْ نَتَّخِذَ اللہ گرفتن کریم لَاتَّخَذْنَاهُ ہر آئینہ فرا گرفتیم مِنْ لَدُنَّا از نعمت قدرة خود بار نزد یک خود بے واسطہ بے رد و حجر
لائق حضرت ما بود بر ذرا گرفتیم إِنْ كُنَّا ما فَاعِلِينَ اگر میبود ہ کنندہ ایم کار بَلْ اضرابست
از انکار بود و تنزیہ از صاحبہ و ولد بچنانکہ بر گزیدیم فرا انکہ میرانیم بَلْ نَقْذِفُ بلکہ میفکنیم عَلَى الْبَاطِلِ
بر باطل سنت بود و لعب یا علام را بر کہ فرو سلط کنیم فَيَدْمَغُهُ پس فرو شکند او را
فَإِذَا هُوَ پس آنجا کہ بود یا کہ زَاهِقٌ محو شدہ باشد و زایل گشتہ وَلَكُمُ الْوَيْلُ و مر شما را ست
و بلکہ کلمہ حسرت و ندامت یا شما را آتشدہ عذاب مِمَّا تَصِفُونَ از آنچہ صفت میکنید خدا را
بوصفی کہ شاید از فرا کہ فقر زن و فرزند لَهُ و مر ورا ست مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ ہر چہ در آسمانہاست
از ذرہ ما نیان وَالْأَرْضِ و ہر چہ در زمین ست از حیوانیان بیچ عمد ایشان در زمین مخلوق
و بندہ وَمَنْ عِنْدَهُ و کسانیکہ نزدیک اند بیچ ملایکہ فرا دان ایشان از ہلاک آسمان بحرکہ تعظیم ست
بیچ فرشتگان مقربان درگاہ الوہیت اند و شما انبیا ذا می پرستید لَا يَسْتَكْبِرُونَ گردن کشی نمیکنند
عَنْ عِبَادَتِهِ از پرستش او وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ و بیچ ماندہ نمی شوند و از عبادة الانقطاع نمی ورزند



Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com



يَسْتَحْسِرُونَ تنزیہ میکند حق را بانکہ از بسیاری تسبیح خستہ نمی شوند
لَا يَفْتُرُونَ ضعیف نمی شوند
أَمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ یا گرفتہ اند کافران خدایان یا طلب کردہ اند از زمین چیزے خدائی کہ از اجزاء
زمینی مصنوع اند جمع زر و نقرہ و چوب و سنگ مانند آنہا خدایانے کہ زندگی دہند ایشان را
هُمْ يُنْشِرُونَ زندہ کنند مردگان را بجہت حشر کہ بعد از مرگ زندہ میکنند ایشان را آلہہ
لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ اگر باشد در آسمان و زمین آلہہ تباہ شود آسمان و زمین چہ اگر آلہہ در زمین و آسمان
مراقب باشند چندین قدرہ در یک مقدر کار کردہ و اگر در کار مخالفت نمایند در نصوص اتفاد
تا خواستہا ماند پس بر عالم پیکا باید و جز حضرت اللہ نشاید بیت اردو جہان قادر یکتا تو ہے
جملہ ضعیفند و توانا توئی ۔ چون قدرت بالک بکلمہ بلیغ زند ۔ ہر ذرہ کہ آرد کہ انا الحق زند سُبْحَانَ اللَّهِ
تنزیہ کنم کہ زبان خدایرا رَبِّ الْعَرْشِ کہ آفریدگار عرش است عَمَّا يَصِفُونَ از آنچہ وصف
میکنند از انجا کہ صاحبہ و ولد لَا يُسْأَلُ پرسیدہ نشود و حساب عَمَّا يَفْعَلُ از آنچہ میکند بحکمہ
عظمت و نفوذ و بالبت بایسب انکہ ہر چہ کند عین حکمت و صواب وَهُمْ يُسْأَلُونَ و ایشان پرسیدہ
ہمہ بندگان پرسیدہ نشوند از آنچہ میکند بحکمت آنکہ مملوک اند و مملوک را باجابت کردہ سبب
اقوال و افعال حق را بالک راست کند أَمِ اتَّخَذُوا یا گرفتہ اند مِنْ دُونِهِ بجز خدائے آلِهَةً
خدایان و ماسوا بود ند با جماد قُلْ هَاتُوا بگو بیارید بُرْهَانَكُمْ دلیل خود را آنچہ بدون حدائے
عقل و نقل باشد هَٰذَا ذِكْرُ مَنْ معنی کہ با من ہست ذکر کسانیکہ با من اند و امت یعنے قرآن ذِكْرُ مَنْ قَبْلِي
و آنچہ کہ با یاد کرد کسانیکہ پیش از من بودند یعنے توریۃ و انجیل و کتب سماویہ دیگر انچہ نگریدہ و از
آنہا کہ بدانہا دانا نہ ہر سیدہ کہ در میچ امر حق جز حید و نہی از شرک بَلْ أَكْثَرُهُمْ بلکہ بیشتر
کفار ایشان لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ نمیدانند حق را و میان در باطل تمیز نمی توانند فَهُمْ مُعْرِضُونَ پس اعراض کنندگانند از ایمان بخدا و از متابعت رسول او وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ
و نفرستادیم پیش از تو مِنْ رَسُولٍ ہیچ فرستادہ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ مگر وحی کردہ شد بدو وَحْيًا



خزانہ بینے ما وحی کردیم إِلَّا اللَّهُ الا ان الگہ ثابت خدائے بحق وَأَنَّا مَلَكُمْ من فَاعْبُدُونِ پس او را پرستید
وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَٰنُ و گفتند فرا گرفت خدائے مر بسیار بخشایش وَلَدًا فرزندان از ملائکہ سُبْحَانَهُ
پاکی منزہ ذات اوست بَلْ عِبَادٌ بلکہ ایشان بندگانند مُكْرَمُونَ گرامی داشتگان و
فرمانبرداران لَا يَسْبِقُونَهُ نمیکنند بر او بِالْقَوْلِ بخن گفتن بینے بعد ازو سخن نگویند مگر بعد از
گفتہ او وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ و ایشان بفرمان او کار میکنند يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ
آنچہ پیش ایشان است از امور آخرت وَمَا خَلْفَهُمْ و آنچہ پس ایشان است از امور دنیا وَلَا يَشْفَعُونَ و شفاعت نکنند إِلَّا لِمَنِ
ارْتَضَىٰ مگر مر کسی را کہ خدائے بپسندد و شفاعت او را باو کسی را کہ بگمان حق اقرار کند از بعد ایمان
فرمودہ کہ شفاعت نکنند مگر کسی را کہ گوید لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ وَهُمْ و ایشان از خشیتہ
از ترس عذاب عقوبت الٰہی مُشْفِقُونَ از زبان نہادن بمعاصی و مخالفت او ترسانند وَمَنْ يَقُلْ هُمْ
و ہر کہ گوید از ملائکہ یا باو یا بر مخلوقات کہ الٰہ آنکہ جز خدائے کہ من خدایم مِنْهُمْ از ایشان إِنِّي إِلَٰهٌ
بجز خود مِنْ دُونِهِ فَذَٰلِكَ نَجْزِيهِ پس او را جزا میدہیم او را جَهَنَّمَ دوزخ كَذَٰلِكَ نَجْزِي همچنین کہ میدہیم نَجْزِي الظَّالِمِينَ
باداش میدہیم ستمکاران را ہر کہ ستم کند از ایشان أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا آیا ندیدند و ندانستند
آنانکہ کفر ورزیدند أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ آنکہ آسمانہا و زمین كَانَتَا رَتْقًا بودند بستہ بیکدیگر مجتمع
سر آدات کہ تفریق متحدہ بودند فَفَتَقْنَاهُمَا پس بشکافتیم آنہا را از یکدیگر وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ و آفریدیم از آب
کُلَّ شَيْءٍ ہر چیز حَيٍّ زندہ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ آیا ایمان نمی آرند بما و بتوحید ما و بصدق رسول ما
بینے حیوانات را از آب مخلوق ساختیم چہ عظیم سوء ادب ایشان است و اخلاق جاہلیت ایشان و بر قطع لازمان بجہت

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

انسان کو یاد رہا وہ سنو دینے یا رکھ عذاب الانسان بازہ دار و دنیا بنو جوار ہے طے لمحہ وزست
فقد برخ جہنی الکافرون ہدایت جہنم بغیر یا رجعل کیف بوقوع آن یاد اند صوف منہم وطلاق
بلی آتیتہم لکیا بد بالیان ساعت قیامت بغتۃ ناگہان فجئتہم پس سبود و مسخر
کردند انسان فلا تستطیعون اپس نتوانند رد یا بازداشتن احوال آن از خود ولا ہم ینظرون
و نہ باشند انسان کہلت داوہ سنو ند براے توبہ یا معذرۃ یا انگہ منظور نگر و ند بدینے نہ در انسان
نگر ند ولقد استہزئ بہ برسے کہ افسوس کر دہ اند بر انبیاء حق قبلک برسولان پیش از تو
حق بجانبہ نسلی دادن حضرت ست از حال انبیاء کہ شت و سماناون بالانسان خبر مبد ہد و تہدید
مستہزئین جناب بسیار آب را مسکو بد انسان استہزا کر و ند فحاق اپس احاطہ کر د بالذین
سخروا آنانکہ سخر کر ند منہم از جنبر یان بدینے تو بر کر انبیا تسخر نمو ند بر انبیان نمود و رسید
ناگاہ توبیخ جزا آنچہ بو دند کہ بآن یستہزئون استہزا میکر و ند پس بگیا نے تیر ما توانیم سلوک
میکند جہان سورۃ واقع خواہد شد قل بگو اے محمد صلعم بہ استہزا یان من یکلؤکم کہ نگاہ میدارد
شمارا باللیل و النہار بشب و روز من الرحمن از عذاب خدا بر ے انتقام کہ حوالہ بنیما بکلہم
بلکہ الانسان عن ذکر ربہم از یاد پروردگار خود یا از ذکر قرآن یا از مواعظ آن معرضون روی
بگر دانند کہ ہر گز نگاہ انسان خطور نکند از عقوبت الانسان کہ از ند ذکا ہا ز نندہ را
چہ شتاب آنہم آلہۃ آیا مر انبیا نزا کہ خدا از زاہ تو انا ممنعہم بازدارند از انسان
من دوننا غیر از ما کہ بازدارند از نزدیک یا دگفتہ اند در نیز آنہ قدیم و تاخیر رحمت
فقد یر بسر انیکہ ہم لا یستطیعون
نمی تو انند جان کہ بہم آلہۃ انوا نصرا نفسہم یاری دادن مر خود ہا را کہ بہ انسان
کہ وہی خوا ہد از کسر و شکستہ و انسان آن از خود دفع تو انند کر د پس چگونہ عبدۃ خورد را
کہ از تو انند داشت ولا ہم منا یصحبون و نہ باشند انسان کہ بدود و یکری مصاحبا از عذاب یصحبون
کہ ہا یار کہ و نہ منعہا دادہ شوند بلکہ متعنا بلکہ بار خورد اے دادیم ہؤلاء آنہ انکر دہ مکیا نزا نیس
و ایمنی و سلامتے کہ آبا ہم و پدران انسان حتی طال اے دراز شد علیہم العمر بر انسان پس ہی

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

پرستید کہ نہ ضرر دیتے ہیں نہ نفع اور یاد کرو جب ابراہیم نے اپنے باپ آزر سے فرمایا کیا تم بتوں کو خدا ٹھہراتے ہو میں تمہیں اور تمہاری قوم کو کھلی گمراہی میں دیکھتا ہوں اور ہم نے ابراہیم کو دکھائی آسمان اور زمین کی بادشاہی اور اس لئے کہ وہ یقین والوں میں ہو جائے پھر جب رات نے اس پر اندھیرا کیا ایک ستارہ دیکھا بولا یہ میرا رب ہے پھر جب وہ ڈوب گیا بولا میں ڈوبنے والوں سے خوش نہیں ہوتا پھر جب چاند کو چمکتا دیکھا بولا یہ میرا رب ہے پھر جب وہ ڈوب گیا بولا اگر مجھے میرا رب راہ نہ دکھائے گا میں ضرور بہکی ہوئی قوم سے ہو جاؤں گا پھر جب سورج کو چمکتا دیکھا بولا یہ میرا رب ہے یہ سب سے بڑا ہے پھر جب وہ ڈوب گیا بولا اے میری قوم میں بیزار ہوں ان سے جو تم شریک ٹھہراتے ہو میں نے اپنا منہ یکسو ہو کر اس کی طرف کیا جس نے آسمان اور زمین بنائے اور میں مشرکوں میں نہیں اور اس سے اس کی قوم نے بحث کی بولا کیا تم مجھ سے اللہ کے بارے میں بحث کرتے ہو حالانکہ اس نے مجھے راہ دکھائی اور میں تمہارے ٹھہرائے ہوئے شریکوں سے نہیں ڈرتا مگر یہ کہ میرا رب کچھ چاہے میرے رب کا علم ہر چیز کو گھیرے ہے تو کیا تم دھیان نہ کرو گے اور میں تمہارے ٹھہرائے ہوئے شریکوں سے کیونکر ڈروں حالانکہ تم اس سے نہیں ڈرتے کہ تم نے اللہ کا شریک ٹھہرایا جس کی اس نے تم پر کوئی سند نہ اتاری تو دونوں گروہوں میں کون امن کا زیادہ حق رکھتا ہے اگر تم علم رکھتے ہو وہ جو ایمان لائے اور اپنے ایمان میں ظلم یعنی شرک کی آمیزش نہ کی امن انہیں کو ہے اور وہی راہ پر ہیں اور یہ ہماری دلیل تھی جو ہم نے ابراہیم کو اس کی قوم کے مقابل عطا فرمائی ہم جسے چاہتے ہیں درجوں بلند کرتے ہیں بیشک تمہارا رب حکمت والا علم والا ہے اور ہم نے اسے اسحٰق اور یعقوب عطا کئے سب کو راہ دی اور نوح کو اگلے زمانہ میں راہ دی اور اس کی اولاد سے داؤد اور سلیمان اور ایوب اور یوسف اور موسیٰ اور ہارون کو اور یونہی نیکوکاروں کو صلہ دیتے ہیں اور زکریا اور یحیٰی اور عیسیٰ اور الیاس کو سب لائق لوگ تھے اور اسمٰعیل اور الیسع اور یونس اور لوط کو اور ان سب کو ہم نے سارے جہان پر فضیلت دی اور ان کے باپ دادا اور اولاد اور بھائیوں میں سے بعض کو اور ہم نے انہیں چن لیا اور سیدھی راہ دکھائی یہ اللہ کی ہدایت ہے اپنے بندوں میں جسے چاہے راہ دیتا ہے اور اگر وہ شرک کرتے تو ان کا کیا کرایا سب اکارت جاتا یہ لوگ ہیں کہ ہم نے ان کو کتاب اور حکم اور نبوت عطا فرمائی پھر اگر یہ نئے ماننے والے اس سے منکر ہوں تو ہم نے ان کے لئے ایسے لوگ مقرر کر دیئے جو اس کے منکر نہیں یہ وہ ہیں جنہیں اللہ نے ہدایت فرمائی تو تم ان کے طریقہ پر چلو تم فرماؤ میں اس پر تم سے کوئی اجر نہیں مانگتا یہ تو نہیں مگر نصیحت سارے جہان کے لئے اور انہوں نے اللہ کی قدر نہ جانی جیسا اس کی قدر چاہئے تھی جب بولے اللہ نے کسی آدمی پر کچھ نہ اتارا تم فرماؤ کس نے اتاری وہ کتاب جو موسیٰ لایا تھا نور اور لوگوں کے لئے ہدایت تم نے اسے کاغذ پر لکھ رکھا ہے کچھ ظاہر کرتے ہو اور بہت سا چھپا جاتے ہو اور تمہیں سکھایا گیا جو نہ تم جانتے تھے نہ تمہارے باپ دادا تم فرماؤ اللہ پھر انہیں چھوڑ دو کہ اپنی بیہودہ بحثوں میں کھیلتے رہیں اور یہ کتاب ہم نے اتاری برکت والی اگلی کتابوں کی تصدیق فرماتی اور اس لئے کہ تم ڈر سناؤ مکہ کے گرد و پیش والوں کو اور جو آخرت پر ایمان رکھتے ہیں وہ اس پر ایمان لاتے ہیں اور وہ اپنی نماز کی نگہبانی کرتے ہیں اور اس سے کون بڑا ظالم جو اللہ پر جھوٹ باندھے یا کہے کہ مجھے وحی ہوتی ہے اور اس کی طرف کچھ وحی نہ ہو اور جو کہے کہ میں بھی ویسی اتار لیتا ہوں جیسی اللہ نے اتاری اور کاش تم دیکھو جب ظالم موت کی سختیوں میں ہیں اور فرشتے ہاتھ بڑھا رہے ہیں کہ نکالو اپنی جانیں آج تمہیں ذلت کا عذاب سزا ہوگا بدلہ اس کا کہ تم اللہ پر ناحق بولتے تھے اور اس کی آیتوں پر تکبر کرتے تھے اور بیشک تم ہمارے حضور اکیلے اکیلے حاضر ہوئے جیسا ہم نے تمہیں پہلی بار پیدا کیا تھا اور چھوڑ آئے جو کچھ ہم نے تمہیں دیا تھا اپنی پیٹھ پیچھے اور ہم تمہارے ساتھ تمہارے وہ سفارشی نہیں بھیجتے جنہیں تم اپنے کام میں شریک بناتے تھے بیشک تمہارا آپس کا تعلق ٹوٹ گیا اور تم سے گم ہو گئے جو ٹھہراتے تھے بیشک اللہ دانہ اور گٹھلی پھاڑ کر اگانے والا ہے جاندار کو بے جان سے نکالتا اور بے جان کو جاندار سے نکالنے والا یہ ہے اللہ تو کہاں اوندھے جاتے ہو وہ صبح کا نکالنے والا اور اس نے رات کو چین بنایا اور سورج اور چاند کو حساب سے اور یہ ٹھہراؤ ہے زبردست علم والے کا اور وہ ہے جس نے تمہارے لئے ستارے بنائے کہ ان سے راہ پاؤ خشکی اور تری کی اندھیریوں میں بیشک ہم نے نشانیاں مفصل بیان کر دیں ان لوگوں کے لئے جو علم رکھتے ہیں اور وہ ہے جس نے تمہیں ایک جان سے پیدا کیا پھر ایک ٹھہرنے اور سونپے جانے کی جگہ ہے بیشک ہم نے نشانیاں مفصل بیان کر دیں سمجھ والوں کے لئے اور وہ ہے جس نے آسمان سے پانی اتارا پھر ہم نے اس سے ہر اگنے والی چیز کا اگانا نکالا پھر ہم نے اس سے سبز کھیتی نکالی جس سے ہم اوپر چڑھے ہوئے دانے نکالتے ہیں اور کھجور کے گابھے سے لٹکتے خوشے اور انگور اور زیتون اور انار کے باغ ایک دوسرے کے مشابہ اور جدا جدا ہر ایک کے پھل کو دیکھو جب وہ پھلتا ہے اور اس کے پکنے کو دیکھو بیشک ان چیزوں میں نشانیاں ہیں ایمان والوں کے لئے اور انہوں نے اللہ کے شریک جنوں کو ٹھہرایا حالانکہ اس نے انہیں پیدا کیا اور بے جانے بوجھے اس کے لئے بیٹے اور بیٹیاں گھڑ لیں پاکی اور برتری ہے اس کو ان باتوں سے جو یہ بناتے ہیں وہ آسمان اور زمین کا نیا بنانے والا اس کے اولاد کہاں سے ہو اور اس کی کوئی بیوی نہیں اور اس نے ہر چیز پیدا کی اور وہ ہر چیز کا جاننے والا ہے یہ ہے اللہ تمہارا رب اس کے سوا کسی کی بندگی نہیں ہر چیز کا بنانے والا تو اسی کو پوجو اور وہ ہر چیز کا ذمہ دار ہے نگاہیں اس کو نہیں پاتیں اور وہ نگاہوں کو پاتا ہے اور وہ باریک بین خبردار ہے بیشک تمہارے پاس تمہارے رب کی طرف سے بصیرتیں آئیں تو جس نے دیکھا اپنا بھلا کیا اور جو اندھا بنا تو اپنا برا کیا اور میں تم پر نگہبان نہیں اور ہم یونہی طرح طرح آیتیں پھیر کر بیان کرتے ہیں اور اس لئے کہ وہ کہیں تو نے پڑھا اور اس لئے کہ ہم جاننے والوں کے لئے اسے روشن کر دیں تم پیروی کرو اس کی جو تمہاری طرف تمہارے رب کی وحی بھیجی اس کے سوا کوئی معبود نہیں اور مشرکوں سے منہ پھیر لو اور اگر اللہ چاہتا تو وہ شرک نہ کرتے اور ہم نے تمہیں ان پر نگہبان نہیں کیا اور تم ان پر کچھ ذمہ دار نہیں اور انہیں گالی نہ دو جنہیں یہ اللہ کے سوا پوجتے ہیں کہ پھر وہ بے جانے بوجھے حد سے گزر کر اللہ کو برا کہیں گے ہم نے یونہی ہر گروہ کی نگاہ میں اس کا عمل بھلا کر دکھایا ہے پھر انہیں اپنے رب ہی کی طرف پھرنا ہے تو وہ انہیں بتا دے گا جو کچھ وہ کرتے تھے اور انہوں نے اللہ کی بڑی قسمیں کھائیں کہ اگر ان کے پاس کوئی نشانی آئے تو ضرور اس پر ایمان لائیں گے تم فرماؤ نشانیاں تو اللہ ہی کے پاس ہیں اور تمہیں کیا خبر کہ جب نشانی آئے گی تو یہ ایمان نہ لائیں گے اور ہم پھیر دیں گے ان کے دل اور نگاہیں اس پہلی بار کی طرح جو یہ اس پر ایمان نہ لائے تھے اور ہم انہیں چھوڑ دیں گے کہ اپنی سرکشی میں بہکتے رہیں اور اگر ہم ان پر فرشتے اتارتے اور مردے ان سے باتیں کرتے اور ہر چیز ان کے سامنے لا کر جمع کر دیتے جب بھی یہ ایمان نہ لاتے مگر یہ کہ اللہ چاہے لیکن ان میں اکثر جہالت برتتے ہیں اور یونہی ہم نے ہر نبی کے دشمن کر دیئے شیطان آدمی اور جن کہ ایک دوسرے کے دل میں بناوٹ کی باتیں ڈالتے ہیں دھوکا دینے کو اور اگر تمہارا رب چاہتا تو وہ ایسا نہ کرتے تو تم انہیں اور ان کے بہتانوں کو چھوڑ دو اور اس لئے کہ ان کے دل اس کی طرف جھکیں جو آخرت پر ایمان نہیں رکھتے اور اس پر راضی ہو جائیں اور جو کچھ برائی وہ کرتے ہیں کرتے رہیں تو کیا اللہ کے سوا کسی اور منصف کو ڈھونڈوں حالانکہ وہ ہے جس نے تمہاری طرف یہ کتاب مفصل اتاری اور جنہیں ہم نے کتاب دی ہے وہ جانتے ہیں کہ یہ تمہارے رب کی طرف سے ٹھیک اتری تو تم شک والے نہ ہونا اور تمہارے رب کی بات سچائی اور انصاف میں پوری ہے اس کی باتوں کا کوئی بدلنے والا نہیں اور وہ سنتا جانتا ہے اور اگر تم کہا مانو زمین میں اکثر لوگوں کا تو وہ تمہیں اللہ کی راہ سے بہکا دیں گے وہ تو نرے گمان پر چلتے ہیں اور وہ تو نرے اٹکل کے تکے ہیں بیشک تمہارا رب خوب جانتا ہے کہ کون اس کی راہ سے بہکتا ہے اور وہ خوب جانتا ہے راہ پانے والوں کو تو تم کھاؤ اس ذبیحہ سے جس پر اللہ کا نام لیا گیا ہو اگر تم اللہ کی آیتوں پر ایمان رکھتے ہو اور تمہیں کیا ہوا کہ تم اس ذبیحہ سے نہ کھاؤ جس پر اللہ کا نام لیا گیا ہو حالانکہ اللہ نے تمہیں تفصیل سے بتا دیا ہے جو چیز تم پر حرام ہے مگر جب تم کو اس کی طرف بے علاج مجبور ہونا پڑے اور بیشک بہت لوگ اپنی خواہشوں سے بے سند لوگوں کو بہکاتے ہیں تمہارا رب حد سے بڑھنے والوں کو خوب جانتا ہے اور تم ظاہر گناہ اور پوشیدہ گناہ سب چھوڑ دو بیشک جو لوگ گناہ کماتے ہیں عنقریب اپنے کئے کی سزا پائیں گے اور اس ذبیحہ سے نہ کھاؤ جس پر اللہ کا نام نہ لیا گیا ہو اگرچہ وہ فسق ہے اور بیشک شیطان اپنے دوستوں کے دل میں وسوسہ ڈالتے ہیں کہ تم سے جھگڑا کریں اور اگر تم نے ان کا کہا مانا تو بیشک تم مشرک ہو گئے تو کیا جو مردہ تھا پھر ہم نے اسے جلا دیا اور اس کے لئے روشنی کر دی کہ اس کے ساتھ لوگوں میں چلتا ہے اس جیسا ہو جائے جو اندھیریوں میں ہے کہ ان سے نکلنے والا نہیں یونہی کافروں کے لئے ان کے کام بھلے کر دکھائے گئے ہیں اور یونہی ہم نے ہر بستی میں اس کے مجرموں کے سردار کر دیئے کہ وہاں اپنے مکر کا جال بچھائیں اور وہ اپنے ہی ساتھ مکر کرتے ہیں اور انہیں شعور نہیں اور جب ان کے پاس کوئی نشانی آئی بولے ہم ہرگز ایمان نہ لائیں گے جب تک ہمیں وہ نہ ملے جو اللہ کے رسولوں کو ملا اللہ خوب جانتا ہے جہاں اپنی رسالت رکھے عنقریب مجرموں کو اللہ کے حضور پہنچ کر ذلت اور سخت عذاب پہنچے گا بدلہ ان کے مکر کا تو جسے اللہ راہ دکھانا چاہے اس کا سینہ اسلام کے لئے کھول دیتا ہے اور جسے گمراہ کرنا چاہے اس کا سینہ تنگ کر دیتا ہے جیسے کوئی زبردستی آسمان پر چڑھتا ہو یونہی اللہ ان پر عذاب ڈالتا ہے جو ایمان نہیں لاتے اور یہ تیرے رب کی سیدھی راہ ہے ہم نے نشانیاں مفصل بیان کر دیں ان کے لئے جو دھیان کریں ان کے لئے سلامتی کا گھر ہے ان کے رب کے یہاں اور وہ ان کے کاموں کا حمایتی ہے اور جس دن سب کو اکٹھا کرے گا اے جنوں کے گروہ تم نے آدمیوں میں بہت پیروی پائی اور ان کے دوست جن بولے اے ہمارے رب ہم نے آپس میں ایک دوسرے سے فائدہ اٹھایا اور ہم اپنی اس میعاد کو پہنچے جو تو نے ہمارے لئے ٹھہرائی تھی اللہ فرمائے گا آگ تمہارا ٹھکانا ہمیشہ اس میں رہو مگر جو اللہ چاہے بیشک تمہارا رب حکمت والا علم والا ہے اور یونہی ہم ظالموں کو ایک دوسرے پر مسلط کرتے ہیں ان کے کرتوتوں کے سبب اے جنوں اور آدمیوں کے گروہ کیا تمہارے پاس تم میں سے رسول نہیں آئے کہ تم پر میری آیتیں پڑھتے اور اس دن کے ملنے سے تمہیں ڈر سناتے وہ بولے ہم اپنے اوپر گواہی دیتے ہیں اور انہیں دنیا کی زندگی نے دھوکا دیا اور اپنے اوپر گواہی دیتے ہیں کہ وہ کافر تھے یہ اس لئے کہ تمہارا رب بستیوں کو ظلم سے ہلاک کرنے والا نہیں جبکہ ان کے رہنے والے بے خبر ہوں اور ہر ایک کے لئے درجے ہیں اس کام سے جو انہوں نے کیا اور تمہارا رب بے پروا ہے رحمت والا اگر چاہے تمہیں لے جائے اور تمہارے بعد جسے چاہے تمہاری جگہ لائے جیسا تمہیں اور لوگوں کی نسل سے پیدا کیا بیشک جس کا تم سے وعدہ ہے آنے والا ہے اور تم عاجز کرنے والے نہیں تم فرماؤ اے میری قوم تم اپنی جگہ کام کئے جاؤ میں اپنی جگہ کام کرتا ہوں عنقریب تمہیں معلوم ہو جائے گا کہ کس کا انجام بھلا ہوتا ہے بیشک ظالم فلاح نہ پائیں گے اور اللہ نے جو کھیتی اور چوپائے پیدا کئے ان میں اللہ کا ایک حصہ ٹھہرایا تو اپنے خیال سے بولے یہ اللہ کا ہے اور یہ ہمارے شریکوں کا تو جو ان کے شریکوں کا ہے وہ تو اللہ کو نہیں پہنچتا اور جو اللہ کا ہے وہ ان کے شریکوں کو پہنچتا ہے کیا برا حکم لگاتے ہیں اور یونہی بہت مشرکوں کے لئے ان کے شریکوں نے اولاد کا قتل بھلا کر دکھایا ہے کہ انہیں ہلاکت میں ڈالیں اور ان پر ان کا دین مشتبہ کر دیں اور اللہ چاہتا تو وہ ایسا نہ کرتے تو تم انہیں اور ان کے بہتانوں کو چھوڑ دو اور بولے یہ چوپائے اور کھیتی روک ہیں کوئی انہیں کھا نہ سکے مگر جسے ہم چاہیں ان کے خیال سے اور کچھ چوپائے ہیں کہ ان پر سواری اور بوجھ حرام کر دیئے گئے اور کچھ چوپائے ہیں کہ ان پر اللہ کا نام نہیں لیتے اللہ پر افترا کرکے اس نے عنقریب انہیں ان کے افترا کا بدلہ دیا اور بولے جو کچھ ان نر مادہ چوپایوں کے پیٹ میں ہے وہ خالص ہمارے مردوں کے لئے ہے اور ہماری عورتوں پر حرام ہے اور اگر وہ مردہ ہو تو سب اس میں شریک ہیں عنقریب اللہ انہیں ان کے بیان کی سزا دے گا بیشک وہ حکمت والا علم والا ہے بیشک خسارے میں پڑے وہ جنہوں نے اپنی اولاد کو بے سمجھے بوجھے جہالت سے قتل کیا اور اللہ کے دیئے ہوئے رزق کو اللہ پر افترا کرکے حرام ٹھہرایا بیشک وہ بہکے اور راہ پر نہ آئے اور وہ جس نے باغ اٹھائے ٹٹیوں پر چڑھائے اور بے چڑھائے اور کھجور اور کھیتی جس کے پھل مختلف مزے کے اور زیتون اور انار ایک دوسرے کے مشابہ اور جدا جدا ہر ایک کا پھل کھاؤ جب پھلے اور اس کا حق دو اس کے کاٹنے کے دن اور بے حد نہ کرو بیشک اللہ حد سے بڑھنے والوں کو پسند نہیں اور چوپایوں میں بوجھ اٹھانے والے اور زمین سے لگے بچھونے اللہ کے دیئے ہوئے رزق میں سے کھاؤ اور شیطان کے قدم پر قدم نہ رکھو بیشک وہ تمہارا کھلا دشمن ہے آٹھ نر و مادہ بھیڑ میں سے دو اور بکری میں سے دو تم فرماؤ کیا اللہ نے دونوں نر حرام کئے یا دونوں مادہ یا جو بچہ دونوں مادوں کے پیٹ میں ہے یا مجھے علم سے بتاؤ اگر تم سچے ہو اور اونٹ میں سے دو اور گائے میں سے دو تم فرماؤ کیا اللہ نے دونوں نر حرام کئے یا دونوں مادہ یا جو بچہ دونوں مادوں کے پیٹ میں ہے کیا تم حاضر تھے جب اللہ نے تمہیں اس کا حکم دیا تو اس سے بڑھ کر ظالم کون جو اللہ پر جھوٹ باندھے کہ لوگوں کو بے سمجھے بوجھے گمراہ کرے بیشک اللہ ظالموں کو راہ نہیں دیتا تم فرماؤ میں نہیں پاتا جو کچھ وحی میرے پاس آئی کھانے والے پر کسی کھانے کو حرام مگر یہ کہ مردار ہو یا بہتا لہو یا سؤر کا گوشت کہ وہ ناپاک ہے یا نافرمانی کا جانور کہ غیر خدا کا نام پکارا گیا پھر جو لاچار ہو نہ نافرمانی کرے نہ حد سے بڑھے تو تمہارا رب بخشنے والا مہربان ہے اور یہودیوں پر ہم نے ناخن والا ہر جانور حرام کیا اور گائے اور بکری سے ان پر حرام کیا ان کی چربی مگر جو پیٹھ پر ہو یا انتڑیوں سے لگی ہو یا ہڈی سے ملی یہ ان کی سرکشی کا بدلہ ہم نے دیا اور بیشک ہم سچے ہیں پھر اگر وہ تمہیں جھٹلائیں تو تم فرماؤ تمہارا رب وسیع رحمت والا ہے اور مجرموں سے اس کا عذاب پھرتا نہیں عنقریب مشرک کہیں گے اگر اللہ چاہتا تو نہ ہم شرک کرتے نہ ہمارے باپ دادا اور نہ ہم کسی چیز کو حرام ٹھہراتے یونہی ان سے اگلے لوگوں نے جھٹلایا یہاں تک کہ ہمارا عذاب چکھا تم فرماؤ کیا تمہارے پاس کوئی علم ہے کہ ہمارے سامنے ظاہر کرو تم تو نرے گمان پر چلتے ہو اور تم تو نرے اٹکل کے تکے ہو تم فرماؤ تو اللہ ہی کی حجت پوری ہے تو اگر وہ چاہتا تو تم سب کو ہدایت دیتا تم فرماؤ لاؤ اپنے وہ گواہ جو اس کی گواہی دیں کہ اللہ نے یہ چیزیں حرام کی ہیں پھر اگر وہ گواہی دیں تو تم ان کے ساتھ گواہی نہ دینا اور ان لوگوں کی خواہش نہ مانو جنہوں نے ہماری آیتوں کو جھٹلایا اور جو آخرت پر ایمان نہیں لاتے اور وہ اپنے رب کے برابر دوسروں کو ٹھہراتے ہیں تم فرماؤ میں تو وہ پڑھ کر سناؤں جو تمہارے رب نے تم پر حرام فرمایا ہے یہ کہ اس کا شریک کسی کو نہ ٹھہراؤ اور ماں باپ کے ساتھ اچھا برتاؤ کرو اور اپنی اولاد کو مفلسی کے سبب قتل نہ کرو ہم تمہیں اور انہیں روزی دیتے ہیں اور بے حیائیوں کے پاس نہ جاؤ جو ان میں ظاہر ہیں اور جو چھپی ہیں اور جس جان کو اللہ نے حرمت دی ہے ناحق نہ مارو یہ ہے جس کا تمہیں حکم دیا ہے کہ تم سمجھو اور یتیم کے مال کے پاس نہ جاؤ مگر ایسے طریقہ سے جو بہتر ہو یہاں تک کہ وہ اپنی جوانی کو پہنچے اور ناپ اور تول انصاف سے پورا کرو ہم کسی جان پر بوجھ نہیں رکھتے مگر اس کی طاقت بھر اور جب بات کہو انصاف کی کہو اگرچہ وہ قرابت والا ہو اور اللہ کا عہد پورا کرو یہ ہے جس کا تمہیں حکم دیا ہے کہ تم دھیان کرو اور یہ کہ یہ میرا سیدھا راستہ ہے تو اسی پر چلو اور اور راہوں پر نہ چلو کہ تمہیں اللہ کی راہ سے جدا کر دیں گی یہ ہے جس کا تمہیں حکم دیا ہے کہ تم بچو پھر ہم نے موسیٰ کو کتاب دی پوری اس پر جو نیکوکار ہے اور ہر چیز کا روشن بیان اور ہدایت اور رحمت کہ وہ اپنے رب سے ملنے پر ایمان لائیں اور یہ کتاب ہم نے اتاری برکت والی تو اس کی پیروی کرو اور پرہیزگاری کرو کہ تم پر رحم ہو کہ کہیں تم یہ نہ کہو کہ کتاب تو ہم سے پہلے دو گروہوں پر اتری تھی اور ہمیں ان کے پڑھنے پڑھانے کی خبر نہ تھی یا یہ کہو کہ اگر ہم پر کتاب اترتی تو ہم ان سے زیادہ راہ پر ہوتے تو اب تمہارے پاس تمہارے رب کی طرف سے روشن دلیل اور ہدایت اور رحمت آئی تو اس سے بڑھ کر ظالم کون جو اللہ کی آیتوں کو جھٹلائے اور ان سے منہ پھیرے ہم ان کو جو ہماری آیتوں سے منہ پھیرتے ہیں برا عذاب دیں گے بدلہ ان کے منہ پھیرنے کا کیا یہ اس کے منتظر ہیں کہ ان پر فرشتے آئیں یا تمہارا رب آئے یا تمہارے رب کی کوئی نشانی آئے جس دن تمہارے رب کی کوئی نشانی آئے گی کسی جان کو اس کا ایمان کام نہ دے گا جو پہلے ایمان نہ لائی تھی یا اپنے ایمان میں کوئی بھلائی نہ کمائی تھی تم فرماؤ انتظار کرو ہم بھی منتظر ہیں بیشک وہ جنہوں نے اپنے دین میں پھوٹ ڈالی اور گروہ گروہ ہو گئے تمہارا ان سے کچھ علاقہ نہیں ان کا معاملہ اللہ کے حضور ہے پھر وہ انہیں بتا دے گا جو کچھ وہ کرتے تھے جو بھلائی لائے اس کے لئے دس گنا ثواب ہے اور جو برائی لائے تو اسے اتنا ہی بدلہ ملے گا اور ان پر ظلم نہ ہوگا تم فرماؤ مجھے میرے رب نے سیدھی راہ دکھائی ہے ٹھیک دین ابراہیم کا جو ایک طرف کا ہو گیا تھا اور مشرکوں سے نہ تھا تم فرماؤ بیشک میری نماز اور میرے سارے مراسم عبودیت اور میرا جینا اور میرا مرنا سب اللہ کے لئے ہے جو سارے جہان کا پالنے والا ہے اس کا کوئی شریک نہیں اور مجھے اسی کا حکم ہوا اور میں سب سے پہلا مسلمان ہوں تم فرماؤ کیا اللہ کے سوا اور رب چاہوں حالانکہ وہ ہر چیز کا رب ہے اور ہر شخص جو کچھ کماتا ہے اسی پر اس کا وبال ہے اور کوئی بوجھ والی جان دوسری کا بوجھ نہ اٹھائے گی پھر تمہیں اپنے رب ہی کی طرف پھرنا ہے تو وہ تمہیں بتا دے گا جس بات میں تم جھگڑتے تھے اور وہ ہے جس نے تمہیں زمین کا نائب کیا اور تم میں ایک کو دوسرے پر درجوں بلند کیا کہ جو کچھ تمہیں دیا اس میں تمہاری آزمائش کرے بیشک تمہارا رب سزا دینے میں تیز ہے اور بیشک وہ ضرور بخشنے والا مہربان ہے

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

هش نمرود حاضر کردند قالوا انت فعلت هذا گفتند آیا تو فعلت کردہ اے ابراہیم از کسے واقع
یا ابتانا بآلهتنا یا ابراہیم بخدایان ما اے ابراہیم قال گفت من نکردہ ام بل فعله ملک کردہ است
هذا ابزرگ ایشان ازرد و خشم بر بتان کہ با وجود بے حرمتی بتان پرستید فاسألوهم شما
شما از بتان کہ شکستہ است شما از بتان فاسألوا یطقون اگر سخن گویند فرجعوا الی انفسهم
پس باز گشتند با عقول خود یا با یکدیگر فقالوا پس گفتند بعضے با بعضے انکم انتم الظالمون
بدرستے کہ شما ستمگارید پرستش چیزے کہ نشنود و نگوید ثم نکسوا پس نگون سار کردہ شدند
علی رؤسهم بر سرہا خود بعضے سر در بشر انگندہ از خجالت و حسرت لقد علمت
بدرستے کہ دانستہ کہ ما هؤلاء ینطقون ایشان بتان سخن نگویند قال گفت ابراہیم علیہ السلام
وجون اعتراف نمودند بعجز آلہہ خود قال گفت ابراہیم علیہ السلام افتعبدون آیا پرستش
میکنید من دون اللہ بجز خدای مالا ینفعکم شیئا از اکہ سود نرساند شما را چیز اگر اورا
پرستید ولا یضرکم و در زیان نکند شما را اگر ترک پرستش او کنید اف لکم زشت و
ناخوش مر شما را ولما تعبدون و مر آن چیز را کہ می پرستید من دون اللہ بجز خدا
افلا تعقلون آیا در نمی یابید قابحت عقر حضرت راہیم قوم مر دو را بدیہ تحریک شنید ندارد محاکمہ
نقل کردہ قالوا حرقوه گفتند بسوزید او را کہ عقوبت آتش است بآلہہ کم و انصروا آلهتکم
و یاری کنید خدایان خود را با تعاقب شدید ازدی ان کنتم اگر ہستید فاعلین کنندگان
نصرة بیاری دہندگان مر بتان را پس مر دو عزم کردند و جمع کردند حظیرہ در بشر کوہی بنا کردند و ارتفاع
دیوار آن شش گز و عرض یکماہ ہیزم جمع کردہ آتش بر افروختند و در غن فراوان بر ہیمہ ریختہ
آتش در آن زدند و ابراہیم را علیہ السلام غل کردند و بند دہا بر دست نہادہ از بالائے
منجنیق بآتش افکندند جبرئیل در ہوا بوی رسید گفت یا ملک من حاجۃ ہیچ حاجتی دارے
جواب داد کہ اما الیک فلا حاجت دارم و لیکن نہ از جبرئیل علیہ السلام گفت ہیچ کہ حاجتے خواہ فرمود گ
او میداند حاجت خواستن نیست چیزے کہ مکمل غلبہ بر حاجت و انقطاع از ماسوی درست بود
قلنا یا نار کونی بردا گفتیم یا آتش باش سرد گ و سلاما علی ابراہیم خداوند بدیہ دوست و سلامت





براہیم علیہ السلام ابن عم سارہ زنے کہ انگشتی سر بہاد و سلامت شود ہیدا بوری کہ ابراہیم از مصر با
بیغمبر دی وارادوا و خواستند بہ نمرود بابان به کیدا بارا بتان کار تو بہ بتان بر بابانی قاطع شدند بحقیقہ
قول ابراہیم علیہ السلام و بطلان فعل ایشان آورده اند کہ چون ابراہیم بایمان آتش فرود آمد الی الحلف
خلیل شد او بسخت در جوالی و گلان نرگس سپید و چشمہ آب شیرین پدید آمد و ہفت روز در خطیرہ
آتش بماند و مر او را بالا حرج کہ دید ابراہیم در بوستانی خوش و گلستانی بغایت دلکش
نشستہ و با یاران خود بخندہ مکور بود و گرد او یاران نشستہ میزدند مزمور آواز بر آورد و گفتا ابراہیم
خدا تو قدرة او در نیم مرتبہ است کہ بہیمہ بزرگ خلیل تست و من یارا دہ قربان کنم ابراہیم فرمود
کہ حق آن قربان را قبول کند مارام کہ بر گزیند خود باشے و در اخبار آمدہ کہ مزمور با چہار ہزار
گاو و فرمان کرد و نرگ ابراہیم کہ فرف در گشف الاسرار آورده کہ نزد محقق آن خطاب با نار کونی
باتش بیت کہ در گلخانی اضلیل بوده یعنے شعلہ شوق محبت بیت آتش ار دل من آتش زارد
آن آتش دل او را ہم خوش ارد غلیل نزدیک آتش نزدرسید خوانت کہ از سوز شہود عشق
آوکنده و آتش مزمور را تباہ کنده نزار سید کہ آتش نمودی سرد و شود بر آتش مزمور
و بسلامت باش بر ابراہیم چہ ما حکم کرده ایم کہ در آن آتش معجزہ خلیل ستان ظاہر کنیم اگر ہمہ
سلطنت خود بنزار مزمور بر ما نابود و شود بوستان ہیدا و معجزہ ہویدا گردد و انجیلا به
و نجات دادیم ابراہیم را از عراق کہ منتزل نمرود بود و قوم او بود و لوطا برادر زاده او لوط بر
ہا با نزد و ساکنیم ایاہ انزلنا الی الارض التی بارکنا بآن زمین کہ برکت کردیم در ترو
دادیم فیہا للعلمین در آن ہر جا نہا نزایہ و ولایت شام و برکت تمام بعضے انبیا بود و علیکم
بقطاطین بقول فی مود و لوط علیہ السلام بمو نتکات و میان نیز او موضع سافت کہ بشانزدہ بود
و وہبنا لہ کہ و بخشیدیم مر ابراہیم را از سارہ کہ دختر عم او بود اسحاق نام بود و یعقوب
نافلة و دادیم او را یعقوب زیادت بر سوال او یعنے از پاہ طلبیدہ بود ما او را بسر بخشیدیم
و نبیره و کلا جعلنا و ہر چہار را کرد انیدیم صالحین نیکان و شایستگان مجتبائم

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

وَاَقَمْنَا الصَّلٰوةَ وَاٰتَيْنَا الزَّكٰوةَ وَكَانُوْا لَنَا عٰبِدِيْنَ وَاَوْحَيْنَا اِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرٰتِ وَاِقَامَ الصَّلٰوةِ وَاِيْتَاءَ الزَّكٰوةِ

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

در قدرة ما بدیع نیست اگرچه بر تو شاق بیست جب : هرگاه قدرتش علام الغیوب است : انوار بر آنچه خوات حق : قدرت را کنایت نقصانش : کار را بصلابت آساتش وگفتار را دیباچه موهنش مرد او را صنعة لبوس ساختیم زره لکم بدای تحصنکم تا نگاه دارم شما را بمنجوانید یعنی تا نگاه دارد شما را حربکم یا سلکم از کار زار شما یعنی از قتد و جراحت در کار دار قبل انتم پس آیا مسلمانید شما شاکرون سپاس گویند کان بزیر خفت امرت در صورة یعنی استعفا یعنی شکر کنید مبد خدایرا بر چنین لباسی ولسلیمان الریح و سلیمان را باد تند میراندیم بیت سلیمان را و را عاصفة سخت و تند و در وزیدن و تندر او آن بود که سخت سلیمان را بردی بنشستی و بر روز بگاه راه بردی تجری بامره جهود و کبیر فت بفرمان سلیمان یعنی بفرمت امی الارض التی بارکنا جان مسجی که برکت کردیم فیها و در آن زمین یعنی بولایت شام و تخصیص آورده که در شام شهر بود و نام او دمشق بر آب سلیمان ساخته بودند صباح ازانجا بیرون آمدی و دیگر زمان شام بامدادی بیرانجا آوردی و در مختار القصص آورده که بامداد تا ندر میرون آمدی و قیلوله در اصطخر فارس کردی و شبانگاه را بانجا بازگشتی و در روز دیگر بازگاه بدین آمدی چاشت در اصطخر جهودی و شام را بندمر آمدی و کنا بکل شیء علمین بهمه چیز ما دانا و من الشیاطین و مسخر ساختیم مر سلیمان را از دیوان من یعملون کسانکه عمل میکنند له بین یدیه در پیش او باذن ربه بفرمان خدای او و من یزغ منهم و هر که منکشت از ایشان عن امرنا از فرمان ما نذقه بچشانیم او را من عذاب السعیر از عذاب آتش دوزخ یعملون له ما یشاء میکردند سلیمان را هر چه خواستی محاریب جایهای نماز و تماثیل و سایر صناعات عجیبه و جفان و قدور دیگهای بزرگ و جوابی مرد دیوانرا چون حوض بر جای بماندی راسیات ثابت بر جایها اعملوا آل داود کار کنید ای آل داود شکرا شکر گزاری و قلیل من عبادی الشکور اندک از بندگان من شکر گزارند و کتبنا علیهم بر ایشان نوشتیم فیها در توریت ان النفس بالنفس که جان بجان بکشند و العین بالعین و الانف بالانف و الاذن بالاذن و السن بالسن و الجروح قصاص و هر زخمی که بر کسی زنند قصاص آن بر او واجب کنند و من لم یحکم بما انزل الله و هر که حکم نکند بآنچه خدای فرستاده است در توریت فاولئک هم الظالمون ایشان ستمکارانند و قفینا بر پی ایشان فرستادیم علی آثارهم بر اثر ایشان بعیسی ابن مریم عیسی را پسر مریم مصدقا مقر بما بین یدیه بآنچه پیش از او بود از توریت و آتیناه و دادیم او را الانجیل انجیل را فیه هدی و نور در او راه یافتن و روشنائی است و مصدقا مقر بما بین یدیه از توریت و هدی و موعظة راه یافتن و پند للمتقین مر پرهیزگاران را و لیحکم و باید که حکم کنند اهل الانجیل بما انزل الله بآنچه خدای فرستاده است در انجیل و من لم یحکم بما انزل الله و هر که حکم نکند بآنچه خدای فرستاده است در انجیل فاولئک هم الفاسقون ایشان فاسقانند و انزلنا و فرستادیم الیک ترا الکتاب قرآن را بالحق براستی مصدقا لما بین یدیه من الکتاب مقر بآنچه پیش از او بود از کتابها و مهیمنا علیه و نگاه دارنده بر او فاحکم بین هم بما انزل الله پس حکم کن میان ایشان بآنچه خدای فرستاده است در قرآن و لا تتبع اهواءهم و پیروی مکن خواهشهای ایشان عما جاءک از آنچه آمد ترا من الحق از راستی لکل جعلنا منکم شرعة و راهی و منهاجا و روشی و لو شاء الله و اگر خواستی خدای لجعلکم امة واحدة شما را همه یک گروه کردی ولکن لیبلوکم لیکن تا بیازماید شما را فی ما آتاکم در آنچه داد شما را فاستبقوا پس بشتابید الی الخیرات بسوی نیکیها الی الله بازگشت شما بسوی خدای مرجعکم جمیعا همه را بازگشت شما فینبئکم بما کنتم فیه تختلفون خبر کند شما را بآنچه در آن اختلاف میکردید و ان احکم بینهم و حکم کن میان ایشان بما انزل الله بآنچه خدای فرستاده است و لا تتبع اهواءهم و پیروی مکن خواهشهای ایشان و احذرهم و بترس از ایشان ان یفتنوک که ترا بفتنه اندازند عن بعض ما انزل الله از بعض آنچه خدای فرستاده است الیک بسوی تو فان تولوا پس اگر روی بگردانند فاعلم بدان انما یرید الله خدای نمیخواهد ان یصیبهم که بایشان رساند ببعض ذنوبهم بعض گناهان ایشان و ان کثیرا من الناس و بسیاری از مردمان لفاسقون فاسقانند افحکم الجاهلیة حکم جاهلیت میخواهند و من احسن و کیست نیکوتر من الله حکما از خدای حکم لقوم مر گروهی را یوقنون که یقین دارند و یا ایها الذین ای گروندگان لا تتخذوا الیهود و ترسایان را اولیاء دوستان بعضهم بعض بعضی ایشان دوستان بعضند و من یتولهم هر که دوستی کند ایشان را منکم از شما فانه پس او از ایشان است ان الله خدای لا یهدی راه نمینماید القوم الظالمین گروه ستمکاران را فتری پس بینی الذین فی قلوبهم آنانرا که در دلهای ایشان مرض نفاق است یسارعون فیهم شتابند در دوستی ایشان یقولون میگویند نخشی ما اصابنا دور نیست که بما رسد دائرة بد گردش روزگار فعسی الله پس باشد که خدای یأتی بالفتح بگشادن بلدی او امر من عنده یا کاری از نزدیک خود فیصبحوا تا بامداد کنند علی ما اسروا فی انفسهم بر آنچه پنهان میداشتند در دلهای خود نادمین پشیمانان و یقول الذین آمنوا و میگویند گروندگان اهؤلاء این گروه اقسموا بالله سوگند خورند بخدای جهد ایمانهم سوگندان مؤکد خود انهم لمعکم که ایشان با شمایند حبطت اعمالهم تباه شد کارهای ایشان فاصبحوا تا بامداد کنند خاسرین زیانکاران یا ایها الذین ای گروندگان من یرتد هر که بازگردد عن دینه از دین خود فسوف یأتی الله زود باشد که خدای بقوم گروهی یحبهم دوست دارد ایشان را و یحبونه و ایشان دوست دارند او را اذلة خوار و متذللان علی المؤمنین بر گروندگان اعزة علی الکافرین گردنکشان بر کافران یجاهدون فی سبیل الله میکوشند در راه خدای و لا یخافون لومة لائم و نمیترسند از سرزنش هیچ سرزنشگر ذلک فضل الله این بخشش خداست یؤتیه من یشاء میدهد هر که را خواهد والله واسع و خدای بخشنده است علیم دانا انما ولی شما دوست شما الله خدای است و رسوله و پیغامبر او و الذین آمنوا و گروندگان الذین یقیمون که بپای میدارند الصلوة نماز را و یؤتون الزکوة و میدهند زکات را و هم راکعون و ایشان رکوع کنندگانند و من یتول و هر که دوستی کند الله خدای را و رسوله و پیغامبر او و الذین آمنوا و گروندگان فان حزب الله پس گروه خدای هم الغالبون ایشان غالبانند یا ایها الذین ای گروندگان لا تتخذوا مگیرید الذین اتخذوا دینکم هزوا و لعبا که دین شما را هزو و لعب کردند من الذین اوتوا الکتاب از آنانکه داده شدند کتاب را من قبلکم از پیش شما و الکفار و از کافران اولیاء دوستان و اتقوا الله و بترسید از خدای ان کنتم مؤمنین اگر گرویده اید و اذا ناديتم و چون بانگ کنید الی الصلوة بنماز اتخذوها گیرند آنرا هزوا و لعبا هزو و لعب ذلک بانهم این بآنست که قوم لا یعقلون نادانند قل یا اهل الکتاب بگو ای گروه جهودان و ترسایان هل تنقمون از ما نمیگیرید الا ان آمنا جز آنکه ما گرویده ایم بالله بخدای و ما انزل الینا و بآنچه فرستاده است بسوی ما و ما انزل من قبل و بآنچه فرستاده است از پیش و ان اکثرکم فاسقون و بسیاری از شما فاسقانند قل بگو هل انبئکم آگاه کنم شما را بشر من ذلک بدتر از این مثوبة جزا عند الله نزدیک خدای من لعنه آنکه لعنت کرد او را الله خدای و غضب علیه و خشم گرفت بر او و جعل و گردانید منهم از ایشان القردة و الخنازیر بوزینگان و خوکان و عبد الطاغوت و پرستیدند طاغوت را اولئک ایشان شر مکانا بدتر جایگاه و اضل عن سواء الصبیل و گمراه تر از راه راست و اذا جاؤکم و چون آیند پیش شما قالوا آمنا گویند گرویدیم و قد دخلوا و حال آنکه درآمدند بالکفر بکفر و هم قد خرجوا و حال آنکه بیرون شدند به و الله خدای اعلم بما کانوا یکتمون بآنچه پنهان میداشتند و ترى و بینی کثیرا بسیاری منهم از ایشان یسارعون فی الاثم شتابند در گناه و العدوان و ستم و اکلهم و خوردن ایشان السحت حرام لبئس بد است ما کانوا یعملون آنچه میکردند لولا چرا ننهی ینهاهم نمیکنند ایشان را الربانیون خداپرستان و الاحبار و دانشمندان عن قولهم از گفتار ایشان الاثم گناه و اکلهم و خوردن ایشان السحت حرام لبئس بد است ما کانوا یصنعون آنچه میکردند و قالت و گفتند الیهود جهودان ید الله دست خدای مغلولة بسته است غلت دست او بخل است غلت بند آهن است غلت بند آتش است غلت بند دوزخ است غلت بند شیطان است غلت بند گناه است غلت بند بد است غلت بند ناخوشی است غلت بند بلا است غلت بند مرگ است غلت بند قیامت است غلت بند حساب است غلت بند میزان است غلت بند صراط است غلت بند جهنم است غلت بند ابلیس است غلت بند لعنت است غلت بند خشم است غلت بند عذاب است غلت بند عقاب است غلت بند عقوبت است غلت بند شقاوت است غلت بند بدبختی است غلت بند نومیدی است غلت بند ناامیدی است غلت بند بیچارگی است غلت بند درماندگی است غلت بند تنگدستی است غلت بند فقر است غلت بند فاقه است غلت بند گرسنگی است غلت بند تشنگی است غلت بند برهنگی است غلت بند خواری است غلت بند زاری است غلت بند ذلت است غلت بند مسکنت است غلت بند بیچارگی است غلت بند درماندگی است غلت بند تنگدستی است غلت بند فقر است غلت بند فاقه است غلت بند گرسنگی است غلت بند تشنگی است غلت بند برهنگی است غلت بند خواری است غلت بند زاری است غلت بند ذلت است غلت بند مسکنت است

او را بنده است بسنده یه اگر بنده او را در گوره اهل شش گذاریم هر گز تمام عیار خدا بود نبود بیت چنان در خلق پاک ما گریزد که گنجشک از دد بیرون ستمان : هر روز امتحان باشم چو شمع استاده با پیرهن : در بسیار تغیر آورده که ابلیس در خوات که مرا برات قرنداد وجد او مسلط کردن تا تحقیقت حال ظاهر کرد در حق سجا ابلیس را برظاهر وی تسلط داد و او را نیز ابلیس نیافت تا بالاخر اشتقاق مسیح در اخلاف آورده که بر بخیر می گذارد و بمنزله ابلیس نیست بلکه خیار سیورت کرده و منقلب کرده اند حقیقت آنست که چنین سیحا اقتضا هم نمود که پس افواج بلا متواتر و امواج عنا متکاثر گردد که گفت القصة متر اکم شد عقد بلا گشتند و کوسپند ان بحیله سبک بگردانند فنا فنا گردند و زراعت ریح عاصف مثل سنبله شد و هیچ کس و سه دختر زیر زیر او را آمد نزدوج برجمیه بیمار گشت طاهر شد دیوان زدن بیمار گشتند و مومنان می زدند و هر دو بر هر دو شدند و فتنه اکبر مرتب بر دون بیکر و زدن زن و مرد بر مثال آنچه مرتب بر بوقبا ظاهر و خمر مثبا نبی یوسف علیه السلام در هر مرتبه از بیابانه و هر مرتبه سال و هفت ماه و هفت روز و هفت ساعت بتیه محنت مثبا او بود و هجده یا سیزده سال گفته اند حق سبحانه او را رسید دل مبارک حضرت رسالت صلعم و تعلیم نجات بدو حالت بازگرد کرده فرمود که یا دکر قصه ایوب علیه السلام اذنادی ربه چون بخواند پروردگار خود انی مسنی الشیطان بانگ رسید بر ایوب محنت و آفت و آفت آمد ایوب را و فتوکشنده مرین و بخشنده کانی مهربان میگوید سیحا حق سبحانه در باره ایوب علیه السلام فرموده که انا وجدناه صابرا و نکته ای مسنی الضر مناکی آفت بر تنم شتاب از بیچ نشان یا صبر بیت و جواب بدین وجه تقریر میکنند که از نجاشت بشطاشن ریح مظهر رسید چه نزد او آمد که مر اسجده کنند نزد او آمد تا بدین ملابرون آید و ایوب علیه السلام باخوش دلا از نفرد بر شکایت کرده از ریح خوبش و در عشرات حمید آورده که چون بلای او بدان حد رسید که او را بیرون کردند و او را بر دوش مجرح حمت و او بزخمی زبان راند یا شاه کرمان آهنگ آن زبان دریدن کرد و او را بر دوش محک حمید بوده از فوات ایشان بر سید و او را بگوگفت یارنش از غایت بیچارگی کیسو خود را بفروخت و برای وی قوتی خرید و ایوب بدین بیمارستان افتاد گشت آواز ابی سعی الضر بر گشید و رحمانی سلیم



Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

مذکور ہے کہ ایوب پر جو عوارض ہر حکم قضا وقدر ملکہ ارزل وضعف وحقیر شریر ہے منقول ہے
جب حضرت علیہ السلام ہوا آمد وگفت چرا خاموش نشستہ گفت چکنم کہ صبر جمیل گفت کہ بلا در حد صبر ہست
تو طاقت بلا نداری حق عافیت خواہ ابو علی السادی را نیز گفت فَاسْتَجَبْنَا لَهُ پس اجابت کردیم
دعا و برا فَكَشَفْنَا پس برداریم مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ آنچہ بود ایوب را از بیچارگی و ادا انشفا دادیم و شرح
آن در سورہ ص خواہد آمد وَآتَيْنَاهُ و دادیم او را أَهْلَهُ فرزندان و برابر آنکہ ایشان زندہ کردیم
وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ و مانند ایشان با ایشان بیفزودیم هفت پسر و سه دختر شبیہ بیکدیگر ابن عباس رضی
فرمود کہ اموال اولاد او مواشی و برابر مضاعف بود و ہر سال پسید فرستادی تا ہیچ از بیم
بوی نیاید و حیا نکنی آورد روزی کہ سر شبانہ روز حوالی سرای او میبارید جَرَادٌ مِنْ ذَهَبٍ ملخ زرین
ایوب گرد و جمع میکرد انعام از تو دیک نیابد وَرَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا و بخشودن ما بر او
تا صبر کنند چنانچہ او کرد و ہر ابتلا بہ بلیت چنانچہ او یافت بَلِيَّةٍ ہر کرا در راہ حق ہیچ ابتلا نبود برادر نخواہد
قادر شود وَذِكْرَىٰ و صبر یابند تا شود او یکی جمیع نزاکہ کف الصبر مفتاح الفرج و اسماعیل و ادریس
و باد کر اسماعیل و ادریس را ذُو الْكِفْلِ و خواند ایشان را بصفت کہ الیاس بہ بالوشع یاد کرد یا علیہم السلام
و وجہ تسمیہ او آنکہ خدای ہر پیغمبر را بود و گفتہ اند کہ کفل نصف است یعنی عمران و برابر انبیاء زمان او بود و
گفتہ اند ضمانت بر گرفت و بوفا آورد کہ الیسع را الیاس علیہ السلام مشکل شد نام او چون قیام نمائید
بعد از او بار دیگر بیرتبہ خود الْكِفْلِ شد و الا در آن السنہ بہ وحی تبیان آورد اند کہ پیکی از انبیاء
بنی اسرائیل حق مدت کہ بجوار اسرائیل کہ روح نزاقبض کند نوبتی جوزا برو بنی اسرائیل عرض کرد
ہر کہ بامداد آن شود بنشانے کنار رود روز روزہ دارد و انتظار کند و میان مردم حکم فرماید
و خشم نکند یا دار خود بدو تسلیم کرد بعد از آن آن پیغمبر را نمیدیدند بنی اسرائیل طاہر کرد جوانی زیبا
قوم بخانہ او گفتند ایا ملک الموت بہذا بہ بنزد ما نیامد بدو تسلیم نمود و بوعدہ وفا کرد و خلعت پیغمبری
یافت و حق سبحانہ او را ذُو الْكِفْلِ خواند كُلٌّ ہمہ از پیغمبران کہ سماعیل و ادریس و ذو الکفل اند مِنَ
الصَّابِرِينَ از صبر کنندگان صبر محمد و شد یا ذو زمان اسماعیل کہ او آخر پیغمبر نزدیک بود و صبر او
دار سر بود و نکاح از صبر بر سہ چیز کرد و بوعدہ وفا نمود و ذو الکفل نگہبانی پیغمبر خود را بجہ



شکنجہ آن شدہ بود وَأَوْحَيْنَا و در آوردیم ما إِلَىٰ مُوسَىٰ در دل موسی بخشش کہ خویش یا خاصت
آخرت إِلَيْهِ بدرستے کہ ایشان مِنَ الصَّالِحِينَ از نیکوکاران امت محمد و فرمان برندگان وَذَا النُّونِ
و یاد کن صاحب ماہی یونس را إِذْ ذَّهَبَ چون برفت مُغَاضِبًا خشمناک بر قوم خود بدعوة
وحی نہ پذیرفتند جنبید غیرت سیر او فرمود کہ برفتے چرا خشم گرفت و در رفتن او صادر نشدہ بود
و گفتہ اند کہ انتظار او عدہ عذاب دیدہ بود چون عذاب بر رسید و عذاب بر ترسیدہ بنداشت کہ
او را دروغ گر خواہند دانست از میان امت بیرون رفت فَظَنَّ پس گمان برد یونس از
درخشم کہ ما صادر شدہ گمان بد بردن أَنْ لَّنْ نَّقْدِرَ کہ نگیریم بحکم باو ساخت عَلَيْهِ بر او در راہ
رفتن او پس او بحر در آورد یم و در شکم ماہی بزندان کردیم فَنَادَىٰ پس او کرد فِي الظُّلُمَاتِ
در تاریکیہا یعنی در ظلمت بحر و بطن حوت و تاریکی شب بخواند مرا أَنْ لَّا إِلَٰهَ إِلَّا أَنْتَ باو گفت
ہیچ معبود نیست کہ تو سُبْحَانَكَ پاکی تو را از آنچہ در حق تو عاجز نمودی إِنِّي كُنْتُ من بودم مِنَ الظَّالِمِينَ
بدرستے کہ من ستمکاران بر نفس خود کہ بہا جرت و مبارحت کردم در کار تو را رحمت
سید مختار نقل کند کہ چون یونس علیہ السلام ذو النون را از بحر بیرون افکند مرور او را بر ساحل
بس اجابت کردیم لَهُ مر دعا یونس را علیہ السلام وَنَجَّيْنَاهُ و برہانیدیم او را مِنَ الْغَمِّ
از غم دریا و ظلمات حوت یعنی ماہی را در شکم او و ما او را از شکم حوت بیرون افکندیم بر ساحل یا
وَكَذَٰلِكَ و چنانکہ او را از غم نجات دادیم نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ می رہانیم مومنان را چون
کرد بعد از او قصہ ماہی در سورہ صافات مفصل می آید وَزَكَرِيَّا و یاد کن زکریا را علیہ السلام
آذر را إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ چون بخواند پروردگار خود را گفت رَبِّ لَا تَذَرْنِي ای آفریدگار من
ملکا مرا فَرْدًا تنہا بے فرزند وَأَنتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ و تو بہتر وارثان
پس اگر مرا وارث ندہی باک ندارم فَاسْتَجَبْنَا لَهُ پس ما اجابت کردیم مر دعا او را وَوَهَبْنَا لَهُ
يَحْيَىٰ و بخشیدیم مر او را پسر یحیی کہ بود زندہ شدہ عالم دین وَأَصْلَحْنَا لَهُ و باصلاح آوردیم
بر ایمان او زَوْجَهُ زن او را بشایستہ بفرزند آوردن و ولادت بدو از عقر او بر گشاد و گفتہ اند او را خوشخوی
کردانیدیم بر او ذکر او را جدا از آنکہ سبق السلف بود إِنَّهُمْ بدرستے کہ ایشان مر پیغمبران کہ مذکور شدند

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

گاہ تو ایشان را یعنی بود کہ ایشان را خبر دہد بچیزہا کہ یعنی خواہند مارا یعنی
ازو در رحمت جواب دہند بچیزہا کہ یعنی خواہند مارا خاشعین
فرمان و فرمان بردہ بران باشد کہ نماز مندان کو میشد کہ نماز برای او بیاید و باز بدو شاید در
کشف الاسرار آوردہ کہ ہر کہ نماز بدو برد تو انگر خویش سازد و ہر کہ نماز بدو کند عزیزش کہ داند میان
خاز و گاہ تو انگر خاشعین خشان نماز من مثلی در العرش معبود ب کہ اگر یکبار ہم لگ دفت
ستے بین نہ کہ تا زیر فلک حکم بر ستارہ کنم وَالَّذِيْنَ هُمْ عَنْ لَغْوِ مُعْرِضُوْنَ و باد کہ آنرا نہ کہ گاہ ہدشت
وَيَحْفَظُوْنَ فرج خود را از حلال و حرام مراد مریم عن عفرات بہ کہ خود را بگیرند و راست و درست
کہ من مرد سیدہ وَالَّذِيْنَ هُمْ لِفُرُوْجِهِمْ بس مرد سیدم یعنی جبریل امر فرودیم تا در رو سید فیہا
در سرین و بار دون وَمَنْ وَّرَآءَ ذٰلِكَ و ورا از و ہر کہ آن با مرست جار کرد کہ ما قدیم در دری رحم مسیح
وَيَحْفَظْنَا با کہ را نہ دیم فعدہ و برادر آنہا و خبر بسر و عیسے را آیۃ تحیی و علامتے
لِلْعٰلَمِيْنَ مر عالمیان را یعنی چیزے تا مل کنند بر ایشان روشن شود کہ ظہور سر پدید را بدرا ز تو ل
کہ ملت توحید عذر ا بجز تفرقہ دلالت بر کمال قدرت جلال کہ او دارد اِنَّ هٰذِهٖٓ اُمَّتُكُمْ مہ سرست کہ ملت
توحید و نیز اسلام کہ واجب شما را مداومت بران اُمَّةً وَّاحِدَةً یعنی ہیچ شاخ نیفتد اختلافے
در آن بلکہ ہمہ انبیا بودہ اند بران و در اصل توحید ہمہ متفق بودہ اند وَاَنَا رَبُّكُمْ و من آفریدگار شما ام
فَاعْبُدُوْنِ پس مرا پرستید نہ غیر مرا وَتَقَطَّعُوْٓا و پیر بدند امر خویش بَيْنَهُمْ کار دین خود را
در میان خویش فرقہ فرقہ شدند چنانچہ یہود بہ نصاریٰ و ہر یک تکفیر کردند كُلٌّ ہمہ پیر فرقہا
اِلَيْنَا راجعون بس ما بازگرد انندہ کاشند و ما بازا نیز فرا خور کار ایشان پاداش خواہیم
داد وَمَنْ يَّقُلْ و ہر کہ بگوید مِنَ الصّٰلِحٰتِ از کارہا کہ بشریعت پسندیدہ وَهُوَ مُؤْمِنٌ و حال آنکہ او
گرویدہ باشد بمحمد ﷺ و رسول او فَلَا كُفْرَانَ پس ناسپاسی نیست لِسَعْيِهٖ مر شتافتن او را
بعمل یعنی ضایع نسازیم کردار او را وَاِنَّا لَهٗ كٰتِبُوْنَ و ما مر عمل او را نویسندہ ایم یعنی اثبات
کنندہ در صحیفہ عمل او را آنست کہ کار او بیہودہ و جہ ضایع نخواہد بود و مزد کار نیکوان ضایع نباشد
نزد حق تا ضیع اللہ عنہ الذین اجر المحسنین وَحَرٰمٌ عَلٰى قَرْيَةٍ و ممنوع است بر اہل ہر کہ



نا باکان نا پاک کردہ ایشان را بگرد ند بدینی یعنی حرام است بر ایشان کہ
کہ بدین رجوع کنند بچند علامات اعمال و تدارک آن الی یعنی تا او ان اضلی و انتہ زایدہ و گویند یعنی
آنچہ ان کہ ممتنع ست بر ما الکان و نشاید کہ رجوع نمایند بچند بر سبیل حسرت بلکہ بیایند و محاسبہ شنیدہ
و خواہان شہرت کہ ایشان را رجوع بدینی عالم خاشد و در قبول عذر باب شدند حَتّٰٓى اِذَا فُتِحَتْ
تا در نیکشادہ شود يٰٓاَجُوْجُ وَمَاْجُوْجُ سد یاجوج و ماجوج یعنی قیامت کہ فتح شد یاجوج و ماجوج
علامت قیامت وَهُمْ و یاجوج و ماجوج مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ از ہر بلندی يَّنْسِلُوْنَ می شتابند و میدوند
تا مدعالم زفرد کنیز آہہا ر یا را تمام یا خاشا مدہ از تنگی تر بہر چہ یابند بچوز بند صاحب معنی
فی المتقدمہ در وگر علامات قیامت آورد کہ بعد از ہلاک گشتن دجال و اتباع او بر دوست عیسی علیہ السلام
خروج یاجوج و ماجوج شود گشادہ شدن سد ایشان و مخصوص عیسی علیہ السلام با موسا بگوہ طور و آنجا
آمدن و اردہ کہ بر دند تا جل آنجا کہ کوہ بیت المقدس ست و گویند ایشان ہمین راہ کہ آشامیدہ ہا باشند چیم
ہر کہ بر آسمان ست بس بر ہا بطرف آسمان افکند و خون آلودہ فرو آید کار بر عیسی و اصحاب او دشوار
شود و عاقبت دعوی خدائی بکند فعند ہا ہلاک کند وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ و نزدیک رسید وعدہ
راست کہ وقوع قیامت ست فَاِذَا ہِيَ پس ناگہ آنست کہ باشند شَاخِصَةٌ خیرہ و باز ماندہ از ہول
رستخیز اَبْصَارُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا دیدہ با آنانکہ نگرویدند و ایشان مکویند يٰوَيْلَنَا ای وای بر
قَدْ كُنَّا بدرستی کہ بودیم ما فِيْ غَفْلَةٍ در بیخبری مِّنْ هٰذَا از ین و از تہیر حال بَلْ كُنَّا
بلکہ بودیم ما ظٰلِمِيْنَ ستمکاران بد خود را بتخلیط بمن نشنیدیم و نگاہ بدرستی کہ شما ای مشرکان
وَمَا تَعْبُدُوْنَ و آنچہ می پرستید مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدا حَصَبُ جَهَنَّمَ مکب جہنم
انتم لہا وارد ون شما مایہ ان در دوزخ وارد ون کذر افتد کانید در رود در آیند کان می نیالد
گفتہ کہ حکم در ایراد بتان بود دوزخ زیادت خدمت پرستان آنچہ در بتان ہا آتش فرو رفتہ ترک
کرد در دوزخ احراق ایشان بجز ایدو دیگر نیفتاد ثالث چہ آنہا را پرستیدہ اند کہ حالت ایشان کو نیند
لَوْ كَانَ هٰٓؤُلَآءِ اگر بودند چنان آلِهَةً خدایان حَمَّا بحکمان میرند وَّرَدُوْهَا و در نیابند
در دوزخ ہمہ عذ بیابند بر سبیل تعذیب وَكُلٌّ و ہمہ بتان و پرستان فِيْهَا در دوزخ خَالِدُوْنَ

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

جاوید بماند کہ ایشان از آن دوری خلاصی نیست لَهُمْ مر ایشانرا ست فِيهَا در دوزخ زَفِيرٌ
نالہ زار وَهُمْ فِيهَا و ایشان در آتش لَا يَسْمَعُونَ نمی شنوند صَيْحَةً کہ بریشان فریاد آورده اند چہ آتشہ
دیگر و نالہ دیگر وَفِي النَّارِ و در آتش هُمْ خَالِدُونَ جاوید اند إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ
محمودیہ اصطفا کردیم بایشان مر محمد علیہ السلام را مباحثہ کنم با ایشان در حشر صلم قرحضرت کہ رب الکعبہ تو
میگوئی کہ ہر چہ با دون اللہ می پرستند ہمہ در دوزخ خواہند بود و حال آنست کہ عزیر و عیسی و ملائکہ
معبود یہود و نصاریٰ اند بوجیہ اند ہر گاہ کہ این معبودان حضرت جہنم باشند کو نیان مانیز باشند
آیتہ آمد کہ إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ بدرستی کہ آنانکہ مرفتہ است لَهُمْ برای ایشان مِنَّا الْحُسْنَىٰ
از ما سابقہ نیکو کہ سعادت و توفیق طاعت باشارت بخت و آن عیسے بعزیر و ملائکہ اند علیہم السلام
أُولَٰئِكَ آن گروہ کہ سابقہ عنایت مخصوص اند عَنْهَا مُبْعَدُونَ دور از دوزخ دور کردہ شدند
صاحب بحر فرمودہ کہ سبقت عنایت در بدایت موجب ظہور و بدایت ہست ہر چہ کہ در ازل بگذشتہ
نہان ۞ در مرز عہ ابد پدید بیان لَا يَسْمَعُونَ نمی شنوند حسّ دوزخ یا کلام آتش دوزخ حَسِيسَهَا
آواز آتش را بجملہ اگر ایشان در اعلیٰ علیین اند و دوزخ در اسفل السافلین ہست وَهُمْ فِيمَا اشْتَهَتْ
و ایشان در آنچہ آرزو برد اَنْفُسُهُمْ دلہا یشان خَالِدُونَ جاوید اند ہمیشہ مشتہیات خود را
دائم می یابند لَا يَحْزُنُهُمُ نمی غمگین کند ایشانرا الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ اندوہ بلیغ نہ ایشانرا قرع اکبر یعنے نفخہ اول کہ
گویند لانشری چہ ایشان آن کلمہ نخواہند شنید یا وقتیکہ گویند وامانا الیوم البنان ملول نخواہند
چہ بجائے رسیدہ اند کہ موجب بشرت خواہند شد وَتَتَلَقَّاهُمُ و استقبال کند ایشانرا الْمَلَائِكَةُ ملائکہ
بگشادہ روی بریشان ہذا یَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ این روز شما ست کہ در دنیا بآن وعدہ داده میشدید
بشیر و عدہ داده شوید بہ بہشت روز نخواہد بود کہ کرامت شما مبدان را کو نیند و بشیر و زخرداد شما
عارفان خلائق رسید کہ ایشان را بشارت نعیم اند یعنے عیش بازنہ ایشان اند یا قصہ حضرت
آنہا و صاحب عین ہر دو انہا جہان کہ یا یَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ بار کہ روز کہ در نوردیم آسمانرا

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

کَطَيِّ السِّجِلِّ همچون پیچیدن طومار لِلْكُتُبِ برای کتابت وحفظ جمع سجل اند یعنے همچون طی کردن
سجل مر نوشتہ بار و سجلات کہ کاتب حضرت بہ سالہا صلم کو نید ملکی ست چون کرام الکاتبین
نامہا اعمال دنیوی را ساعتہ در حم محمد کَمَا بَدَأْنَا همچنانکہ آفرینش اول آفریدیم أَوَّلَ خَلْقٍ نخست بار نُعِيدُهُ
باز ہ دوم دی تمیم آنرا کہ آفریدیم اعادہ مثلا ابدا بار ست در ایجاد و اعدام
دہر و تر و قدرة انسانت وَعْدًا وعدہ دادیم باعادة وعدہ داده عَلَيْنَا بر ذمت ما إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ
بدرستی کہ ما کنندہ ایم پی شبہہ ہیچ چنانچہ از اول بوجود آوردیم
بر سبیل صرف و بکرہ بارہ موجود خواہیم ساخت برای مکافات وَلَقَدْ كَتَبْنَا و بدرستی کہ نوشتیم
فِي الزَّبُورِ در کتاب داؤد علیہ السلام مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ از پس لوح یعنے بعد از انکہ در لوح یعنے
بودیم در زبور بر شتہ کردیم أَنَّ الْأَرْضَ کہ زمین یَرِثُهَا میراث کنند عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ بندگان ستودہ من یعنے امت محمد علیہ السلام و گفتہ اند عامہ مومنان إِنَّ فِي هَٰذَا
بدرستی کہ در زبور یا در کتب ما لَبَلَاغًا هر آینہ کفایت لِقَوْمٍ
عَابِدِينَ مر کردہ پرستندگان را مراد امت حضرت ست یعنے کہ خبرد و موعظہ قرآن ایشان بسندہ
در رسید وَمَا مطلوب ما أَرْسَلْنَاكَ کہ نفرستادیم ترا إِلَّا رَحْمَةً مگر بخشایش لِلْعَالَمِينَ
مر عالمیانرا حضرت رسالت صلم رحمت مومنانرا کہ بدو راہ یافتہ اند امانا کافرانرا رحمت مہلت و حضرت مر کفار فرانرا کہ سبب دفع از
عذاب بسیط مستیصال است بدو نہ مانکہ اللہ تعالیٰ بہمہ دانست فہم بر کشف الاسرار آورده کہ از حضرت
وی بود کہ کسانت را در ہیچ مقام فراموش نکرد و اگر در رکوع بود و اگر در سجدہ و اگر در مسجد یکوم بود
و اگر در حجرۂ طاہرہ بخفتن بر روز عرش و مقام قاب قوسین و مقام اوادنی فرمود کہ السلام علیک ایہا النبی
عباد اللہ ذکر در مقام محمود و بساط شفاعت کنندہ کو ید امتانی عاصیان رکنہ در راس
آفرزنان دست در دامان تو دارند و جان از ستین تا اسید از حضرت نفرة تو ان شنید ۞
قُلْ بگوای محمد صلم مر کافرانرا إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ خبر میدہند بمن
کہ وحی فرستادہ میشود بسوی من أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ اگر خدائے شما إِلَٰهٌ وَاحِدٌ خدائے یگانہ
دیکتا فَهَلْ أَنْتُمْ پس آیا ہستید شما مُسْلِمُونَ گردن نہادگان مقتضی وحی را فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

برکہ بندہ از توحید نفع نیافتہ کہ من بگواہ گرفتم شما علی سواء بر سویت یعنی من و شما در علم راست
اعلام کردم بر یکدیگر در موضع آورده ام و در کار اعلام کردم شما را از آنچہ بدت و بگیرند و بر شما از نفس
ندہ من کافر و عالم بر میرسد بدست شدہ و ان آیہ و میدانم من آورد بگ کہ آیا تو بدیگ آیا
یا وعدت تا تو عدون آنچہ وعدہ داده شده اید بدان از حشر یا عذاب مسلمانان یا نہ بدرستی کہ
حتما یعلم الجہر میداند آشکارا من القول از سخن گاردن در طعن اسلام و یعلم ما کنتم تکتمون
و میداند آنچہ پنہان میکنید از حمد بر پیغمبر و حقد بر مسلمانان و ان ادری و نمیدانم لعلہ فتنۃ
شاید کہ تاخیر آن موجب بادبر رسیدن مکافات اعمال شما باشد از آیاتش یا عذاب کم متاع
بطریق مزید و تاخیر می انداز د و عتی حین و خواہید بود شما را الی اجل تا هنگامی کہ
اجلهای بر سد قال رب احکم بگوای آورد گار من حکم کن بحق مانند بینی کہ تو مقتدر کرای
پروردگار من حکم فرمای میان من و امت ما بگہ ربنا الرحمن و پروردگار ما رحمن بسیار رحمت بر
آورنده کان خود المستعان یاری خواستہ شده بر چیزی کہ خواهند از و علی ما تصفون بر آنچہ
شما صفت میکنید و میگوئید عذاب موعود را و گرچہ حق ست جسر ایا فرود و نمی آید بازہ اسلام
و سعادت مگر بسیار خواہندرست بینید شما حتی ناصر امیکنید و ما را نصرت یاری بجز ایشان و امید
معرفت از حضرت او دارم بیت مراد خویش در رگاہ پادشاہی خواہ کہ ہیچ کس رد نظر دنا امید

از درگاہ سورۃ الحج

بسم اللہ الرحمن الرحیم

یا ایہا الناس ای مردمان خطاب باعامہ مکلفان ست میگوید اتقوا ربکم بترسید
عذاب پروردگار خود ان زلزلۃ الساعۃ بدرستی کہ جنبانیدن قیامت مرزمین را شیئ
عظیم چیزی بزرگ کہ بہ حوالت استطاعت بجز مکلف بساعت مجازیت و انبیز زلزله از علامات قیامت
باشد و قبل از طلوع آفتاب از مغرب و قوع یابد و در زاد المسیر آورده کہ قبل از نفخہ اولی ترمین متزلزل شود
و ندای از آسمان برسد کہ یا ایہا الناس الی امر اللہ نزدیک عظیم و علایق پدید آمد بیت در طبقات
زمین الکنید یم و زلزلت الساعۃ شیئ عظیم یوم ترونہا در روزی کہ ببینید او را زلزله تذهل
غافل شود و فراموش کند از ہیبت آن کل مرضعۃ ہر شیر دہنده عما ارضعت از آن کہ شیر داده

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

وَنُقِرُّ و قرار میدهیم فِي الْأَرْحَامِ در رحمها مَا نَشَاءُ آنچه خواهیم که قرار دهیم یعنی چنین سقط نشود
و در رحم بماند إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى تا وقتی نام برده شده که زمان وضع است ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ
طِفْلًا پس بیرون آریم شما را از بطون امهات طفلی که از غایت ضعف بامور خود قیام نتوانند نمود
ثُمَّ لِتَبْلُغُوا پس ترتیب کنیم شما را تا برسید أَشُدَّكُمْ بکمال قوت و جمال فهم و خرد که میان
سی و چهل سالگی است وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ و از شما کس باشد که متوفی گردد نزدیک بلوغ اشد یا قبل
از آن وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ و بعضی بود که رد شود إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ بفروترین زندگانی که سن لِكَيْلَا
يَعْلَمَ تا بداند مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ پس از دانستن شَيْئًا چیزی را بحالت کودکی باز گردد و هر چه دانسته
باشد فراموش کند و عود آدمی از نهایت بدایت اشارتست بآنکه قدرة کامله عجز ندارد و از
اعاده چنانچه از ابدا نداشته پس دیگر باره میفرماید وَتَرَى الْأَرْضَ و می بینی ای آدمی زمین را
هَامِدَةً خشک و بی رونق چون مرده فَإِذَا أَنْزَلْنَا پس چون ما فرو فرستیم از ابر عَلَيْهَا الْمَاءَ
برای آن زمین آب باران را اهْتَزَّتْ جنبش کند آن زمین بگیاه وَرَبَتْ و بیفزاید و بر دهد وَأَنْبَتَتْ
و برویاند مِنْ كُلِّ زَوْجٍ هر صنفی از نباتات بَهِيجٍ تازه تر و نیکو و بهجت افزای پس قادری
که زمین مرده را بآب زنده سازد و تواناست بر آنکه اجزاء موتی را جمع ساخته بهمان حال که بوده اند
باز برد بیت آنکه او دانه را نهال افراخت : دانه را هم شجر تواند ساخت : کرده نابوده را
بقدرة بود : چه عجب گر دهد بیود وجود ذَٰلِكَ آنچه گفته شد از آفرینش انسان در اطوار مختلفه
و تحویل ایشان باحوال متنوعه و احیاء زمین بعد از موت بِأَنَّ اللَّهَ بسبب آنست که خدای هُوَ الْحَقُّ
او ثابت است در ذات خود و مستحق صفات است وَأَنَّهُ و بجهت آنست که او يُحْيِي الْمَوْتَىٰ
زنده میگرداند مرده گان را و اگر نه نطفه مرده زمین خشک شده را تازه و زنده ساختی
وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ و برای آنست که او بر همه چیز قَدِيرٌ تواناست چه قدرة از صفات
ذاتیه است و نسبت او بهمه مقدورات تساوی پس چون مشاهده قدرة بر احیاء بعضی از اموات
دلالت کرد لازم آمد اقتدار او بر احیاء همه اموات وَأَنَّ السَّاعَةَ و ایراد این دلایل
برای آنست تا بدانند که قیامت آتِيَةٌ آینده است لَا رَيْبَ فِيهَا در آمدن او وَأَنَّ اللَّهَ

و بدانند که آن نیز خدای يَبْعَثُ بر می انگیزد مَنْ فِي الْقُبُورِ آنکسان را که در قبورها اند بمقتضی
وعده خود تا ایشان حساب کنند و جزا دهد وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان مَنْ يُجَادِلُ کسی هست که از
روی ستیزه جدال کند فِي اللَّهِ در کلام خدای یا در قدرة او تکرار از برای تاکید است یا مراد از مجادله
رؤسای کفار اند چون قبل از این همین الفاظ گذشته منفردا بی و اضراب ایشان و مقلدان که هر یکی از
ایشان نیز طرح جدال افکنند بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانشی که بدو داده باشند وَلَا هُدًى و بی دلیل
که راه نماید بمقصود وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ و بی کتابی روشن که بدان ثواب از گناه متمیز گردد یعنی
مجادله میکند بی سندی ثَانِيَ عِطْفِهِ در حالتیکه پیچیدی دامن خود و این کنایه باشد از تکبر چه
متکبر دامن از هر چیزی در پیچیدی پس این مقلد متحیر جدال میکند لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ تا گمراه گرداند
مردمان را از راه خدا یعنی از فرمان برداری او لَهُ فِي الدُّنْيَا مر او راست در دنیا خِزْيٌ رسوائی
بقتل چنانچه در بدر بود وَنُذِيقُهُ و بچشانیم او را يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز عَذَابَ الْحَرِيقِ
آتش سوزنده و گرم ذَٰلِكَ این خزی و عذاب بِمَا قَدَّمَتْ يَدَاكَ بسبب آنچیزیست که از
پیش فرستاد دستهای تو یعنی آنچه کسب کرده از کفر و معصیت وَأَنَّ اللَّهَ و بسبب آنست که خدای
لَيْسَ بِظَلَّامٍ نیست ستم کننده لِلْعَبِيدِ بر بندگان خود را و صیغه مبالغه جهت کثرت
عبید است آورده اند که جمعی اعراب بمدینه آمده شرف اسلام دریافتند پس هر کرا از ایشان
مرضی عارض نشده و زنش پسری بزاد و اسب کره خوب آورده و مواشی او نتاج نیکو دادند
گفت اسلام دینیست و مرا بسبب قبول او نیکیها پیش آمد دل او باسلام آرمیده شد و اگر قصه بر عکس آمد
از دین برگشته گفت اسلام بر من میمونیست آیت نازل شد که وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان را
مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ کسی هست که پرستد خدای را عَلَىٰ حَرْفٍ بر انحراف و اضطراب یا بر طرف
یعنی بر کناره ایستاده و در کار خود غیر متمکن یا در وی فرموده که در نعمت دون محنت فَإِنْ أَصَابَهُ
پس اگر برسد او را خَيْرٌ نیکوئی چون صحت و غنا اطْمَأَنَّ آرام گیرد بدین و ثابت شود بر آن
بِهِ بسبب آن خیر وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ و اگر رسد او را آزمایشی چون مرض و فقر انْقَلَبَ
برگردد عَلَىٰ وَجْهِهِ بر روی خود یعنی از جهت که آمده باز بدان عود کند مراد آنست که مرتد گردد

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

وارد دین اسلام دست باز دارد و گفته اند مرد ایمان آورد و نمانده باشد و بلا هم نرسد می آید جواب
رسان علم گفت من مرد اسلام را شوم که فرمود اگر ایشان حضرت جواب داد که ان الاسلام یقلف
بهود مرتد شده دایره آیه فرود آمد که از هر که دین برگردد خسر الدنیا زیان کرده در دنیا
بمرادی نرسد و الاخرة و در زیان دارد در آخرة که ملک ان را نیابد و بدست ذلک آن زیان هر دو سرا
هو الخسران المبین است زیان بود اجم بر همه عقلا ظاهر است که زیانی ازین عظیم تر نیست
بیت نمانم وقت اقبال و جوانی ۞ نه لاعه صدق انوار یقین ۞ در هر چهار مصفل
و خوار و حقیر شد البته زیانها خود بود تر از خسر یدعوا همچو اند یاهی پرستد من دون الله
یعنی بجنب خدای مالا یضره آن چیزی را که ضرر بدو نرساند اگر نپرستد او را
و مالا ینفعه و سود بدو نرساند اگر پرستش کند ذلک آن پرستش هو الضلال البعید
است که راهبر دور از مقصد یدعوا می پرستد لمن ضره آنرا که ضرر پرستیدن او
کند از یکی از عذاب آخرة است اقرب نزدیک تر است من نفعه از سود او که توقع
شفاعت و توصل بحق تعالی نسبت لبئس المولی هر آینه بد یاریست و لبئس العشیر
و بد مصاحبی و آمیزگاری ان الله بدرستی که خدای یدخل الذین امنوا در می آرد
آنرا که تصدیق خدا و رسول کردند و عملوا الصالحات و کارهای شایسته بجای آوردند
جنات بهشتهای تجری زیر بوستانها که میرود من تحتها الانهار از زیر اشجار آن جویها و خانها
نزهت باغ و بوستان یا کیزه ان است ان الله یفعل بدرستی که خدای میکند
ما یرید آنچه میخواهد از مکافات موحد و مشرک آورده اند که در راز مصطفی در قبول
اسلام توقفی نموده گفتند شاید هم محمد صلعم از پیش نرود و دستی که میان باو بهود است
منقطع گشته مدد ایشان را نرسد خدا تعالی آیه فرستاد که من کان یظن هر که باشد
گمان برد ان لن ینصره الله اگر نصرة ندهد خدای پیغمبر خود را فی الدنیا در دنیا
باعلاء کلمه و اظهار حجت و غلبه بر اعادی و الاخرة و در آخرة بعلو درجه و شفاعت و قرب
کرامت فلیمدد فلیرب پس باید که فرو کند رسنی الی السماء بسقف خانه یعنی رسنی
بیاویزد

بیاویزد در خود بندد ثم لیقطع پس ببرد آن رسن را بزمین افتد و بمیرد و باز سر دو گردن
افکند و گفته اند رسنی از آسمان زمانها بیاویزند و دست دروان زده قطع مسافت کند تا بفلک
رسد و در رفع نصرت از پیغمبر صلعم جهد تمام نماید فلینظر پس نگرد بنظر نامرک یا بوجود آمدن آنچه
ما یغیظ تا بمیرد کیده فعل حیله آمیز او ما یغیظ آنچه او را بخشم آورده است از کار پیغمبر
و ملته و اگر او نیز منصور شود و کذلک و همچنانکه بیان کردیم کار او را روشن کردانیدیم
انزلناه فرو فرستادیم قرآن را آیات بینات اعتبار روشن در احکام و اخبار تا بر شما هویدا
گردد و ان الله بر آنکه خواهد یهدی راه نماید بدان تا بما بر هدایت ثابت دارد و من
یرید هر کرا خواهد ان الذین امنوا بدرستی که آنانکه گرویدند و الذین هادوا و آنانکه بهود
شدند و الصابئون و ستاره پرستان و النصاری و ترسایان و المجوس و دیگران و الذین
اشرکوا آنانکه شرک آوردند بدرستی که الله یفصل بدرستی که خدای حد اکند
بینهم میان ایشان یوم القیامة روز رستاخیز بحکم حکم و قضا بهرچه تا بحق از مبطل متمیز
گردد ان الله بدرستی که بکل شیء علی شهید بهر چیز با شهید گواه و از حال آگاه
الم تر آیا نمی بینی و ندانی ان الله یسجد که او سجده میکند مر او را من فی السموات
هر که در آسمانهاست از ملایک بسجده طوع و بافای سجده تسخیر و من فی الارض و هر که در زمین است
مومنان بسجود طاعت و کافران بسجود خضوع و الشمس و آفتاب بطلوع و غروب و القمر و ماه
بشروق و افول و النجوم و ستارگان بر فتن و آمدن و الجبال و کوهها بجریان بنابع
بر وش معادن و الشجر و درخت ها بسایه و الدواب و جنبندگان و چهار پایان بعجایب ترکیب و کثیر
و بسیار از الناس از مردمان بسجده کننده اور بسجده طاعت و کثیر حق و بسیار از ایشان
که ایمان آورده اند از سجود حق علیه العذاب حکم کرده شده است بر ایشان عذاب و احقاف
فرموده که در حقیقت وضع جبهه بر زمین سجود نیست چه اگر کسی از روی استهزا بشکل سجده
بر زمین نهد نزد ایشان حساب سجده نمی شمارند بلکه سجده نشان خضوع طرف نهایت تواضع و تضرع
و غایت تعظیم و تکریم را و ممدوحات عالم حضرت الهی و خواجه اند بدلالت حال که تضرعت

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

ازدولات مقاب بیت درکرتا جمعی ازمعاندین مشهود : جملہ ذرات جہانرا درسجود : انبر سجدہ
شد بیت ازسجدات آن دررفوحات انبر اسجدہ مشاہدہ اعتبار کنند دفرمودہ کہ ازہر
اشیاء غیر ادم بامر تعبدی سجدہ کردہ پس بندہ باید کہ مبادرت نماید بسجدہ نماز کہ زیور اہل
سجدہ افزاید نہ ازکثرت نماز کہ مستحق عذاب اللہ وَمَنْ يُّهِنِ اللّٰهُ فَمَا لَهٗ مِنْ مُّكْرِمٍ هر کہ خوار کرداند خدا بشقاوت
باعتذار باید خواند در دوزخ فقار کہ بین مشت اوبا مَنْ يُّكْرِمِ هیچ کرامکنندہ دنوازندہ بسعادت
باہدایت باید وصول مشت اِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ بدرستے کہ خدا میکند مَا يَشَآءُ آنچہ خواہد از
اہانت واکرام آورد انداگر باک کتاب بازمرہ اصحاب درمقام مخاصمہ آمدند گفتہ شود باسقام
دوبیر باقدم ست وبا بدرستے کہ ستمدار نیزم ازشما مومنان جواب دادند کہ ما بہیچ عہد وپیمان
تصدیق میکنیم دبکتاب حفظ دکتاب نمایمان داریم دشما کہ کتاب دپیغمبر ما رامی شناسید
ازدرحسد وبیان منکر دبیدین حق طرف بابا بندد درجانب حق سبحانہ آیہ فرستاد کہ هٰذٰنِ
خَصْمٰنِ انبر دو گروہ دشمنان اخْتَصَمُوْا جنگ کردند دجدال نمودند فِيْ رَبِّهِمْ دردیر
پروردگار خود دازابوذر غفاری مفهوم میشود کہ سوگند میخورم بحق آنکہ انبر آیہ درشان شش کس
کہ دررورز بدر سبقت کردند بمبارزت ازجانب کفار عتبہ وشیبہ دولید بن العتبہ علیہ واز
طرف مومنان حمزہ وعلی وعبیدہ رض فکندہ کہ نزلت الآیۃ مبارزنا الکفار یوم بدر
دردسیط آوردہ کہ فرق ضمہ مذکورینے صاحبان انصار دمجوس مشرکان یک گروہ
اخصم اہل دمومنان علی حدہ گروہی خصم دانبرد خصم پوستہ دزدات وصفات
خدا جنگ کنند فَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا پس آنانکہ کافر شدند دنکرد بودند قُطِّعَتْ لَهُمْ بریدند برای
ایشان مقدر جہ ایشان ثِيَابٌ جامہا از آتش کہ جد ایشان را فراگیرد چنداں احاطہ
جامہ برتن یُصَبُّ ریختہ شود مِنْ فَوْقِ رُءُوْسِهِمُ از زبر سرہای ایشان الْحَمِيْمُ آب گرم
کہ از غایت حرارت يُصْهَرُ بِهٖ گداختہ شود بآن مَا فِيْ بُطُوْنِهِمْ آنچہ در شکمہای ایشان
از امعاء واحشاء وَالْجُلُوْدُ دبگذارد پوستہای ایشان بینے اثر آن حرارت نظاہر دباطن
ایشان رسد وَلَهُمْ دمر ایشان بینے قعدہ ایشانرا مَقَامِعُ گرز ہا باشد در دست زبانیہ

الی قولہ

مِنْ غَمٍّ هرگاہ خواہند اَنْ يَّخْرُجُوْا مِنْهَا انکہ بیرون آیند
ازآتش مِنْ غَمٍّ ازجہت شدت گرمی آنرا دراورا بافتہ باشند اُعِيْدُوْا باز گردانیدہ شوند بدان
گدازہا فِيْهَا دراں دوزخ بینے چنداں گدازہ کہ دوزخ رسیدہ بگروج نزدیک شوند زبانیہ گرز
برسر ایشان زنند دباز سیکرداند بدرکات دمیگویند وَذُوْقُوْا بچشید عَذَابَ الْحَرِيْقِ
عذاب آتش سوزندہ اِنَّ اللّٰهَ بدرستے کہ خدا يُدْخِلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا درآرد آنانرا کہ
گروبند بخدا دررسول وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ دکردند کارہای شایستہ جَنّٰتٍ بہشتہا تَجْرِيْ دریرو شناں
کہ میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر ساکنان وقصور آن جویہا يُحَلَّوْنَ آراستہ کردہ شوند
دپرایہ بندند ایشانرا فِيْهَا دربہشت مِنْ اَسَاوِرَ بدستوانہا مِنْ ذَهَبٍ از زر وَّلُؤْلُؤًا
دمیاراند شان مہروارید وَلِبَاسُهُمْ وجامہای کہ پوشند ایشان فِيْهَا دربہشت حَرِيْرٌ
ابریشم خالص ست در حدیث آمدہ ست ہر کہ حریر پوشد در دنیا نپوشد آنرا در آخرت
مراد مردان است نہ کہ بس حریر بر ایشان حرام ست وَهُدُوْٓا اِلَى الطَّيِّبِ دراہ نمودہ شدہ اند
مومنان ہاکیزہ از قول بعضے بسخنے پاک دنماینده اینانرا در آخرت وَاُلْهِمُوْا بآنچہ باشد کہ
چون نظر ایشان بر بہشت افتد گویند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ ہدانا لِهٰذَا وچہ جہت درآیند
بزبان راندند گویند الحمد للہ الذی اذہب عنا الحزن وچہ در منزل خصم قرار گیرند گویند
الحمد للہ الذی صدقنا وعدہ ما بقول ہاکیزہ آن بود کہ در بہشت لغو دباطل نگویند وَهُدُوْٓا
لا یسمعون فیہا لغوا ولا تاثیما دالکرامات مغفران بر آنند کہ ایشان راہ یافتہ اند بقبول طیب
در دنیا کہ گفتن کلمہ شہادت ، یا قرآن ، یا استغفار سلمہ رضہ آورده کہ قول طیب ذکر اللہ ست
یا نصیحت مسلمانان لقمہ اندار شاد در مرداست با دعاء مومنان یا امر معروف نہی منکر در
لقاء امام فیشر مذکورست وَهُدُوْٓا اِلٰى صِرَاطِ الْحَمِيْدِ کہ صادر شود از مخلص ومقرن بود بر رضا حق
آہر کہ کشف الاسرار فرموده کہ کلام پاکیزہ آنست کہ از دعوی پاک باشد دازریا دور وبہ بنا
نزدیک بسمع رب العزت فرموده کہ در بندگار نظر کردم کہ ہیچ را بحق نزدیکتر از نماز ندیدم وہیچ
حجاب بہتر از دعوی نیافتم بیت امیر آیات نیرہ راہ نیاز : ترک خویش کبر ودراہ نیاز

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

وتبرک عمره وعوت بکنند راه حق از کبر وزنخوت مجو وبگذرا راه یافته شدند از ان ایمان
راه خواطر الحمید بر راه خداوند ستوده که آن دین اسلام است الذین کفروا بدرستی که انکار
کردند بخدا ورسول ویصدون وباز میدارند عن سبیل الله از راه خدا یعنی مردم را
از طاعت منع میکنند والمسجد الحرام واز طواف مسجد حرام بقول اشهد مراد ازو حرمت
که بغیر واصحاب از هم افتاده ومسجد بازداشته اند الذی جعلناه آن مسجد که ساختیم او را
للناس برای همه مردمان ومخصوص نیست بعینه دون بعینه سواء آنکسانست العاکف
فیه مقیم در او والبادی واینده بعینه غریب وشهر در فضای مسجد یا در او بلوازم تعظیم
خانه مساوی اند یا بر خلوت یا مردم وزدیدن قول مراد از مسجد نفس او باشد واین
مذهب امام شافعیست ؛ وبقول امام اعظم وامام احمد جمیع حرم مراد از مسجد همه حرم است
در یکی مکه در قول دیگر مناسک آن مساوی مجاور یکسانست بعینه حاج ومعتمر در رسیدن بمنزل اول
خواهند نزول اجانب اما مکانیان بیوت را باخراج واز قرار دوم رسمقولات که در مکونهم
متاع آن نمود که در هر سال آنجا اند کان هر جا فرود خواهند آمد ومن یرد فیه
هر که خواهد در حرم بالحاد میل کند منحرف شود از عین دینی هر که در حرم اراده کند که ربدت
از راه راست بظلم بستمکاری نذقه بچشانیم او را من عذاب الیم از عذاب
دردناک واذ بوانا جای دادیم ابراهیم را لاستمکان حرم آنرا او گفته اند آنچه منهیست حج وشعائر دادن
خادم ودر تفسیر کبیر دیده اجتماع ظاهر واکثر علما بر آنند که اراده کناه در حرم موجب عقابست
وهر که قصد کناهی کند بمکه عذابش کنیم اگر چه صغیر باشد بر دوش پدر معذور ومواخذه نکنند
کسی را بعدل قصد قتل کسی کند یکی بعینه اندینه نماید کسی را او بکه بکشد از عذاب الیم
خواهد چشید امام علم الهدی رحمة الله فرموده که چیزیکه محترمه مخصوص بیت تضاعف حسنات
چه نماز زر وباهمچنین نماز در غیر او برابر ست بسی هزار ساوی شتر در دیگر جا نزدیک
سایر مواضع خیر آنکه در اول آیه گذشته محذوف بیت تقدیرش اگاه آگاه نیکنند
یاد بان کار کنند واذ بوانا وباد کردیم جهت معین ومبین کردانیدیم لابراهیم برای ابراهیم خلیل علیه السلام



مکان البیت جای خانه کعبه را در وقت ساختن مانکه بر سر فرستادیم تا سایه کرد بر بنیان معتدار
که زمین خانه بود وبادی بر انگیخت خاکدان خانه بان اندازه زمین ما برف را او داشته بنا کرد وحی
فرستادیم بوی ان لا تشرک بی شیئا انکه شریک مپیار بر من واخانه کعبه بای شیئا هیچ چیز را که سزا
شریک منزنه وسجودهم وطهر بیتی وپاکدار خانه مرا از بتان وهر چیز نا شایسته للطائفین
برای طواف کنندگان کرد اگر دوی انا فجاج من کل فج از هر آیتاده کان بینه مقیمان بلده
دکفته اند برای ساکنان خانه والرکع السجود در رکوع وسجود کنندگان بینه خانه کعبه را
از قدیم باجماع مسلمانان طواف کنند در رو نماز کزارند زیرا قول اصل اهل علم است اما
بزبان اشارت فرماید که دل جز در راه دار الملک مپرداخت از همه چیز پاک کن غیره را بهیچ راه
مده که او بهمه نظر محبت ماست وحی آمد بداود که بر اساس خانه پاک نام کنید نظر عظمت من بر
فرود آید داود علیه السلام گفت وانی لعملک کدام خانه ست که عظمت وجلال تو را شاید فرمود
از خانه سومن ست داود علیه السلام فرمود او را بگو که پاک کردانم گفت آتش عشق در دو
زن هر چه غیر ست همه را بسوزد چون ابراهیم علیه السلام خانه کعبه را تمام کرد وحی آمد که مردمانرا
بزیارت خانه آوازده ابراهیم فرمود که آواز من کجا رسد خطاب رسید که از تو ندا کردن
دادن رسانیدن من فعلیک المقام بایستگاه بر کوه ابو قبیس برخواست وندا کرد که ای مردمان
حج خانه خود بر شما نوشت وشما را بدان میخواند اجابت کنید حق سبحانه وتعالی ندا را بمردمان رسانید
وهمه را صدای دعوت او شنوا شدند وهر که در علم الله بود که حج کذارد بسوی لبیک اللهم
عبارت زمود ونداء نبین خلیل ست که حق سبحانه مپفرماید وأذن فی الناس بالحج یأتوک رجالا
پیاده کان وعلی کل ضامر وسواران بر هر شتری لاغر شده نزار کشته که بجهد
تمام یأتین می آیند آن شتران من کل فج عمیق از هر راهی دور بعیده تو دعوت کنین
که سوار دوباره بحج خواهند آمد لیشهدوا تا حاضر شوند منافع لهم تر تیک منفعتها که

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

بینے بمنافع دینی و دنیوی برسند و بذبح کردن شما کہ نام خدا را بینے لبیک گویند
بہ ایام معلومات در روزہا را و استہ شدہ کہ ایام عشر از ذی الحجہ و قول فقہا آنست
کہ نام خدا بر وی در ایام نحر یاد کنند بر آنچہ روزی کرد ایشان را از بہیمۃ
الانعام از بہ زبان انعام یعنے شتر گاو و گوسپند مراد قربانی کہ بنام خدا کشند کفایت
قربانی میکند و از کوشت قربان تخورند بجز موسم متعہ از قربان کنند فکلوا
منہا بس بخورید از کوشت آن نیز امر اباحت است و در قربانی طوع واردست و چہ اگر قربانی
در کفارہ باشد یا جزء تقصان حج چون قربانی را خوردن جایز نبود و اطعموا البائس الفقیر
و بخورانید از آن قربانی را درماندہ بحد کہ شدہ محتاج است ثم لیقضوا بس تا بکمال رسانند
تفثہم حاجتہا خود را بحجامت کردن مناسک حج را یا بازیابد کہ را اندوختہ و نذر کردہ را از خود
موسوم بہ چیزہا خاصہ و متعلق بطاعت آن و لیوفوا نذورہم و تا وفا کنند نذر را خصوصا
نذکہ بہا کہ لیقفوا و تا طواف کنند طواف زیارت کہ رکن است یا طواف وداع بالبیت
العتیق بہ خانہ آزاد از تملک مردمان یا از تسلط جباران یا خانہ نزدیک کہ متعبد اول بود مراد
خانہ کعبہ ذلک آنچہ گفتہ شد از اعمال حجاج و زیر حد است و من یعظم ہر کہ بزرگ دارد
حرمات اللہ احکام خدا را کہ تمسک جست بہ او است خیرا لہ بہتر است مر او را عند ربہ نزد پروردگار او
و احلت لکم حلال کردہ شد مر شما را بہائم الانعام یعنے شتر گاو و گوسپند الا ما یتلی
مگر آنکہ خوانندہ شد بر شما تحریم آن کہ مردار است و کوشت خوک و غیر آن فاجتنبوا الرجس بس بپرہیزید از پلیدی
من الاوثان کہ بت است و اجتنبوا قول الزور و بپرہیزید از سخن دروغ کہ انباز خدا شمردن است
یا کوا مر دروغ را بگوا بان بدو حنفاء للہ راست شوید مر خدا را حال آنکہ مخلص باشید
للہ مر خدا را و نباشید بہ او کہ اسلام آرید جمع مشرکین یعنے نہ شرک آرندگان بودی
و من یشرک باللہ و ہر کہ شرک آرد بخدای فکانما خر من السماء از آسمان بر زمین بدہ
فتخطفہ الطیر بس برباید او را مرغان



مرغان جثہ مردہ را خوار و از روی زمین را مرا و اعضا او را متفرق و متمزق میاورند
او تہوی بہ الریح یا ببرد او را باد از موضع مرتفع بمکانی سحیق دور جای دور و باز فرماید
از نہیبات از نصیحات مرکب بہت یعنی ہر کہ از راہ ایمان بخصیص کنندہ شود اما از نفس او را
بر شیطان و یاران او سانند۔ یا باد وسوسہ شیطان او را در آورد در ضلالات افگند و نا بوش کند
حاصل کلام ہلاک بہ متمرکات ذلک آنست کار کہ فرمودند از اجتناب از بتان و زور
و من یعظم ہر کہ تعظیم کند شعائر اللہ نشانہا ہای خدا را یا کہ مناسک حج است یا
ہدایا و تعظیم آنست کہ فربہ باشد و بے عیب گران بہا فانہا بس بدرستے کہ
او است آن بود از تقوی القلوب از تقوی دلہا است یعنے اخلاص حاصل شدن تقوی قلوب
و تقوی دلہا ہر کہ را بود از موجبات غضب حضرت آہر تکم فیہا مر شما را در انعام
منافع سود ہا است از شیر و پشم و موی و سوار شدن و بار کردن و زہ و نماز الی اجل مسمی
تا وقتی نام بردہ کہ زمان تحریر است ثم محلہا بس جای زبح یا وجوب نحر آن الی
البیت العتیق بخانہ آزاد از تملک و تسلط جباران یا خانہ نزدیک را متعبد اول بود مراد
و مر ہر کردی را انہا ملک بدان کہ بشرف از شما بودند جعلنا منسکا دادیم قربانی یعنے فرمودیم
جہانیان کہ کردن خدا را علی ما رزقہم بر روزی کہ انچہ داد ایشان را من بہیمۃ
الانعام از بہیمہ چارپایان یعنے ہر ما منفعت را مقرر کردہ بودیم کہ قربانی کنند بنام ما
فالہکم الہ شما الہ واحد پس خدای شما خدائے یگانہ است فلہ اسلموا پس مر او را
گردن نہید و از انبازان برتر آیید و بشر المخبتین الذین و بشارت دہ عاجزی
فرو تنان را بزرگی آنست کہ از بزرگان را خوار نہ حرمت بی منہا و سکی بر ما نہ فرمودہ کہ مزدہ دہ مشتاقان
بسعادت لقا کہ ہیچ مژدہ از بشارت ترنیست بس صفت در تخبتین میکوید آنانکہ اذا ذکر اللہ
چون یاد کردہ شود خدای مژدہ یک ایشان وجلت قلوبہم و بترسد دلہای ایشان از ہیبت
اشراق اشعہ جلال بر بانے و طلوع انوار عظمتہ جاوداند و خواہند کہ حضور پروانہ وار شعلہ
شمع جلال اسوزند و ہمہ از نظر بصیرت بوجہ مقدس حضرت قدم بر بودہ رند بیت



Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com



ربوہ از غربتہا شما تبوبردو خنہ باد ۔ نزاتش فوجان دول سوخنہ باد ۔ بین بانجام مطلوب زدہ
ایشانرا ۔ الضارین ۔ دیگر صبر کند کارنا ۔ کما اصابھم ۔ برآنچہ بایشان رسیدہ و میرسد
از مکاریف و محن ۔ المقیمین الصلوٰۃ ۔ و بجا بیارندگان نمازرا و ادا کنندگان اورا وقات
و مما رزقنھم ۔ وازانچہ عطا دادہ ایم ایشانرا ۔ ینفقون ۔ نفقہ میکنند در وجوہ خیر و صرف نمایند
بمصالح پسندیدہ ۔ والبدن ۔ وشتران و گاوان کہ برای ہدی رانندہ اید ۔ جعلنٰھا ۔ لکم
ساختہ ایم آنہارا برای شما ۔ من شعآئر اللہ ۔ از فرمانہای دین خدای ۔ لکم ۔ شمارا
فیھا خیر ۔ در آنہا منفعتہا و بہبودیہا ۔ فاذکروا اسم اللہ ۔ پس یاد کنید نام خدا بر
علیھا ۔ بگرفتن آن ۔ صوآف ۔ در حالتیکہ برپای ایستادہ باشند و شتر از ایستادن
زانو کردن سنت است ۔ یعنی وقت نحر کہ بندالف اکبر لا الہ الا اللہ واللہ اکبر اللھم منک
الیک ۔ فاذا وجبت ۔ پس چون بیفتد بر زمین ۔ جنوبھا ۔ پہلوہای ایشان ۔ وروح ایشان
بیرون رود ۔ فکلوا منھا ۔ پس بخورید از گوشتہای ایشان ۔ وانبوجہ ۔ زود است ۔
واطعموا القانع ۔ و بخورانید در وقت قناعت کننده تا خواہندہ را ۔ والمعتر ۔ و سوال
کننده و خواہنده را ۔ در زمان اسیر آورده کہ قانع فقیر کہ است و معتر در وقت آفات
کذلک ۔ ہمچنان کہ بیان کردیم کیفیت نحر شتران را ۔ سخرھا ۔ رام کردانیدیم ایشانرا ۔ لکم ۔
قوت و عظمت جثہ ۔ لکم ۔ برای شما ۔ تا بکبر بود و می بندید و بیکشید ۔ لعلکم تشکرون ۔
شاید کہ شما سپاسدار کنید بر مخدایرا آورده اند کہ ما بجایگاہ خصم فرمانبرداریم و بواسطہ
کعبہ میالیدند و از اسباب تقرب می ہنداشتند و در زمان اسلام مومنان نیز ہمان قاعدہ
سابقہ را بجا آوردی و بواسطہ حرم کعبہ معظم داشتند چون ہیچ از آن نمیکردند و فرمود ۔ لن
ینال اللہ لحومھا ولا دمآؤھا ۔ نمیرسد بخدا گوشتہای قربانی کہ صدقہ دہید و بخورانید ایشان
کہ بوقت قربان سر ببرند ۔ ولکن ینالہ ۔ ولیکن میرسد بحق تعالیٰ ۔ التقوی منکم ۔ آنچہ مصاحب
با او پرہیزکاری از شماست کہ تعظیم امر خدا و نہیت و نفرت بدعتہا و بدزبانان پسندیدہ ۔ کذلک
بھمچنانچہ یاد کرده شد ۔ سخرھا ۔ لکم ۔ رام کردانیدیم ایشانرا ۔ لتکبروا اللہ ۔ تا تکبر کنید



تردیک نرج باز بزرگی یاد کنید خدایرا ۔ علیٰ ما ہدٰکم ۔ بر آنچہ راہ نمود شمارا بطریق بخشیدن ضحایا ۔ وبشر
وبگفتہ تقرب جویان ۔ المحسنین ۔ وبشارت دہ نیکوکارانرا بہشت ۔ بالقبول طاعات
ان اللہ یدافع ۔ بدرستی کہ خدا باز دارد و غائلہ مشرکان و فتنہ ایشانرا ۔ عن الذین آمنوا
از آنانکہ گرویده اند یعنی مدافعت دہد ایشانرا بر اعدای ۔ ان اللہ لا یحب ۔ بدرستی کہ دوست
نمیدارد ۔ کل خوان ۔ ہر خیانت کننده را کہ در امانت دین خیانت کند ۔ کفور ۔ ناسپاس بر
نعمت او کہ بعضی انعام بدایشان سپہ ہد و بنام بتان قربان میکنند و را سباب آورده کہ
کفار مکہ بدت در زبان درآزار مومنان میکوشیدند و ہر ساعت از ایشان بیرشکایت
درت برسبہ بحضرت پیغمبر آمده شکایت می نمود حضرت پیغمبر صلعم مبشر مومنان کرده صبر کنید
کہ من قریب ایشان را مامور بستم چون ہجرت بمدینہ واقع شد اذن قتال رسید و این
آیتی کہ در آن باب نازل شد نہ بود کہ اذن دستوری داده شد در کارزار کردن
للذین یقاتلون ۔ یعنی آنانکہ خواہند کارزار کردند با کافران ۔ بانھم ظلموا ۔ بسبب آنکہ ستم رسیده
شده اند و جور دشمنان بسیار کشیده و حفص یقع تا میخواند یعنی آنرا کہ کافران با ایشان
مقاتلہ میکنند و دستوری دادیم کہ قتال کنند ۔ وان اللہ بدرستی کہ خدا ۔ علیٰ نصرھم ۔
بر یاری دادن مظلومان کہ اصحاب خود سازند ۔ لقدیر ۔ ہر آئینہ تواناست ۔ الذین اخرجوا
آنانکہ بیرون کرده شدند ۔ من دیارھم ۔ از سرایہا و خویشان ۔ بغیر حق ۔ باطل ۔ یعنی
مستوجب اخراج نبودند و جرم ایشان ہمان بود کہ بپرستیدن کردن خود ۔ الا ان یقولوا ۔
مگر آنکہ میگفتند ۔ ربنا اللہ ۔ پروردگار ما خدایست و بیچ آفریده را با او شریک نمیکردند
ولولا دفع اللہ الناس ۔ واگر نه دفع کردن خدا بودی مردمانرا ۔ بعضھم ببعض ۔
بعضی را بعضی یعنی مومنان بر کافران ۔ لھدمت ۔ ہر آئینہ ویران کرده شدی باستیلاء
کافران ۔ صوامع ۔ صاحبہای رہبان ۔ وبیع ۔ وکلیساہای ترسایان ۔ و
صلوٰت ۔ و کنشتہا جہودان ۔ ومساجد ۔ و مسجدہای مسلمانان کہ ہمواره ذکر خدا ۔ فیھا
یاد کرده شود در آن مساجد و گفته اند در جمیع بقاع مذکوره ۔ اسم اللہ کثیرا ۔ نام خدا بسیار بر

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

وَكَيْفَ اَنْتُمْ سو برانست كه باری ۔ بدد خدائے من ۔ مَنْ يَشَاءُ وَكَمْ مِنْ فِئَةٍ كَثِيرَةٍ بِاِذْنِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ مَعَ الصّٰبِرِينَ ۔ بدرستیکه خدای با گروهی که صبر کنند ۔ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۔ وهر که توکل کند بر خدا پس او بسنده است مر او را ۔ وَمَنْ يَنْصُرْهُ اللّٰهُ فَلَا غَالِبَ لَهُ ۔ وهر که یاری دهد او را خدا پس نیست هیچ غالب مر او را بر هیچ چیز ۔ وَمَنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ ۔ وهر که خوار گرداند شما را خدا پس کیست آنکه یاری دهد شما را از بعد او ۔ وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ۔ وبر خدا باید که توکل کنند گروندگان ۔ وَاِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُؤْمِنِينَ ۔ وبدرستیکه خدا با گروندگان است ۔ وَاِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ۔ وبدرستیکه خدا با نیکوکاران است ۔ وَاِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الصّٰبِرِينَ ۔ وبدرستیکه خدا با صابران است ۔ وَاِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُتَّقِينَ ۔ وبدرستیکه خدا با پرهیزگاران است

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

بہتر و عافو موآ بنا آمادہ و ہم فرمان بر زندا و سبق خ و فرمود کہ بعد از ہفت سال بہ ہفت
ہفت روز و ہفت ساعت بدا یشان عذاب می فرستد کہ ایشان قصر مشید بنا کردہ اند بخیہا
زر و نقرہ و دیبا ثوب و جواہر بعد از انقضا زمان ہلاک جمع بدان قصر کردہ در بار قرار دہند
و جبرئیل علیہ السلام فرود آمدہ ایشان را با کوہ خاک بزمین فرو برد و جاہ ایشان ماند
و دود ی سیاہ متصل از آنجا بر می آید و در آن حوالی نار ہا ہلاک شدگان مشتوند اَوَلَمْ
یَسِیْرُوْا آیا سیر نکردند و نمی روند قوم تو در سیر مکہ تا در الارض در زمین یمن و ساحل آبہای عذاب
در مصارع منکران مشاہدہ کنند و عبرت گیرند فَتَکُوْنَ لَہُمْ پس باشد ایشان را قُلُوْبٌ
یَّعْقِلُوْنَ دلہا کہ تعقل کنند بہا بآن چیز را کہ سبب استبصار یا سودی باعتبار باشد
اَوْ اٰذَانٌ یَّسْمَعُوْنَ یا گوشہا کہ بشنوند بہا بدان چیز را کہ ماضیہ و وقایع
ایشان را فَاِنَّہَا پس قصہ امت کہ لَا تَعْمَی الْاَبْصَارُ نہ ناپینا شود دیدہا چشم یعنی ادراک
ایشان خلقی بہ جہتی بیند وَلٰکِنْ تَعْمَی الْقُلُوْبُ الَّتِیْ اما کہ کہ بہ الصدور در سینہا
یعنی چشم دل ایشان ہوشیدہ بہ از مشاہدہ احوال گذشتگان یا ہوم بدان عبرت
نمیگیرند بیت جہنم دان کہ بیہودہ بانتظار : ہر طرف آیات قدرہ آشکار : جہنم جز
بہوت جود جزی نمی بیند : چشم سر در مغز ہر جزی رسید رَئِیْسُ الْمُحَلِّلِیْنَ دلشتان مشکوک اہل
از تو گمان کہ چہ نفور ز عارت و امراد یعنی تعجیل می نماید بالْعَذَابِ بتر دل عذاب
موعود وَلَنْ یُّخْلِفَ اللّٰہُ و خلاف نخواہد کرد خدا وَعْدَہٗ وعدہ خود را کہ در انزال عذاب
ایشان فرمود وَاِنَّ یَوْمًا و بدرستی کہ روزی از روزہای شما عِنْدَ رَبِّکَ نزد پروردگار
تو کَاَلْفِ سَنَۃٍ مانند ہزار سال مِّمَّا تَعُدُّوْنَ از آنچہ می شمرند یعنی نزد پروردگار یک روز
و ہزار سال برابر است زیرا کہ حکم زمان بر وجود ہا ست پس وجود و عدم و قلت و کثرت
آن نزد او یکسان باشد ہر گاہ کہ خواہد عذاب فرستد و بر اشتعجال زمان عقوبت بہیچ اثر
متر تب نگردد تا دیر نرسد وعدہ ہر گز کہ ہست : ہر چند کہ نی جہد بجایی نرسد وَکَاَیِّنْ
مِّنْ قَرْیَۃٍ و چندی از دیہا یعنی اہالی آن کہ بمحض رحمت و عنایت اَمْلَیْتُ لَہَا مہلت دادم



اہل از ایشان خیر عذاب وَہِیَ ظَالِمَۃٌ و حال آنکہ آن قریہ بینہ مردمان در وستمکار بودند و مہلت بخشیدم
آن بود کہ توبہ کنند و بحق باز گردند ثُمَّ اَخَذْتُہَا پس بگرفتم ایشان را چون توبہ نکردند عذاب
در دنی وَاِلَیَّ الْمَصِیْرُ و بسوی من ہست بازگشت در آخرت و ایشان را خواہند رسید
قُلْ یَا اَیُّہَا النَّاسُ بگو ای آدمیان اِنَّمَا اَنَا لَکُمْ جز این نیست من مر شما را نَذِیْرٌ بیم کنندہ ام
مُّبِیْنٌ ہویدا یا آشکارا کنندہ آنچہ بدان بیم میکنم فَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا پس آنانکہ گرویدند و
بدان واجبت وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند کارہا نیکو لَہُمْ مر ایشان راست مَّغْفِرَۃٌ
آمرزش گناہان گذشتہ وَّرِزْقٌ کَرِیْمٌ و روزی نیکو در حال بہشت رزقی با بیع و منت یا شب
در آخرت وَالَّذِیْنَ سَعَوْا و آنانکہ بشتافتند فِیْ اٰیٰتِنَا در رد و ابطال آنہا ما بقہ قرآن
مُعٰجِزِیْنَ در حال آنکہ ہشت کنندہ و عذاب ما از ایشان فوت شود اُولٰٓئِکَ آن کردہ
اَصْحٰبُ الْجَحِیْمِ ملازمان در کہ جحیم اند در بقہ نفار بر مقتضا القاء شیطان در امنیت بہ بیہودہ
آورده اند کہ مرحوم اہل تحقیق نیت و ما از تاویلات علم الہیہ و تسبیح و بکر کتب مصنفہ
چون معتمد و المعتقد و رضنۃ الاحباب ست الواز جہاب مولفہ ال یوم الحساب نزد ایشان
ایراد کردیم بطریق کہ سخن اہل سنت باشد آورده اند کہ چون سورہ وَالنَّجْمِ نازل شد سید عالم صلعم
از زبان مجلس الرام در مجمع قریش سخن ہا میراند و در میان ایشان ہا توقف مینمود و تا مردم ملتفت نشوند یا
گریزند بدین طریق مذکور بعد از تلاوت آیہ افراجیم اللات و العزی و منوت الثالثۃ الاخری
متوقف شد و شیطان در آن میان مجال یافتہ بگوش مشرکان رسانید کہ تلک الغرانیق
العلی و ان شفاعتہ ترجی حاصل معنی انگہ ایشان بزرگان قوم یا مرغان بلند پرواز ند
و امید شفاعت ایشان میتوان داشت کفار باستماع این کلمات خوش شدند و ہنوز نشنیدہ کہ
حضرت صلعم خود ہا تاز استایش کرد لاجرم در آخر سورہ کہ آنحضرت با سجود مسلمان کرد ند کافران ہم
اتفاق نمودند حبرئیل علیہ السلام فرود آمد سورت ما بعد بر آنحضرت رسانید و ہر جا کہ حرفی گفتہ بود
ایشان بسیار ماند چنانکہ شد ان تا جادہ تسلیہ خاطر عاطر سید عالم آیہ فرستاد وَمَا اَرْسَلْنَا
و نفرستادیم ما مِنْ قَبْلِکَ پیش از فرستادن تو مِّنْ رَّسُوْلٍ ہیچ رسول وَّلَا نَبِیٍّ و نہ نبی

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

مبدء لیعید خلقهم ہر آئینہ وے آرد ایشانرا بہ بہشت مدخلیکہ یرضونہ مرآورد وے کہ پسندند آنرا
بینے ملایکہ را باستقبال ایشان فرستند و منعظم تمام بہ بہشت درآرد و دہد بہ ایشان ہر دولت
ولایتی کہ بسمع ولا خطر علی قلب بشر و ان اللہ علیم و دہد برسنے کہ خدائے و ذات باحوال ایشان
داعادی ایشان علیم قول ابید الاملاک شتی باطل اللہ باطل و رشتوی زنموده بت این زود
اعتماد دہد احوالش و درنہ اول آخر آخر اولست کلک شتی باطلا اللہ باطلا ان فضل آلہ
علیہ باطلا ملک ملک اوست و خود مالکست غیر ذاتش کل شئے ہالک است و ان اللہ
و اینکہ خدائے ہو العلی الکبیر اوست برتر از ہمہ اشیا بزرگتر از نسبت منزہ ایک و یکتا
الم تر آیا ندیدی و ندانستی یعنی والنسبة لان اللہ آنرا کہ خدائے انزال من السماء فرود فرستاد
از بر بالا جانب آسمان ماء فتصبح الارض آبی پس گشت زمین از بر از داعی ملفظ مصادر
آمده بخار اثر مطر کہ بلند مدت مستقبل بمعنی ہو سته بت زمین بسب آن آب مخضرة
سبز گشته بکیاه بعد از نمیر دل و خشکی ان اللہ بدرستے کہ خدائے لطیف لطف کننده بت
بر بندگان بر و باینده ن بکیاه تا الیشانرا ازان روزی دہد خبیر و دانا بحال ہر ذی
مر زنوع کہ فی السموات مروذات آنچہ در آسمانہا بود و ما فی الارض و آنچہ در زمین ہست
خالق و مالک اوست و ان اللہ و بدرستے کہ خدائے ہو الغنی بے نیاز ہر آئینہ اوست بنیاز
در ذات خود از ہمہ اشیا الحمید ستوده و ستایندہ یا سزاوار ستایش بصفات
و افعال خلقکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ان الانسان لکفور ہر آئینہ آدمی ناسپاس و ناشکر
است الم تر آیا ندیدی ان اللہ آنکہ خدائے سخر لکم رام کرد مر شما را ما فی الارض
آنچہ در زمین بت از حیوانات و غیر آن بینے ہر چہ منفع شود بآن انسان و الفلک و مسخر
کرد مر شما را کشتے تجری فی البحر بامر او میرود در دریا بامر و فرمان او و یمسک السماء
نگاہدارد خدائے آسمانرا ان تقع از افتد بر زمین الا باذنه مگر بدستوری او ان اللہ
بدرستے کہ خدائے بالناس بر مردم لرؤف بخشاینده بت علی الارض بر زمین ان اللہ
و اینکہ ہر گاه خدائے اذا یشاء چون خواہد بقبض الطیر مرغان فوق صافات بالای سر
و یقبضن و فرو گیرند ان الذی امسکهن آنکہ نگاہ میدارد ایشانرا الا الرحمن مگر بدستوری
خدائے بصیر بکار ہا و بسخن ہا بنده بت ان الکافرون ہر آئینہ کافران الا فی غرور
مگر در فریب و ہلاکت ام من ہذا الذی ہو جند لکم یا کیست این کس کہ او لشکرے مر شما
ینصرکم یاری دہد شما را من دون الرحمن جز خدائے ان الکافرون نیست کافران الا
فی غرور مگر در فریب و ہلاکت ام من ہذا الذی یرزقکم یا کیست این کس کہ روزی دہد
شما را ان امسک رزقه اگر نگاہ دارد روزی خود را بل لجوا بلکہ ایشان در
عتو و نفور در سرکشی و گریز و استکبار و مکر السیئ و بدی و لا یحیق و نیاید
المکر السیئ بدی مگر باہل آن فہل ینظرون پس نمی نگرند ایشان الا سنت الاولین
مگر طریق پیشینیان را فلن تجد لسنت اللہ تبدیلا پس نیابی مر طریق خدائے را تبدیل
و لن تجد لسنت اللہ تحویلا و نیابی مر طریق خدائے را تحویل افلم یسیروا آیا نرفتند
فی الارض در زمین فینظروا تا بنگرند کیف کان عاقبة الذین چگونه بود فرجام آنانکہ
من قبلهم از پیش ایشان کانوا اشد بودند سخت تر منهم از ایشان قوة در قوت و
اثارا الارض و بر انگیختند زمین را و عمروها و آبادان کردند آنرا اکثر بیشتر
مما از آنچہ عمروها آبادان کردند ایشانرا و جاءتهم و آمد ایشانرا رسلهم پیغامبران ایشان
بالبینات بحجتها و معجزها فما کان اللہ نبود خدائے لیظلمهم تا ستم کند بر ایشان
و لکن کانوا انفسهم و لیکن بودند ایشان بر نفسهای خود یظلمون ستم کنند
ثم کان عاقبة پس بود فرجام الذین آنانکہ اساءوا بدی کردند السوای بدتر
ان کذبوا بآنکہ دروغ زن شمردند بآیات اللہ و کانوا بها یستهزءون و بودند بآن
ریشخند کنند ان اللہ بدرستے کہ خدائے علیم دانا بود بذات خود و داناست باحوال ایشان
و اعادی ایشان علیم ہر بر بارست در عقوبت اعدا فجعلناہ گردانیدیم آنرا ذکری پند
لاولی الالباب خداوندان خرد را الم تر آیا ندیدی الی الذین آنانرا کہ خرجوا
بیرون شدند من دیارهم از خانہای خود و هم الوف و ایشان ہزاران بودند حذر
من الموت از مرگ فقال لهم گفت مر ایشانرا اللہ خدائے موتوا بمیرید ثم احیاهم
پس زنده گردانید ایشانرا ان اللہ بدرستے کہ خدائے لذو فضل خداوند فضل است
علی الناس بر مردم و لکن اکثر الناس و لیکن بیشتر مردم لا یشکرون سپاس نگزارند
و قاتلوا و کارزار کنید فی سبیل اللہ در راه خدائے و اعلموا و بدانید ان اللہ
بدرستے کہ خدائے سمیع شنوا علیم دانا من ذا الذی کیست آنکہ یقرض اللہ
وام دہد خدائے قرضا حسنا وامی نیکو فیضاعفه تا بگرداند آنرا مر او را اضعافا
مضاعفة بسیار و بسیار تر و اضعاف جمع ضعف و ضعف بمعنی مثل بت و مثل و مثلین
و اضعاف ثلثة و اربعة و اکثر و الله یقبض خدائے بگیرد و یبسط و گشاده گرداند
و الیه ترجعون و بسوی او باز گردانیده شوید الم تر آیا ندیدی الی الملا
بسوی گروه من بنی اسرائیل از فرزندان اسرائیل من بعد موسی از پس موسی
اذ قالوا چون گفتند لنبی مر پیغامبر خود ابعث لنا برانگیز مر ما را ملکا پادشاهی
نقاتل در راه خدا قال گفت پیغامبر ایشان هل عسیتم شاید شما را ان کتب
اگر نویسد علیکم القتال بر شما کارزار الا تقاتلوا آنکہ نکنید کارزار قالوا گفتند
و ما لنا مر ما را چه باشد الا تقاتل کارزار نکنیم فی سبیل اللہ در راه خدائے
و قد اخرجنا و حال آنکہ بیرون کرده شدیم از دیارنا و ابنائنا از خانہای خود و فرزندان خود
فلما کتب پس چون نویسد علیهم بر ایشان القتال کارزار تولوا باز گشتند
الا قلیلا مگر اندکی منهم از ایشان و اللہ علیم بالظالمین و خدائے بستمکاران داناست
و قال گفت لهم مر ایشانرا نبیهم پیغامبر ایشان ان اللہ بدرستے کہ خدائے قد بعث
بر انگیخت لکم مر شما را طالوت طالوت ملکا پادشاهی قالوا گفتند انی کجا
یکون او را باشد علینا بر ما الملک پادشاهی و نحن و ما اولی سزاوارتر بملک
منه از او و لم یؤت و نداده اند او را سعة فراخی من المال از مال قال گفت
ان اللہ بدرستے کہ خدائے اصطفاه برگزید او را علیکم بر شما و زاده و بیفزود او را بسطة
فراخی فی العلم در دانش و الجسم و در تن و اللہ و خدائے یؤتی میدهد ملکه
پادشاهی خود را من یشاء هر که خواهد و اللہ و خدائے واسع فراخ علیم دانا
و قال گفت لهم مر ایشانرا نبیهم پیغامبر ایشان ان آیة بدرستے کہ نشانی ملکه
پادشاهی او ان یأتیکم آنکہ بیاید شما را التابوت صندوق فیه در وی سکینة
آرامش من ربکم از خداوند شما و بقیة و باز مانده مما ترک از آنچہ بگذاشت
آل موسی خاندان موسی و آل هارون و خاندان هارون تحمله میبرند آنرا الملائکة
ملایکه ان فی ذلک بدرستے کہ در آن لآیة نشانی لکم مر شما را ان کنتم اگر
مؤمنین گرویدگانید فلما فصل چون جدا شد طالوت بالجنود بلشکرها قال گفت
ان اللہ بدرستے کہ خدائے مبتلیکم بآزماید شما را بنهر بجوئے فمن هر که
شرب بخورد منه از آن فلیس نیست منی از من و من لم یطعمه و هر که نچشد آنرا
فانه بدرستے کہ او منی از من الا من مگر که اغترف بردارد غرفة بکف یده
بمقدار کف دست خود فشربوا بخوردند منه از آن الا قلیلا مگر اندکی منهم
از ایشان فلما چون جاوز گذشت هو و او را و الذین و آنانکه آمنوا گرویدند معه
با او قالوا گفتند لا طاقة نیست ما را الیوم امروز بجالوت بجالوت و جنوده
و لشکرهای او قال الذین گفت آنانکه یظنون گمان میبردند انهم ایشان را ملاقوا
دیدار کنندگانند الله خدائے کم بسا من فئة گروهی قلیلة اندک غلبت
غالب شد فئة گروهی کثیرة بسیار باذن الله بفرمان خدائے و الله و خدائے مع
با الصابرین شکیبایان و لما چون برزوا آشکارا شدند لجالوت و جنوده
مر جالوت و لشکرهای او قالوا گفتند ربنا خداوندا افرغ بریز علینا بر ما صبرا
شکیبائی و ثبت استوار گردان اقدامنا پایهای ما و انصرنا و یاری ده ما را علی القوم
بر گروه الکافرین کافران فهزموهم بشکستند ایشانرا باذن الله بفرمان خدائے
و قتل و بکشت داود جالوت و آتاه الله و بداد خدائے او را الملک پادشاهی
و الحکمة و دانائی و علمه مما یشاء و بیاموخت او را از آنچه خواست و لولا دفع و اگر نه
دفاع الله خدائے الناس مردم بعضهم ببعض بعضی را بعضی لفسدت تباه شدی
الارض زمین و لکن الله و لیکن خدائے ذو فضل خداوند فضل علی العالمین بر جهانیان
تلک الرسل آن پیغامبران فضلنا برتری دادیم بعضهم بعضی را بعضی منهم
از ایشان من کلم سخن گفت الله خدائے و رفع و برداشت بعضهم بعضی را بعضی
درجات پایه ها و آتینا و دادیم عیسی ابن مریم عیسی پسر مریم البینات
حجتها و معجزها و ایدناه و قوت دادیم او را بروح القدس بجبرئیل و لو اگر
شاء الله خواستی خدائے ما اقتتل کارزار نکردندی الذین آنانکه من بعدهم
از پس ایشان من بعد ما جاءتهم از پس آنکه آمد ایشانرا البینات حجتها و معجزها
و لکن اختلفوا و لیکن اختلاف کردند فمنهم پس از ایشان من آمن گروید
و منهم از ایشان من کفر کافر شد و لو اگر شاء الله خواستی خدائے ما اقتتلوا
کارزار نکردندی و لکن الله و لیکن خدائے یفعل میکند ما یرید هر چه خواهد
یا ایها الذین ای گروندگان آمنوا بگرویدند انفقوا خرج کنید مما رزقناکم
از آنچه روزی دادیم شما را من قبل از پیش ان یأتی آنکه بیاید یوم روزی
لا بیع نه خرید و فروختن است فیه در وی و لا خلة و نه دوستی است و لا شفاعة
و نه شفاعت است و الکافرون و کافران هم الظالمون ایشان ستمکارانند
الله خدائے لا اله نیست الا هو مگر او الحی زنده القیوم پاینده لا تأخذه
نگیرد او را سنة خواب و لا نوم و نه خفتن له او را ما فی السموات
آنچه در آسمانهاست و ما فی الارض و آنچه در زمین است من ذا الذی کیست آنکه
یشفع شفاعت کند عنده نزد او الا باذنه مگر بفرمان او یعلم میداند ما بین
میان ایدیهم پیش ایشان و ما خلفهم و پس ایشان و لا یحیطون و نیابند
بشیء از چیزی من علمه از علم او الا بما مگر بآنچه شاء خواهد وسع فراخ
کرسیه کرسی او السموات آسمانها و الارض و زمین و لا یؤده و گران نیاید
حفظهما نگاهداشتن ایشان و هو العلی و اوست برتر العظیم بزرگ لا اکراه
نیست جبر فی الدین در دین قد تبین بدرستے که روشن شد الرشد راه راست
من الغی از گمراهی فمن پس هر که یکفر بالطاغوت کافر شود بشیطان و یؤمن
و گرود بالله بخدائے فقد استمسک بدرستے که چنگ زد بالعروة الوثقی
بدستاویز محکم لا انفصام نه گسستنی است لها او را و الله و خدائے سمیع
شنوا علیم دانا الله خدائے ولی یار الذین آنانرا که آمنوا گرویدند یخرجهم
بیرون آرد ایشانرا من الظلمات از تاریکیها الی النور بسوی روشنائی و الذین
و آنانکه کفروا کافر شدند اولیاؤهم یاران ایشان الطاغوت شیطان یخرجونهم
بیرون آرند ایشانرا من النور از روشنائی الی الظلمات بسوی تاریکیها اولئک
ایشانند اصحاب یاران النار دوزخ هم ایشان فیها در وی خالدون جاودانگانند
الم تر آیا ندیدی الی الذی بسوی آنکه حاج محاجت کرد ابراهیم ابراهیم
فی ربه در خداوند خود ان آتاه الله بآنکه داد خدائے الملک پادشاهی
اذ قال چون گفت ابراهیم ربی خداوند من الذی آنکه یحیی زنده گرداند
و یمیت و میراند قال گفت انا منم احیی زنده گردانم و امیت و میرانم
قال گفت ابراهیم فان الله بدرستے که خدائے یأتی بیاورد بالشمس آفتاب
من المشرق از برآمدنگاه فأت تو بیاور بها آنرا من المغرب از فرو شدنگاه
فبهت متحیر شد الذی آنکه کفر کافر شد و الله و خدائے لا یهدی نمی نماید
القوم گروه الظالمین ستمکاران او کالذی یا مانند آنکه مر علی بر
قریة دیهی و هی و آن دیه خاویة ویران است علی عروشها بر سقفهای خود
قال گفت انی کجا یحیی زنده گرداند هذه این را الله خدائے بعد پس از
موتها مرگ او را فأماته بمیرانید او را الله خدائے مائة صد عام سال ثم
پس بعثه برانگیخت او را قال گفت کم چند لبثت درنگ کردی قال گفت لبثت
درنگ کردم یوما روزی او بعض پاره یوم روز قال گفت بل نه چنین است
لبثت درنگ کردی مائة عام صد سال فانظر بنگر الی طعامک بسوی خوردنی خود
و شرابک و آشامیدنی خود لم یتسنه نگشته است و انظر و بنگر الی حمارک
بسوی خر خود و لنجعلک و تا گردانیم ترا آیة نشانی للناس مر مردم را و انظر
و بنگر الی العظام بسوی استخوانها کیف چگونه ننشزها برداریم آنرا ثم
پس نکسوها بپوشانیم آنرا لحما گوشت فلما چون تبین روشن شد له او را
قال گفت اعلم میدانم ان الله بدرستے که خدائے علی کل بر هر شئ شئے قدیر
توانا و اذ قال و چون گفت ابراهیم رب خداوندا ارنی بنمای مرا کیف
چگونه تحیی زنده گردانی الموتی مردگان قال گفت او لم تؤمن نگرویدی
قال گفت بلی چرا نگروم و لکن لیکن لیطمئن تا آرام گیرد قلبی دل من
قال گفت فخذ بگیر اربعة چهار من الطیر از مرغان فصرهن پس بگردان
ایشانرا الیک بسوی خود ثم پس اجعل بنه بر علی کل بر هر جبل کوهی
منهن از ایشان جزءا پاره ثم پس ادعهن بخوان ایشانرا یأتینک بیایند ترا
سعیا شتابان و اعلم و بدان ان الله بدرستے که خدائے عزیز غالب حکیم
دانا مثل الذین مانند آنانکه ینفقون خرج میکنند اموالهم مالهای خود
فی سبیل الله در راه خدائے کمثل مانند حبة دانه انبتت برویانید سبع
هفت سنابل خوشه ها فی کل در هر سنبلة خوشه مائة حبة صد دانه و الله
و خدائے یضاعف دو چند میکند لمن مر آنرا که یشاء خواهد و الله و خدائے
واسع فراخ علیم دانا الذین آنانکه ینفقون خرج میکنند اموالهم مالهای خود
فی سبیل الله در راه خدائے ثم پس لا یتبعون نمی پیوندند ما انفقوا آنچه خرج کردند
منا بر کسی منت نهادن و لا اذی و نه آزار لهم مر ایشانرا اجرهم مزد ایشان
عند نزد ربهم خداوند ایشان و لا خوف نه ترسی است علیهم بر ایشان و لا هم
و نه ایشان یحزنون اندوهگین شوند قول معروف گفتار نیکو و مغفرة و آمرزیدن
خیر بهتر من صدقة از صدقه که یتبعها پس آن آزار و الله و خدائے غنی بی نیاز
حلیم بردبار یا ایها الذین ای گروندگان آمنوا بگرویدند لا تبطلوا باطل مکنید
صدقاتکم صدقه های خود بالمن بمنت نهادن و الاذی و آزار کالذی مانند آنکه
ینفق خرج میکند ماله مال خود رئاء الناس بنمودن مردمان را و لا یؤمن و نگرود
بالله بخدائے و الیوم الآخر و بروز بازپسین فمثله پس مانند او کمثل مانند
صفوان سنگ صاف علیه بر او تراب خاک فأصابه پس برسد او را وابل باران درشت
فترکه پس بگذارد او را صلدا سخت و نرم لا یقدرون نیابند علی شئ بر چیزی
مما کسبوا از آنچه کسب کردند و الله و خدائے لا یهدی نمی نماید القوم
گروه الکافرین کافران و مثل و مانند الذین آنانکه ینفقون خرج میکنند
اموالهم مالهای خود ابتغاء طلب مرضات خشنودی الله خدائے و تثبیتا
و استوار گردانیدن من انفسهم از نفسهای خود کمثل مانند جنة بوستان
بربوة بر پشته اصابها برسد آنرا وابل باران درشت فآتت پس بیاورد اکلها
میوه خود ضعفین دو چند فان پس اگر لم یصبها نرسد آنرا وابل باران درشت
فطل پس باران خرد و الله و خدائے بما تعملون بآنچه میکنید بصیر بیناست
ایود دوست میدارد احدکم یکی از شما ان تکون آنکه باشد له او را جنة
بوستان من نخیل از خرمابنان و اعناب و از انگورستانها تجری میرود من تحتها
از زیر آن الانهار جویها له او را فیها در وی من کل از هر الثمرات
میوه ها و اصابه و برسد او را الکبر پیری و له او را ذریة فرزندان ضعفاء
ناتوانان فأصابها پس برسد آنرا اعصار باد گرم فیه در وی نار آتش فاحترقت
پس بسوخت کذلک همچنین یبین روشن میکند الله خدائے لکم مر شما را الآیات
نشانها لعلکم تا شاید شما را تتفکرون بیندیشید یا ایها الذین ای گروندگان
آمنوا بگرویدند انفقوا خرج کنید من طیبات از پاکیزه ها ما کسبتم آنچه کسب کردید
و مما و از آنچه اخرجنا بیرون آوردیم لکم مر شما را من الارض از زمین
و لا تیمموا و نه قصد کنید الخبیث پلید منه از آن تنفقون خرج میکنید
و لستم و نه شما باخذیه بستاننده الا مگر بان تغمضوا بپوشید فیه در وی
و اعلموا و بدانید ان الله بدرستے که خدائے غنی بی نیاز حمید ستوده
الشیطان دیو یعدکم وعده میدهد شما را الفقر درویشی و یأمرکم و فرمان میدهد
بالفحشاء بکار زشت و الله و خدائے یعدکم وعده میدهد شما را مغفرة آمرزیدن
منه از او و فضلا و خواندن بنده گان را بفضل خود و الله و خدائے واسع
فراخ علیم دانا یؤتی میدهد الحکمة دانائی من یشاء هر که خواهد و من
و هر که یؤت داده شد الحکمة دانائی فقد اوتی بدرستے که داده شد خیرا
خیر کثیرا بسیار و ما یذکر و پند نگیرد الا اولوا مگر خداوندان الالباب
خرد و ما انفقتم و آنچه خرج کردید من نفقة از خرجی او نذر و یا نذر کردید
من نذر از نذر فان الله پس بدرستے که خدائے یعلمه میداند آنرا و ما للظالمین
و نیست مر ستمکاران من انصار یاری دهندگان ان تبدوا اگر آشکارا کنید
الصدقات صدقه ها فنعما پس نیکو است هی آن و ان تخفوها و اگر پنهان کنید
آنرا و تؤتوها و بدهید آنرا الفقراء درویشان فهو پس آن خیر بهتر لکم
مر شما را و یکفر و بپوشد عنکم از شما من سیئاتکم از بدیهای شما و الله
و خدائے بما تعملون بآنچه میکنید خبیر آگاه لیس نیست علیک بر تو هداهم
راه نمودن ایشان و لکن الله و لیکن خدائے یهدی راه مینماید من یشاء
هر که خواهد و ما تنفقوا و آنچه خرج کنید من خیر از خرجی او لانفسکم
مر نفسهای شما و ما تنفقون و نیست خرج میکنید الا ابتغاء مگر طلب
وجه الله روی خدائے و ما تنفقوا و آنچه خرج کنید من خیر از خرجی او یوف
تمام داده شود الیکم بسوی شما و انتم و شما لا تظلمون ستم نکرده شوید
للفقراء درویشان الذین آنانکه احصروا باز داشته شدند فی سبیل الله
در راه خدائے لا یستطیعون نتوانند ضربا رفتن فی الارض در زمین یحسبهم
گمان برد ایشانرا الجاهل نادان اغنیاء توانگران من التعفف از خویشتن داری
تعرفهم بشناسی ایشانرا بسیماهم بنشان ایشان لا یسئلون الناس نه خواهند
از مردمان الحافا بسیار خواستن و ما تنفقوا و آنچه خرج کنید من خیر
از خرجی او فان الله پس بدرستے که خدائے به بآن علیم دانا الذین
آنانکه ینفقون خرج میکنند اموالهم مالهای خود باللیل در شب و النهار
و در روز سرا و علانیة آشکارا فلهم پس مر ایشانرا اجرهم مزد ایشان
عند نزد ربهم خداوند ایشان و لا خوف نه ترسی است علیهم بر ایشان
و لا هم و نه ایشان یحزنون اندوهگین شوند الذین آنانکه یأکلون
میخورند الربوا ربا لا یقومون نایستند الا مگر کما چنان که یقوم
بایستد الذی آنکه یتخبطه بزند او را الشیطان دیو من المس از دیوانگی
ذلک آن بسبب آنست که انهم ایشان قالوا گفتند انما جز این نیست البیع
خرید و فروختن مثل الربوا مانند ربا و احل و حلال کرد الله خدائے البیع
خرید و فروختن و حرم و حرام کرد الربوا ربا فمن پس هر که جاءه برسد او را
موعظة پندی من ربه از خداوند او فانتهی باز ایستاد فله مر او را ما سلف
آنچه گذشت و امره و کار او الی الله بسوی خدائے و من عاد و هر که باز گردد
فاولئک ایشانند اصحاب یاران النار دوزخ هم ایشان فیها در وی خالدون
جاودانگانند یمحق نابود میکند الله خدائے الربوا ربا و یربی و بیفزاید
الصدقات صدقه ها و الله و خدائے لا یحب دوست نمیدارد کل هر کفار
کافر اثیم بزهکار ان الذین بدرستے که آنانکه آمنوا گرویدند و عملوا
و کردند الصالحات کارهای نیکو و اقاموا و بپای داشتند الصلوة نماز و آتوا
و بدادند الزکوة زکات لهم مر ایشانرا اجرهم مزد ایشان عند نزد ربهم
خداوند ایشان و لا خوف نه ترسی است علیهم بر ایشان و لا هم و نه ایشان
یحزنون اندوهگین شوند یا ایها الذین ای گروندگان آمنوا بگرویدند اتقوا
بترسید الله خدائے و ذروا و بگذارید ما بقی آنچه باقی مانده است من الربوا
از ربا ان کنتم اگر هستید مؤمنین گرویدگان فان پس اگر لم تفعلوا نکنید
فأذنوا پس بدانید بحرب بکارزار من الله از خدائے و رسوله و از پیغامبر او
و ان تبتم و اگر توبه کنید فلکم پس مر شما را رؤس سرهای اموالکم مالهای شما
لا تظلمون ستم نکنید و لا تظلمون و ستم نکرده شوید و ان کان و اگر هست ذو
خداوند عسرة تنگدستی فنظرة پس مهلت دادن است الی بسوی میسرة
توانگری و ان تصدقوا و آنکه صدقه دهید خیر بهتر لکم مر شما را ان کنتم
اگر هستید تعلمون میدانید و اتقوا و بترسید یوما روزی ترجعون باز گردانیده
شوید فیه در وی الی الله بسوی خدائے ثم پس توفی تمام داده شود کل هر نفس
نفسی را ما کسبت آنچه کسب کرد و هم و ایشان لا یظلمون ستم نکرده شوند
یا ایها الذین ای گروندگان آمنوا بگرویدند اذا تداینتم چون وام دهید
بدین الی اجل بسوی زمانی مسمی معلوم فاکتبوه بنویسید آنرا و لیکتب
و باید که بنویسد بینکم میان شما کاتب نویسنده بالعدل براستی و لا یأب
و نه باید کاتب ان یکتب که بنویسد کما چنان که علمه آموخت او را الله
خدائے فلیکتب پس باید که بنویسد و لیملل و باید که املا کند الذی آنکه
علیه بر او الحق حق و لیتق و باید که بترسد الله خدائے ربه خداوند خود
و لا یبخس و نه باید که کم کند منه از آن شیئا چیزی فان پس اگر کان هست
الذی آنکه علیه بر او الحق حق سفیها نادان او ضعیفا ناتوان او لا یستطیع
نتواند ان یمل که املا کند هو او فلیملل پس باید که املا کند ولیه
کارساز او بالعدل براستی و استشهدوا و گواه گیرید شهیدین دو گواه من
از رجالکم مردان خود فان پس اگر لم یکونا نباشند رجل مرد و امرأتان
و دو زن ممن از آنانکه ترضون پسندید من الشهداء از گواهان ان تضل
آنکه گمراه شود احداهما یکی از آن دو فتذکر پس یاد دهد احداهما
یکی از آن دو را الاخری دیگر و لا یأب و نه باید الشهداء گواهان اذا
چون ما دعوا خوانده شوند و لا تسئموا و ملول مشوید ان تکتبوه آنکه بنویسید
آنرا صغیرا خرد او کبیرا بزرگ الی بسوی اجله زمان او ذلکم آن نوشتن
شما اقسط راست تر عند نزد الله خدائے و اقوم و درست تر للشهادة مر گواهی را
و ادنی و نزدیک تر الا ترتابوا آنکه شک نکنید الا ان تکون مگر آنکه باشد
تجارة داد و ستد حاضرة حاضر تدیرونها که میگردانید آنرا بینکم میان شما
فلیس پس نیست علیکم بر شما جناح گناه الا ان تکتبوها مگر آنکه ننویسید آنرا
و اشهدوا و گواه گیرید اذا تبایعتم چون داد و ستد کنید و لا یضار و نه زیان
رساند کاتب و لا شهید و نه گواه و ان تفعلوا و اگر کنید فانه پس بدرستے که
فسوق بیرون شدن است بکم بشما و اتقوا و بترسید الله خدائے و یعلمکم
و بیاموزد شما را الله خدائے و الله و خدائے بکل هر چیز علیم دانا
و ان کنتم و اگر هستید علی سفر بر راه و لم تجدوا و نیابید کاتبا نویسنده
فرهن گرو مقبوضة گرفته شده فان پس اگر امن بعضکم ایمن شد بعضی شما
بعضا بعضی را فلیؤد پس باید که بدهد الذی آنکه اؤتمن امین کرده شد
امانته امانت خود و لیتق و باید که بترسد الله خدائے ربه خداوند خود
و لا تکتموا و نه پنهان کنید الشهادة گواهی را و من و هر که یکتمها پنهان کند
آنرا فانه پس بدرستے که آثم گناهکار قلبه دل او و الله و خدائے بما تعملون
بآنچه میکنید علیم دانا لله خدائے ما فی السموات آنچه در آسمانهاست
و ما فی الارض و آنچه در زمین است و ان تبدوا و اگر آشکارا کنید ما فی
آنچه در انفسکم نفسهای شما او تخفوه یا پنهان کنید آنرا یحاسبکم
حساب کند شما را به الله خدائے فیغفر پس بیامرزد لمن مر آنرا که یشاء
خواهد و یعذب و عذاب کند من یشاء هر که خواهد و الله و خدائے علی کل
بر هر شئ شئے قدیر توانا آمن گروید الرسول پیغامبر بما انزل
بآنچه فرو فرستاده شد الیه بسوی او من ربه از خداوند او و المؤمنون
و گرویدگان کل هر آمن گروید بالله بخدائے و ملائکته و ملایکه او
و کتبه و کتابهای او و رسله و پیغامبران او لا نفرق نه جدائی میکنیم
بین میان احد یکی من رسله از پیغامبران او و قالوا و گفتند سمعنا شنیدیم
و اطعنا و فرمان بردیم غفرانک آمرزش ترا ربنا خداوندا و الیک و بسوی تو
المصیر بازگشت لا یکلف نه تکلیف میکند الله خدائے نفسا کسی را الا
مگر وسعها بقدر توان او لها او را ما کسبت آنچه کسب کرد و علیها و بر او
ما اکتسبت آنچه اکتساب کرد ربنا خداوندا لا تؤاخذنا مگیر ما را ان نسینا
اگر فراموش کردیم او اخطأنا یا خطا کردیم ربنا خداوندا و لا تحمل و بار مکن
علینا بر ما اصرا گناه کما چنان که حملته بار کردی آنرا علی الذین بر آنانکه
من قبلنا از پیش ما ربنا خداوندا و لا تحملنا و بار مکن ما را ما لا طاقة
آنچه نیست ما را طاقت به بآن و اعف و در گذر عنا از ما و اغفر و بیامرز لنا
ما را و ارحمنا و رحمت کن ما را انت تو مولانا خداوند ما فانصرنا پس یاری ده ما را
علی القوم بر گروه الکافرین کافران الم تر آیا ندیدی الی بسوی الذین
آنانکه اوتوا داده شدند نصیبا بهره من الکتاب از کتاب یدعون میخوانند
بکتاب الله بکتاب خدائے لیحکم تا حکم کند بینهم میان ایشان ثم پس یتولی
باز میگردد فریق گروهی منهم از ایشان و هم و ایشان معرضون روی گردانندگانند
ذلک آن بسبب آنست که انهم ایشان قالوا گفتند لن نه هرگز تمسنا
بما مگر بآنچه معدودات شمرده شده اند ایاما روزگاری چند و غرهم و فریفته
کرد ایشانرا فی دینهم در دین ایشان ما کانوا آنچه بودند یفترون
دروغ میبستند فکیف پس چگونه اذا چون جمعناهم گرد آریم ایشانرا لیوم
مر روزی را لا ریب نیست فیه در وی و وفیت و تمام داده شود کل هر نفس
نفسی را ما کسبت آنچه کسب کرد و هم و ایشان لا یظلمون ستم نکرده شوند
قل بگو اللهم خداوندا مالک خداوند الملک پادشاهی تؤتی میدهی الملک
پادشاهی من تشاء هر که خواهی و تنزع و بستانی الملک پادشاهی ممن
از هر که تشاء خواهی و تعز و عزیز گردانی من تشاء هر که خواهی و تذل
و خوار گردانی من تشاء هر که خواهی بیدک بدست تست الخیر نیکی انک
بدرستے که تو علی کل بر هر شئ شئے قدیر توانا تولج درآری اللیل شب
فی النهار در روز و تولج درآری النهار روز فی اللیل در شب و تخرج
و بیرون آری الحی زنده من المیت از مرده و تخرج و بیرون آری المیت
مرده من الحی از زنده و ترزق و روزی دهی من تشاء هر که خواهی بغیر
بی حساب لا یتخذ نگیرد المؤمنون گرویدگان الکافرین کافران اولیاء
یاران من دون از جز المؤمنین گرویدگان و من و هر که یفعل کند ذلک
آن فلیس پس نیست من الله از خدائے فی شئ در چیزی الا مگر ان تتقوا
آنکه بترسید منهم از ایشان تقاة ترسیدنی و یحذرکم و بترساند شما را الله
خدائے نفسه خود را و الی الله و بسوی خدائے المصیر بازگشت قل بگو ان
اگر تخفوا پنهان کنید ما فی صدورکم آنچه در سینه های شما او تبدوه
یا آشکارا کنید آنرا یعلمه میداند آنرا الله خدائے و یعلم و میداند ما فی
آنچه در السموات آسمانها و ما فی الارض و آنچه در زمین است و الله
و خدائے علی کل بر هر شئ شئے قدیر توانا یوم روزی تجد بیابد کل نفس
هر نفسی ما عملت آنچه کرد من خیر از نیکی محضرا حاضر کرده شده و ما عملت
و آنچه کرد من سوء از بدی تود لو دوست دارد که ان بینها میان او و میان
و بینه او امدا زمانی بعیدا دور و یحذرکم و بترساند شما را الله خدائے
نفسه خود را و الله و خدائے رؤف بالعباد بخشاینده بر بندگان قل بگو ان
اگر کنتم هستید تحبون دوست میدارید الله خدائے فاتبعونی پس پیروی کنید مرا
یحببکم دوست گیرد شما را الله خدائے و یغفر و بیامرزد لکم مر شما را
ذنوبکم گناهان شما و الله و خدائے غفور آمرزگار رحیم بخشاینده قل بگو
اطیعوا فرمان برید الله خدائے و الرسول و پیغامبر فان پس اگر تولوا
باز گردند فان الله پس بدرستے که خدائے لا یحب دوست نمیدارد الکافرین
کافران ان الله بدرستے که خدائے اصطفی برگزید آدم آدم و نوحا و نوح را
و آل خاندان ابراهیم ابراهیم و آل خاندان عمران عمران علی بر العالمین
جهانیان ذریة فرزندان بعضها بعضی را بعضی من از و الله و خدائے سمیع
شنوا علیم دانا اذ چون قالت گفت امرأة عمران زن عمران رب خداوندا
انی بدرستے که من نذرت نذر کردم لک مر تو ما فی بطنی آنچه در شکم من
محررا آزاد کرده فتقبل پس بپذیر منی از من انک بدرستے که تو انت تو
السمیع شنوا العلیم دانا فلما چون وضعتها بنهاد آنرا قالت گفت رب
خداوندا انی بدرستے که من وضعتها بنهادم آنرا انثی ماده و الله و خدائے
اعلم داناتر بما وضعت بآنچه بنهاد و لیس و نیست الذکر نر کالانثی
مانند ماده و انی و بدرستے که سمیتها نام نهادم آنرا مریم مریم و انی
و بدرستے که اعیذها پناه دهم آنرا بک بتو و ذریتها و فرزندان او من
از الشیطان دیو الرجیم رانده شده فتقبلها پس بپذیرفت آنرا ربها خداوند او
بقبول قبولا حسنا پذیرفتنی نیکو و انبتها و برویانید آنرا نباتا روئیدنی
حسنا نیکو و کفلها و بسپرد او را زکریا زکریا کلما هر گاه که دخل
درآمد علیها بر او زکریا زکریا المحراب محراب وجد بیافت عندها نزد او
رزقا روزی قال گفت یا مریم ای مریم انی کجا لک مر تو هذا این
قالت گفت هو آن من عند از نزد الله خدائے ان الله بدرستے که خدائے یرزق
روزی دهد من یشاء هر که خواهد بغیر بی حساب هنالک آنجا دعا دعا کرد
زکریا زکریا ربه خداوند خود قال گفت رب خداوندا هب بده لی مر من
از لدنک نزد خود ذریة فرزندان طیبة پاکیزه انک بدرستے که تو سمیع
شنوا الدعاء دعا فنادته پس ندا کرد او را الملائکة ملایکه و هو و او
قائم ایستاده یصلی نماز میکند فی المحراب در محراب ان الله بدرستے که خدائے
یبشرک مژده میدهد ترا بیحیی یحیی مصدقا راست دارنده بکلمة بکلمه
من الله از خدائے و سیدا سرور و حصورا و بازدارنده از زنان و نبیا و پیغامبر
من الصالحین از شایستگان قال گفت رب خداوندا انی کجا یکون باشد لی مر من
غلام پسر و قد و حال آنکه بلغنی رسیده است مرا الکبر پیری و امرأتی و زن من
عاقر نازا قال گفت کذلک همچنین الله خدائے یفعل میکند ما یشاء هر چه خواهد
قال گفت رب خداوندا اجعل بنه بر لی مر من آیة نشانی قال گفت آیتک
نشانی تو الا مگر تکلم سخن گفتن الناس مردمان ثلثة سه ایام روز الا
مگر رمزا اشارت و اذکر و یاد کن ربک خداوند خود کثیرا بسیار و سبح
و تسبیح گوی بالعشی در شبانگاه و الابکار و در بامداد و اذ قالت و چون گفت
الملائکة ملایکه یا مریم ای مریم ان الله بدرستے که خدائے اصطفاک برگزید
ترا و طهرک و پاک گرد

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

نطفہ بود بدرود ثم یکیکم پس میراند شمارا چون اجل برسد ثم یحییکم پس زندہ کند شمارا
در قیامت ان الانسان بیشک آدمی لکفور ہر آئینہ ناسپاس است کہ باوجود
چندیں منعم پرستش منعم نمی کند و یکذارد وجود خلق ہر کہ وہی را از نایابی ملک جہان تنگ
معین ساختہ ذہنی و ذہنی معین کہ بامر ما ہم نار یکاد انسان بزدیک بود آدمی از دین اندکی آن
بریابد کہ تابع ملت سایر ارباب دیانت فی الامر در کار و برچہ امر و برچہ نواز آن ظاہر شد
کہ نصوص نزاہد در و قوان کرد و در نزد آفاز چہ جای مثال است و ادع و عجوبان مرد را از راہ
ربک بوجود پروردگار خود ان اک بدرستی کہ تو لتعلی ہستی عظیم ہر آئینہ بر
بر راہ راستے و ان جادلوک و اگر خصومت و ورزند با تو و جدال کنند و حال آنکہ حق تعالیٰ ظاہر شدہ
و حجت لازم گشتہ فقل اللہ پس بگو خدائے اعلم و اداتر است بما تعملون بآنچہ میکنید
از خاد و جدال بران شمارا جزا خواہد داد و در زاد المسیر آوردہ کہ این آیہ بآیہ سیف منسوخ است
اللہ یحکم خدائے حکم کند بینکم میان مردمان از عقاید کہ از ان یوم القیامۃ روز رستخیز
فیما کنتم فیہ در آنچہ شما ہستید شما کہ در و تختلفون اختلاف میکنید از دین و حکم
جہان ما بند کہ مومن با بد رجات ثواب بر آرد و منکر بکات در دکات عقاب الم تعلم
آیا ندانی النبی یعنی و الامۃ ان اللہ کہ خدائے یعلم ما فی السماء و الارض میداند آنچہ
در آسمانہا و زمینہا عجایب ملکوت و آلارض و آنچہ در زمین است از انواع سفلیات و ہیچ چیز
براو پوشیدہ نیست ان ذلک ہر رستے کہ آنچہ در آسمان و زمین است با شوشتہ شدہ
فی کتاب در لوح محفوظ و آن بر تو یک است ان ذلک ہر رستے کہ علم باحوال اشیا
علی اللہ یسیر بر خدائے آسان ست چہ تعلق علم او بہ معلومات یکسان است و یعبدون و آن
وی پرستند کفار مکہ من دون اللہ بجز خدائے ما لم ینزل آن چیز را کہ نفرستاد و حجتے
بہ بر پرستش او سلطانا حجتی و برہانی و ما لیس لہم و عبادت میکنند چیزے را کہ نیست مر
ایشان بہ علم بآن چیز و الشیء یعنی علم استدلالی نہ از روے بر پرستش ایشان ملکوں رسیدہ
جہل و تقلید می پرستند و ما للظالمین و نیست مر ستمگاران من نصیر یعنی ہیچ یار یکہ دفع عذاب
از ایشان

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

از ایشان و اذا تتلی و چون خوانندہ شود علیہم بر کافران آیاتنا آیتہا ما یعنی قرآن
بینات در حالیکہ آن بیان شمار و شتہ و موید بادلہ متناقض اختلاف و اختلال تعرف
فی وجوہ الذین کفروا المنکر می شناسی در روے و بہا ناکہ منکر و بدند المنکر انکار و ناشناختن
یعنی چون قرآن بر کافران خواند از اثر کراہت و نفرت در روے و بہا ناشان ہمی از فرط عناد و لجاج
کہ باحق دارند یکادون سطون نزدیک باشد کہ بگیرند یا درغایہ خشم و بیقراری بہا
بالذین آمنوا مومنان کہ یتلون علیہم میخواندند بر ایشان آیاتنا آیتہا ما قل افانبئکم
بگویا محمد آیا خبر کنم شما را بشر من ذلکم بدتر از آنکہ میخواہید النار آن آتش و وعدہا بہ
و وعدہ کردہ است خدا بآن آتش الذین کفروا آنانکہ کفر بدند و وعدہ بران و وعدہ کہ ایشان را در دوزخ خواہند بد و بئس المصیر و بدجائے
بازگشت ہست آتش یا ایہا الناس ای مردمان ضرب مثل زدہ شد ہست
برای عبادۃ کفار مر اصنام را و بیان کردہ شد در سورہ عنکبوت بر نہج دیگر
مثل کہ نیز ضرب مثل در دین اللہ ان ای آنکہ الذین تدعون میخوانید
من دون اللہ از غیر خدا لن یخلقوا ذبابا نیافرینند مگسی ولو اجتمعوا و اگرچہ جمع شوند
لہ برای آفریدن او و ان یسلبہم الذباب و اگر بربايد مگس از ایشان چیزی لا یستنقذوہ نتوانند باز ستدن آن چیزی را
منہ از مگس ضعف الطالب و المطلوب ست جویندہ و یافتہ

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

کہ تواند مستدآنچہ بکمال ور بودہ دست ستہ مطلوب یعنے ملکی کہ خواہند از او امر زاد او کند
یا عاجز نہ پرستندہ و پرستیدہ یعنی مشرک و صنم بیت عاجز ان کہ عاجز را خدا ندانند چون مشرکان
کار ہی نہم تر نہ دانند عجزوا امکان ازیم یکدیگر نہ دبسی خلقان نہ ہم عاجز نہ دند فوت لغت
خوبت و قوت حق تعالیٰ آنی و مغفرت و آن خلق پوشت آور دہ اند کہ مالک بر ضعیف
و کجب اشرف باجہل دیگر زیبود کفت چند آنچہ عالم را شش روز آفریدہ ما نہ شدیں روز بہ
براق استراحت برنشست نکیہ کردہ او بجا آیہ فرستاد کہ ما قدروا اللہ نشناختند چہ بود خدا یرا
حق قدرہ سزای شناختن او یا تعظیم نمودند او را حق تعظیم کہ دیکر و قعت را بہ او نبت
دادند و قولی آنست کہ او نہ در زبان مشرکان است میزاید کہ ایشان خدا یرا چنانچہ باید ندانستند
کہ بدو شرک آوردند و بجاداة را آلہہ نام نہادند ایشان سیر بر آمدند کہ چنانچہ ایشان کہ حق العرفہ
او را شناختند ایشان علم بر حقیقت بصفت او راہ نبردند زیرا کہ زور باشش لایحیطون بعلما
کسی را در حوالی بارگاہ کبریا نکذارد و بجنب ہوبت خود یچ رہبر در نہا را راہ نہ دید
شیخ ابو بکر واسطی قدس سرہ کفتہ کہ لا یعرف حق قدرہ الا ہو حق قدرہ را جز او نداند
و بہر معرفت او جز او بی نبرد میان دو ما سوای ہیچ نوع نسبتے نہ اور طرق
معرفت مشروع نوانند کہ او معروف بی مناسبت از قبیل محالات باللطیف اللطیف
و رب العالمین مصرع چہ نسبت خاک را با عزف پاک ان اللہ بدرستے کہ خدای القوی
ہر آنچہ تواناست بر خلق اشیا العزیز فرستادہ کان غالب ہر بر چیز پاکہ واسطہ باشد
میان وحی پیغمبران وحی بر سانیدن وحی اللہ یصطفی خدای بر کزیند من الملائکۃ رسلا
از فرستادکان آنچہ در بنی آدمیان است یعنے علیہا کہ کردہ اند و من الناس و بکزیند از
از آدمیان پیغمبران نا خلق را دعوت کنند بوی ان اللہ سمیع بدرستے کہ خدا ہے
شنوات مقالہ بیچیز را در وقت تبلیغ بصیر بنا بحال است او در زبدہ قبول دعوۃ
یعلم ما بین ایدیہم غالب بر ہمہ چیز ہا و ما خلفہم و آنچہ از پس ایشان است
یعنے کار ہا کہ خواہند کرد و الی اللہ و بسوی خدا ترجع الامور باز کردانیدہ شود کار ہا



یا ایہا الذین آمنوا ای کسانکہ کرویدہ اید ارکعوا رکوع کنید واسجدوا سجود کنید وعبدوا
در اول اسلام در نماز ہمین قدر بود ہ بہ نیز آیہ رکوع و سجود داخل شد و کوہند بہ نسخ آیہ
آنست کہ نماز کزاردہ تعبیر کرد از صلوۃ بہ رکوع و سجود کہ رکن اعظم اند از ان لہذا امام اعظم
مالک در نیز آیہ سجدہ تلاوت کہ ذکر رکوع و سجود و باہم ایما ی کنند با کہ مراد نماز است
و امام شافعی و احمد سجدہ میکنند و میکویند ظاہر امر بسجود ہست و در صحیحین ترآمدہ
فضیلت بہ رہ الجمع بسجدتین من المفصل سجدہا قلا یقرا ہما و حضرت شیخ انیز را بسجدہ القلا
کفتہ و قول خیر اکہ بعد از نیز مذکور میکند و دعا میکند بہ سجدہ تلاوت
و اعبدوا ربکم پرستید پروردکار خود را آفریدکار خود را و افعلوا الخیر و بکنید نیکوی بنیے کہ
باشد در شرع لعلکم تفلحون شاید کہ شما رستکار شوید یا بمقصود و مطلوب برسید
و جاہدوا فی اللہ جہاد کنید فی اللہ در راہ خدا ے و در راہ خدا حق جہادہ چنانچہ سزاوار
جہاد او باشد بدل جہاد نیت خالص جہاد روات یکی باد شمن ظاہر چہ جہاد با کفار و بدکر
باتباع او باطن چہ نفس و ہوا چنانچہ حضرت رسالت صلعم بعد از رجوع از غزوہ تبوک فرمود
رجعنا من جہاد الاصغر الی جہاد الاکبر بیت ای شہان کشتیم ما خصم بردن ماند
از و خصم تر تر بزرد ن کشتن این کار عقل و ہوش نیست شیر باطن کشتہ مکر توش نیست
ہو اجتبیکم او کرد شما را بر کزید شما را برای نصرت و نیز دین خود و ما جعل علیکم
و نہاد بر شما فی الدین من حرج در دین ہیچ تنکی یعنی تکلیف راہ کہ در احکام
نیز تکلیف الا بالطاقت نکرد و بوقت ضرورت رخصتہا دادہ چہ قصر و تیمم و افطار در
مرض و سفر پس پروی کنید ملۃ ابیکم ابراہیم کیش پدر خود را ابراہیم چہ اکثر عرب
از ذریہ ابراہیم علیہ السلام بودند تعلق بایشان داشت بر عادت یا آنکہ او پدر پیغمبر ما صلعم
و آنحضرت بر امت او پدر بر حکم پدر و دار د در قرآن تیر با ابراہیم تسمیہ کرد شما را
ہو سماکم المسلمین نام نہاد شما را مسلمانان من قبل پیش از قرآن و در کتب متقدم
و فی ہذا و در قرآن تیر با ابراہیم تسمیہ کرد شما را مسلمانان خواند در زمان محمد و در نیز

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

خمار اسلام یاد فرمود چنانچہ در قرآن مذکور است وَمِنْ وَرَائِهِمْ مَسَافَةُ لَكَ لَيْسَ عَلَامَ تَحْتَهُ
او باشد اِلَّا لِكَوْنِ الرَّسُوْلِ کہ نباشد بجز بہ یعنی محمد صلعم روز قیامت شَهِيْدًا عَلَيْكُمْ گواہ باشد بر
یقبول عوت و متابعت او خلیل وَتَكُوْنُوْا شُهَدَاءَ وَنباشد شما گواہ عَلَى النَّاسِ بر مردمان
بر سانید دین بنیاد عوت حق را بدیگران فَاقِيْمُوا الصَّلٰوةَ پس بگذارید نماز را بجمعت تعظیم حرمت
وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ و بدہید زکوۃ را بر اساس مستحقت بر خلق خدا وَاعْتَصِمُوْا بِاللّٰهِ چنگ زنید بفضل اللہ
یعنی در مجامع امور خود اعتماد بر وکنید و بجائے از وطلبید بدل فرمودہ کہ اعتصام بحبل اللہ امر عوام
و باندکار خواص اما اعتصام بحبل اللہ و وقوف بر سر خدا و امر و نواہی و اعتصام باللہ خلوت
دلست اے باسر حضرت الٰہی هُوَ مَوْلٰىكُمْ اوست یار بندگان و متولی کار در ماندگان فَنِعْمَ
الْمَوْلٰى پس نیکو یار است او وَنِعْمَ النَّصِيْرُ و نیکو مددگار است یار یعنی یار بودن و مدد کار
کناہان بخشت یاری از وجوی کہ از یاری در ماند مدد کار از طلبکہ از بندہ کار عاجز نشود

بیت از یار خلق بگذار است مرد خدا ۔ یار طلب کہ آنچہ کند از وی وفا ۔ کار پر تو تواند کہ یار او تمیز
وقت نور دست تو تواند کہ بگیرد ہمچنان سورة المومنون

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُوْنَ بر ستے کہ رستگار شدند و بمقصد حقیقی
رسیدند مومنان الَّذِيْنَ هُمْ آنانکہ ایشان فِيْ صَلٰوتِهِمْ در نماز خود خَاشِعُوْنَ
ترسگار اند چشم بر بجگاہ نہادہ و دل بر درگاہ مناجات حاضر شدہ آوردہ اند کہ چون
بوقت ادای نماز بجائے آسمان نظر فرمود چہ اینزد آیۃ نازل شد نظر بر موضع سجدہ گماشت پس
دوست فہم دیدہ بر سجدگاہ باید نہاد و مکروہ است کہ در خانہ مکرم باید نگریست و گفتہ اند کہ
خشوع آنست کہ مصلی داند کہ بر جہ دراست او کیست و بسوئل فرمود کہ ادا نماز بہت اللہ
نہ اللہ بی حافظہ اغراض و اعواض در بجز نیازست کہ خشوع در نماز ظاہر آنست کہ سر بجیش افگند
و دیدہ را از التفات بچپ و راست منع کند و بسر مراقب حق باشد و در بجز مشہور بہ تعلق نکند
گفتہ اند شعار آنست کہ اگر ہمہ بہشت بیکبار از محقق فرمودہ کہ در نماز اول از خود بیزار باشد
پس طالب وصول بقرب باید کہ ازو بیزار باشد بیت یا بیزار از تو تا تو ئی ۔ او ان خود خویش را بیزار کن



کردہ بیک زخم بلت ماندہ ۔ خرقہ و تسبیح رزنار کند ۔ خوش تر آنست کہ در دو عالم کبیر و ذرہ
مندہ فرمود بجز عطاکت وَالَّذِيْنَ هُمْ وانکسان کہ ایشان عَنِ اللَّغْوِ انچہ نا طلب کردار نا شایستہ
مُعْرِضُوْنَ اعراض کنندگان ست امام مفسر فرمودہ کہ ہر چہ جز حق است خشوع آنچہ
از خدا باز دارد بیہودہ ست و آنچہ بندہ را در ان خیر طلبد لہو ست و آنچہ از خدا بیخود لغو ست و
حقیقت آنست کہ لغو چیزیست کہ از افعال و افعال کہ بیہیچ کار نیاید وَالَّذِيْنَ هُمْ وآنانکہ ایشان
لِلزَّكٰوةِ مزکوہ را فَاعِلُوْنَ ادا کنندگان و گفتہ اند مزکوہ نظر را بصحت طبع را وَالَّذِيْنَ هُمْ وآنانکہ ایشان فُرُوْجِهِمْ
از حرام حَافِظُوْنَ نگاہدارندگان اند اِلَّا عَلٰٓى اَزْوَاجِهِمْ مگر از زنان خود اَوْ مَا مَلَكَتْ یا از انچہ مالک ملک ایشان
اَيْمَانُهُمْ دستہا ایشان یعنی کنیزکان کہ ملک بہمین اند فَاِنَّهُمْ پس بدرستے کہ ایشان
غَيْرُ مَلُوْمِيْنَ ملامت کردہ نشدہ بر ایشان در ان شرط آنکہ در حیض و
نفاس و روزہ و احرام نباشند و در غیر ہای ہیچ روز باید فَمَنِ ابْتَغٰى پس ہر کہ جوید
بِرَاءَ مباشرت وَرَآءَ ذٰلِكَ غیر زنان و کنیزان خود فَاُولٰٓئِكَ پس انگروہ جویندگان
هُمُ الْعٰدُوْنَ ایشانند کہ در گذرندگان اند از حلال بحرام یا گناہگارند در بیگانہ
وَالَّذِيْنَ هُمْ وآنانکہ ایشان لِاَمٰنٰتِهِمْ مر امانتہا خود را یعنی آنچہ ایشان را بر آن امین ساختہ باشند
از امانات و دایع یا آنچہ امانت حق است چون نماز و روزہ و غسل جنابت وَعَهْدِهِمْ
و مر عہد ہا را کہ با حق خلق مینہند رَاعُوْنَ رعایت کنندگان اند بنیکو داشت آن قیام
نمایند وَالَّذِيْنَ هُمْ وآنانکہ ایشان عَلٰى صَلٰوتِهِمْ بر نماز ہا خویش يُحَافِظُوْنَ محافظت
میکنند یعنی بران مداومت نمودہ بشرایط و آداب آن در اوقات آسیفر ما ید
ذکر صلوۃ در بیداد و انتہا ایزد اوصاف کہ موجب خلق مومنان است ارث تعظیم ایشان
نماز را وَتِلْكَ آن گروہ مومنان کہ جامع ایں منش اند هُمُ الْوٰرِثُوْنَ ایشانند وارثان
بیعنی سزاوار انگاہ اسم وارث بر ایشان باطلاق تواں کرد الَّذِيْنَ آنانکہ يَرِثُوْنَ الْفِرْدَوْسَ میراث برند فردوس را کہ بلند ترین درجات بہشت است و گویند

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

منافقان کفار را دوزخ مبارک گیرند هر یک را مومنان کافر را دوزخ دوزخ طرف
منافقان مومنان را دوزخ اضافت منزلهای کفار کنند و منزلهای ایمان را بهشت هر یک را مومنان
القرآنیه و در زاد المسیر آورده که بهشت بنظر کفار و آرند و مقاما جهاد ایشان را اگر ایمان آورند
بدالث و بیاموزید تا حسرت ایشان زیاده کردد و انسار ایشان که وارثان فردوس اند
وفقنا اورد بهشت خالدون جاوید ماند کاتند وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ بدرستی که
ما آفریدیم آدم را مِنْ سُلٰلَةٍ از خلاصه و نقاوه پروردن کشیده شده مِنْ طِيْنٍ از کلک
ما آفریدیم آدم را از زمنی کبیر دون آنکه کلک آدم بود علیه السلام ثُمَّ جَعَلْنٰهُ پس کردانیدیم
پس کردانیدیم انسان را یعنی آفریدیم از نطفه و در تفسیر ثناء ساختیم جوهر بیرون آمدن را نطفه
جای کرفته قَرَارٍ مَّكِيْنٍ در زنار کاهر استوار شده یعنی رحم و جهل روز او را سپید کاه
داشتیم ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ پس کردانیدیم از نطفه سپید را عَلَقَةً پاره خون بسته
چهل روز دیکر فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ پس ساختیم آنخون را مُضْغَةً آن مقدار کوشت که
بجلک بتوانند کوشی بیوستخوان چهل روز دیکر فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ پس ساختیم آن کوشت را ٥٠
عِظٰمًا استخوان تا نکه محکم کردانیدیم آنرا بعد از سه اربعین فَكَسَوْنَا الْعِظٰمَ پس بپوشانیدیم
استخوانها لَحْمًا کوشتی یعنی پرو دانیدیم کوشت بعد از ستان عروق اعصاب و اوتار
عضلات بر ثُمَّ اَنْشَاْنٰهُ پس بیافریدیم او را خَلْقًا اٰخَرَ آفرینش دیکر در بطن ام یعنی
روح در و دمیدیم نمانده شد یعنی بعد از آنکه مرده بود یا بعد از خروج او را و مذان و موسی
دادیم و رباه پستان بر و کشادیم و از مقام رضاع ببطام رسانیده بعد از آن کونا کون رتبت
فرمودیم جهفرم در حد بلوغ نهاد و قلم تکلیف بروی جاری کردیم و بر و امر و نهی شبانروز
شوخت بکمارده میدیم فَتَبٰرَكَ اللّٰهُ پس بزرک شد خدای اَحْسَنُ الْخٰلِقِيْنَ نیکو کارنده تر
نکارنده کانست ای عزیز او سبحانه خوش کرسی و لوح و قلم و ملایکه و نجوم و سموات و ارضین
بیافریده و ذات مقدس او بدیع بنا کرد بعد از فرش انسان را فرموده و الهمه اند که بعد از
تکریم ایشان است شعر برورق روی قولوا لطف خدا آیه حسن که تحریر کرده وفی الشیء

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

العنوی بهت ای رخ چون زهره ات شمس الضحی : ایتوای رنکت فتی چون کلکونها تاج
کرمتان برفرق شرف : طوق مضامات آویزه برت : هیچ کرمنا شنیدی این آسمان : که شنید
آن آدمی پرغمان : تراحس التقویم در تین بکوان : که کدام بهت کوهرت ارجمند ان : کیکوتر
قیمت آن مجتمع : من سوزم تم بسوزد مستمع : یعنی از بهت جهان کوینده که چون درین آیة
احوال بنی آدم و ترقی از مقامی بمقامی بیان فرمود و دالت او را زمانی که ما آن امر اسم
محمد و شنای که مستحق بارکاه قدم باشد نخواهد بود و در ستاینی ذات مقدس از حاجت
جناب منزه و کفت فتبارک الله احسن الخالقین ثُمَّ اِنَّكُمْ پس شما بَعْدَ ذٰلِكَ بعد از آنکه
ذکر کردیم از آفرینش شما لَمَيِّتُوْنَ هر آینه مردکانید یعنی مانند شما کشتکان بعد از شما
فنا از دولت ستا جاودانکی امید چشید ثُمَّ اِنَّكُمْ پس شما يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز
تُبْعَثُوْنَ برانکیخته شوید بسوی محاسبه و مجازات وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ و بدرستی که آفریدیم
زبر سر شما سَبْعَ طَرَآئِقَ هفت آسمان طبقه بالای طبقه یا هر طبقه از آن راهی اندر راههای
فرشتکان وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ و نیستیم ما عن الخلق از نیز بخلوق که آسمانها ظلال
امر او و راههای فرشتکان ایم ملک او و انکو فهی معلوم از خلقان کاه میداریم یا از جمیع آفریدکان
غافل نیستیم و بر خیر و شر و کفر و شکر ایشان طلعم وَاَنْزَلْنَا و فرو فرستادیم مِنَ السَّمَآءِ
از آسمان مَآءً بِقَدَرٍ آب باندازه که صلاح بندکان در آن دانستیم فَاَسْكَنّٰهُ پس کردانیدیم آن آب را در زمین در تبان از ین عاس تفل مکنه کرد او سجانه بیخ جوی آب
از یک چشمه از چشمها بهشت بر بال جبرئیل علیه السلام نهاده از آسمان فرو فرستاد سبحان
که نهر بهشت و جیحون که نهر بلخ است و فرات و دجله که نهر بین عراقند و نیل که نهر مصرت
و انهار او و بعت بجمال اراده بقدر مصلحت جهت منافع خلق بجای مبکر داند و ابتدا کرد فرمان
کآب در زمین ثابت و ساکن ساختیم وَاِنَّا و بدرستی که ما عَلٰى ذَهَابٍ بِهٖ بر بردن آن آب
در ایام ساختن لَقٰدِرُوْنَ توانا هیم چنانچه بر استقال آن قادر بودیم و لفظه اند که بعد از
حشر خروج یاجوج و ماجوج جبرئیل علیه السلام بر زمین آید قرآن و حجر الاسود و مقام ابراهیم

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

ومقام ابراہیم وبابرکت مکہ واہل حرم را آسمان بردند وبعد از آن بر دوبعد از آن خبر دربر کتی نماند
قَالَ فَمَا بِسْ میا ورید یم لکم بہر اشما بہ بیا نیز ب جَنَّاتٍ بوستانہا مِّنْ نخیل
از خرما بانان وَّاَعْنَابٍ وازانگ بنان تَجْرِیْ میرود مِنْ تَحْتِهَا اصل ایں بیتہ بجر ما بالا صاف
بالکوت وَنُخَالِفُ ونخالف بت در زمین حجاز اَمْرَ دیا عرب بشیر ابند لَكُمْ کہ شما را دربیر بوشما
فَوَاحِدَةٌ پس یکے یا بسیا غیر فرد وعب وَّمِنْهَا واز آن بوستانہا اینے از ثمار وزروع
تَاْكُلُوْنَ میخورید یا بالا بعد بعضے از آن حاصل میکنید وَشَجَرَةً تخم وَّدیگر یا فریدہ آسمانہا در خشے
کہ بیرون می آید مِنْ طُوْرِ سَيْنَاءَ از کوہی زیبا کہ حیامے بیت علیہ السلام میان مصر وایلہ رکوہیست
اول درخے کہ بعد از طوفان بر ست نیز درخت بود اینے زیتون تَنْۢبُتُ میرو یدبا بروغن
وَصِبْغٍ وزان خورش لِّلْاٰكِلِيْنَ مخصوص ند کانرا اینے درخت زیتون میرو یدبہ یکہ حاجت
وہیچ صبغہ نیست رامے بران ریختن مگر چراغ توان از وے درخت وہم از آن خورش توان ساخت وَاِنَّ لَكُمْ
وبدرستے کہ مر شمار است فِي الْاَنْعَامِ در چار پایان اینے ابل وبقر وغنم لَعِبْرَةً جبرے کہ بدان
اعتبار کنید وتفکر نید آنچہ ارستدلال نمایند نُسْقِيْكُمْ مِّمَّا فِيْ بُطُوْنِهَا از انچہ
در شکم ایشانست اینے شیر خالص وَلَكُمْ فِيْهَا و مر شمار است در ایشان مَنَافِعُ فوائد کثیر وہا بسیار
کہ بعضے را سوار شوید و در حرث بار بر میکنید وبعضے را مستغلہ وازبشم وموی ایشان پوشید میکنید
وَمِنْهَا تَاْكُلُوْنَ واز ایشان مجوز بدینے از گوشت ایشان تناول نمایند یا از ایشان بار بکشان
وروزی مجوز بدینے از نوکشت ایشان تناول نمایند یا از ایشان وَعَلَيْهَا وبر آنہا اینے بر شتران
از ایشان در خشکی وَعَلَى الْفُلْكِ ودر کشتیہا در دریا تُحْمَلُوْنَ بر داشتہ میشوید یعنی شمرد
کشتی شما را بسیار بندہ وازجای بجائی میرند وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا وہر آئینہ ما فرستادیم وبر انگیختیم
نوح علیہ السلام اِلٰى قَوْمِهٖ نوح را علیہ السلام بسوی قوم وی فَقَالَ پس گفت ایشان را دعوة
يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ ایگروہ من خدا را بپرستید یا بکنید لَكُمْ مَّا مر شما را نیست مِّنْ اِلٰهٍ
غَيْرُهٗ جز او کہ مستحق عبادت باشد اَفَلَا تَتَّقُوْنَ آیا نمیترسید از عذاب وی یعنے ترسید وعبادت او
سبب کیفیت فَقَالَ الْمَلَؤُا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا پس گفتند گروہی بزرگان آنانکہ کفر ورزیدند وَكَذَّبُوْا
وبدروغ داشتند بِلِقَآءِ الْاٰخِرَةِ دیدار آخرت وَاَتْرَفْنٰهُمْ وآسودہ کردیم ایشان را فِي الْحَيٰوةِ
الدُّنْيَا در زندگانی دنیا مَا هٰذَا نیست این مرد مگر بَشَرٌ آدمی مِّثْلُكُمْ مانند شما
يَاْكُلُ مِمَّا تَاْكُلُوْنَ میخورد از انچہ میخورید مِنْهُ از وے وَيَشْرَبُ وبیاشامد مِمَّا تَشْرَبُوْنَ
از انچہ میاشامید وَلَئِنْ اَطَعْتُمْ بَشَرًا مِّثْلَكُمْ اگر فرمان برید آدمی را مانند خود
اِنَّكُمْ اِذًا لَّخٰسِرُوْنَ بدرستیکہ شما آنگاہ زیانکارانید اَيَعِدُكُمْ آیا وعدہ میکند شما را
اَنَّكُمْ اِذَا مِتُّمْ کہ شما چون بمیرید وَكُنْتُمْ وباشید تُرَابًا خاک وَّعِظَامًا واستخوان
اَنَّكُمْ مُّخْرَجُوْنَ کہ شما بیرون کردہ شوید از گورہا ہَيْهَاتَ دور است هَيْهَاتَ دور است
لِمَا تُوْعَدُوْنَ آنچہ وعدہ کردہ میشوید بدان اِنْ هِيَ نیست آن مگر
حَيَاتُنَا زندگانی ما الدُّنْيَا دنیا نَمُوْتُ میمیریم وَنَحْيَا وزندہ میشویم
وَمَا نَحْنُ وما نیستیم بِمَبْعُوْثِيْنَ برانگیختگان اِنْ هُوَ نیست او مگر
رَجُلٌ مردی افْتَرٰى دروغ بست عَلَى اللّٰهِ بر خدا كَذِبًا دروغے وَّمَا نَحْنُ وما نیستیم
لَهٗ بِمُؤْمِنِيْنَ مر او را بگروندگان قَالَ گفت رَبِّ ایخداوند من انْصُرْنِيْ یاری کن مرا
بِمَا كَذَّبُوْنِ بسبب انکہ دروغ داشتند مرا قَالَ گفت عَمَّا قَلِيْلٍ بعد از اندک
لَّيُصْبِحُنَّ البتہ بامداد کنند نٰدِمِيْنَ پشیمانان فَاَخَذَتْهُمُ پس گرفت ایشان را
الصَّيْحَةُ بانگ بِالْحَقِّ براستی فَجَعَلْنٰهُمْ پس گردانیدیم ایشان را غُثَآءً خاشاک
فَبُعْدًا پس دوری باد لِّلْقَوْمِ مر گروہ را الظّٰلِمِيْنَ ستمکاران ثُمَّ پس اَنْشَاْنَا
پدید آوردیم مِنْۢ بَعْدِهِمْ از پس ایشان قُرُوْنًا گروہانے آخَرِيْنَ دیگر تَسْبِقُ
پیش نمیرود مِنْ اُمَّةٍ از گروہے اَجَلَهَا وقت مرگ خود وَمَا يَسْتَاْخِرُوْنَ
وپس نمیماند ثُمَّ پس اَرْسَلْنَا فرستادیم رُسُلَنَا رسولان خود را تَتْرَا پیاپی
كُلَّمَا هر گاہ جَآءَ اُمَّةً بیامد گروہے را رَسُوْلُهَا رسول وی كَذَّبُوْهُ دروغ داشتند او را
فَاَتْبَعْنَا پس در پے فرستادیم بَعْضَهُمْ بَعْضًا بعضے را بعضے را وَجَعَلْنٰهُمْ وگردانیدیم ایشان را
اَحَادِيْثَ افسانہا فَبُعْدًا پس دوری باد لِّقَوْمٍ مر گروہ را لَّا يُؤْمِنُوْنَ
نمیگروند ثُمَّ پس اَرْسَلْنَا فرستادیم مُوْسٰى موسی را وَاَخَاهُ وبرادر او هٰرُوْنَ ہارون را
بِاٰيٰتِنَا بنشانہاے ما وَسُلْطٰنٍ وحجتے مُّبِيْنٍ روشن اِلٰى فِرْعَوْنَ بسوی فرعون
وَمَلَا وَيْهِ وبزرگان قوم او فَاسْتَكْبَرُوْا پس گردن کشی کردند وَكَانُوْا وبودند
قَوْمًا عَالِيْنَ گروہے گردن کش فَقَالُوْٓا پس گفتند اَنُؤْمِنُ آیا بگروانیم
لِبَشَرَيْنِ دو آدمی را مِثْلِنَا مانند خود وَقَوْمُهُمَا وقوم ایشان دو لَنَا ما را
عٰبِدُوْنَ بندگان فَكَذَّبُوْهُمَا پس دروغ داشتند ایشان را فَكَانُوْا پس بودند
مِنَ الْمُهْلَكِيْنَ از ہلاک شدگان وَلَقَدْ اٰتَيْنَا وہر آئینہ دادیم مُوْسَى موسی را
الْكِتٰبَ کتاب لَعَلَّهُمْ تا ایشان يَهْتَدُوْنَ راہ یابند وَجَعَلْنَا وگردانیدیم
ابْنَ مَرْيَمَ پسر مریم وَاُمَّهٗٓ ومادر او اٰيَةً نشانے وَّاٰوَيْنٰهُمَآ وجاے دادیم ایشان را
اِلٰى رَبْوَةٍ بزمینے بلند ذَاتِ قَرَارٍ کہ قرار گاہ باشد وَّمَعِيْنٍ وآبے روان
يٰٓاَيُّهَا الرُّسُلُ اے گروہ رسولان كُلُوْا بخورید مِنَ الطَّيِّبٰتِ از پاکیزہ ہا
وَاعْمَلُوْا وکار کنید صَالِحًا کار نیک اِنِّيْ بِمَا بدرستیکہ من بانچہ
تَعْمَلُوْنَ میکنید عَلِيْمٌ دانا ام وَاِنَّ هٰذِهٖٓ وبدرستیکہ این
اُمَّتُكُمْ گروہ شما اُمَّةً گروہے وَّاحِدَةً یکے وَّاَنَا وبدرستیکہ من رَبُّكُمْ
خداوند شما فَاتَّقُوْنِ پس بترسید از من فَتَقَطَّعُوْٓا پس پارہ پارہ کردند
بَيْنَهُمْ میان خود زُبُرًا کتابہا كُلُّ حِزْبٍ ہر گروہے بِمَا لَدَيْهِمْ بانچہ نزد ایشان
فَرِحُوْنَ شادمانند فَذَرْهُمْ پس بگذار ایشان را فِيْ غَمْرَتِهِمْ در غفلت خود
حَتّٰى حِيْنٍ تا وقتے اَيَحْسَبُوْنَ آیا میپندارند اَنَّمَا کہ انچہ
نُمِدُّهُمْ میدہیم ایشان را بِهٖ بانچہ مِنْ مَّالٍ از مال وَّبَنِيْنَ وپسران
نُسَارِعُ میشتابیم لَهُمْ مر ایشان را فِي الْخَيْرٰتِ در نیکیہا بَلْ نیست چنین
لَّا يَشْعُرُوْنَ نمیدانند اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستیکہ آنانکہ هُمْ ایشان
مِّنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ از ترس خداوند خود مُّشْفِقُوْنَ ترسانند وَالَّذِيْنَ وآنانکہ
هُمْ ایشان بِاٰيٰتِ رَبِّهِمْ بنشانہاے خداوند خود يُؤْمِنُوْنَ میگروند
وَالَّذِيْنَ وآنانکہ هُمْ ایشان بِرَبِّهِمْ بخداوند خود لَا يُشْرِكُوْنَ
شریک نمیگیرند وَالَّذِيْنَ وآنانکہ يُؤْتُوْنَ میدہند مَا انچہ
اٰتَوْا دادہ شود وَّقُلُوْبُهُمْ ودلہاے ایشان وَجِلَةٌ ترسان اَنَّهُمْ
کہ ایشان اِلٰى رَبِّهِمْ بسوی خداوند خود رٰجِعُوْنَ بازگشتگانند
اُولٰٓئِكَ ایشان يُسٰرِعُوْنَ میشتابند فِي الْخَيْرٰتِ در نیکیہا
وَهُمْ لَهَا وایشان مر آنرا سٰبِقُوْنَ پیشی کنندگانند وَلَا نُكَلِّفُ
وتکلیف نمیکنیم نَفْسًا کسے را اِلَّا وُسْعَهَا مگر بقدر طاقت او
وَلَدَيْنَا وما را نزد ما كِتٰبٌ نامہ يَّنْطِقُ میگوید بِالْحَقِّ براستی
وَهُمْ وایشان لَا يُظْلَمُوْنَ ستم نمیکنند بَلْ قُلُوْبُهُمْ بلکہ دلہاے ایشان
فِيْ غَمْرَةٍ در غفلت مِّنْ هٰذَا از این وَلَهُمْ وایشان را اَعْمَالٌ کارہا
مِّنْ دُوْنِ ذٰلِكَ از غیر این هُمْ ایشان لَهَا مر آنرا عٰمِلُوْنَ
کنندگانند حَتّٰٓى تا اِذَآ چون اَخَذْنَا بگیریم مُتْرَفِيْهِمْ
آسودگان ایشان بِالْعَذَابِ بعذاب اِذَا هُمْ چون ایشان يَجْـَٔرُوْنَ
فریاد میکنند لَا تَجْـَٔرُوا فریاد مکنید الْيَوْمَ امروز اِنَّكُمْ
بدرستیکہ شما مِّنَّا از ما لَا تُنْصَرُوْنَ یاری نکنند قَدْ بدرستیکہ
كَانَتْ بود اٰيٰتِيْ نشانہاے من تُتْلٰى خوانندہ عَلَيْكُمْ بر شما
فَكُنْتُمْ پس بودید عَلٰٓى بر اَعْقَابِكُمْ پاشنہاے خود تَنْكِصُوْنَ
باز پس میگشتید بِهٖ بدان سٰمِرًا شبانگاہ تَهْجُرُوْنَ
سخن ناشنیدنی میگفتید اَفَلَمْ آیا نیندیشیدند الْقَوْلَ سخن
اَمْ یا جَآءَهُمْ بیامد ایشان را مَّا انچہ لَمْ نہ
يَاْتِ بیامد اٰبَآءَهُمُ پدران ایشان الْاَوَّلِيْنَ نخستینان
اَمْ یا لَمْ نہ يَعْرِفُوْا بشناختند رَسُوْلَهُمْ رسول خود
فَهُمْ پس ایشان لَهٗ مر او مُنْكِرُوْنَ منکرانند اَمْ یا
يَقُوْلُوْنَ میگویند بِهٖ جِنَّةٌ دیوانگی است بَلْ نیست چنین
جَآءَهُمْ بیامد ایشان را بِالْحَقِّ براستی وَاَكْثَرُهُمْ وبیشتر ایشان
لِلْحَقِّ مر راست را كٰرِهُوْنَ ناخوشندگانند وَلَوِ اتَّبَعَ واگر پیروی کند
الْحَقُّ راست اَهْوَآءَهُمْ خواستہاے ایشان لَفَسَدَتِ البتہ تباہ شدے
السَّمٰوٰتُ آسمانہا وَالْاَرْضُ وزمین وَمَنْ وآنانکہ فِيْهِنَّ در ایشانند
بَلْ نیست چنین اَتَيْنٰهُمْ دادیم ایشان را بِذِكْرِهِمْ بند گانی ایشان
فَهُمْ پس ایشان عَنْ ذِكْرِهِمْ از بندگانی ایشان مُّعْرِضُوْنَ
روگردانانند اَمْ یا تَسْـَٔلُهُمْ میخواہی از ایشان خَرْجًا مزدے
فَخَرَاجُ پس مزد رَبِّكَ خداوند تو خَيْرٌ بہتر وَّهُوَ وہمو خَيْرُ بہتر
الرّٰزِقِيْنَ روزی دہندگان وَاِنَّكَ وبدرستیکہ تو لَتَدْعُوْهُمْ
البتہ میخوانی ایشان را اِلٰى بسوی صِرَاطٍ راہ مُّسْتَقِيْمٍ راست
وَاِنَّ وبدرستیکہ الَّذِيْنَ آنانکہ لَا يُؤْمِنُوْنَ نمیگروند بِالْاٰخِرَةِ
بآخرت عَنِ الصِّرَاطِ از راہ لَنٰكِبُوْنَ کژ روندگانند وَلَوْ رَحِمْنٰهُمْ
واگر رحمت کنیم بر ایشان وَكَشَفْنَا وبر داریم مَا بِهِمْ انچہ بایشان
مِّنْ ضُرٍّ از رنج لَّلَجُّوْا البتہ بیفتند فِيْ طُغْيَانِهِمْ در سرکشی خود
يَعْمَهُوْنَ سرگشتہ میشوند وَلَقَدْ وہر آئینہ اَخَذْنٰهُمْ بگرفتیم ایشان را
بِالْعَذَابِ بعذاب فَمَا پس نہ اسْتَكَانُوْا فروتنی کردند لِرَبِّهِمْ
مر خداوند خود وَمَا يَتَضَرَّعُوْنَ وزاری نمیکنند حَتّٰٓى تا اِذَا
چون فَتَحْنَا بگشائیم عَلَيْهِمْ بر ایشان بَابًا دری ذَا صاحب
عَذَابٍ عذاب شَدِيْدٍ سخت اِذَا هُمْ چون ایشان فِيْهِ در آن
مُبْلِسُوْنَ نومیدانند وَهُوَ وہمو الَّذِيْٓ آنکہ اَنْشَاَ پدید آورد
لَكُمُ مر شما السَّمْعَ شنوائی وَالْاَبْصَارَ وبینائیہا وَالْاَفْـِٕدَةَ
ودلہا قَلِيْلًا اندک مَّا انچہ تَشْكُرُوْنَ شکر میکنید وَهُوَ وہمو
الَّذِيْ آنکہ ذَرَاَكُمْ بیافرید شما را فِي الْاَرْضِ در زمین
وَاِلَيْهِ وبسوی او تُحْشَرُوْنَ برانگیختہ میشوید وَهُوَ وہمو
الَّذِيْ آنکہ يُحْيٖ زندہ میکند وَيُمِيْتُ ومیمیراند وَلَهُ ومر او
اخْتِلَافُ آمد و شد الَّيْلِ شب وَالنَّهَارِ وروز اَفَلَا آیا نمیاندیشید
تَعْقِلُوْنَ بخرد نمیدارید بَلْ نیست چنین قَالُوْا گفتند
مِثْلَ مانند مَا انچہ قَالَ گفت الْاَوَّلُوْنَ نخستینان
قَالُوْٓا گفتند ءَاِذَا آیا چون مِتْنَا بمیریم وَكُنَّا وباشیم
تُرَابًا خاک وَّعِظَامًا واستخوان ءَاِنَّا آیا ما لَمَبْعُوْثُوْنَ
برانگیختگانیم لَقَدْ وُعِدْنَا وعدہ کردہ شدیم ما وَاٰبَآؤُنَا
وپدران ما هٰذَا این مَا نیست
اِنْ هٰذَآ این مگر اَسَاطِيْرُ افسانہاے الْاَوَّلِيْنَ نخستینان
قُلْ بگو لِّمَنِ مر کرا الْاَرْضُ زمین وَمَنْ وآنانکہ فِيْهَآ در ایشانند
اِنْ اگر كُنْتُمْ باشید تَعْلَمُوْنَ میدانید سَيَقُوْلُوْنَ زود باشد
کہ گویند لِلّٰهِ مر خدا را قُلْ بگو اَفَلَا آیا نمیاندیشید
تَذَكَّرُوْنَ بخرد نمیدارید قُلْ بگو مَنْ کیست رَّبُّ خداوند
السَّمٰوٰتِ آسمانہا السَّبْعِ ہفت وَرَبُّ وخداوند الْعَرْشِ عرش
الْعَظِيْمِ بزرگ سَيَقُوْلُوْنَ زود باشد کہ گویند لِلّٰهِ مر خدا را
قُلْ بگو اَفَلَا آیا نمیترسید تَتَّقُوْنَ قُلْ بگو مَنْ کیست
بِيَدِهٖ بدست او مَلَكُوْتُ پادشاہی كُلِّ ہر شَيْءٍ چیز
وَّهُوَ وہمو يُجِيْرُ پناہ میدہد وَلَا نیست يُجَارُ پناہ دادہ شود
عَلَيْهِ بر او اِنْ اگر كُنْتُمْ باشید تَعْلَمُوْنَ میدانید
سَيَقُوْلُوْنَ زود باشد کہ گویند لِلّٰهِ مر خدا را قُلْ بگو
فَاَنّٰى پس از کجا تُسْحَرُوْنَ فریفتہ میشوید بَلْ نیست چنین
اَتَيْنٰهُمْ دادیم ایشان را بِالْحَقِّ براستی وَاِنَّهُمْ وبدرستیکہ ایشان
لَكٰذِبُوْنَ دروغ زنانند مَا نیست اتَّخَذَ گرفت اللّٰهُ خدا
مِنْ وَّلَدٍ از فرزند وَّمَا وہیچ نیست كَانَ بود مَعَهٗ با او مِنْ اِلٰهٍ
از خدائے اِذًا آنگاہ لَّذَهَبَ البتہ ببردے كُلُّ ہر اِلٰهٍ خدائے
بِمَا بانچہ خَلَقَ بیافرید وَلَعَلَا وبرتری جستے بَعْضُهُمْ بعضے ایشان
عَلٰى بر بَعْضٍ بعضے سُبْحٰنَ پاکی اللّٰهِ خدا را عَمَّا از انچہ
يَصِفُوْنَ وصف میکنند عٰلِمِ دانندہ الْغَيْبِ غیب وَالشَّهَادَةِ
وآشکارا فَتَعٰلٰى پس برتر است عَمَّا از انچہ يُشْرِكُوْنَ
شریک میگیرند قُلْ بگو رَبِّ ایخداوند اِمَّا اگر
تُرِيَنِّيْ بنمائی مرا مَا انچہ يُوْعَدُوْنَ وعدہ کردہ میشوند
رَبِّ ایخداوند فَلَا پس نہ تَجْعَلْنِيْ گردان مرا فِي در
الْقَوْمِ گروہ الظّٰلِمِيْنَ ستمکاران وَاِنَّا وبدرستیکہ ما
عَلٰٓى بر اَنْ کہ نُّرِيَكَ بنمائیم ترا مَا انچہ نَعِدُهُمْ
وعدہ میکنیم ایشان را لَقٰدِرُوْنَ توانائیم ادْفَعْ دور کن
بِالَّتِيْ بانچہ هِيَ آن اَحْسَنُ نیکوتر السَّيِّئَةَ بدی
نَحْنُ ما اَعْلَمُ داناتریم بِمَا بانچہ يَصِفُوْنَ وصف میکنند
وَقُلْ وبگو رَّبِّ ایخداوند اَعُوْذُ پناہ میجویم بِكَ بتو
مِنْ از هَمَزٰتِ وسوسہا الشَّيٰطِيْنِ دیوان وَاَعُوْذُ وپناہ میجویم
بِكَ بتو رَبِّ ایخداوند اَنْ کہ يَّحْضُرُوْنِ حاضر شوند مرا
حَتّٰٓى تا اِذَا چون جَآءَ بیاید اَحَدَهُمُ یکے از ایشان
الْمَوْتُ مرگ قَالَ گوید رَبِّ ایخداوند ارْجِعُوْنِ باز گردانید مرا
لَعَلِّيْٓ تا من اَعْمَلُ کار کنم صَالِحًا کار نیک فِيْمَا در
تَرَكْتُ بگذاشتم كَلَّا نہ چنین است اِنَّهَا بدرستیکہ این
كَلِمَةٌ سخنے هُوَ آن قَآئِلُهَا گوینده اوست وَمِنْ وپیش ایشان
وَّرَآئِهِمْ ایشان بَرْزَخٌ حاجزے اِلٰى تا يَوْمِ روز يُبْعَثُوْنَ
برانگیخته شوند فَاِذَا پس چون نُفِخَ دمیده شود فِي در
الصُّوْرِ صور فَلَآ پس نہ اَنْسَابَ نسبہا بَيْنَهُمْ میان ایشان
يَوْمَئِذٍ آن روز وَّلَا وہیچ يَتَسَآءَلُوْنَ پرسش نکنند
فَمَنْ پس کرا ثَقُلَتْ گران شود مَوَازِيْنُهٗ ترازوہاے او
فَاُولٰٓئِكَ پس ایشان هُمُ ایشان الْمُفْلِحُوْنَ رستگارانند
وَمَنْ وکرا خَفَّتْ سبک شود مَوَازِيْنُهٗ ترازوہاے او
فَاُولٰٓئِكَ پس ایشان الَّذِيْنَ آنانند خَسِرُوْٓا زیان کردند
اَنْفُسَهُمْ خود را فِيْ در جَهَنَّمَ دوزخ خٰلِدُوْنَ جاودانگانند
تَلْفَحُ میسوزد وُجُوْهَهُمُ رویہاے ایشان النَّارُ آتش وَهُمْ
وایشان فِيْهَا در آن كٰلِحُوْنَ ترش روانند اَلَمْ آیا نہ
تَكُنْ بود اٰيٰتِيْ نشانہاے من تُتْلٰى خوانندہ عَلَيْكُمْ بر شما
فَكُنْتُمْ پس بودید بِهَا بدان تُكَذِّبُوْنَ دروغ میداشتید
قَالُوْا گفتند رَبَّنَا ایخداوند ما غَلَبَتْ غالب شد عَلَيْنَا بر ما
شِقْوَتُنَا بدبختی ما وَكُنَّا وبودیم قَوْمًا گروہے ضَآلِّيْنَ
گمراہان رَبَّنَا ایخداوند ما اَخْرِجْنَا بیرون کن ما را مِنْهَا
از این فَاِنْ پس اگر عُدْنَا باز گشتیم فَاِنَّا پس بدرستیکہ ما
ظٰلِمُوْنَ ستمکاران قَالَ گفت اخْسَـُٔوْا خوار شوید فِيْهَا
در آن وَلَا وہیچ تُكَلِّمُوْنِ سخن نگوئید با من اِنَّهٗ بدرستیکہ
كَانَ بود فَرِيْقٌ گروہے مِّنْ از عِبَادِيْ بندگان من يَّقُوْلُوْنَ
میگفتند رَبَّنَآ ایخداوند ما اٰمَنَّا بگرویدیم فَاغْفِرْ پس بیامرز
لَنَا ما را وَارْحَمْنَا ورحمت کن بر ما وَاَنْتَ وتو خَيْرُ بہتر
الرّٰحِمِيْنَ رحمت کنندگان فَاتَّخَذْتُمُوْهُمْ پس گرفتید ایشان را
سِخْرِيًّا ریشخند حَتّٰٓى تا اَنْسَوْكُمْ فراموش کردند شما را
ذِكْرِيْ یاد کردن من وَكُنْتُمْ وبودید مِّنْهُمْ از ایشان
تَضْحَكُوْنَ میخندیدید اِنِّيْ بدرستیکہ من جَزَيْتُهُمُ پاداش دادم
ایشان را الْيَوْمَ امروز بِمَا بانچہ صَبَرُوْٓا شکیبائی کردند
اَنَّهُمْ کہ ایشان هُمُ ایشان الْفَآئِزُوْنَ رستگارانند قٰلَ
گفت كَمْ چند لَبِثْتُمْ درنگ کردید فِي در الْاَرْضِ زمین
عَدَدَ شمار سِنِيْنَ سالہا قَالُوْا گفتند لَبِثْنَا درنگ کردیم
يَوْمًا روزے اَوْ یا بَعْضَ بعض يَوْمٍ روز فَسْـَٔلِ پرس
الْعَآدِّيْنَ شمارندگان قٰلَ گفت اِنْ نیست لَّبِثْتُمْ درنگ کردید
اِلَّا مگر قَلِيْلًا اندک لَّوْ اگر اَنَّكُمْ کہ شما كُنْتُمْ
باشید تَعْلَمُوْنَ میدانید اَفَحَسِبْتُمْ آیا پنداشتید اَنَّمَا
کہ انچہ خَلَقْنٰكُمْ بیافریدیم شما را عَبَثًا بیہودہ وَّاَنَّكُمْ
وکہ شما اِلَيْنَا بسوی ما لَا تُرْجَعُوْنَ باز گردانیدہ نمیشوید
فَتَعٰلَى پس برتر است اللّٰهُ خدا الْمَلِكُ پادشاہ الْحَقُّ
راست لَآ نیست اِلٰهَ خدائے اِلَّا مگر هُوَ وہمو رَبُّ
خداوند الْعَرْشِ عرش الْكَرِيْمِ بزرگ وَمَنْ وآنکہ يَّدْعُ
میخواند مَعَ با اللّٰهِ خدا اِلٰهًا خدائے اٰخَرَ دیگر لَا
نہ بُرْهَانَ حجت لَهٗ مر او بِهٖ بدان فَاِنَّمَا پس بدرستیکہ
حِسَابُهٗ حساب او عِنْدَ نزد رَبِّهٖ خداوند او اِنَّهٗ بدرستیکہ
لَا نہ يُفْلِحُ رستگار شود الْكٰفِرُوْنَ کافران وَقُلْ وبگو
رَّبِّ ایخداوند اغْفِرْ بیامرز وَارْحَمْ ورحمت کن وَاَنْتَ وتو
خَيْرُ بہتر الرّٰحِمِيْنَ رحمت کنندگان

سُوْرَةُ النُّوْرِ

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

ثم تغرقون ۔ پھر سب کے سب ڈبو دیئے جاؤ گے ۔ فاذا استویت انت ومن معک علی الفلک فقل الحمد للہ الذی نجانا من القوم الظلمین ۔ پس جب تو اور تیرے ساتھی کشتی پر سوار ہو جائیں تو کہو سب تعریف اللہ کی ہے جس نے ہمیں ظالم لوگوں سے نجات دی ۔ وقل رب انزلنی منزلا مبارکا وانت خیر المنزلین ۔ اور کہو اے میرے رب مجھے برکت والی منزل پر اتار اور تو بہتر اتارنے والا ہے ۔ ان فی ذلک لآیات ۔ بیشک اس میں نشانیاں ہیں ۔ وان کنا لمبتلین ۔ اور بیشک ہم آزمانے والے ہیں ۔ ثم انشانا من بعدھم قرنا آخرین ۔ پھر ان کے بعد دوسری قوم پیدا کی ۔ فارسلنا فیھم رسولا منھم ۔ پس ان میں ان کا رسول بھیجا ۔ ان اعبدوا اللہ ما لکم من الہ غیرہ ۔ کہ اللہ کی بندگی کرو اس کے سوا تمہارا کوئی معبود نہیں ۔ افلا تتقون ۔ کیا تم ڈرتے نہیں ۔ وقال الملا ۔ اور کہا سرداروں نے ۔ وکذبوا بلقاء الاخرۃ ۔ اور آخرت کے ملنے کو جھٹلایا ۔ واترفناھم ۔ اور ہم نے انہیں عیش دیا ۔ ما ھذا الا بشر مثلکم ۔ یہ تو تمہارے جیسا آدمی ہے ۔ یاکل مما تاکلون منہ ۔ جو تم کھاتے ہو وہ کھاتا ہے ۔ ویشرب مما تشربون ۔ اور جو تم پیتے ہو وہ پیتا ہے ۔ ولئن اطعتم بشرا مثلکم ۔ اور اگر تم اپنے جیسے آدمی کا کہا مانو ۔ انکم اذا لخسرون ۔ تو تم ضرور نقصان میں ہو ۔ ایعدکم انکم اذا متم ۔ کیا وہ تمہیں وعدہ دیتا ہے کہ جب تم مر جاؤ ۔ وکنتم ترابا وعظاما ۔ اور مٹی اور ہڈی ہو جاؤ ۔ انکم مخرجون ۔ تو تم نکالے جاؤ گے ۔ ھیھات ھیھات ۔ بہت دور ہے بہت دور ہے ۔ لما توعدون ۔ جو تم سے وعدہ کیا جاتا ہے ۔ ان ھی الا حیاتنا الدنیا ۔ بس یہ ہماری دنیا کی زندگی ہے ۔ نموت ونحیا ۔ ہم مرتے اور جیتے ہیں ۔ وما نحن بمبعوثین ۔ اور ہم اٹھائے جانے والے نہیں ۔ ان ھو الا رجل افتری علی اللہ کذبا ۔ یہ تو ایک شخص ہے جو اللہ پر جھوٹ باندھتا ہے ۔ وما نحن لہ بمؤمنین ۔ اور ہم اس پر ایمان لانے والے نہیں ۔ قال رب انصرنی بما کذبون ۔ کہا اے میرے رب میری مدد فرما اس پر کہ انہوں نے مجھے جھٹلایا ۔ قال عما قلیل لیصبحن نادمین ۔ فرمایا تھوڑی دیر میں ضرور پچھتائیں گے ۔ فاخذتھم الصیحۃ ۔ پس انہیں چنگھاڑ نے پکڑا ۔ بالحق ۔ ٹھیک ۔ فجعلنھم غثاء ۔ پس ہم نے انہیں کر دیا کوڑا کرکٹ ۔ فبعدا للقوم الظلمین ۔ پھٹکار ہے ظالم لوگوں پر ۔ ثم ارسلنا من بعدھم قرونا آخرین ۔ پھر ان کے بعد ہم نے اور قومیں پیدا کیں ۔ ما تسبق من امۃ اجلھا وما یستاخرون ۔ کوئی امت اپنے وقت سے نہ آگے بڑھتی ہے نہ پیچھے ہٹتی ہے ۔ ثم ارسلنا رسلنا تترا ۔ پھر ہم نے اپنے رسول بھیجے ۔ کلما جاء امۃ رسولھا کذبوہ ۔ جب کسی امت کے پاس اس کا رسول آیا اسے جھٹلایا ۔ فاتبعنا بعضھم بعضا ۔ تو ہم نے ایک کے پیچھے ایک کو بھیجا ۔ وجعلنھم احادیث ۔ اور انہیں کہانیاں بنا دیا ۔ فبعدا لقوم لا یؤمنون ۔ پھٹکار ہے ایمان نہ لانے والوں پر ۔ ثم ارسلنا موسی وھارون ۔ پھر ہم نے موسیٰ اور ہارون کو بھیجا ۔ الی فرعون وملائہ ۔ فرعون اور اس کے سرداروں کی طرف ۔ بایتنا ۔ اپنی نشانیوں کے ساتھ ۔ فاستکبروا ۔ تو انہوں نے تکبر کیا ۔ وکانوا قوما عالین ۔ اور وہ بڑے گھمنڈی لوگ تھے ۔ فقالوا انؤمن لبشرین مثلنا ۔ تو کہا کیا ہم ایمان لائیں دو آدمیوں پر جو ہمارے جیسے ہیں ۔ وقومھما لنا عابدون ۔ اور ان کی قوم ہماری بندگی کرنے والی ہے ۔ فکذبوھما ۔ تو انہوں نے ان دونوں کو جھٹلایا ۔ فکانوا من المھلکین ۔ تو وہ ہلاک کیے ہوئے لوگوں میں سے ہو گئے ۔ ولقد اتینا موسی الکتب ۔ اور بیشک ہم نے موسیٰ کو کتاب دی ۔ لعلھم یھتدون ۔ کہ وہ راہ پائیں ۔ وجعلنا ابن مریم وامہ ایۃ ۔ اور ہم نے مریم کے بیٹے اور اس کی ماں کو نشانی بنایا ۔ وآویناھما الی ربوۃ ذات قرار ومعین ۔ اور ہم نے ان دونوں کو ٹھکانا دیا ایک بلند زمین میں جو ٹھہرنے کی جگہ اور بہتا پانی رکھتی تھی ۔ یا ایھا الرسل کلوا من الطیبت ۔ اے رسولو کھاؤ ستھری چیزوں سے ۔ واعملوا صالحا ۔ اور اچھا کام کرو ۔ انی بما تعملون علیم ۔ بیشک میں تمہارے کاموں کو جانتا ہوں ۔ وان ھذہ امتکم امۃ واحدۃ ۔ اور یہ تمہاری امت ایک امت ہے ۔ وانا ربکم فاتقون ۔ اور میں تمہارا رب ہوں تو مجھ سے ڈرو ۔ فتقطعوا بینھم زبرا ۔ پھر لوگوں نے آپس میں اپنا دین ٹکڑے ٹکڑے کر لیا ۔ کل حزب بما لدیھم فرحون ۔ ہر گروہ اپنے پاس کی چیز پر خوش ہے ۔ فذرھم فی غمرتھم حتی حین ۔ تو انہیں چھوڑ دو ان کی غفلت میں ایک وقت تک ۔ ایحسبون انما نمدھم بہ من مال وبنین ۔ کیا وہ سمجھتے ہیں کہ ہم جو مال اور بیٹوں سے ان کی مدد کر رہے ہیں ۔ نسارع لھم فی الخیرت ۔ ہم ان کو بھلائیاں دینے میں جلدی کر رہے ہیں ۔ بل لا یشعرون ۔ بلکہ وہ سمجھتے نہیں ۔ ان الذین ھم من خشیۃ ربھم مشفقون ۔ بیشک جو لوگ اپنے رب کے ڈر سے ڈرتے ہیں ۔ والذین ھم بایت ربھم یؤمنون ۔ اور جو اپنے رب کی آیتوں پر ایمان لاتے ہیں ۔ والذین ھم بربھم لا یشرکون ۔ اور جو اپنے رب کا شریک نہیں ٹھہراتے ۔ والذین یؤتون ما اتوا ۔ اور جو دیتے ہیں جو کچھ دیتے ہیں ۔ وقلوبھم وجلۃ ۔ اور ان کے دل ڈرتے ہیں ۔ انھم الی ربھم راجعون ۔ اس لیے کہ انہیں اپنے رب کی طرف پھرنا ہے ۔ اولئک یسرعون فی الخیرت ۔ یہ لوگ بھلائیوں میں جلدی کرتے ہیں ۔ وھم لھا سبقون ۔ اور وہ ان کی طرف سبقت کرنے والے ہیں ۔ ولا نکلف نفسا الا وسعھا ۔ اور ہم کسی جان پر بوجھ نہیں ڈالتے مگر اس کی طاقت کے برابر ۔ ولدینا کتب ینطق بالحق ۔ اور ہمارے پاس ایک کتاب ہے جو ٹھیک بولتی ہے ۔ وھم لا یظلمون ۔ اور ان پر ظلم نہیں ہوگا ۔ بل قلوبھم فی غمرۃ من ھذا ۔ بلکہ ان کے دل اس کتاب کی طرف سے غفلت میں ہیں ۔ ولھم اعمال من دون ذلک ھم لھا عملون ۔ اور ان کے کام اس کے سوا اور ہیں جو وہ کر رہے ہیں ۔ حتی اذا اخذنا مترفیھم بالعذاب ۔ یہاں تک کہ جب ہم ان کے عیش والوں کو عذاب میں پکڑیں گے ۔ اذا ھم یجئرون ۔ تو وہ فوراً فریاد کرنے لگیں گے ۔ لا تجئروا الیوم ۔ آج فریاد نہ کرو ۔ انکم منا لا تنصرون ۔ بیشک تم ہماری مدد نہیں پاؤ گے ۔ قد کانت ایتی تتلی علیکم ۔ میری آیتیں تمہیں پڑھ کر سنائی جاتی تھیں ۔ فکنتم علی اعقابکم تنکصون ۔ تو تم الٹے پاؤں پھر جاتے تھے ۔ مستکبرین ۔ تکبر کرتے ہوئے ۔ بہ سامرا تھجرون ۔ اس کے بارے میں بیہودہ بکواس کرتے ہوئے ۔ افلم یدبروا القول ۔ کیا انہوں نے بات پر غور نہیں کیا ۔ ام جاءھم ما لم یات اٰبآءھم الاولین ۔ یا ان کے پاس وہ چیز آئی جو ان کے اگلے باپ دادا کے پاس نہ آئی تھی ۔ ام لم یعرفوا رسولھم ۔ یا انہوں نے اپنے رسول کو پہچانا نہیں ۔ فھم لہ منکرون ۔ تو وہ اس کے منکر ہیں ۔ ام یقولون بہ جنۃ ۔ یا کہتے ہیں اسے جنون ہے ۔ بل جآءھم بالحق ۔ بلکہ وہ ان کے پاس حق لایا ۔ واکثرھم للحق کرھون ۔ اور ان کے اکثر حق کو ناپسند کرتے ہیں ۔ ولو اتبع الحق اھوآءھم ۔ اور اگر حق ان کی خواہشوں کے پیچھے چلتا ۔ لفسدت السمٰوٰت والارض ومن فیھن ۔ تو ضرور آسمان اور زمین اور جو کچھ ان میں ہے سب تباہ ہو جاتا ۔ بل اتینھم بذکرھم ۔ بلکہ ہم نے ان کے پاس ان کی نصیحت بھیجی ۔ فھم عن ذکرھم معرضون ۔ تو وہ اپنی نصیحت سے منہ پھیرتے ہیں ۔ ام تسئلھم خرجا ۔ کیا تم ان سے کچھ مزدوری مانگتے ہو ۔ فخراج ربک خیر ۔ تو تیرے رب کا دیا بہتر ہے ۔ وھو خیر الرزقین ۔ اور وہ سب سے بہتر روزی دینے والا ہے ۔ وانک لتدعوھم الی صراط مستقیم ۔ اور بیشک تم انہیں سیدھی راہ کی طرف بلاتے ہو ۔ وان الذین لا یؤمنون بالاخرۃ ۔ اور بیشک جو آخرت پر ایمان نہیں لاتے ۔ عن الصراط لنکبون ۔ وہ سیدھی راہ سے ہٹ رہے ہیں ۔ ولو رحمنھم ۔ اور اگر ہم ان پر رحم کریں ۔ وکشفنا ما بھم من ضر ۔ اور جو تکلیف ان پر ہے اسے دور کر دیں ۔ لجوا فی طغیانھم ۔ تو وہ اپنی سرکشی میں ۔ یعمھون ۔ بہکتے رہیں ۔ ولقد اخذنھم بالعذاب ۔ اور بیشک ہم نے انہیں عذاب میں پکڑا ۔ فما استکانوا لربھم ۔ تو وہ اپنے رب کے آگے نہ جھکے ۔ وما یتضرعون ۔ اور نہ گڑگڑاتے ہیں ۔ حتی اذا فتحنا علیھم بابا ذا عذاب شدید ۔ یہاں تک کہ جب ہم ان پر سخت عذاب کا دروازہ کھولیں گے ۔ اذا ھم فیہ مبلسون ۔ تو وہ اس میں ناامید ہو جائیں گے ۔ وھو الذی انشا لکم ۔ اور وہ ہے جس نے تمہارے لیے پیدا کیے ۔ السمع والابصار والافئدۃ ۔ کان اور آنکھیں اور دل ۔ قلیلا ما تشکرون ۔ تم بہت کم شکر کرتے ہو ۔ وھو الذی ذرا کم فی الارض ۔ اور وہ ہے جس نے تمہیں زمین میں پھیلایا ۔ والیہ تحشرون ۔ اور اسی کی طرف تم اکٹھے کیے جاؤ گے ۔ وھو الذی یحی ویمیت ۔ اور وہ ہے جو جلاتا اور مارتا ہے ۔ ولہ اختلاف الیل والنھار ۔ اور اسی کے لیے رات اور دن کا ہیر پھیر ہے ۔ افلا تعقلون ۔ کیا تم سمجھتے نہیں ۔ بل قالوا مثل ما قال الاولون ۔ بلکہ انہوں نے کہا جیسا اگلوں نے کہا تھا ۔ قالوا ءاذا متنا وکنا ترابا وعظاما ۔ کہا کیا جب ہم مر جائیں گے اور مٹی اور ہڈی ہو جائیں گے ۔ ءانا لمبعوثون ۔ کیا ہم اٹھائے جائیں گے ۔ لقد وعدنا نحن واٰبآؤنا ھذا من قبل ۔ ہم سے اور ہمارے باپ دادا سے یہ وعدہ پہلے ہو چکا ۔ ان ھذا الا اساطیر الاولین ۔ یہ تو نہیں مگر اگلوں کی کہانیاں ۔ قل لمن الارض ومن فیھا ۔ تم کہو کس کی ہے زمین اور جو کچھ اس میں ہے ۔ ان کنتم تعلمون ۔ اگر تم جانتے ہو ۔ سیقولون للہ ۔ ابھی کہیں گے اللہ کی ہے ۔ قل افلا تذکرون ۔ تم کہو پھر تم دھیان کیوں نہیں کرتے ۔ قل من رب السمٰوٰت السبع ۔ تم کہو کون رب ہے ساتوں آسمانوں کا ۔ ورب العرش العظیم ۔ اور بڑے عرش کا ۔ سیقولون للہ ۔ ابھی کہیں گے اللہ ہے ۔ قل افلا تتقون ۔ تم کہو پھر تم ڈرتے کیوں نہیں ۔ قل من بیدہ ملکوت کل شیء ۔ تم کہو کس کے ہاتھ میں ہر چیز کی بادشاہی ہے ۔ وھو یجیر ولا یجار علیہ ۔ اور وہ پناہ دیتا ہے اور اس پر پناہ نہیں دی جاتی ۔ ان کنتم تعلمون ۔ اگر تم جانتے ہو ۔ سیقولون للہ ۔ ابھی کہیں گے اللہ کی ہے ۔ قل فانی تسحرون ۔ تم کہو پھر تم پر کہاں سے جادو ہو رہا ہے ۔ بل اتینھم بالحق ۔ بلکہ ہم ان کے پاس حق لائے ۔ وانھم لکذبون ۔ اور بیشک وہ جھوٹے ہیں ۔ ما اتخذ اللہ من ولد ۔ اللہ نے کوئی بیٹا نہیں بنایا ۔ وما کان معہ من الہ ۔ اور نہ اس کے ساتھ کوئی اور معبود ہے ۔ اذا لذھب کل الہ بما خلق ۔ ورنہ ہر معبود اپنی بنائی ہوئی چیز لے جاتا ۔ ولعلا بعضھم علی بعض ۔ اور ضرور ایک دوسرے پر چڑھ دوڑتا ۔ سبحن اللہ عما یصفون ۔ پاکی ہے اللہ کو ان باتوں سے جو یہ بناتے ہیں ۔ عالم الغیب والشھادۃ ۔ غیب اور حاضر کا جاننے والا ہے ۔ فتعلی عما یشرکون ۔ تو وہ برتر ہے ان چیزوں سے جو یہ شریک ٹھہراتے ہیں ۔ قل رب اما تریننی ما یوعدون ۔ تم کہو اے میرے رب اگر تو مجھے دکھائے وہ جو ان سے وعدہ کیا جاتا ہے ۔ رب فلا تجعلنی فی القوم الظلمین ۔ اے میرے رب تو مجھے ظالم لوگوں میں نہ کر ۔ وانا علی ان نریک ما نعدھم لقدرون ۔ اور بیشک ہم تمہیں دکھا دینے پر قادر ہیں جو ان سے وعدہ کرتے ہیں ۔ ادفع بالتی ھی احسن السیئۃ ۔ تم برائی کو بھلائی سے دور کرو ۔ نحن اعلم بما یصفون ۔ ہم خوب جانتے ہیں جو باتیں یہ بناتے ہیں ۔ وقل رب اعوذ بک من ھمزت الشیطین ۔ اور تم کہو اے میرے رب میں تیری پناہ مانگتا ہوں شیطانوں کے وسوسوں سے ۔ واعوذ بک رب ان یحضرون ۔ اور اے میرے رب میں تیری پناہ مانگتا ہوں اس سے کہ وہ میرے پاس آئیں ۔ حتی اذا جاء احدھم الموت ۔ یہاں تک کہ جب ان میں کسی کو موت آئے ۔ قال رب ارجعون ۔ تو کہے اے میرے رب مجھے واپس بھیج دے ۔ لعلی اعمل صالحا فیما ترکت ۔ کہ شاید میں اچھا کام کروں اس میں جو چھوڑ آیا ۔ کلا ۔ ہرگز نہیں ۔ انھا کلمۃ ھو قائلھا ۔ یہ تو ایک بات ہے جو وہ کہہ رہا ہے ۔ ومن ورآئھم برزخ ۔ اور ان کے آگے ایک آڑ ہے ۔ الی یوم یبعثون ۔ اس دن تک جس دن وہ اٹھائے جائیں گے ۔ فاذا نفخ فی الصور ۔ پھر جب صور پھونکا جائے گا ۔ فلا انسب بینھم یومئذ ۔ تو اس دن ان میں کوئی رشتہ نہ ہوگا ۔ ولا یتسآءلون ۔ اور نہ ایک دوسرے کا حال پوچھے گا ۔ فمن ثقلت موزینہ ۔ پھر جس کے پلڑے بھاری ہوں گے ۔ فاولئک ھم المفلحون ۔ تو وہ لوگ فلاح پائیں گے ۔ ومن خفت موزینہ ۔ اور جس کے پلڑے ہلکے ہوں گے ۔ فاولئک الذین خسروا انفسھم ۔ تو وہ لوگ ہیں جنہوں نے اپنا نقصان کیا ۔ فی جھنم خلدون ۔ جہنم میں ہمیشہ رہیں گے ۔ تلفح وجوھھم النار ۔ آگ ان کے منہ جھلسے گی ۔ وھم فیھا کلحون ۔ اور وہ اس میں بدشکل ہوں گے ۔ الم تکن ایتی تتلی علیکم ۔ کیا میری آیتیں تمہیں پڑھ کر سنائی نہ جاتی تھیں ۔ فکنتم بھا تکذبون ۔ تو تم انہیں جھٹلاتے تھے ۔ قالوا ربنا غلبت علینا شقوتنا ۔ کہا اے ہمارے رب ہم پر ہماری بدبختی غالب آئی ۔ وکنا قوما ضالین ۔ اور ہم گمراہ لوگ تھے ۔ ربنا اخرجنا منھا ۔ اے ہمارے رب ہمیں اس سے نکال ۔ فان عدنا فانا ظلمون ۔ پھر اگر ہم دوبارہ کریں تو ہم ظالم ہیں ۔ قال اخسئوا فیھا ۔ فرمایا دھتکارے ہوئے پڑے رہو اس میں ۔ ولا تکلمون ۔ اور مجھ سے بات نہ کرو ۔ انہ کان فریق من عبادی ۔ بیشک میرے بندوں کا ایک گروہ تھا ۔ یقولون ربنا اٰمنا ۔ جو کہتے تھے اے ہمارے رب ہم ایمان لائے ۔ فاغفر لنا وارحمنا ۔ تو ہمیں بخش دے اور ہم پر رحم فرما ۔ وانت خیر الرحمین ۔ اور تو سب سے بہتر رحم کرنے والا ہے ۔ فاتخذتموھم سخریا ۔ تو تم نے ان کا مذاق بنایا ۔ حتی انسوکم ذکری ۔ یہاں تک کہ تمہیں میری یاد بھلا دی ۔ وکنتم منھم تضحکون ۔ اور تم ان پر ہنستے تھے ۔ انی جزیتھم الیوم بما صبروا ۔ بیشک میں نے آج انہیں بدلہ دیا ان کے صبر کا ۔ انھم ھم الفآئزون ۔ بیشک وہ مراد کو پہنچے ۔ قل کم لبثتم فی الارض ۔ تم کہو کتنی دیر تم زمین میں رہے ۔ عدد سنین ۔ برسوں کے حساب سے ۔ قالوا لبثنا یوما او بعض یوم ۔ کہا ہم رہے ایک دن یا دن کا کچھ حصہ ۔ فسئل العآدین ۔ تو گننے والوں سے پوچھ لے ۔ قل ان لبثتم الا قلیلا ۔ تم کہو تم نہیں رہے مگر تھوڑی دیر ۔ لو انکم کنتم تعلمون ۔ اگر تم جانتے ہوتے ۔ افحسبتم انما خلقنکم عبثا ۔ کیا تم نے سمجھا تھا کہ ہم نے تمہیں بیکار پیدا کیا ۔ وانکم الینا لا ترجعون ۔ اور یہ کہ تم ہماری طرف پھر کر نہ آؤ گے ۔ فتعلی اللہ الملک الحق ۔ تو اللہ بلند ہے سچا بادشاہ ۔ لا الہ الا ھو ۔ اس کے سوا کوئی معبود نہیں ۔ رب العرش الکریم ۔ عزت والے عرش کا مالک ۔ ومن یدع مع اللہ الھا اٰخر ۔ اور جو اللہ کے ساتھ دوسرے معبود کو پکارے ۔ لا برھان لہ بہ ۔ جس کی اس کے پاس کوئی دلیل نہیں ۔ فانما حسابہ عند ربہ ۔ تو اس کا حساب اس کے رب کے پاس ہے ۔ انہ لا یفلح الکفرون ۔ بیشک کافر فلاح نہیں پاتے ۔ وقل رب اغفر وارحم ۔ اور تم کہو اے میرے رب بخش دے اور رحم فرما ۔ وانت خیر الرحمین ۔ اور تو سب سے بہتر رحم کرنے والا ہے ۔

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

یا نشناختہ رسولہم ہمچو زرا یا مانہ و راستے و کمال علم با وجود عدم تعلم فھو کہ لہ بن ثابت
مردار انکار و ای منکران فی ما نستناندہ کان ہا نستند یعنی و آنت کہ نمی شناختہ بیغمبر رانا
انکار کنند و کو یند بکذا یت ما حقیقت حال او نمیدانیم ام یقولون یا میکو یند بہ جنۃ بہ
دروی دیوانگی است کہ زبحن او حسان خبر آمدہ بل جاءھم نہ چنین است کہ او بایشان میکو یند جاءھم آمد ایشان محمد علیہ السلام
بالحق بالحق بدین راست یعنی اسلام بمعجزات کہ قرآنست و اکثرھم لحق و بیشتر کافران لحق کارہون مر حق را ناخوشند کہ مخالف طبع و آرزوی ایشانست فیہ اکثر بہ ہاست کہ بعضے
از تنگ قلبی مردم انکار و ند بندند از کراہت حق و لو اتبع الحق و اگر بروی کردی حق بیجا
اھواءھم آرزوہای کافران او و جود آیہ نفی بیغی خدایان واقع بود تبعد الفسدت
السموات و الارض ہر آینہ تباہ و ناچیز بودی آسمان و زمین و من فیھن و ہر کہ در آسمان
و زمین است از کلہ و الفی حق و غیر آن در کہ یہ لو کان فیھما آلھۃ الا اللہ لفسدتا و کفتہ اند ہر آئینہ
و بریں سلام اگر متابعت آرزو ہای کافران کردی یعنے متفق شدے بکافران شدی بل اتینھم
بذکرھم بلکہ آوردیم بایشان کتابا کہ و عظ ایشانست یا بہ بعزت و حیت شرف ایشان در آنست
فھم عن ذکرھم بر موعظ خود یا از آنچہ سبب بر بہ ایشان در دنیا و آخرت آنست
معرضون روی کردانندہ کاننده ام تسئلھم یا نکفتہ تو نیخواہی ایشان را بر اہی رسالت
خرجا مزدی تا طمع کنند در رسالت ایشان فخراج ربک پس مزد پروردگار تو
کہ روزی نیاد ثواب عجلت خیر بہتر ست ترا از مزد ایشان و ھو خیر الرازقین و او بہترین روزی سایانست و انک لتدعوھم و بدرستی کہ تو میخوانی ایشانرا بہ مردے
الی صراط مستقیم براہ راست کہ دین اسلام است و ان الذین لا یؤمنون و بدرستی آنانکہ
نمیکروند بالاخرۃ بسرای دیگر بینے بقیامت و منعلقات آن عن الصراط لناکبون از راہ راست
کژ کروندہ کاننده و یمال کمان بیجایاں کہ ای و لو رحمناھم و اگر بیخشائیم برایشان
و کشفنا و بردارید ما ما بہ آنچہ بدایشان ای واقع است من ضر از سختی یعنی قحط کہ برایشان
غلبہ کردہ لجوا ہر آئینہ بتمرد کہ کردند فی طغیانھم در سرکشی خود یعمھون سرکشتہ میروند


Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

منفق اند چه صدیقی در زنا یا در زنده کو سانه جلده و نغیر عام و صحان آن آورده کہ نغیر عام نزد ما بہمان آیۃ منسوخ است وَالّٰتِیْ یَاْتِیْنَ الْفَاحِشَۃَ مِنْ نِّسَآئِکُمْ فَاسْتَشْهِدُوْا عَلَیْهِنَّ اَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوْا فَاَمْسِكُوْهُنَّ فِی الْبُیُوْتِ حَتّٰی یَتَوَفّٰهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ یَجْعَلَ اللّٰهُ لَهُنَّ سَبِیْلًا وَالَّذٰنِ یَاْتِیٰنِهَا مِنْكُمْ فَاٰذُوْهُمَا فَاِنْ تَابَا وَاَصْلَحَا فَاَعْرِضُوْا عَنْهُمَا اِنَّ اللّٰهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِیْمًا وَاَلَّذِیْ یَاْتِیَان

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

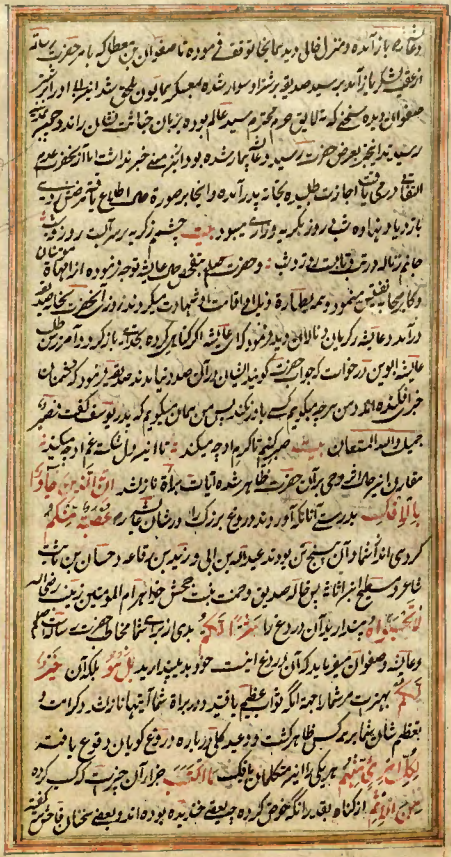

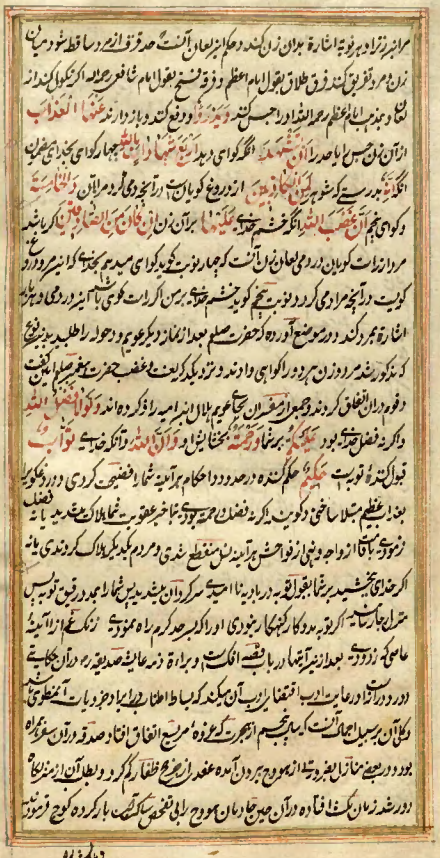

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

وبعضے خاموش شدہ وسنگ نکردہ وَاِذْ جَآءُوْكُمْ قَالُوْٓا اٰمَنَّا وَقَدْ دَّخَلُوْا بِالْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوْا بِهٖ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا كَانُوْا يَكْتُمُوْنَ
آنحضرت صلعم ازاں جماعت مراد ابن ابی بن سلول لعنۃ اللہ وغیرہ اند وَاِذَا لَقُوْكُمْ قَالُوْٓا اٰمَنَّا وَاِذَا خَلَوْا عَضُّوْا عَلَيْكُمُ الْاَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ
در آنحضرت بدروغ میگفتند ناگہ خود را مخلص یابند وگویند مسلمان شدہ ایم وچوں با یکدیگر خلوت کنند ازغیظ انگشت ہا بدندان گزند قُلْ مُوْتُوْا بِغَيْظِكُمْ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ اِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَاِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَّفْرَحُوْا بِهَا وَاِنْ تَصْبِرُوْا وَتَتَّقُوْا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا اِنَّ اللّٰهَ بِمَا يَعْمَلُوْنَ مُحِيْطٌ
نابجائے کہ یارا نسناد وبدل نکنند وَاِذْ غَدَوْتَ مِنْ اَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِيْنَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ اِذْ هَمَّتْ طَّآئِفَتٰنِ مِنْكُمْ اَنْ تَفْشَلَا وَاللّٰهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّٰهُ بِبَدْرٍ وَّاَنْتُمْ اَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ اِذْ تَقُوْلُ لِلْمُؤْمِنِيْنَ اَلَنْ يَّكْفِيَكُمْ اَنْ يُّمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلٰثَةِ اٰلٰفٍ مِّنَ الْمَلٰٓئِكَةِ مُنْزَلِيْنَ بَلٰٓى اِنْ تَصْبِرُوْا وَتَتَّقُوْا وَيَاْتُوْكُمْ مِّنْ فَوْرِهِمْ هٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ اٰلٰفٍ مِّنَ الْمَلٰٓئِكَةِ مُسَوِّمِيْنَ وَمَا جَعَلَهُ اللّٰهُ اِلَّا بُشْرٰى لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوْبُكُمْ بِهٖ وَمَا النَّصْرُ اِلَّا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْحَكِيْمِ لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا اَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوْا خَآئِبِيْنَ لَيْسَ لَكَ مِنَ الْاَمْرِ شَيْءٌ اَوْ يَتُوْبَ عَلَيْهِمْ اَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَاِنَّهُمْ ظٰلِمُوْنَ وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَّشَآءُ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَاْكُلُوا الرِّبٰوٓا اَضْعَافًا مُّضٰعَفَةً وَّاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِيْٓ اُعِدَّتْ لِلْكٰفِرِيْنَ وَاَطِيْعُوا اللّٰهَ وَالرَّسُوْلَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ وَسَارِعُوْٓا اِلٰى مَغْفِرَةٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمٰوٰتُ وَالْاَرْضُ اُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِيْنَ الَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ فِي السَّرَّآءِ وَالضَّرَّآءِ وَالْكٰظِمِيْنَ الْغَيْظَ وَالْعَافِيْنَ عَنِ النَّاسِ وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ وَالَّذِيْنَ اِذَا فَعَلُوْا فَاحِشَةً اَوْ ظَلَمُوْٓا اَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللّٰهَ فَاسْتَغْفَرُوْا لِذُنُوْبِهِمْ وَمَنْ يَّغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا اللّٰهُ وَلَمْ يُصِرُّوْا عَلٰى مَا فَعَلُوْا وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ اُولٰٓئِكَ جَزَآؤُهُمْ مَّغْفِرَةٌ مِّنْ رَّبِّهِمْ وَجَنّٰتٌ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا وَنِعْمَ اَجْرُ الْعٰمِلِيْنَ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ فَانْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِيْنَ هٰذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَّمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِيْنَ وَلَا تَهِنُوْا وَلَا تَحْزَنُوْا وَاَنْتُمُ الْاَعْلَوْنَ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ اِنْ يَّمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهٗ وَتِلْكَ الْاَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَآءَ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الظّٰلِمِيْنَ وَلِيُمَحِّصَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِيْنَ اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللّٰهُ الَّذِيْنَ جٰهَدُوْا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصّٰبِرِيْنَ وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ اَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَاَيْتُمُوْهُ وَاَنْتُمْ تَنْظُرُوْنَ وَمَا مُحَمَّدٌ اِلَّا رَسُوْلٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ اَفَاۡئِنْ مَّاتَ اَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلٰٓى اَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَّنْقَلِبْ عَلٰى عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَّضُرَّ اللّٰهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللّٰهُ الشّٰكِرِيْنَ وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ اَنْ تَمُوْتَ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ كِتٰبًا مُّؤَجَّلًا وَمَنْ يُّرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهٖ مِنْهَا وَمَنْ يُّرِدْ ثَوَابَ الْاٰخِرَةِ نُؤْتِهٖ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشّٰكِرِيْنَ وَكَاَيِّنْ مِّنْ نَّبِيٍّ قٰتَلَ مَعَهٗ رِبِّيُّوْنَ كَثِيْرٌ فَمَا وَهَنُوْا لِمَآ اَصَابَهُمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَمَا ضَعُفُوْا وَمَا اسْتَكَانُوْا وَاللّٰهُ يُحِبُّ الصّٰبِرِيْنَ وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ اِلَّآ اَنْ قَالُوْا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَاِسْرَافَنَا فِيْٓ اَمْرِنَا وَثَبِّتْ اَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ فَاٰتٰىهُمُ اللّٰهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْاٰخِرَةِ وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِنْ تُطِيْعُوا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا يَرُدُّوْكُمْ عَلٰٓى اَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوْا خٰسِرِيْنَ بَلِ اللّٰهُ مَوْلٰىكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النّٰصِرِيْنَ سَنُلْقِيْ فِيْ قُلُوْبِ الَّذِيْنَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَآ اَشْرَكُوْا بِاللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهٖ سُلْطٰنًا وَمَاْوٰىهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظّٰلِمِيْنَ وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللّٰهُ وَعْدَهٗٓ اِذْ تَحُسُّوْنَهُمْ بِاِذْنِهٖ حَتّٰٓى اِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْاَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِّنْۢ بَعْدِ مَآ اَرٰىكُمْ مَّا تُحِبُّوْنَ مِنْكُمْ مَّنْ يُّرِيْدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَّنْ يُّرِيْدُ الْاٰخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللّٰهُ ذُوْ فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ اِذْ تُصْعِدُوْنَ وَلَا تَلْوٗنَ عَلٰٓى اَحَدٍ وَّالرَّسُوْلُ يَدْعُوْكُمْ فِيْٓ اُخْرٰىكُمْ فَاَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِّكَيْلَا تَحْزَنُوْا عَلٰى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَآ اَصَابَكُمْ وَاللّٰهُ خَبِيْرٌ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ثُمَّ اَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِّنْۢ بَعْدِ الْغَمِّ اَمَنَةً نُّعَاسًا يَّغْشٰى طَآئِفَةً مِّنْكُمْ وَطَآئِفَةٌ قَدْ اَهَمَّتْهُمْ اَنْفُسُهُمْ يَظُنُّوْنَ بِاللّٰهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُوْلُوْنَ هَلْ لَّنَا مِنَ الْاَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ اِنَّ الْاَمْرَ كُلَّهٗ لِلّٰهِ يُخْفُوْنَ فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ مَّا لَا يُبْدُوْنَ لَكَ يَقُوْلُوْنَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْاَمْرِ شَيْءٌ مَّا قُتِلْنَا هٰهُنَا قُلْ لَّوْ كُنْتُمْ فِيْ بُيُوْتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِيْنَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ اِلٰى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللّٰهُ مَا فِيْ صُدُوْرِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِيْ قُلُوْبِكُمْ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ اِنَّ الَّذِيْنَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعٰنِ اِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطٰنُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوْا وَلَقَدْ عَفَا اللّٰهُ عَنْهُمْ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ حَلِيْمٌ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَكُوْنُوْا كَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَقَالُوْا لِاِخْوَانِهِمْ اِذَا ضَرَبُوْا فِي الْاَرْضِ اَوْ كَانُوْا غُزًّى لَّوْ كَانُوْا عِنْدَنَا مَا مَاتُوْا وَمَا قُتِلُوْا لِيَجْعَلَ اللّٰهُ ذٰلِكَ حَسْرَةً فِيْ قُلُوْبِهِمْ وَاللّٰهُ يُحْيٖ وَيُمِيْتُ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللّٰهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُوْنَ وَلَئِنْ مُّتُّمْ اَوْ قُتِلْتُمْ لَاِلَى اللّٰهِ تُحْشَرُوْنَ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيْظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوْا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْاَمْرِ فَاِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِيْنَ اِنْ يَّنْصُرْكُمُ اللّٰهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَاِنْ يَّخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِيْ يَنْصُرُكُمْ مِّنْۢ بَعْدِهٖ وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ اَنْ يَّغُلَّ وَمَنْ يَّغْلُلْ يَاْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ثُمَّ تُوَفّٰى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ اَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللّٰهِ كَمَنْ بَآءَ بِسَخَطٍ مِّنَ اللّٰهِ وَمَاْوٰىهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ هُمْ دَرَجٰتٌ عِنْدَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ بَصِيْرٌ بِمَا يَعْمَلُوْنَ لَقَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ اِذْ بَعَثَ فِيْهِمْ رَسُوْلًا مِّنْ اَنْفُسِهِمْ يَتْلُوْا عَلَيْهِمْ اٰيٰتِهٖ وَيُزَكِّيْهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَاِنْ كَانُوْا مِنْ قَبْلُ لَفِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ اَوَلَمَّآ اَصَابَتْكُمْ مُّصِيْبَةٌ قَدْ اَصَبْتُمْ مِّثْلَيْهَا قُلْتُمْ اَنّٰى هٰذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اَنْفُسِكُمْ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ وَمَآ اَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعٰنِ فَبِاِذْنِ اللّٰهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَلِيَعْلَمَ الَّذِيْنَ نَافَقُوْا وَقِيْلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اَوِ ادْفَعُوْا قَالُوْا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَّا تَّبَعْنٰكُمْ هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ اَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْاِيْمَانِ يَقُوْلُوْنَ بِاَفْوَاهِهِمْ مَّا لَيْسَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُوْنَ اَلَّذِيْنَ قَالُوْا لِاِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوْا لَوْ اَطَاعُوْنَا مَا قُتِلُوْا قُلْ فَادْرَءُوْا عَنْ اَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ قُتِلُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اَمْوَاتًا بَلْ اَحْيَآءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُوْنَ فَرِحِيْنَ بِمَآ اٰتٰىهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ وَيَسْتَبْشِرُوْنَ بِالَّذِيْنَ لَمْ يَلْحَقُوْا بِهِمْ مِّنْ خَلْفِهِمْ اَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ يَسْتَبْشِرُوْنَ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ وَفَضْلٍ وَّاَنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيْعُ اَجْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ اَلَّذِيْنَ اسْتَجَابُوْا لِلّٰهِ وَالرَّسُوْلِ مِنْۢ بَعْدِ مَآ اَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِيْنَ اَحْسَنُوْا مِنْهُمْ وَاتَّقَوْا اَجْرٌ عَظِيْمٌ اَلَّذِيْنَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ اِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوْا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ اِيْمَانًا وَّقَالُوْا حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيْلُ فَانْقَلَبُوْا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوْٓءٌ وَّاتَّبَعُوْا رِضْوَانَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ ذُوْ فَضْلٍ عَظِيْمٍ اِنَّمَا ذٰلِكُمُ الشَّيْطٰنُ يُخَوِّفُ اَوْلِيَآءَهٗ فَلَا تَخَافُوْهُمْ وَخَافُوْنِ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ وَلَا يَحْزُنْكَ الَّذِيْنَ يُسَارِعُوْنَ فِي الْكُفْرِ اِنَّهُمْ لَنْ يَّضُرُّوا اللّٰهَ شَيْئًا يُرِيْدُ اللّٰهُ اَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي الْاٰخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ اِنَّ الَّذِيْنَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بِالْاِيْمَانِ لَنْ يَّضُرُّوا اللّٰهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا اَنَّمَا نُمْلِيْ لَهُمْ خَيْرٌ لِّاَنْفُسِهِمْ اِنَّمَا نُمْلِيْ لَهُمْ لِيَزْدَادُوْٓا اِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ مَا كَانَ اللّٰهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلٰى مَآ اَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتّٰى يَمِيْزَ الْخَبِيْثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَجْتَبِيْ مِنْ رُّسُلِهٖ مَنْ يَّشَآءُ فَاٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ وَاِنْ تُؤْمِنُوْا وَتَتَّقُوْا فَلَكُمْ اَجْرٌ عَظِيْمٌ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ يَبْخَلُوْنَ بِمَآ اٰتٰىهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُوْنَ مَا بَخِلُوْا بِهٖ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَلِلّٰهِ مِيْرَاثُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ لَقَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّذِيْنَ قَالُوْٓا اِنَّ اللّٰهَ فَقِيْرٌ وَّنَحْنُ اَغْنِيَآءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوْا وَقَتْلَهُمُ الْاَنْبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَّنَقُوْلُ ذُوْقُوْا عَذَابَ الْحَرِيْقِ ذٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْكُمْ وَاَنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيْدِ اَلَّذِيْنَ قَالُوْٓا اِنَّ اللّٰهَ عَهِدَ اِلَيْنَآ اَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُوْلٍ حَتّٰى يَاْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَاْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَآءَكُمْ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِيْ بِالْبَيِّنٰتِ وَبِالَّذِيْ قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوْهُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ فَاِنْ كَذَّبُوْكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ جَآءُوْ بِالْبَيِّنٰتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتٰبِ الْمُنِيْرِ كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ الْمَوْتِ وَاِنَّمَا تُوَفَّوْنَ اُجُوْرَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَاُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَآ اِلَّا مَتَاعُ الْغُرُوْرِ لَتُبْلَوُنَّ فِيْٓ اَمْوَالِكُمْ وَاَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِيْنَ اَشْرَكُوْٓا اَذًى كَثِيْرًا وَاِنْ تَصْبِرُوْا وَتَتَّقُوْا فَاِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ وَاِذْ اَخَذَ اللّٰهُ مِيْثَاقَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ لَتُبَيِّنُنَّهٗ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُوْنَهٗ فَنَبَذُوْهُ وَرَآءَ ظُهُوْرِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهٖ ثَمَنًا قَلِيْلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُوْنَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ يَفْرَحُوْنَ بِمَآ اَتَوْا وَّيُحِبُّوْنَ اَنْ يُّحْمَدُوْا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوْا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِّنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ اِنَّ فِيْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاخْتِلَافِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَاٰيٰتٍ لِّاُولِي الْاَلْبَابِ الَّذِيْنَ يَذْكُرُوْنَ اللّٰهَ قِيٰمًا وَّقُعُوْدًا وَّعَلٰى جُنُوْبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُوْنَ فِيْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلًا سُبْحٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ رَبَّنَآ اِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ اَخْزَيْتَهٗ وَمَا لِلظّٰلِمِيْنَ مِنْ اَنْصَارٍ رَبَّنَآ اِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُّنَادِيْ لِلْاِيْمَانِ اَنْ اٰمِنُوْا بِرَبِّكُمْ فَاٰمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّاٰتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْاَبْرَارِ رَبَّنَا وَاٰتِنَا مَا وَعَدْتَّنَا عَلٰى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيْعَادَ فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ اَنِّيْ لَآ اُضِيْعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى بَعْضُكُمْ مِّنْۢ بَعْضٍ فَالَّذِيْنَ هَاجَرُوْا وَاُخْرِجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ وَاُوْذُوْا فِيْ سَبِيْلِيْ وَقٰتَلُوْا وَقُتِلُوْا لَاُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّاٰتِهِمْ وَلَاُدْخِلَنَّهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ عِنْدَهٗ حُسْنُ الثَّوَابِ لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فِي الْبِلَادِ مَتَاعٌ قَلِيْلٌ ثُمَّ مَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ لٰكِنِ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنّٰتٌ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا نُزُلًا مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ لِّلْاَبْرَارِ وَاِنَّ مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ لَمَنْ يُّؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَمَآ اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ وَمَآ اُنْزِلَ اِلَيْهِمْ خٰشِعِيْنَ لِلّٰهِ لَا يَشْتَرُوْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ ثَمَنًا قَلِيْلًا اُولٰٓئِكَ لَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ اِنَّ اللّٰهَ سَرِيْعُ الْحِسَابِ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اصْبِرُوْا وَصَابِرُوْا وَرَابِطُوْا وَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ

بعضے رسالت را نخواندہ بگویند کہ امام ابوحنیفہ ابو ایوب انصاری را دیدہ باشد کہ شنیدہ بخن او کہ مرا در رباط چالیہ مبشر ساختہ ابو ایوب را مژدہ شنودم وآن در وقت چہ تواند بود من ہنوز نوجوانم ولا سیدا ام ابو حنیفہ لا واللہ ابو ایوب گفت واللہ عائشہ ہمدرست از آن پس نیست بہتر از آن کہ او را در انبار خانہ خود بنہان عظیم ساختہ باشد بخاک فرو نشودہ کہ وَلَوْلَآ اِذْ سَمِعْتُمُوْهُ قُلْتُمْ مَّا يَكُوْنُ لَنَآ اَنْ نَّتَكَلَّمَ بِهٰذَا سُبْحٰنَكَ هٰذَا بُهْتَانٌ عَظِيْمٌ يَعِظُكُمُ اللّٰهُ اَنْ تَعُوْدُوْا لِمِثْلِهٖٓ اَبَدًا اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ وَيُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمُ الْاٰيٰتِ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ اِنَّ الَّذِيْنَ يُحِبُّوْنَ اَنْ تَشِيْعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهٗ وَاَنَّ اللّٰهَ رَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّبِعُوْا خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ وَمَنْ يَّتَّبِعْ خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ فَاِنَّهٗ يَاْمُرُ بِالْفَحْشَآءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهٗ مَا زَكٰى مِنْكُمْ مِّنْ اَحَدٍ اَبَدًا وَّلٰكِنَّ اللّٰهَ يُزَكِّيْ مَنْ يَّشَآءُ وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ وَلَا يَاْتَلِ اُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ اَنْ يُّؤْتُوْٓا اُولِي الْقُرْبٰى وَالْمَسٰكِيْنَ وَالْمُهٰجِرِيْنَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَلْيَعْفُوْا وَلْيَصْفَحُوْا اَلَا تُحِبُّوْنَ اَنْ يَّغْفِرَ اللّٰهُ لَكُمْ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ اِنَّ الَّذِيْنَ يَرْمُوْنَ الْمُحْصَنٰتِ الْغٰفِلٰتِ الْمُؤْمِنٰتِ لُعِنُوْا فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ يَّوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ اَلْسِنَتُهُمْ وَاَيْدِيْهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ يَوْمَئِذٍ يُّوَفِّيْهِمُ اللّٰهُ دِيْنَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُوْنَ اَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِيْنُ اَلْخَبِيْثٰتُ لِلْخَبِيْثِيْنَ وَالْخَبِيْثُوْنَ لِلْخَبِيْثٰتِ وَالطَّيِّبٰتُ لِلطَّيِّبِيْنَ وَالطَّيِّبُوْنَ لِلطَّيِّبٰتِ اُولٰٓئِكَ مُبَرَّءُوْنَ مِمَّا يَقُوْلُوْنَ لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ وَّرِزْقٌ كَرِيْمٌ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَدْخُلُوْا بُيُوْتًا غَيْرَ بُيُوْتِكُمْ حَتّٰى تَسْتَاْنِسُوْا وَتُسَلِّمُوْا عَلٰٓى اَهْلِهَا ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ فَاِنْ لَّمْ تَجِدُوْا فِيْهَآ اَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوْهَا حَتّٰى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَاِنْ قِيْلَ لَكُمُ ارْجِعُوْا فَارْجِعُوْا هُوَ اَزْكٰى لَكُمْ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ عَلِيْمٌ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ اَنْ تَدْخُلُوْا بُيُوْتًا غَيْرَ مَسْكُوْنَةٍ فِيْهَا مَتَاعٌ لَّكُمْ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُوْنَ وَمَا تَكْتُمُوْنَ قُلْ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ يَغُضُّوْا مِنْ اَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوْا فُرُوْجَهُمْ ذٰلِكَ

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

لَا تَتَّبِعُوا خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ کا جبار ابلیس سے راہ مار اور اپنے بمعنیہ و سوسہ مار
و فتنہ عالیہ ہے وَمَنْ يَّتَّبِعْ خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ و جو کہ پیرا ہو قدم ہا اور وسوسہ ہا متابعت کند
فَاِنَّهٗ يَاْمُرُ بس وے کہ بفرماید و ایراد یا تَتَّبِعُوْا بکار کہ رغبت ہے در عرف عقلا
وَالْمُنْكَرِ و بکار ناپسندیدہ ہے در حکم شرع وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ اگر نہ کرم الٰہی بودی عَلَيْكُمْ
بر شما جو بیں توبہ بالتعیین جور کہ کنار کہ کامت وَرَحْمَتُهٗ و بخشایش و تطول شہا مَا زَكٰى مَنْكُمْ
پاک نگشتے از شما مِنْ اَحَدٍ ہیچ کس اَبَدًا ہرگز ہرآ ئینہ دخل نیز عرب خوشی و بد کو ہے
وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يُزَكِّيْ ولیکن خدائے پاک سازد بقبول توبہ مَنْ يَّشَآءُ ہر کرا خواہد وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ
و خدائے شنوات مقالات مے دہان عَلِيْمٌ دانا بنیتہا ایشان کو نید کہ صدیق و سوگند
خوردہ بود در برہ خلاف کہ مسطح کہ یکی از منکلمان افک ایں بودہ نفقہ نکند و مطلقا باو نیکوئی ننماید
خبر بجائہ آیہ فرستاد وکہ وَلَا يَاْتَلِ و باید کہ سوگند نخورند وَلُوا الْفَضْلِ خداوندان فضل در بیر
مِنْكُمْ از شما وَالسَّعَةِ و خداوندان دستگاہ و تواناور اے ابو بکر صدیق در حق بجائہ فرمود
کہ چنان باید کہ جہل مرد م سوگند نخورند اَنْ يُّؤْتُوْٓا بر انگذ ہند نفقہ اُولِي الْقُرْبٰى خویشاوندان
وَالْمَسٰكِيْنَ و درویشان و مہاجران را وَالْمُهٰجِرِيْنَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ و مہاجران در راہ خدا و سطح
ہم خویش بے ہم مسکین و ہم مہاجر وَلْيَعْفُوْا و باید کہ عفو کنند چرا مے نہ کہ ازایشان مسامحہ شدہ
وَلْيَصْفَحُوْا در در گذرند و اندازند از مقام بہ واغماز فرمایند اَلَا تُحِبُّوْنَ آیا دوست نمیدارید
اَنْ يَّغْفِرَ اللّٰهُ لَكُمْ آنرا کہ خدائے ہمہ مرز د شما را پس شما نیز مرز د شما را پس گناہ و نیکویں در گذ رید
وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خدائے آمرزندہ ست بالکل فرقہ ہا رَّحِيْمٌ مہربان بر اصحاب جرائم و آثام
شما نیز مختلف اطراف وی شوید علما کو نید از نیز آیہ است دلالت بر فضل صدیقہ کردہ اند حصاب
اختصاص مزبورہ کہ ہیچ مستاصل نیز باکنیت بود چندان کہ رامت و فضیلت کہ اولوا الفضل خواند
ذوالفضائل صورت و سیرتش ہمہ جان بود روزان زچشم عوان نہان بود روز خ ساز ماہ
در ہمہ کار ثانی اثنین اذ ہما فی الغار اذ یقول لصاحبہ لا تحزن ان اللہ معنا
رمی بکنند زنان محصنہ یا الغافلات یعنی ایشان را نگذ ارند کہ بکنند زنا را المؤمنات کہ مردیدگان



نخورد رسول بر ازواج پیغمبر صلعم در وسط کہ مراد بہ خاصہ عائشہ مراد ست و کفتہ زنان مہاجر
و بقیہ عام سیارند و بر بہ بقذف چنین جماعتی ہمکنند لُعِنُوْا دور کردہ شدہ
فِي الدُّنْيَا و الْاٰخِرَةِ در دنیا و آخرت از رحمت یعنی در نیز عالم ملعون و مردود نہ
وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ و ایشان راست عذاب بزرگ بجہت کناہ کہ کردہ
وَآن عذاب اینجا نیز بود يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ روز روز کہ کواہی دہد بر ایشان اَلْسِنَتُهُمْ زبانہا ایشان
بافک و بہتان بجہت بر ایشان اعتراف کنند وَاَيْدِيْهِمْ و کواہی دہند دستہا ایشان وَاَرْجُلُهُمْ و پایہا
ایشان بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ بآنچہ بودند کہ کسب کردند در ابرام و مہام يَوْمَئِذٍ آن روز يُّوَفِّيْهِمُ
اللّٰهُ تمام و بدہد خدائے ایشان را دِيْنَهُمُ الْحَقَّ جزا کہ سزاوار ست بدایشان وَيَعْلَمُوْنَ
و بدانند آن روز اَنَّ اللّٰهَ اَنَّ خدائے هُوَ الْحَقُّ الْمُبِيْنُ اوست ثابت ذات خود و پیدا
بالوہیت و قدرت و توانائی عقاب و ثواب اَلْخَبِيْثٰتُ سخنان ناشایستہ و ناپاک لِلْخَبِيْثِيْنَ
مر زنان ناکار اند ایشان ظاہر کردہ و مکنوف وَالْخَبِيْثُوْنَ لِلْخَبِيْثٰتِ و پلید ان مر زنان ناشایستہ
سخنان بلید را جطباع ایشان ملائمت بایکدیگر اند آخر بہ خباثت وَالطَّيِّبٰتُ و کلمات پاکیزہ
لِلطَّيِّبِيْنَ و مر مردان پاک راست بفضل ایشان بر ایشان کہ بدیشان پاک اند وَالطَّيِّبُوْنَ لِلطَّيِّبٰتِ
و پاکیزگان مر تبرز خرند سخنان پاک را کمال مبالغہ بر شرح آنکہ ہرچہ سمان ہر دو ن تراود کہ در دو
کلمہ نفرت زنان ناپاک بجا مر مردان ناپاک اند و مر مردان پاک را بجانب ایشان و زنان پاک مر مردان
پاک اند و مردان پاک بایشان حاصلہ شد آنست کہ در حق حضرت رسالت کہ پاکیزہ تر مردم بود
محمی پاکیزہ چنین صفتہا سزد و چنین لقب لائق و محبوب و آلیہ اشارہ بالقصور
ذرہ کہ فاند ہمہ ارض و سماوات جملہ خود را آنچہ کاہ کہ دیگر ہا آثار یابان را یابانہا جانہا
نور یابی نور یابان را طالبہ اہل طلب طلبان را کہ کنند اہل حق از اہل حق ہم خوشنود شدند طیبات
آمدند ہر طیبین طیبین طیبات ست ذکر فضایل و خصایص حضرت صدیقہ رضی اللہ عنہا
در رسالہ مرات الصفا بسیار مستقصا ست ذکر بافتہ لاجرم باجمار صفحہ آیات بہ اختصار
نمود والملک آن کہ زدہ بینے حضرت پیغمبر صلعم و عائشہ رضی اللہ عنہا بصفوان بن مُعَطَّل

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com



Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com



بخش نخستین یعنی قصهٔ عجیبه مانند قصهٔ اصحاب کهف که مانند کی دارد بقصهٔ مریم رحمها الله در وقوع بنت بقصهٔ یوسف علیه السلام در بیابادت و وَوَقَفْنَا وفرستادیم بچه در زیر پرتو ایمان المتقین بر سبیل پرهیزکاران بخصیص متقیان جنة انتفاع است بسواعظ و نصایح قرآن انّ الله نور السموات والارض نور آسمانها و زمینهاست نور نامی ساز نماهای حقیقی امام زاده و نمود که خدا سرا نور نواز است ولی نظر سر روشنی نظر چه گفت که روشنی صد هزار ملکوت و وقتی آنرا دید کار سر هر دو غیب و باید دانست که نور متعارف کیفیتی است که باصره اولا و ادراک بایا و بواسطهٔ ثانیا سایر بصراست و ادراک نمی کند چون کیفیتی که فایض کرد مثلا از نیر اعظم بر اجرام که نیفته که مجاور او باشند و هر چند بمیزان اطلاق نور برخی جاز روا نیست و چنین خود باید نیز نام خداوند او اتقریبه مضاف چاره نباشد و از نیز بسه که صاحب آنرا نمی کند و نمی بوید که ذو نور السموات والارض او ست خداوند نور آسمان زمین یا نور اهالی آن هر چیز انرا چه از عالم هستی در برنا طبایع و مفاهیم هستی نوری دارد روانی یا بر حسی یا عقلی فیضل او ست بیت در ظلمت عدم همه بودیم تخته تخته نور جلوه کرد و سرشت هوا زتو تابانیم تا بحشر صدر بیتی فاعل کیفیتی چنین زنده عدل سماوی مضمون کلام ایزد مجید نور السموات والارض روشن کننده آسمانها و کرّبیان و نور دهندهٔ زمین با نبیاء و مرسلین یار و سنتی بخش آیه و ولیاء سکان ارض بسما با نوار معرفت و توحید و تسبیح آور دره که آرایندهٔ آسمان و زمین ست و آنکه امام بعقوب رحمه الله در شرح اسماء الله منیف نور بنیر قطعا و در ره که جهان آرای و دلکشا و سرمایه قوت آنکه امام منصور رحمه الله در بیان آرایش ارض و سما میکوید بما راست سما بالصواع قدیر که اماکن طباعها بالکواکب الزاهره و زمین بالمساجد الی آخر که مواضع عبادات اهل اسلام ست یا سما را بنفوس قدوسه و ستارگان زمین را بانبیاء و علماء و مؤمنان یا آسمان را بهیچ جهان تقدیس مقدسان و زمین را بتابه جاهیان و فکه جعلنا یا ستاسیب معمور و زمین را بکعبه و افلاک السبع و ما کفته اند مدبر السموات امور اعالی آسمان و زمین بر وجهی که شایسته و بایسته ساخت بتدبیر او ست مدبر امور زاکه برتر از ادراک و سنجش و بتدبیر او مبهم ساز نور القلوب نور البصایر میکوید کنا فی الشامر نور القیامة یا کاسب بن مجاهد و بر نیز فتد بدایت که کار بسامان





Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

ذی سبحانی بیانہ وتعالیٰ بجمیع البعیطہ کما مر فی قولہ تعالیٰ ذی العرش فوق السموات والارض ہیچ نوازد بہت از جہانیان کہ تو ہر جا ہمہ کس
کما مر فی قولہ تعالیٰ ذی العرش فوق السموات والارض ہیچ نوازد بہت از جہانیان کہ تو ہر جا ہمہ کس
و دلیل از دلایل قدرۃ
و بدایع حکمت کہ در دو بر سپہر ریزہ و مرکز زمین رافعیت دلالتی واضح دارد بر وجود قدرۃ و حکمت
فلک شمس آیہ و وجود جملہ اشیا دلیل قدرۃ اوست و واند بعد بس منقولست ما دل علیہ السموات
والارض ہمہ آنچہ آسمانہا زمین است بہدایت او ہست ہر جور راہ برند و بار شاد او بمصالح دنیا
بشناسند در لطایف مصنوعی از حواجہ ابو بہبہ نیکو رست کہ سر و راہ السموات والارض تاریکی
موجب الہ ہم و ظلمت و حزن و وحشت و جہ ہر ہ از محنت تاریکی راحت و روشنی رسند جہت
نشاط و مسرت و اقرا و ایجاد تقریر آن بجہان جہت آنکہ سبب ابتہاج و سرور زمانہا ہیچ بہت
چو تو ہمان شوی زمین ہمہ تاریکی نگردم ۔ چو تو پیدا شوی بر من سلمانم ہیچ تو ہ بقیہ از علما کہ نور
روشنی کہ راند چیزہا را تا ما صرہ او را کشف و جدان راہ یابد پس چیز چون شناختہ بیان کردہ از ہر چہ ما
آنچہ در معاش و معاد بکار آید و ما بدان راہ بردہ ایم پس او را نور تو ان گفت حقا احقا و بر صحت
آورده کہ در زمان ظلمت ہیچ کس نتواند متحرک شد و علوم ضروری نیز کند و قبح اصیح ہا کہ
و چیزہا را نور نامند ظہور پذیرد ظلام زدودہ شود بیاز آرند و حوادث و کیفیات ظاہر کہ و صفوان
کہ نور مرعی از چیز ہا نمیشود مدرکان نیز دانند کہ استفادہ ابصار الشی و تمیز پذیر کردہ اما در
ادراک نور تحیر باشد چہ دانند عالم از نور مملو است و او مختفی ظاہر بدلالت بر باطن بالذات پس ایجاد
کہ ما بدو ادراک یافتہ ایم و بدو تمیز اشیا رسیدہ و سزاوار آن ہست کہ او را نور گویند چہ
در نور مختفی نور حقیقی ہست کہ ہمہ موجودات بدو ظاہر شوند و از ہیچ مخفی و حضرت و الا ثابت
تر شرح راہا جات فرموده کہ ہر چہ ادراک کنی او را ہست سورک شاکر چہ از دو ادراک تیز تر و ادراک قلب عا
دانر غایت ظہور مخفی ماند چنانکہ ادراک الوان و اشکال بواسطہ ضیا یست کہ محیط ہا بنا ہا و ہر ذرات
در ذرہ و ہوا موجود ہمہ ذرہ در ادراک ضیا غافل نیستند و بدیہہ ضیا محکم یصر کہ کدام چیز
آنہا را مرئی کند کہ ضیا ہست بچنین نور ہست حضرت محیط بضیا و الوان اشکال بینندہ بچنین
موجودات ذہنی و خارجی قیوم ہمہ ہست و ادراک شی بلا اور اک احالت کہ چہ از دو ادراک واضحا و غافلا ہے



وآن غفلت بواسطہ دوام ظہور او ہست کہ اگر انبیا نور تر چون ضیا غالب شی ظاہر شد کہ در وی ادراک
موجودات امر دیگر کہ نور وجود حق ہست بجائے نور پدید کردند ۔ بہت ہمہ چیزہا حجابات خود ہمہ چیزہا چون
نور نہ ذرات کونات از ہو یافت ظہور ۔ ہر چہ گرد از فروغ او افتد دور ۔ در ظلمت ہستی ماند مستور ۔
دور ساز حق الیقین آورده کہ ہستی حجابیست بزرگ از ہمہ حجابہا بزرگتر زیرا کہ او بخود پدید است و ہمہ چیز بدو
بدو بہت اللہ نور السموات والارض ہمہ اشیای ہستی عدم محض ہست و پدیدار و ادراک ہمہ چیز بہ است
ہم از نسبت بدرک ہم از جانبی بدرک ہر چیز او ادراک کنی نخست ہستی مدرک شود و آنگہ چیز او ادراک انیز
ادراک ظاہر اشی و از نشوة ظہور مخفی ماند ۔ بہت ہمہ عالم نبود او ہست پیدا ۔ بگیا او کرد و از علما پرسیدند
زہی ناداں او خود شید تابان ۔ ہنوز شمع جوید در میان ۔ مَثَلُ نُورِهٖ صفت نور کہ منسوب بدوست
كَمِشْكٰوةٍ مانند روا یا ست ازرد تو ہ کہ بنایت پاکیزہ بجائے راہ نہ زده چون طاق فِيهَا مِصْبَاحٌ
در آن طاق چراغی افروخته و نیکو روشن و کو بندہ مشکوة انبوبہ است از آنجا کہ در وسط قندیل
بین قول مصباح فتیلہ شعلہ باشد و زانبوبہ اَلْمِصْبَاحُ آن چراغ افروخته فِي زُجَاجَةٍ در قندیل
آنکہ اَلزُّجَاجَةُ آن آنکہ از غایت صفا لطافت كَاَنَّهَا كَوْكَبٌ گویا ستارہ ایست
دُرِّيٌّ در خشنده چون ذرہ و مشتری و آن آنکہ بینی چراغی کہ در وسط يُوقَدُ افروخته
شده ہست در ابتدا مِنْ شَجَرَةٍ مُّبٰرَكَةٍ زردن و درخت بسیار منفعت زَيْتُونَةٍ کہ آن زیتون
در زمین مقدس رسته و مبارک ہمچو در دعا برکت خوانده اند از بجا را برا ہیم علیہ السلام
لَّا شَرْقِيَّةٍ نہ در جانب شرقت از مغرب چنانکہ نگذرد و بار حین وَّلَا غَرْبِيَّةٍ و نہ در طرف غرب
از آن چہ بر ظہر و طرس و ولایت قیروان بلکہ نیت او اراضی ولایت شام کہ بہ پوسته
در آفتاب و تا محترق گردد و نہ عدام در سایہ تا میں او خام بماند بلکہ ہم از زعایت
تا آفتاب ہر وقت بہ نسبت و ہم از عایت و زیادہ مخصوص خاص بصدر حمله و مزموده کہ اصلا نیست شجره
از جہت بنیا آورده اند پس از انجا زیتون عالم نیست کہ وصف شرقیہ و غربیہ بر و اطلاق تواں
کرد يَكَادُ زَيْتُهَا نزدیکست کہ روغن آن درخت يُضِيٓءُ روشنی دہد بتقریب خود وَلَوْ لَمْ
تَمْسَسْهُ و اگر چہ نرسیده باشد بوی نَارٌ آتش بینی در درخت شنده کہ بسبب آنست کہ بای اتش روشنائی

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

نورِ علیٰ نور ۔ روشنی از روشنی یعنی صفائی زیت بارسیدہ بانوار چراغ و لطافت زجاج
ہرآن افزودہ و مشکوٰۃ کہ ضابط اشعہ و جامع انوار ست یَہْدِی اللّٰہُ لِنُوْرِہٖ
نور موصوف جلّ شانہٗ ہر کہ میخواہد وَیَضْرِبُ اللّٰہُ الْاَمْثَالَ یعنی بیند حق ہا را یعنی معقولات را
در صورۃ محسوسات یعنی بیکند لِلنَّاسِ ہر مردم تا زود دریابند و مقصود منجب الشان
ہویدا گردد وَاللّٰہُ بِکُلِّ شَیْءٍ ہر چیزی عَلِیْمٌ بہر چیزہا از دقایق معقولات و محسوسات و حقایق جلیات و
خفیات عَالِمٌ و ذاتیات علما را در باب تنزیہ بحسب سیاست علامۃ العلما امام فخر الدین رازی قدس
در اسرار التنزیل آوردہ کہ مراد نور ایمان ست کہ حق سبحانہٗ تشبیہ کردہ سینۂ مومن را بمشکوٰۃ و دل
او را در سینہ بقندیلی در آن مشکوٰۃ و ایمان را بچراغی افروختہ در قندیلی کہ بلور کوکبی درخشندہ
و کلمۂ اخلاص را بشجرۂ مبارکہ کہ زیت آن صافی خوض و ظلال زوال را جا بہرہ دارد و نزدیک کہ فضیلت
بدانگہ بر زمان مومن بگذرد عالم را منور کند چنین افزار بآن بر زبان جاری شد و تصدیق جنان
نمودار نور علیٰ نور بظہور و ہمہ از کلمات امام ست طیبہ رحمہ کہ نور ایمان را بچراغ تشبیہ کرد چہ آنجا
در ہر خانہ کہ چراغ بود نور در ہر امن آن نگرد و ہمچنین در ہر دل کہ ایمان باشد طراز ہدیٰ و راہ نمود
بدانگہ بچراغ داغ خانہ نور و روشنایی بر قوی بر خارج افتد و اثر نیز در نفس بخشد ہمچنین سوال
نور ایمان حال در دل کرداند و آنجا شعاع معرفت بر روزنہا حواس افتاده انوار طاعات
بر اعضا و جوارح بدید آید سیما ہم فی وجوہہم سیما ہر کس دل و دیدہ خود تشبیہ فرمود مومن را
کہ با یکبارہ آزار دنیا ظلم نشکند کہ آنرا یکبارہ شکستہ ہر کار سد پذیر نگردد و ہر حالت شکستہ زنده تر مینماید
بیت چون آنچنان بود مومن مجروح نازکم ۔ ہر چند بیشتر شکنی تیز تر شود ۔ و گفتہ اند آن نور نور موصوف اسرار
آلہی ست یعنی چراغ معرفت در زجاجہ عارف و مشکوٰۃ سینۂ او از درخشندہ ست از برکت زیت
طیبہ شجرۂ وجود مبارک محمد صلعم کہ نہ شرقیت و نہ غربیت بلکہ کلیت و ہمہ سرہ عالم و از زوایا فاق
عارف آن اسرار را از تعلیم سید ابرار سر نور علیٰ نور معلوم تواند کرد و قولی آنست کہ آن نور قرآن ست
قلب مومن زجاجہ و زبان او مشکوٰۃ و قرآن مصباح او شجرۂ و چرا آنرا کہ نہ مخلوقیت و نہ مختلف
زیتونیہ ست کہ بنور قرآن ناخوانده و دلایل حجج او بہ ہمگان واضح شود و ہر چہ بزبان قرآن گوید



نور علیٰ نور تابان در ارواح الارواح آورده کہ آن نور محمدیست مشکوٰۃ آدم بابا و زجاجہ نوح
در زیتونہ ابراہیم کہ نہ یہودیہ بابلیت چہ زیرا قبلہ ساختہ اند و نہ نصرانیہ بیت المقدس روی شبرنج
آورده اند و مصباح حضرت رسالت صلعم بامشکوٰۃ ابراہیمیت و زجاجہ اسماعیل و مصباح حضرت
یعقوب و شجرۂ نبوت کہ نہ شرقیہ و نہ غربیہ شرح آنحضرت صلعم و زجاجہ دل
مطہر او و مصباح علم کامل او و شجرۂ خلق شامل او کہ نہ در جانب علو و افراط و نہ طرف تقصیر و
تفریط بلکہ بر طریق اعتدال کہ خیر الامور اوسطہا واقع شده و صراط سوی عبارت از انست کہ
در عین المعانی فرموده کہ نور محبت چون بافی خلت خلیل علی علیہ السلام در جوار ہر التفسیر مذکورست
وَاللّٰہُ یُضٰعِفُ لِمَنْ یَّشَآءُ وَاللّٰہُ یَرْزُقُ مَنْ یَّشَآءُ بِغَیْرِ حِسَابٍ کونید خدا برای ہر کہ خواہد
مضاعف میگرداند و روزی میدہد بی حساب یعنی بی اندازہ و بی شمار و ہمچنانکہ وسعت و زیادتی
ظاہر است کہ نقصان و کمی در آن راہ ندارد ہمچنین در نور ایمان و یقین و معرفت و عرفان
در آن خانہا نام او و ذکر او از سبوت مساجد است کہ اشرف امکنہ ست و مفاسل از جمیع بقاع است
وَیُسَبِّحُ لَہٗ فِیْہَا بِالْغُدُوِّ وَالْاٰصَالِ تسبیح کنند و ستایش کنند او را مردانی کہ فِیْہَا در آن سبوت بِالْغُدُوِّ وَالْاٰصَالِ
بامداد و شبگاه رِجَالٌ مردمان یعنی اصحاب او مردانند کہ از غایت استغراق و در معامله مشهود
لَّا تُلْہِیْہِمْ مشغول نمیسازد و نمی دارد تِجَارَۃٌ بازرگانی بیچ خریدی وَّلَا بَیْعٌ و نه فروختی آنها یعنی داده و ستده و خرید و فروخت ایشان را مانع نبود عَنْ ذِکْرِ اللّٰہِ از یاد کردن حق تعالیٰ وَاِقَامِ الصَّلٰوۃِ و از پیا داشتن نماز وَاِیْتَآءِ الزَّکٰوۃِ و از دادن زکوٰۃ محققان بر آنند کہ چون بہ شغل حق مشغول شدند از غیر او فارغ گشتند و از ما سوی او بیزار و از ذکر او فارغ نبود تا بہ
اشتغال بطریق اولی و در کشف الاسرار آورده کہ ظاہر ایشان با خلق و باطن ایشان با حق و ظاہر ایشان در رشد و
اصلاح صفات حق مخلوق بسر و باطن ایشان در احکام ازلیت مستهلک گردیده کہ بازار خرید و فروخت
و ولی حرمت بود از حضرت قطب اقطاب جلوه صلی اللہ علیہ وسلم نقل کند کہ ہر کہ بسیده بر سر نعلین خود
کہ بر در خانه می باشد فرمود کہ کجا باشد پس گفت بازار بین شما چہ باشد فرمود کہ
غلبت بر دل کہ بخطا باطل مشغول باشد و از زبون بی آشنا و از بیرون بیگانه دش

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

سفر سند زنگی کہ دراوبہت کہ کفہ اند ایجا بحار آسمانست نہ ابر و در آسمان کہ تو ہمانا از کرد حیج
در زمین کہ جہاز سنگ اوبحار آن حرکت دل میکر داند یُمْسِكُ السَّمَآءَ بِجَرِّهٖ بپس سر نشان تحرک بر
مَنْ يَّشَآءُ بکف دزیع و دیاع ہر کہ میخواہد اِلَّا بِاِذْنِهٖ کو باز میدارد و آنرا عَنْ مَّنْ يَّشَآءُ از میرد مخصوص
ہر کہ میخواہد اِنَّ بِالنَّاسِ لَرَءُوْفٌ ہر آئینہ بر مردم رَّحِيْمٌ ہر بر و دیدہ بار او در یابند بر
فرط رشفہ و این قوی تر دلیلست بر کمال قدرۃ کہ شعاع آفتاب رخسان بر سر بر دون می آرد تَقْلِبُ
اللّٰهُ میگرداند حَيٰوةً الْيَوْمَ وَ الْمَيِّتَ از نطفہ رد و زرد بر مرفق آمدن دل بلبل یکدیگر بر یا منفصل سازد
احوال نشان بکرارست دبر دوت یا بنور و ظلمت اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستے کہ آنچہ مذکور شد
لَعِبْرَةً ہر آئینہ دلالتی و اعتبارست لِّاُولِي الْاَبْصَارِ کہ خداوندان بصر و بصیرت را وَاللّٰهُ و
خَلَقَ وحدتہ بیافرید كُلَّ دَآبَّةٍ ہر جنبندہ کہ در زمین ہست مِّنْ مَّآءٍ از آب کہ جوہر او مادہ اوست
یا از آبے مخصوص بنظفہ و این بسبب تشابہ بود بحیوانات از نطفہ مخلوق نیستند در تبیان
از نبی عباس نقل میکند کہ حق سبحانہ و تعالیٰ آفریدہ و نظر ہیبت بر وے افگند و خاشت بسے از آنرا
تقلب فرمود و باقی آن جن پیا فرید پس ہر یکے را تقلیب کرد یکے را از آن ملائکہ خشن پس تقلیب مصدرے
بجائے از آن آدمی و سایر حیوانات را پیدا کرد و اصل آب ثُمَّ مِنْهُمْ مَّنْ يَّمْشِيْ پس از جنبندگان
است کہ میرود عَلٰى بَطْنِهٖ بر شکم خود چو مار و ماہی و سایر ہوام وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّمْشِيْ و از ایشان
است کہ میرود عَلٰى رِجْلَيْنِ بر دو پا چو آدمی و مرغ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّمْشِيْ و از ایشان ہست کہ می رود
عَلٰٓى اَرْبَعٍ ہر چہار پا چون دشتی و نعم بوسیع تعمیم کرد از نکاہ کہ در مقدرت بلیغ ہست و آن چہار
پا شدہ الات مشی پس انگاہ بدو پای رود پس انگاہ چہار قائم دارد و خیوانات انگہ زیادہ از چہار پا
دارد اعتماد او بر قوائم اربع بمشیئت يَخْلُقُ اللّٰهُ می آفریند مَا يَشَآءُ ہر چہ میخواہد از انچہ
ذکر کردہ و از انچہ یاد نکردہ و بانخلاف صور و اعضا و ہیات و حرکات و قوی و افعال ما لا یحصر
احاطہ بعضر حصر بقدرۃ آفریدگار ہست اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ ہر چہ خواہد بر ہر چہ خواہد و خواست
و رست نقش بند بر دون کلک آفرینش نقشہاں رد دن دلہا آن اِنَّ اللّٰهَ بدرستے کہ خدائے
عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر آفریدن ہر چیز قَدِيْرٌ تواناست پس ہر چہ خواہد بیافریند لَقَدْ اَنْزَلْنَآ

بخواہد

بگذد کہ فرو فرستادیم اٰيٰتٍ مُّبَيِّنٰتٍ آیتہا روشن کردہ و چو میدا وَاللّٰهُ يَهْدِيْ و خدائے راہ نماید
مَنْ يَّشَآءُ ہر کرا خواہد بسبب تفکر در آن اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ براہ راست و دورست کہ طرق بہشت
آورد و اند میان منبر منافق و چو بد بہ خصوصت افتاد و میود می گفت بیا تا حی کہ را بحکم محمد صلی اللہ
بر سم منافق کفت و رافعہ کعب بر اشرف فرستیم حی سجا آنچہ فرستادہ کہ وَيَقُوْلُوْنَ و میگویند طاعت
کہ ما آمنّا بِاللّٰهِ کردیم ایمان بخدائے وَبِالرَّسُوْلِ و بپیغمبر و او وَاَطَعْنَا و فرمان بردار کردہ ایم
ہر دو ثُمَّ يَتَوَلّٰى پس بر میگردد فَرِيْقٌ گروہی مِّنْهُمْ از ایشان مِّنْۢ بَعْدِ از قبول احکم ذٰلِكَ
از بیل فرد یا بیان طاعت وَمَآ اُولٰٓئِكَ و نیستند آن گروہ بِالْمُؤْمِنِيْنَ کہ بدل کان باشند
بر ایمان وَيَقُوْلُوْنَ و میگویند آمَنَّا بِاللّٰهِ بگفتار ایمان آوردیم وَبِالرَّسُوْلِ و بپیغمبر و ایمان ما صحیح بود در آنچہ تبیین چند آنچہ علی رضی اللہ عنہ
حوالت کہ او را تزد رسول اللہ بردہ بیعت فرشد و کف او دید تو حکم خواہد کہ عم زادہ تو آمد حق سبحانہ آیہ
فرستاد کہ اقرار بایمان بر زبان بردہ آید مکنید و از حکم خدا و رسول سر بپیچید و روی بتیابد
وَاِذَا دُعُوْٓا و چون خوانندہ شوند اِلَى اللّٰهِ بکتاب خدای وَرَسُوْلِهٖ و بگفتار رسول لِيَحْكُمَ
تا حکم کند بپیغمبر بِرسالت بَيْنَهُمْ میان ایشان اِذَا فَرِيْقٌ آنگاہ کروہی مِّنْهُمْ
از ایشان مُّعْرِضُوْنَ اعراض کنندگان از محکمہ علیہ نبویہ وَاِنْ يَّكُنْ و اگر بود لَّهُمُ الْحَقُّ مر ایشان را
حکم بجہت ایشان بود يَاْتُوْٓا بیایند اِلَيْهِ بپیغمبر مُذْعِنِيْنَ فرمان بردگان و انقیاد کنندگان
اگر دانند کہ بر ایشان حکم واقع خواہد شد فرمان بردہ اند و اگر معلوم کنند کہ حکم بر ایشان خواہد بود
سر باز زنند اَفِيْ قُلُوْبِهِمْ آیا در دلہا ایشان مَّرَضٌ بیماریست یعنی کفر و صلب ظلم اَمِ ارْتَابُوْٓا
یا ریشک افتادہ اند در ریب و شبہ وارتیاب نمودہ اند اَمْ يَخَافُوْنَ یا میترسند کہ بر و اعتماد راست نباشد اَنْ يَّحِيْفَ
یا می ترسند اَنْ يَّحِيْفَ اللّٰهُ انگہ جیف کند خدائے وَرَسُوْلُهٗ در تزدل حکم و جور نماید عَلَيْهِمْ بر ایشان بَلْ
دیدہ اند رسول او در حکومت بَلْ بلکہ بخیانت کہ بپیغمبر خیانت باشد یا خدا و رسول او حیف کند بلکہ
اُولٰٓئِكَ آن گروہ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ایشان ستمکار اند بر خصوص بار بر نفسہا خود از حکم خدا
و رسول اِنَّمَا كَانَ جز نیست قَوْلَ الْمُؤْمِنِيْنَ گفتار کردیدگان اِذَا دُعُوْٓا چون خوانندہ
شوند اِلَى اللّٰهِ بکتاب خدای وَرَسُوْلِهٖ و بسوی پیغمبر او لِيَحْكُمَ تا حکم کند بَيْنَهُمْ میان ایشان

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

آن يقولوا انگه گويند سمعنا شنيديم وقولنا واطعنا وفرمان برديم امرتراهرچه حكم كني درميان ما بحق اولئك وآن كروه كه چنين گويند هم المفلحون ايشانند رستكاران ازدركات عذاب ابدي ودرسعيد كاننده بدرجات رضاي حق ومن يطع الله ومركسي فرمان برد خداي را ورسوله وفرستاده او را ويخش الله ودبترسد از خداي را ويتقه ودبترسد مر خداي را فاولئك پس آن كروه هم الفائزون ايشانند فوز يابندكان بنعيم مقيم واقسموا ودسوكند خوردند بالله بخداي جهد ايمانهم سخت ترين سوكندان خود لئن امرتهم اگر فرمان دهي ايشان را به ليخرجن هرآينه بيرون آيند قل بكو لا تقسموا مكوئيد سوكند طاعة مطلوب از شما فرمان بردن معروفة دانسته شده ما تعملون بحال هر نيت نه سوكندي بر طاعت نفاقي ان الله بدرستي كه خدا خبير داناست بما تعملون بآنچه شما ميكنيد از نفاق وخيران قل بكو اطيعوا الله فرمان برويد خدا را واطيعوا الرسول واطاعت كنيد رسول را فان تولوا پس اگر روي بگردانيد فانما عليه جز اين نيست حمل ما حمل بر وي آنچه بر وي حمل كرده اند امر ان فرمان داده شده به وعليكم وبر شما ما حملتم آنچه بار كرده شده ايد از اتباع وادا وان تطيعوه واگر فرمان برديد رسول را تهتدوا راه يابيد براستي وما على الرسول وبنيست بر فرستاده الا البلاغ بگزاردن آشكارا وعد الله الذين آمنوا وعده كرد خدا آنان را كه ايمان آورند منكم از شما وعملوا الصالحات وبكردند كارهاي شايسته مراد بعقول اشهر فقرا، جهاجرين اند كه بعد از هجرت بمدينه جاي كردند در منازل انصار وقريش بالاكثر از قبايل عرب كه در مكه وغير بمصلحت بر محاربة ايشان اقتصار نمودند بعد از روز بدر بسيار شدند وسخنان فتنه انگيز بمعرض تداول ميآوردند تا آنكه در اواخر ايام خلافت عثمان رضي الله عنه بر وي خروج كردند وبه محاصره او مشغول شدند ودر روز جمعه هژدهم ذي الحجه سنه خمس وثلثين وثلثمائة او را شهيد كردند وبعد از آن فتنه ها بسيار شد وبه هيچ وقت آرام نيافت ليستخلفنهم هرآينه خليفه كرداند ايشان را في الارض در زمين كما استخلف چنانچه خليفه كرد الذين الذيني را من قبلهم پيش ايشان يعني بني اسرائيل كه زمين مصر وشام بديشان داد وفاتحه تصرف كردند در ايشان چنانچه ملوك وبزرگان ايشان را بكشتند وانذكر قصه زنهار تو عده مومنان را فاز مقصود وجزا بر وفق دلخواه كسري وبلاد روم بديشان داد وملك ايشان را وامدت كرد جميع اطراف وانجا رسانيد مشارق ومغارت بحكم ليظهره على الدين كله تا بجوزه منجر بلاد زمان شود شيخ نجوم متاخران احكام مصطفوي در آويخت ودر بدعت كمال دولت ضرام او نه عرصه رسوخ يافت سرير خراجه كرفت نه شاه باز معتمد چون مركبان بادپاي تيز از ترياك او زير پي بر نداشت وليكن انجاز آلت نجحت بخوت وسيمان خلافت خلفاء الراشدين رضوان الله عليهم دكر نمود وقد خلت گذشته اند من قبلهم ليبلوكم تا بيازمايد شما را فيما آتاكم در آنچه داد شما را هرآينه بياقوت وثبات سازند لهم ايشان را دينهم دين ايشان الذي ارتضى كه پسنديد لهم آن را وليمكنن هرآينه بقوت وشوكت سازند ايشان را دينهم دين ايشان را الذي ارتضى كه پسنديد لهم آن را وليبدلنهم وهرآينه بدل دهند ايشان را من بعد خوفهم از پس ترس ايشان امنا ايمني از ايشان يعبدونني بپرستند مرا لا يشركون شريك نسازند بي شيئا هيچ چيز را ومن كفر وهركه ناسپاسي كند بعد ذلك بعد از راست شدن وعده فاولئك پس آن كروه كافرون نعمتان هم الذين ايشان كاملند در فسق وتعدي وآورده كه فقهاء اين سوره را مجموعه خوانند كه فرمان بوده اند كه فرمان اين نعمت دهند واقيموا الصلوة وبپاداريد نماز مفروض واتوا الزكوة وبدهيد زكوة واجب واطيعوا الرسول وفرمان بريد رسول را لعلكم تا شما كه ترحمون رحمت كرده شويد لا تحسبن هرآينه مپنداري الذين كفروا آنانكه كفر كردند معجزين عاجز كنندكان من در هلاك كردن في الارض در زمين بل مأواهم بلكه جاي ايشان النار آتش دوزخ است ولبئس المصير وبدجايكاه است ايشان آتش دوزخ



Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

فرستادہ بلوغ باحازت درآمدہ دعمر را خفتہ بود و جامہا بعینہ اعضاء او در رشتہ قرآن کہ بہ بعض
دہا زوجہ خود عیسیٰ فرمود و از آمدن غلام کہ اجنبی تمام بدای راہ یافت بزنہ مان مبارکش چہ سند کہ بکہ
کہ حق سبحانہ نہی فرمودی کرا آوا دہا و خدم و حشم مادر مثل این سہ ساعت بہ دستوری در خانہ نادر نہند
نادر سہ امور مختفیہ واقف نشوند بعد از آنکہ بحضرت پیغمبر آمد این آیہ نازلشدہ بود کہ یَا اَیُّہَا الَّذِیْنَ
اٰمَنُوْا ای کہ کردہ کردیدگان لِیَسْتَاْذِنْکُمُ الَّذِیْنَ مَلَکَتْ اَیْمَانُکُمْ بایدکہ دستور طلبند از شما
آنانکہ مالک البتات و دستہا شما یعنی بندگان از کودک و بالغ و مذکر و کہ الَّذِیْنَ
لَمْ یَبْلُغُوا الْحُلُمَ و آنان نیز از کودکان کہ نرسیدہ اند بہ بلوغ مِنْکُمْ از نمونہ شما یعنہ بندگان
و کودکان نارسیدہ بایدکہ طلبند این کہ از خدا سہ گہ در آمدن بخانہا شما ثَلٰثَ مَرّٰتٍ سہ نوبت
در شبانہ روز مِنْ قَبْلِ صَلٰوۃِ الْفَجْرِ یکبار پیش از نماز بامداد کہ آدمی از خواب بیدار میخیزد و جامہ خلوت
بیرون کردہ میخواہد بپوشد وَحِیْنَ تَضَعُوْنَ و یکبار دیگر کہ می نہید ثِیَابَکُمْ جامہا خود
مِّنَ الظَّہِیْرَۃِ چہان چون بہ نیمہ روز رود وَمِنْ بَعْدِ صَلٰوۃِ الْعِشَآءِ و یکبار پس از
نماز خفتن کہ مجرد بہ از آن بہ آمدن بمضاجع ثَلٰثُ عَوْرٰتٍ لَّکُمْ سہ کار بد ریہ سہ وقت
عورۃ کہ مخالف آئین لَیْسَ عَلَیْکُمْ نیست بر شما وَلَا عَلَیْہِمْ و نہ بندگان کہ کودکان نارسیدہ
جُنَاحٌ گناہی و زیرہ در ترک استیذان بَعْدَہُنَّ پس از سہ وقت طَوّٰفُوْنَ بندگان طواف
کنندگان مذبیغی در آمدن کان عَلَیْکُمْ بر شما جُنَاحٌ حرجت پس مدار تو ان کہ دستوری طلبند
بَعْضُکُمْ کہ در حق آمد بیغی از شما عَلٰی بَعْضٍ بر بیغی بیغی کہ مالک و موالی کَذٰلِکَ ماننہ این بر شرح
کردن یُبَیِّنُ اللّٰہُ و شرح میدہد و جہان میکند اللّٰہ لَکُمُ الْاٰیٰتِ برای شما دلایل حکام
شرعیت وَاللّٰہُ عَلِیْمٌ و خدا بہ مصالح احوال شما حَکِیْمٌ حکمکنندہ بر عایت مراسم آداب بعضی
علما حکم این آیہ منسوخ ہست و بقول اصح ہمی محکم است نہ منسوخ و مردم در فسخ این آیہ بحجتہا
جوابدہ کہ بحجت کہ منسوخ نیست امام مردم در بیغ تو ان می ورزند وَاِذَا بَلَغَ الْاَطْفَالُ و چون برسند
طفلان مِنْکُمُ الْحُلُمَ از شما بحد بلوغ یعنی محتلم شدند و مرد آلت کہ بالغ کردند و احتلام رو شن شد
و یکی بر بلوغ فَلْیَسْتَاْذِنُوْا پس بایدکہ طلبند دستوری کہ تند معاد وقات کَمَا اسْتَاْذَنَ الَّذِیْنَ همچنانکہ



دستوری طلبند آنانکہ بالغ شدند مِنْ قَبْلِہِمْ پیش از ایشان یعنی ایشان حکم سایر مردان دارند
در دستیذان کَذٰلِکَ همچنان یُبَیِّنُ اللّٰہُ مبین میکردانہ خدای لَکُمْ آیٰتِہٖ
برای شما آیتہا خود را وَاللّٰہُ عَلِیْمٌ و خدای دانا بہ احوال شما حَکِیْمٌ حکم کنندہ بحکم درست و صلاح
نکردانندہ بر امور آخر از آیہ مستفاد میشود کہ مباشرت مملوکہ بعد از آن کہ بحد بلوغ رسیدند بر خانہا و بانگاہ
وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَآءِ و زنان اَلَّاتِیْ لَا یَرْجُوْنَ آنانکہ امید ندارند نِکَاحًا نکاح خود را یعنی میلی بنکاح کسی
ایشان را فَلَیْسَ عَلَیْہِنَّ پس نیست بر ایشان جُنَاحٌ گناہ و بیاسی اَنْ یَّضَعْنَ
از آنکہ نہند ثِیَابَہُنَّ جامہای ظاہر را بر تن جاہد و سر اندر از کہ بالا مقنعہ می پوشند غَیْرَ مُتَبَرِّجٰتٍ
حالیکہ ظاہر کنندگان نباشند مواضع زینت را یعنی عرق از موضع چادر اظہار سر زدہ کردن و کوشش و موی
نباشد و امثال آن وَاَنْ یَّسْتَعْفِفْنَ و آنکہ طلب کنند و بپوشند خود را خَیْرٌ لَّہُنَّ بہتر ایشان را
و دور تر از تہمت وَاللّٰہُ سَمِیْعٌ و خدای شنوا ست مقالات ایشان را بامردان عَلِیْمٌ و دانا بقصود
از مقالات ایشان یا مراد از حدیث آورده کہ تند رستان صحابہ با مرد بغی و اعمی سوا کنار نشند
یا بنہ جماعت از همگان کہ ریا صحت محرز بود نہ دی از بیم آنکہ مبادا کہ طباع سلیمہ را از ایشان نفرت آید
یا انگیزہ ایشان جہت سفر اقتدی کلید را بخانہ تا منافع بردہ آید یا بجہات دیگر تا بوقت حاجت
از طعام ایشان تناول کند و اینہ در دیشان تبوہم عدم رضا از تن بہ نیز مسکر نوشند یا اگر کسی
ایشان را بہمانہ کہ در خانہ بدر یا مادر یا خواہر یا برادر یا غیر ذوی ترتیب کردہ بود نہ دعوت نمودی آیات
عَلَیْکُمْ بر شما جُنَاحٌ گناہ ست بر بنا یا اَنْ تَاْکُلُوْا آنکہ بخورید مِنْ بُیُوْتِکُمْ از خانہای خود
اَوْ بُیُوْتِ اٰبَآئِکُمْ یا از خانہای پدران خود اَوْ بُیُوْتِ اُمَّہٰتِکُمْ یا از خانہای مادران خود
اَوْ بُیُوْتِ اِخْوَانِکُمْ یا از خانہای برادران خود اَوْ بُیُوْتِ اَخَوٰتِکُمْ یا از خانہای خواہران خود
اَوْ بُیُوْتِ اَعْمَامِکُمْ یا از خانہای عمان خود اَوْ بُیُوْتِ عَمّٰتِکُمْ یا از خانہای عمہا خود اَوْ بُیُوْتِ اَخْوَالِکُمْ یا از خانہای دایان خود
اَوْ بُیُوْتِ خٰلٰتِکُمْ یا از خانہای خالان خود اَوْ مَا مَلَکْتُمْ مَّفَاتِحَہٗ یا از خانہا کہ دارید کلیدہا آن را

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

اَوْ بُيُوْتِ اَخْوَالِكُمْ یا خانہا برادران مادران خود اَوْ بُيُوْتِ خٰلٰتِكُمْ یا خانہا خالہا ان مادران خود اَوْ مَا مَلَكْتُمْ مَّفَاتِحَهٗ یا خانہا کہ مالک شدید شما خانہا را از رفتن خود و امتعہ و اطعمہ از خطاب بخود کہ او خازن است و گویند مراد خانہ بندگان است و مخزن خانہ اولاد و عبید رضا هست نیست در اکل طعام بر ضرب اَوْ صَدِيْقِكُمْ یا خانہا دوستان خود نیز در آن رضا دوست باید و تحقیق آنست کہ اگر دوست بحقیقت بود احتیاط از نیز نباید فتح موصلی حرصہ بدر خانہ دوستے آمدہ او حاضر نبود کیسہ او از حضور طلبید در دو روم بر آمد و بیاید کہ نیک یاد داد چنین خواجہ بخانہ رسید صورۃ واقعہ از جا بر پرسید و بگفت و آن ابلہ کہ ترک ادب کرد و نتوانست در نگار ستان آورد کہ نگفتم جہان نمود در اگر بود آسودگی در کنج رباطے زندہ تا خوشتر در جہان گفت میان دوستداران اضافتی در عرف السنہ آورد گی جملہ کہ یا حیدر کرد یا عطی سن مالک الخ و در جواب گویند کم نزید دوستے را بنی باید کہ ہر ہر ساعت از دنیا آزردہ دار نباشد و از آزردہ استغفار رہنمود و چنین بگذرد چہ دوست جناب پیوست از مان آنا و در بگرفتہ اند بیت یاران بجان صفا یقہ باہم نیکنند : آخر کسے بکار جہان آید اے برادر جہد بیاید کہ یکے خود را بادنی صفحہ آستانہ نہ شرط بعید افتد یار آستانہ : گر بہر او بہفت حجب در فگند : در رخوان اول کہ بسم اللہ تنزہ محبوبان او از مواکل ہا بر عمل را بنی فی باید گرفت بنی نیت در سر اکل باید بر یاد خدا عوجی آورده اند کہ در شان نبی الہوان نیز بگرد از کنند کہ تنہا طعام خود زن یا عرام داشتندی و از صحبت نا خوان نہاده طعام نیز نخوردندے و چنین نبی نرفتے بلکہ نشستے و مہمان نرسیدی آنگاہ چیزے خوردے و بار بار مع الفقار کہ منفعت بر نفس خود نہاده جز با مہمان نخورد بیت یار بیار مہمان خود نوازی اشارت آمد کہ لَيْسَ عَلَى الْاَعْمٰى حَرَجٌ نیست بر نابینا کہ ای آن آنَ اَطْعَمُوا انگبخورد طعام جَمِيْعًا باہم مجتمع شدہ اَوْ اَشْتَاتًا پراگندہ فَاِذَا دَخَلْتُمْ بس چون در آئید بُيُوْتًا بخانہا کہ مذکور شد یا بخانہا کہ خود باشد یا بیوت خالیہ یا ساعدہ فَسَلِّمُوْا عَلٰٓى اَنْفُسِكُمْ بس سلام کنید بر ہم دیگر از خود المومنون کنفس واحدۃ و در حدیثہا خود را بالی خود و در ساعد بر سلام کنید و لفظہ اند کہ اگر خانہ باشد کہ بحیر دنام خود نیند بلکہ یاید کہ از برائے تعظیم باشد چنانچہ یا رسول اللہ و یا نبی اللہ حضرت ہمہ انبیا را بندای علامت خطاب کنند و چنین را بندائے دوامت یا آدم یا نوح یا ابراہیم خطاب با جمالی



جلد ان خوش شنود نہ اَنْ يَّاْكُلَ همچنان بیان سلام فرمود يُبَيِّنُ اللّٰهُ بیان کند خدا كَذٰلِكَ كلام آیات بدیع خدا تا مہا حکمت خود را لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ شاید بتعقل کنید در آن چون صواب را در یابید اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ جز این نیست کہ گروہ بندگان کامل الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ آنانند کہ گروہ بندہ بخدا وَرَسُوْلِهٖ و رسول او از صمیم دل وَاِذَا كَانُوْا و چون باشند مَعَهٗ با رسولی عَلٰٓى اَمْرٍ جَامِعٍ بر کارے جمع آرنده یعنی مہمی کہ بمجمع الیہا نیاز مجتمع باید شد چنانچہ جمعہ و اعیاد و حرب و مشاورات و دفاع و استغاثہ لَّمْ يَذْهَبُوْا نروند حَتّٰى يَسْتَاْذِنُوْهُ تا نہ فیگد و دستوری طلبند از و او نہ تنہا ذن او را بدہد اِنَّ الَّذِيْنَ يَسْتَاْذِنُوْنَكَ بدرستے کہ آنانکہ دستوری طلبند از تو اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ آنگروہ آنانند کہ از روی صدق يُؤْمِنُوْنَ میگروند بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ بخدا و رسول او و تصدیق جمیع مناقضات کہ در عزوہ ہوک تخلف از جہاد و دستوری نجستند و در بارہ ایشان نازل شد کہ انما یؤمن بآیاتنا الذین اذا ذکروا بہا خروا سجدا و سبحوا بحمد ربہم و ہم لا یستکبرون فَاِذَا اسْتَاْذَنُوْكَ از تو دستوری خواہند لِبَعْضِ شَاْنِهِمْ برائے اصلاح و انجام بعضے از کار ہا حرج فَاْذَنْ بس دستوری دہ لِّمَنْ شِئْتَ ہر کرا خواہی مِّنْهُمْ از ایشان کہ عذر واضح دارند وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللّٰهَ و بخواہ جواز جہت طلب آمرزش ایشان از خدا اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکہ خدا غَفُوْرٌ آمرزنده است رَّحِيْمٌ مہربان است بتخفیف و تکلیف لَا تَجْعَلُوْا مدارید دُعَآءَ الرَّسُوْلِ خواندن رسول را بَيْنَكُمْ میان خود كَدُعَآءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا بخواندن بعضے از شما بعضے را چنانکہ بعضے بعضے را بنام خواند و کنیت گوید قواس کثیر خواندن رسول را بدیگر خواندن مگیرید کہ اعراض توانید کرد یا باید جواب داد توانید نمود چہ مبادرت بامر او واجبت و مراجعت بغیر ازان او حرام دنبار و با دعا و ابرار بنیابت خود چنانچہ در دعا بگیرید مدانید کہ ان دعا بینک مستجاب و مقبول حضرت رب الارباب یا ندا کردند شما خواندند مر رسول را بدیگر چہ مناداۃ مگیرید نباشد کہ بحیر دنام خوانید بلکہ یاید کہ از روے تعظیم باشد چنانچہ یا رسول اللہ و یا نبی اللہ حضرت ہمہ انبیا را بندای علامت خطاب کنند و چنین را بندائے دوامت یا آدم یا نوح یا ابراہیم خطاب با جمالی

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

خطاب محمد صلعم آور دہ اند اگر چون آنحضرت خطبہ جواب منافقان شک آمدہ بگوید کہ ما اپنا بات بدیں
واز سمجھ بیرون شنیدی آیا آنکہ قد یعلم اللہ الذین بدیں رسیدہ اند کہ یعنی آثار ترک ارزوی
کراہت یتسللون ایں ہر دو ان ہر دو کہ انبیاء سنگ از میان خاموشی واوا و ورحلت پناہ جستن بگلیکر
و پوشیدن ہم را فلیحذر الذین آنانکہ یخالفون مخالفت میکنند واعراض میتابند
عن امرہ از فرمان حضرت ان تصیبہم آنانکہ تبرسد بدایشان فتنۃ آزمایشے از جنس کہ کفر است
یا محنتی از قتل و ملک و بد یا بسلط سلطان جابر یا ہر غلبہ ہر ہلاک او نوع جنبد قدس سرہ فرمود کہ
سخت ترین فتنہا از صفت آنچیز او یصیبہم یا برسد ایشانرا عذاب الیم عذاب دردناک
در آخرت الا ان للہ بخدا جلد بدیں رسیدہ کہ مر خدا یرا است ما فی السموات والارض ہر چہ در آسمانہا
و زمینہا است ہمہ ملک او ہیند و ملک محمد او ست نہ زیرا کہ خالق عبد او ست قد یعلم او بدیں رسیدہ
ما انتم علیہ بآنچہ شما ہی کنید بر اندازہ ہی کنید بر اندازہ ہا موافقت و مخالفت و نفاق و اخلاص و طاعت و معصیت
و یوم یرجعون و میدانند روزیرا کہ باز گردانیدہ شوند منافقان الیہ سوی حضرت او فینبئہم
پس مر ہر یکرا از ایشان بما عملوا بآنچہ کردہ اند از کار ہا بدیں بر ایشان مکافات کند و اللہ بکل شیء
و خدا بہ ہر چیزی علیم دانا است ہیچ چیزی بر و مخفی نماند آن کس کہ بافرید پیدا و نہان چون آشکارا
نہان و پیدا یکسان

## سورۃ الفرقان

بسم اللہ الرحمن الرحیم

تبارک صاحب کشف الاسرار ازمتا گفتہ کہ سفیران بر لفظ تبارک بر الکفتہ اند منے اختیار زمود
یکی انگہ برکت از ذات دانند اشارۃ بکار سازے و بندہ نوازی حوالت دوم انگہ بزرگ کار و برتر
و بنیہان صفت سزا و فضل بزرگ انست الی او بیچ او ست و ستم انگو ایم نافت و بنیہ عبارت
از دوام ذات او ست لم یزل و لا یزال الذی انگہ نزل الفرقان فرو فرستاد مر فرزند آدم را صلے اللہ علیہ
میان حق و باطل حلال و حرام علی عبدہ بر بندہ خود یعنے محمد صلعم لیکون تا باشد کہ بندہ او
للعالمین مر آدمیان پریان را نذیرا بیم کنندہ از عذاب آلہی یا باشد قرآن اہل ہر قریہ را در
ہر زمان فرستادہ او از موجبات عذاب آلہی الذی انگہ کہ مر ورا است ملک السموات والارض
باد شاہی آسمانہا و زمین چہ منفرد است باز زدن آنہا پس ادرار نصیب فرزند آن و اتخذ و فرا گرفت

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

خدای ولدا فرزندی فی الملک در پادشاہی و لم یکن ہرگز نبود لہ انگہ شریک فی الملک
انبیاء در پادشاہی خالق خلق و خلق کل شیء و پیدا آرندہ ہر چیزرا فقدرہ تقدیر کرد او ست
یا نہند یکرا بالا و مقادیر نہاد کہ و خلق کل شیء و پیدا آرید ہر چیزرا فقدرہ تقدیرا یعنی نہاد و مخصوص بہیات
مختلفہ و اشکال متنوعہ تقدیرا قبل اندازہ کردن چیزرا تقدیرا اندازہ کردنے و اورا بحیات آخر
بر خصایص و اخلاق کہ ازو دمیخواہد بالقدیر کہ رسد آیا و اما و وقتی معلوم و اتخذوا و گرفتند کفار من دونہ
بجز خدای آلہۃ آلہتہ لا یخلقون خدایان کہ نیا فریدند شیئا چیزرا و ایشان خود بیافریدہ اند و ہم
ہیچ چیزرا و ہم یخلقون و حال آنست کہ ایشان آفریدہ شدہ اند و ہر مخلوق محتاج است در وجود
بخالق و محتاج خدا یرا بقا بدین ہمان کہ عبدہ الثانی ترا شدند و ہم وجود کہ میخواہند تصویر میکنند
بگلو و سنگ بر ستنی میاشد و لا یملکون و نیاوند و ہم وجود مخلوقہ تواناتر و بر استطاعت مدار ند لا
انفسہم بر ستنی میاشد خود ضرا یا و ان خلق ضرے و نہ جرب نفسے نہ سودے
نجود بستاند رسانند و نہ زیانے از خود باز میتواند داشت و حالانکہ ضرر ضرار و نفع بابند و لا یملکون
و نمیتوانند آنہا بطلب و فا در ستند موتا بر میرانیدن کسے و لا حیاۃ و نہ بر زندگی او لا یا بر انگیختن
حیات او و لا نشورا و نہ بر بعث و حشر او نیا و حدیث محمد صلعم و دعوت او باید و قال الذین
کفروا و گفتند آنانکہ نکر دند ان ہذا نیست مگر افک دروغ افتراہ بر ساختہ محمد صلعم با آورد ہ
یکرد ز و اعانہ فقوم جماعتے دیگر بر او بر یاری آنحضرت علیہ و آنہا و ادہ اند او را علیہ بر ساختہ آن در دروغ
قوم آخرون کروہی دیگر چون جبر و یسار یا عداس کہ بزبان ایشان ہمتا رسالت
بر دو میخواندند و او بعبارت عربیہ بر ایشان میخواند فقد جاؤا پس بدرستیکہ آمدند ایشان قوم
ظلما ز روزگار بنعم دروغے یعنے باری دہند کان وی و بدیں فقد یرا بدیں بقہ کلام کفار باشد
و اصح آنست کہ ایشان تخریص حضرت خدا و ند بت میفرماید کہ کفار در بدیں کہ میکویند قرآن دروغ است
و بجز دروغی بر ساختہ میشود کہ آنرا دیگر کس و ستم و بہتان وقالوا و دیگر گفتند کفار آساطیر
الاولین افسانہا یا بیشینیان کہ در کتابہا نوشتہ اکتتبہا می نویسانند آنرا بجہت خود تا بخوانند
فہی پس آن نبشتہا تملی علیہ املا کردہ میشود بر و بکرۃ و اصیلا یا بداد و شبانگاہ

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

روز بالشب در روز آنها را بخوانند یا بیاموزند یا بنویسند یا بنویسانند و چون حق تعالیٰ در بهشت خواند همچنین
انبیٰ وحی است قُلْ بگو ای محمد اِنَّمَآ اَنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ من شما را بترسانم بقرآن که وحی است
یعنی فرستاده شده وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَآءَ و نمی شنوند کران آواز را اِذَا مَا يُنْذَرُوْنَ چون ترسانیده شوند
یعنی قرآن خوانده شود بر ایشان وَلَئِنْ مَّسَّتْهُمْ و اگر برسد ایشان نَفْحَةٌ اندکی مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ از عذاب پروردگار تو
لَيَقُوْلُنَّ هر آینه بگویند یَا وَيْلَنَا ای هلاک ما اِنَّا كُنَّا ظَالِمِيْنَ ما کافر بودیم وَنَضَعُ و بنهیم الْمَوَازِيْنَ ترازوهای
عدل را لِيَوْمِ الْقِيٰمَةِ برای روز قیامت فَلَا تُظْلَمُ پس ستم کرده نشود نَفْسٌ هیچ کس شَيْئًا چیزی را وَاِنْ كَانَ و اگر باشد
مِثْقَالَ حَبَّةٍ وزن دانه اَتَيْنَا بِهَا آوریم ما آن را وَكَفٰى بِنَا و بس است ما را حٰسِبِيْنَ حساب کنندگان
وَلَقَدْ اٰتَيْنَا و هر آینه دادیم ما مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ موسی و هارون را الْفُرْقَانَ فرقان میان حق و باطل
وَضِيَآءً و روشنی وَّذِكْرًا و پند لِّلْمُتَّقِيْنَ مر پرهیزگاران را الَّذِيْنَ آن پرهیزگارانند يَخْشَوْنَ
که می ترسند رَبَّهُمْ پروردگار خود را بِالْغَيْبِ در حالت غیبت از خلق وَهُمْ و ایشان مِّنَ السَّاعَةِ از قیامت مُشْفِقُوْنَ
ترسانند وَهٰذَا و این قرآن ذِكْرٌ پندی است مُّبٰرَكٌ با برکت اَنْزَلْنٰهُ فرو فرستادیم ما آن را اَفَاَنْتُمْ
پس شما لَهٗ مر آن را مُنْكِرُوْنَ انکار کنندگانید وَلَقَدْ و هر آینه اٰتَيْنَآ دادیم ما اِبْرٰهِيْمَ ابراهیم را رُشْدَهٗ
راه یافتن او مِنْ قَبْلُ از پیش از موسی و هارون وَكُنَّا و بودیم ما بِهٖ بدو عٰلِمِيْنَ دانا اِذْ قَالَ
چون گفت لِاَبِيْهِ مر پدر خود را وَقَوْمِهٖ و مر قوم خود را مَا هٰذِهِ چیست این
التَّمَاثِيْلُ صورتها الَّتِيْ که اَنْتُمْ شما لَهَا مر آن را عٰكِفُوْنَ مجاوران و پرستندگانید قَالُوْا گفتند
وَجَدْنَآ یافتیم ما اٰبَآءَنَا پدران خود را لَهَا مر آن را عٰبِدِيْنَ پرستندگان قَالَ گفت لَقَدْ
هر آینه كُنْتُمْ شما اَنْتُمْ و پدران شما فِيْ ضَلٰلٍ در گمراهی مُّبِيْنٍ آشکارا قَالُوْٓا گفتند
اَجِئْتَنَا آیا آوردی تو ما را بِالْحَقِّ به حق اَمْ لَعِبِيْنَ یا از بازی کنندگانی قَالَ گفت
بَّلْ نه چنین است رَّبُّكُمْ پروردگار شما رَبُّ السَّمٰوٰتِ پروردگار آسمانها وَالْاَرْضِ و زمین
الَّذِيْ آن که فَطَرَهُنَّ بیافرید آن را وَاَنَا و من عَلٰى ذٰلِكُمْ بر آن که شما مِّنَ الشّٰهِدِيْنَ
از گواهانم وَتَاللّٰهِ و سوگند بخدا لَاَكِيْدَنَّ هر آینه حیله کنم اَصْنَامَكُمْ با بتان شما
بَعْدَ از آنکه اَنْ تُوَلُّوْا بگذرید مُدْبِرِيْنَ پشت دهندگان فَجَعَلَهُمْ پس کرد ابراهیم ایشان را
جُذٰذًا ریزه ریزه اِلَّا كَبِيْرًا مگر بزرگ را لَّهُمْ ایشان را لَعَلَّهُمْ تا باشد که اِلَيْهِ
بدو یَرْجِعُوْنَ باز گردند قَالُوْا گفتند مَنْ فَعَلَ کیست که کرد هٰذَا این را بِاٰلِهَتِنَآ
با خدایان ما اِنَّهٗ او لَمِنَ الظّٰلِمِيْنَ از ستمکاران است قَالُوْا گفتند سَمِعْنَا شنیدیم ما
فَتًى جوانی یَّذْكُرُهُمْ یاد می کرد ایشان را یُقَالُ گفته می شود لَهٗٓ مر او را اِبْرٰهِيْمُ
ابراهیم قَالُوْا گفتند فَاْتُوْا بیارید به عَلٰٓى بر اَعْيُنِ چشمهای النَّاسِ مردمان لَعَلَّهُمْ
تا باشد که یَشْهَدُوْنَ گواهی دهند بر او قَالُوْٓا گفتند ءَاَنْتَ آیا تو فَعَلْتَ کردی
هٰذَا این را بِاٰلِهَتِنَا با خدایان ما يٰٓاِبْرٰهِيْمُ ای ابراهیم قَالَ گفت بَلْ نه چنین است
فَعَلَهٗ کرد آن را كَبِيْرُهُمْ بزرگ ایشان هٰذَا این هَا بت بزرگ فَاسْـَٔلُوْهُمْ پس بپرسید ایشان را
اِنْ كَانُوْا اگر باشند يَنْطِقُوْنَ سخن گویند فَرَجَعُوْٓا پس بازگشتند اِلٰٓى بسوی
اَنْفُسِهِمْ با خویشتن خود فَقَالُوْٓا پس گفتند اِنَّكُمْ شما اَنْتُمُ شما الظّٰلِمُوْنَ ستمکارانید
ثُمَّ پس نُكِسُوْا سرنگون کردند شدند عَلٰى رُءُوْسِهِمْ بر سرهای خود لَقَدْ هر آینه عَلِمْتَ
دانستی تو مَا نمی دانند هٰٓؤُلَآءِ این گروه يَنْطِقُوْنَ سخن گویند قَالَ گفت اَفَتَعْبُدُوْنَ
پس می پرستید شما مِنْ دُوْنِ بجای اللّٰهِ خدای مَا چیزی را لَا نمی يَنْفَعُكُمْ سود دهد شما را
شَيْـًٔا هیچ چیز وَّلَا و نه يَضُرُّكُمْ زیان رساند شما را اُفٍّ لَّكُمْ تف بر شما
وَلِمَا و بر آنچه تَعْبُدُوْنَ می پرستید مِنْ دُوْنِ بجای اللّٰهِ خدای اَفَلَا پس چرا نمی
تَعْقِلُوْنَ خرد بکار نمی دارید قَالُوْا گفتند حَرِّقُوْهُ بسوزانید او را وَانْصُرُوْٓا و یاری کنید
اٰلِهَتَكُمْ خدایان خود را اِنْ كُنْتُمْ اگر باشید شما فٰعِلِيْنَ کنندگان قُلْنَا گفتیم ما
يٰنَارُ ای آتش كُوْنِيْ باش بَرْدًا سرد وَّسَلٰمًا و سلامت عَلٰٓى بر اِبْرٰهِيْمَ ابراهیم
وَاَرَادُوْا و خواستند بِهٖ به كَيْدًا مکر فَجَعَلْنٰهُمُ پس کردیم ما ایشان را الْاَخْسَرِيْنَ
زیانکارتر وَنَجَّيْنٰهُ و برهانیدیم او را وَلُوْطًا و لوط را اِلَى بسوی الْاَرْضِ زمین
الَّتِيْ که بٰرَكْنَا برکت دادیم ما فِيْهَا در آن لِلْعٰلَمِيْنَ مر جهانیان را وَوَهَبْنَا و بخشیدیم ما
لَهٗٓ مر او را اِسْحٰقَ اسحاق وَيَعْقُوْبَ و یعقوب نَافِلَةً فرزند زاده وَكُلًّا و همه را
جَعَلْنَا کردیم ما صٰلِحِيْنَ نیکوکار وَجَعَلْنٰهُمْ و کردیم ایشان را اَئِمَّةً پیشوایان
يَّهْدُوْنَ راه می نمایند بِاَمْرِنَا بفرمان ما وَاَوْحَيْنَآ و وحی کردیم ما اِلَيْهِمْ بسوی ایشان
فِعْلَ کردن الْخَيْرٰتِ نیکیها وَاِقَامَ و بپای داشتن الصَّلٰوةِ نماز وَاِيْتَآءَ و دادن الزَّكٰوةِ زکات
وَكَانُوْا و بودند لَنَا ما عٰبِدِيْنَ پرستندگان وَلُوْطًا و لوط را اٰتَيْنٰهُ دادیم ما او را
حُكْمًا حکمت وَّعِلْمًا و دانش وَّنَجَّيْنٰهُ و برهانیدیم او را مِنَ از الْقَرْيَةِ دیه
الَّتِيْ که كَانَتْ بود تَّعْمَلُ می کرد الْخَبٰٓئِثَ کارهای زشت اِنَّهُمْ ایشان كَانُوْا بودند
قَوْمَ سَوْءٍ گروه بد فٰسِقِيْنَ فاسقان وَاَدْخَلْنٰهُ و درآوردیم او را فِيْ رَحْمَتِنَا در رحمت خود
اِنَّهٗ او مِنَ از الصّٰلِحِيْنَ نیکوکاران وَنُوْحًا و نوح را اِذْ چون نَادٰى بخواند
مِنْ از قَبْلُ پیش از این فَاسْتَجَبْنَا پس اجابت کردیم ما لَهٗ مر او را فَنَجَّيْنٰهُ پس برهانیدیم او را
وَاَهْلَهٗ و اهل او را مِنَ از الْكَرْبِ اندوه الْعَظِيْمِ بزرگ وَنَصَرْنٰهُ و یاری دادیم او را
مِنَ از الْقَوْمِ گروه الَّذِيْنَ آن که كَذَّبُوْا دروغ زن گرفتند بِاٰيٰتِنَا آیتهای ما اِنَّهُمْ ایشان
كَانُوْا بودند قَوْمَ سَوْءٍ گروه بد فَاَغْرَقْنٰهُمْ پس غرق کردیم ایشان را اَجْمَعِيْنَ همه را
وَدَاوٗدَ و داود را وَسُلَيْمٰنَ و سلیمان را اِذْ چون يَحْكُمٰنِ حکم می کردند فِي در
الْحَرْثِ کشت اِذْ چون نَفَشَتْ بچرید فِيْهِ در آن غَنَمُ گوسپندان الْقَوْمِ گروه وَكُنَّا و بودیم ما
لِحُكْمِهِمْ مر حکم ایشان شٰهِدِيْنَ گواه فَفَهَّمْنٰهَا پس فهم دادیم ما آن را سُلَيْمٰنَ سلیمان
وَكُلًّا و هر یک را اٰتَيْنَا دادیم ما حُكْمًا حکمت وَّعِلْمًا و دانش وَسَخَّرْنَا و رام کردیم ما
مَعَ با دَاوٗدَ داود الْجِبَالَ کوهها يُسَبِّحْنَ تسبیح می کردند وَالطَّيْرَ و مرغان وَكُنَّا و بودیم ما
فٰعِلِيْنَ کنندگان وَعَلَّمْنٰهُ و بیاموختیم ما او را صَنْعَةَ لَبُوس جامه جنگ لَّكُمْ مر شما
لِتُحْصِنَكُمْ تا نگاه دارد شما را مِّنْ بَاْسِكُمْ از حرب شما فَهَلْ پس آیا شُكِرُوْنَ
شکر می کنید وَلِسُلَيْمٰنَ و مر سلیمان را الرِّيْحَ باد عَاصِفَةً تند تَجْرِيْ می رفت بِاَمْرِهٖ
بفرمان او اِلَى بسوی الْاَرْضِ زمین الَّتِيْ که بٰرَكْنَا برکت دادیم ما فِيْهَا در آن وَكُنَّا و بودیم ما
بِكُلِّ بهر شَيْءٍ چیز عٰلِمِيْنَ دانا وَمِنَ و از الشَّيٰطِيْنِ دیوان مَنْ آن که يَّغُوْصُوْنَ
غوص می کردند لَهٗ مر او را وَيَعْمَلُوْنَ و کار می کردند عَمَلًا کاری دُوْنَ جز ذٰلِكَ آن
وَكُنَّا و بودیم ما لَهُمْ ایشان را حٰفِظِيْنَ نگاهبانان وَاَيُّوْبَ و ایوب را اِذْ چون نَادٰى
بخواند رَبَّهٗٓ پروردگار خود را اَنِّيْ که من مَسَّنِيَ رسید مرا الضُّرُّ رنج وَاَنْتَ و تو
اَرْحَمُ الرّٰحِمِيْنَ مهربانترین مهربانانی فَاسْتَجَبْنَا پس اجابت کردیم ما لَهٗ مر او را
فَكَشَفْنَا پس برداشتیم ما مَا آن چه بِهٖ او را مِنْ ضُرٍّ از رنج وَّاٰتَيْنٰهُ و دادیم او را
اَهْلَهٗ اهل او وَمِثْلَهُمْ و مانند ایشان مَّعَهُمْ با ایشان رَحْمَةً رحمت مِّنْ عِنْدِنَا از نزد ما
وَذِكْرٰى و پند لِلْعٰبِدِيْنَ مر پرستندگان را وَاِسْمٰعِيْلَ و اسماعیل را وَاِدْرِيْسَ و ادریس را
وَذَا الْكِفْلِ و ذوالکفل كُلٌّ همه مِّنَ از الصّٰبِرِيْنَ شکیبایان وَاَدْخَلْنٰهُمْ و درآوردیم ایشان را
فِيْ رَحْمَتِنَا در رحمت خود اِنَّهُمْ ایشان مِّنَ از الصّٰلِحِيْنَ نیکوکاران وَذَا النُّوْنِ و ذوالنون
اِذْ چون ذَّهَبَ برفت مُغَاضِبًا خشمگین فَظَنَّ پس پنداشت اَنْ که لَّنْ نتوانیم ما نَّقْدِرَ
بر او عَلَيْهِ فَنَادٰى پس بخواند فِي در الظُّلُمٰتِ تاریکیها اَنْ که لَّآ نیست اِلٰهَ خدای
اِلَّآ جز اَنْتَ تو سُبْحٰنَكَ پاکی ترا اِنِّيْ که من كُنْتُ بودم مِنَ از الظّٰلِمِيْنَ ستمکاران
فَاسْتَجَبْنَا پس اجابت کردیم ما لَهٗ مر او را وَنَجَّيْنٰهُ و برهانیدیم او را مِنَ از الْغَمِّ اندوه
وَكَذٰلِكَ و همچنین نُنْجِي برهانیم الْمُؤْمِنِيْنَ مؤمنان را وَزَكَرِيَّآ و زکریا را اِذْ چون
نَادٰى بخواند رَبَّهٗ پروردگار خود را رَبِّ ای پروردگار من لَا مگذار تَذَرْنِيْ مرا فَرْدًا
تنها وَّاَنْتَ و تو خَيْرُ بهتر الْوٰرِثِيْنَ وارثان فَاسْتَجَبْنَا پس اجابت کردیم ما لَهٗ مر او را
وَوَهَبْنَا و بخشیدیم لَهٗ مر او را يَحْيٰى یحیی وَاَصْلَحْنَا و نیکو کردیم ما لَهٗ مر او را
زَوْجَهٗ زن او اِنَّهُمْ ایشان كَانُوْا بودند يُسٰرِعُوْنَ شتاب می کردند فِي در الْخَيْرٰتِ نیکیها
وَيَدْعُوْنَنَا و می خواندند ما را رَغَبًا امید وَّرَهَبًا و بیم وَكَانُوْا و بودند لَنَا ما خٰشِعِيْنَ
فروتنان وَالَّتِيْ و آن که اَحْصَنَتْ نگاه داشت فَرْجَهَا فرج خود فَنَفَخْنَا پس دمیدیم ما فِيْهَا در آن
مِنْ از رُّوْحِنَا روح ما وَجَعَلْنٰهَا و کردیم او را وَابْنَهَآ و پسر او اٰيَةً نشانی لِّلْعٰلَمِيْنَ
مر جهانیان را اِنَّ که هٰذِهٖٓ این اُمَّتُكُمْ امت شما اُمَّةً امتی وَّاحِدَةً یگانه
وَّاَنَا و من رَبُّكُمْ پروردگار شما فَاعْبُدُوْنِ پس مرا پرستید وَتَقَطَّعُوْٓا و پاره پاره کردند
اَمْرَهُمْ کار خود بَيْنَهُمْ میان خود زُبُرًا پاره پاره كُلُّ هر گروه اِلَيْنَا بسوی ما
رٰجِعُوْنَ باز گردند فَمَنْ پس هر که يَّعْمَلْ کند مِنَ از الصّٰلِحٰتِ نیکیها وَهُوَ و او مُؤْمِنٌ
مؤمن است فَلَا پس نه كُفْرَانَ ناسپاسی لِسَعْيِهٖ مر کوشش او را وَاِنَّا و ما لَهٗ مر او را
كٰتِبُوْنَ نویسندگانیم وَحَرٰمٌ و حرام است عَلٰى بر قَرْيَةٍ دیه اَهْلَكْنٰهَآ هلاک کردیم ما آن را
اَنَّهُمْ که ایشان لَا نمی يَرْجِعُوْنَ باز گردند حَتّٰٓى تا که اِذَا چون فُتِحَتْ گشاده شود
يَاْجُوْجُ یاجوج وَمَاْجُوْجُ و ماجوج وَهُمْ و ایشان مِّنْ از كُلِّ هر حَدَبٍ بلندی يَّنْسِلُوْنَ
بشتابند وَاقْتَرَبَ و نزدیک شود الْوَعْدُ وعده الْحَقُّ راست فَاِذَا پس ناگاه هِيَ او شَاخِصَةٌ
خیره شده اَبْصَارُ چشمها الَّذِيْنَ آن که كَفَرُوْا کافر شدند يٰوَيْلَنَا ای هلاک ما قَدْ هر آینه
كُنَّا بودیم فِيْ در غَفْلَةٍ غفلت مِّنْ از هٰذَا این بَلْ نه چنین است كُنَّا بودیم ظٰلِمِيْنَ
ستمکاران اِنَّكُمْ شما وَمَا و آن چه تَعْبُدُوْنَ می پرستید مِنْ دُوْنِ بجای اللّٰهِ خدای
حَصَبُ هیزم جَهَنَّمَ دوزخ اَنْتُمْ شما لَهَا مر آن را وٰرِدُوْنَ درآیندگانید لَوْ اگر
كَانَ بودند هٰٓؤُلَآءِ این گروه اٰلِهَةً خدایان مَّا نبودند وَرَدُوْهَا درآمدندی در آن وَكُلٌّ و همه
فِيْهَا در آن خٰلِدُوْنَ جاودانند لَهُمْ ایشان را فِيْهَا در آن زَفِيْرٌ فریاد وَّهُمْ و ایشان
فِيْهَا در آن لَا نمی يَسْمَعُوْنَ شنوند اِنَّ که الَّذِيْنَ آن که سَبَقَتْ گذشت لَهُمْ ایشان را
مِنَّا از ما الْحُسْنٰٓى نیکی اُولٰٓئِكَ ایشان عَنْهَا از آن مُبْعَدُوْنَ دورکرده شدگانند
لَا نمی يَسْمَعُوْنَ شنوند حَسِيْسَهَا آواز آن وَهُمْ و ایشان فِيْ در مَا آن چه اشْتَهَتْ
خواهد اَنْفُسُهُمْ دلهای ایشان خٰلِدُوْنَ جاودانند لَا نمی يَحْزُنُهُمُ اندوهگین کند ایشان را
الْفَزَعُ ترس الْاَكْبَرُ بزرگ وَتَتَلَقّٰهُمُ و استقبال کنند ایشان را الْمَلٰٓئِكَةُ فرشتگان
هٰذَا این يَوْمُكُمُ روز شما الَّذِيْ آن که كُنْتُمْ بودید تُوْعَدُوْنَ وعده داده می شدید
يَوْمَ روز نَطْوِي درنوردیم السَّمَآءَ آسمان كَطَيِّ چون درنوردیدن السِّجِلِّ نامه
لِلْكُتُبِ مر نامه ها كَمَا چنان که بَدَاْنَآ آفریدیم ما اَوَّلَ نخست خَلْقٍ آفرینش
نُّعِيْدُهٗ باز گردانیم آن را وَعْدًا وعده عَلَيْنَا بر ما اِنَّا ما كُنَّا بودیم فٰعِلِيْنَ
کنندگان وَلَقَدْ و هر آینه كَتَبْنَا نبشتیم ما فِي در الزَّبُوْرِ زبور مِنْ از بَعْدِ پس
الذِّكْرِ پند اَنَّ که الْاَرْضَ زمین يَرِثُهَا میراث برند آن را عِبَادِيَ بندگان من
الصّٰلِحُوْنَ نیکوکاران اِنَّ که فِيْ در هٰذَا این لَبَلٰغًا رسانیدنی است لِّقَوْمٍ مر گروهی را
عٰبِدِيْنَ پرستندگان وَمَآ و نفرستادیم ما اَرْسَلْنٰكَ ترا اِلَّا مگر رَحْمَةً رحمت
لِّلْعٰلَمِيْنَ مر جهانیان را قُلْ بگو اِنَّمَا نیست جز این که يُوْحٰٓى وحی می کنند اِلَيَّ بسوی من
اَنَّمَآ که جز این نیست اِلٰهُكُمْ خدای شما اِلٰهٌ خدای وَّاحِدٌ یگانه فَهَلْ پس آیا اَنْتُمْ شما
مُّسْلِمُوْنَ گردن نهندگانید فَاِنْ پس اگر تَوَلَّوْا روی بگردانند فَقُلْ پس بگو اٰذَنْتُكُمْ
آگاه کردم شما را عَلٰى بر سَوَآءٍ راست وَاِنْ و نه دانم اَدْرِيْٓ اَقَرِيْبٌ نزدیک است اَمْ یا
بَعِيْدٌ دور مَّا آن چه تُوْعَدُوْنَ وعده داده می شوید اِنَّهٗ او يَعْلَمُ داند الْجَهْرَ آشکارا
مِنَ از الْقَوْلِ سخن وَيَعْلَمُ و داند مَا آن چه تَكْتُمُوْنَ پنهان می دارید وَاِنْ و نه دانم
اَدْرِيْ لَعَلَّهٗ شاید که فِتْنَةٌ آزمایش لَّكُمْ شما وَمَتَاعٌ و برخورداری اِلٰى تا حِيْنٍ
وقتی قٰلَ گفت رَبِّ ای پروردگار من احْكُمْ حکم کن بِالْحَقِّ به راستی وَرَبُّنَا و پروردگار ما
الرَّحْمٰنُ مهربان الْمُسْتَعَانُ یاری خواسته شده عَلٰى بر مَا آن چه تَصِفُوْنَ شما وصف می کنید

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

هُنَالِكَ ۔ دراں مقام ثُبُوْرًا ۔ ہلاکت تقریر کنند برخود یعنی ہلاک ما کو بیا بنو اوا بر ہلاکت کہ کے بہ
کہ آرزو مند ہلاک خود باشد در زلو للمسیر و بیا ے انتفاسیہ دیگر ما کو بست اہل کہ ازا ہلاک دور خ
جاوید پو خانہ بایلیں باشد جملہ آتش در پو شند و او آنرا بر سخانے بہند و ازیے مسکنہ و ذریتہ
از عقب فرزند یا بخود را بہ کشیدہ مبرد نداد سبحی تحسروا بگو کہ لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُوْرًا وَّاحِدًا ۔ نخوانید امروز
ثُبُوْرًا وَّاحِدًا یک ثبور وَّادْعُوْا وبخوانید وبگو ثُبُوْرًا كَثِيْرًا ۔ ثبور بسیار یعنے یکبار نفرید مکنید برخود
ونفرید بسیار کنید زیرا کہ عذاب انواع عذاب خواہد بود مر تو یکبار یا او سلط شدۃ ثبور واقع خواہ
شد قُلْ بگو آنرا کہ مقدر سر نوشش ذکر دند اَذٰلِكَ ۔ آیا بگو یم و بو ستان و بنا خَيْرٌ ۔ بہتر ست
اَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ ۔ یا آن بہشت جاوید الَّتِيْ وُعِدَ الْمُتَّقُوْنَ ۔ وعدہ دادہ شدہ اند بپرہیز کاران کہ حلال بجا
دراں كَانَتْ ۔ ہست لَهُمْ مر متقیان نا یا بہشت جَزَآءً ۔ پاداش کار ایشان وَّمَصِيْرًا ۔
وبازگشتے کہ جمیع بدان نا یند در آخرت لَهُمْ فِيْهَا مر ایشان را در بہشت مَا يَشَآءُوْنَ آنچہ
خواہند وبفہمند ہست فراخور ایشان در ضعفا ہو شا نا یا زروی ایشان در مرتبہ کہ ایشان مر تبہ کہ ایشان نصیبے بخواہند بلکہ ہر یکے ۷۵
کہ مستحق حضرت جو ید یا بند خَالِدِيْنَ ۔ در حالتیکہ جاوید باشند در بہشت كَانَ ہست عَلٰى رَبِّكَ ۔ بر پروردگار تو وَعْدًا ۔ وعدۂ مَّسْئُوْلًا ۔ خواستہ شدہ بینے
سزاوار آنکہ از حضرت او خواہند یا مومنان و فرشتہ انیکہ ربنا وآتنا ما وعدتنا یا ملایکہ سزاوار
ایشان بر حوالت میکنند کہ ربنا واوخلہم جنات عدن التی وعدتہم وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ ۔ وبیاد کن روز کہ
حشر کنیم ایشان را جمع خواہند حشر کنند مگر کنند وما يَعْبُدُوْنَ ۔ وآنرا کہ تبرکہ می پرستند مِنْ
دُوْنِ اللّٰهِ ۔ بجز خدا یتعالیٰ فَيَقُوْلُ ۔ پس بگوید ءَاَنْتُمْ آیا شما اَضْلَلْتُمْ ۔ گمراہ کردید عِبَادِيْ ۔ بندگان مرا هٰٓؤُلَآءِ ۔
بندگان مرا کہ بر وہ اند یا ایشان ضَلُّوا السَّبِيْلَ ۔ گمر نداہ را یا بحالت نظر صحیح و اجتہاد
از قول مرشد فصیح قَالُوْا ۔ گویند یشان سُبْحٰنَكَ ۔ پاکی تو را ترا یا بہ پاک یاد میکنیم وَمَا كَانَ ۔ نیا یا
از مشرک بسبب مَا كَانَ يَنْۢبَغِيْ لَنَآ ۔ نبا شد مر ما را و نزد مر ما را اَنْ نَّتَّخِذَ ۔ انگذ کہ گیریم کسی کہ
ما را بجذبہ مِنْ دُوْنِكَ ۔ بجز تو یعنے نہ ترا بسند مطلع بحق کہ آنہا گمراہ بار خود اند بلکہ ترا بسند و ما را
وَلٰكِنْ مَّتَّعْتَهُمْ ۔ ولیکن بتو ایشان را بسیار برخورد دار کردی ایشان را وَاٰبَآءَهُمْ ۔ و پدران
ایشان را بنا یا موال و اولاد وَحَتّٰى نَسُوا ۔ و تا کہ فراموش کردند ذِكْرَكَ ۔ آنچہ ترا از انبیا ے
یزدان عزوجل یفرمودند وَكَانُوْا ۔ و بودند قَوْمًۢا ۔ گروہ بَوْرًا ۔ ہلاک شدہ یا نباہ کنندہ پس حضرت
بہ ستا را ایشان خطاب شنید کہ بدر ستی کہ تکذیب کردند شما را بِمَا ۔ بآنچہ تَقُوْلُوْنَ ۔ یا بگو یم فَمَا ۔ پس نیست
تَسْتَطِيْعُوْنَ ۔ یارا نیستوا نید صَرْفًا ۔ بگر داندن عذاب شما وَّلَا نَصْرًا ۔ و نہ یاری کردن شما را
انچہ خصوص بما مسخ اند یعنے خدا کہ نیا نتوا ند عذاب را از خود دفع کردن و بگذ بگر را یاری
دادن و از عقوبت بہ ستا نیدن وَمَنْ يَّظْلِمْ ۔ و ہر کہ ستم کند یعنے مشرک شد مِّنْكُمْ ۔ از شما اے مکلفان
نُذِقْهُ ۔ بچشانیم او را عَذَابًا كَبِيْرًا ۔ عذاب بزرگ آتش و در خشت و خلود در آن وَمَآ اَرْسَلْنَا ۔ و نفرستادیم
قَبْلَكَ ۔ پیش تو کسے را مِنَ الْمُرْسَلِيْنَ ۔ از پیغمبران اِلَّآ اِنَّهُمْ ۔ مگر بدرستیکہ ایشان لَيَاْكُلُوْنَ
الطَّعَامَ ۔ ہر آئینہ بخورند جو رزنا وَيَمْشُوْنَ ۔ و بروند فِي الْاَسْوَاقِ ۔ در بازار یا بحجت و کفایت
مہمات حضرت وَجَعَلْنَا ۔ و کردانیدیم بَعْضَكُمْ ۔ برخے شما را لِبَعْضٍ ۔ بر برخے فِتْنَةً ۔
آزمایش چہ آزمایش فقرا یا غنیا یا غنیا یا بفقرا یا ایشان یا ہم ایشان یا مریض بصحت یا بگر یم بصبر خلاصہ صحت انگہ
زبانہا را بجہاد و امثال ہست یہ مخالفت احوال مردمان در وے چارہ جاشد و ما بدان می آزمایم
ایشان را یا اہل صبر و شکر را زبا بصبر یا جزع و کفران صَبَرْتُمْ ۔ صبر کنید یا نہ وَكَانَ ۔ و ہست رَبُّكَ ۔ پروردگار تو
چشم بدان عمار و صابر را و ایشان بحساب را مید ہند بلکہ بگر یمکہ آیا اسلام آورد ہا نچہ ایشان بحسب
او بحساب زیادہ فرستاد و ار و ایشان را خطاب ساخت مبرہ یا نہ کہ ما می آزمایم شریف را بوضیع و ضیع
بشریف اَتَصْبِرُوْنَ ۔ آیا صبر میکنید بر ابتلا یا جزع غایت وَكَانَ ۔ و ہست رَبُّكَ ۔ پروردگار تو آنچہ
بَصِيْرًا ۔ بینا بصحت کنندہ و جزع نمایندہ وَقَالَ الَّذِيْنَ ۔ و گفت آنانکہ لَا يَرْجُوْنَ لِقَآءَنَا ۔
امید ندارند دیدار ما را یعنے منکر حشر و جنت و نار یا می ترسند از دیدن عذاب یا مراد آنا نکہ
کہ مسلفت لَوْلَآ ۔ چرا فرو فرستادہ نمی شود عَلَيْنَا ۔ بر ما الْمَلٰٓئِكَةُ ۔ ملایکہ برائے مسلمانان رسالت
یا باخبار از صدق محمد صلعم را یا نَقُوْمَ ۔ بگر یم اَسْتَكْبَرُوْا ۔ بخدای کہ بزرگ کردانید فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ ۔ در نفسہا ے
اَوْ نَرٰى رَبَّنَا ۔ یا بینیم پروردگار خود را

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

یعنی تعظیم و ریزند و جرات نمود و در نیز بحکم وَعَتَوْ و در کنند شدت و ازاندازه عُتُوًّا کَبِیْرًا
و کز شدن بزرگ بحدا ز اندازه متجاوزات و فراح رویه ملائکه و لقاء حضرت کرزند و ایشان
اندوه ما نگ شدند یَوْمَ یَرَوْنَ الْمَلٰٓئِکَةَ روز یکه بینند ملائکه را و آمرزند مرکبانی را بار زحمت
لَا بُشْرٰی هیچ مژده یَوْمَئِذٍ لِّلْمُجْرِمِیْنَ آن روز تباهکاران مرکبا فرازا ایشانکه رد حضرت طلبیدند
لقاء ملائکه و دار حمت آید و بسخا خبر داده که ملائکه را ببینند و وعید لا بشری شوند وَیَقُوْلُوْنَ
و گویند ملائکه مر ایشان را که لقاء حضرت ما بر شما حَجْرًا مَّحْجُوْرًا حرام و باز داشته شده و گویند بینه
قول کفار است چون ملائکه بر ایشان حاضر شوند بینه بر کلمه پناه جویند یحذرون از لقاء ایشان در زاده
ناگوار بت اگر چه لقاء در شهر حرام کسی را دیده بودی که از دور سید بینه حَجْرًا مَّحْجُوْرًا مانا در شراو
ایمن شده خلاص خواهند یافت سپید بینه بر کلمه از شدت بر کسی بهوا فیات خلاصی خواهند یافت
وَقَدِمْنَآ و مقصد کردیم اِلٰی مَا عَمِلُوْا بسوی آنچه کفار ایشان مِّنْ عَمَلٍ از کردار که در صورت ملکو
نمایا چه سپید رحم و مهمان بدار و اطهار کرسنکان و اکرام بیماران و در بار سپید مظلومان و مثال آن
فَجَعَلْنٰهُ پس کردانیدیم آنفعال را هَبَآءً مَّنْثُوْرًا آماندز بار بر کنده و ریوا اجزاء متفرق یا
خاکستر بیاد بر داده بینه حرط سازم علیها از بر ایرا که شرط در قبول ایمان ایمانست الیشانرا
نبوده اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ مجازیان بهشت یَوْمَئِذٍ آن روز بینه قیامت خَّیْرٌ مُّسْتَقَرًّا بهتر اندراز
آرمیدن و قرار گاه بینه ایشان در آخرت به ازینمانل کافران که در روز قیامت وَّاَحْسَنُ مَقِیْلًا
و نیکوتر بهت از جهت مکان استراحت به از اندر قیلولة استراحت بسر زیکه در بهشت حوران خاشه
وَیَوْمَ و یاد کن روز یکه در آن تَشَقَّقُ السَّمَآءُ بشکافد آسمانها بِالْغَمَامِ ببب سبب که پدید
شود طبقها آسمانها و غلظ ابر بر یکسوار است و گران تر بت از همه آسمانها اللہ تعالیٰ امروز
او را بقدرة تکاشد آروز قیامت بر ابر آسمانها الکنده و هر آسمانرا کرد بت آن آسمان شکافته کهف
وَنُزِّلَ الْمَلٰٓئِکَةُ و فرو فرستاده شوند فرشتکان از آسمانها تَنْزِیْلًا فرو فرستادنی
سماء از زمین نهرشته معلوم کرده و در موضع آورده که ملائکه هفت صف بگرد عالم در آیند و دو کرینه
بالبسته عرب یعنی آسمان شکافته انشقاء و در شود انشقاء مرزود آید و تنزیل فرو آمدن مقدم بر سجاخ و نمود



ظالم العام و در عین آورده که بنده ظالم است که ظلمه بنی آدم را بیند و در به الملک یا دو تا
یَوْمَ یَعَضُّ و در آن روز بالنون ثابت الفعول مرفوع بخشا بنده راجه مدعیان بان دعوی
از ملائکه فرستاده باشد وَکَانَ و باشد آن روز یَوْمًا عَلَی الْکٰفِرِیْنَ روزی بر کافران عَسِیْرًا
دشوار از شدة احوال وَیَوْمَ یاد کن روز یکه گزد ظرف حسرة بَعْضُ الظَّالِمِ مبخاید ظالم
عَلٰی یَدَیْهِ بر دستها خود بینه بدندان بگزد دست را چنانچه متحسران میکنند مراد حنظل ظالم
و گفته اند عقبة بن ابو معیط از مغیرا آمده مرد مکه را ضیافت میکرد و بسیب حق سبحانه الیرار طلبید
بود آنحضرت فرمود که تا کلمه شهادت نگوئی از طعام تو نخورم عقبه کلمه بر زبان راند و با نبرد نخست ابی
خلف که با عقبه دوستی داشت سپید بزرو در آمده و گفت گوازدینه برگشته که سخن محمد بشنوی
و کلمه بگوئی گفت نا اعاده دانم که بهمان طعام من نا خورده بیرون رود ابی گفت از نو رافتی شوم
نا آب بمن بر روی وی نا مالی آخر عقبه بتر در حضرت صعب آمده و آن حضرت در دار المدوه در سجده
و آن لعنت حوالت روی آن آمد که در بدر حساب بتر در آمده کان من عقبه او و شعله آتش جان بر گرفت
و بدان حضرت رسیده بر روی و بران کرد بینه و چه کرانه روی سوخت و نا زنده بود آنرا بخیر نمود
اللهم حضرت گفت ای قصه نه بیرون کنی بینه کوی سر تا بشر بیرون آرم و در غزوه بدر حاضر رسالة
بنای مقال او محمد حضرت علی آله وجهه گفته گفت و اینه آیه در شان وی فرو آمده مصقول لگه
از ظلم روز قیامت بسیار بخاید ش الکف نوامت صاحب اتحاف آورده که چهار بنزد یک بخاطر اطراف
اصابع زا نامرفق او سجاد کرد بار دست و بر ابر و بماند و دیگر باره بخاید و چنین مزاد دو یَقُوْلُ
میگوید یٰلَیْتَنِی اتَّخَذْتُ کاشکی گرامیکه فتم مَعَ الرَّسُوْلِ با پیغمبر سَبِیْلًا راهی که و فهی گرفته
کرا ه نجات آن یٰوَیْلَتٰی ای وای بر من لَیْتَنِیْ لَمْ اَتَّخِذْ کاشکی فرا نگرفته فُلَانًا فلان بن فلان
ابی ابن خلف را خَلِیْلًا دوست و نه برا نداخته لَقَدْ اَضَلَّنِیْ بدرستیکه گمراه کرد مرا عَنِ الذِّکْرِ
از یاد کرد حق بگاه شهادت و طاعت بعد اِذْ جَآءَنِیْ بعد از انکه آمده بمن وَکَانَ الشَّیْطٰنُ شیطان
رحمت بود گمراه کننده لِلْاِنْسَانِ مر آدمیرا خَذُوْلًا فرو گذارنده بتبع
با ابلیس و مسر میکند آدمیرا بخالفت خدای و رسول و در چنین روزی هلاک افکنند فرمود میکند از نصرت و نفقه بر سیاه

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

بلکہ بالا بر دو تہر ایک رو فقال الرسول و لفت رسول ہے محمد صلعم در دنیا یا کوید در آخرت یا رب
ای آمد یکا من ان قومی اتخذوا ہذا القرآن مہجورا یعنی کہ قوم من کہ فرستادہ ساختند ہذا القرآن را مہجور آنرا
مہجور گذا شتند یعنی ایمان باور نداشتند کہ بدو ایمان نمی آرند و آنرا نمی شنوند و اعراض میکنند
و کذلک و ہمچنین کہ ما کردیم کہ قرآن را مہجور گذا شتند قوم ما جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین
ساختیم مر ہر پیغمبر را عدوا یعنی دشمنان کافران جن و مردم را ہمیشہ را و در عہد موسی
و ایشان ہم کہ فرعون و ہمہ قبرت و کفی بربک ہادیا و نصیرا و بسندہ بروردگار تو ہادی راہ نمودن
خدا بطریق شکیبائی و بیاری دہندہ بر دشمنان و قال الذین کفروا و گفت آنانکہ
کافر شدند از جہود و نصاری یا مشرکان عرب لولا نزل لا فرو فرستادہ نشد علیہ القرآن بر محمد صلعم قرآن جملۃ واحدۃ
جملہ یکبارہ چنانچہ توریت و انجیل کذلک ہمچنین فرستادیم لنثبت بہ فؤادک تا ثابت کنیم بہ دل تو
دانرا بحفظ و فہم و عمل و رتلناہ و بر تو خواندیم قرآنرا یعنی اہل بعضے ترتیلا خواندنی بمہلت یا بالفصل و بعد
نزول بعضے و لا یاتونک نیارند ترا مشرکان بسیح عاجز نیاورند چیزی عاجز کنند ترا در قرآن
بانگیزہ یا بحجج یا تاویل مخالف نبوت و در تعریض فوایدی مثل ہا ہوت حفظ چہ موسی و داود
و عیسی علیہم السلام کہ گذا شتہ ایشان را بکبار فرو آمد و خواندہ و نوشتہ و نبودند در آن حضرت آن بعضے
کہ آن را بیکبار نیارند بی حفظ آن بسکل و ہیئت و دیگر تو دل آن بحجب و قایع موجب تیسیر بصیرت باشد
و سبب زیادت فوز و نجات آن و دیگر آنکہ ہر گہ کہ فرو آمدی بر تو آیتی بخواندی بر مردم و اعجاز ایشان ظاہر بگفت و دیگر
فرو آمدن جبریل علیہ السلام آناً فآناً موجب آن حرمت بیشتر و دیگر در قرآن ناسخ و منسوخ ہست اگر ہمہ
ناسخ منافر از منسوخ نیابد و اجتماع ہر دو در آنہ واحد نیاید و دیگر آنکہ قرآن منجمات را سوره و اجوبہ
حوادث را عقیب سوالہا آیہ یا آیتی یا مثل در آرند مشرکان را جواب نو مثلی بدہند در میان فتح ثبوت
و طعن تا تو بحق مجتہد آنرا فیجئناک بالحق مگر در آریم ترا بجواب راست و درست کہ میزان
صالح قولی ایشان را رد کند و احسن تفسیرا و در آیم بر تو بجواب راست و آن چیز را
کہ نکوتر باشد از دعوی ایشان الذین یحشرون آنانند کہ حشر کردہ شوند علی وجوہہم

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

برآن زنده کہ ہرگز نمیرد کہ متوکل بر زندگان و بمیرد بمیرد الشان ضایع یا بہرہ ماند و
سبح بحمدہ و بہاکہ باو کہ صفت برا از صفات در حالتی کہ ثنا کو بندہ باشد بروی باو ثنا ملک و
کفی بہ بذنوب عباد خبیرا بصیرا و توکل علی الحی الذی لا یموت کہ زندہ کہ ہمیشہ
بر آنہا الذی آن خدائیکہ خلق السموات والارض بیافرید آسمانہا و زمین ہا
وما بینہما و آنچہ در میان ایشانست از ارکان و موالید فی ستۃ ایام در مقدار شش
شانزدہ از ایام ربی ثم استوی پس مستولی شد او علی العرش بر عرش مجید کہ بزرگ ترین
مخلوقات الرحمن او دادست بزرگی شانش فاسئل بہ بپرس بآن ذات او صفات او خبیرا
دانائے را سوا آن کس کہ خلق او استوا کی یا کہ دانا بود بآن واذا قیل و چون گفتہ شود لہم
اسجدوا بسجدہ کنید للرحمن مر صفت بخشایندہ را قالوا ایک الرحمن گویند کیست
رحمن اسمی از اسمای کسیرا و ترا می شناسیم چہ کار آن را قبل اسم رحمن بر صفت الطاف میکند زند
یعنی سجدہ ما سوی نکنند کہ ما رحمن را نمیدانیم انسجد لما تامرنا آیا سجدہ کنیم بآنکہ
مر ما را بسجدہ او وزادہم نفورا و زیادہ میکند ذکر رحمن یا امر بسجدہ او مر کفار را
فقرہ رسیدن ایمان و دور شدن از راہ حق اینہ سجدہ ہا ہوشست بقول امام اعظم رحمہ اللہ
و ہشتم بقول امام شافعی رحمہ اللہ و در رفتحات اینہ سجدہ را لفظ را بکار میکنند و بغیر ما چیزہا
مومن در تلاوت اینہ آیہ سجدہ کند و نماز کند بعد از اہل کار و نفور ایس سجدہ امتیاز
قولان گفت تبارک الذی بزرگست آنخدائی کہ بعد رست بر یکدست جعل فی السماء بروجا
بیافرید در آسمان برجہا و دوازدہ مکانہ کہ یاد خواہد کرد بہ وجعل فیہا
و بیافرید در آسمان یا بر برج سراجا چون خورشید گردیدن ماہ و قمرا منیرا روشنی
بخشندہ را وہو الذی و اوست آنکہ جعل الیل و النہار خلفۃ و بیافرید شب و روز
خلفۃ خداوندان اختلاف مختلف یکدیگر در صفات و در احوال یا خلف از یکدیگر در رو بآن محو
اینچہ در او بیفتد لمن اراد کہ مر آنکہ بخواہد ان یذکر کہ بداند بدانچہ قدرت و صنایع
در ایجاد ایشان بنہاد او اراد شکورا یا بخواہد بر سپاسداری و شکر کردن بر نعمتہا حضرت بآنکہ نواب بہ

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللّٰهِ إِلٰهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّٰهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولٰئِكَ يُبَدِّلُ اللّٰهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُورًا رَحِيمًا وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللّٰهِ مَتَابًا وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا أُولٰئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا قُلْ مَا يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا

آمانت کنند کسوا نہ بہ ہر سند سَمِعَ اللّٰهُ بِاَنَّهٗ یَحِقُّ الْقَاعِرَ حدیث و دیگر را وَلَا یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی و نکشند نفسے را کہ حَرَّمَ اللّٰهُ حرام گردانیدہ است حدیث قال آں بیت لفس مومن معاہد اِلَّا بِالْحَقِّ مگر بحق بنہ بموجبات قتل کہ آں ردت و زنا و قتل ناحق و سعی در زمین بہ فساد وَلَا یَزْنُونَ و نکنند جاہلیان مشاہیر کبیرہ اند و در صحیحین از ابن مسعود آوردہ اند کہ از رسول حدیث پرسیدم کہ کدام گناہ بزرگتر است فرمود اگر ہمتا کنی خدا را و حال آنکہ تو را بیافرید گفتم پس بگو کدام گناہ فرمود کہ آنگہ زن حلیلہ ہمسایہ خود را بکنے از ترس آنکہ ما تو طعام نخورد گفتم پس بگو کدام گفت آنگہ زنا کنے با زن ہمسایہ وَمَنْ یَفْعَلْ ذٰلِکَ و ہر کہ بکند ذلک آنچہ مذکور شد از کبایر یَلْقَ اَثَامًا جزاء یزہ کار خود را یُضَاعَفْ دو کردہ شود لَهُ الْعَذَابُ مر کند و را عذاب یَوْمَ الْقِیَامَةِ روز رستخیز وَیَخْلُدْ فِیهِ و جاوید ماند در عذاب مُهَانًا در حالتیکہ خوار دیدہ و اہانت شدہ اِلَّا مَنْ تَابَ مگر آنکس کہ توبہ کند از شرک وَآمَنَ و بگرود بخدا و رسول وَعَمِلَ صَالِحًا و بکند کار شایستہ بتبعیت بارگاہ اسلام عزاسمہ فَاُولٰئِکَ پس آنگروہ یُبَدِّلُ اللّٰهُ مبدل کند حدیث سَیِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ گناہان ایشان را بہ نیکو تیہا بمتابعت سوابق کہ را تبوبہ بجا کردہ و لواحقہ طاعات بے ایجاد آں بحسب خاتمہ در آخرت مبسل سازد و اوراً و الحسنہ وَکَانَ اللّٰهُ و ہست حدیث غَفُورًا آمرزندہ کہ کاران توبہ رَحِیمًا مہربان بر ایشان باثبات توبہ در ایشان وَمَنْ تَابَ و ہر کہ توبہ کند از شرک وَعَمِلَ صَالِحًا و بکند کار شایستہ فَاِنَّهٗ یَتُوبُ پس بدرستیکہ او باز گردد اِلَی اللّٰهِ بجناب خدا مَتَابًا باز گشتنے بار جع و بکند بحق رجوع بسندیدہ وَالَّذِینَ و بندگان حق آنانند کہ لَا یَشْهَدُونَ الزُّورَ حاضر نشوند بمجلس شرکان و ہمہ دروغ وَاِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ و چون بگذرند بہ بیہودہ مَرُّوا کِرَامًا بگذرند بر بیاران بجزب ناپسندیدہ

وَالَّذِینَ إِذَا ذُکِّرُوا بِآیَاتِ رَبِّهِمْ و آنانند کہ چون پند دادہ شوند بآیات پروردگار خود بیان معانی مواعظ قرآن لَمْ یَخِرُّوا عَلَیْهَا صُمًّا وَعُمْیَانًا نیفتند بر آن کران و نابینا وند بر ایشان بلکہ بشنوند و بدیدہ بصیرت جلیہ احسان غیب وَالَّذِینَ یَقُولُونَ و آنانند کہ میگویند رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ اَزْوَاجِنَا وَذُرِّیَّاتِنَا قُرَّةَ اَعْیُنٍ ای پروردگار ما بخش بما از زنان ما و فرزندان ما قرۃ العین وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِینَ اِمَامًا و ما را بگردان پیشوا و راہنما مر پرہیزگاران را اُولٰئِکَ یُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ آنانند کہ جزا دہ شوند بغرفہ بہشت بِمَا صَبَرُوا بسبب آنکہ صبر کردند بر طاعت و از معصیت وَیُلَقَّوْنَ فِیهَا تَحِیَّةً وَسَلَامًا و دریابند در بہشت تحیت و زندگانی باقی و سلامتی از آفات خَالِدِینَ فِیهَا جاوید باشند در بہشت حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا نیکو قرارگاہیست بہشت وَمُقَامًا و جاوید بودنے قُلْ بگوای محمد صلعم مَا یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبِّی پروا نکند بشما پروردگار من لَوْلَا دُعَاؤُکُمْ اگر نہ عبادت شما باشد مراورا چہ شرف انسان بشناخت و عبادت فَقَدْ کَذَّبْتُمْ پس بدرستیکہ دروغ شمردید فَسَوْفَ یَکُونُ لِزَامًا پس زود باشد کہ باشد عذاب شما لازم شما کہ نکند ازو بگریز نیابید و دیر نباشد عقوبت نکذیب شما تا وقتیکہ شما را بدوزخ برد و در آنجا تبریز لازم شما بود و کوید فراء قل ما یعبؤ

سورۃ الشعراء

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ طٰسٓمٓ خبر دہد ما را زخاوند سہ اسم او نقل میکند کہ حروف مقطعہ اسامی قرآنند و ما ندانیم مطلب ایشان را نیز حرف ذکر قرآن می آید و کویند اسم است از اسماء الہی یا حرف از اسامی

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

مرفوعہ مراد نصد قبل کی از خواص من کردی قال فَخُذْ اَرْبَعَةً کفت موسیٰ اگر بدہ آن کرتہ را اذا
آنجا کہ اَنَا اَمِیْنُ الصَّالِحِیْنَ و من بودم اما کہ امانی بخدا کاکاہ نبودم کہ مرتب زدن من الکی کفت کہ ذرہ فَصُرْهُنَّ
مِنْکَ پس کن ہر چہ از مرغان اتا خُذْهُنَّ آنجا کہ ترسید کہ مرا مشغول بدہ پذیرفتہ ثُمَّ اجْعَلْ بن بخشید ا
رَبِّی پروردگار من بوقت رجوع از زمین عَلِمْتُ علم و فہم یا نبوۃ وَاعْلَمْ یا بکر دان اسرار عَلَی بالای
از زمستاد کان جمیع نہ داعل کہ در زمرہ پیغمبران کہ مخلق فرستادہ وَیَکُ کہ تمہ وآن نیکو کہ تو مَنْهُنَّ جزئی
مِنْکَ بہر آن برمن آن جُزْءًا آنت کہ بندہ کہ تو ہی اسرافیل فرزندان معبوث علیہ السلام
و مراد فرزندی بود اشتے و لکفت اند انجا معزہ الحاح صدرت تقدیر یکلاء الکہ آیا نعوذ کی بدان
من نہ آنت کہ نبی اسرائیل یا بندہ کہ کرفتہ بینے تو اکر الہنا ذا تعبدین کہ بدان مادر من را و در ربانیکند
وفومن مرا تربیت کہ کردند و مو محتاج بشدہ و چہ فرمود شنیدہ پس کہ موسیٰ کفت کہ ما رب العالمین
اسلوب کفت یا کہ بر ما بہ و ازد و سلطان قال فَاْتِیَا کفت فرعون فَمَا رَبُّ الْعٰلَمِیْنَ و چیست پروردکار عالمیان
و چہ چیز است سوال نامہ کہ آنرا قال کفت موسیٰ در جواب رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اوست آفریدکار
آسمان زمین وَمَا بَیْنَهُمَا و آنچہ میان ایشان اِنْ کُنْتُمْ اکر شما مُّوْقِنِیْنَ یا کہ کان در تحقیق
صفات حق موسیٰ علیہ السلام اعراض نمودہ جواب ایشان بہ و تعریف کہ حق را نظار ہ تر نبود و ایشان حکمت
و آثار قدرت او قال کفت فرعون لِمَنْ حَوْلَهٗ مر آنرا کہ اکرد او بود ند از شنوندکان قصہ اَلَا تَسْتَمِعُوْنَ
یا نشنید ند زیرا بہ سکوت و بر کرسیہا زر نشستہ اَلَا تَسْمَعُوْنَ آیا نمی شنوید جواب او بسر مرد
کہ من از خفیف بر ورد کار عالمی بر سوء او از انفاس او خبر رسید بد قال کفت موسیٰ در کہ بارہ رَبُّکُمْ
خداوند من و آفریدکار شما بَلْ رَبُّ اٰبَآئِکُمُ الْاَوَّلِیْنَ در پرورد و کار پدران پیشین شما عدول کہ از اطراف بیابان
یا از آبادیہا نا فرمان او و خلاف آن بر ما نمایند قال کفت فرعون مر قوم خود را اِنَّ رَسُوْلَکُمُ بدرستی کہ فرستادہ
شما بسوی شما لَمَجْنُوْنٌ او را رسول خواند از بہر آنکہ بر ایشان فرستادہ بود اَلَّذِیْٓ اُرْسِلَ کہ فرستادہ اند بنا اِلَیْکُمْ
کہ جواب سائلان سوال نمی شنید قال کفت رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ پروردکار آفتاب بر آمدن و جای
آنکہ می بینند اہل شہرہا بکہ پیش ظہور کند بر ایشان نامردم و کمان نبرند وَمَا بَیْنَهُمَا و آنچہ میان ہر دو جای
فِی الْاَرْضِ در شہرہا مملکت حضرت اِنْ کُنْتُمْ تَعْقِلُوْنَ اکر شما عقل کنید و در یابید کہ
جواب سوال شما چہ بر سبیل وجہ تحکم باشد بر ایشان ضعیف او بسی آنکہ ہی کس را ضعیف او بسی آنکہ ہی ملک بسی را ضعیف او بسی

دوم دوازدہم

دو ہر و قیاس حواس تجدد ذات او بسی آنکہ مزہ و مقدس بست چہ ایشہ محدثہ اند و محدث نتواند کہ
بست اکر او را مزہ بت ہر آئینہ ردم چہ خدا بست کہ چہ بست سر تدیم علماء اسلام حضرت ایشان معقول بود
از کہ کاش آن بست قال کفت فرعون مہ اذا کہ مناظرہ در ما نہ لَئِنِ اتَّخَذْتَ اکر فرا کیری آلہا
الٰہا معبودی غَیْرِیْ بجز من لَاَجْعَلَنَّکَ ہر آئینہ کہ دانم ترا مِنَ الْمَسْجُوْنِیْنَ از زندانیان کہ سخت
فرعون از قتل بدر بود بر ادر زنا تنا زیا میوہ تا از حضرت موسیٰ بسیق می اندیشہ در ایجا ہیچ نمی بدند
و نمی شنیدند و بیرون نمی آوردند الا مرده موسیٰ چون ذکر سخت شنید قال کفت اَوَلَوْ جِئْتُکَ
آیا اکر بیاورم بسوی تو بِشَیْءٍ مُّبِیْنٍ بچیز روشن بیّنہ بار معجزہ ہویدا قَالَ کفت
فرعون فَاْتِ بیار آن چیز را اِنْ کُنْتَ اکر ہستی مِنَ الصّٰدِقِیْنَ از راست کویان و در عہد خود فَاَلْقٰی
عَصَاهُ پس بینداخت موسیٰ عصا خود را فَاِذَا هِیَ ناکاہ او ہی ثُعْبَانٌ مّبِیْنٌ
اژدہا بود آشکارا بیّنہ فصاحبہ او طاہر بود و از خمار زمانہ بود و از خمار زمانہ او تر سید و مردمان کہ حاضر بودند
ہزیمت کفتند و جایکہ بود قوت فرار یافت و بیج ہزار کس کشتہ کشت وَنَزَعَ یَدَهٗ و بیرون آورد دست خود
از بکر بیان بعد از انکہ بکندم کون موسیٰ عمامہ بکر بیان در آورده بود فَاِذَا هِیَ ناکاہ او ہی بیضَآءُ
سپید و خشنودہ بعد بیناظرین مر نظارکنندکان را کہ شعاع دست مبارک سے سی مہ بابہ نور آفتاب
دید بنا ذخیرہ شمع قال کفت فرعون لِلْمَلَاِ حَوْلَهٗ مر اشراف قوم خود را کہ در او کرد او بود ند
اِنَّ هٰذَا بدرستیکہ این مرد لَسٰحِرٌ عَلِیْمٌ جادو بست دانا فرعون ترسید کہ کار موسیٰ ایمانی آورند
جادوئی بکند و کف کہ بنیرد خاست کہ در فن سحر مہارت دارد یُرِیْدُ اَنْ یُّخْرِجَکُمْ مخواہد کہ بیرون کند شما
مِّنْ اَرْضِکُمْ از زمین شما بابی دیار مصر بِسِحْرِهٖ بجادو فَمَاذَا تَاْمُرُوْنَ پس چہ مشورت باید کرد
مجزہ موسیٰ او را از اوج دعوت زیر بہ بحضیض مناورہ با قوم آکند تا از زبہ ان یکم الاعلی بسفل
از پر سید کان در کار موسیٰ مدد طلب قَالُوْٓا کفت پس کفتند اَرْجِهْ بدار او را وَاَخَاهُ و برادر او را وَابْعَثْ و بفرست
اکر می بقال فِی الْمَدَآئِنِ در شہرہا حٰشِرِیْنَ کسانی کہ بیش ظہور کنند تا مردم در کمان نیفتند وَاَرْسِلْ و بفرست
فِی الْمَدَآئِنِ در شہرہا حٰشِرِیْنَ کسانی کہ بیش ظہور کنند تا مردم در کمان نیفتند وَاَرْسِلْ و بفرست
یَاْتُوْکَ تا بیارند ترا بِکُلِّ سَحَّارٍ عَلِیْمٍ تا بیارند مر جانب جادو بست دانا و بر سر آمده در فن سحر فرعون ایشان را طلب بدان بسیار

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

فجمع السحرة پس جمع کرده شدند جادوان لمیقات یوم برای هنگام روزی معلوم دانسته شده و وعده
داده که یوم زینت بود وقیل و گفته شده یعنی فرعون گفت للناس مر مردمان یعنی اهل مصر را هل انتم آیا هستید شما
مجتمعون فراهم آیندگان یعنی فراهم آیید و جمع شوید لعلنا شاید ما همه باتفاق نتبع السحرة
پیروی کنیم جادوان را یعنی متابعت نمائیم در دفع موسی و مدد ایشان باشیم ان کانوا اگر باشند هم الغالبین
ایشان غلبه کنندگان بر موسی و هارون علیهما السلام فلما جاء السحرة پس آنهنگام که آمدند جادوان نزدیک
فرعون ایشان را مار داد و دلنوازی بسیار کرد ایشان گستاخ شده قالوا لفرعون گفتند مر فرعون را
این لنا آیا ما را باشد لاجرا مزدی از نزدیک تو ان کنا اگر باشیم نحن الغالبین ما غلبه
کنندگان بسحر بر خصمان تو قال گفت فرعون نعم آری مزد باشد شما را وانکم اذا و بدرستی که
باشید شما آنوقت لمن المقربین از جمله نزدیک شدگان بمن یعنی اول کسیکه بر من در آید و آخر کسیکه
بیرون رود شما باشید ایشان بدین وعده مستظهر گشته جادوئیهای خود را بمیدان معین آوردند
بوقت معلوم در برابر حضرت موسی علیه السلام صف کشیده گفتند ای موسی اول تو میافکنی جادوئی خود را
یا ما بیفکنیم قال لهم موسی گفت موسی مر ایشان را القوا بیفکنید ما انتم تلقون آنچه شما افکنندگانید
مر آنرا فالقوا پس بیفکندند حبالهم وعصیهم رسنها و عصاها محرف بسیماب ساخته خود را که
هفتاد هزار رسن و هفتاد هزار عصا بوده وقالوا و گفتند بعد از آنکه رسنها و عصاها بحرارت آفتاب
در حرکت آمده و از مردمان غریو برخاست بعزت فرعون به بزرگی و قوت و غالبیت فرعون
انا لنحن الغالبون بدرستی که ما غلبه کنندگانیم بموسی و هارون علیهما السلام فالقی موسی پس بیفکند
موسی بامر الهی عصاه عصای خود را فی الحال اژدها گشت فاذا هی پس آنجا اژدها شد عصا را
تلقف فرو میبرد ما یافکون آنچه تزویر میکردند و بصورت ما بخلق می نمودند فالقی السحرة
پس بروی در افکنده شدند ساحران ساجدین سجده کنندگان چه دانستند که انقلاب
عصا بثعبان نه از قبیل سحر است و از روی صدق قالوا آمنا گفتند گرویدیم برب العالمین بپروردگار
عالمیان پس توضیح کردند که رب موسی وهارون آفریدگار موسی هارون تا دفع ربوبیت فرعون
کنند و چون فرعون از ایمان سحره خبر یافت ایشان را طلبیده قال آمنتم گفت آیا تصدیق کردید و حفص

آمنتم

آمنتم بر طریق خبر میخواند یعنی گرویدید له مر موسی را قبل ان آذن پیش از آنکه دستوری دهم لکم
شما را در ایمان بوی انه لکبیرکم و بدرستی که او مهتر شماست الذی علمکم السحر آنکه بیاموخت
شما را جادوئی و با یکدیگر اتفاق کردید در هلاک من و فساد ملک من فلسوف تعلمون پس زود باشد
که بدانید چه عقوبت خواهیم کرد شما را بر گرویدن بخدای موسی پس بیان عقوبت کرد که لاقطعن
هر آینه ببرم ایدیکم وارجلکم دستها و پایهای شما را من خلاف بخلاف یکدیگر یعنی هر یک از طرف
یا قطع ایدی و ارجل شما کنیم از جهت خلافی که با من کردید ولاصلبنکم اجمعین و هر آینه بر دار کنیم
همه شما را تا بمیرید و همه مخالفان عبرت گیرند قالوا گفتند جادوان ایمان آورده که لا ضیر
هیچ ضرری و رنجی نیست بر ما از تهدید تو و ما از مرگ نمیترسیم انا الی ربنا بدرستی که ما بثواب
پروردگار خود انا الی ربنا باز گردندگانیم منقلبون بدرستی که ما طمع میداریم انا نطمع ان یغفر
آنکه بپوشد لنا ربنا برای ما پروردگار ما و عفو کند خطایانا گناهان ما را ان کنا برای آنکه ما بودیم از
اهل این محفل اول المؤمنین اول گرویدگان بخدای آورده اند که فرعون بفرمود که دست راست و پای چپ
آن مومنان را ببریدند و ایشان را از دارهای بلند در آویختند و حضرت موسی برای ایشان میگریست حضرت عزت
حجابها برداشته منازل قرب ایشان را بنظر وی در آورد تا تسلی یافت مثنوی جادوان کان دست و پا
در باختند در فضای قرب مولا تاختند گر برفت آن دست و پا بر جای آن رست از حق بالهای جادوان
تا بدان پرها بپرواز آمدند در هوای عشق شهباز آمدند پس موسی علیه السلام بعد از این صورت چند سال دیگر
در میان فرعونیان دعوت میکرد و معجزات بدیشان می نمود و روز بروز عناد و فساد ایشان زیاده
میشد تا هلاک ایشان نزدیک رسید حکم صادر شد که موسی با قوم خود از مصر بیرون رود کما قال الله
واوحینا و وحی کردیم ما الی موسی بسوی موسی علیه السلام ان انه بعبادی ببر شب بندگان من یعنی
بنی اسرائیل را که نجات شما و هلاک کفره در آنست انکم متبعون بدرستی که شما از پی در آمده
شوید یعنی فرعون و قوم او از پی شما در آیند شما را از بحر بگذرانیم و ایشان را غرق سازیم در مختار آورده
که موسی علیه السلام بنی اسرائیل را فرمود تا پیراهنها و زیورها از قبطیان به بهانه آنکه عید ما نزدیک است
و میخواهیم که اهل خود را بر آن بیارائیم عاریه گرفتند و وعده فرمود که فلان شب تهیه نموده بوقت طلوع قمر

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

در فلان موضع جمع شوند الیشان بوزیر صورت تهیه ساخته بدند و چون وقت حساب شد راه فرار
برالیشان تنگ شده گفت معلوم فرمودند که یوسف صدیق علیه السلام دعا کرده که بنی اسرائیل یا تابوت قومی
ماخوذ بهتر ازانست مصریون متعاقب رفت از ایشان قوم کسی را بر بدن یوسف علیه السلام اطلاع نیافت
موسی علیه السلام گفت نمیدانم که هرگز صادر صدق یوسف علیه السلام آگاه کرداند هر مرده را خواهد بنده
ازنام قومی عجز بسته شرط آنکه زن موسی باشند زینت او را خبر داد که آن صدوق در
غیب بسین باشد بخراج آن مشغول نشد و فیکا قرعه بسط السماء رسید چون بنده باشند که بنی اسرائیل
بتهیه ساختند و خانها خود افامت نمود و اندروز دو خواستند که از عقب الیشان روند و در
قبیل ایکی نخره قوم بر دو جزیره آن مشغول اند و در بیرون فرعون بجمع شدن لشکر امر کرد
فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ بس فرستاد فرعون فی المدائن در شهرها سپاهی که جانب نزدیک بهم خاشر
جمع کنند کان لشکر را دگفت اِنَّ هٰؤُلَاءِ بدرستی که گروه بنی اسرائیل لَشِرْذِمَةٌ گروه اندک اند
وهالانکه عدد مردان کاد نی اسرائیل که در سن بیست گذشته و بشست نرسیده بودند ششصد هزار لشکر
بودند و عدد مجموع قوم از نساء و صبیان و کهل شباب هژار هژار و دویست هژار کس گفته اند
الیشان از نسب ملتکر خواند که شمرده و گفته اند الیشان خان کرد و بر پهلو سیاه اند کاند وَإِنَّهُمْ لَنَا
لَغَائِظُونَ و الیشان ما را بخشم آرندگان ما بر اند اندوه ما فزوده و ما لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ سلاح دار ایم و دانسته ما سم عرب قوی است باگه قوه به
نه سلاح شبیه و اندوه و بعلم عرب ریاضا نه فَأَخْرَجْنَاهُمْ پس بیرون آوردیم که فرعونیان را بنیل و اطراف
بدالیشان بر آوردیم و بیرون آرندگان مِّن جَنَّاتٍ از بوستانها وَعُيُونٍ و از چشمها یا وَكُنُوزٍ
و از گنجها رزد و نقره وَمَقَامٍ كَرِيمٍ و از منزلها نیکو كَذَٰلِكَ همچنین کردیم بالیشان وَأَوْرَثْنَاهَا و میراث
دادیم بنی اسرائیل فَأَتْبَعُوهُم پس در رسیدند بالیشان مُّشْرِقِينَ در وقت شروق آفتاب یعنی بهنگام طلوع آفتاب چون
در آن زمان لشکر موسی کنار دریا قلزم رسید قبیله قبیله پیرو در پی میرسیدند که ناگاه از فرعونیان
بدید آمد فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانِ پس چون همدیگر را دیدند گروه بگروه قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ گفتند یاران موسی
إِنَّا لَمُدْرَكُونَ هرآینه ما دریافته شدگانیم بدست لشکر فرعون یاران موسی را خواهند یافت و بدست الیشان
کرفتار خواهیم شد قَالَ گفت موسی علیه السلام كَلَّا نچنین است الیشان شما را دریابند اِنَّ مَعِيَ
بدرستی که با من است پروردگار من سَيَهْدِينِ زود زمانه نماید مرا راه
جزیرت و طریق نجات بدیدآرد محققان گفته اند موسی علیه السلام در کلام خود نمیدانست که
آن چنین زود خواهد بود بلکه بر قول خود که اِنَّ اللهَ مَعَنَا سعد نا تاخیر فرمود تا بر ضمایر عرفان روشن
کردد که کار بر خود بحول و نکرد و اندیشه حق نجوید نظر که در تدبیر بر تجربه مرا دارد
مرید را هرچه بکوید بنده آن کند و مراد هرچه بکوید بجان کند جَبَّارٌ بار دیگر بیان کند
وآن آن کرد اندوه و حزن و ندوی آورد اوحی الله الی موسی علیه السلام بر اسرائیلیان سیندیا محتاجی
از نجار میان نخلین بدید آورد و چنانچه بکبار را نمیدیدند فرعونیان را نمیدیدند
از قفا بیاز از میان برخیز و دریا بر الیشان بزن که راه مخلص الیشان شود بر دریا زنش
و لشکر بالا نخست الیشان کجا تواند کذشت م کجا زهره و کجا زهره و کجا زهره
برتبه رسانیدند که موسی خالصه و حجر در رسید که ما در یا ما بحکم تو کردیم اورا بآب بخوان و
بزد حکم فرمای چنانچه فرمود فَأَوْحَيْنَا پس وحی کردیم اِلَىٰ مُوسَىٰ سوی موسی علیه السلام اَنِ اضْرِب اکه بزن
بِّعَصَاكَ الْبَحْرَ بعصای خود دریا را پس فرمان را موسی بر لب دریا آمده و عصا بر دریا زد و کلف یاخالک
راه دوازده فَانفَلَقَ بس بشکافت دریا در دوازده راه پدید آمد فَكَانَ پس بود كُلُّ فِرْقٍ
هر پاره جداشده از هم كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ همچون کوهی بزرگ بی الفاظ بر تنگی یا دوزه میل و

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

و هر سبطی را از راه بدریا در آمدند وَأَزْلَفْنَا و جمع کردیم ثَمَّ الْآخَرِينَ آنجا دیگران را که قوم فرعون بودند
یعنی همه را بر لب دریا قلزم گرد آوردیم بر حوالی فرعون و چون فرعون بکنار دریا رسید و آن حال مشاهده
نمود خواست که سفهای قوم را فریب دهد گفت ای قوم چون می بینید که دریا از هیبت گرد من شکافته شد
هامان بطریق مشاهده با وی گفت که تو خود میدانی که این صورت بدعای موسی است زنهار بدریا
در نیایی که هلاک شوی فرعون خواست که عنان بر تابد جبرئیل بر مادیان نشسته خود را پیش فرعون بدریا
در افکند فرعون بر ابغره تند سوار بود ابغره بوی مادیان شنید و عنان تمالک از دست فرعون بیرون
برده روی بدریا نهاد و لشکریان هر فوج از راه بدریا در آمدند و میکائیل بر عقب لشکر آمد و
ایشان را میراند تا تمام لشکر غرق شدند و امر خدا در رسید که دریا بحال خود باز رود بیکبار آنها
بهم پیوست فرعونیان غرق شدند و بنی اسرائیل بسلامت عبور کرده بر کناره دریا قرار گرفتند کما قال الله
وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ و نجات دادیم موسی را وَمَنْ مَعَهُ و هر که با او بود أَجْمَعِينَ همه ایشان را
ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ پس غرق گردانیدیم دیگران را إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که در آنجا موسی و قوم او
و هلاک فرعون و حزب او لَآيَةً هر آینه علامتی است هویدا بر قدرت الهی وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ و نبودند
بیشتر قوم فرعون مُؤْمِنِينَ گرویدگان چه از تمامی قبط جز خزیمه که مؤمن آل فرعون گویند کسی ایمان
نیاورد و او با حضرت موسی از مصر بیرون آمده بود وَإِنَّ رَبَّكَ و بدرستی که آفریدگار تو لَهُوَ
الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ اوست غالب کسی را قدرة علیه نیست بر او مهربانست عقوبت نکند مگر بعد از
الزام حجت وَاتْلُ و بخوان عَلَيْهِمْ بر ایشان یعنی بر مشرکان عرب نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ خبر ابراهیم ایشان بدو
نسبت درست میکنند و بفرزند او مفتخرند إِذْ قَالَ یاد کن آنرا که گفت ابراهیم لِأَبِيهِ مر پدر خود
آزر را وَقَوْمِهِ و گروه خود را یعنی اهل بابل را و از ایشان پرسید که مَا تَعْبُدُونَ چیست آنچه میپرستید
قَالُوا نَعْبُدُ گفتند میپرستیم أَصْنَامًا بتان را فَنَظَلُّ پس همیشه میباشیم لَهَا مر آنرا عَاكِفِينَ
مجاور و ملازم بر عبادت مراد تمثالهاست که ساخته بودند از انواع فلزات بر صور مختلفه و بر عبادت
آن مداومت میکردند قَالَ گفت ابراهیم که بتان شما هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ آیا می شنوند خواندن شما را
إِذْ تَدْعُونَ وقتیکه بخوانید ایشان را و خواننده اجابت میکند أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ یا سود میرسانند شما را

که پرستش ایشان میکنید و روزی میدهند أَوْ يَضُرُّونَ یا زیان رسانند شما را اگر اعراض کنید از عبادت
ایشان و ایشان را نکوهش نمائید قوم ابراهیم نتوانستند که او را بنعم جواب گویند بهانه تقلید آوردند
قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا گفتند نه از ایشان آنچه گفتی دریافته ایم اما یافته ایم آبَاءَنَا پدران خود را که ایشان
كَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ همچنین میکردند که بتان را پرستش نمودند و بر آن مقیم بودند قَالَ گفت ابراهیم
أَفَرَأَيْتُمْ آیا دیدید و دانستید یعنی بدانید که بهر حال مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ آنچه هستید که میپرستید آنرا
أَنْتُمْ شما وَآبَاؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ و پدران شما نیز پرستیده اند فَإِنَّهُمْ پس بدرستی که آن معبودان
عَدُوٌّ لِي دشمنان اند مرا یعنی که پرستندگان ایشانند تصویر امر کرد در نفس خود بر سبیل تعریض
ایشان چه در نصیحت از تصریح انفع است و دشمنی بتان مر عبده خود ظاهر است چه ضرری که از عبادت
ایشان رسد از هیچ دشمنی متصور نیست یا معنی آنست که من دشمنم مر ایشان را چه هر که دشمن دارند او نیز
دشمن است پس دشمنی خود را در لباس دشمنی ایشان ظاهر کرد یعنی من مخالف و معادی ایشانم إِلَّا رَبَّ
الْعَالَمِينَ لیکن دوست من پروردگار عالمیانست الَّذِي خَلَقَنِي آنکه مرا بیافرید و از عدم بوجود
آورده فَهُوَ يَهْدِينِ پس او راه نماید مرا براستی در قول و فعل بیافرید مرا برای اقامت خلق
و راه مینماید بدعوة خلق وَالَّذِي هُوَ و آنکه او يُطْعِمُنِي آنکه میخواند مرا غذای که قوام اجزاء بدن
من بآنست وَيَسْقِينِ و می آشامند شرابی که موجب تسکین عطش و سبب ترتیب اعضاء منست در عین المعانی
آورده که مراد طعام الفت و شراب زلفت است صاحب بحر فرموده که طعام عبودیت است که دلها بآن زنده
و طهور تجلی بصفت ربوبیت که ارواح بآن تازه باشد در کشف الاسرار از ذو النون مصری نقل میکند
که این طعام طعام معرفت است و این شراب شراب محبت و این بیت خوانده اند عرب شراب المحبة
خیر الشراب ؛ و کل شراب سواه سراب ؛ و از فحوی کلمات محققان شمه از اسرار کلام حقایق نظام
ابیت عند ربی یطعمنی و یسقینی بی می توان برد بیت ترا نواله دمادم ز خوان یطعمنی ؛ ترا پیاله
مدام از شراب یسقینی ؛ مرا تو قبله دینی از آن سبب گفتم ؛ بمردمان که لکم دینکم ولی دین وَإِذَا
مَرِضْتُ و چون بیمار شوم فَهُوَ يَشْفِينِ پس او مرا شفا دهد از امام جعفر ره منقولست که چون بیمار
شوم بگناه مرا شفا دهد بتوبه سلمی رحمه الله فرموده که مرض برویة اغیار است و شفا بمشاهده انوار واحد القهار

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

بیت چکویت کہ ہرچوں آیہ ہای مسیح صفت ہ چیک نفس مہ در وہ را وہ الکریم ہ وانکہ کہ
ہمرہ نہ مراد در دنیا بوقت انقضا اہل مخیم یکین پس زندہ کرداند مراد در آخرت برای حساب
امام ظلمی کہ نہ کہ ہمراہ اند بعدالی زندہ کند فضل ایمانہ بمعصیت واجبا بطاعت یا امانہ یجعل فی احیا
بعض امانہ بطیع است یا جابوریت یا امانہ نفراقت واجبا ملاق در حقایق سلیم آوردہ کہ ہمراہ
مرا از نفس من زندہ کرداند بخود و نزدیکی محققان امانہ واجبا بخوف در رجاست بالفظ ذکر یا ہمراہ
دیگی و صفا بخر مصد کہ ہمراہ نہ مرا از وصاف پیغمبر ہ زندہ سازد باغان روحانیہ و مرا ہمراہ
از ہمان روحانیہ و زندہ سازد بصفات ربانیہ و حقیقت آنست کہ ہمراہ اند مرا از امانہ یعنی زندہ
سازد ہمہ تو خود کہ حیات حقیقی عبارت ازان ہست وَاَنْذِرْهُمْ وآن کسیکہ طلع سیدارم اَلْفَقِيْرُ
الگہ یا ہمراہ زدا اَلْحَقِيْرُ کنا و را اَلْبَدِيْنِ روز ہمراہ اسناد کنان بخود یا وجہ صحت بود کہ
تعس و تعلیمات در تخصیص آورد کہ مراد خطاب است محدث ہم کہ حضرت خلیل از ملک جلیل
استدعا میخواہد آن نمودہ رَبِّ اَرِنِيْ ای ای پروردگار من بخشہ مرا و عطا کن خُلُقًا کمالی در عالم
نباتا مستعد شرائف حق ربانیت خلق کہ ہم اَلْاَخِرِيْنَ و در رسان مرا بہ توفیق کہ اک در علم
بالصَّالِحِيْنَ بنا یکنان راہ و برگزیدہ گان در گاہ وَاجْعَلْ لِّيْ دیکن مرا لِسَانَ صِدْقٍ زبان
بنے تا نیکی فِي الْاٰخِرِيْنَ در میان پس آیندگان و بگذار مرا و آوازہ من بر زبان
کل تا کہ پس من آیند و ایم رعایت احابت سے سیدہ جمیع امم از محبوبین ہمو دیہ و نصاریٰ و اہل اسلام
تا حضرت خلیل الرحمن یکویند و بگفتہ اند مراد از زبان صدق مدح صدیق ہست و منے آیہ
اینرا کہ ظاہر کنندہ آنچہ بدل اہل زبر مرایات کوہی در آخر ہنان مراد حضرت رسالت پناہ صلعم
وَاجْعَلْنِيْ و گردان مرا مِنْ وَّرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيْمِ از وارثان بہشت پر نعمت بنے مراد تا نہاد ار کہ نزول
در مکان بہشت یکنند وَاغْفِرْ لِاَبِيْ و بیامرز مر پدر مرا بنے ایمان بوی در کنار تا نامرد مشوند
اَنَّهٗ بدرستے کہ او کَانَ ہست مِنَ الضَّآلِّيْنَ از گمراہان وَلَا تُخْزِنِيْ و در سوا مساز مرا کہ
يُبْعَثُوْنَ روز یکہ برانگیختہ یکنند مردمان از قبرہا یا حفظ از ہمہ عاتہ قیامت و الا انبیا را حوار
در سوا نباشد يَوْمَ لَا يَنْفَعُ روز یکہ سود نکند و جا نیاید اَلَّا خواستہ وَلَا بَنُوْنَ و نہ پسران ہیچ



صدر اللّٰہ مَنْ اَتَى اللّٰہ کسی را کہ بیاید بِقَلْبٍ سَلِيْمٍ بدل خالص از کفر جہل و ملامت و راہ حق نفقہ
کردہ شاہ فرزند را براہ حق راہ نمودہ و در آئینہ ال فرزندان او را تفع رسانہ و کفتہ اند
سلامت قلب باخلاص صحت و شہادۃ لا الٰہ الا اللّٰہ محمد رسول اللّٰہ قولی آنست کہ دل سلیم از حب دنیا
و کبر و از حسد و خیانت و در تغیر کہ بدار بعض اہانت و از ازواج و اصحاب سلیم امام فخر رازی
فرمودہ کہ قلب سلیم آنست کہ خالی باشد از غیر خدا تعالیٰ حل رسالہ کویند کہ در دنیا قناعت نباکند بہ طاعت
حق یا خالی باشد از بدعت و مطلعین بسنت انبیاء سلف منقول است کہ سلیم مار گزیدہ بپوستہ
قلب را اضطراب است پس زبان بنفی بیان میکند کہ دل سلیم ربیت کہ مدام در مقام جمع و تفرقہ
زائد و از خوف قطیعت یا از شوق وصلت بیت ز شوق بحر میدانم و کردم دعوہ زیرا
زبح بحر میکویہ کہ ماکہ در کہ بان باشد ہ عمان از کہ بہ باشد بہ یک چند بین ہ عالمیت کہ حال
عشق بانان نیز فنی باشد وَاُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ و نزدیک کردانیدہ شود بہشت لِلْمُتَّقِيْنَ
برائے پرہیزکاران مقام از موقف آخرت بہشت و مشاہدہ منازل خود مسرور و شوند وَبُرِّزَتِ الْجَحِيْمُ
و ظاہر ساختہ شود دوزخ لِلْغٰوِيْنَ برائے گمراہان تا در آن نگرند و مقامات خود را بینند وَقِيْلَ
و گویند مر ایشان را بزبان دینے فرشتگان بحکم حق سبحانہ تا ایشان برسند
کہ اَيْنَمَا تَكُنْتُمْ کجا اند بجز بودند کہ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بپرستید بدل آزادن تَعْبُدُوْنَ
بنے کجا اند خدایان شما کہ بدایشان امید وار بودید بدل آن هُمْ نَصْرَكُمْ ہیچ چیز مدد شما را بجز
خلاف آنچہ شما آنَّهُمْ مُّنْتَصِرُوْنَ کہ یا شکا مند جوز از حمل عقوبت بدایشان فَكُبْكِبُوْا
بس بر دوی در افکندہ شوند فِيْهَا در دوزخ هُمْ خود وَالْغَاوٗنَ و گمراہان بنے پرستندگان کہ ایشان وَجُنُوْدُ
ابْلِيْسَ و دوزخ افکندہ شوند لشکریان ابلیس بنے منافقان وی اجمعون ہمہ قَالُوْا کویند کہ ایشان وَهُمْ فِيْهَا و حالانکہ ایشان در دوزخ يَخْتَصِمُوْنَ
بنے عبدہ و اصنام خاصمہ یکنند بہ پرستندگان یا بنان میکویند تَاللّٰهِ سوگند بخدای کہ ما بودیم
لَفِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ در گمراہی ہویدا اِذْ نُسَوِّيْكُمْ وقتیکہ برابر کردیم شما را در استحقاق عبادت
بِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ پروردگار عالمیان وَمَا اَضَلَّنَا و گمراہ نکرد ما را اِلَّا الْمُجْرِمُوْنَ مگر کہ کردند کہ ازان

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

از جہاں یا یا از دیوان فما لنا
بس نسبت ما یا الکنون من شیا نبیین ہیچ کس از شفاعت کا
جہانچہ مومنا یا ست وما اصابک من حسنۃ ونہ دوستی مہربانی باشفقت وروفہ العلوم وردہ
کہ مصیبہ وراصل ہم بودہ ہارا بجا ہد کہ ہ اند جہۃ قرب بخریج وہیچ ہم ہا خوزا ہا ہمہ ہا نہ یا رکہ وراز
روزا ہمہا کند وہ ہم کاران وشرط دوستے بجا آرد۔ بخطاب الاخلاء یومئذ بعضہم
لبعض عدو الا المتقین انگہ کاران از رد حشر کنید فکلوا من کل کلی ہودی مارا کنیۃ بار کنتے
ہیچیا فتکون تا میبودیم یا من الغوین از یا ران دار ندگان وکر دیدگان ان ہذا لہو الحق
ہدرستے کہ خبرا براہیم واصحاب او با قوم آیۃ ہر آئینہ علامتی ست کہ تعلق بان عبرت کرفتہ
وما ہلکنا القوم وہ نبود ہ نیز قوم ابراہیم منتقمون کر دیدگان جہا ز انہا بخ وخبر مردود کے ایمان
نیا ورده وان ربک ہو ہدرستیکہ آنید کار تو ہو العزیز اوست غلبہ کنندہ ہر منر کان کہ سلوت
او مرروز فکر دو الرحیم بخشا یندہ کہ قوم بندہ کان رنگ کذبت کذبت کنکذیب قوم نوح
والمرسلین کردہ نوح فرستادہ کان را نیز علی الاطلاق از سر کے نہ خبر در قوم او با ور نکر دند ما
قالہ لہم اخوہم نوح یا دکن چون گفت مر ایشا را اخوہم نوح برادر ایشان نوح مراد اخوت نسبی ست
الا تتقون آیا نمی ترسید از خدا کہ ترک عبادت او نمیکنید انی لکم رسول امین ہدرستے کہ من مر شما را
رسولی ایمنم فرستادہ او با مانت فاتقوا اللہ پس ترسید از خدا واطیعون وفرمان بر ید مرا
در قبول ایمان وما اسالکم علیہ ومنمیخواہم بر ہدایت شما ہیچ مزد ان اجری الا علی رب العالمین
اجر مزد رسالت نیست مگر بر پروردگار عالمیان فاتقوا اللہ پس ترسید از خدا واطیعون
عذاب خدا و اطیعون وفرمان بر ید مرا در ہمہ کین بنگر بر امر متقوی واطاعت جوہ تا کید بیت
چو قوم نوح علیہ السلام مخاطب بخست حد بے آزرم بود ند قالوا گفت در جواب نوح علیہ السلام
انؤمن لک آیا ایمان آریم و مصدقین کنیم ترا واتبعک الارذلون و حالانکہ پیروی تو کر دہ اند
سفلہ کان و بیچارہ ان بظاہر تر اضاع انہ یا باطن مخالف قال گفت نوح وما علمی نیست مرا
من سندہ بہا کانوا یعملون باکہ میکردند کہ بیک تنہ سندے کہ بیک تنہ علم من بظاہر است ایشان
میکنند یا نمیکنند ان حسابہم الا علی ربی حساب ایشان نیست مگر بر پروردگار من لو تشعرون
اگر دانید کہ حالہا غیب است بر ان تو نتوانید دانا کہ بیک تنہ



وما انا بطارد المؤمنین من نیستم من راننده مومنان را ان انا الا نذیر مبین
نیستم من الا بیم کننده آشکارا بصورت شده ام بجهة سکفان جثاه اغنا وجواه فقالوا گفتند کافران
لئن لم تنته یا نوح اگر باز نایستے از دعوت ما از رجم سنگسار کنندگان لتکونن من المرجومین
ہر آئینہ باشی از سنگسار کردگان از رجوعت انقلاب قال گفت نوح رب ان قومی خداوندا
قوم من کذبون بدروغ زن داشتند مرا فافتح بینی وبینهم فتحا پس حکم کن میان من و ایشان فتحا حکم
ونجنی ونجنی ومن معی من المؤمنین ورہان مرا از عذاب ایشان ومومنان را کہ با منند فانجیناہ پس نجات دادیم او را
ومن معه فی الفلک المشحون ومر کسانے را کہ با او بودند در کشتے پر از انبوہ میان جانوران واشیاء و اموال
ثم اغرقنا بعد الباقین پس غرق ساختیم بعد از نجات او و یاران او را نوح قوم او را ان فی ذلک
ہدرستے کہ در نجات او و در غرق ایشان لآیۃ ہر آئینہ دلالتی ست بر لگہ صبر موجب ظفر ست و ما کان
کار نوا اکثرہم مومنین و نبود اکثر ایشان مومنان و ان ربک ہو العزیز و ہدرستیکہ او ہمو غلبہ کنندہ
کردیدگان بخداوند خویش و بلکہ ناسپاسان ہمه را و نشر ما ایمان آورده بآنچه درکشتے بودند و ان ربک
و ہدرستیکہ خداوند تو ہو العزیز او ست قوانا بر عقوبت کافران الرحیم مہربانست بر مومنان کذبت
آزمایشان باہر نوع نیش عمیق ان رسلها ہر آئینہ بدروغ داشتند ہمه پیغامبران را کہ فرستاده بودیم
قوم عاد قوم نسناد کان را و ہلک بیک تنہ ہر کہ منکر امر ما منکر شود و ہمه را منکر شده باشند قال لہم
مر ایشا را اخوہم ہود برادر نسبی ایشان ہود علیہ السلام الا تتقون آیا پرہیز نمیکنید از شرک
و از خلاف حق مخالفت نمیدہید انی لکم بدرستے کہ من مر شما را رسول امین فرستاده امینم بر وحی
رسالت فاتقوا الله پس ترسید از خدا و ترک مخالفت او کنید واطیعون وفرمان بر ید مرا در آنچه مر شما را
بر آن دعوت میکنم وما اسالکم علیه من اجر و نمیطلبم از شما بر جواندن حق علیه من اجر مزد از ان من ان اجری
من ان علی رب العالمین کر بر پروردگار عالمیان انتبنون آیا بنا میکنید بکل ریع
ہر موضع بلند

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

آیۃ علامتے برای نماخانہ آیندہ و روندہ تتقون باشد یعنی باید کہ بدانجا بنائی میسازید در نمرشید تحمدون و فرا بسکہ بدیہ مطالعہ حوضہا را آب بکشانید یا محکم بالا بید رفیع تعلمکم تعلمون کویا کہ جاوید خواہید بود در آن و اذا بطشتم و چون حملہ میکنید و حملہ میزنید بطشتم بسکبرید یعنے جبارین در جان کہ متکبر الید و در کشادن دستہا بقتل و نماہرہان باجہت انتقام میکشید انتقام متکبرانہ فاتقوا اللہ پس بترسید از خدا و از سطوت جبارے کہ نہ لائق شماست بکذرید و اطیعون و مرا در تبلیغ فرمان برید کہ سود شما در بیت اتقوا الذی امدکم آنکہ مدد داد شما را بما تعلمون بانچہ میدانید شما اسبد از انواع منعما امدکم کہ مدد داد شما را بانعام و امداد کہ شما را بانعام جنت شرید و کاوہ کہ سبند نماز ایشان اضد فوایہ میکنید تعبدون و بپرستید از ہمہ حالات و مرکہا کہ نماز ہم وجناب و بوستانہا کہ از سیوہا آن منتفع میشوید تخلون و نخلہا کہ ہر آب کہ ہمہ سالہا میشود تاکل و درخ میدہان بانام رسد انی اخاف بدرستے کہ من بترسم علیکم بر شما اکر نزنک نیاید عذاب یوم عظیم عذاب روز بزرکے روز قیامت قالوا کفتند در جواب سواء علینا یکسان است بر ما او وعظت یا پند دہی ما را ام لم تکن باشی من الواعظین از پند دہندکان یعنے ما را فرقے نمیکند پند دادن تو و نہ پند دادن تو ان ہذا الا خلق الاولین نیست ایں مکر کار ما را و ما نحن بمعذبین و نیستیم ما بعذاب کردہ شدکان بر ہیچ عادۃ فکذبوہ پس تکذیب کردند رسالت ہود را علیہ السلام فاہلکناہم پس ہلاک کردیم ما ایشان را بباد و صرصر ان فی ذلک بدرستے کہ در ہلاک قوم عاد لآیۃ ہر آئینہ دلالت کنندہ بر امکان عذاب ملک بر بعضے بقوت کشتہ و ما کان اکثرہم نیستند اکثر ایشان قوم عاد مومنین کہ ہود و کسانے کہ ایمان آوردند با او علیہ السلام در حظیرۂ بعوبہ مرایشان را در سخت وان ربک و بدرستے کہ پروردکار تو لہو العزیز البتہ غالب کردانندہ کفار را بکفار و الرحیم مہربانست کہ مومنان را از ہلاک عقوبت بیرون آرند کذبت بدروغ داشت ثمود المرسلین پیغمبران را کہ صالح علیہ السلام را تکذیب کردند بسبب انکار ایشان بر رسالت او و ہمچنین تکذیب کردند ہمہ پیغمبران را چہ تکذیب ہر یکے از ایشان تکذیب ہمہ ایشان است در اتفاق کلمہ ایشان در توحید و اصول شرایع اذ قال لہم چون کفت مر ایشان را صالح علیہ السلام الا تتقون آیا نمیترسید از خدا انی لکم رسول امین بدرستے کہ من مر شما را رسولم امین بر وحی او فاتقوا اللہ پس بترسید از خدا و اطیعون و مرا در تبلیغ فرمان برید و ما اسئلکم علیہ من اجر نمیخواہم از شما بر رسالت و تبلیغ وحی من اجری مزد من الا علی رب العالمین نیست مزد من مکر بر پروردکار جہانیان اتترکون آیا کمان کردہ میشوید کہ شما را خواہند کذاشت فیما ہاہنا در آنچہ ہستید اینجا بے در رنج و عذاب و مشقت آمنین ایمن از آفات و ممالک از فوات فی جنات در بوستانہا و عیون و چشمہا و زروع و کشتہا و نخل و خرما کہ طلعہا منکفہ درخان وی ہضیم نازک زدہ و لطیف شدہ تنحتون و می تراشید از کوہ بیوتا خانہا فارہین در حالیکہ باکرند تراشیدن منکہا فاتقوا اللہ پس بترسید از خدا و اطیعون و فرمان برید در ارشاد و احکام کہ دلالت میکند بر صدق او و لا تطیعوا و فرمان مبرید امر المسرفین فرمان کزاران کہ اسراف کنند در نفس خود بکفر و المفسدون و فساد کنندکان در زمین و ما انت بمسحرین و نیستی تو از جملہ کسانیکہ بسحر زدہ کردانیدہ شدہ اند قالوا کفتند در جواب انما انت تو نیستی مکر از جملہ مسحرین از جملہ کسانیکہ بسحر زدہ کردانیدہ شدہ اند ما انت نیستی تو الا بشر مثلنا مکر آدمی مانند ما و ان نظنک و بدرستیکہ کمان میبریم ترا لمن الکاذبین از دروغکویان فاسقط علینا کسفا پس بیفکن بر ما پارہ از آسمان ان کنت من الصادقین اکر ہستی از راستکویان قال کفت صالح علیہ السلام ربی اعلم بما تعملون پروردکار من داناتر است بانچہ میکنید بہ از تکذیب و استہزا و عذاب فکذبوہ پس تکذیب کردند او را فاخذہم پس کرفت ایشان را عذاب یوم الظلۃ روز ابر کہ از آفتاب سایہ کرفتہ بود ایشان را و از کرما بر ایشان آب سرد میریخت و زمین از زیر پای ایشان میجوشید و بصیحۃ میآمد ایشان را آواز سخت کہ ہمہ را ہلاک کرد انہ کان عذاب یوم عظیم بدرستیکہ عذاب روز بزرکے بود ان فی ذلک بدرستیکہ در ہلاک ایشان لآیۃ ہر آئینہ عبرتے است و ما کان اکثرہم و نیستند اکثر ایشان مومنین کہ ایمان آرند و ان ربک و بدرستیکہ پروردکار تو لہو العزیز البتہ غالب کردانندہ کفار را بکفار و الرحیم مہربانست کہ مومنان را از ہلاک عقوبت بیرون آرند کذبت بدروغ داشت قوم لوط المرسلین پیغمبران را کہ لوط علیہ السلام را تکذیب کردند بسبب انکار ایشان بر رسالت او و ہمچنین تکذیب کردند ہمہ پیغمبران را چہ تکذیب ہر یکے از ایشان تکذیب ہمہ ایشان است در اتفاق کلمہ ایشان در توحید و اصول شرایع اذ قال لہم چون کفت مر ایشان را لوط علیہ السلام الا تتقون آیا نمیترسید از خدا انی لکم رسول امین بدرستیکہ من مر شما را رسولم امین بر وحی او فاتقوا اللہ پس بترسید از خدا و اطیعون و مرا در تبلیغ فرمان برید و ما اسئلکم علیہ من اجر نمیخواہم از شما بر رسالت و تبلیغ وحی من اجری مزد من الا علی رب العالمین نیست مزد من مکر بر پروردکار جہانیان اتاتون آیا میآئید الذکران از مردان من العالمین از جملہ کسانیکہ در عالم اند و تذرون و میکذارید ما خلق لکم آفرید است مر شما را ربکم پروردکار شما من ازواجکم از جفتہای شما بل انتم قوم عادون بلکہ شما کروہ اید کہ از حد کذرندکانید در فجور و بدکاری قالوا کفتند در جواب لئن لم تنتہ اکر باز نایستی یا لوط لتکونن من المخرجین البتہ باشی از جملہ کسانیکہ بیرون کرده شدکانند از شہر ما قال کفت لوط انی لعملکم من القالین بدرستیکہ من از جملہ کسانم کہ دشمن میدارند کردار شما را رب نجنی پروردکار من برہان مرا و اہلی و کسان مرا مما یعملون از آنچہ میکنند ایشان از فاحشہ فنجیناہ پس برہانیدیم او را و اہلہ و کسان او را اجمعین ہمہ را الا عجوزا مکر پیرزنے را فی الغابرین در باقی ماندکان در عذاب ثم دمرنا پس ہلاک کردیم ما دیکران را تدمیرا ہلاک کردنے و امطرنا و بارانیدیم ما علیہم بر ایشان مطرا بارانے فساء بد بود مطر المنذرین باران ترسانیدہ شدکان از عذاب خدا ان فی ذلک بدرستیکہ در ہلاک ایشان لآیۃ ہر آئینہ عبرتے است و ما کان اکثرہم و نیستند اکثر ایشان مومنین کہ ایمان آرند و ان ربک و بدرستیکہ پروردکار تو لہو العزیز البتہ غالب کردانندہ کفار را بکفار و الرحیم مہربانست کہ مومنان را از ہلاک عقوبت بیرون آرند کذب اصحاب الایکۃ تکذیب کردند اصحاب ایکہ المرسلین پیغمبران را کہ شعیب علیہ السلام را تکذیب کردند بسبب انکار ایشان بر رسالت او و ہمچنین تکذیب کردند ہمہ پیغمبران را چہ تکذیب ہر یکے از ایشان تکذیب ہمہ ایشان است در اتفاق کلمہ ایشان در توحید و اصول شرایع اذ قال لہم چون کفت مر ایشان را شعیب علیہ السلام الا تتقون آیا نمیترسید از خدا انی لکم رسول امین بدرستیکہ من مر شما را رسولم امین بر وحی او فاتقوا اللہ پس بترسید از خدا و اطیعون و مرا در تبلیغ فرمان برید و ما اسئلکم علیہ من اجر نمیخواہم از شما بر رسالت و تبلیغ وحی من اجری مزد من الا علی رب العالمین نیست مزد من مکر بر پروردکار جہانیان اوفوا الکیل تمام دہید پیمانہ را و لا تکونوا من المخسرین و مباشید از جملہ کسانیکہ کم میدہند حق مردم را و زنوا بالقسطاس و بسنجید بترازوی راست و لا تبخسوا الناس اشیاءہم و کم نکنید بر مردم چیزہای ایشان را و لا تعثوا فی الارض و در زمین مجروا مفسدین و بصلاح نمی آرندکار خود را و اتقوا الذی خلقکم و بترسید از خدائیکہ آفرید شما را و الجبلۃ الاولین و آفرید کان پیشینیان را قالوا کفتند در جواب انما انت تو نیستی مکر از جملہ مسحرین از جملہ کسانیکہ بسحر زدہ کردانیدہ شدہ اند و ما انت نیستی تو الا بشر مثلنا مکر آدمی مانند ما و ان نظنک و بدرستیکہ کمان میبریم ترا لمن الکاذبین از دروغکویان فاسقط علینا کسفا من السماء پس بیفکن بر ما پارہ از آسمان ان کنت اکر ہستی از راستکویان قال کفت شعیب ربی اعلم بما تعملون پروردکار من داناتر است بانچہ میکنید بہ از تکذیب و استہزا و عذاب فکذبوہ پس تکذیب کردند او را فاخذہم پس کرفت ایشان را عذاب یوم الظلۃ روز ابر کہ از آفتاب سایہ کرفتہ بود ایشان را و از کرما بر ایشان آب سرد میریخت و زمین از زیر پای ایشان میجوشید و بصیحۃ میآمد ایشان را آواز سخت کہ ہمہ را ہلاک کرد انہ کان عذاب یوم عظیم بدرستیکہ عذاب روز بزرکے بود ان فی ذلک بدرستیکہ در ہلاک ایشان لآیۃ ہر آئینہ عبرتے است و ما کان اکثرہم و نیستند اکثر ایشان مومنین کہ ایمان آرند و ان ربک و بدرستیکہ پروردکار تو لہو العزیز البتہ غالب کردانندہ کفار را بکفار و الرحیم مہربانست کہ مومنان را از ہلاک عقوبت بیرون آرند

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

وَاَهْلَهٗ اَجْمَعِيْنَ

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

عذاب یوم الظلۃ انہ کان عذاب یوم عظیم یعنی پارہ از آسمان کہ در روز عذاب بایشان افتاد اگر ہست ہمین عذاب است کہ بر ما افتاد یا عذاب دیگر است کہ بر ما خواہد آمد قال کفت شعیب علیہ السلام ربی اعلم بمن جاء بالہدی ومن ہو فی ضلال مبین پروردگار من داناتر است بکسی کہ بہ راہ راست آمد و بکسی کہ در گمراہی است یعنی ہمہ را بہ علم خود میداند و بہ حال ہمہ واقف است و ہمہ را بہ جزا خواہد رسانید جواب اصحاب ایکہ گفتند ان کنت من الکاذبین فاسقط علینا کسفا من السماء فقالوا ان کنت من الصادقین فاسقط علینا کسفا من السماء فقال کفت شعیب علیہ السلام ربی اعلم بمن جاء بالہدی ومن ہو فی ضلال مبین پروردگار من داناتر است بکسی کہ بہ راہ راست آمد و بکسی کہ در گمراہی است یعنی ہمہ را بہ علم خود میداند و بہ حال ہمہ واقف است و ہمہ را بہ جزا خواہد رسانید بیت جہان ہمہ روزہ و روزہ ظالم مبین ۔ فتہ بہ بین و بہ بیش و بکین اول عاصی عذاب است و بیاز: ۔ آورد کارش بہ سوز و گداز ۔ آورد واند کہ چہ فرو شیعب را انکار و تکذیب ایشان از صحبت او کرد و ندہ جوی نیست آفت شناساز زہر حادثہ سخت بر ایشان کہ است بہ مصالح آب چشمہ دہ ایشان بجہ سنل آمدہ و تنہا ایشان فرو نکرفت ہر درون خانہا را در آمد بہ حرارت زیادہ دیدہ رود بہ بیشہ ہا نہادند و ہر یک بہ پای درختی افتادہ از کرما بہ پختہ بت بندہ کہ تا کاہ ابری سیاہ فرو نمود دوہوی خنک از رود بدیدن کرفت اصحاب ایکہ خوشدل شدہ بکدیکر آواز دادند کہ بیائید تا در زیر سایہا ابر آسایش کنیم ہمین کہ مجموع ایشان در زیر سایہا ابر مجتمع شدند آتشی از دہی بیرون آمد و ہمہ را بسوخت چنانچہ جوی بجا نماند و مردہ کہ لکذبوہ فاخذتہم الرجفۃ فاصبحوا فی دارہم جاثمین پس ذکر کرد انواع عذاب کہ بر ایشان فرو آمد کہ ظلہ در وقت سایہ افت و آن ابر سیاہ شکل سایہان بر زیر سر ایشان فرو آمد و کفتہ اند چون حرارت ایشان بغایت رسید جوی بجا نماند کوی فرمان داد تا در خاک برخاست چشمہ سایہا در ہوا بایستاد و در زیر آن آہا خنک پدید آمد ایشان بجای بر زیر آنکہ در آمدند و بر ایشان فرو آمد و ہمہ را ہلاک کرد آیۃ بدرستی کہ عذاب ایشان ظلہ کالی بود عذاب یوم الظلۃ بزرکست ان فی ذلک بدرستی کہ در ین عذاب ہم از ابواب آیات است کہ از آتش سوزان بیرون آمد لآیۃ ہر آینہ دلالت است بر کمال قدرت و ما کان اکثرہم مؤمنین و نبودند اکثر ایشان کہ ایمان آرند بہ شعیب و ما ارسلنا الی اصحاب الایکۃ و بدرستی کہ ما فرستادیم بہ سوی اصحاب ایکہ موصوفان مراد ما ایشانند مدین اخاہم شعیبا قالوا یا قوم اعبدوا اللہ ما لکم من الہ غیرہ ولا تنقصوا المکیال والمیزان انی اراکم بخیر و انی اخاف علیکم عذاب یوم محیط و یا قوم اوفوا المکیال والمیزان بالقسط ولا تبخسوا الناس اشیاءہم ولا تعثوا فی الارض مفسدین بقیۃ اللہ خیر لکم ان کنتم مؤمنین و ما انا علیکم بحفیظ قال یا شعیب اصلوتک تامرک ان نترک ما یعبد آباؤنا او ان نفعل فی اموالنا ما نشاء انک لانت الحلیم الرشید قال یا قوم ارءیتم ان کنت علی بینۃ من ربی ورزقنی منہ رزقا حسنا وما ارید ان اخالفکم الی ما انہاکم عنہ ان ارید الا الاصلاح ما استطعت وما توفیقی الا باللہ علیہ توکلت والیہ انیب و یا قوم لا یجرمنکم شقاقی ان یصیبکم مثل ما اصاب قوم نوح او قوم ہود او قوم صالح وما قوم لوط منکم ببعید واستغفروا ربکم ثم توبوا الیہ ان ربی رحیم ودود قالوا یا شعیب ما نفقہ کثیرا مما تقول وانا لنراک فینا ضعیفا ولولا رہطک لرجمناک وما انت علینا بعزیز قال یا قوم ارہطی اعز علیکم من اللہ واتخذتموہ وراءکم ظہریا ان ربی بما تعملون محیط و یا قوم اعملوا علی مکانتکم انی عامل سوف تعلمون من یاتیہ عذاب یخزیہ ومن ہو کاذب وارتقبوا انی معکم رقیب ولما جاء امرنا نجینا شعیبا والذین آمنوا معہ برحمۃ منا واخذت الذین ظلموا الصیحۃ فاصبحوا فی دیارہم جاثمین کانہم لم یغنوا فیہا الا بعدا لمدین کما بعدت ثمود و ما ارسلنا موسی بآیاتنا وسلطان مبین الی فرعون وملائہ فاتبعوا امر فرعون وما امر فرعون برشید یقدم قومہ یوم القیامۃ فاوردہم النار وبئس الورد المورود واتبعوا فی ہذہ لعنۃ ویوم القیامۃ بئس الرفد المرفود ذلک من انباء القری نقصہ علیک منہا قائم وحصید وما ظلمناہم ولکن ظلموا انفسہم فما اغنت عنہم آلہتہم التی یدعون من دون اللہ من شیء لما جاء امر ربک وما زادوہم غیر تتبیب وکذلک اخذ ربک اذا اخذ القری وہی ظالمۃ ان اخذہ الیم شدید ان فی ذلک لآیۃ لمن خاف عذاب الآخرۃ ذلک یوم مجموع لہ الناس وذلک یوم مشہود وما نؤخرہ الا لاجل معدود یوم یات لا تکلم نفس الا باذنہ فمنہم شقی وسعید فاما الذین شقوا ففی النار لہم فیہا زفیر وشہیق خالدین فیہا ما دامت السموات والارض الا ما شاء ربک ان ربک فعال لما یرید واما الذین سعدوا ففی الجنۃ خالدین فیہا ما دامت السموات والارض الا ما شاء ربک عطاء غیر مجذوذ فلا تک فی مریۃ مما یعبد ہؤلاء ما یعبدون الا کما یعبد آباؤہم من قبل وانا لموفوہم نصیبہم غیر منقوص ولقد آتینا موسی الکتاب فاختلف فیہ ولولا کلمۃ سبقت من ربک لقضی بینہم وانہم لفی شک منہ مریب وان کلا لما لیوفینہم ربک اعمالہم انہ بما یعملون خبیر فاستقم کما امرت ومن تاب معک ولا تطغوا انہ بما تعملون بصیر ولا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار وما لکم من دون اللہ من اولیاء ثم لا تنصرون واقم الصلوۃ طرفی النہار وزلفا من اللیل ان الحسنات یذہبن السیات ذلک ذکری للذاکرین واصبر فان اللہ لا یضیع اجر المحسنین فلولا کان من القرون من قبلکم اولوا بقیۃ ینہون عن الفساد فی الارض الا قلیلا ممن انجینا منہم واتبع الذین ظلموا ما اترفوا فیہ وکانوا مجرمین وما کان ربک لیہلک القری بظلم وہی مصلحون ولو شاء ربک لجعل الناس امۃ واحدۃ ولا یزالون مختلفین الا من رحم ربک ولذلک خلقہم وتمت کلمۃ ربک لاملئن جہنم من الجنۃ والناس اجمعین وکلا نقص علیک من انباء الرسل ما نثبت بہ فؤادک وجاءک فی ہذہ الحق وموعظۃ وذکری للمؤمنین وقل للذین لا یؤمنون اعملوا علی مکانتکم انا عاملون وانتظروا انا منتظرون ولہ غیب السموات والارض والیہ یرجع الامر کلہ فاعبدہ وتوکل علیہ وما ربک بغافل عما تعملون فرو فرستاد خدای تعالی بر پیغامبر خود صلی اللہ علیہ وسلم این سورہ کہ بزرکترین سورہ است در قرآن از روی فضیلت و شرف و مشتمل است بر ذکر قصہ شعیب علیہ السلام و بعضی از قصہ موسی علیہ السلام و بعضی از قصہ نوح علیہ السلام و بعضی از قصہ ہود علیہ السلام و بعضی از قصہ صالح علیہ السلام و بعضی از قصہ لوط علیہ السلام و بعضی از قصہ ابراہیم علیہ السلام و بعضی از قصہ یوسف علیہ السلام و بعضی از قصہ ایوب علیہ السلام و بعضی از قصہ یونس

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

برخورداری و بہرہ یافتہ اند سالہا و زندگانی بجنبش قدم ملائم بس سابقہ یافتہ اند
آنچہ خواہند کہ وعدہ دادہ شدند از ثواب مالا عین رأت ولا اذن سمعت
آنچہ فرمودند بدان جوارح آنہا بافتہ بودند یعنی طبع دنیا و طعم آن واقع عذاب نافع عقاب
درکشادہ قدرہ کہ مسلمان نہ مہربان آرزو مندند لقاء شیخ حسن بصری رحمۃ اللہ علیہ بود روزے او را دید خواست
خانہ کعبہ در یافت و لفت مرا بیند روہ شیخ این آیہ برخواند کہ ما اغنی عنہم ما کانوا یمتعون
کفت لفظ و علت و تالیف بیند آن و بحث با مقام کریہ بہت جہان ہوفا مت و مرزم
کہ از رحمت نا امید و مشکیب نکردند یا خبر کنم شما را بہ آیہ کہ ما لش اندر ذخیرہ لکاندہ کہ
مرکان را بر آرزوہ نہ مال کند و مشکیبی نہ چاہ و فا انکنا و بلا کہ نکی و بہ من یتوکل
الا اللہ کہ لکا بلا آرامی اعتمد و توکل بیند و ذکر یا رب آیہ بندہ را دون بیند اولی و عبر آن مستاد یم
تا این نماز بحق دعوت کنند و از عذاب بترسانیند و چشم بصدوق مودند و مرخدا و محمد آفرودہ اند
سزاوار صعوبت کشند و ما الظالمین و نیستم ما ظالمین ستمکار کہ قبول انذار کسے نہ ہلاک کنیم
در موضع آورد کہ ترش مکنند و بہ بوریہ نام دار زند و محمد صلی آید و قرآن بر ہیچ اندر حق ہیچ
نفس نخواہد اللہ کہ صفر مود کہ ما ننزل و فرود نیاوردیم علیہ الملائکۃ و ما کانوا اذا
و را و خود و آنہم فرود آوردن قرآن ما ننزل الملائکۃ و نتوانند و قادر نباشند کہ اگر ملایکہ را بہ انذار
اندر فرستادن مانع اند آنہم بدرستے کہ ایشان عن السمع از شنیدن کلام ملایکہ لمعزولون
اند و کرد غدکانند و کنارہ رفتکان لو کنا نسمع پس محمولند بر مخاطبہ آن حضرت و مراد و غیر او
بر یکدیگر انذار مکنند و مشکیبی نہ چون ہمہ پس صح اللہ یا محمد آیہ آلم تر ان اللہ یزجی سحابا
ثم یؤلف بینہ ثم یجعلہ رکاما فترے الودق یخرج من خلالہ و یکہ نکردی بدان کہ
ثم الصعید زمین زندہ کان و انذر و بیم کن خطاب خاص است با محمد صلعم یا یکہ ہشدار باش
از عذاب عذابی کہ تنبیہ ہا و بیدار کنندہ ہا ست بجویندان بزرگ حق را و آن حضرت بیدار نزول این آیہ
بر کوہ صفا برآمد و ہا بلند آواز ہمی کرد چون ہمہ جمع شدند فرمود کہ اگر کویم شما را دشمنے بر پشت کوہ جمع سوار ایند
مرا تصدیق کنید کفت آری فرمود کہ من نذیر شما ام از عذاب سخت کہ در پیش است قوم الاستعا
ایچ شما تغیر نہ کند و انقلاب و آید بر حذاق و انحفض و فرا کیر ہا تحک بار حمت را بہ نہ ہا



واکرام کن این ملک مر آنرا کہ ہر دی فوکرد و ہا من الخوف امنون از کرد یدکان فلا خوف علیکم
پس کنار نہ اند کہ ہیچ غیرہ نو د و مناصب تمانند فلا انساب بینہم یومئذ و ہیچ پرسش نکنند
بسکی بدیکر آن مواخذہ نخواہند کہ ہ تو کند و تو کند و نہ کند در کتاب و حساب حتی اذا جاء احدہم الموت
فاکہ آید بر احدے از ایشان مرکہ قال رب ارجعون کوید خداوندا باز کردان مرا بہ دنیا
تا آنچہ کار کردہ ام اعمل صالحا در آن کار نیکو کنم و ہا ترکت بکذاشتہ ام کلا ہرکز نہ
آنچہ کوید انہا کلمۃ ہو قائلہا ہمان کلمہ کہ کوید ہ و من ورائہم برزخ و پیش ایشان
تا آنکاہ کہ بمیرند و من ورائہم برزخ و پیش ایشان بازداشتہ اند ایشان را از بازکشت
الی یوم یبعثون روز قیامت فاذا نفخ فی الصور پس آنکاہ کہ دمیدہ شود در صور
عدہ نفاسہ تفاخر کنند بحال ایشان ہیچ پرسش نکنند و ہیچ از ایشان نپرسند فلا انساب بینہم
یومئذ و لا یتساءلون و ہیچ از ایشان نپرسند و ہیچ از ایشان نپرسند فمن ثقلت موازینہ
آنکہ کہ ترازوہای او کران شدند بحسنات فاولئک ہم المفلحون آنکہ رستکارانند
و من خفت موازینہ و آنکہ کہ ترازوہای او سبک شدند فاولئک الذین خسروا انفسہم
آنکہ کہ زیان کردند بہ نفسہا ہا فی جہنم خالدون در دوزخ جاودانہ اند تلفح وجوہہم النار
فروزد آید بر روی ایشان آتش و ہم فیہا کالحون و ایشان در آتش ترش روی و عبوس
اند الم تکن آیاتی تلی علیکم نہ بود کہ آیتہای من بر شما خوانندہ فکنتم بہا تکذبون
و شما آنہا را دروغ ہمی داشتید قالوا ربنا غلبت علینا شقوتنا کفتند خداوندا غالب شد
بر ما شقاوت ما و کنا قوما ضالین و ما بودیم کروہی کمراہ ربنا اخرجنا منہا
خداوندا بیرون کن ما را از دوزخ فان عدنا فانا ظالمون اکر باز آییم بہ کفر ما ستمکاران
باشیم قال اخسئوا فیہا کفت خاموش باشید در دوزخ و سخن مکویید و ہیچ نکویید
و لا تکلمون انہ کان فریق من عبادی کہ بود کروہی از بندکان من یقولون ربنا
کہ کویند خداوندا آمنا ایمان آوردیم بتو فاغفر لنا و ما بیامرز ما را و ارحمنا و رحمت کن بر ما
و انت خیر الراحمین و تو بہترین رحمت کنندکانی فاتخذتموہم سخریا پس کرفتید ایشان را
بہ ہزو و سخریت حتی انسوکم ذکری تا فراموش کردند شما را یاد من و کنتم منہم
تضحکون و بودید از ایشان ہزو ہمی کردید انی جزیتہم الیوم بما صبروا
من بپاداش دادم ایشان را امروز بہ صبر کہ کردند انہم ہم الفائزون کہ ایشان
رستکارانند قل کم لبثتم فی الارض کفت چند درنک کردید در زمین عدد سنین
سالہا قالوا لبثنا یوما او بعض یوم کفتند درنک کردیم یک روز یا پارہ از روز فاسئل
العادین پرس از شمارندکان را ان لبثتم الا قلیلا کہ درنک نکردید مکر اندکے
لو انکم کنتم تعلمون اکر بودے کہ شما دانستے ہمی افحسبتم پنداشتید شما
انما خلقناکم کہ ما آفریدیم شما را عبثا بیہودہ و انکم الینا لا ترجعون و کہ شما
بما نکردید ہ فتعالی اللہ الملک الحق بلند است و برتر خدای پادشاہ راست
لا الہ الا ہو نیست خدای مکر او رب العرش الکریم خداوند عرش بزرکوار
و من یدع مع اللہ الہا آخر و ہر کہ خواند با خدای بجز او لا برہان لہ بہ بہ
نہ حجت است او را بہ آن انما حسابہ عند ربہ جز این نیست کہ حساب او نزدیک خداوند
اوست انہ لا یفلح الکافرون بدرستے کہ رستکار نشوند کافران و قل رب اغفر
و کوی خداوندا بیامرز و ارحم و رحمت کن و انت خیر الراحمین و تو بہترین رحمت کنندکانی
ایشان ہیچ فرود آینده و دیوان قبل بیرون ز ذکر خود کہ روا نباشد و رد آمدن شیاطین بر محمد صلعم
عدد مناسب بحال ایشان ہیچ پرسش نکنند و ہیچ از ایشان نپرسند و ہیچ از ایشان نپرسند
آیہ بزہ کاہ کہ مثل کاہان کہ ایشان یلقون السمع فراسیدن کوش ایشان شیاطین و مر آنرا کہ
از ایشان اخبار رہ آنرا کہ کاذبون و ہیچ ایشان دروغ کویانند آنکہ آنرا کہ
چون بشنوند سعیت و ہیچ دروغ و مسامع و اسمع تفقی طبقہ طبقا فطبقا پرد ایشان یکبارہ سخنہای عرضہ بر ایشان
در تبصر آرا مام عالم الہدی فعالیکہ کہ دہ شاعر در باب شصت سالہ کہ ہم و مدت سالہ شمرا کفتہ
و دشمنان ما کرکفتہ نخواہند بود آیہ در شان ایشان نازل شد آلم تر انہم فی کل واد یہیمون
در ہر وادے از فنون کلام یخوضون ہمی کنند و انہم یقولون ما لا یفعلون و ایشان
کہ کویند آنچہ نکنند الا الذین آمنوا مکر کسانی کہ ایمان آوردند و عملوا الصالحات
و کار ہای نیکو کردند و ذکروا اللہ کثیرا و یاد کردند خدای را بسیار و انتصروا
من بعد ما ظلموا و یاری خواستند پس از آنکہ ستم کردہ شدند و سیعلم الذین ظلموا
و زود باشد کہ بدانند آنانکہ ستم کردند ای منقلب ینقلبون بکدام بازکشتکاہ
بازکردند و کاہ را رہا نکردند و کاہ را رہا نکردند و کاہ را رہا نکردند
و کاہ را رہا نکردند و کاہ را رہا نکردند و کاہ را رہا نکردند

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

وَذَكَّرَهُمْ بِاَيّٰمِ اللّٰهِ وبادکر دیدہ ایشان را بنعمتہائے کہ دادہ بود ایشان را در قدیم ایام وَاِذْ قَالَ مُوْسٰى لِقَوْمِهٖ یاد کن چون گفت موسی قوم خود را یٰقَوْمِ اذْكُرُوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اے قوم من یاد کنید نعمت خدا را بر شما اِذْ جَعَلَ فِيْكُمْ چون گردانید در میان شما اَنْۢبِيَآءَ پیغمبران وَجَعَلَكُمْ مُّلُوْكًا و گردانید شما را پادشاہان وَّاٰتٰىكُمْ مَّا لَمْ يُؤْتِ اَحَدًا مِّنَ الْعٰلَمِيْنَ و داد شما را آنچہ نداد کسی را از عالمیان یٰقَوْمِ اے قوم من ادْخُلُوا الْاَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ در آئید بزمین پاک کردہ شدہ الَّتِيْ كَتَبَ اللّٰهُ لَكُمْ کہ نوشتہ است خدا برای شما هُوَ مَسْكَنُكُمْ آن مسکن شما است وَلَا تَرْتَدُّوْا و برگردید عَلٰٓى اَدْبَارِكُمْ بر پشتہائے خود فَتَنْقَلِبُوْا خَاسِرِيْنَ پس برگردید زیانکاران قَالُوْا گفتند یٰمُوْسٰٓى اے موسی اِنَّ فِيْهَا قَوْمًا جَبَّارِيْنَ بدرستیکہ در آن زمین قومی اند زبردستان وَاِنَّا لَنْ نَّدْخُلَهَا و ما ہرگز در نیائیم آنرا حَتّٰى يَخْرُجُوْا مِنْهَا تا وقتیکہ بیرون روند از آن فَاِنْ يَّخْرُجُوْا مِنْهَا پس اگر بیرون روند از آن فَاِنَّا دَاخِلُوْنَ پس ما در آئندگانیم قَالَ گفت رَجُلٰنِ مردان مِنَ الَّذِيْنَ يَخَافُوْنَ از آنانکہ میترسیدند از خدا اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمَا انعام کردہ است خدا بر ایشان دو مرد ادْخُلُوْا عَلَيْهِمُ الْبَابَ در آئید بر ایشان دروازہ فَاِذَا دَخَلْتُمُوْهُ پس چون در آئید دروازہ را فَاِنَّكُمْ غٰلِبُوْنَ پس بدرستیکہ شما غالبید وَعَلَى اللّٰهِ فَتَوَكَّلُوْٓا و بر خدا توکل کنید اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ اگر ہستید گرویدگان قَالُوْا گفتند یٰمُوْسٰٓى اے موسی اِنَّا لَنْ نَّدْخُلَهَآ ما ہرگز در نیائیم آنرا اَبَدًا ہیچ وقت مَّا دَامُوْا فِيْهَا تا وقتیکہ ایشان در آنند فَاذْهَبْ پس برو تو اَنْتَ وَرَبُّكَ تو و خدای تو فَقَاتِلَآ پس جنگ کنید شما دو تن اِنَّا هٰهُنَا قٰعِدُوْنَ بدرستیکہ ما اینجا نشستگانیم قَالَ گفت رَبِّ اے خدای من اِنِّيْ لَآ اَمْلِكُ بدرستیکہ من نمیدارم مگر نَفْسِيْ وَاَخِيْ تن خود و برادر خود را فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفٰسِقِيْنَ پس جدا کن میان ما و میان قوم نافرمانان قَالَ گفت فَاِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ پس بدرستیکہ آن زمین حرام کردہ شدہ است بر ایشان اَرْبَعِيْنَ سَنَةً چہل سال يَتِيْهُوْنَ فِي الْاَرْضِ سرگردان میشوند در زمین فَلَا تَاْسَ پس غم مخور عَلَى الْقَوْمِ الْفٰسِقِيْنَ بر قوم نافرمانان

## سورۃ المائدۃ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ طٰسٓمٓ در اسرار آورده که الف اشعار الرحمان در قد حیث وحرف تصدیق وقف اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ نزدیک شد قیامت وَانْشَقَّ الْقَمَرُ و شکافتہ شد ماہ وَاِنْ يَّرَوْا و اگر ببینند كُلَّ اٰيَةٍ ہر نشانی يُّعْرِضُوْا روی گردانند وَيَقُوْلُوْا و گویند سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ جادوئی است کہ گذشتنی است وَكَذَّبُوْا و دروغ زن دانستند وَاتَّبَعُوْٓا و پیروی کردند اَهْوَآءَهُمْ ہوسہای خود را وَكُلُّ اَمْرٍ مُّسْتَقِرٌّ و ہر کاری قرار گیرنده است وَلَقَدْ جَآءَهُمْ و بدرستیکہ آمد ایشان را مِّنَ الْاَنْۢبَآءِ از خبرہا مَا فِيْهِ مُزْدَجَرٌ آنچہ در آن است باز ایستادن حِكْمَةٌۢ بَالِغَةٌ حکمتی است رسیده فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ پس چہ سود میدہد بیم دادنہا

## سورۃ الحل

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ طٰسٓ در اسرار آورده که الف اشعار الرحمان و سین اشعار السلام و میم اشعار الملک است بسم الله الرحمن الرحیم طٰسٓ در اسرار آورده که الف اشعار الرحمان و سین اشعار السلام و میم اشعار الملک است تِلْكَ اٰيٰتُ الْقُرْاٰنِ این آیتہای قرآن است وَكِتَابٍ مُّبِيْنٍ و آیتہای کتاب روشن کننده مراحکام حلال و حرام را مطلق کتاب بقرآن عطف الف الصفت است بر در کر قرآن بجمله آن کلف کہ بجمله اند و کتاب باعتبار آنکہ همی نویسند هُدًى و راہنمای کتاب راہ نمایندہ وَّبُشْرٰى و مژدہ دہندہ لِلْمُؤْمِنِيْنَ مر گرویدگان را الَّذِيْنَ آنانکہ يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ بپا میدارند نماز را بجمله وارکان آن وَيُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ و میدہند زکوٰۃ را وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ هُمْ يُوْقِنُوْنَ و ایشان بجزو بحشر ایمان دارند بجمله وارکان آن اِنَّ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بدرستیکہ آنانکہ نمیگروند بِالْاٰخِرَةِ بجزو بحشر زَيَّنَّا لَهُمْ آراستہ ایم مر ایشان را اَعْمَالَهُمْ کارہای زشت ایشان را فَهُمْ يَعْمَهُوْنَ پس ایشان سرگردانند



گردانیده ایم صاحب خود آورده که در ایشان امانی و شهوات و ترکیب کرده ایم تا کار ما را زینت خوب می بینند و از حق باز میگردند وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ و ایشان را عذابی خوار کننده در صفات حق آن کرده اَلَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنانکہ کافر شدند وَصَدُّوْا و باز ایستادند عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از راہ خدا زِدْنٰهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بیفزودیم ایشان را عذابی بر عذاب دیگر در دنیا بجہاد و بسیار در روز بدر و در آخرت بآتش دوزخ لَهُمْ عَذَابٌ ایشان را عذابی است اَلِيْمٌ دردناک بِمَا كَانُوْا يُفْسِدُوْنَ بسبب آنکہ میکردند فساد را اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بدرستیکہ آنانکہ کافر شدند وَصَدُّوْا و باز ایستادند عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از راہ خدا اَضَلَّ اَعْمَالَهُمْ گمراہ کرد کارہای ایشان را کہ کردہ بودند در دنیا بجہت آنکہ ایشان را ثوابی نبود در آخرت وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنانکہ گرویدند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند کارہای نیک وَاٰمَنُوْا بِمَا نُزِّلَ عَلٰى مُحَمَّدٍ و گرویدند بآنچہ فرو فرستاده شد بر محمد وَّهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّهِمْ و آن حق است از خدای ایشان كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّاٰتِهِمْ بپوشید از ایشان بدیہای ایشان وَاَصْلَحَ بَالَهُمْ و راست کرد حال ایشان را ذٰلِكَ بِاَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوا آن بسبب آنست کہ آنانکہ کافر شدند اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ پیروی کردند باطل را وَاَنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوا و بسبب آنست کہ آنانکہ گرویدند اتَّبَعُوا الْحَقَّ پیروی کردند حق را مِنْ رَّبِّهِمْ از خدای ایشان كَذٰلِكَ همچنین يَضْرِبُ اللّٰهُ لِلنَّاسِ میزند خدا مر مردمان را اَمْثَالَهُمْ مثلہای ایشان فَاِذَا لَقِيْتُمُ پس چون دیدار کنید الَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنانکہ کافر شدند فَضَرْبَ الرِّقَابِ پس زدن گردنہا حَتّٰٓى اَثْخَنْتُمُوْهُمْ تا وقتیکہ بکشید ایشان را فَشُدُّوا الْوَثَاقَ پس محکم کنید بستن را فَاِمَّا مَنًّۢا بَعْدُ پس یا منت نهادن بعد وَاِمَّا فِدَآءً و یا فدیہ دادن حَتّٰى تَضَعَ الْحَرْبُ اَوْزَارَهَا تا وقتیکہ بنهد جنگ سلاحهای خود را ذٰلِكَ وَلَوْ يَشَآءُ اللّٰهُ آن چنین است و اگر خواهد خدا لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ انتقام گیرد از ایشان وَلٰكِنْ لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ و لیکن تا بیازماید بعضی شما را ببعضی وَالَّذِيْنَ قُتِلُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ و آنانکہ کشته شدند در راہ خدا فَلَنْ يُّضِلَّ اَعْمَالَهُمْ ہرگز گمراه نکند کارہای ایشان را سَيَهْدِيْهِمْ زود باشد کہ راه نماید ایشان را وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ و راست کند حال ایشان را وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ و در آرد ایشان را بہشت عَرَّفَهَا لَهُمْ بشناسانید آنرا مر ایشان را يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اے آنانکہ گرویدید اِنْ تَنْصُرُوا اللّٰهَ اگر یاری کنید خدا را يَنْصُرْكُمْ یاری کند شما را وَيُثَبِّتْ اَقْدَامَكُمْ و استوار گرداند قدمهای شما را وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا و آنانکہ کافر شدند فَتَعْسًا لَّهُمْ پس نگونساری ایشان را وَاَضَلَّ اَعْمَالَهُمْ و گمراه کرد کارہای ایشان را ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَرِهُوْا آن بسبب آنست کہ ایشان ناخوش داشتند مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ آنچہ فرو فرستاد خدا فَاَحْبَطَ اَعْمَالَهُمْ پس تباه کرد کارہای ایشان را اَفَلَمْ يَسِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ آیا نمیروند در زمین فَيَنْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ تا بنگرند چگونه بود عاقبت آنانکہ از پیش ایشان بودند دَمَّرَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ هلاک کرد خدا بر ایشان وَلِلْكٰفِرِيْنَ اَمْثَالُهَا و مر کافران را مثلہای آن است ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ مَوْلَى الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا آن بسبب آنست کہ خدا یار آنانست کہ گرویدند وَاَنَّ الْكٰفِرِيْنَ لَا مَوْلٰى لَهُمْ و بسبب آنست کہ کافران را یار نیست

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

ذکر آمدن مرغان بدرگاه سلیمان علیه السلام

چون هدهد بدین مژده رسید سلیمان علیه السلام از جای برخاست و بر تخت نشست و فرمود تا لشکر بیاراستند و بفرمود تا مرغان را حاضر کردند و بفرمود تا منادی کردند که هر مرغ که امروز حاضر نیاید او را بپرسم و عذر او نپذیرم و او را عقوبت کنم و بکشم یا پر و بال او بکنم و بفرمود تا هدهد را حاضر کردند و او را بر دست راست خود بنشاند و گفت ای هدهد تو را بدین ولایت فرستادم تا خبر بیاوری و تو بیامدی و خبر نیاوردی و غایب شدی و بی اجازت ما بیرون رفتی و بی فرمان ما بازگشتی و ما را بر تو خشم است و ترا عقوبت کنیم و بکشیم مگر که عذری آری و خود را از عقوبت ما برهانی هدهد گفت ای پیغامبر خدای من بدانستم که تو بر من خشم گیری و مرا عقوبت کنی و بکشی و پر و بال من بکنی و مرا عذری است که اگر آن عذر بیاورم از عقوبت تو برهم و از خشم تو ایمن شوم سلیمان گفت آن عذر بیار هدهد گفت ای پیغامبر خدای من من بر ولایتی گذشتم که آن را سبا گویند و بر آن ولایت زنی پادشاه است و او را بلقیس گویند و او را بر همه چیز پادشاهی است و او را تختی است بزرگ و عظیم و من بر آن تخت او را و قوم او را دیدم که آفتاب را سجود می کنند و من ایشان را گفتم که سجود آفتاب را نشاید و سجود خدای را شاید که آفتاب و ماه و ستارگان و همه چیزها را او آفریده است و او را سجود باید کرد و ایشان را گفتم که سجود شیطان را نشاید که او دشمن خدای است و او را سجود نباید کرد و ایشان را گفتم که سجود خدای را شاید که او را سجود باید کرد و او را پرستش با

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

و اسیران منذر باز گشت و تمام احوال باز نمود و بلقیس تهیه کرد تخت در خانه مضبوط ساخت و نگهبانان
بر آن گماشت و در خانه قفل کرد کلید برداشته و با لشکر متوجه سریر سلیمان شدند دیوان خبر یافته اند
بشنیدند که سلیمان بلقیس را بیند که از کمال حسن و جمال عقل البته بازدواج او میل کند و او سلیمان را
بر سر ابر جن خبر دهد و کار بر ما تنگ آید صلاح آنست که طعنه زنیم بر جهل و کمال او تا عیب او در دل سلیمان
نشسته بدو توجه نکند پس بعضی اشراف جن پیش تخت آمده بموقف عرض رسانیدند که عقل بلقیس قصوری
تمام دارد و کلام او منهج صواب منحرف میگردد و پای او مانند سم حمار است انگشت ندارد سلیمان اندیشه
افتاد و اول خواست که عقل او را آزمایش کند قال یا ایها الملأ گفت ای گروه بزرگان ایکم کدام
شما یأتینی بعرشها می آرد تخت بلقیس را قبل ان یأتونی پیش از آنکه بیارد بمن مسلمین مسلمانان
چه هرگاه مسلمان آمدند گرفتن تخت او مسلمان نیست روا نیست مگر برضای او و غرض آن بود که آنرا
تغییر دهد و از وی پرسد که سریر تو هست یا نه و بجواب آن بعقل او وقوف یابد قال عفریت گفت دیوی
پلید ناخوش من الجن از قوم جن نام ذکوان یا صخر انا آتیک به من بیارم بتو آنرا قبل
ان تقوم پیش از آنکه برخیزی من مقامک از مقام خود یعنی از مجلس حکومت و سلیمان تا نصف النهار
در مجلس حکم نشستی و انی علیه و بدرستی که من بر حمل آن تخت لقوی امین هر آینه امینم
بر جواهر او یعنی در آن خیانت نکنم و بامانت بتو رسانم سلیمان فرمود که زودتر از این خواهم
قال الذی عنده گفت آنکسی که نزدیک او بود علم دانشی من الکتاب از کتب منزله یعنی کتب الهی
خوانده و اسم اعظم دانسته و آنکس خضر بوده علیه السلام یا صه که ابو القبیل است و در تیسیر آورده که بنو ضبه
این دعا دارند که من عنده علم الکتاب و گفته اند حضرت سلیمان بود یا مرد مستجاب الدعوات که او را ملیخا گفتندی
یا ذو النون یا استوع یا ملکی که موید سلیمان بود ملکی که دفتر مقادیر بر دست اوست جبرئیل و بر آن
تقدیر که یکی از ملائکه باشد مراد از کتاب لوح محفوظ است و اشهر آنست که آصف برخیا که وزیر سلیمان
بود گفت انا آتیک به من بیارم تخت بلقیس را بتو قبل ان یرتد پیش از آنکه باز گردد الیک بسوی تو
طرفک چشم تو یعنی چون در چیزی نگری تا چشم از آن برداری من تخت را حاضر گردانم سلیمان
دستوری داد و او بسجده در افتاده گفت یا حی یا قیوم که بغیر آهیا شراهیا باشد و بقول بعضی گفت

یا ذا الجلال

یا ذا الجلال والاکرام و بر هر تقدیر چون دعا کرد تخت بلقیس در موضع خود بر زمین فرو رفت و طرفة العین
پیش تخت سلیمان از زمین بر آمد و در وسیط مذکور است او سبحانه آنجا او را اعدام کرده نزد سلیمان
ایجاد فرمود فلما رآه پس آنهنگام که دید سلیمان آن تخت را مستقرا عنده قرار یافته نزدیک او قال هذا
گفت این کرامت من فضل ربی از فضل آفریدگار من است لیبلونی تا بیازماید مرا که در مثل این امور
أأشکر آیا شکر میگذارم ام اکفر یا ناسپاسی پیش آرم و من شکر و هر که سپاسداری کند نعمت خدا را
فانما یشکر پس جز این نیست که سپاس میدارد لنفسه از برای نفس خود چه شکر موجب دوام نعمت سبب مزید آنست
و من کفر و هر که کفران ورزد فان ربی پس بدرستی که پروردگار من غنی بی نیاز است از شکر و ناسپاسی
مردمان کریم کرم کننده است بر مستحقان قال نکروا گفت سلیمان که بگردانید لها برای بلقیس عرشها
تخت او را یعنی هیأت شکل آنرا تغییر دهید بر آن ننظر تا بنگریم ما که بعد از سوال از او اتهتدی آیا می
یابد و می شناسد تخت خود را ام تکون یا باشد من الذین از آنانکه لا یهتدون راه نمی یابند و
بچیزها و نمی شناسند فلما جاءت آنهنگام که آمد بلقیس نزد سلیمان و تخت او پیش تخت سلیمان نهاده بود
قیل گفتند او را اهکذا آیا این چنین است عرشک تخت تو قالت گفت کانه هو
گویا که این آنست جزم نگفت که هو هو از جهت آنکه احتمال داشت که تختی باشد مثل تخت او و این از کمال عقل بود
پس گفت و اوتینا العلم و داده اند ما را علم بر کمال قدرت الهی و صحت نبوت سلیمان من قبلها پیش از این
معجزه و کنا مسلمین و هستیم ما گردن نهادگان حکم وی را و صدها و باز داشت خدای بلقیس را بمدد
توفیق ما کانت تعبد از آن چیزی که بود که می پرستید آن را من دون الله بجز خدای یعنی آفتاب
تابان را انها کانت بدرستی که بلقیس بود من قوم کافرین از گروه ناگرویدگان آورده اند
که سلیمان جهت امتحان با وی فرموده بود که تا قصری بنا کرده بود و زمین آنرا از آبگینه سپید صاف ساخته و در زیر آن آب
در آورده و ماهیان در آنجا افکنده چنانچه صحن آنخانه همه آب مینمود پس سریر سلیمان در میان قصر نهادند
و بلقیس را طلبیدند چون بدر کوشک رسید قیل لها گفتند مر او را ادخلی الصرح در آی در ساحت
این قصر فلما رأته پس چون بدید زمین قصر را حسبته لجة پنداشت آنرا آب بسیار و کشفت
و بر کشید دامن جامه عن ساقیها از هر دو ساق تا پای در آب نهد سلیمان دید که پای او بپای آدمیان میماند

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

یا بآیات قدرة و دلایل حکمة لا یؤمنون یعنی نمیدارند یا نمیدانند که خروج دابة الارض
نزدیک است از علامات قیامت صاحب مجمع آورده و چون زوال منافقان بمکه رسد دابة الارض
از زمین بیرون آید بچشمها صاحب ابن عباس رضی الله عنه آورده که دابة الارض
خروج دابة و طلوع آفتاب از مغرب متقارب باشد هر کدام پیش بود آن دیگر بعقبش ظاهر شود و دابة
بعضی گویند چندان معلوم نمیشود که زمان شروط ساعة اول آیات ساعة طلوع شمس باشد از مغرب و دوم آیات
از همه خروج دابة و باقی ماجرا بترتیب طول و قصر چهار غایه دارد و در اغرب باشد نزدیک
بار یکدیگر چنانچه مرغ سلیمان باشد و دود بمانند آن و در تفسیر روح البیان آمده که دابة الارض
اول در زمین باید روی او چون روی مرد و مو او مانند مو و غایت بلندی سه ذراع و در تفسیر ابو عباس مذکور است
که سر او شبیه بسر گاو باشد و دو چشم او مانند دو چشم خوک باشد و گوشهای او چون گوشهای فیل و شاخ
مثل شاخ گاو گوی دو دانه او مانند گوی دو دانه آهو و گردن او مانند گردن شتر مرغ و سینه او مانند سینه شیر و پهلو
او چون پهلو پوز او مانند پوز اسب و خرطوم او مانند خرطوم فیل و قوائمش چون قوائم شتر بیرون آید از کوه صفا یا میان صفا
و مروه یا کوه بجیاد یا وادی یهامه یا بحر سدیر و در روایتی آمده که از مسجد کوفه بیرون آید و در کتاب علل الشرائع
مسجد الحرام بیرون آید و در کتاب علل الشرائع آورده که از رکن خانه کعبه بدر آید و مروه مسکون ابو
مانند آفتاب سخت بلند و بلند میشود بعد از سه روز ثلثا و بیرون آید و بعضی بر آنند که جزیره از دریا
بیرون باید یا شهر آنست که تمام بیرون آید و عصای موسی و خاتم سلیمان با او بود و روی میان
عصای موسی حسن که رسیده در و خاتم سلیمان بر روی شان مالد روی انسان سیاه شود
و کس نماند در دنیا مگر سیه روی و سیاه روی و مرد مؤمن نام و لقب نخواهند مثلا یا کافر یا فاسق
میگوید ای مشقی ای سیاه روی یا میگوید ای دوزخی و خبر دهد بر زبان که بعضی مؤمنان بر نیز و چه عقیده اند
گفتند واقع شود قول با به تمیز از کافران بیرون آید دابة الارض الله اعلم کذا فی الروح و دیگر از نشانهای
کبیر قیامت که ذکر آن در قرآن مجید آمده دخان است و آن دودی است که در روی زمین پیدا شود
و مدت آن چهل روز باشد و بعضی گویند چهل شبانه روز باشد و بعضی گویند چهل ماه باشد و بعضی گویند
چهل سال باشد و بعضی گویند چهل ساعت باشد و بعضی گویند چهل روز باشد و بعضی گویند چهل ساعت باشد
و بعضی گویند چهل روز

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيد المرسلين وعلى آله واصحابه اجمعين

اما بعد فقد قال الله تعالى في القرآن المجيد ولقد ارسلنا موسى بآياتنا ان اخرج قومك من الظلمات الى النور وذكرهم بايام الله ان في ذلك لآيات لكل صبار شكور صدق الله العلي العظيم

اس آیت کریمہ میں اللہ تعالیٰ نے اپنے پیارے نبی موسیٰ علیہ السلام کو حکم فرمایا کہ اپنی قوم کو ظلمات سے نور کی طرف لے آئیں اور ان کو اللہ کے دنوں کی یاد دلائیں بیشک اس میں ہر صبر کرنے والے شکر کرنے والے کے لئے بڑی نشانیاں ہیں

اس آیت کریمہ سے معلوم ہوا کہ اللہ تعالیٰ کے دن یاد کرنا اور یاد دلانا بڑی نشانیوں کا ذریعہ ہے اور ان نشانیوں سے وہی لوگ فائدہ اٹھاتے ہیں جو صبر اور شکر کرنے والے ہیں

اللہ تعالیٰ کے دنوں کی یاد دلانے کا ایک طریقہ تو یہ ہے کہ ان دنوں کی تاریخ بیان کی جائے اور دوسرا طریقہ یہ ہے کہ ان دنوں کی یاد میں جلسے کئے جائیں اور ان جلسوں میں ان دنوں کے واقعات بیان کئے جائیں

اللہ تعالیٰ کے دنوں کی یاد دلانے کا ایک طریقہ تو یہ ہے کہ ان دنوں کی تاریخ بیان کی جائے اور دوسرا طریقہ یہ ہے کہ ان دنوں کی یاد میں جلسے کئے جائیں اور ان جلسوں میں ان دنوں کے واقعات بیان کئے جائیں

اللہ تعالیٰ کے دنوں کی یاد دلانے کا ایک طریقہ تو یہ ہے کہ ان دنوں کی تاریخ بیان کی جائے اور دوسرا طریقہ یہ ہے کہ ان دنوں کی یاد میں جلسے کئے جائیں اور ان جلسوں میں ان دنوں کے واقعات بیان کئے جائیں

اللہ تعالیٰ کے دنوں کی یاد دلانے کا ایک طریقہ تو یہ ہے کہ ان دنوں کی تاریخ بیان کی جائے اور دوسرا طریقہ یہ ہے کہ ان دنوں کی یاد میں جلسے کئے جائیں اور ان جلسوں میں ان دنوں کے واقعات بیان کئے جائیں

اللہ تعالیٰ کے دنوں کی یاد دلانے کا ایک طریقہ تو یہ ہے کہ ان دنوں کی تاریخ بیان کی جائے اور دوسرا طریقہ یہ ہے کہ ان دنوں کی یاد میں جلسے کئے جائیں اور ان جلسوں میں ان دنوں کے واقعات بیان کئے جائیں

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

ازاں جہت قال الملک یلقی الیمّ بالساحل یاخذہ عدو لی وعدو لہ والقیت علیک محبۃ منی ولتصنع علی عینی اذ تمشی اختک فتقول ھل ادلکم علی من یکفلہ فرجعناک الی امک کی تقر عینھا ولا تحزن ولتعلم ان وعد اللہ حق ولکن اکثرھم لا یعلمون ولما بلغ اشدہ واستوی اٰتینٰہ حکما وعلما وکذلک نجزی المحسنین ودخل المدینۃ علی حین غفلۃ من اھلھا فوجد فیھا رجلین یقتتلان ھذا من شیعتہ وھذا من عدوہ فاستغاثہ الذی من شیعتہ علی الذی من عدوہ فوکزہ موسیٰ فقضی علیہ قال ھذا من عمل الشیطٰن انہ عدو مضل مبین قال رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی فغفر لہ انہ ھو الغفور الرحیم قال رب بما انعمت علی فلن اکون ظھیرا للمجرمین فاصبح فی المدینۃ خائفا یترقب فاذا الذی استنصرہ بالامس یستصرخہ قال لہ موسیٰ انک لغوی مبین فلما ان اراد ان یبطش بالذی ھو عدو لھما قال یا موسیٰ اتریدان تقتلنی کما قتلت نفسا بالامس ان تریدالا ان تکون جبارا فی الارض وما تریدان تکون من المصلحین وجاء رجل من اقصا المدینۃ یسعی قال یا موسیٰ ان الملا یاتمرون بک لیقتلوک فاخرج انی لک من الناصحین فخرج منھا خائفا یترقب قال رب نجنی من القوم الظلمین ولما توجہ تلقاء مدین قال عسی ربی ان یھدینی سواء السبیل ولما ورد ماء مدین وجد علیہ امۃ من الناس یسقون ووجد من دونھم امرأتین تذودان قال ما خطبکما قالتا لا نسقی حتی یصدر الرعاء وابونا شیخ کبیر فسقی لھما ثم تولی الی الظل فقال رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر فجاءتہ احداھما تمشی علی استحیاء قالت ان ابی یدعوک لیجزیک اجر ما سقیت لنا فلما جاءہ وقص علیہ القصص قال لا تخف نجوت من القوم الظلمین قالت احداھما یا ابت استاجرہ ان خیر من استاجرت القوی الامین قال انی ارید ان انکحک احدی ابنتی ھاتین علی ان تاجرنی ثمانی حجج فان اتممت عشرا فمن عندک وما ارید ان اشق علیک ستجدنی ان شاء اللہ من الصالحین قال ذلک بینی وبینک ایما الاجلین قضیت فلا عدوان علی واللہ علی ما نقول وکیل فلما قضی موسیٰ الاجل وسار باھلہ انس من جانب الطور نارا قال لاھلہ امکثوا انی انست نارا لعلی اٰتیکم منھا بخبر او جذوۃ من النار لعلکم تصطلون فلما اتاھا نودی من شاطیء الوادی الایمن فی البقعۃ المبارکۃ من الشجرۃ ان یا موسیٰ انی انا اللہ رب العٰلمین وان القی عصاک فلما رٰھا تھتز کانھا جان ولی مدبرا ولم یعقب یا موسیٰ لا تخف انی لا یخاف لدی المرسلون الا من ظلم ثم بدل حسنا بعد سوء فانی غفور رحیم وادخل یدک فی جیبک تخرج بیضاء من غیر سوء واضمم الیک جناحک من الرھب فذانک برھانان من ربک الی فرعون وملائہ انھم کانوا قوما فاسقین قال رب انی قتلت منھم نفسا فاخاف ان یقتلون وان لی علیھم ذنبا فاخاف ان یقتلون وان لی علیھم ذنبا فاخاف ان یقتلون وان لی علیھم ذنب

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

هلاکت پر جہنم میں ڈالے گا اور وَاَنْتُمْ حِيْنَئِذٍ تَنْظُرُوْنَ باز اگر تو اور وَاَنَا اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْكُمْ فرعون
اور آیا نہ سنتے ہو اور تو یہ خبر نہ جانتے ہو مشغول گفت وَنَحْنُ وحالانکہ ہم فرعون وقوم او اَبْصَرُوْنَ
نمیدانستند کہ ملائکہ ایشان در دور است وَاَصْبَحَ وگشت فُؤَادُ اُمِّ مُوْسٰى دل مادر موسیٰ علیہ السلام
فَارِغًا خالی از صبر و عقل بسبب آنچہ شنید کہ آن جندوش بہ بیت فرعون افتادہ یا بصبر و قرار شد
اِنْ كَادَتْ بدرستیکہ نزدیک شد کہ اظہار کند بِهٖ لَوْلَا اَنْ رَّبَطْنَا آنحکایت را کہ مادر موسیٰ را کودک پسر متولد
گشتہ و فوات آن را چون بشنید کہ او را بفرزندی برداشتند و او را خواہند انداخت در تردد شد
کہ از فرط شادی اظہار کند کہ او پسر ہست لَوْلَا اَنْ رَّبَطْنَا اگر نہ آن بود کہ ما بستہ بنہادیم عَلٰى قَلْبِهَا
بر دل او و بدیدہ مہر بر او نہادیم و بحکم کردیم دل او را بصبر و خیال دار بر لطف کردیم لِتَكُوْنَ تا باشد آن زن مِنَ
الْمُؤْمِنِيْنَ از باور دارندگان بر وعدہ ما بر آنچہ ظاہر گشت بر خود او را وَقَالَتْ وگفت مادر
موسیٰ لِاُخْتِهٖ مر خواہر او مریم را و شہر آنست کہ نام او کلثم بود و خواہر او را غالب بود نہ کلثم کہ
مادر موسیٰ او را گفت قُصِّيْهِ بر پی او برو و خبر او را بگیر کہ کجا شد بدربار کہ فرعون آمد فَبَصُرَتْ
پس بدید او را عَنْ جُنُبٍ از دور بدر کنار آنچہ وَهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ آن زن ندانند کہ او را میبیند
وَحَرَّمْنَا وحرام کردیم یا مکنیم عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ بر موسیٰ شیر دایگان را مِنْ قَبْلُ پیش از آمدن خواہر او و آوردہ اند
کہ ہشت شبانروز موسیٰ شیر کس نگرفت تا آنچہ او را بجاروب شد یا موسیٰ انگشت بہ پستان خود
فی کشید و شیر پاک بر دان آمد و بجہید و چہرہ کفوفوات کہ آنچہ بہ او رسید بہ مصطفیٰ رسید فَقَالَتْ
پس گفت هَلْ اَدُلُّكُمْ آیا دلالت کنم شما را عَلٰٓى اَهْلِ بَيْتٍ بر اہل خانہ کہ از روی شفقت يَّكْفُلُوْنَهٗ
او را بپرورند لَكُمْ شما را بر او وَهُمْ لَهٗ ناصِحُوْنَ مر او را نیک خواہان باشند آورد او را نزد خواہر خود کلثم و او را نشناخت کہ او خواہر اوست بکبر یہ کہ از دشمنان خود داشت
فرعون را و خانوادہ او را کہ او را قبط خوانند و او را فاقون یا فاقوس خوانند و او را
فرعون بعضی گویند بہ معنی سر نیل است بلغت قبط بہ معنی کشیدن میکرد و چون موسیٰ بکنار رسید فَاَلْتَقَطَهٗ پس برداشت
خواست موسیٰ الَّذِيْ مِنْ شِيْعَتِهٖ آنکسی کہ از گروہ او بود عَلَى الَّذِيْ از گروہ دشمنان او بدینے بار بہ جلید بر طی آن موسیٰ بر دو فرعونی متقبل را کہ دست بزند
بدار قبطی بخت موسیٰ را و او را کہ فَوَكَزَهٗ مُوْسٰى بمشت زد موسیٰ او را فَقَضٰى عَلَيْهِ پس کار او را

بیت بوی خوش تو ہر کہ ز یار آشنا شنید ← از یار آشنا سخن آشنا شنید : زعون گفت بخانہ ک
وشیر نیست چون مخلی تر دمن بخانہ تا کہ شیر می قبول نکند فرعون فرمود تا اجرہ او مقرر کردند
و موسیٰ را بر سر او بنشاندند و کف خانہ خود بر دو بر دہ بہ یک زر زد تا بیار مادر موسیٰ او را بگرفت
شادمان روز نخست خود بنہاد و وعدہ آنہی راست شد چنانچہ فرمود فَرَدَدْنٰهُ پس باز کردانیدیم
موسیٰ را اِلٰٓى اُمِّهٖ بسوی مادر او کَيْ تَقَرَّ تا روشن شود عَيْنُهَا چشم او بفرزند وَلَا تَحْزَنَ و اندوہ
نشود وَلِتَعْلَمَ و تا بداند اَنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ کہ وعدہ خدای حق است وَلٰكِنَّ لیکن
اَكْثَرَهُمْ وَاما بیشتر قِبطیان لَا يَعْلَمُوْنَ بودند کہ نمیدانستند وَلَمَّا بَلَغَ و آن ہنگام کہ رسید موسیٰ
اَشُدَّهٗ بغایت قوت خود و کمال جوانی و آن سی سالگی یا چہل وَاسْتَوٰٓى و راست شد و بکمال رسید
مراد اینجا چہل سالگی ہست چنانچہ در پیش خواہد رسید اٰتَيْنٰهُ دادیم او را حُكْمًا نبوت وَّعِلْمًا و دانش
در دین وَكَذٰلِكَ و چنین نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ پاداش میدہیم نیکوکاران را ذکر او تمام نبوت یا اخبار نبوت بیان صدق ہر وعدہ ہست
گرچہ جہاں و روزگاران را و ذکر او تمام نبوت یا اخبار نبوت بیان صدق ہر وعدہ ہست
وَدَخَلَ الْمَدِيْنَةَ و در آمد موسیٰ شہر چنین مفسران گفتہ اند و ابراہیم را سرتاسر ہم و نبوت ہم دادہ بود
منفک از ولایت مصر بود و بایدہ حامیین بود و در تخت مصر بابعین الشمس از نواب مصر بود و در
تفاسیر گفتہ کہ پادشاہ مصر بود و قول اہل شہر ست کہ بصر در آمد عَلٰى حِيْنِ غَفْلَةٍ بر ہنگام غفلتی کہ
مواقع بود مِنْ اَهْلِهَا از اہل مصر یعنی میان شام و نخفتن کہ در آنوقت ہر کس مشغول گفتہ اند
وقت قیلولہ در آمد فَوَجَدَ بیافت فِيْهَا در آن شہر رَجُلَيْنِ دو مرد يَقْتَتِلٰنِ خصومت
میکردند ہٰذَا یکی مِنْ شِيْعَتِهٖ از پیروان موسیٰ ست از بنی اسرائیل نام او سامری و گفتہ اند بلعی
وَہٰذَا و آن یکی وزیر مِنْ عَدُوِّهٖ از دشمنان او دینے از قبط نام او فاقون یا فلیقون و او خازن
فرعون بعضی گویند او سر نیبان اکلیف بود بم کشیدن میکرد و چون موسیٰ بکنار رسید فَاسْتَغَاثَهُ پس فریاد
خواست موسیٰ الَّذِيْ مِنْ شِيْعَتِهٖ آنکسی از گروہ او بود عَلَى الَّذِيْ بر آن کس کہ او بود مِنْ عَدُوِّهٖ
از دشمنان او بدینے بار بہ جلید بطی آن موسیٰ بر دو فرعونی متقبل را کہ دست بزند
بدار قبطی بخت موسیٰ را و او را فَقَضٰى عَلَيْهِ پس کار او را

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

وگفتند ما کرد خدا ہے ہمرک نہیں مرد و موسیٰ علیہ السلام بعد از کشتن او فرمود کہ این کار
من عمل الشیطان از کار کہاست کہ شیطان در او غالب آمد نہ عمل اصلاح زیرا کہ ہدایت
عدو ضلالی است مضل گمراہ کنندہ مبین آشکارا ہمو عداوت دشمن و چشم بدان از حد فزونی
و زیادت ایشان نباشد الا در طریق ہمو دن آن بہ نزد ایشان و دنیا باشد پس موسیٰ بطریق مناجات
قال رب کفت پروردگارا من ظلمت نفسی بدرستیکہ من ستم کردم نفس خویش را بقتل قبطی
بدان فاغفرلی پس بیامرز مرا فغفر لہ پس بیامرزید او را یعنی استغفار بہ از انہ ہو الغفور
بدرستیکہ او آمرزندہ است گناہ را الرحیم مہربان بہ بندگان قال رب کفت پروردگار
سوگند میخورم بحق نعمتی کہ علی باکرام کردہ بر من بمغفرت و غفران کہ تو بہ میکنم فلن اکون
ظہیرا ہرگز نباشم پشتیبان مجرمین مر بندگان را بدانچہ مرتکب شدند از کشتن کسی کہ نہ مستوجب
قتل بود بقصاص فاصبح فی المدینۃ بامداد کرد موسیٰ در شہر خائفا ترسان من الناس
از مردمان یترقب انتظار میبرد و متوقع میبود کہ رسد کسے کہ طلب دہد قصاص جہد فاذا الذی
ناگاہ آن کہ استنصرہ استمداد کرد از او بالامس دیروز یستصرخہ فریاد میکند و باز میطلبد
او را قال لہ موسیٰ گفت موسیٰ آن را کہ اسرائیلی است انک بدرستیکہ تو لغوی مردی آشکارا
بینی ہدایت کنندہ ای در دین و در نسب کسی را ندہی فلما ان ارادا پس آنگاہ کہ خواست موسیٰ آن
یبطش کہ بگیرد بگیرد آنکس را کہ او عدو لہما دشمن است مر موسیٰ و بنی اسرائیل را و از خشم او فرو
بسمل گمان برد کہ بر سر او میزند قال یا موسیٰ گفت او موسیٰ را اترید آیا میخواہی ان تقتلنی
آنکہ بکشی مرا کما قتلت نفسا بالامس نفسے را دیروز ان تریدالا ان تکون نمیخواہی الا آن باشی
کما تریدان الاصلاح میخواہی کشتن جبری در زمین مرا و ما تریدان تکون و نمیخواہی آنکہ باشی من المصلحین
از اصلاح کنندگان میان مردم و قیل بطریق پرخاش شنیدہ و الف کہ فاخوفہ چارا موسیٰ کہ شنید
خبر بر موجب رسانیدہ و او با ہر کان دولت مشاورت کرد ہم بر قتل بہ قرار گرفت و مؤمن آل فرعون بعد از آن کہ او را آگاہ نمودہ موسیٰ شد و بطار بطلبہ و آمد بر
بنی عزیز من اقصی المدینۃ از دور در زمان از شہر بیامد بزبان کارہ فرعون کہ بکنارہ شہر بود یسعی



Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com



Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

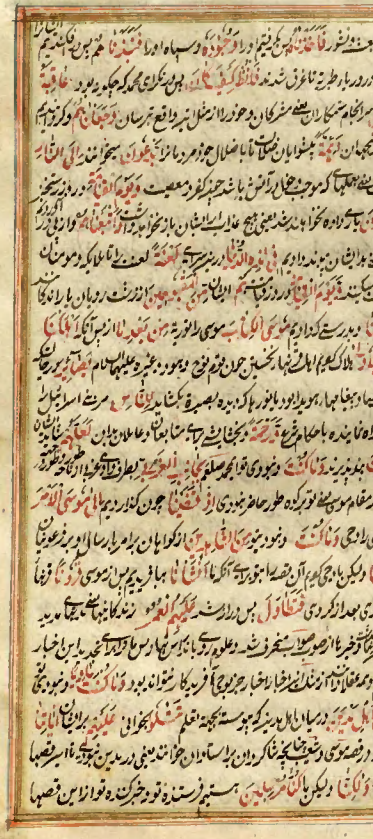

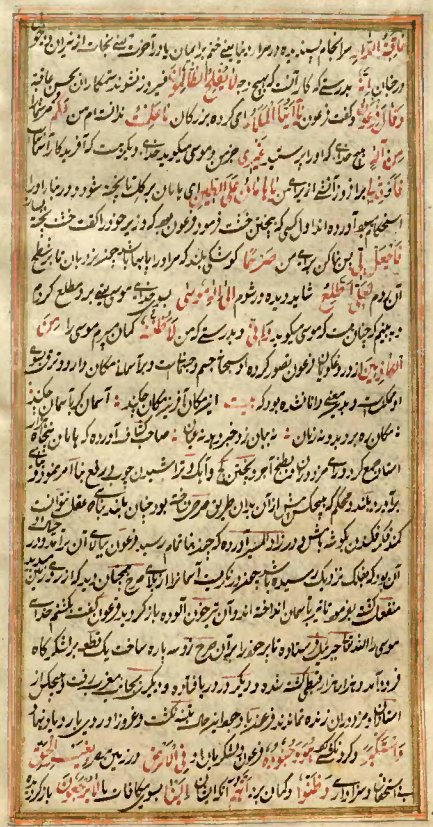

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

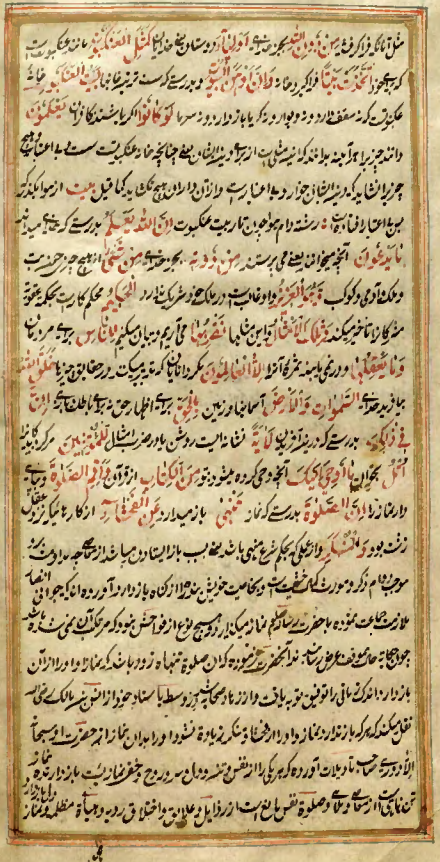

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

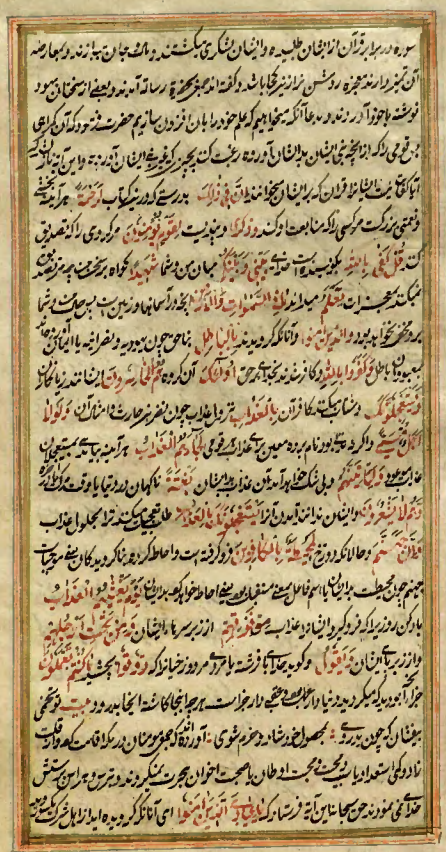

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com



Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

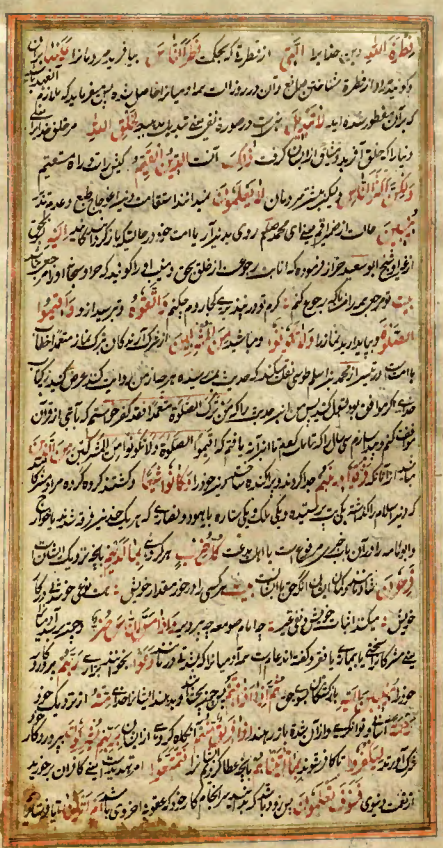

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

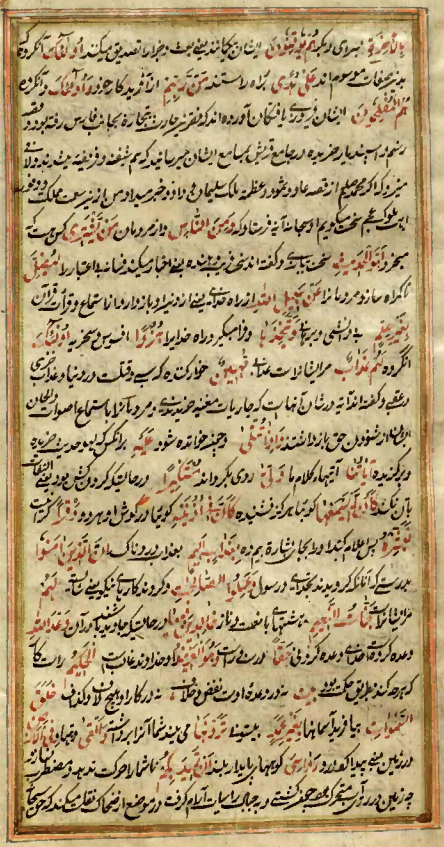

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

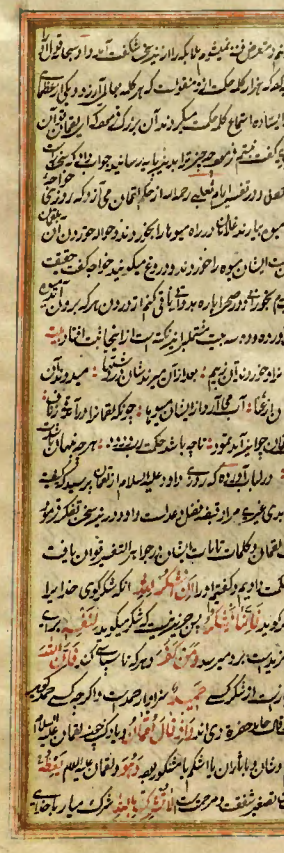

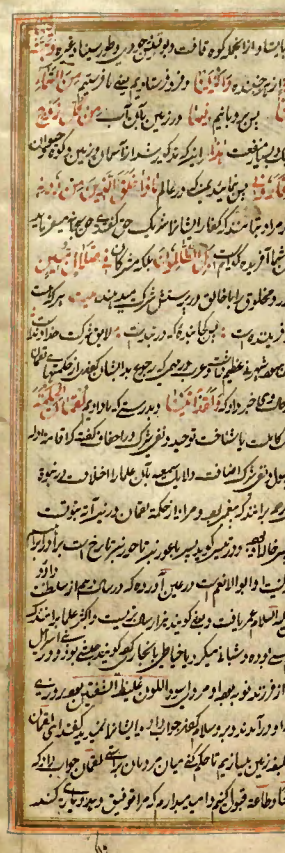

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

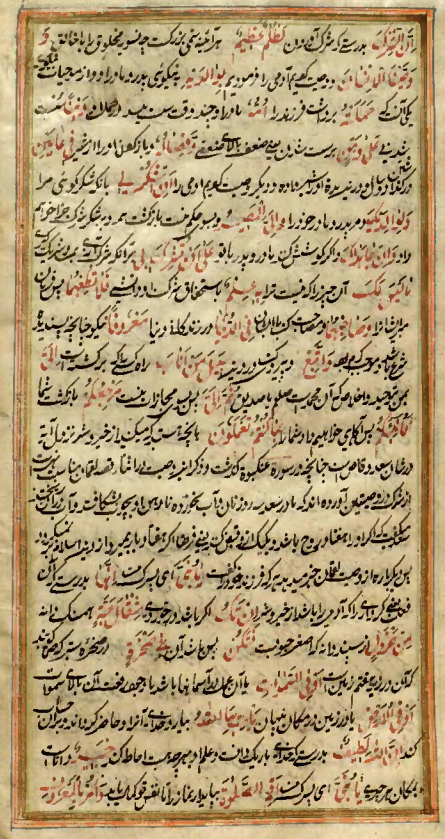

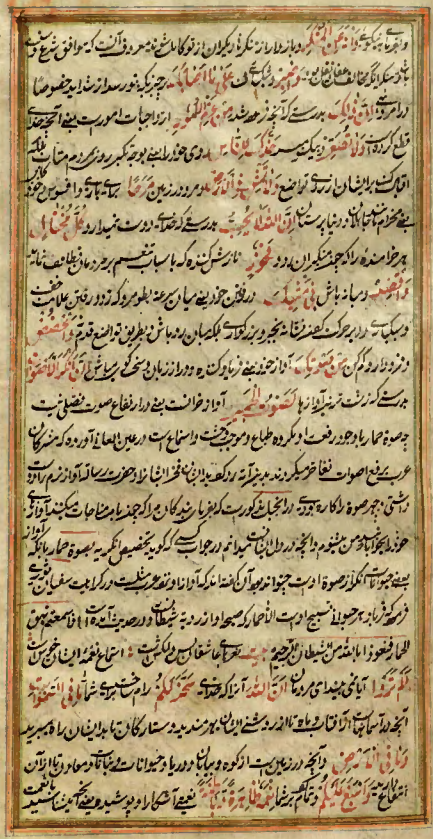

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com



Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

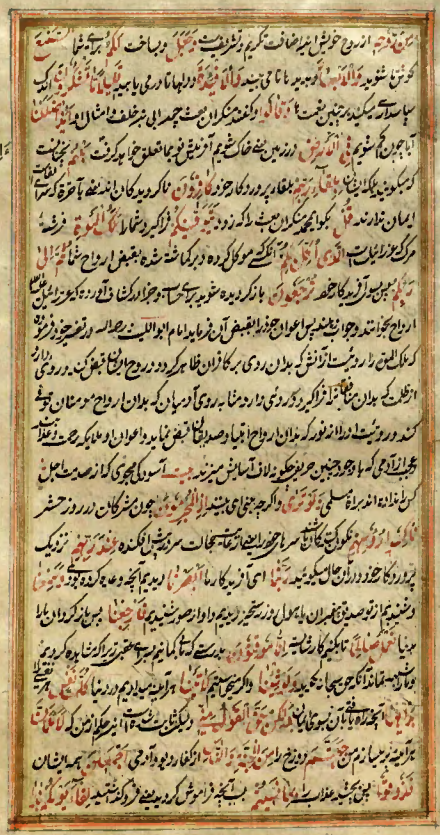

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

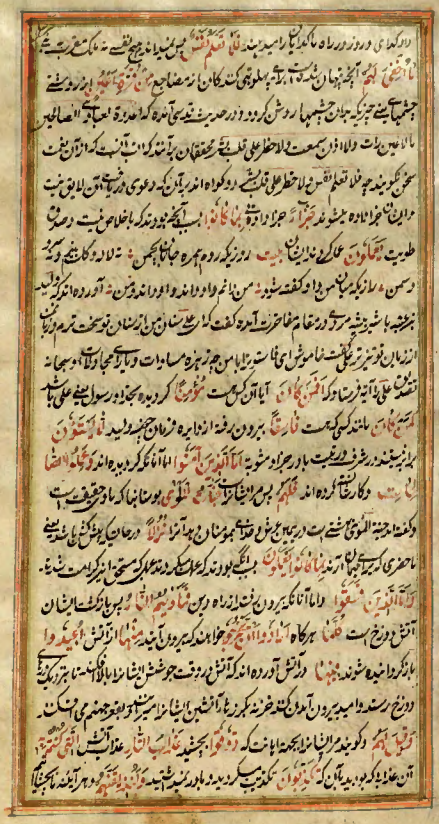

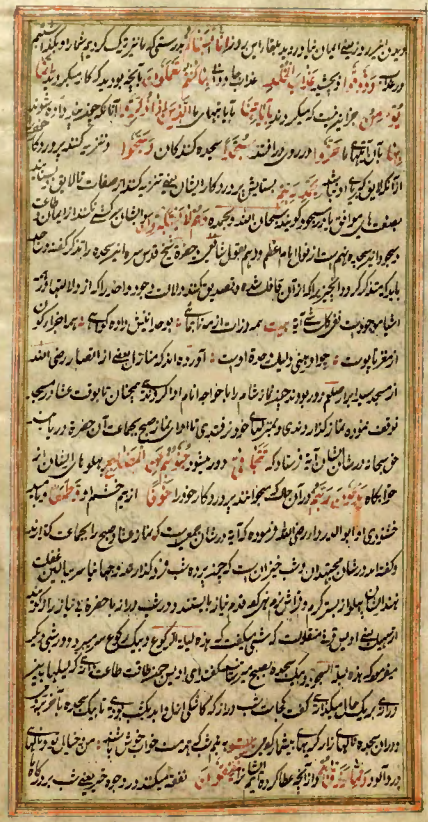

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

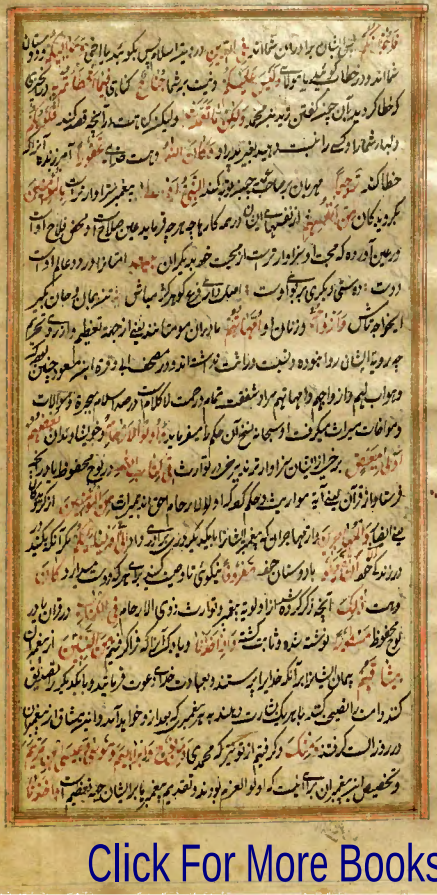

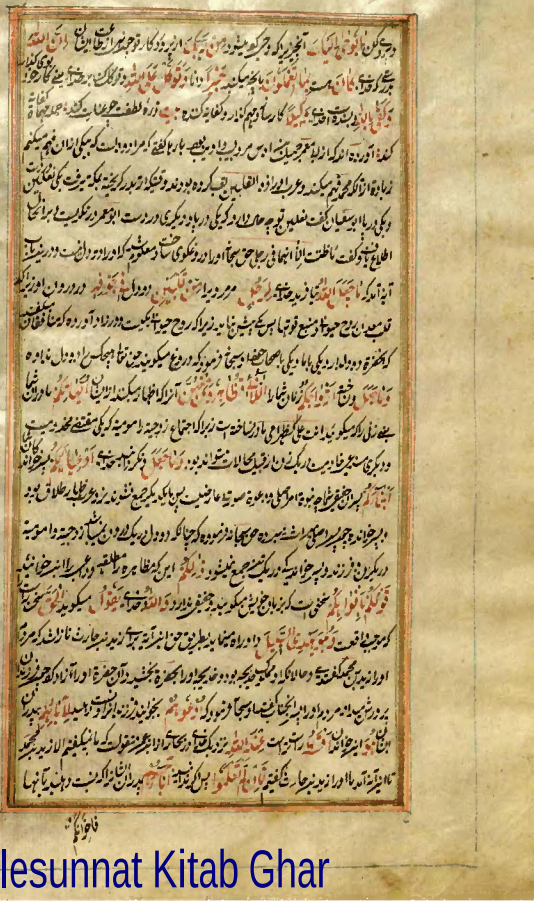

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

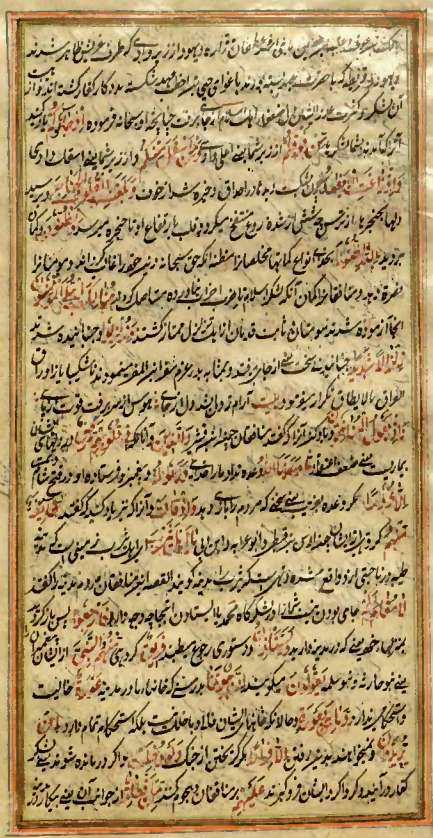

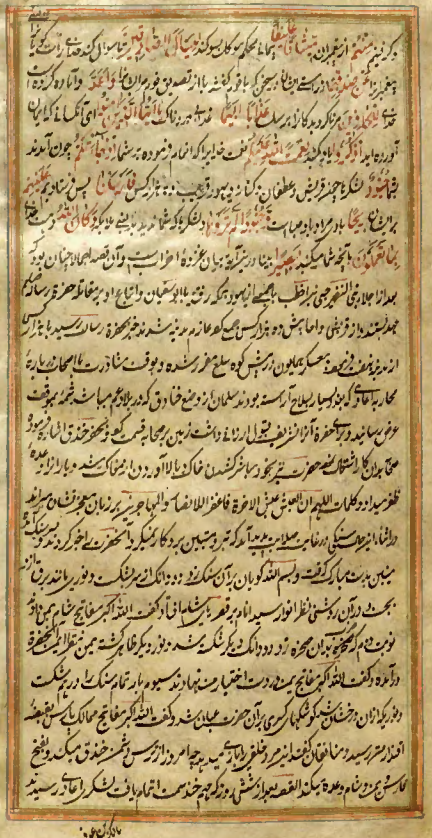

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

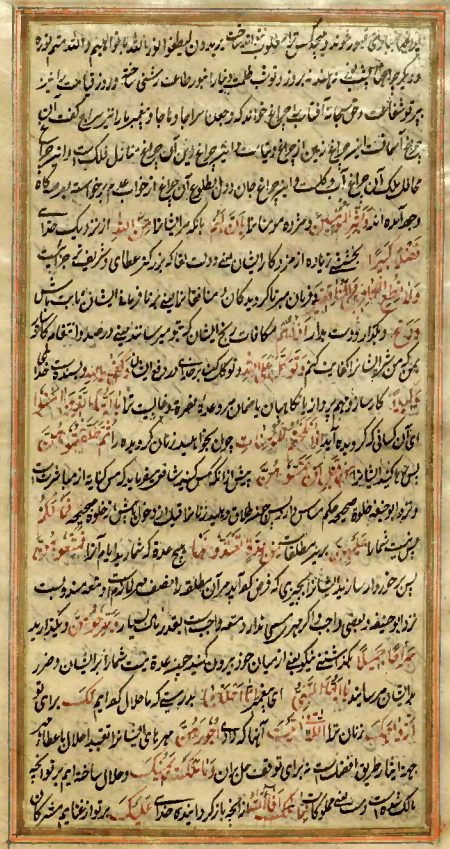

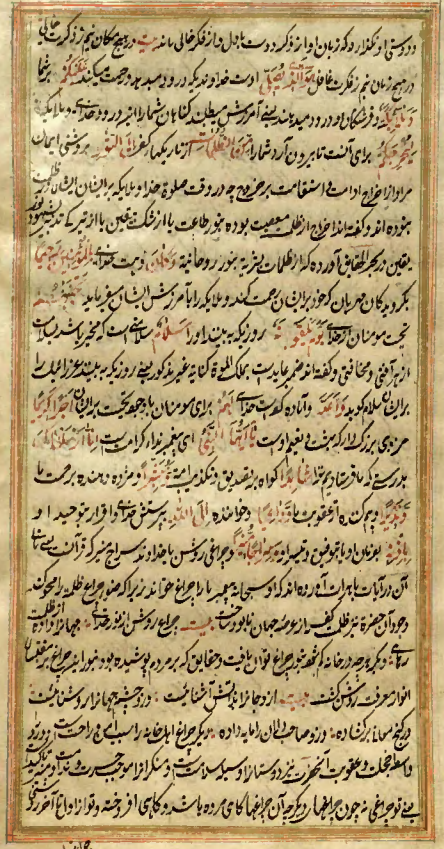

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

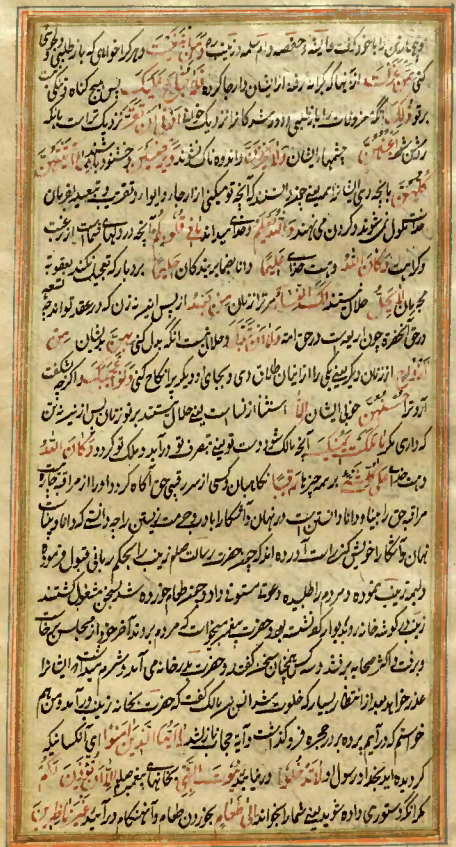

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

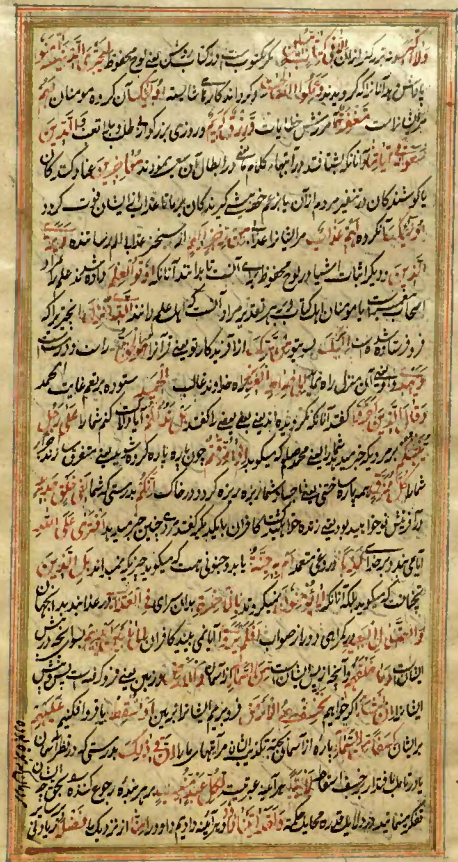

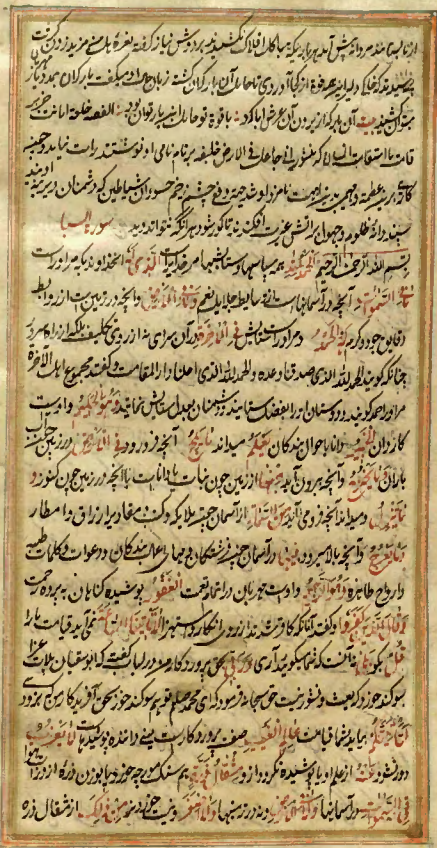

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

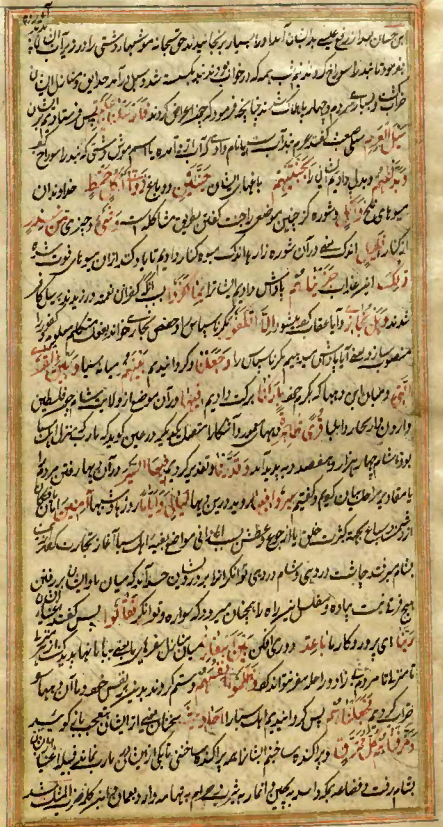

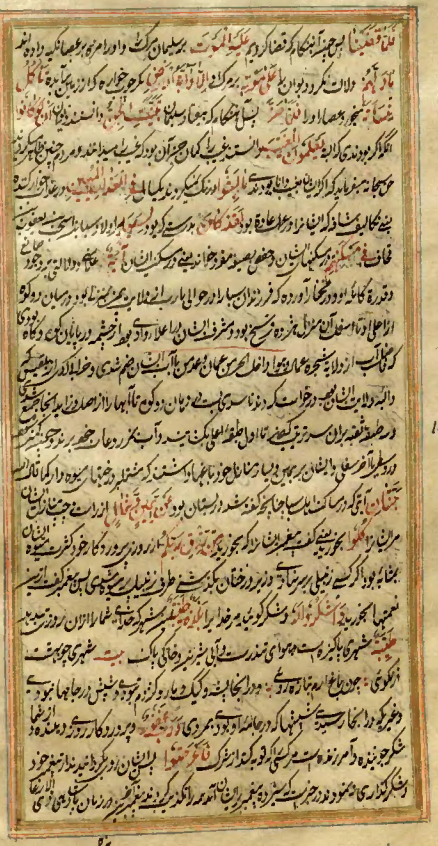

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

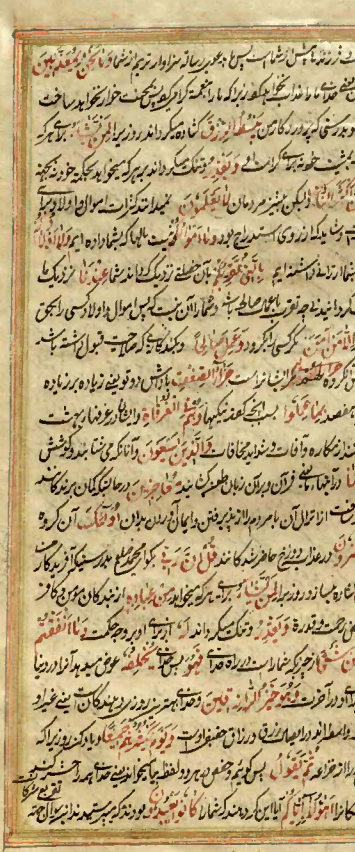

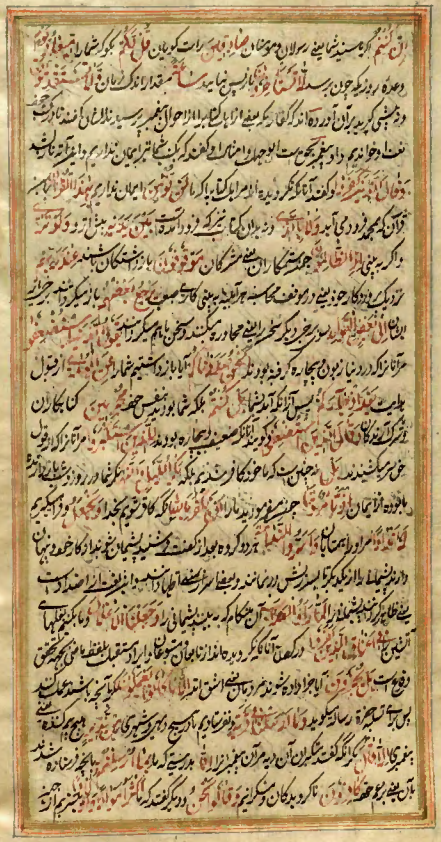

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

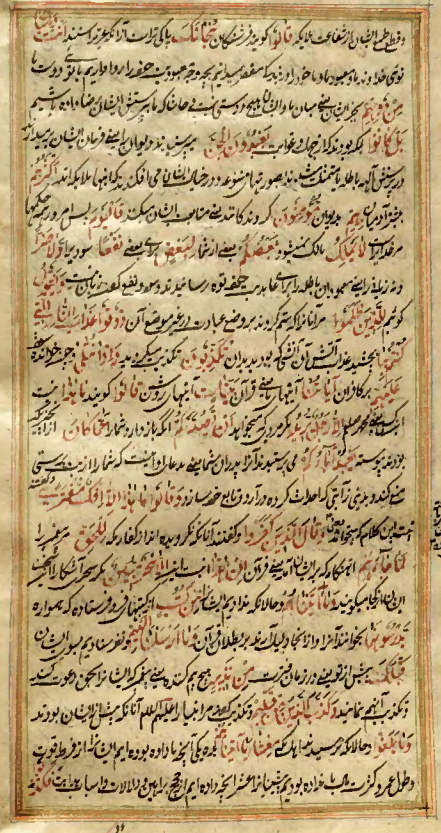

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

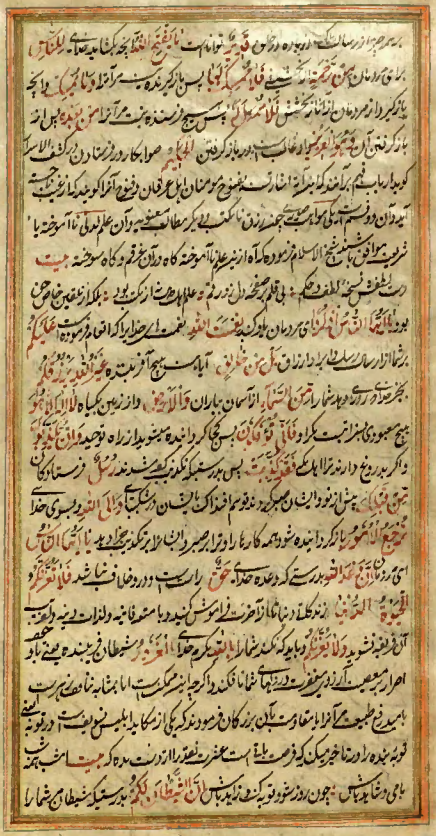

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

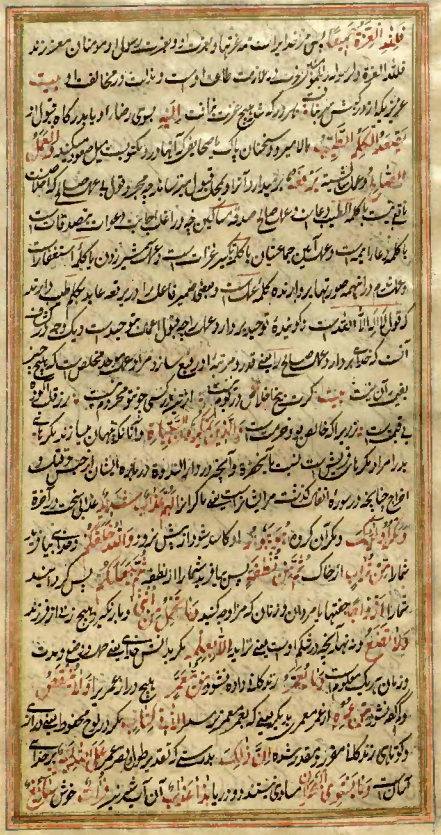

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

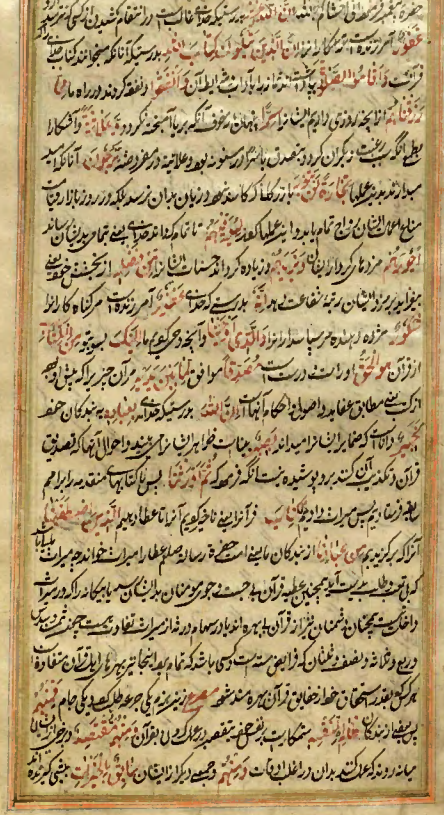

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

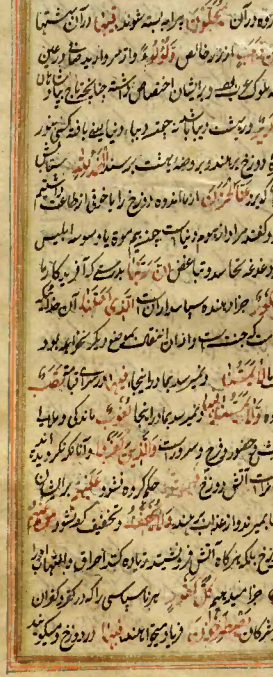

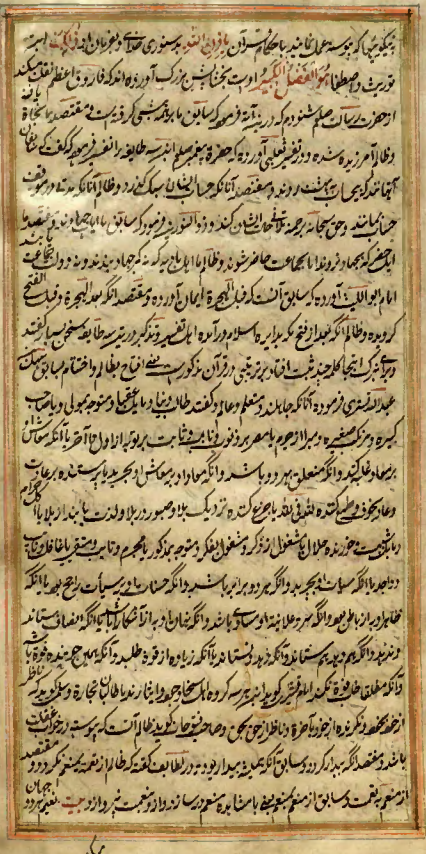

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

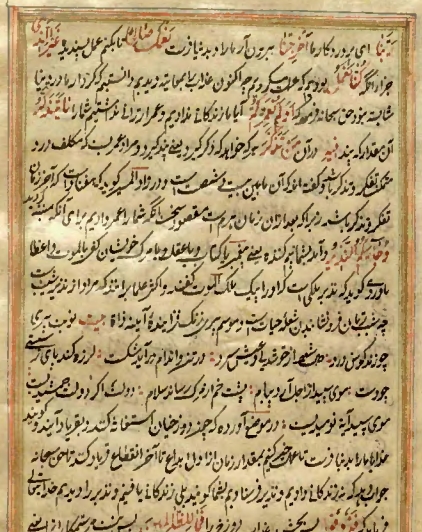

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

چون بمود و نصاری وغیرایشان فتحا جاءهم پس آنهنگام که آمد ایشان را پیغمبر بهتر که بود
یعنی محمد صلعم ناوا ما عرفوا نشناختند او را و دیده بکر دانیدند آمدن او و مراد از ما عرفوا کفر بودن ایشان
بود رسیدن او چنانکه فلما جاءهم ما عرفوا کفروا بدو فنبذوه الیهم وراء ظهورهم انشی از زمان الهی فی الارض در زمین
و مکرالسیئ و انکه مکر بدی بود حیوة بد بسیده اند در هلاک کردن آن نذیر و لا یحیق المکر السیئ الا باهله
و مجازنکرده اند مکر بد الا بصاحب آن یعنی مکر با بد بر بدی هوا احاطه کند و احاطه
چوانب بدی فرو گیرد و دو چه در باب مقلوبی او بسیده باشد در باره خود مشاهده نماید
و این بدان بود که در زمین باب ایشان حیوة بد آفتاد حیوة در ایشان زیرا بدی حسد بکردند
ناشناس و دیگر از

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

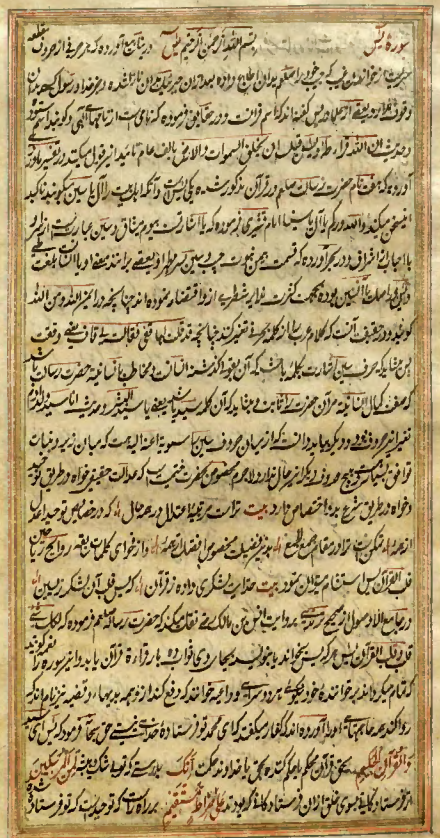

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

وحکمت بعثرت یا دشمنان او نیز قصہ خبر رسید بدانکہ ارسلنا یا دکن چیز فرستادہ ایم الیکم بسوی مردم انطاکیہ و بعضی گفتہ اند رسولان عیسیٰ و یا اصحاب عیسیٰ بودند کہ بشہر انطاکیہ رفتند و ایشان را تکذیب کردند و بدان حجت نیاوردند و ایشان را بقوت رضا و یاری نیاوردند و ایشان را بقوت رضا و یاری نیاوردند و ایشان را بقوت رضا و یاری

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

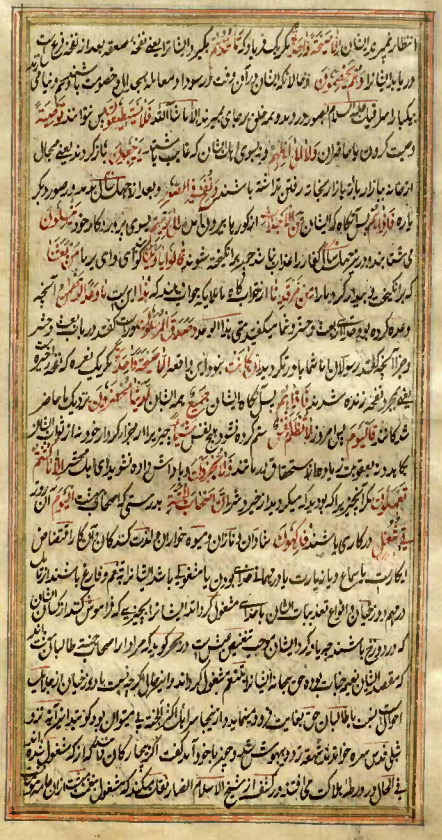

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

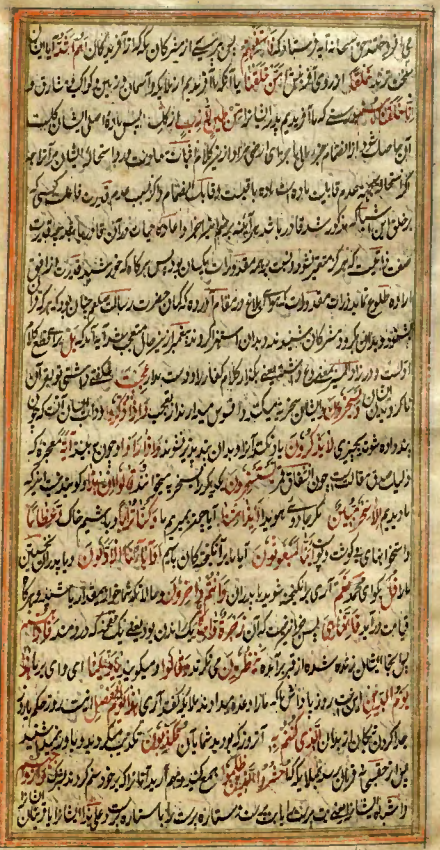

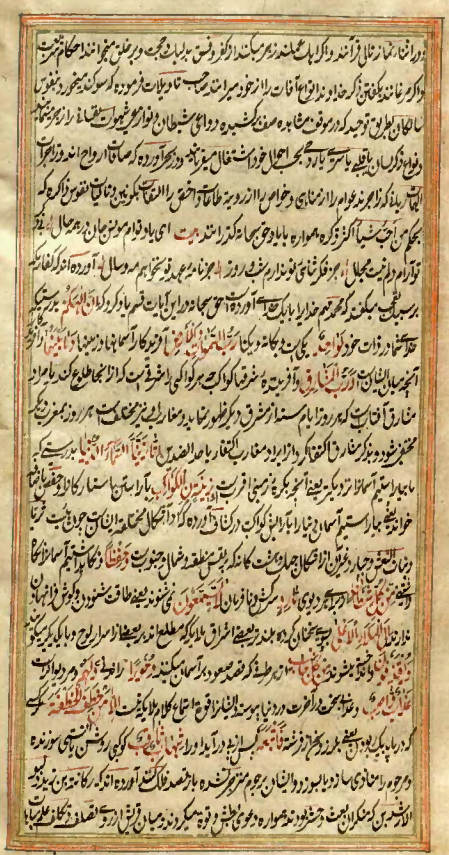

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

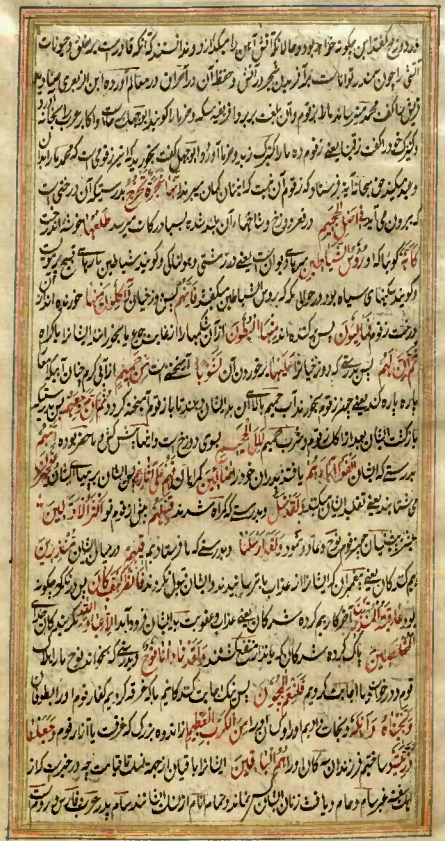

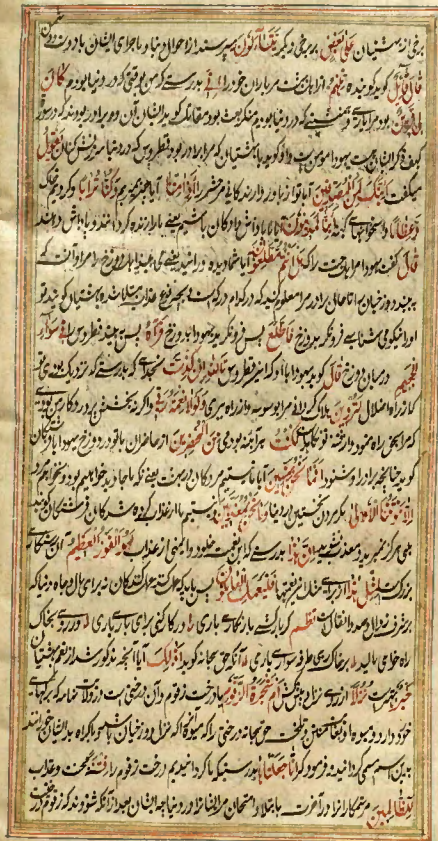

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

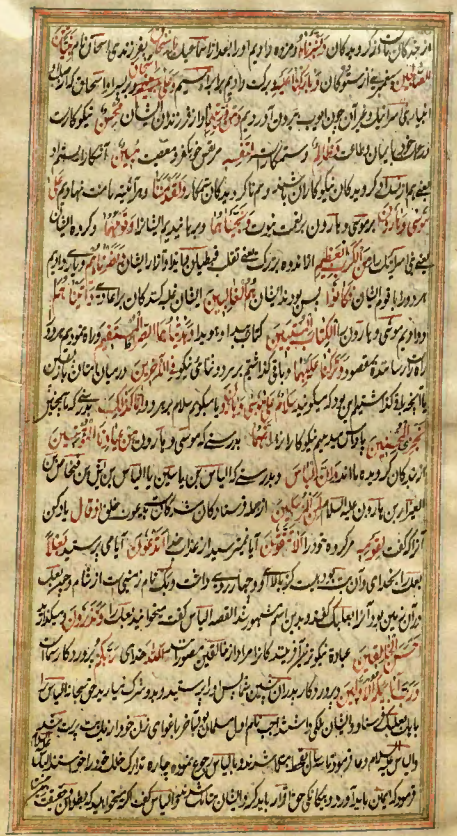

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

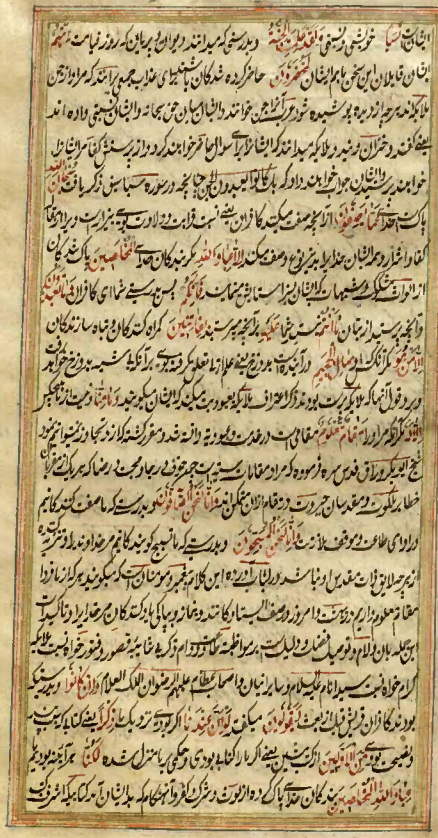

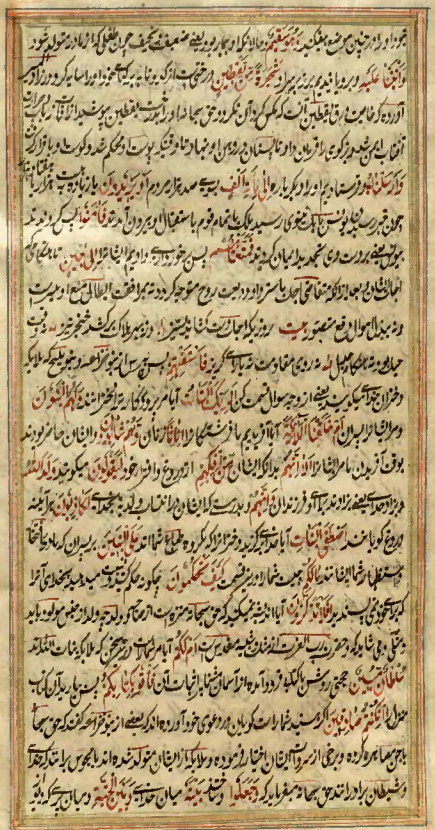

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com



Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

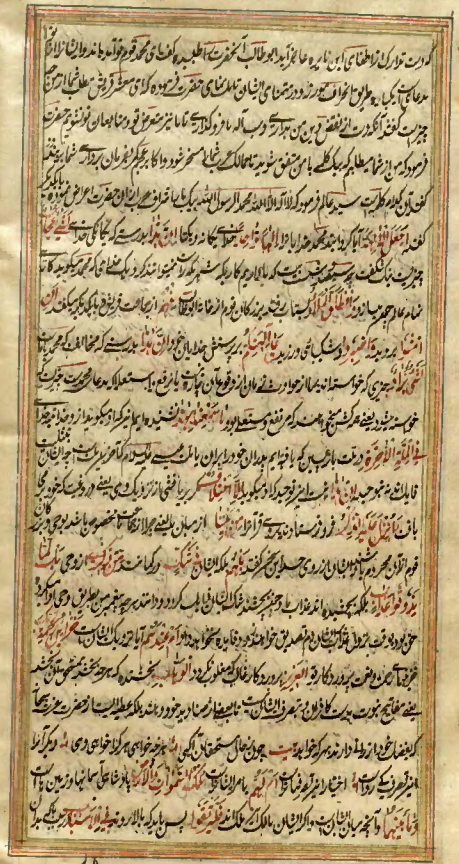

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

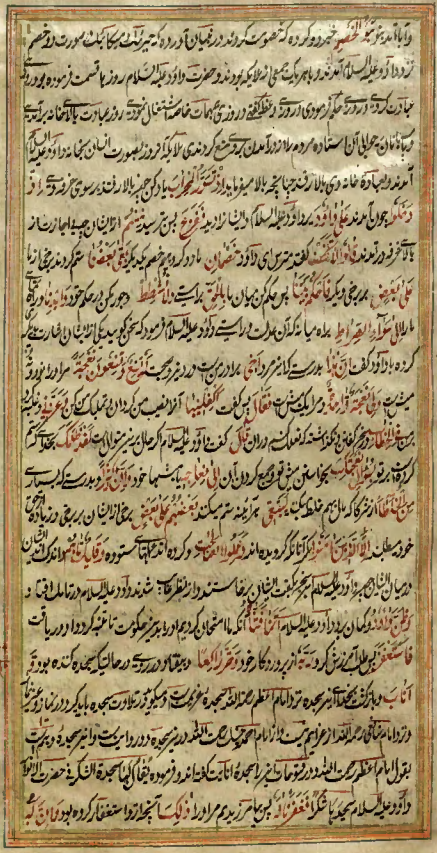

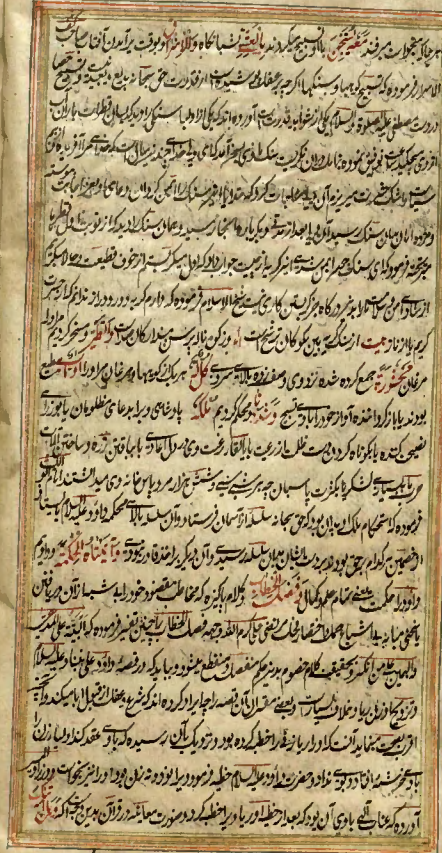

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

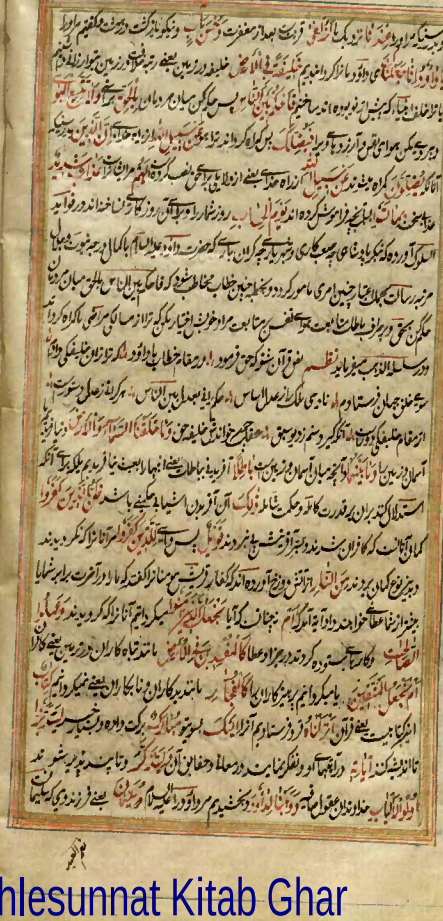

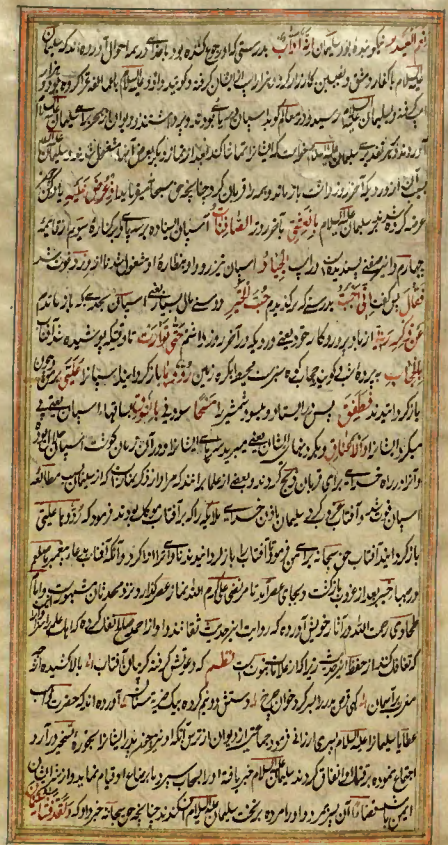

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

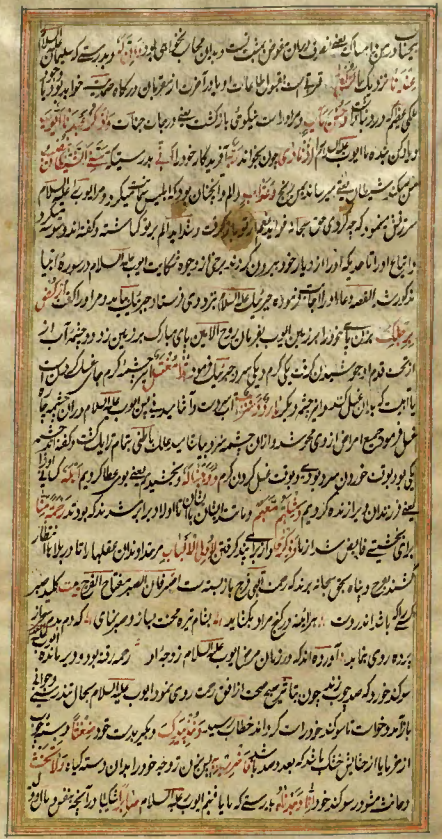

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

عاری پس استخوان پوشیده بلحم پس جسد مستوی فی ظلمات ثلاث در سه ظلمت که ظلمت مشیمه است و ظلمت رحم و ظلمت
بطن ذلکم الله آنکه این فعلها کند خداست ربکم آفریدگار شما له الملک مر او راست پادشاهی این مطلق که زوال
و فنا بدان راه نیابد لا اله الا هو نیست معبودی بسزا مگر او فانی تصرفون پس کجا برگردانیده میشوید از راه حق
با وجود این دلیل روشن ان تکفروا اگر کافر شوید ای اهل مکه فان الله غنی پس بدرستی که خدای بی نیاز است
عنکم از ایمان و پرستش شما ولا یرضی و نمی پسندد و نمی فرماید لعباده الکفر مر بندگان خود را بر کفر نه برای
ضرریست که لاحق شود بدو بلکه نمی پسندد لحوق ضرر آنرا به بنده وان تشکروا و اگر سپاسداری کنید بر نعمت
توحید با شکر بر نعمت دعوت محمد یرضه لکم پسندد آن مر شما را زیرا که سبب فلاح شماست ولا تزر و بر ندارد
وازرة نفسی بردارنده وزر اخری بار گناه نفس دیگر را بلکه هر یک بردارنده وزر خود باشد ثم الی ربکم
پس بسوی پروردگار شماست مرجعکم بازگشت شماست فینبئکم پس خبر دهد شما را بما کنتم تعملون بآنچه بودید
عمل میکردید و اخبار از آن بمحاسبه و مجازات باشد علیم بدرستی که او انه داناست بذات الصدور بآنچه در سینه هاست
از نیات و عزایم واذا مس الانسان و چون برسد کافر را که عتبه بن ربیعه است و یا ابو حذیفه بن مغیره سختی
چون مرض و فقر و بلا ضر رنجی دعا ربه بخواند پروردگار خود را منیبا الیه باز گردنده بسوی او فریاد
خواهنده از وی و ترک کننده پرستش صنم و خواهش از وی ثم اذا خوله پس چون بدهد خدای او را نعمة منه
نعمتی از نزدیک خود و آن سختی از وی برد نسی فراموش کند ما کان یدعوا آنچیزی را که بود که میخواند خدا
الیه بکشف و دفع آن من قبل پیش از این نعمت یعنی آن سختی را فراموش کند یا بعد از راحت دست بدارد
و زاری خود را وجعل لله و گرداند برای خدای اندادا همتایان یعنی بتان را شریک وی میسازند در عبادت
لیضل تا گمراه گرداند مردمان را عن سبیله از راه خدای که اسلام است قل بگو ای محمد مر کافران را که تمتع بکفرک
برخوردار باش بکفر خود قلیلا اندک زمانی در دنیا امر تهدید است یعنی ممتعات هر چه اشتغال کن انک
بدرستی که تو من اصحاب النار از اهل دوزخی و لذتهای دنیا در جنب شدت عذاب دوزخ حقیر است پس میفرماید
که آیا این چنین کافر بهتر است امن هو یا آنکسی که او قانت فرمان بردار است چون صدیق و یا فاروق و یا عمار یا
سلمان یا عبد الله مسعود رضی الله عنهم و اشهر آنست که ذو النورین رم و بر هر تقدیری قانت است یعنی ایستاده بوظایف
بندگی و مواظبت بر مراسم سرافکندگی آناء اللیل در ساعتهای شب ساجدا سجده کننده مر حضرت حق را وقائما

وعدم رضای او بکفر

وایستاده

وایستاده در نماز یحذر الآخرة میترسد از عذاب آن سرای ویرجوا و امید میدارد رحمة ربه بخشش
آفریدگار خود را یعنی با وجود بسیاری طاعت و التزام طریق مجاهدت متردد است میان خوف و رجا یعنی زمانی
گرد کعبه خوف طواف میکند و ساعتی سوی رجا سیر مینماید و مرغ ایمان جز بدین دو بال اقبال در هوای کمال
طیران نتواند نمود که لو وزن خوف المؤمن و رجاؤه لاعتدلا نظم گرچه داری طاعتی از بیتش ایمن
مباش الله در گنهکاری ز فیض رحمتش دل بر مدار الله نیک ترسان شو که قهر اوست بیرون از قیاس الله باش
بس خوشدل که لطف اوست افزون از شمار قل بگو ای محمد هل یستوی آیا برابر باشند الذین یعلمون آنانکه دانند
یگانگی حق را معالم توحید را چون ارباب فضایل والذین لا یعلمون و آنانکه ندانند یگانگی حق را چون اصحاب
رذایل انما یتذکر جز این نیست که پند پذیر میشوند بدلایل قدرت من اولوا الالباب خداوندان خردهای
خالص از آلودگی وهم قل یا عباد الذین بگو ای بندگان من آنانکه آمنوا گرویده اید اتقوا ربکم
بترسید از پروردگار خود و بپرهیزید و علامت ارتکاب طاعت و اجتناب از معصیت للذین احسنوا
مر آنانراست که نیکو کردند بگفتار کلمه شهادت فی هذه الدنیا در این دنیا حسنة مثوبه نیکو در آخرت که آنست
یا آنانراست که احسان نمودند بالتزام طاعات در دنیا پاداش نیکو که آن صحت و عافیت یا آنرا که متصف شدند باخلاق
الهی روی دولت و تاریکی روی و ثنای جمیل در این جهان یا آنانرا که در عبادت بطریق مشاهده کردند حسنه است
در این دنیا که شهود انوار تجلیات جمالیست و چون بقول بعضی از علما این آیه در شان مهاجران حبشه است
چون جعفر بن ابو طالب و اصحاب او رضی الله عنهم پس احسان را بهجرت تفسیر کردند یعنی آنها را که هجرت کردند راحت است
از اعدا و نجات از بلای ایشان وارض الله و زمین خدای برای هجرت واسعة گشاده است مر کسی را که
اراده هجرت کند انما یوفی جز این نیست که تمام داده میشوند الصابرون صبر کنندگان بر مفارقت اوطان
یا بر کربه غربت یا بر مشقت عبادات یا تحمل اذیات اجرهم مزد خود را بغیر حساب بیشمار یعنی بمرتبه که
در شمار نیاید و حساب آن از احاطه بدان عاجز باشد و در معالم است که روز قیامت بلاکشان صابر را بعرصات
حاضر آرند از برای ایشان نه میزان نصب کنند و نه دیوان وضع نمایند بلکه بر ایشان فرو ریزند مزدهای
ایشان را بحساب و کار بر ایشان بدرجه رسد که اهل عافیت بدنیا المی و سختی نبوده باشند تمنا برند که
کاشکی اجساد ایشان را بمقراض پاره پاره ساخته بودندی تا امروز با اهل بلا در یک سلک آمدندی بیت

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

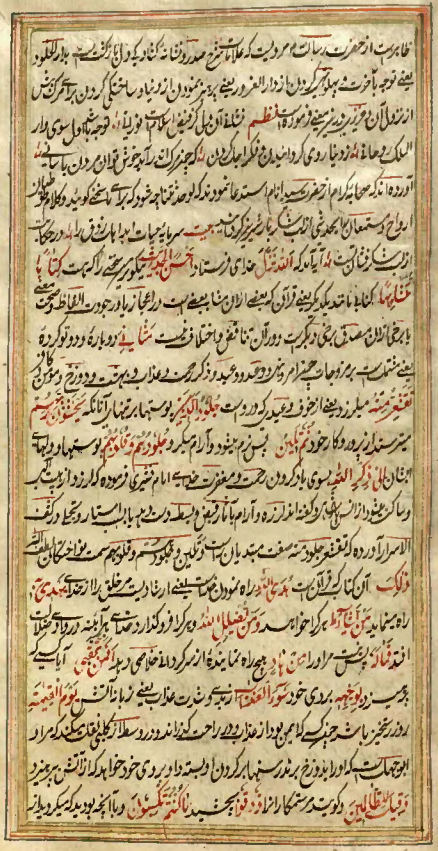

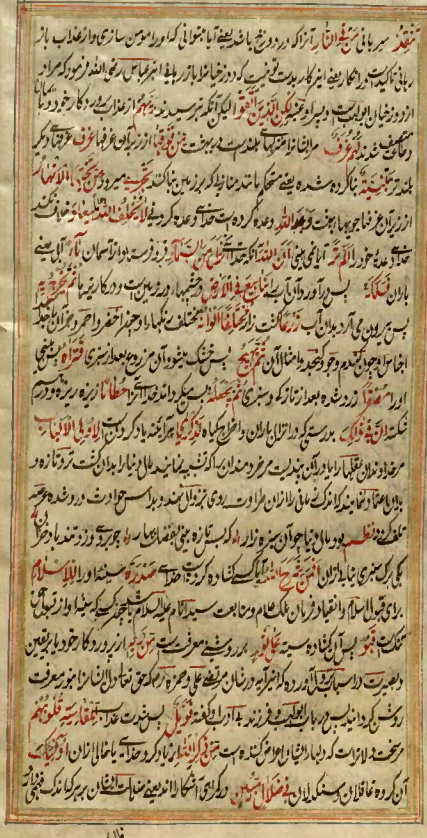

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

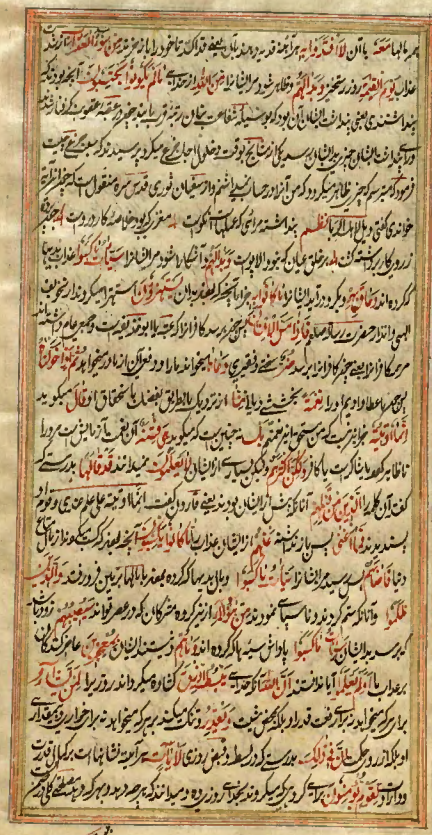

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

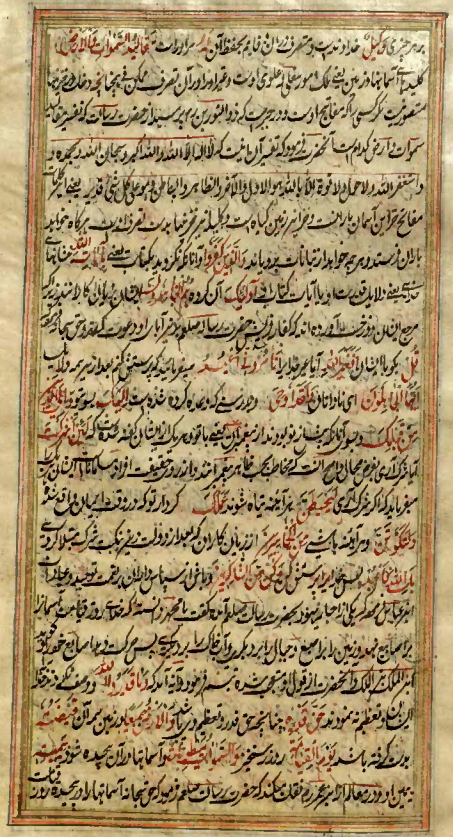

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

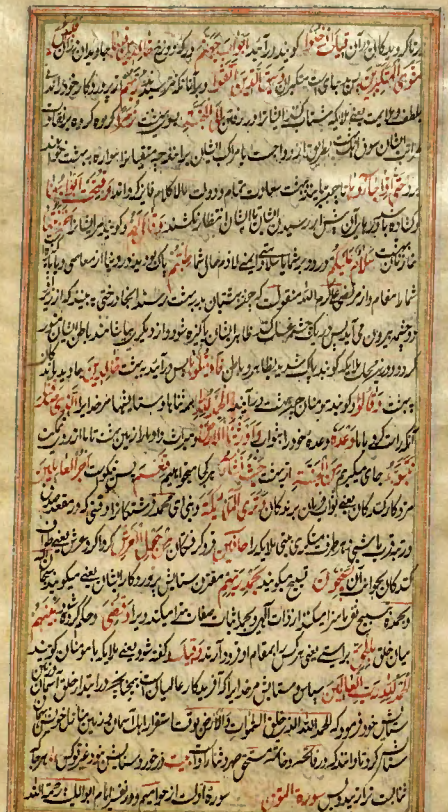

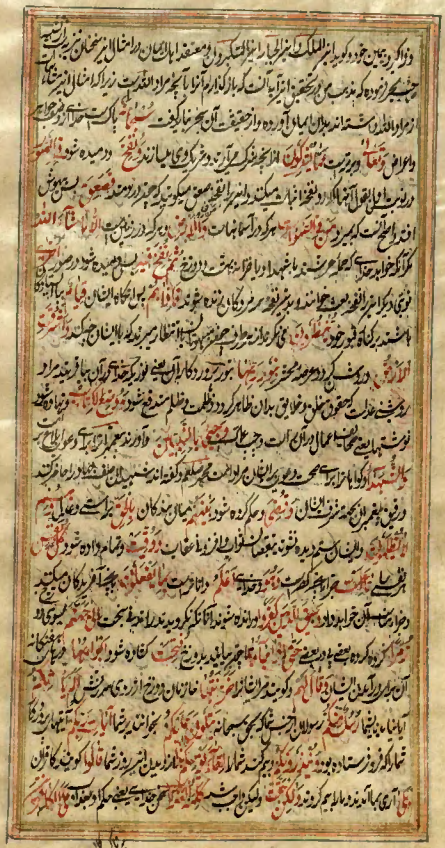

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

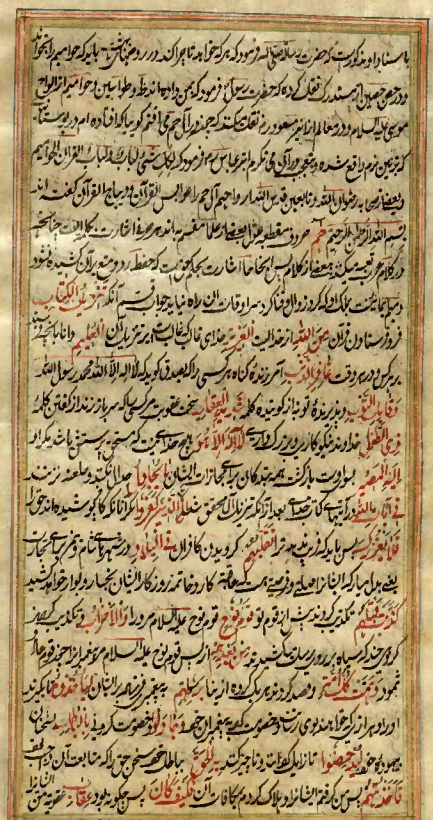

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

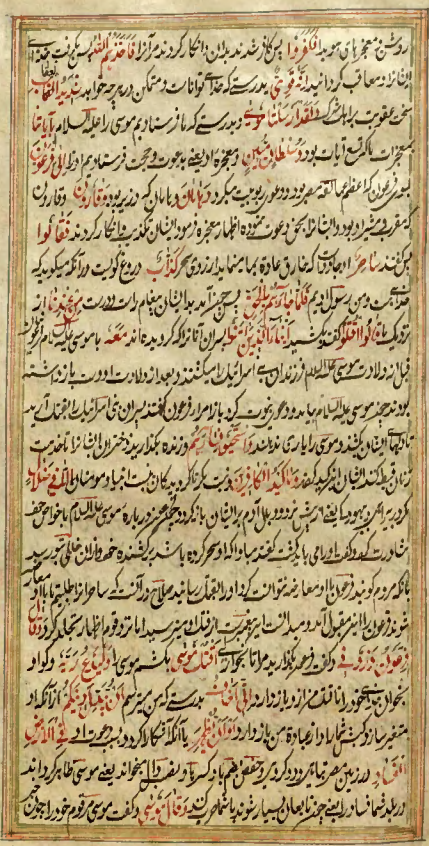

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

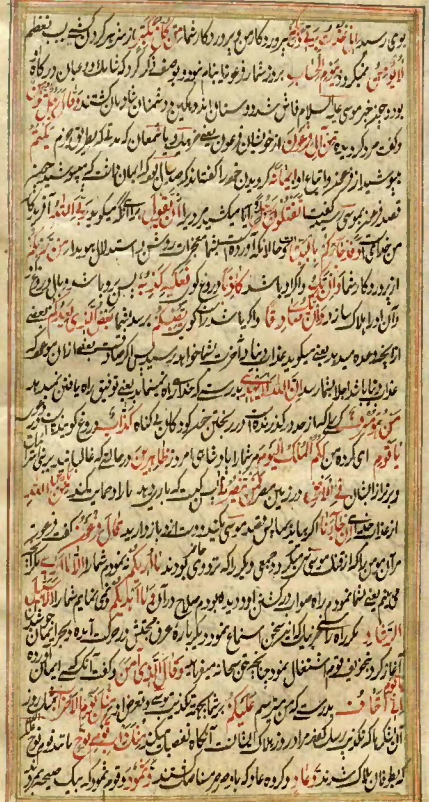

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

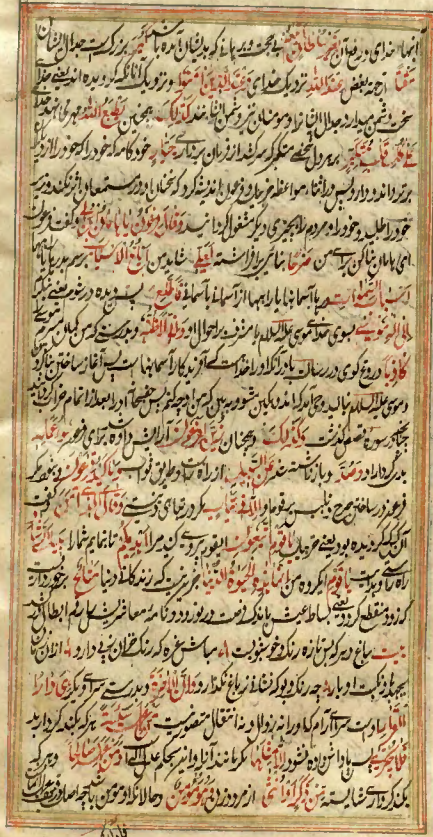

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

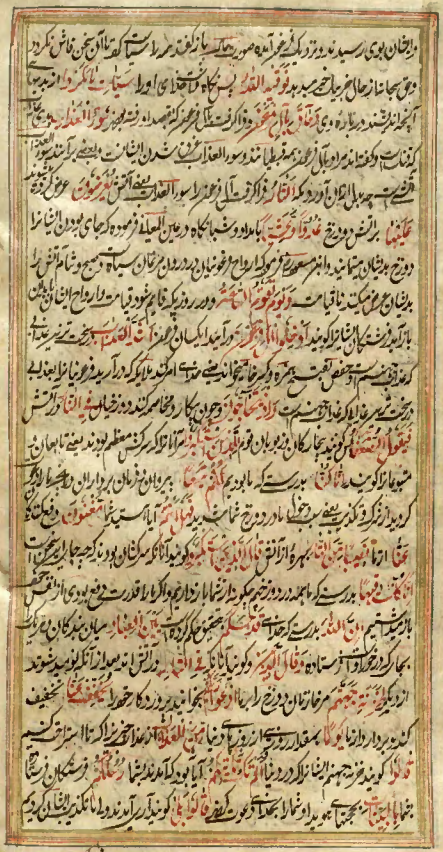

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

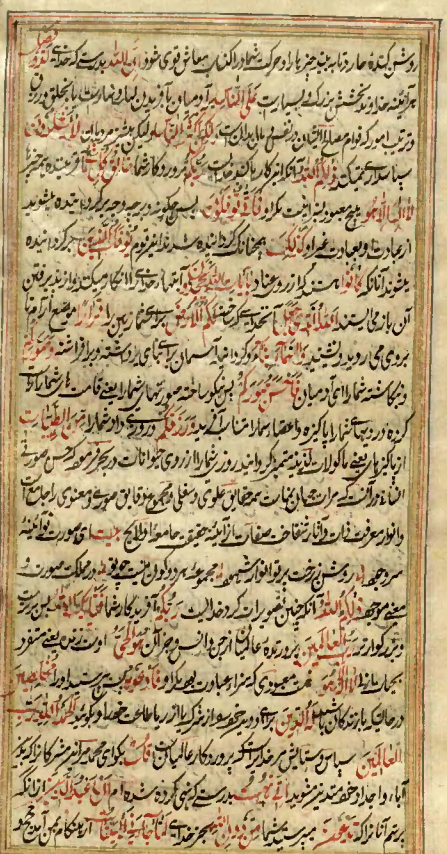

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

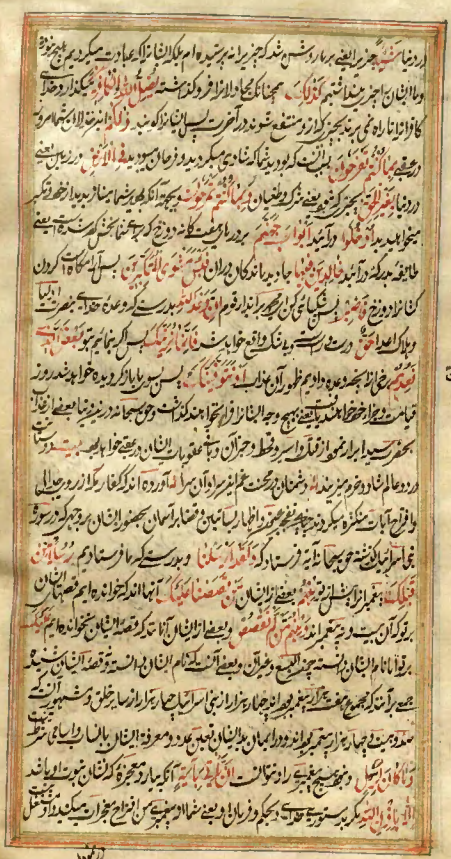

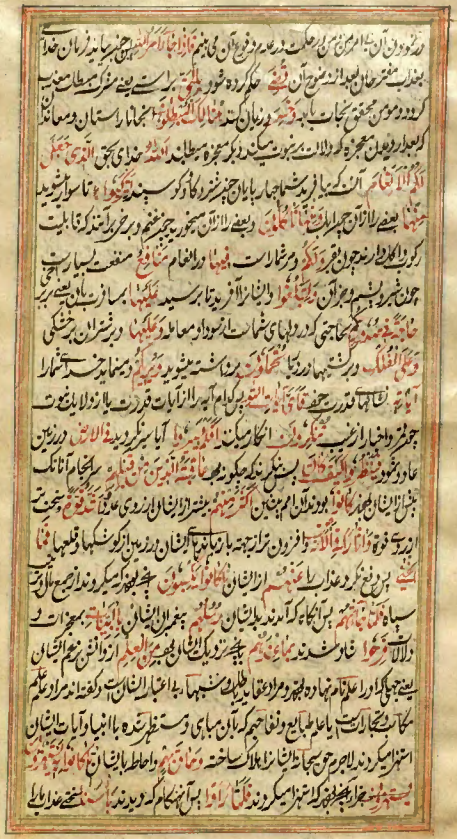

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

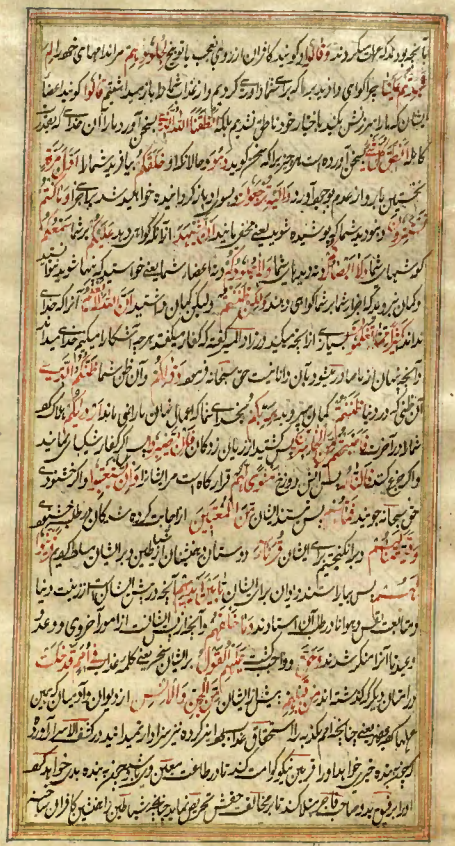

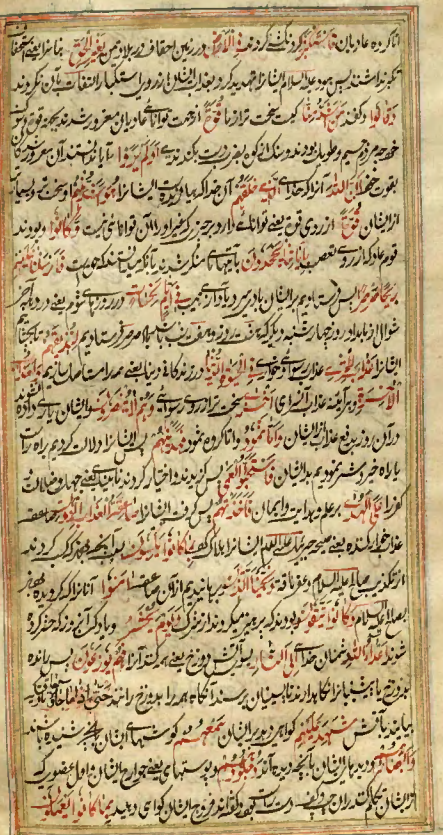

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

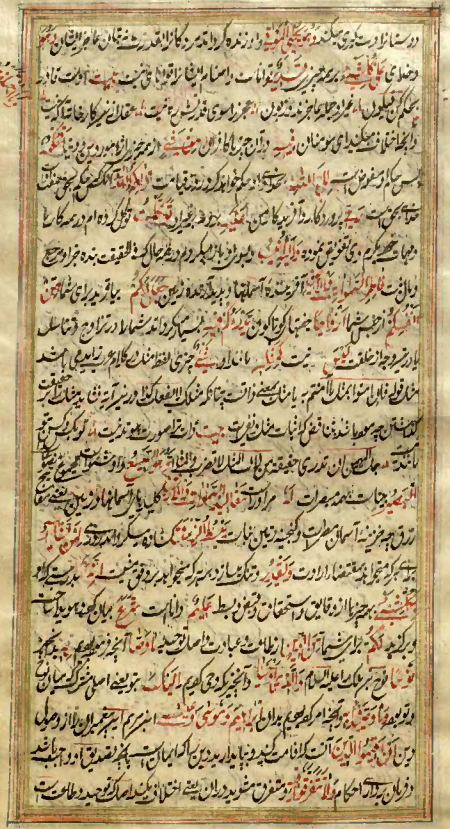

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

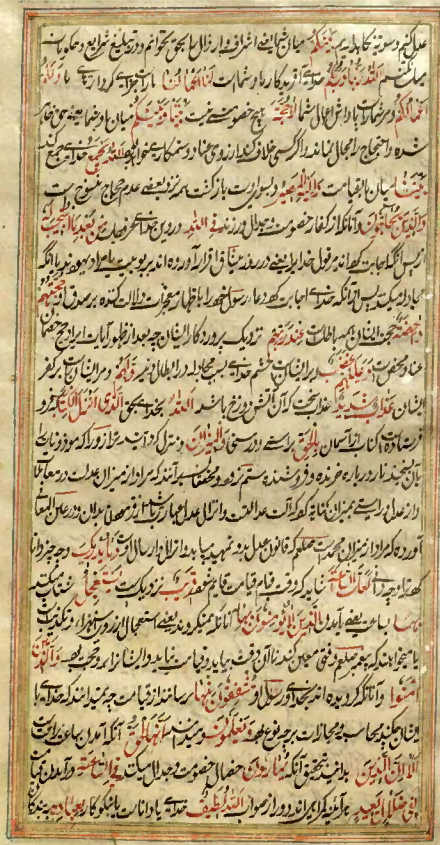

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

خود در فصول آورده کہ الطیبات بمعنی دارد و ام حربال نام شتری حرہ الخ نمود کہ ام الطیبات است بتبرکہ ازکہ ثابت
بود بدلکہ ترجمہ فرماید دوم آنکہ دانند کی وہ کدام قرابت کہ ملک ان بدان برابر کہ بندگان را بآنہا اضافت فرمود
مثنوی ملک یک دانہ در پنہان مخبات ۔ امرد اند اسرار صمد بر دو بشہ ۔ عاشق جبار و معشوق بکار
کس نبرد قصد و فرد راہ نبرد ۔ ہر کار او چہ جزر مطلق دارد ۔ بیت کس بچہ مرام بتوان رسید کہ ہر مرادی کہ تو بینی
حوادث ز ای چیزہ حوالت ۔ ہر کہ بکہ کہ ہر امانت بستہ قدرش ۔ لا کہ بر عاقل کہ چون تو بیامال صفات ۔ لا مرسی
آورد کہ الطیبات آنست کہ نوا مض امور البعد و اند و جب ایم جمہور ا بحلال کنند از در ترجمہ آرنسو ۔ و نیز کہ
لطیف آنست کہ عاقبا ما ن محیط خواص مصالح بود و ملک باہ و ا ش مستقبل بر مواید منافع باشد ۔ و در کشف الاسرار
میفرماید لطیف سیر بود آورد کہ کفیت بر فرد خود نہاد و دشکر زیادت بخواہد در بنیہ آیہ ۔ کہ ہمان بسیار است
و فواید بنہاد ۔ و حوالہ اطلاع بر بعضی از ان بطالبان جواہر التفسیر میدہد ۔ ذٰلِكُمُ رَبُّكُمْ روزی میسہ بدلطف خود من
قَبْلَ اَنْ یَّاْتِیَ یوم کہ بیاید کہ روز ۔ یَوْمٌ لَّا بَیْعٌ فِیْهِ وَلَا خُلَّةٌ وَّلَا شَفَاعَةٌ و ایست قولہ تعالیٰ و لمن خاف مقام ربہ جنتان
مَنْ كَانَ یُرِیْدُ کہ کسی کہ خواہد بعمل خود ۔ حَرْثَ الْاٰخِرَةِ زرع آن جہان ۔ نَزِدْ لَهٗ فِیْ حَرْثِهٖ بر زراعت او ۔ وَمَنْ كَانَ یُرِیْدُ حَرْثَ الدُّنْیَا کسی کہ خواہد بعمل خود
بنذایم مراد این جہان ۔ نُؤْتِهٖ مِنْهَا بدہیم او را از دنیا آنچہ بقسمت ازل نصیب او
باشد ۔ وَمَا لَهٗ فِی الْاٰخِرَةِ و مر او را در آن جہان ۔ مِنْ نَّصِیْبٍ ہیچ بہرہ ۔ مراد کہ از اندک بسیار
دنیا خواہند و بسبب این آیہ نزول کہ ہر کہ دنیا خواہد بعمل خود بقدر کوشش بخشند ۔ بیت دنیا طلبیم ہر دو جہانش بدہند
دہند ۔ عقبے طلبیم ہر دو جہانش بدہند ۔ آم چنان است کہ گمان ان تصور کردہ اند ۔ نَحْنُ قَسَمْنَا بَیْنَهُمْ مَّعِیْشَتَهُمْ
یعنی ما ایشان را دیوان مستند کردیم بعیشت ۔ فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا ایشان را در ۔ نہادہ اند در سرای ایشان یعنی بیار است
در دل ایشان ۔ وَمَنْ اَنْكَرَ اگر کسی جاہلیت ۔ مَا لَا یُؤْمِنُ آنچہ در شریعت ما ایمان نیاورد در مال ایشان ۔ یَطْعَنُ تحکم
کردہ ایشان ۔ وَاَخَذَ الْمَالَ و مال بگرفت ۔ وَاَنْفَقَهٗ و خرج کرد ۔ فِیْ حَقِّهٖ در حق خود ۔ فَهُوَ حَلَالٌ طیب ۔ وَاِنْ تَابَ اگر توبہ کند ۔ وَاَسْلَمَ و مسلمان شود ۔ وَاَدَّی
الزَّكٰوةَ زکوٰۃ بدہد ۔ فَهُوَ اَحَقُّ بِهٖ ہم او را باشد ۔ وَاِنْ لَّمْ یَتُبْ اگر توبہ نکند ۔ وَلَمْ یُؤَدِّ الزَّكٰوةَ زکوٰۃ ندہد ۔ فَهُوَ حَرَامٌ بر او حرام است ۔ وَاِنْ اَخَذَهٗ و اگر بگرفت ۔ وَاَنْفَقَهٗ و خرج کرد ۔ فِیْ حَقِّهٖ در حق خود ۔ لَمْ یَكُنْ حَلَالًا حلال نباشد ۔ وَلَا طَیِّبًا و نہ طیب ۔ وَلَا یَزْكُوْ مَالٌ و مال پاک نشود ۔ اِلَّا بِالزَّكٰوةِ الا بہ زکوٰۃ دادن ۔ وَلَا یَطِیْبُ و نہ طیب شود ۔ اِلَّا بِالْاِسْلَامِ الا بہ اسلام آوردن ۔ وَلَا یَحِلُّ و نہ حلال شود ۔ اِلَّا بِالتَّوْبَةِ الا بہ توبہ کردن ۔ وَلَا یَصِحُّ و نہ صحیح شود ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یَنْفَعُ و نہ سود دارد ۔ اِلَّا بِالْاِخْلَاصِ الا بہ اخلاص ۔ وَلَا یَقْبَلُ و نہ قبول کند ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یَرْضَی و نہ راضی شود ۔ اِلَّا بِالْاِسْلَامِ الا بہ اسلام آوردن ۔ وَلَا یُثِیْبُ و نہ ثواب دہد ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یُعْطِیْ و نہ عطا دہد ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یُعْفِیْ و نہ عفو کند ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یُدْخِلُ و نہ در بہشت برد ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یُنْجِیْ و نہ رہانی دہد ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یُؤْمِنُ و نہ ایمن شود ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یَسْلَمُ و نہ سلامت شود ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یَفُوْزُ و نہ رستگار شود ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یَنْجُوْ و نہ رہا شود ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یَدْخُلُ و نہ در شود ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یَخْرُجُ و نہ بیرون آید ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یَنْظُرُ و نہ نظر کند ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یَرْحَمُ و نہ رحمت کند ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یَغْفِرُ و نہ بیامرزد ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یَرْفَعُ و نہ بر دارد ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یَضَعُ و نہ بنہد ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یَمْحُوْ و نہ محو کند ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یُثْبِتُ و نہ ثابت کند ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یُبَدِّلُ و نہ بدل کند ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یُغَیِّرُ و نہ تغیر کند ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یُحَوِّلُ و نہ تحویل کند ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یُزِیْلُ و نہ زایل کند ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یُقَدِّمُ و نہ مقدم کند ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یُؤَخِّرُ و نہ مؤخر کند ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یُقَرِّبُ و نہ نزدیک کند ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یُبَعِّدُ و نہ دور کند ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یُعَذِّبُ و نہ عذاب کند ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یُنَعِّمُ و نہ نعمت دہد ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یُكَرِّمُ و نہ کرامت کند ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یُهِیْنُ و نہ خوار کند ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یُشْقِیْ و نہ شقی کند ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یُسْعِدُ و نہ سعید کند ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یُخَلِّدُ و نہ جاوید کند ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یُؤَبِّدُ و نہ ابدی کند ۔ اِلَّا بِالْاِیْمَانِ الا بہ ایمان آوردن ۔ وَلَا یُنَجِّ

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

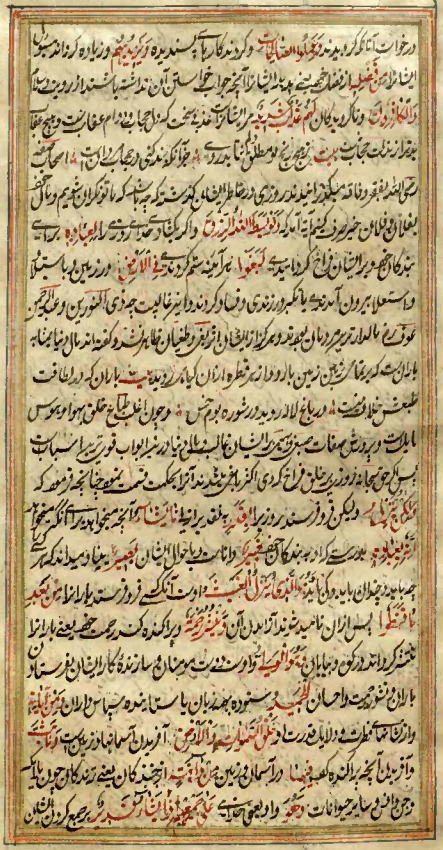

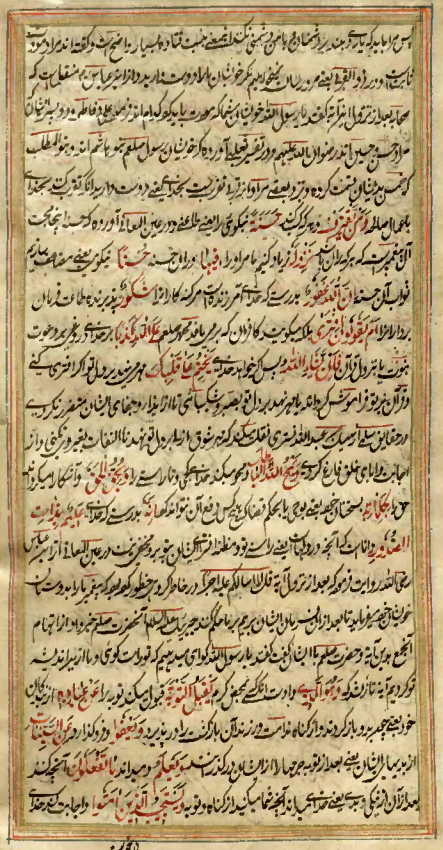

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

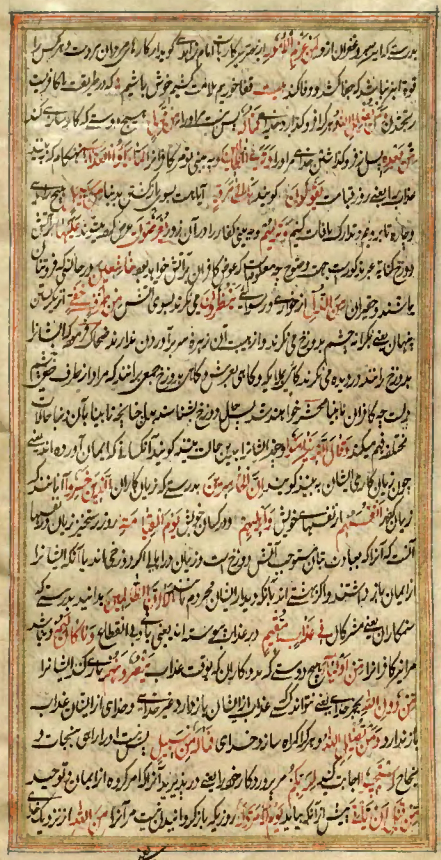

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

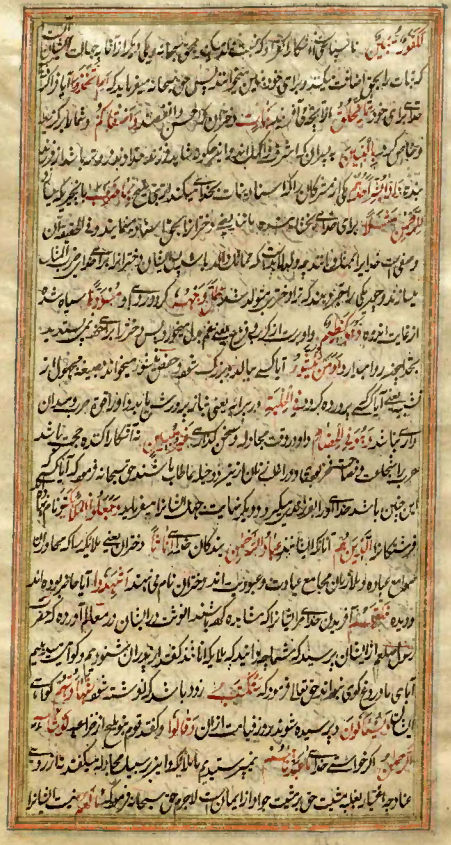

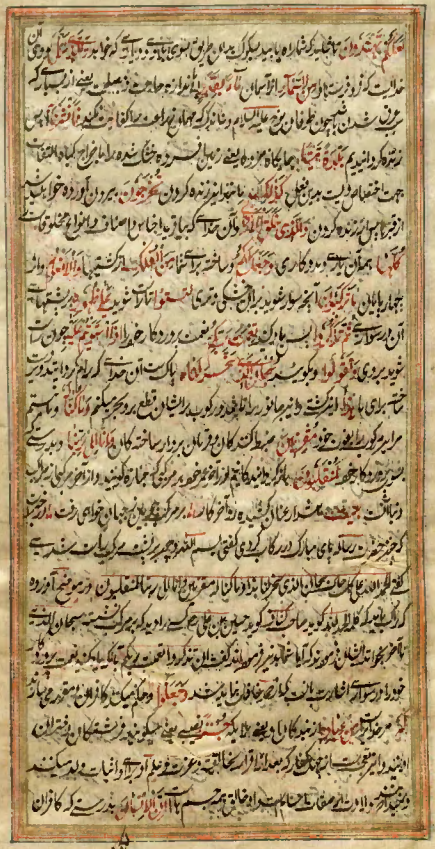

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

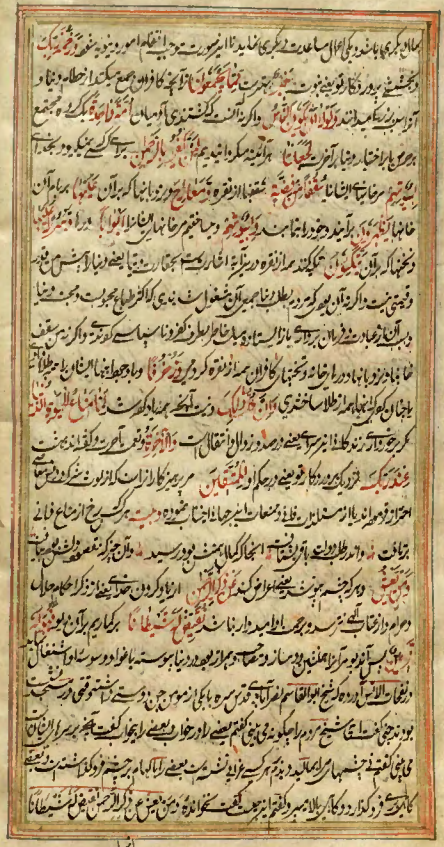

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

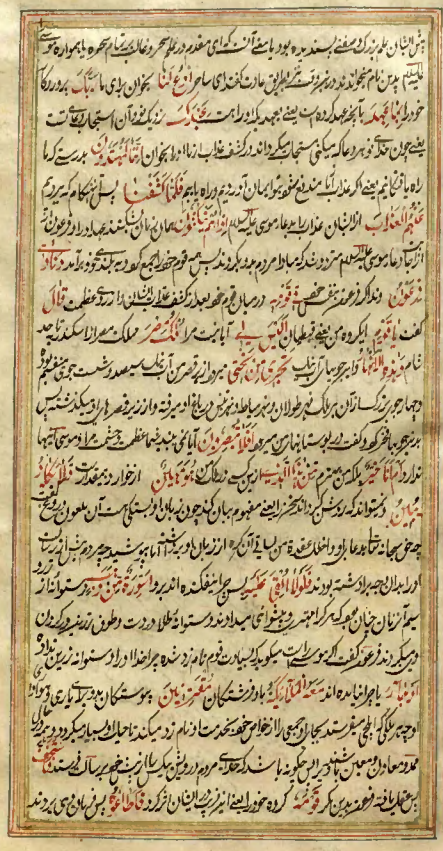

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

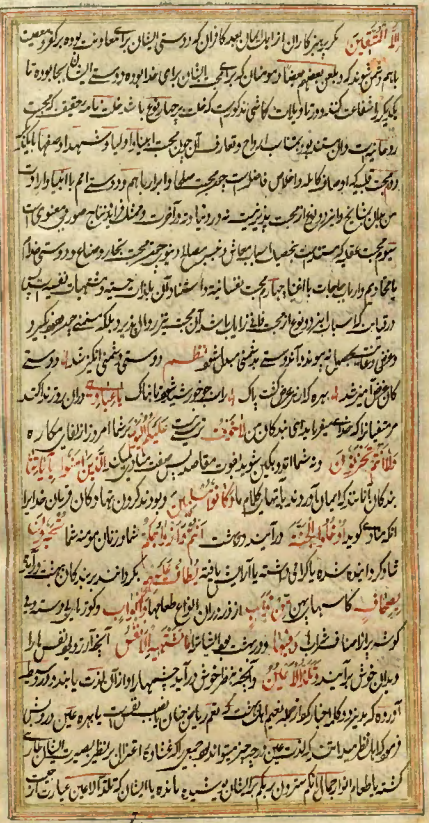

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

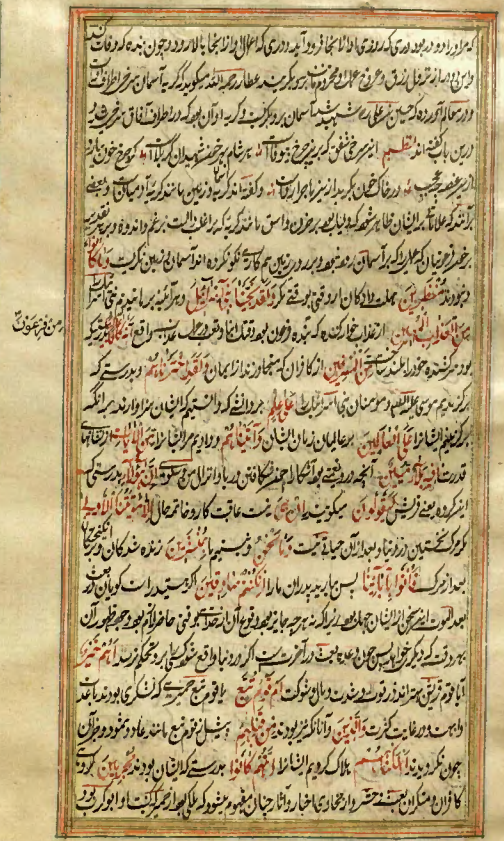

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

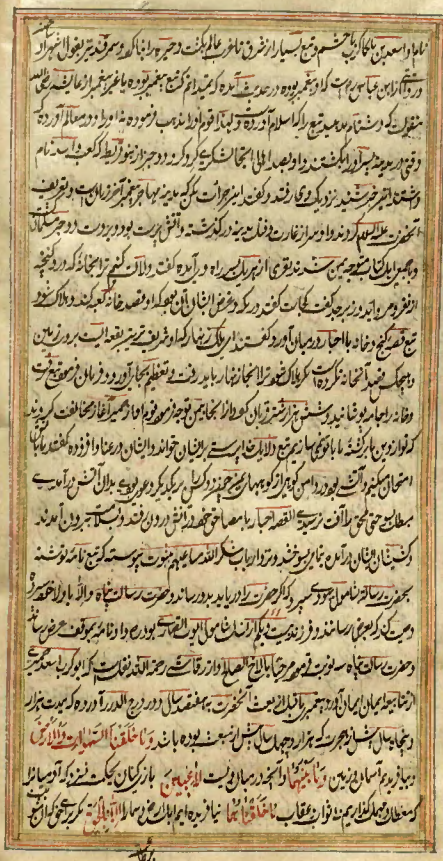

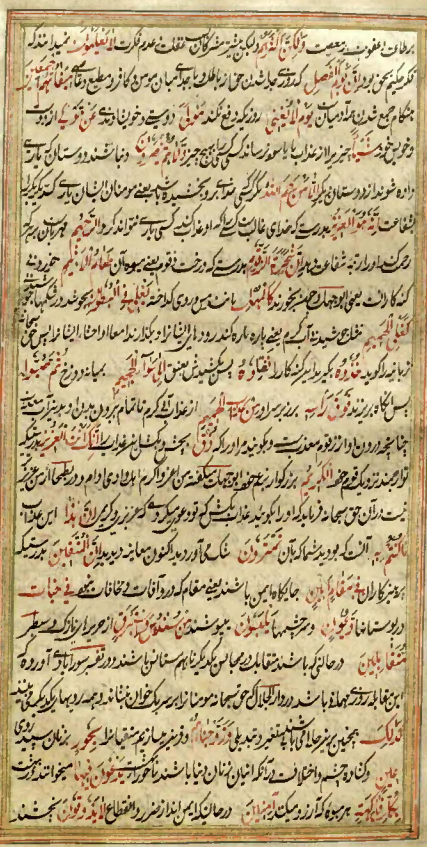

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

فاعف عنهم واصفح ان الله يحب المحسنين ۝ اے محمد صلی اللہ علیہ وسلم معاف کر دو ان کو اور درگزر کرو ان کے حال سے بیشک اللہ دوست رکھتا ہے نیکی کرنے والوں کو ۝ ان الذین تولوا منکم یوم التقی الجمعان انما استزلھم الشیطان ببعض ما کسبوا ولقد عفا اللہ عنھم ان اللہ غفور حلیم ۝ بیشک جو لوگ تم میں سے پھر گئے جس دن ملے دونوں جماعتیں یعنی مسلمان اور کافر جنگ احد میں تو انہیں بہکایا شیطان نے بعض ان کے کاموں کے سبب سے اور البتہ معاف کر دیا اللہ نے ان کو بیشک اللہ بخشنے والا ہے تحمل کرنے والا ۝ یا ایھا الذین اٰمنوا لا تکونوا کالذین کفروا وقالوا لاخوانھم اذا ضربوا فی الارض او کانوا غزی لو کانوا عندنا ما ماتوا وما قتلوا لیجعل اللہ ذلک حسرۃ فی قلوبھم واللہ یحیی ویمیت واللہ بما تعملون بصیر ۝ اے ایمان والو نہ ہو جاؤ مانند ان کافروں کے جو کہتے ہیں اپنے بھائیوں کو جب سفر کریں زمین میں یا ہوں جنگ میں اگر ہوتے ہمارے پاس تو نہ مرتے اور نہ مارے جاتے یہ بات اس لیے کہ کر دے اللہ ان کے دل میں حسرت اور اللہ جلاتا ہے اور مارتا ہے اور اللہ دیکھتا ہے جو کچھ تم کرتے ہو ۝ ولئن قتلتم فی سبیل اللہ او متم لمغفرۃ من اللہ ورحمۃ خیر مما یجمعون ۝ اور اگر تم مارے جاؤ اللہ کی راہ میں یا مر جاؤ تو بخشش اللہ کی اور رحمت بہتر ہے اس سے جو جمع کرتے ہیں ۝ ولئن متم او قتلتم لالی اللہ تحشرون ۝ اور اگر تم مر جاؤ یا مارے جاؤ البتہ اللہ ہی کی طرف جمع ہو گے ۝ فبما رحمۃ من اللہ لنت لھم ولو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک فاعف عنھم واستغفر لھم وشاورھم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی اللہ ان اللہ یحب المتوکلین ۝ پس مہربانی سے اللہ کی نرم دل ہوا تو ان پر اور اگر ہوتا تند خو سخت دل تو البتہ بھاگ جاتے تیرے پاس سے پس معاف کر دے ان کو اور بخشش مانگ ان کے لیے اور مشورہ کر ان سے کام میں پھر جب ارادہ کر لے تو بھروسہ کر اللہ پر بیشک اللہ دوست رکھتا ہے بھروسہ کرنے والوں کو ۝ ان ینصرکم اللہ فلا غالب لکم وان یخذلکم فمن ذا الذی ینصرکم من بعدہ وعلی اللہ فلیتوکل المؤمنون ۝ اگر مدد کرے تم کو اللہ تو کوئی نہیں غالب ہو سکتا تم پر اور اگر چھوڑ دے تم کو تو کون ہے جو مدد کرے تم کو اس کے بعد اور اللہ ہی پر چاہیے کہ بھروسہ کریں ایمان والے ۝ وما کان لنبی ان یغل ومن یغلل یات بما غل یوم القیمۃ ثم توفی کل نفس ما کسبت وھم لا یظلمون ۝ اور نہیں ہے کسی نبی کو یہ کہ خیانت کرے اور جو خیانت کرے گا وہ لائے گا جو خیانت کی ہوگی قیامت کے دن پھر پورا پورا بدلہ دیا جائے گا ہر شخص کو جو کچھ اس نے کمایا ہوگا اور ان پر ظلم نہ ہوگا ۝ افمن اتبع رضوان اللہ کمن باء بسخط من اللہ ومأوہ جھنم وبئس المصیر ۝ کیا جو شخص پیروی کرے اللہ کی خوشی کی مانند ہو سکتا ہے اس شخص کے جو لوٹا اللہ کی ناخوشی لے کر اور اس کا ٹھکانا دوزخ ہے اور وہ بری جگہ ہے لوٹنے کی ۝ ھم درجٰت عند اللہ واللہ بصیر بما یعملون ۝ وہ لوگ درجوں میں اللہ کے نزدیک ہیں اور اللہ دیکھتا ہے جو کچھ وہ کرتے ہیں ۝ لقد من اللہ علی المؤمنین اذ بعث فیھم رسولا من انفسھم یتلوا علیھم اٰیٰتہ ویزکیھم ویعلمھم الکتٰب والحکمۃ وان کانوا من قبل لفی ضلٰل مبین ۝ البتہ احسان کیا اللہ نے مسلمانوں پر جب بھیجا ان میں رسول انہیں میں سے پڑھتا ہے ان پر آیتیں اللہ کی اور پاک کرتا ہے ان کو اور سکھاتا ہے ان کو کتاب اور دانائی اور بیشک تھے وہ پہلے صریح گمراہی میں ۝ اولما اصابتکم مصیبۃ قد اصبتم مثلیھا قلتم انی ھذا قل ھو من عند انفسکم ان اللہ علی کل شیء قدیر ۝ کیا جب پہنچی تم کو مصیبت اور تم پہنچا چکے ہو دشمن کو اس سے دونی تو کہتے ہو کہاں سے آئی یہ مصیبت کہہ دے یہ تمہاری طرف سے ہے بیشک اللہ ہر چیز پر قادر ہے ۝ وما اصابکم یوم التقی الجمعان فباذن اللہ ولیعلم المؤمنین ۝ اور جو مصیبت پہنچی تم کو جس دن ملے دونوں جماعتیں تو اللہ کے حکم سے پہنچی اور تاکہ معلوم کرے ایمان والوں کو ۝ وما اصابکم یوم التقی الجمعان فباذن اللہ ولیعلم المؤمنین ۝ اور جو مصیبت پہنچی تم کو جس دن ملے دونوں جماعتیں تو اللہ کے حکم سے پہنچی اور تاکہ معلوم کرے ایمان والوں کو ۝ ولیعلم الذین نافقوا وقیل لھم تعالوا قاتلوا فی سبیل اللہ او ادفعوا قالوا لو نعلم قتالا لاتبعنٰکم ھم للکفر یومئذ اقرب منھم للایمان یقولون بافواھھم ما لیس فی قلوبھم واللہ اعلم بما یکتمون ۝ اور تاکہ معلوم کرے منافقوں کو اور کہا گیا ان سے آؤ لڑو اللہ کی راہ میں یا دفع کرو کہا اگر ہم جانتے لڑنا تو البتہ تمہارے ساتھ ہو لیتے وہ اس دن کفر سے ایمان کے نزدیک تر تھے کہتے ہیں اپنے منہ سے جو نہیں ان کے دل میں اور اللہ خوب جانتا ہے جو کچھ وہ چھپاتے ہیں ۝ الذین قالوا لاخوانھم وقعدوا لو اطاعونا ما قتلوا قل فادرءوا عن انفسکم الموت ان کنتم صٰدقین ۝ وہ لوگ کہ کہتے ہیں اپنے بھائیوں کو اور بیٹھ رہے اگر وہ ہمارا کہا مانتے تو مارے نہ جاتے کہہ دے اگر تم سچے ہو تو ہٹا دو اپنے اوپر سے موت کو ۝ ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل اللہ امواتا بل احیاء عند ربھم یرزقون ۝ اور نہ خیال کر ان لوگوں کو جو مارے گئے اللہ کی راہ میں مردہ بلکہ وہ زندہ ہیں اپنے رب کے پاس روزی پاتے ہیں ۝ فرحین بما اٰتٰھم اللہ من فضلہ ویستبشرون بالذین لم یلحقوا بھم من خلفھم الا خوف علیھم ولا ھم یحزنون ۝ خوش ہیں اس پر جو دیا ان کو اللہ نے اپنے فضل سے اور خوشیاں منا رہے ہیں ان کے لیے جو ابھی نہیں ملے ان سے پیچھے کہ نہ ان پر کچھ خوف ہے اور نہ وہ غمگین ہوں گے ۝ یستبشرون بنعمۃ من اللہ وفضل وان اللہ لا یضیع اجر المؤمنین ۝ خوشیاں منا رہے ہیں اللہ کی نعمت اور فضل سے اور اس سے کہ اللہ ضائع نہیں کرتا ایمان والوں کا اجر ۝ الذین استجابوا للہ والرسول من بعد ما اصابھم القرح للذین احسنوا منھم واتقوا اجر عظیم ۝ وہ لوگ کہ حکم مانا اللہ اور رسول کا بعد اس کے کہ پہنچا چکے تھے وہ زخم نیکی کرنے والوں اور پرہیزگاروں کے لیے بڑا ثواب ہے ۝ الذین قال لھم الناس ان الناس قد جمعوا لکم فاخشوھم فزادھم ایمانا وقالوا حسبنا اللہ ونعم الوکیل ۝ وہ لوگ کہ کہا ان سے لوگوں نے کہ لوگ جمع ہوئے ہیں تمہارے لیے سو ڈرو ان سے تو بڑھا دیا ان کے ایمان کو اور کہا ہمیں کافی ہے اللہ اور بہتر کارساز ہے ۝ فانقلبوا بنعمۃ من اللہ وفضل لم یمسسھم سوء واتبعوا رضوان اللہ واللہ ذو فضل عظیم ۝ پھر لوٹے اللہ کی نعمت اور فضل سے نہ پہنچی ان کو کوئی برائی اور پیروی کی خوشی کی اللہ کی اور اللہ بڑا فضل والا ہے ۝ انما ذٰلکم الشیطان یخوف اولیاءہ فلا تخافوھم وخافون ان کنتم مؤمنین ۝ وہ شیطان ہے کہ ڈراتا ہے اپنے دوستوں سے سو تم نہ ڈرو ان سے اور ڈرو مجھ سے اگر تم ایمان والے ہو ۝ ولا یحزنک الذین یسارعون فی الکفر انھم لن یضروا اللہ شیئا یرید اللہ ان لا یجعل لھم حظا فی الاٰخرۃ ولھم عذاب عظیم ۝ اور غم نہ کرے تجھ کو وہ لوگ کہ دوڑتے ہیں کفر کی طرف بیشک وہ نقصان نہ کریں گے اللہ کا کچھ اللہ چاہتا ہے کہ نہ دے ان کو کچھ حصہ آخرت میں اور ان کو عذاب بڑا ہے ۝ ان الذین اشتروا الکفر بالایمان لن یضروا اللہ شیئا ولھم عذاب الیم ۝ بیشک جو لوگ خرید کر رہے ہیں کفر کو ایمان کے بدلے نہ نقصان کریں گے اللہ کا کچھ اور ان کو عذاب ہے دکھ دینے والا ۝ ولا یحسبن الذین کفروا انما نملی لھم خیر لانفسھم انما نملی لھم لیزدادوا اثما ولھم عذاب مھین ۝ اور نہ خیال کریں وہ لوگ کہ کافر ہیں کہ ہم جو ڈھیل دیتے ہیں ان کو بہتر ہے ان کی جانوں کے لیے ہم ڈھیل دیتے ہیں ان کو اس لیے کہ اور بڑھ جائیں گناہ میں اور ان کو عذاب ہے ذلت کا ۝ ما کان اللہ لیذر المؤمنین علی ما انتم علیہ حتی یمیز الخبیث من الطیب وما کان اللہ لیطلعکم علی الغیب ولکن اللہ یجتبی من رسلہ من یشاء فاٰمنوا باللہ ورسلہ وان تؤمنوا وتتقوا فلکم اجر عظیم ۝ نہیں ہے اللہ کا کام کہ چھوڑ دے مسلمانوں کو اس حال پر کہ تم ہو اس پر یہاں تک کہ جدا کر دے ناپاک کو پاک سے اور نہیں ہے اللہ کا کام کہ خبر دے تم کو غیب کی ولیکن اللہ چن لیتا ہے اپنے رسولوں میں سے جس کو چاہتا ہے سو ایمان لاؤ اللہ پر اور اس کے رسولوں پر اور اگر ایمان لاؤ اور پرہیزگاری کرو تو تمہارے لیے بڑا ثواب ہے ۝ ولا یحسبن الذین یبخلون بما اٰتٰھم اللہ من فضلہ ھو خیرا لھم بل ھو شر لھم سیطوقون ما بخلوا بہ یوم القیمۃ وللہ میراث السمٰوٰت والارض واللہ بما تعملون خبیر ۝ اور نہ خیال کریں وہ لوگ کہ بخل کرتے ہیں اس چیز میں جو دی ان کو اللہ نے اپنے فضل سے کہ وہ بہتر ہے ان کے لیے بلکہ وہ برا ہے ان کے لیے جس چیز میں بخل کیا تھا اس کا طوق پہنائے جائیں گے قیامت کے دن اور اللہ ہی کے لیے ہے میراث آسمان اور زمین کی اور اللہ تمہارے کاموں سے خبردار ہے ۝ لقد سمع اللہ قول الذین قالوا ان اللہ فقیر ونحن اغنیاء سنکتب ما قالوا وقتلھم الانبیاء بغیر حق ونقول ذوقوا عذاب الحریق ۝ البتہ سن لی اللہ نے بات ان لوگوں کی جو کہتے ہیں کہ اللہ محتاج ہے اور ہم غنی ہیں ہم لکھ رکھیں گے جو کہا انہوں نے اور ان کا ناحق پیغمبروں کو مارنا اور ہم کہیں گے چکھو مزہ جلنے کا ۝ ذٰلک بما قدمت ایدیکم وان اللہ لیس بظلام للعبید ۝ یہ بدلہ ہے اس کا جو آگے بھیجا تمہارے ہاتھوں نے اور اللہ ظلم کرنے والا نہیں بندوں پر ۝ الذین قالوا ان اللہ عھد الینا الا نؤمن لرسول حتی یاتینا بقربان تاکلہ النار قل قد جاءکم رسل من قبلی بالبینٰت وبالذی قلتم فلم قتلتموھم ان کنتم صٰدقین ۝ وہ لوگ کہ کہتے ہیں اللہ نے ہم سے عہد کیا ہے کہ ایمان نہ لائیں کسی رسول پر یہاں تک کہ وہ لائے ہمارے پاس ایسی قربانی کہ کھا جائے اس کو آگ کہہ دے تحقیق آئے تھے تمہارے پاس رسول مجھ سے پہلے ساتھ نشانیوں کے اور ساتھ اس چیز کے جو تم کہتے ہو پھر کیوں مارا تھا تم نے ان کو اگر تم سچے ہو ۝ فان کذبوک فقد کذب رسل من قبلک جاءو بالبینٰت والزبر والکتٰب المنیر ۝ پھر اگر جھٹلائیں تجھ کو تو جھٹلائے گئے رسول جو تجھ سے پہلے آئے تھے نشانیاں لے کر اور صحیفے اور روشن کتاب ۝ کل نفس ذائقۃ الموت وانما توفون اجورکم یوم القیمۃ فمن زحزح عن النار وادخل الجنۃ فقد فاز وما الحیوٰۃ الدنیا الا متاع الغرور ۝ ہر جان کو مزہ چکھنا ہے موت کا اور تمہارے بدلے تو دیے جائیں گے قیامت کے دن پھر جو شخص ہٹا دیا گیا آگ سے اور داخل کیا گیا بہشت میں تو وہ مراد کو پہنچا اور دنیا کی زندگی تو نہیں ہے مگر سامان دھوکے کا ۝ لتبلون فی اموالکم وانفسکم ولتسمعن من الذین اوتوا الکتٰب من قبلکم ومن الذین اشرکوا اذی کثیرا وان تصبروا وتتقوا فان ذٰلک من عزم الامور ۝ البتہ آزمائے جاؤ گے اپنے مالوں میں اور اپنی جانوں میں اور البتہ سنو گے ان لوگوں سے جن کو دی گئی کتاب تم سے پہلے اور ان لوگوں سے جنہوں نے شرک کیا بہت سی ایذا اور اگر صبر کرو اور پرہیزگاری کرو تو یہ بڑی ہمت کی بات ہے ۝ واذ اخذ اللہ میثاق الذین اوتوا الکتٰب لتبیننہ للناس ولا تکتمونہ فنبذوہ وراء ظھورھم واشتروا بہ ثمنا قلیلا فبئس ما یشترون ۝ اور جب لیا اللہ نے عہد ان لوگوں سے جن کو دی گئی کتاب کہ البتہ بیان کرو گے اس کو لوگوں سے اور نہ چھپاؤ گے اس کو پھر ڈال دیا انہوں نے اس کو پس پشت اپنی اور خرید کیا اس کے بدلے تھوڑا مول سو برا ہے جو کچھ وہ خریدتے ہیں ۝ لا تحسبن الذین یفرحون بما اتوا ویحبون ان یحمدوا بما لم یفعلوا فلا تحسبنھم بمفازۃ من العذاب ولھم عذاب الیم ۝ نہ خیال کر ان لوگوں کو جو خوش ہوتے ہیں اپنے کیے پر اور چاہتے ہیں کہ ان کی تعریف کی جائے ان کاموں پر جو نہیں کیے انہوں نے سو نہ خیال کر ان کو عذاب سے چھوٹا اور ان کو عذاب ہے دکھ دینے والا ۝ وللہ ملک السمٰوٰت والارض واللہ علی کل شیء قدیر ۝ اور اللہ ہی کے لیے ہے بادشاہی آسمان اور زمین کی اور اللہ ہر چیز پر قادر ہے ۝ ان فی خلق السمٰوٰت والارض واختلاف الیل والنھار لاٰیٰت لاولی الالباب ۝ بیشک آسمان اور زمین کے پیدا کرنے میں اور رات اور دن کے آنے جانے میں البتہ نشانیاں ہیں عقل والوں کے لیے ۝ الذین یذکرون اللہ قیٰما وقعودا وعلی جنوبھم ویتفکرون فی خلق السمٰوٰت والارض ربنا ما خلقت ھذا باطلا سبحٰنک فقنا عذاب النار ۝ وہ لوگ کہ یاد کرتے ہیں اللہ کو کھڑے اور بیٹھے اور کروٹوں پر اور غور کرتے ہیں آسمان اور زمین کے پیدا کرنے میں کہتے ہیں اے رب ہمارے نہیں پیدا کیا تو نے یہ بیہودہ تو پاک ہے سو بچا ہم کو عذاب آگ کا ۝ ربنا انک من تدخل النار فقد اخزیتہ وما للظلمین من انصار ۝ اے رب ہمارے جس کو تو داخل کرے آگ میں تو رسوا کیا اس کو اور نہیں ہے ظالموں کا کوئی مددگار ۝ ربنا انا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان اٰمنوا بربکم فاٰمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وکفر عنا سیاٰتنا وتوفنا مع الابرار ۝ اے رب ہمارے ہم نے سنا ایک پکارنے والے کو کہ پکارتا ہے ایمان کی طرف کہ ایمان لاؤ اپنے رب پر سو ہم ایمان لائے اے رب ہمارے سو بخش دے ہمارے گناہ اور دور کر دے ہم سے برائیاں ہماری اور موت دے ہم کو ساتھ نیکوں کے ۝ ربنا واٰتنا ما وعدتنا علی رسلک ولا تخزنا یوم القیمۃ انک لا تخلف المیعاد ۝ اے رب ہمارے اور دے ہم کو جو وعدہ کیا تو نے ہم سے اپنے رسولوں پر اور رسوا نہ کر ہم کو قیامت کے دن بیشک تو خلاف نہیں کرتا وعدہ کا ۝ فاستجاب لھم ربھم انی لا اضیع عمل عامل منکم من ذکر او انثی بعضکم من بعض فالذین ھاجروا واخرجوا من دیارھم واوذوا فی سبیلی وقٰتلوا وقتلوا لاکفرن عنھم سیاٰتھم ولادخلنھم جنٰت تجری من تحتھا الانھٰر ثوابا من عند اللہ واللہ عندہ حسن الثواب ۝ سو قبول کی ان کی دعا ان کے رب نے کہ میں ضائع نہیں کرتا کام کسی کام کرنے والے کا تم میں سے مرد ہو یا عورت تم آپس میں ایک ہو سو وہ لوگ کہ ہجرت کی اور نکالے گئے اپنے گھروں سے اور ستائے گئے میری راہ میں اور لڑے اور مارے گئے البتہ دور کر دوں گا میں ان سے ان کے گناہ اور البتہ داخل کروں گا ان کو بہشتوں میں کہ بہتی ہیں نیچے ان کے نہریں بدلہ ہے اللہ کی طرف سے اور اللہ ہی کے پاس ہے اچھا بدلہ ۝ لا یغرنک تقلب الذین کفروا فی البلاد متاع قلیل ثم ماوٰھم جھنم وبئس المھاد ۝ نہ دھوکا دے تجھ کو چلنا پھرنا کافروں کا شہروں میں یہ تھوڑا سا برتنا ہے پھر ان کا ٹھکانا دوزخ ہے اور وہ بری جگہ ہے ٹھہرنے کی ۝ لکن الذین اتقوا ربھم لھم جنٰت تجری من تحتھا الانھٰر خٰلدین فیھا نزلا من عند اللہ وما عند اللہ خیر للابرار ۝ لیکن جو لوگ ڈرتے رہے اپنے رب سے ان کے لیے بہشتیں ہیں کہ بہتی ہیں نیچے ان کے نہریں ہمیشہ رہیں گے ان میں مہمانی ہوگی اللہ کی طرف سے اور جو کچھ اللہ کے پاس ہے بہتر ہے نیکوں کے لیے ۝ وان من اھل الکتٰب لمن یؤمن باللہ وما انزل الیکم وما انزل الیھم خٰشعین للہ لا یشترون بایٰت اللہ ثمنا قلیلا اولٰئک لھم اجرھم عند ربھم ان اللہ سریع الحساب ۝ اور بیشک کچھ اہل کتاب میں سے ایسے ہیں جو ایمان لاتے ہیں اللہ پر اور جو کچھ اترا تمہاری طرف اور جو کچھ اترا ان کی طرف دبتے ہیں اللہ سے نہیں خریدتے اللہ کی آیتوں کو تھوڑے مول یہ لوگ ہیں کہ ان کا ثواب ہے ان کے رب کے پاس بیشک اللہ جلد حساب لینے والا ہے ۝ یایھا الذین اٰمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا واتقوا اللہ لعلکم تفلحون ۝ اے ایمان والو صبر کرو اور صبر میں مضبوط رہو اور لگے رہو اور ڈرتے رہو اللہ سے تاکہ تم مراد پاؤ ۝



Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

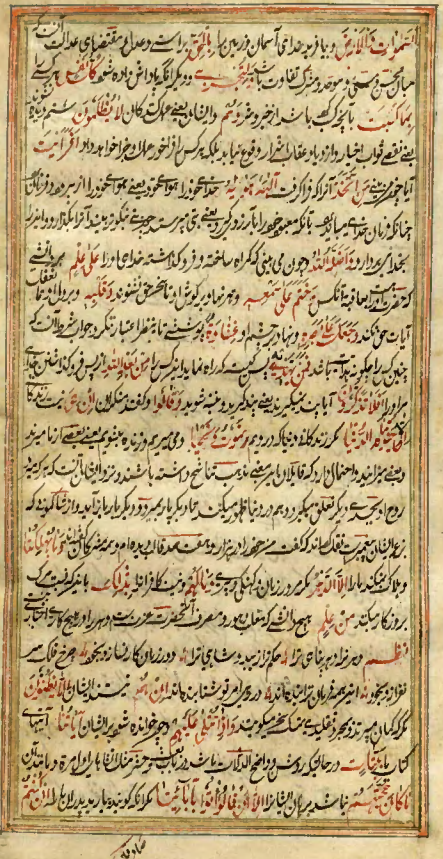

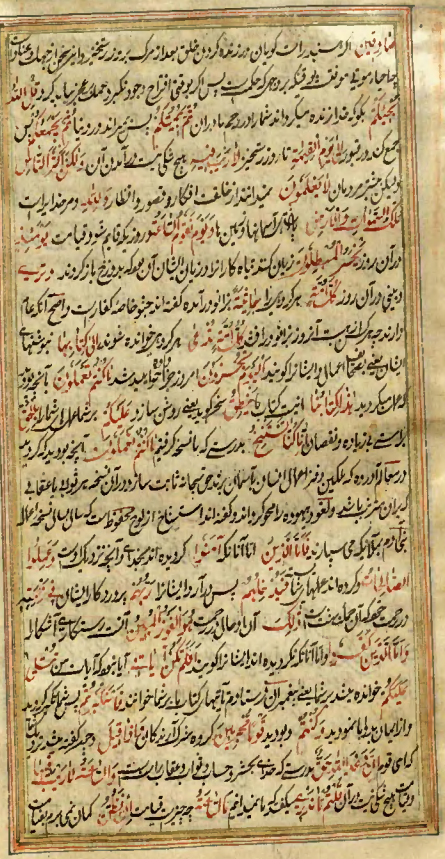

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

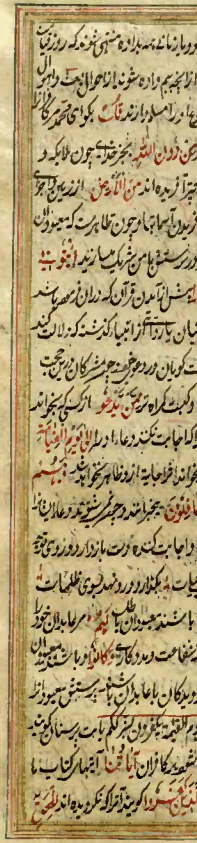

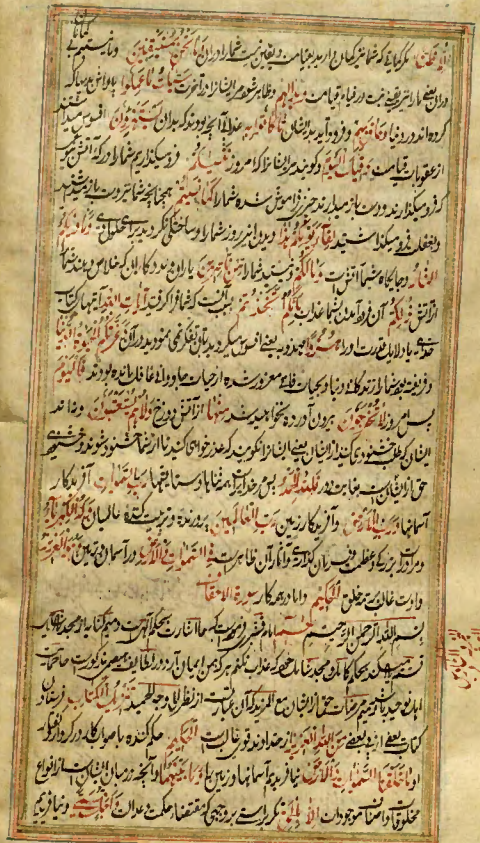

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

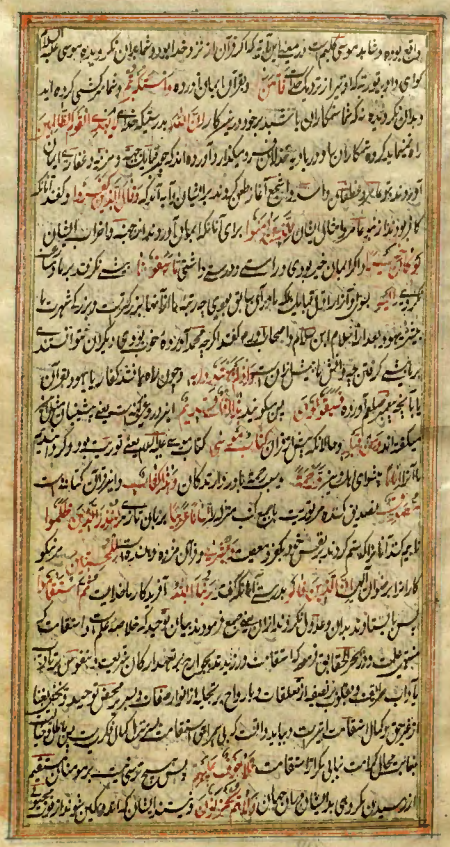

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

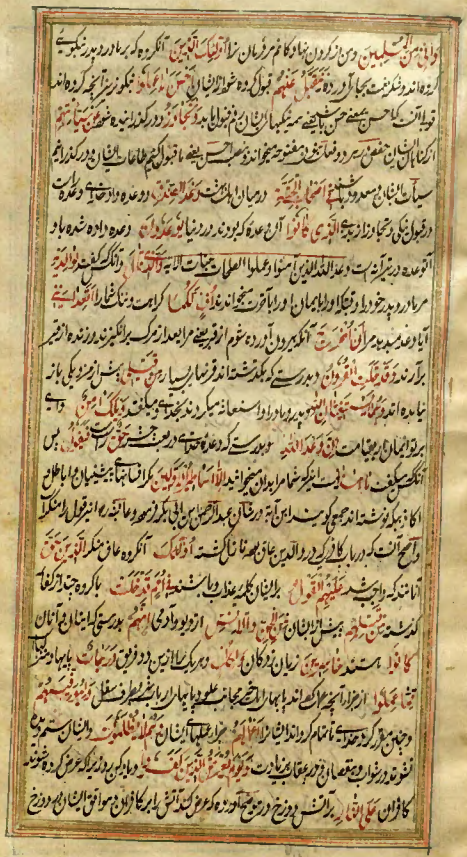

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

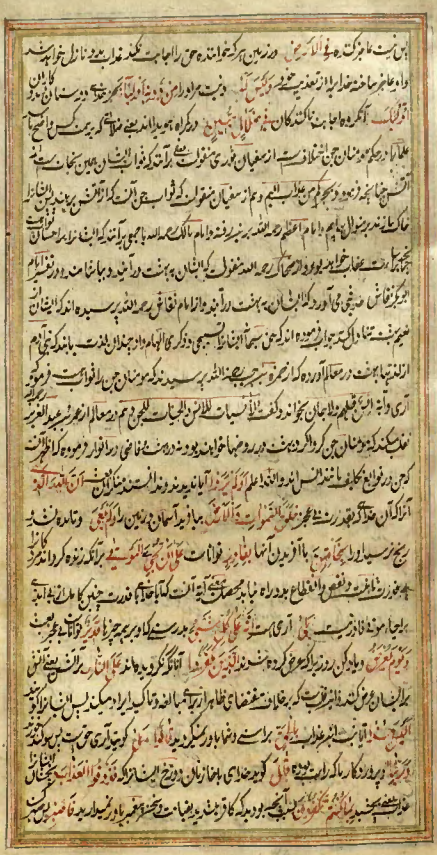

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

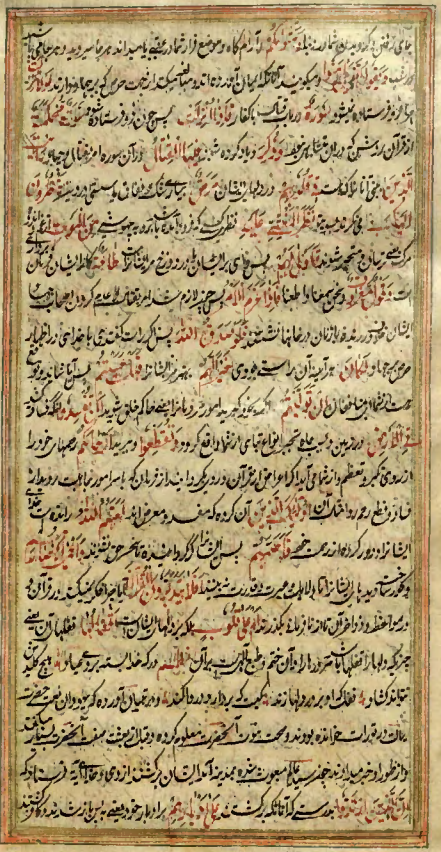

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

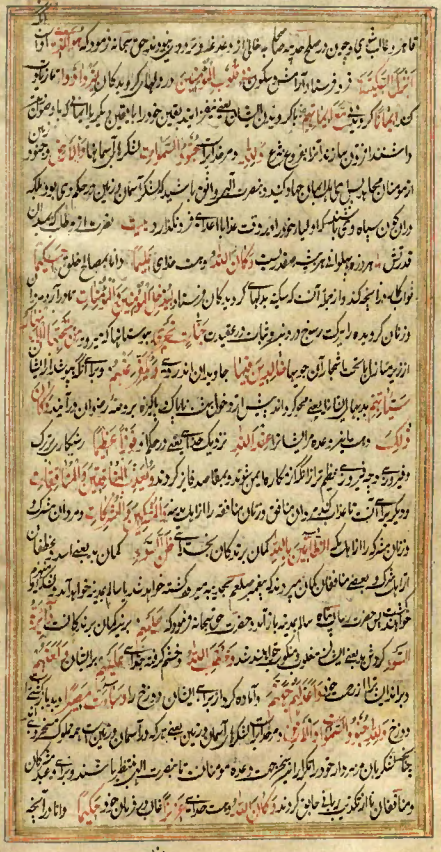

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

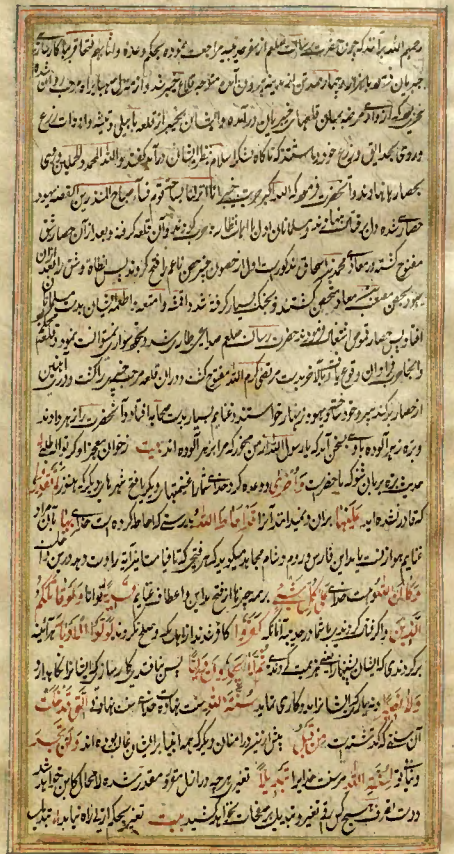

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

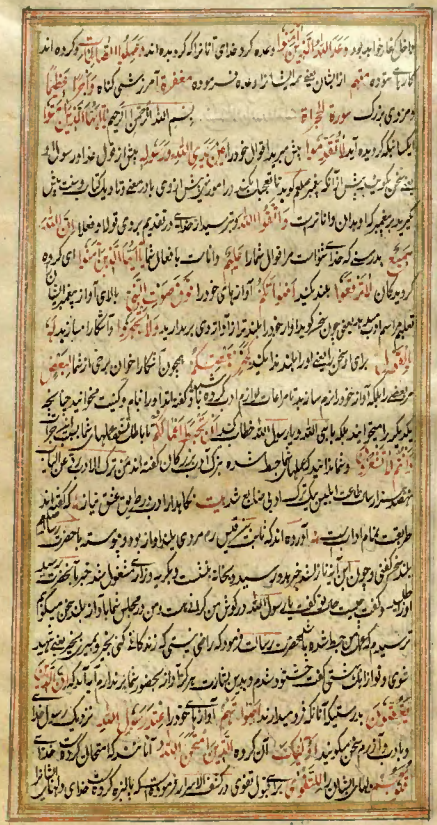

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

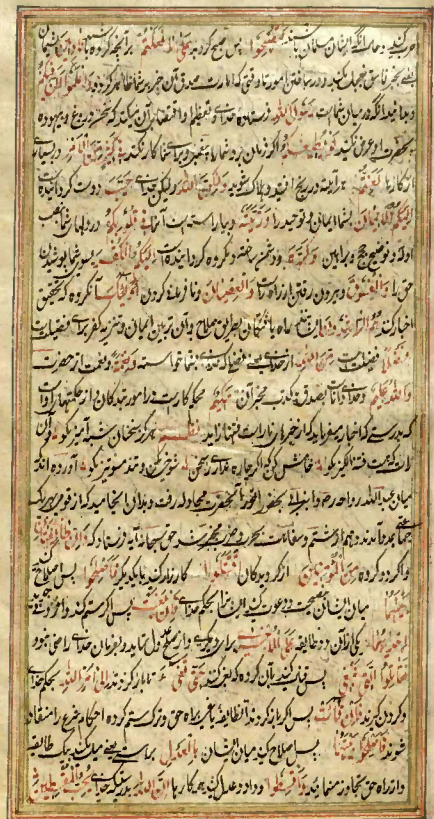

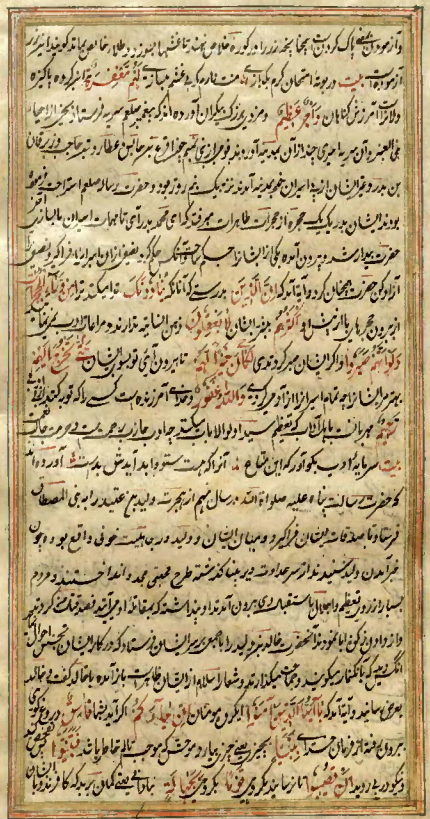

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

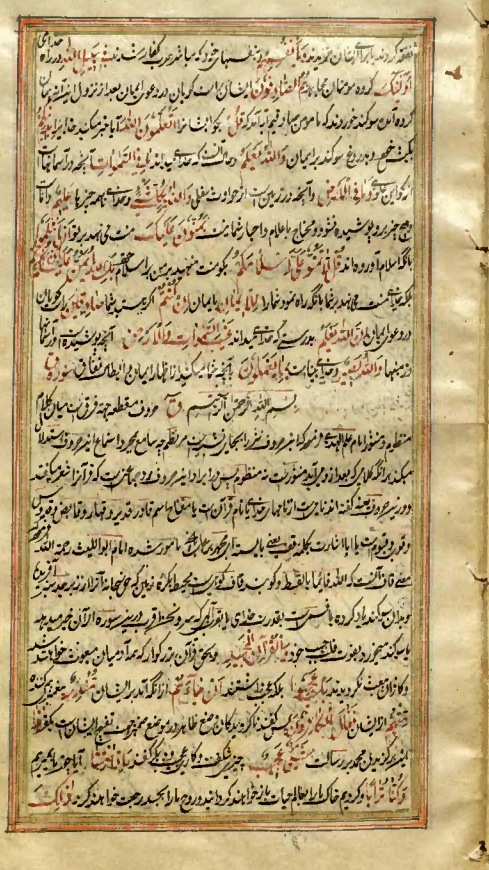

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

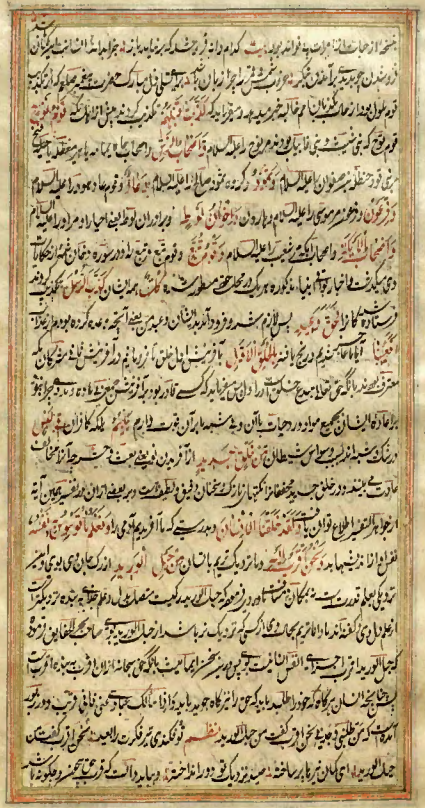

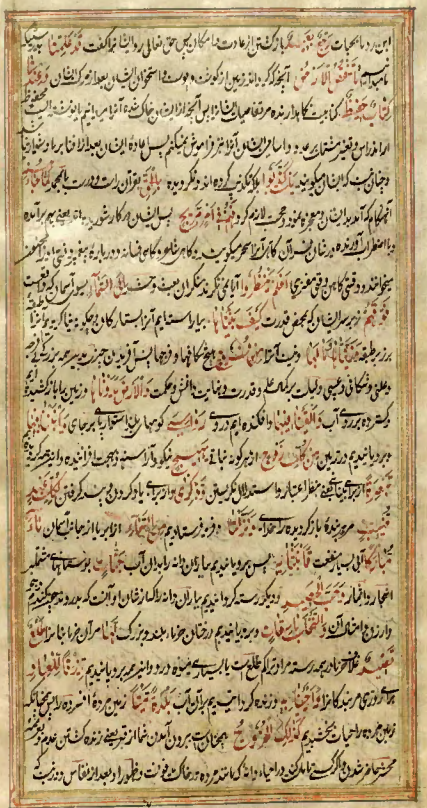

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

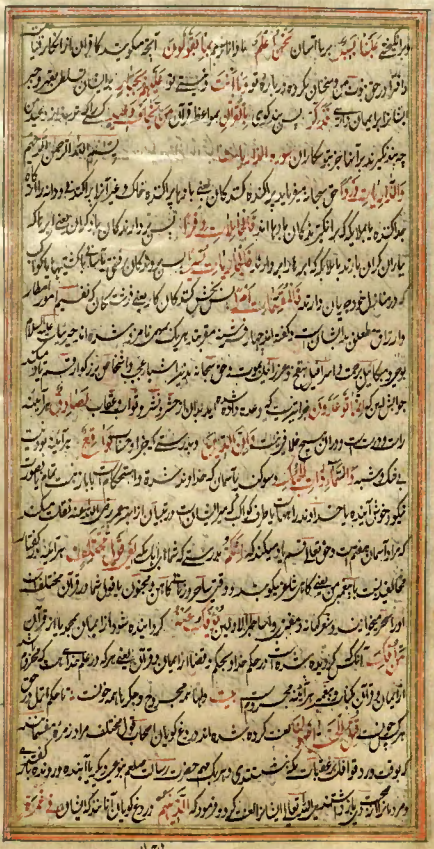

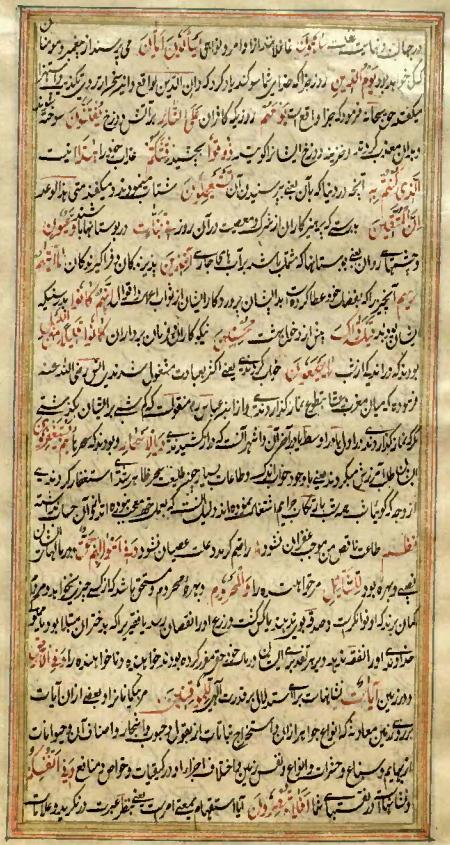

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

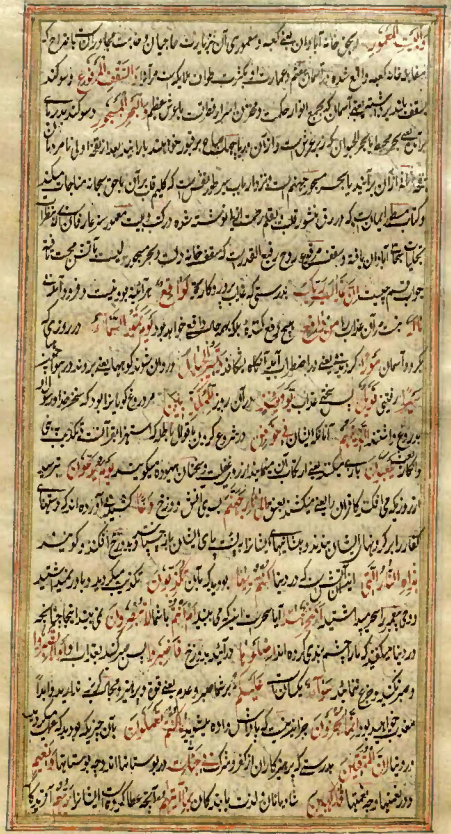

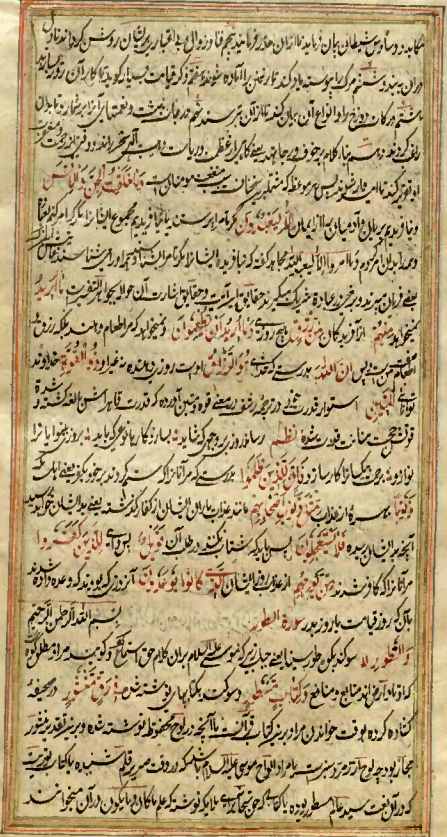

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

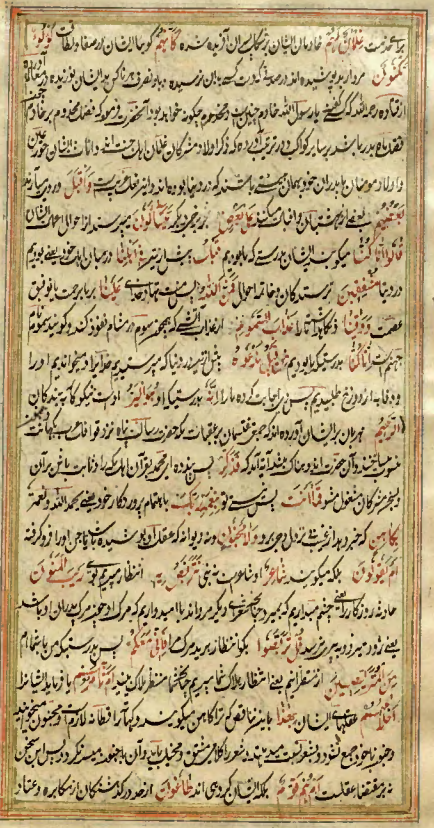

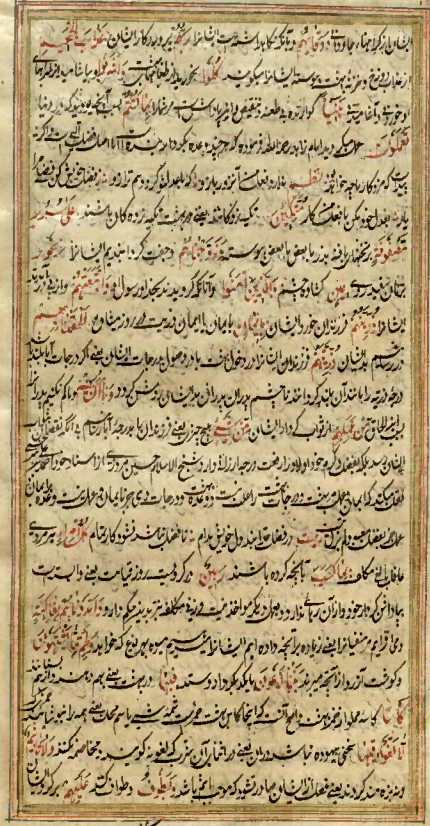

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

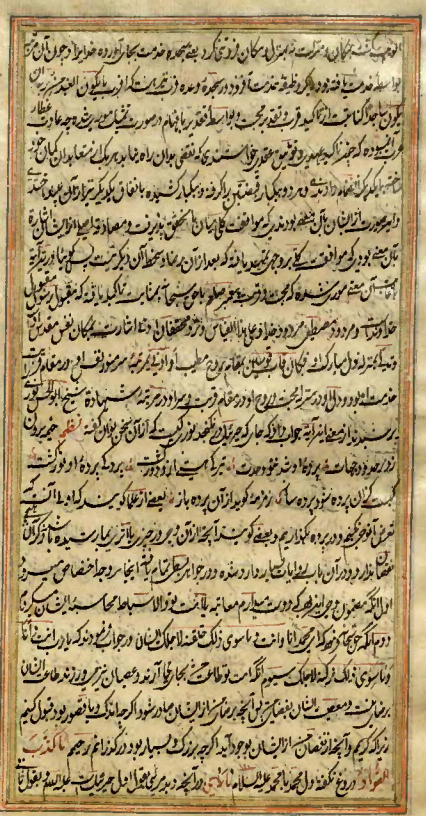

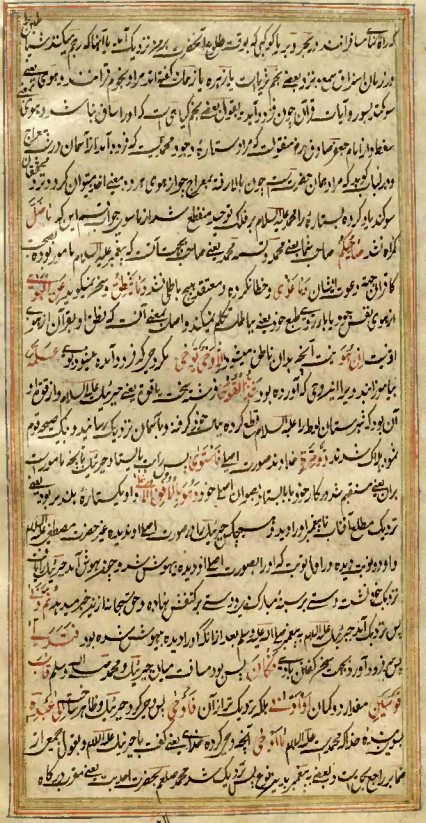

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

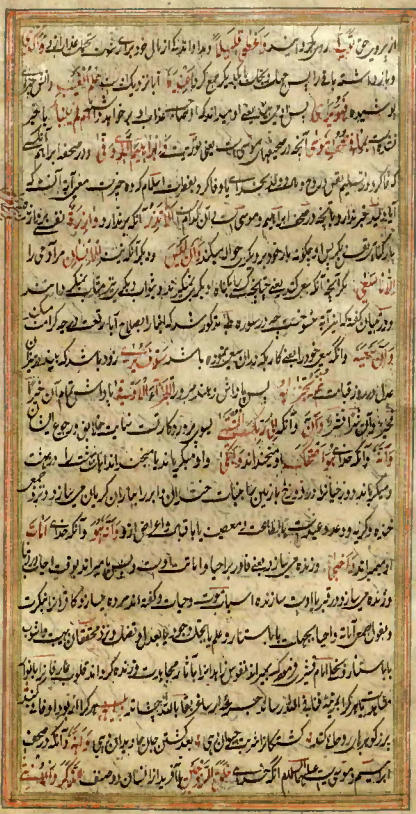

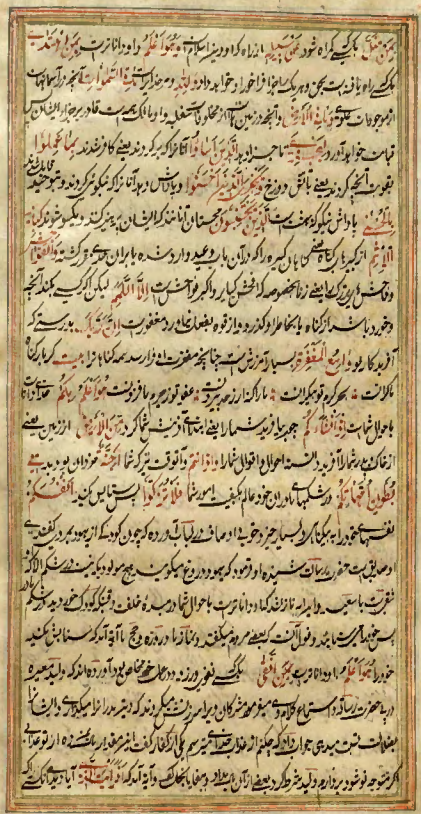

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

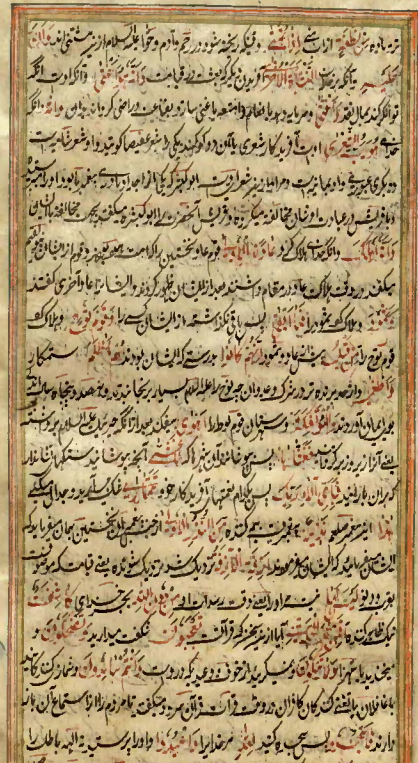

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

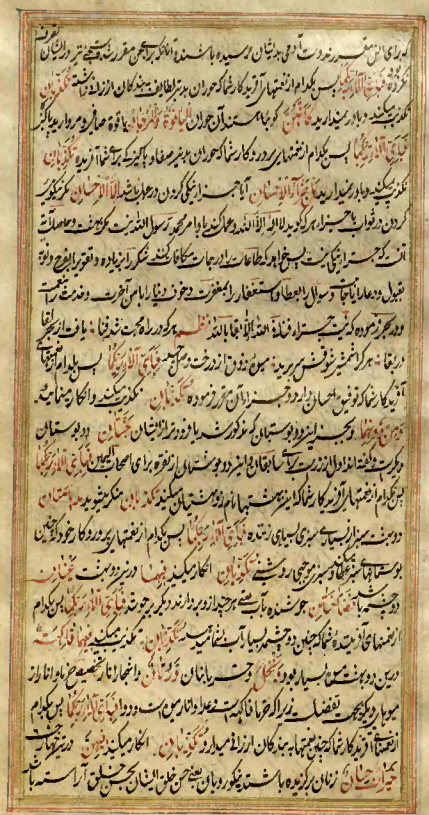

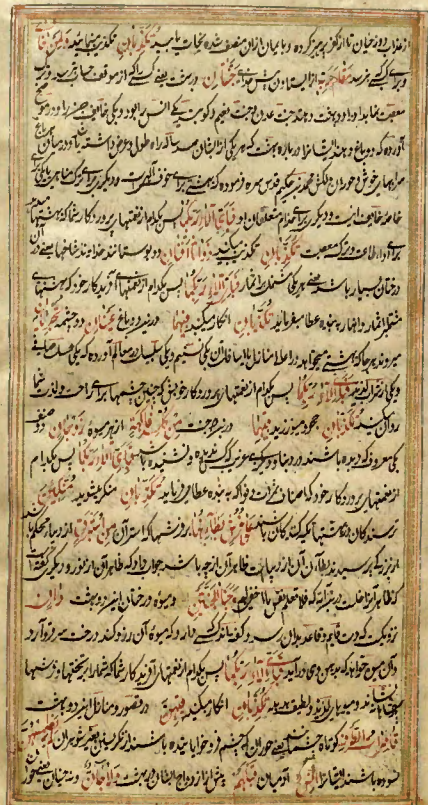

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

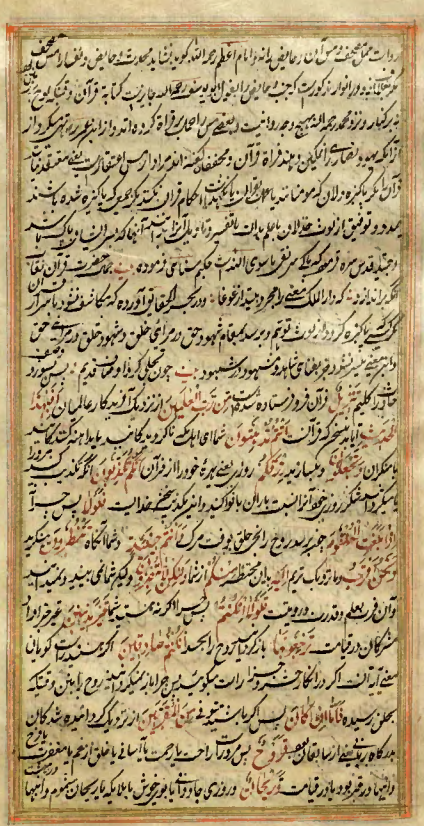

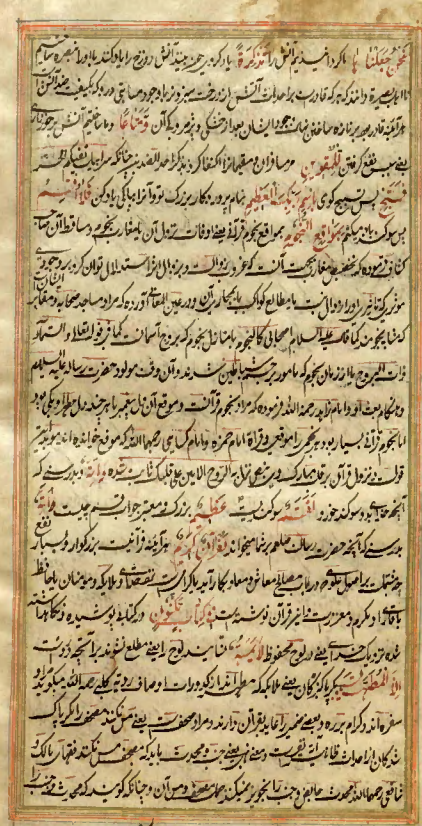

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

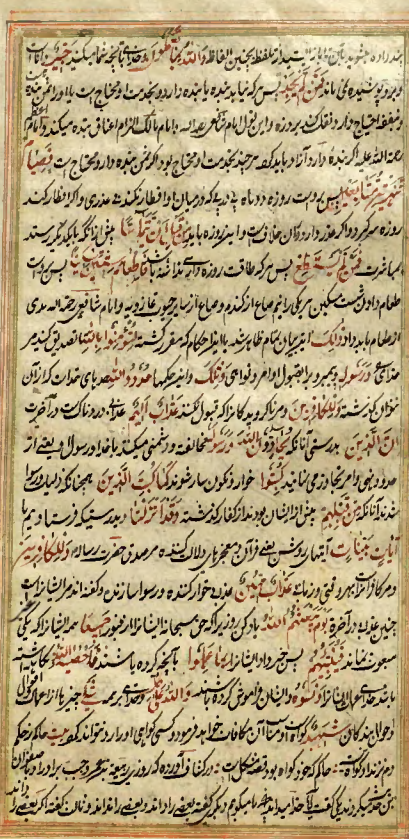

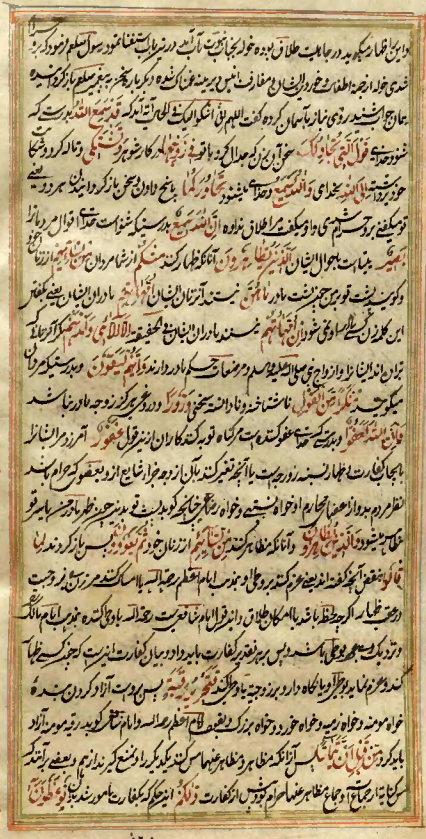

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

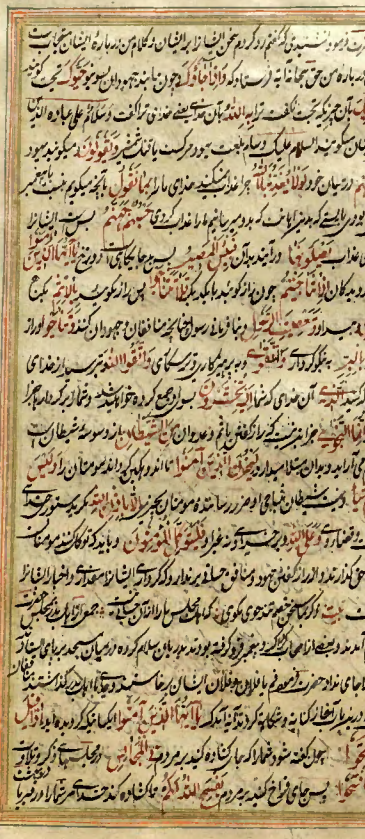

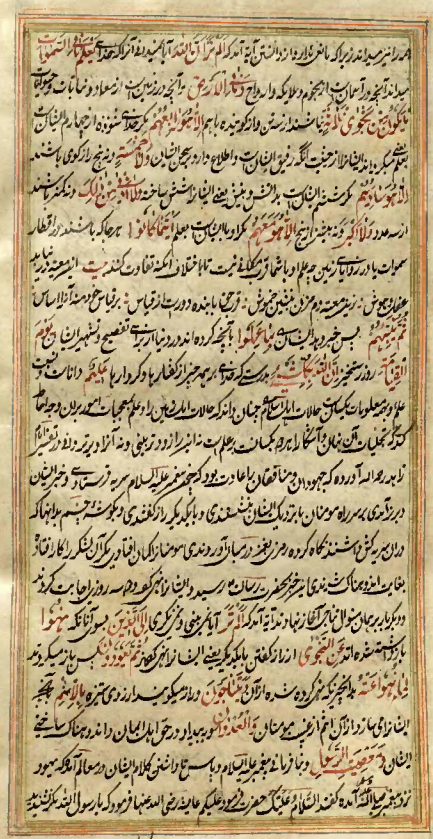

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

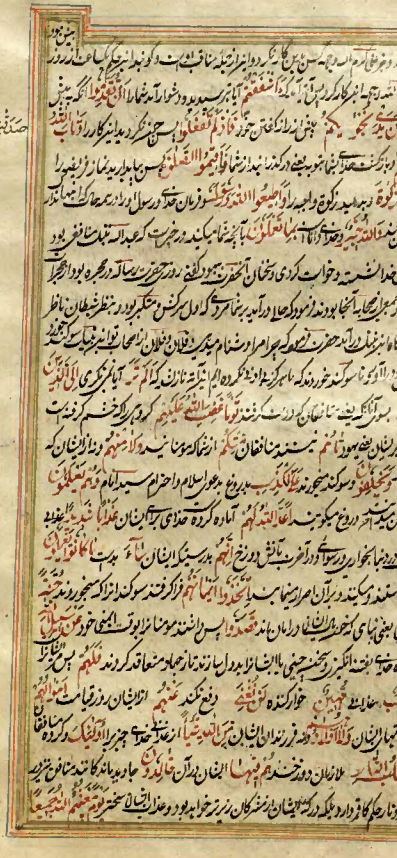

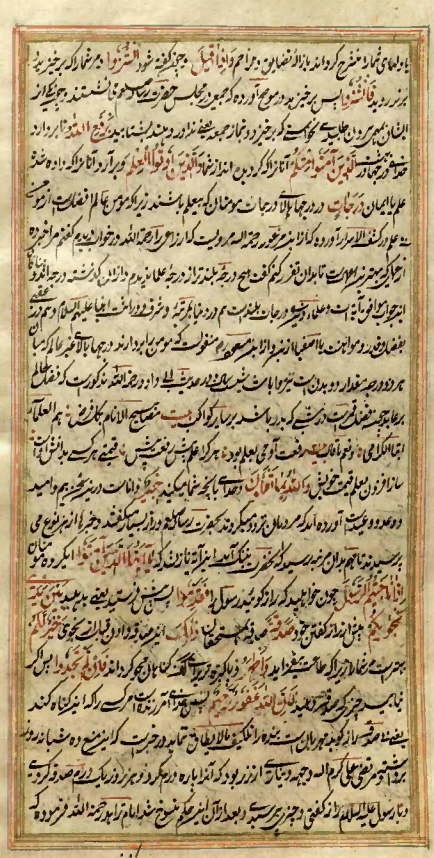

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com





Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

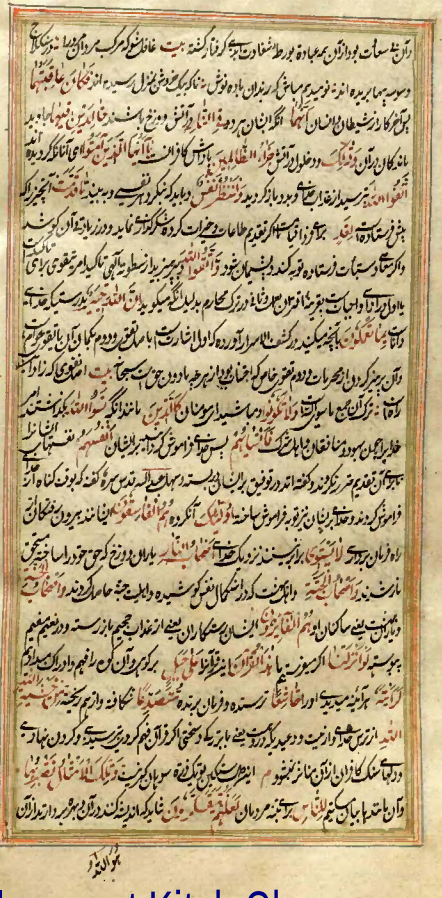

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

ای محمد مومنانرا بمغفرت دنیا وبخشش در آخرت بشارت آمنوا ایمان آوردند بخدا وبرسول او وبقرآن او وبجمیع آنچه از نزد خدا آورده بود وایمان آوردن مومنان بجمیع مذکور شامل است ایمان آوردن بعضی را وکافر شدن ببعضی را ایمان آوردن بعضی را وکافر شدن ببعضی را ایمان آوردن بعضی را وکافر شدن ببعضی را

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

براسلامها اگر کرده اند چیزی بحکم او حلال و تربیت و صفت بمصطفی علیه السلام و میدانید بعد از ترک شیطان کرد او را معذور خواهند
واللہ علیہ وسلم و قطع و اما بات والذین یستکبرون از رقص خود قل ملکوا فی محمد یا یهود و انا ابو القاسم بدرستی که آنها که
کفار تقوی و مسجد بر زیارت و قضای بر بود از وضو آن کراهت میدارید فانه لا یقبل صلوة بغیر تحقیق از سنت
نمایید بکبر و خمار و شرب آن بخشید بر ما زیدون لیس از کردانیده شود بالا علی الغیب انشاء الله بسوی قاتل انجا
و دهان شکم بسخر خود خمار ما کنتم تعلمون باشید مسجد و مسارک از مرا بیاید بیا ایها الذین
امنوا اگر علم کرد و بید بالحکام ضع و اذا نودی للصلوة جمعه خواهد داده شود از نماز من یوم الجمعه در روز جمعه
فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع بشتابید بسوی یاد کرد خدا و بگذارید خرید و فروخت و خطبه یعنی رغبت کنید بران و سعی نمایید در آن
و ذروا البیع و بگذارید خرید و فروخت و اقول اید علم آنست که موجب ترک تجارت نمایند
دران و وقت درود آوردن که موذن متعدد باشند ذلکم آن سعی ترک خیر لکم بهتر است خمار ما از معاملت زیرا که
دران وقت تجارت بیشتر باشد و آن سعی ترک نکنند ان کنتم تعلمون اگر شما میدانید بدرستی که سعی
خیر شما فاذا قضیت الصلوة و چون گذارده شود نماز جمعه پس منتشر شوید فی الارض در زمین برای تجارت
و نصرت و در بازجوئید حوائج خود را میان بشید اگر خواهید بعد از نماز در بیع تجارت خود و یذکروا الله و بگوئید بسیار ذکر خدا را
از فضل الله بخشیدن روزی خود را و فضیلت اسباب نماز و نصرت و گفته اند اقدام در زمین بسجد بهتر رفتن بجالس بزرگان
و نحو اما در عبادت بیمارات و حضور بیمار و زیارت سوختن طلب علم و آنچه بدان ماند چه بیشتر میان مقبل
شما بهتر خواهند بود و اذکروا الله بسیار کنید ذکر خدا را لعلکم تفلحون تا شاید که رستگار شوید و بخجود و سرا رسیده
نماز تعالی تجارة بهتر است و لهو خمار و ما عند الله و آنچه نزد خدا است خیر از لهو و از تجارت و من التجارة و از جمع تجارت خیر خواهد بود و منفعت آن بیشتر است و ضرر آن کمتر و الله خیر الرازقین و خدا بهتر روزی دهنده است
و اذا رأوا تجارة یا لهوا انفضوا الیها و چون بینند تجارت یا لهو را بشتابند بسوی آن تجارت یا بشتر بزنند بسوی آن و لهو را بگذارند
گردند تجارت یا لهو را و ترکت انا قائما و بگذاشتند ترا ایستاده بر منبر قل ما عند الله خیر من اللهو و من التجارة بگو آنچه نزد خدا است بهتر است از لهو و از تجارت
و الله خیر الرازقین و خدا بهتر روزی دهنده است

سورة المنافقون

بسم الله الرحمن الرحیم در نام خدا بخشاینده مهربان

اذا جاءک المنافقون چون بیاید نزد تو منافقان قالوا نشهد انک لرسول الله گویند گواهی میدهیم که تو رسول خدائی و الله یعلم انک لرسوله و خدا میداند بدرستی که تو رسول خدائی
و الله یشهد ان المنافقین لکاذبون و خدا گواهی میدهد که منافقان دروغ گویانند در گواهی خود بدرستی که ایشان

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

همان فرماند در ولهما از رباو خواص العزیز غالب انتقام قوا اندکرشد آنانکس صدق او خالص خود الحکیم
حکم کند بکرامت آنها کرا از در صدق تصدیق بینما بسم سورة الطلاق
بسم اللہ الرحمن الرحیم آورده اند که عبد اللہ بن عمر زن خود را در حالة حیض طلاق داد حضرت رسالت
فرمود تا رجوع کند او را تا وقتی که از حیض پاک شود و اگر خواهد طلاق دهد در وقت آید که یا ایها النبی بگوید چون زن
شما را طلاق دهید یطلقهن لقبل عدتهن مراد عدت الیشان بحیض و طهر نه جماع که شما را آن نتوان کرد و آنرا وعده
دادن طلاق سنی است چنانکه بعد از طلاق عدت در حیض آید و طلاق بر آن کند در حالت طهر که در آن
مجامعه واقع نشده باشد و وقوع باید چون آن ایام را عدت حساب نتوان کرد و زنان را در آن حالت عدت نتوان گفت
جلت عدة طلاق نزد امام اعظم جمله اعتبار دارد و نزد امام اعظم و امام مالک رح عدت بس اگر در طهر
مباشرت سه طلاق دهند بدعت است امام شافعی سنت است و نزد امام ابو حنیفه و اگر یک طلاق
واقع شود بالفعل مجموع سنت است و اگر بحیض دهد بدعت است و نزد امام ابو حنیفه و دیگر یک طلاق
بالاحصار آن خالف اتقوا الله ربکم و بترسید از خدای که پروردگار شماست و طلاق بسنت او بدهید و بعد از
طلاق لا تخرجوهن مبرون کنید زنان را مطلقه را من بیوتهن از خانهای الیشان که بوقتی زنان شوهر دار
بوده اند و شکی علت مستفهم که زود دیگر باره رجوع کند و لا یخرجن و زنان باید که بیرون نیایند بس الیشان را اخراج نکنند
الا ان یاتین مگر آنکه بیایند بفاحشة مبینة بعذر زشت پدید آورده شده و حقش یکسر باخواند یعنی
بگردانا خوش کردن کشته معاش نافت در بدر که آن مراد معصیت است که در حد باند چون زنا و سرقه
که بر آنها حد الیشان بیرون باید آورد و یا انکه فحشه و سعایت آن اهل خانه را کشند و در آن حالت اگر
الیشان حالت چنان یافتند دراز سفاط عدالیشان و تلک حدود الله و این حدها نه میکها که مذکور شد اند احدا
حدود الله مقرر کرده اند و من یتعد حدود الله و هر که در گذرد حدود الله را فقد ظلم نفسه بدرستی که ستم کرده
بر نفس خود و ستمکار نفس خویش را بعاصیت لا تدری شاید لعل الله یحدث خدا پدید آرد بعد ذلک
شاید خدای کورا اندر مدة امرا کاریرا یعنی شاید مرد را پشیمانی کند یا دوستی
زن رجوع او بدید آرد یا چیزی نماند یا ذلک فاذا بلغن بس چون رسند زنان اجلهن مدت خود یعنی نزدیک آخر عدة
فامسکوهن نگاه دارید ایشان را بمعروف بشایسته جمعت کنید بالیشان را مسکانی باید بمعروف و نیکوئی او حسن معاشرت
والطلاق و فرقت ده دیگر باره طلاق مدیه جدا شوند از ایشان فارقوهن و جدا کنید ایشان را بمعروف
بگذارید بمعروف نیکی یعنی آنچه حق طلاق است ارتعده و صداق ادا کنید و اشهدوا و گواه گیرید ذوی
عدل دو کس خداوند عدالت از شما مسلمانان که فاسق نباشند زیرا حجت باید تا برائت ذمه تمام
حرجه الله گردد و اقیموا الشهادة و بپای دارید گواهی را بر خود یا بر پدر و مادر و خویشان
ذلکم بآنچه مذکور شد یوعظ به پند داده شود به من کان یؤمن هر که گرید بخدای و روز رستخیز
هر گاه که یکی زده باشد بخطای و یا آنچه در خود او باشد یا غیر او در وقت تحیر و آنچه بدو متعلق است
و من یتق الله و هر که بترسد از خدای که مخالفت نکند او را در چیزی که بدو فرموده است یجعل له مخرجا
خلاص و بیرون آمدن از محنت دنیا و آخرت بدان که هر که بترسد از احرام خدای بر آرد و خدای مخرج خلاص او گرداند
و یرزقه من حیث لا یحتسب و روزی دهد او را از جائی که گمان نبرد در شمار و نیارد چنین بگمان طرف نکند و بدست از جنبها
نکند و توقع طلب نامدار روزی را سبب چون خدای خواهد روزی دهد بی سبب و نه بسبب نامدار روزی
در خیال نه سبب روزی آنست که شرکان بپرستند و سبب مالک اسباب آنرا نیافریده و در پرده نگاه داشته
یا رسول الله پسر ما بسفر خارج شده و مادر و برخ بسیار میکند دیا بدیه بیماری بهمانات بسیده و دیگر
سوء فوت اند و نبود قدرت خدای آخرت معلوم نموده که نفقه بر کیست یا نه فان کان موسرا فلینفق
لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم عوض باز آن خود تواند یافت هر چه معلوم عالم شود نیاید که زیاده نمی شود
ابدا که شرکت خلاص یافته چهار هزار که سیصد الیشان را نداده بسلامت بدینه آمد آیة نازل شده که هر که تقوی
دارد در روز حال بدید آید و یجعل له مخرجا هر که تقوی کند علی الله رحمت خدای و کار او بر خدا تواند توکل
بسنده است او را در کفایت جمع الله لکل شیء امرا بر ساینده است هر چیزی را بمراد خود او بر سانیده
مراد حق بجای باشد اندازه فتوه مقدورا تقدیر کرده است خدای بهر چیزی اندازه و بهاء کرده الله لکل شیء
برای هر چیز جزای او فرو وقتا مقدرا اندازه کرده است روزگار و بیاء مقدار ایزمان که بدین بیش و مقدار از بهر مقدار
رضی الله روایت کرده که حضرت رسالت صلعم فرموده که من آنچه میدانم که اگر مردمان آنرا دانند بخنده آن کاند
همه الیشان کفایت باشد بس آنچه در من حق الله بجمال کم جابر خواند و چند نوبت عادة فرمود و جابر گفت

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

عائشہ وحفصہ اندکہ رضا او در رضائے فرزندان خود انمارت کند و مجاہد گوید کہ صلاۃ المومنین من تعنی علی کرم اللہ وجہہ
والملائکۃ یکہ بمرسے رسند کہ نشاں آسمان و زمین بعد ذلک باوجود این خداوند جبرئیل و میکائیل و مجاہد و باران او بعد
ظہیر یعنی پشت دگار و معاون او ہمہ بیت اندر سایہ دوی ہے شنا بدرود گار او ان ملکہ کہ او طلاق
دہد شمارا تعلیق از واج اینے کہ مرغوض طوعان و دہد شما بدلہ کہ اگر دہد او را خواہ ہے ازواجا خیرا منکن تائب مسلمات
از شما بنیز اجابت از فرمودت نہ از کفوں چہ خواہد اللہ کہ طلاق خواہد او را دہد بس نصب تائب یکہ
مسلمات اقرار کنندگان بحلاوت بالا در دیع جمعہ کاں باطوعا مومنات باور دارندگان باخلاص آمنہ کاں
قانتات یا عاملہ کنندگان از یاران بیا زمان بردار ان تائبات باز گشتہ کاں از کناہ باز جوع کنندہ کاں بدر گاہ
عابدات بپرستندگان باخضوع ملت کاں سائحات باروزہ داران ثیبات
شوہر دیدہ کاں و ابکارا بکرا دوشیزگان بکر یا مریم عباس ہے او مومنات دیگر مریم مادر عیسی علیہ السلام
کہ حق سبحانہ وتعالی ہمہ را فرمود کہ ہر دو دار رہنمت بکنا ہا از ازواج حضرت رسالت صلعم و در کرد یا ایہا الذین امنوا
دیگر رہ کہ دیگران قوا انفسکم کاہ دارید نفسہا خود را و اہلیکم و اہلان و فرزندان خود را موا عظ
و نصیحت نارا وقودہا الناس آتش کہ آنش انگیزہ مردماں باشند یعنے کفار حرج ان الحجارۃ
و سنگ کہ تہ کہ در عبادت پرستیدہ اند بتان سنگیں کہ کفار مے پرستند یا کہ آسیم کہ در ساحل بیابان کہ
اصحاب بتاں آں سنگ بیت زرد سم اندر سنگ زرد بود سید اندر سنگ سیاہ بود امید دلیل سنگ
سخت زیادہ کہ در سنگیں بود قرائد یہ دلیل نیز سنگ کہ در تورینکی مرحریت بسی سنگ نہ علیہا
بر آں آتش ملائکۃ فرشتگاں یعنے موکلند بر دوزخ یا نہ غلاظ درشت سخنان شداد سخت کاران
و قولوا باباں کہ دوزخی را بالباس ان قوج میرد او را جہنم الناس عجاب کہ زیر نہ باشند لا یعصون اللہ ما امرہم
نکنند خدا را آنچہ او را فرمود ایشاں را یفعلون ما یؤمرون آنچہ فرمودہ شوند ما مخالفت امر باز نبرد و بجا بود
یا ایہا الذین کفروا لا تعتذروا الیوم کہ گویند روز قیامت کافران عذر مگوئید امروز کہ روز عذر مقبول
نیست فقط جزا دادہ شوید ما کنتم تعملون آنچہ از کردار ہا کردہ بودید

بابالمدینۃ العلم

یا ایہا الذین امنوا انزجا کردہ ایمد و توبوا الی اللہ انزجا کردہ بخدا توبۃ نصوحا بازگشتے خالص
توبہ نصوح آنست کہ تائب بگناہ نکند ہیچ وقت چنانچہ شیر بر غور نکند بہ پستان جز بصبر حمہ اللہ کہ توبہ نصوح
دور کن و او را نیافت بر کناہ کہ گذشتہ دروم غیبت بر ترک کناہ آینده بیت توبہ چہ باشد تشاں
آمدن بہ بر حق تو مسلمان آمدن بہ عفو بی زمہ کہ رفتن با نیاز بہ با حقیقت و روکردن محل بے نیاز
بر درد گار شما چون توبہ کنید آں گرد گنید گار بر کنار شما ستاند از شما سیئاتکم کناہاں شما را و یدخلکم جنات
در آورد شما را بہشتہا جوئہا تجری من تحتہا الانہار بزیر درختاں او قصور ہا در بزیر درختاں بہ قصور ہا در آورد
در آورد و کسی را شما بعید لا یخزی اللہ النبی روز یکہ خجالت نکند خدا پیغمبر را و نہ قصد او را عذاب کند و نہ شفاعت
و دوار بارہ عاصیاں مجرد و سازد و النبی امنوا معہ و آنانکہ ایمان آوردہ اند با او بنور ہا یسعی نورہم خواہد آنان
در پیرامہ یاران ایشاں نور قبول کند نور ہم آں نور ایشاں کہ نوری حسی دارند مومنان علما کردہ یسعی مے شتابد بنور
بین ایدیہم پیش ایشاں و بایمانہم و بجانب راست ایشاں و قیل کہ بر صراط ایشاں نور دقیق کہ بر صراط ایشاں نور دوان ملائک فوج مسلمانان
میروند و بایشاں ہم بنور ہا کہ بنور ہا میروند ایشاں را بقدر کار ہا آنچہ آنہا تمام کردن بر ماند نور ہا روشنی را بعضے تا
و از ہا تا بعضے بر صراط بگذرند و بعضے نور ظلمت کناہ پاک کردن ایشاں را بگذرند بر صراط
قوبہ بر ہیز چیزہا کہ تمام نوار مومنان و از ہا بترسید ترسیدنے قوانیات یا ایہا النبی ای پیغمبر جہاد کنہ با بلند قدر
تمام بدل الفی جہاد کن با کفار زمان بشمشیر و المنافقین با منافقان بوعید و اغلظ علیہم و درشتے بکار
بر ایشاں یعنے بر مردہ کہ دہ و ماوٰیہم جہنم جایگاہ ایشاں دوزخ است و بئس المصیر و بد بازگشتنی
دوزخ ضرب المثل بیان کردہ خدائے للذین کفروا آنانکہ کافر شدند امرأۃ نوح زن نوح و امرأۃ لوط زن لوط علیہما السلام
توجہ علیہما السلام کہ دو تا از پیغامبران ما بودند تحت عبدین از بندگان ما صالحین شائستگان فخانتاہما
خیانت کردند بایشاں و بدیدہ من عبادنا از بندگان ما صالحین شائستگان فخانتاہما
بنشاق زن فرعون ہمنشاد علیہ السلام
قوبہ ہما الکشی کہ دی جواب ہمسر
لوط ہم قحبہ اوار ہیمانان ۳۴

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

ام بهم انبا انسار اشتر کا آنا انبا نا ند در بمر قول یا ستند مرا نبیا نان کم مرا نبیا ن یک الیشان سا زند
فیا فاند پس کو بیا بند بشر کا بهم بشر یحیا خ بنی الیشا ن یا بهار بدند و حوا نان فا فا نا ند اگر بهم رسید
زیا ن کو یان در انکه جنا ب التعیم بر الیشان خوا بهند رسید یوم یسفعه یا ر بدر روز دیکه بر خاسته شود
جزوه بن با تی از کار بر دا ن امر بمر صعب و بهم سخت تا بخی الن بن سیحا ت و بدیعه و ه خوا نده شود بمر ان
یا جوج بسجده کردن مر خدا را و ر با ب ا ز بو موسی اشعر ی رضی الله عنه نقل کرده که حضرت رسالت پنا ه که
حق سبحا نه آن روز نو ر بمر عظم بنما ید و خلق بسجده در افتند در سما ا ا بو سعید خدر ی رضی الله عنه روا یت کرده
حضرت رسا لت صلعم فرمود که کشف کنید پروردگا ر ما را ز سا ق خود سجده کنند مرا و را همه مرد و مسه ر با شنے
ما نند آنا نکه در دنیا سجده ر یا و شهر ت کرده با شند پس مرا نبیا ن سجده کنند پشت ا و بکبا ره کردد
و خوا هند در حضرت کر یم کا فر و منا فق چو پشر سه دیگا و یک مهره شود فلا یستطیعون پس نتوا نند
سجده کردن خا شعة ابصا رهم فرو نه و چشمها ی الیشان بضم خا و ضم با و فتح ر ا ند و خوا ر شده با شند
ترهقهم فرو کیرد الیشا ن را ذلة خوا ری و نکو شا ر قد کا نوا فد بودند در دنیا که یدعون
خوا نده میشدند الی السجود بسجده کردن مر خدا را و هم سالمون و الیشان میتوا نند بود ند و قادر بر آن
چون فرسته کردند در بغیر و ز حضرت عزت براه نا شسته با شند نظم من فرصت اندوت
لکی یا بند که یکبار دیدا ن رسم که زمت عزیز جمع فرخنده پیش حضرت بیچند الیشان را
فذرنی پس کذار مرا و من یکذب و آنا ر ا کذ بند بهذا الحدیث با یکبر کی و آنا ت با یکبر ب
یعنی حضرت رسا لت پنا ه حضرت رسا لت صلعم و تهدید کنند الیشان سنستدرجهم زود با شد که بکیر یم الیشا ن را
درجه در جه یعنی عذا ب الیشان ز ند یک تر و نزد یک تر با شد من حیث لا یعلمون ا ز ا نجا که الیشان خوا هند فهمید
که عذا ب ما بر الیشا ن ا ز طا عت ما بهم الیشان آ ز نه انقطاع ندا رند و لا ملی لهم
و مهلت دهیم الیشا ن را در دنیا
تا فرخه شود تا نکاه بکبر یم ان کیدی متین بدر ستی که تدبیر من محکم ا ست بهر جه بر من بهیچ جز د فع نشود
و کر فتن من سخت ا ست کسا نی را که عقوبت من محکم ا ست بهر جه بر من بهیچ جز د فع نشود
ام تسئلهم آیا طلب میکنی ا ز الیشا ن اجرا مزدی بدو عوت کا ر
فهم بن مغرم ضرر ز ا نا ن مثقلون کران با شند الیشا ن بدین
از تو بیکدا ند ا ستد عند هم الغیب با ستر ی ا ز الیشا ن و لوح محفوظ که مبیا ند مر آنرا فهم یکتبون بن الیشان


جنو بیه الا ا نجا آنچه حکم میکند در سوره مومن کا فر فا صبر بن شکیبا با ش لحکم ربک مر حکم پروردکا خود
ترا بتبلیغ و جرو تحمل آن ا ز کفار یه آزار الیشان و لا تکن و مبا ش مر دا ن تنکی و شتا بی کی ا صحاب حوت
ما نند صاحب ماهی یعنی یونس علیه السلام که بر کرد بر ا ند قوم خود و نهر ا ن ا ز زبان الیشان برفت عالم ماهی محبوس
کشت اذ نادی بکرب و هو مکظوم دا د بر آمده بود ا ز خشم و ا نده و لو لا ان تدارکه کر نه آن ا ز
ر ا فته بود ا ز ا نعمة من ربه نعمتی با لغفران رحمتی کشنده بالعرا ء بر هنه کی و هو مذموم و ملا مت کرده شده بود بسبب ترک اولی لنبذ
بیفکندی او را بر ا ه فاجتبیه پس بر کزید او را ربه پروردکا ر او فجعله تا کرد او
من الصالحین ا ز شستکا ن یعنی بمبران کرا نمایه و ان یکاد و نزدیک ا ست الذین کفروا
بیرانند تر ا بابصارهم بچشمها ی خود لما سمعوا الذکر چو بشنوند قرآن را و یقولون و کویند انه لمجنون
خوا نده میشد نه الا ذکر بسجده کردن مر خدا را و هم سالمون و الیشان میتوا نند بود ند و قادر بر آن
چون فرسته کردند در بغیر و ز حضرت عزت براه نا شسته با شند نظم من فرصت اندوت
لکی یا بند که یکبار دیدا ن رسم که زمت عزیز جمع فرخنده پیش حضرت بیچند الیشان را
فذرنی پس کذار مرا و من یکذب و آنا ر ا کذ بند بهذا الحدیث با یکبر کی و آنا ت با یکبر ب
یعنی حضرت رسا لت پنا ه حضرت رسا لت صلعم و تهدید کنند الیشان سنستدرجهم زود با شد که بکیر یم الیشا ن را
درجه در جه یعنی عذا ب الیشان ز ند یک تر و نزد یک تر با شد من حیث لا یعلمون ا ز ا نجا که الیشان خوا هند فهمید که
عذا ب ما بر الیشا ن ا ز طا عت ما بهم الیشان آ ز نه انقطاع ندا رند و لا ملی لهم
و مهلت دهیم الیشا ن را در دنیا
تا فرخه شود تا نکاه بکبر یم ان کیدی متین بدر ستی که تدبیر من محکم ا ست بهر جه بر من بهیچ جز د فع نشود
و کر فتن من سخت ا ست کسا نی را که عقوبت من محکم ا ست بهر جه بر من بهیچ جز د فع نشود
ام تسئلهم آیا طلب میکنی ا ز الیشا ن اجرا مزدی بدو عوت کا ر
فهم بن مغرم ضرر ز ا نا ن مثقلون کران با شند الیشا ن بدین
از تو بیکدا ند ا ستد عند هم الغیب با ستر ی ا ز الیشا ن و لوح محفوظ که مبیا ند مر آنرا فهم یکتبون بن الیشان

سورة الحاقة

بسم الله الرحمن الرحیم کر فت الحاقة حالتی که حق تعا لی بر آن یا ما یعنی که ما ز اوا ب نر سیدن
الآن الحاقة بر حالتی ما در یکا ت الحاقة چه چیز ا ست قیا مت و ما ادر یک ما الحاقة چه چیز ا ست قیا مت
واقع شونده یعنی حا صل ا مر و ز قیا مت و حا قه یکی ا ز سما وا ت کذبت بکذ یب کر دند ثمود و عاد
قبیله ثمود و عاد بالقارعة بر ز قیا مت که کوبنده و در هم شکننده مر دمان را فاما ثمود فاهلکوا

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

پس ہلاک شدند بالطاغیۃ یعنی طغیان جو زیادہ بحد حرف طاغیہ از انسان جز قوم ثمود و اصحاب الرس کہ ناقہ را بصیحہ کہ از صدر ایشان شنیدہ بودند یعنی صیحہ جبریل علیہ السلام وَاَمَّا عَادٌ فَاُهْلِكُوْا فَاُهْلِكُوْا بِرِيْحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ از صدر ایشان شنیدہ بودند یعنی صیحہ جبریل علیہ السلام وَاَمَّا عَادٌ فَاُهْلِكُوْا بِرِيْحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ پس ہلاک شدند بریح تند سخت سرد و عاتیہ از صدر ایشان خازنان آن در شب هفت شب و هشت روز پیاپی ک

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

عظیمہ و مبرہ کہ مراد آنست کہ اعتقاد کنید بر زبہ کہ اہوا و ازنا و فواحش و با بہت کہ از عنف ادمی سر زند و ذلک قولہ تعالیٰ
و تعالیٰ کہ از و بہ ست نمایا ظہار کردہ کہ او محدثات در خلق و خلق بالا از طور طاقت مخلوقات و از انجا بہ صفحہ الا خر
و انیز دلیلیست بر قدرت کامل و حکمت شامل الم تروا تا بیند کہ چگونہ خلق اللہ پیدا فرید سبع
سمٰوٰت صفت آسمانہا صفاً کلمہ طبقہ بالا طبقہ و جعل القمر و کردہ است ماہ را فیھن در یکی از آسمان
نوراً روشنائی در بعضے قطعات کہ ہر قدر آسمان زیادت و فزونی دہد بر آسمانہا چنانچہ روشنی
بسیار و جعل الشمس سراجاً مرکب کردانید آفتاب را بجہت زینت آسمانہا چنانچہ مراد اہل تنجیم از ہلال
تبر کست بالا تر و صفت زمین چگونہ کردانید و حضرت رسالت صلعم بہ بحث آنچہ کف کہ فرو ست نار یکی گیرد و فضای میان
از مرتفع عالم را بگرداند و الله انبتکم نباتاً و خدا شما را بر زمین پیدا کرد بنبات نباتی عجیب و غریب
پس بر ست آدم را از خاک نباتاً کہ رستنی و جہان بدر را از خاک آفرید پس بہ سبب آدم خاکی مخلوق ہیم ثم
یعیدکم پس بازگرداند شما را بہ زمین فیھا در زمین یعنی بعد از موت بقبر و از آنجا در آید شما را فیھا
اخراجکم بیرون آورد شما را از زمین بہ سبب آدم و حوا و الله جعل لکم و خدا کردانید مر شما را زمین بساطاً
ماننده فرشی گسترده کہ آرام و رہنمون بر و شاید لتسلکوا تا میرو د در زمین سبلاً فجاجاً راہ ہا
کشاده بعد از سر مواظبت و تصلب عزم قوم نوح علیہ السلام ستامان شدند و خواہش و رسالت ایشان را اصلا
نمودند تعالیٰ انجنبید و بدند تر رشته و در عناد افزودند قال نوح گفت نوح علیہ السلام بعد از شناسا
ربی رب من ایشان بدرستی کہ ایشان بعضے عاصیت من عصونی عاصی شدند
در من و اتبعوا و پیروی کردند من لم یزدہ مال کہ نیفزود مر او را و الدہ و ولدہ مال و فرزند او
الا خسارا مگر زیان کاری و مکر ای بعضے زیان من بر زیادت و متابعت کردن خود اگر سفر و بود بہ زیان
فرزند مکروا و مکر کردند بر زبان قومہ کبارا کبزرگ کبزرگ کہ سفلہ و اند از بجہ نجات خود کشیدند
و انیز از ہم تبعیض نمودند و قالوا و گفتند لا تذرن ہرگز بگذارید الہتکم خدایان خود را و لا تذرن
و نگذارید ودًّا بت ودّ را و لا سواعًا و نہ سواع را و لا یغوث و نہ بصورت مردی ساخته و لا تذرُنّ و نگذارید
یعوق و نہ یعوق را و نسرًا و نہ بصورت نسر بوده و یعوق و نہ یعوق را و آن بصورت اسبی بوده
و قد و بتحقیق اضلوا گمراه کرده اند کثیرًا بسیاری را یعنی بصورت آنہا ساختند و بعد از مدتی آنہا را پرستیدند
و لا تزد و نیفزای الظالمین ستمکاران را الا ضلالا مگر گمراہی و بسبب ستمکاران ایشان
غرق شدند طوفان فادخلوا پس در آورده شدند نارًا آتش یعنی در قبر و کفنه در آخرت فلم یجدوا پس نیافتند
لہم برای خود من دون الله کہ مجتمع کرفته بود مند من ینصرھم یاری دہد العذاب بعذاب الاضلال یاران کہ عاصی خواہان
از ایشان باز دارد و آورده اند کہ حق سبحانہ حضرت نوح علیہ السلام خبر داده و فرمود کہ قوم تو کسی ایمان نخواہد آورد
از ایشان الا من قد آمن کسی کہ ایمان آورده است فلا تبتئس پس اندوہگین مباش بما کانوا یفعلون
بہ آنچہ کردند و گفت نوح علیہ السلام بعد از شناسا ربی رب من ایشان رب لا تذر علی الارض
بگذار بر زمین من الکافرین کافران دیارًا کسی را در زمین یعنی ہلاک کن ایشان را انک ان تذرھم
بدرستی کہ اگر بگذاری ایشان را یضلوا عبادک گمراه کنند بندگان ترا بہ ضلالت خود و لا یلدوا نزایند
الا فاجرا مگر فجور کننده کفارًا ناسپاسان بحق خود چون بالغ شوند فاجر و غادر باشند رب اغفر
ای پروردگار من بیامرز مرا و لوالدی یکی پدر و مادر مرا و لمن دخل مر کسی را کہ در آید
بیتی بہ خانہ من بایمان مرا و للمؤمنین و مؤمنان را و المؤمنات و زنان مؤمن را و لا تزد و نیفزای
الظالمین ستمکاران را الا تبارا مگر ہلاکت و بسبب دعای نوح علیہ السلام ہلاک شدند
سورة الجن

بسم الله الرحمن الرحیم قبل ازین بہ تقدیر الہی گذشت کہ چون



Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

در بطن محمل بملازمت حضرت رسالت مآب رسید و استماع قرآن نمود و ایمان آورد و در مدت اندک بکوید کرامت آنحضرت سوره
اقرأ مجموعه و ارکان دین متین بوجود یافت یا سبب ازایمان جمعی از مهاجرین و انصار بشارت یافته که از
شیعه مبارک بوده اند و اگر قابلیت اندوعامه لشکر ابلیس از ایمان بیش و اگر کرده که ایمان آورده اند
فوج فوج رفته انواع خسران کفته و حق سبحانه و تعالی خبر داده که فلک کواکب تحمل آورده و مرکز
بمن آمنوا یتبع الکفر شیطان بنده تقوی کرد برازنده کمتر از شیطان بیش تر بود بنده تقوی الجن
اگر شیطان بنده قرآن آورد و بطن نخله تقوی کرد برازنده کمتر از شیطان بیش تر بود بنده تقوی الجن
اگر دوه جنی فقالوا بیش کفت جمعی از مهاجران قوم خود رفته که ایشان را بقرآن دعوت کنند انا سمعنا
قرآنا عجبا یعنی بدیع بی مثل که بکلام دیکر مانند بس شنیدیم که ما شنودیم قرآنا عجبا
یهدی الی الرشد براستی و صواب و اصلاح در امور دنیا فآمنا به پس کردیم بآن و لن نشرک و هرکز نکردیم
و نخواهیم کرد بربنا احدا یکی را از اصنام و ابالی و غیر آن جنابجنس شرک میاورد و انه تعالی در
که بزرکست جد ربنا ملک و کارکار ما بزرکست عظمت و جلال او از مجانست بحالهای ما تخذ صاحبة
نه چنانچه بعضی از بنی آدم کویند و لا ولدا که او نه فرزندی چنانچه بعضی از مهاجران کفته اند و انه کان یقول
هست که بکوید سفیهنا جاهل و نادان ما یعنی ابلیس علی الله شططا سخنی دور از نسبت صاحب و ولد
بوی و انا ظننا و ما پنداشتیم ان لن تقول الانس و الجن ابلیس علی الله کذبا دروغی
بر خدای چنانچه هر صفت ما بکسب باطل بار میکرد و چنانچه قرآن شنیدیم که وی در دروغ بر خدای می
بافت و انه کان رجال من الانس یعوذون برجال من الجن و مردان از آدمیان که در بعضی اماکن
بنناه کرفته می رفتند چنان بود که مردی چون بوادی رسید که کفتی بناه بسردار این وادی
از شر سفیهان قوم او اعتقاد او آن بود که مردان آن وادی از شخص عالم و ماموس بناه و ما یکی در رسوخ بنا یکفتند
که اعوذ بخالقه بسردار قوم خود تا ایشان و انهم ظنوا کما ظننتم شما و ایشان پنداشتند
کما ظننتم شما و ایشان پنداشتید ان لن یبعث الله احدا که خدای هیچ کس را بعد از مرکش
زنده نکند و انا لمسنا السماء و ما بآسمان رسیدیم فوجدناها ملئت حرسا شدیدا و شهابا
و بلا در فقیه و خواستیم که بروی آسمان رویم فوجدناها ملئت حرسا شدیدا و شهابا یافتیم آسمان را پر
از نکاهبانان سخت و تیر شهابها و انا کنا نقعد منها مقاعد للسمع و ما پیش ازین
در آسمان نشستکاهها داشتیم که کوش بر کماشتیم و استراق سمع کردیم فمن یستمع الآن
هر که کوش بر کماشد و استراق سمع کند یجد له شهابا رصدا شهابی را که بوی زند و انا لا ندری
و ما نمیدانیم اشر اراد بمن فی الارض بدی خواسته شده است بآنان که در زمین اند ام اراد بهم ربهم
یا خواسته است بایشان پروردکار ایشان رشدا خیری و صلاحی و انا منا الصالحون
و ما از ما نیکوکارانیم و دون ذلک و زیر از بن چنین ما خاینه کشتکان بسیار بیشتر موسنان بحق کار سابق و رحمت
کردونا طرائق قددا و ما هستیم خداوند ان طریقها و مذهبها مختلفه و متفرقه و ما کنا نظن ان لن نعجز الله
و ما پنداشتیم که هرکز نتوانیم یافت خدای را فی الارض در زمین بهیچ کونه و لن نعجزه هرکز
هربا از و در کریختن بالطلاق نیافت بادر حوال کون و قاف و انا لما سمعنا الهدی شکام
شنیدیم قرآن را که سبب هدایت عالمیان است آمنا به کرویدیم بآن فمن یؤمن بربه پس هر که
بکرود بپروردکار خود فلا یخاف بخسا پس او نترسد از کم کردن ثواب و لا رهقا و نه از ستم بر وی
رسیدن عقاب و انا منا المسلمون و ما کروهی از ما فرمانبردارانیم و منا القاسطون و کروهی
از ما ستمکارند فمن اسلم پس هر که کردن نهاد امر خدای را بجای آورد فاولئک تحروا رشدا
ایشان قصد کردند براه راست و اما القاسطون و اما ستمکاران فکانوا لجهنم حطبا
بودند دوزخ را هیزم



Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com



Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

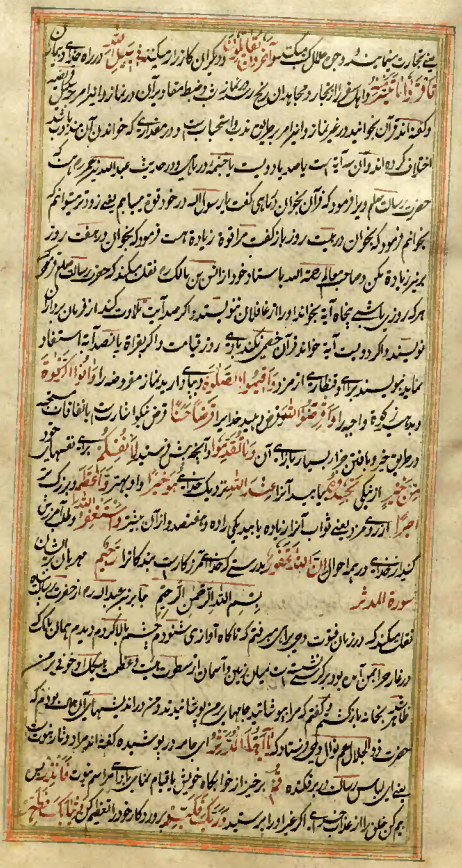

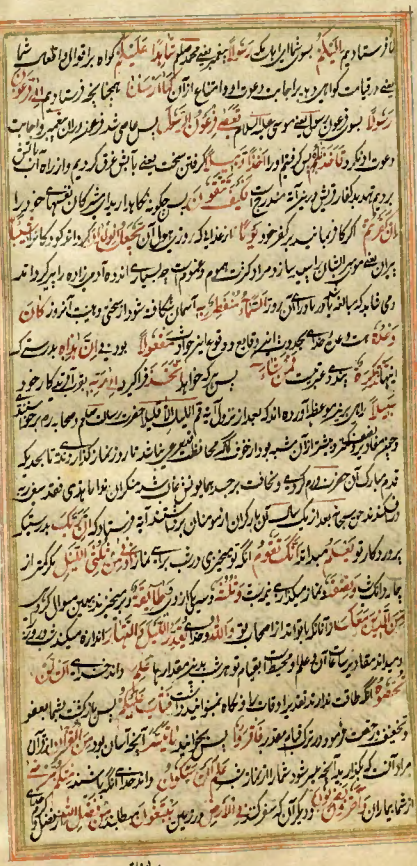

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

وجہانہا خود را بآں سازد ازالہ اوہام باکونہا و کون بخلاف صانعِ بدیع رب العالمین وہر برتر کہ عادت انسان در نفی علائے فروتر کہ گویا کہ جامہ را فاعلے ہست و بنّا را بنا و کشتی را ناخدا و بنا را معمار و ہمچنین ہر صنعت را صانعے و ہر مصنوع را مخترعے و ہر مخترع را مبدعے و ہر مبدع را موجدے و ہر موجد را مکوّنے و ہر مکوّن را مقدّرے و ہر مقدّر را مدبّرے و ہر مدبّر را مدبّرے و ہر مدبّر را مدبّرے و ہر مدب

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

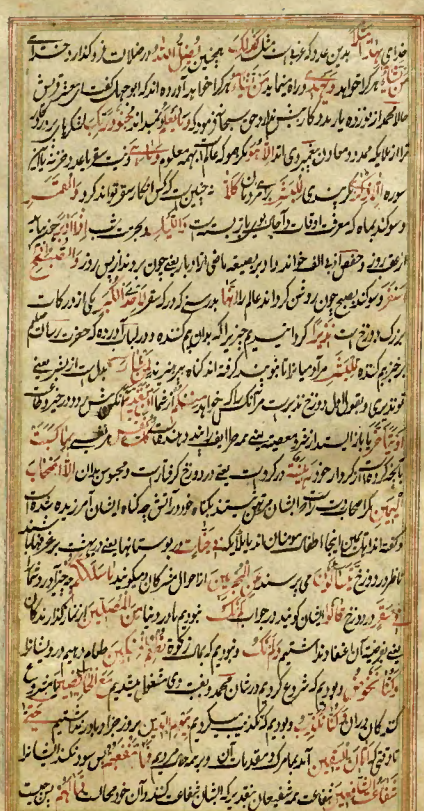

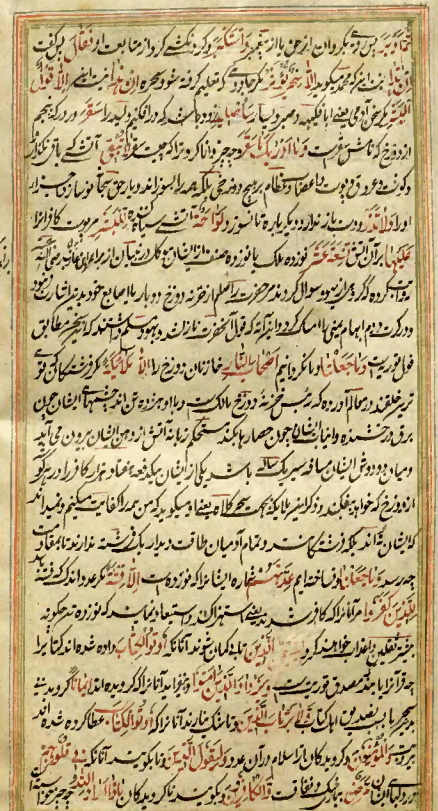

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

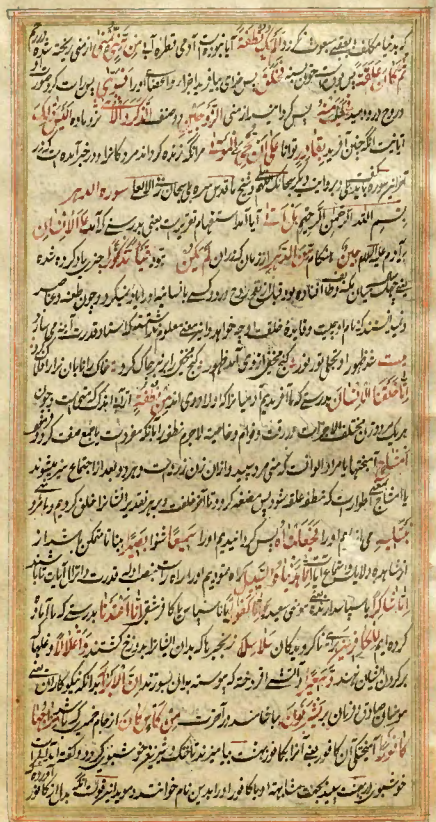

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

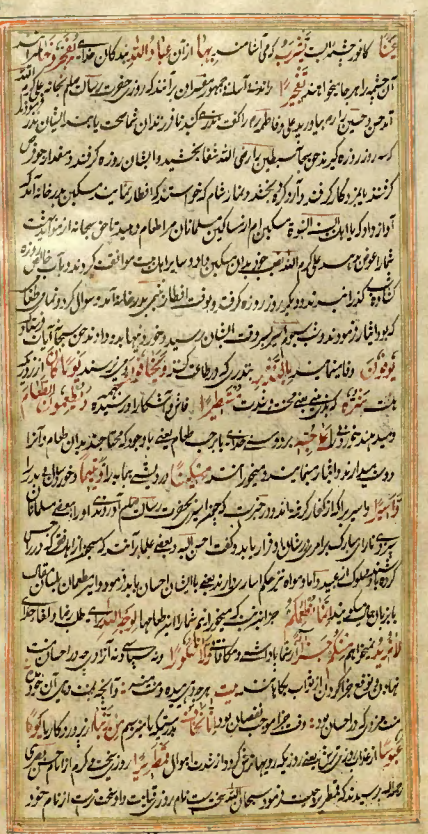

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

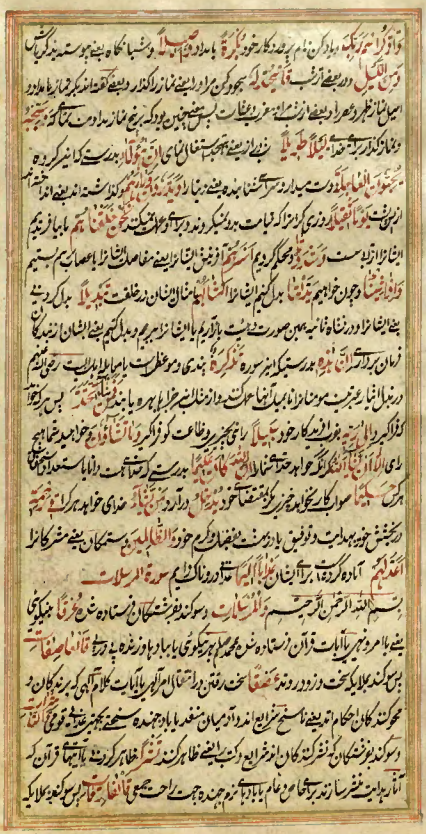

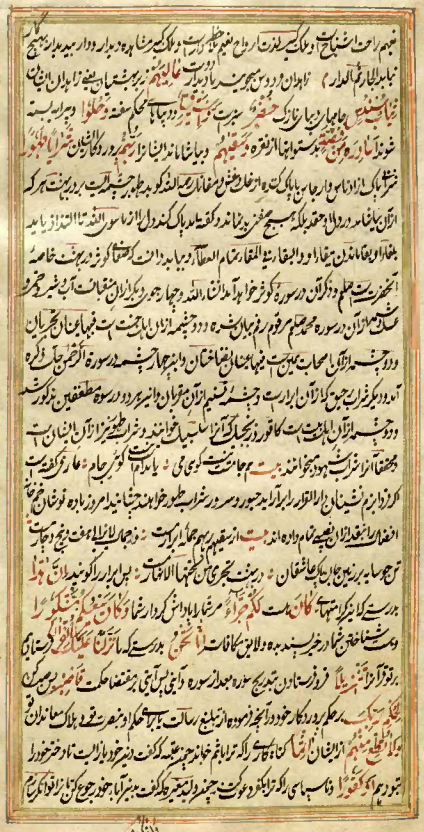

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

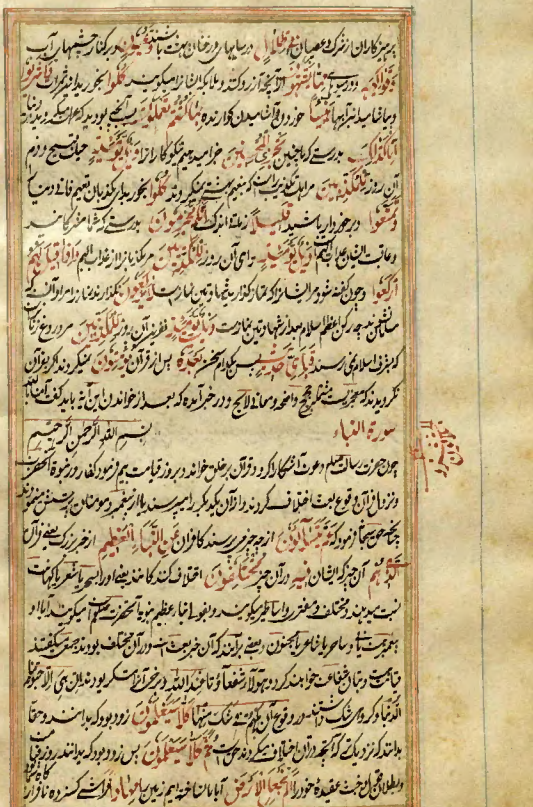

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

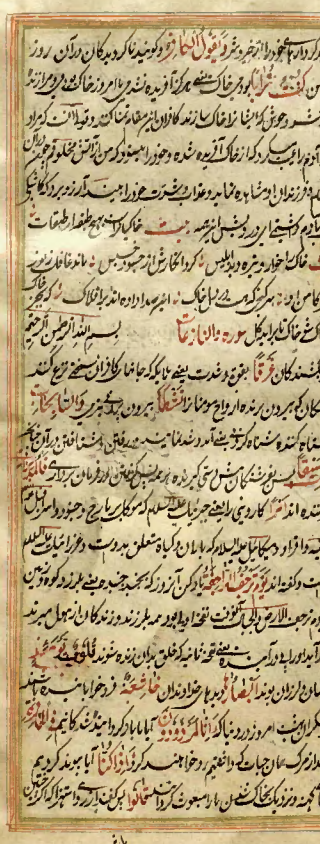

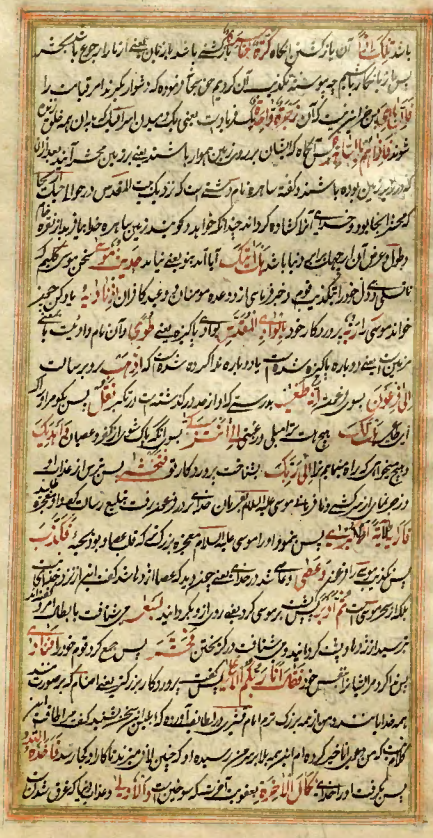

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

پس تو برای او روی می آری حتی اقبال کنی از کبر و حرص بر امان آنا مایک و نسبت بر تو و ورزد و با
الا برکۃ ۔ والذی نفسی بیدہ اسلام جبریل تو را است بوی آنا ناس جاناک و اما آنکه آمد سبوه تو
یعنی هر شبانه روز طالب تعلیم اند بزم مخدوم و مولی حضرت و اما حضرت از حضرت باز گذاشتن و بیت آنا ترا تو
فاقت نعمۃ پس فرو زد و نگاهی مشغول منور مشغولات که حبیب صلی اللہ علیہ وسلم امیر آنرا منبور از بقیه مبارک
آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بدر ان آب آن دهد که کیفیات نرگس دیده آن چیز و چیز آب رسالت آب نامه شده
بخشاید که بصرف راه مبدید و تو دیک بود روی بجبار کس بر دیوار ها که مشرف ساز د امام را بدید و حرفه
میفرماید که سید عالم صلی اللہ علیه وسلم بقدر قبر و اورا بار کرد اند و بمسجد باز آورد و دوباره مبارک حضرت
کسر انیده و بدیر آن فشانده و بعد از آن بر گاه که و بر امید بدیگر سکان سید اشته و گفتی مرحبا و عاطبتی
قبه دوباره او را در بدیه نشنیده که رد و قبر زده میرفت و بباید دالت انبیه ضرورت از حضرت رسالت صلی
خطا نبوده و چه و حکم انبیاء کجا کجا آورد آن سوی او را ب انبیه کتم و بود که انبیه محزن بر گ قطع کرده
آنا ایها حقاکه انبیه آیات قرآن آنکه بر بیت مرفق که الفتن شاخ پس بر که خواهد و کره
یاد کن آزاد و بدان منطق کرد و آن آیات است کرده شده محصنه و صحیفه کاوراق پراکنده شده
تردد خیالیه و بوده بر داشته و بلند قدر مرتفعه پاکیزه زیبه بهاء سفره و رونت نهنده گان
یعنی فرشتگان که از نوح محفوظ اند فتح کرده اند کرامه بسکان تردد صاحب یا کرمان مهربان که استنفوا
مکتبه صرف انبیاء نیکان قل الانسان یعنی لغت یا در انسان یعنی کافر و قحط یعنی آن که مراد
عتبه نیز لا بیت کاوای اداء معهود با خود خواه الحضرت را طلاق داد و کفت کفرت برب الجبل از
حضرت رسالت پناه و انفیر کرد اللهم سلط علیه کلبا من کلابک و اندک و فتر تکه نشته که شیر او را بر کند
و در نیز با سان نیز ثابت ۴ قصیده و او را و القصه حق بیجا آوز الت کرده میکوید ما اکفره چه کافر قدر
خلق بیچ چیز از نیز شید که حضرت من ای شیء بچه آز نیز او را خلقه از مقدار آب نطفه
بیان را نیز او را خلقه پس اندازه او پدید کرد اعضا و اشکال در بطن مادر عن السبیل یسره
پس راه آمدن بیرون آسان کرد انیده او را و او قات تنها عمر آماته پس بمیر انید فاقبره
پس خاک آورد او را تا بچه مراد از بعد سر راه بنشانه او را ثم اذا شاء انشره پس چون خواهد حق او را زنده کرد اند

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

فعل کردہ کہ ہمہ در دولت او رود و انگہ مشکور و در روز قیامت بہ معاینہ بیند احوال آن روز را بایکدیگر بخواہند
وَاِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ چون آفتاب در ہم پیچیدہ شود و بیفتد اضطراب و از سماوات آفاق را فرا گیرد و مراد آفتاب
یا نور شود وَاِذَا النُّجُوْمُ انْكَدَرَتْ و آنگاہ کہ ستارگان تیرہ شوند و بسیار گردند وَاِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ و آنگاہ کہ کوہا
از جای کنده شده و در روی زمین شوند در ہوا جہند چنانکہ ابر وَاِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ و آنگاہ کہ شتران آبستن
بزایدن نزدیک شده بحالت فراغت رہا کنند وَاِذَا الْوُحُوْشُ حُشِرَتْ و آنگاہ کہ جانوران وحشی جمع کرده شوند و بیکدیگر مخلوط شده و متعاون بحالت
افراد بیکدیگر بنمایند وَاِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ و آنگاہ کہ دریاہا آتش گیرند آمیخته گردند تیغ با شیر نیزہ
با ہم بیکدیگر شوند یا خشک شده با دیگر گردند وَاِذَا النُّفُوْسُ زُوِّجَتْ و آنگاہ کہ ارواح مؤمنان بہ حور عین
ہر کافر کہ در یا ہا را بدیدہ و دلہا بجز حق تعالیٰ نبیند وَاِذَا الْمَوْءٗدَةُ سُئِلَتْ و آنگاہ کہ دختران زنده بہ خاک
کرده پرسیده شوند یعنی از کار و گناہ پدر سوال کنند بایّ ذنبٍ قُتِلَتْ بگناہ کشته شده باشد وَاِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ و آنگاہ کہ نامہا اعمال کہ بوقت مرگ بر کسان طی کرده باشند باز کشاده شوند
وَاِذَا السَّمَآءُ كُشِطَتْ و آنگاہ کہ آسمان برکنده شود و در ہم پیچیده گردد وَاِذَا الْجَحِيْمُ سُعِّرَتْ و آنگاہ کہ
دوزخ مُسَعَّرَتْ افروخته گردد یعنی بمنتہی حد آتشگونه شود وَاِذَا الْجَنَّةُ اُزْلِفَتْ و آنگاہ کہ بہشت نزدیک گردانیده شود و بر مستحقان عرضه شود عَلِمَتْ هر نفسی بداند مَّآ اَحْضَرَتْ آنچہ حاضر ساخت
باشد از اعمال خوب و بد آن را در نیابد و از آن بیزار شود که مذکور شد بر زمین و دریا و دشمن بر زمین محشر
مناقشه نکنند بداند بہر چہ کرده است و آنگاہ کہ بداند باہر چیز بر اگر حرمت و بر شر بر اسوخته است بداند اگر
حسرت حق را کہ بر او پیش کرده بود نبرده و کدر کہ بر شکر آن خدم و از حرمت او نداده بود بداند آن
ہیچ فایده نه دہد و فرصت عمر بگذشته باشد که فرداند است نیاید بکار بحاصل نتواند آورد زمان

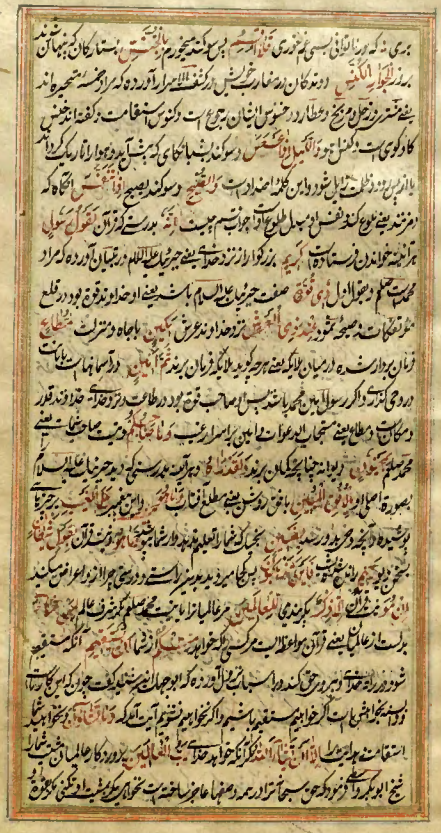

بدی نه که بر ما تافی بسی غم خوری فَلَآ اُقْسِمُ پس سوگند میخورم بِالْخُنَّسِ بستارگان که بہ نہان شوند
بِالْجَوَارِ الْكُنَّسِ دونده گان رونده بر خلاف جریش در کنند که ہر اندازه آورده شد مجسمه تصویر مانند
یعنی منتشر در خلق و مرجع و مآل در خور شان خویش وَالصُّبْحِ اِذَا تَنَفَّسَ و سوگند بصبحگاهان چون نفس
گاه روشنی یابد وَالَّيْلِ اِذَا عَسْعَسَ و سوگند بشبانگاهی که بپشت آید و برود وَالْقَمَرِ اِذَا اتَّسَقَ
یا از پس نور ظلمت پدید شود و این کلمه اضداد است وَالصُّبْحِ اِذَا تَنَفَّسَ و سوگند بصبح اگاه که
در شتد یعنی طلوع کند و نفس و مهبل طلوع آفتاب ہوا نسیم ہبیت اِنَّهٗ بدرستی که قرآن قَوْلُ رَسُوْلٍ
گفتار فرستاده کَرِيْمٍ بزرگوار است از نزد خدای تعالیٰ یعنی جبرئیل علیہ السلام بر تبیان آورده که مراد
محمد صلعم ذِيْ قُوَّةٍ صفت جبرئیل علیہ السلام باشد یعنی او خداوند قوت بود در قلع
مؤثرات مصمم شود عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ نزد خداوند عرش مَكِيْنٍ باجاه و منزلت مُّطَاعٍ
فرمان بردار شده در میان ملایکه یعنی ہر چه گوید بلا کیف فرمان برند ثَمَّ اَمِيْنٍ در آسمانہا امانت
دار وحی بر پیغامبران وَمَا صَاحِبُكُمْ و ذکر رسول ما بین ہم یعنی محمد صلعم باشد بَِٔ صاحب قوت بود در طاعت نزد خداوند قدر
و مکانت وَمَا هُوَ یعنی محمد صلعم بِالْمَجْنُوْنِ بدیوانه نیست بل صاحب عقل است وَلَقَدْ رَاٰهُ یعنی
محمد صلعم بِالْاُفُقِ الْمُبِيْنِ بر پهنای آسمان بر نزد جبرئیل علیہ السلام وَمَا هُوَ یعنی قرآن عَلَى الْغَيْبِ
بصورة اصلی وَمَا هُوَ یعنی قرآن بِقَوْلِ شَيْطٰنٍ بگفتار دیو رَّجِيْمٍ راندہ شده فَاَيْنَ تَذْهَبُوْنَ پس کجا میروید
بر شیوه و آیین خود یعنی بخلاف قرآن کجا روید اِنْ هُوَ نیست قرآن اِلَّا ذِكْرٌ پند لِّلْعٰلَمِيْنَ
بخلق لِمَنْ شَآءَ مِنْكُمْ یعنی خلق را تعلیم نهد و راه شما بنماید اَنْ يَّسْتَقِيْمَ راست رود و بر حق
وَمَا تَشَآءُوْنَ و نخواهید شما راستی را اِلَّآ اَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ مگر بخواهد خدای رَبُّ الْعٰلَمِيْنَ
بر راست از عالمیان یعنی قرآن و مواعظ او سبب مرستی و راه خواهد بود تَنْزِيْلُ الْقُرْاٰنِ فرو فرستادن قرآن
شود در زمانه حدیث در سبب نزول آورده که ابوجهل بن هشام گفت چون این کار ما بر نمی آید
و او را بسحر نسبت کنیم تا خود را بدو مستغنی بنماید و او نخواهد بدو نشیند آیت آمد که وَمَا كَانَ اللّٰهُ
استقامت بدولت یابد اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا حَكِيْمًا که خدای دانا و حکیم است یعنی روزگار عالمیان بدو شما
تنگ ابوبکر رضی الله عنه فرمود که هیچ مسجد آسترد رحمه و صفها حاضر ساخته بود تحکم کرد که خطبه ادا نکنی مگر خطبه

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

وفرمان بری کہ بفضل او و عنایت شفیعی مذکر بحال ان پس تو جہ دارد و بکلام فضلت مناز بدو صلا کند را

ہیچ بیت لطم زبر نیا بد بھیچ بر ہیچ

بسم اللہ الرحمن الرحیم اذا السماء انفطرت تا آنگاہ کہ آسمان شکافتہ شود و اذا الکواکب انتثرت و آنگاہ کہ کواکب فرو ریزند و بر زمین پراگندہ شوند و اذا البحار فجرت و آنگاہ کہ دریاہا بر یکدیگر روان شوند و اذا القبور بعثرت و آنگاہ کہ گورہا زیر و زبر کردہ شوند یعنی طاق فلک السماء تا قوم اذا القبور بعثرت علمت نفس ما قدمت و اخرت ہر نفسی بداند کہ آنچہ از نیکی و بدی پیش فرستادہ و از خیر و شر باز گذاشتہ از ترک و اعمال خود بداند و

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com



Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

غزوہ میکنہ بچشم ہای بینے اشارتہا مینمایند بجملہ استہزا در کشف آوردہ کہ روزی مرتضی علی
با منافقی ایمان میاورد چمیے ازمنافقان بخندیدند وبچشم او برو اشارتہا کردہ آنحضرت
بخندید وترو دیدار ایشان چو رنگہ کشتہ راس بنیش یا امیر فرمود بودیعنے علی کرم اللہ وجہہ
ودیگر صحابہ بسیار بخندیدند ودیگر علم مسجد معبر آنحضرت رسیدہ بود کہ نیز آنجا آمدہ آمد کہ مجرمان
ومنافقان برمومنان بخندیدند وبچشم وابرو غمزہ میکنند وَاِذَا انْقَلَبُوْٓا وچون بازمیگردند
اِلٰٓى اَهْلِهِمُ ببدکیشان خود انْقَلَبُوْا فَكِهِيْنَ بازمیگردند شادمان وفرحزم بدانچہ کردہ وبایند
وَاِذَا رَاَوْهُمْ وچون بینند کافران مومنانرا قَالُوْٓا میگویند بایکدیگر اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ کہ نیز کردہ کہ نتاں
محمد صلی اللہ علیہ وسلم اند لَضَآلُّوْنَ مرآنہ گمراہ اند وَمَآ اُرْسِلُوْا وحالانکہ گرفرستادہ نشدہ اند
اہل کفر وطغیان عَلَيْهِمْ برمومنان حٰفِظِيْنَ نگہبانان تاکہای ہند برضلالت وہدایت ایشان
فَالْيَوْمَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا پس درقیامت آنانکہ دیدہ اند مِنَ الْكُفَّارِ ازکافران تَضْحَكُوْنَ بخندند
عَلَى الْاَرَآئِكِ بتختہا ازراستہ بچگان ہر نَظَرُوْنَ میکنند بایشان کہ دردوزخ بچوع صعد در سلاسل
واغلال میکونہ معذبند ودرآثار آمدہ کہ دربرابر بہشت بگشایند دوزخیان راکونیند بیایند بہ بہشت روان شوند
چون بیان رسند درخزنہ فی الحال دربرروی ایشان دربندد ومغموم ومہموم بدوزخ بازگردند ومومنان بنگاہ
خندان شوند هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ آیا جزا دادہ شدہ اند کافران مَا كَانُوْا يَفْعَلُوْنَ آنچہ عملہا کہ بودند درزمانہ کہ
میکردند ازبحر بہ بیہودہ ازآں مومنان دشمنان ایشان را یا دانش ادام نا بعوض خندہ کہ ازان مردم بخندند

برحاشیہ بیان القرآن سورۃ الانشقاق

بسم اللہ الرحمن الرحیم
اِذَا السَّمَآءُ انْشَقَّتْ نگاہ کہ آسمان نگاہ نہ شود بجہت نزول ملایکہ وَاَذِنَتْ وشنود وفرمان بردار بود مر
پروردگار خود وَحُقَّتْ وسزاوار است باینکہ اطاعت امر خدا کند وَاِذَا الْاَرْضُ ونگاہ کہ زمین مُدَّتْ
کشیدہ شود بنحویکہ کوہہا و بنایہا از زمین برداشتہ شود وبا برگشند وَاَلْقَتْ وبیرون افگند مَا فِيْهَا آنچہ
در درون وی است از گنجہا و امواتہا وَتَخَلَّتْ وخالی شود ازہمہ وَاَذِنَتْ وفرمان بردارد مر
پروردگار خود وَحُقَّتْ وسزاوار است باینکہ فرمان بردارد يٰٓاَيُّهَا الْاِنْسَانُ اے ہمہ آدمیان
مجموعہ اِنَّكَ كَادِحٌ بدرستیکہ تو کوشندہ ای بسوی پروردگار خود كَدْحًا کوشیدنی
فَمُلٰقِيْهِ پس دیدار کنندہ ای او را بمرگ یا بقیامت فَاَمَّا مَنْ اُوْتِيَ پس اما آنکہ داد شود
كِتٰبَهٗ نامہ کردار او بِيَمِيْنِهٖ بدست راست او فَسَوْفَ يُحَاسَبُ پس زود بود کہ حساب کردہ شود
حِسَابًا يَّسِيْرًا حسابے آسان بمناقشہ وَّيَنْقَلِبُ وبازگردد اِلٰٓى اَهْلِهٖ بسوی کسان خود بہشت مسرور
یا بفرمان خود وبنزدیک کردہ مومنان یا بنزدیک سلام یا زنان حورالعین مَسْرُوْرًا شادمان وَاَمَّا مَنْ
اُوْتِيَ آنکہ داد شود كِتٰبَهٗ نامہ کردار او وَرَآءَ ظَهْرِهٖ از پشت او
وازآن طرف نامہ در دست چپ او فَسَوْفَ يَدْعُوْا پس زود بود کہ بخواند ثُبُوْرًا ہلاکت یکبود واشبور راہ
وَّيَصْلٰى سَعِيْرًا وبدرآید بآتش دوزخ اِنَّهٗ كَانَ فِيْٓ اَهْلِهٖ بدرستیکہ او بود در میان کسان خود
مَسْرُوْرًا شادمان بہ طلب لذات وشہوات اِنَّهٗ ظَنَّ بدرستیکہ او گمان برد اَنْ لَّنْ يَّحُوْرَ آن بازنگردد
بَلٰٓى آری اورا بازگشت خواہد بود اِنَّ رَبَّهٗ كَانَ بِهٖ بدرستی کہ پروردگار او بہ باعمال او بَصِيْرًا
بینا فَلَآ اُقْسِمُ پس سوگند میخورم بِالشَّفَقِ بہ سرخی کہ در آسمان بعد از غروب آفتاب باقی میماند
وَالَّيْلِ وَمَا وَسَقَ وبشب وآنچہ جمع کند و پوشیدہ بنحو ہر تاریکی کہ آید او بوہند وَالْقَمَرِ وسوگند بماہ
اِذَا اتَّسَقَ آنگاہ کہ مدور شود و بمرتبہ بدر رسد لَتَرْكَبُنَّ کہ ہر آینہ سوار خواہید شد طَبَقًا
حالی را بعد حالی مطابق وی یا بآسمان دیگر بعد از دیگر وشدائد قیامت و مواطن موالآن یکی بعد از
دیگری وبگونہ دیگر تغیر نیابد آورندہ کہ مراد توخطاب از احوال بحال یعنے از نطفہ بعلقہ وآزآن مضغہ
وخلق وآخر دنیوی و بدید و رضیع وصبی وغلام وسپاہ آبکہال وشیخ تا آخر احوال فَمَا لَهُمْ چیست ایشانرا
لَا يُؤْمِنُوْنَ کہ نمیگروند بخدا و بروز جزا وَاِذَا قُرِئَ وچون خوانندہ شود عَلَيْهِمُ الْقُرْاٰنُ
بر ایشان قرآن لَا يَسْجُدُوْنَ سجدہ نمیکنند برای تلاوت او بعضے علما اینجا سجدہ میکنند وجمہور آخر سورہ
ابوبرزہ ۱۲ اینجا سجدہ کرد و گفتی از پس او القاسم صلی اللہ علیہ اینجا سجدہ کردی من سجدہ کنم بہ سزد ہم اینجا سجدہ کرد



Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

صاحب خجاستہ این راجعہ جمع کفتہ کہ بعد از استماع قرآن ست و قرآن جامع باندہ مرصفات تنزیہ و تقدیس
و بحسن ناکردن کفار زا نجہ تصور دلیل انقطاع حجت ست اہل ایمان کہ نعوذ باللہ کہ آنا نکہ مکرر و مذبذب
نکذ بیکہ مرقرآن او تدبر نمیکنند و آیات او والله اعلم و هدایت او اثرت بہا کو نمون
یا بچہ نخواہ میدارند در دل ہا زکذوری ہو سفندان کہ مومنان فیہ ہم پس خبر کن انبا نزا
بعذاب الیم بشارت دہ زنا کا ران بر آن الا الذین امنوا کہ آنا نکہ کروین باشد
و عملوا الصالحات و کردہ اند کارہا ستودہ لہم مر انہا زاست اجر غیر ممنون مزد
ناکاستہ و نابریدہ و منت ناہادہ سورة البروج بسم الله الرحمن الرحيم
والسماء ذات البروج سوکند بآسمان خداوند بروجہا مراد ازبروج اختا عترت یا منازل قمر
یا دہ یا ہفت سوات والیوم الموعود و سوکند بروز وعدہ دان روز یعنی قیامت وشاہد و سوکند
بکواہی کہ اخارت باللہ و عمہ را می بینند و میدانند و شهود و سوکند بکوایدہ ادات بر و کہ بندہ ات
و بقولی شاہد پیغمبر ما ست و مشہود او لامت او و یا شاہد بامت و مشہود او ہم و دیکر یا نیا ہر حفظ اند مشہود
بنی آدم یا شاہد اعضا اند و مشہود آدمی و شاہد و مشہود یا قول او بکر حجر الاسود ست و حجاج و عرفہ
و صفا آن مقام یا روز محشر و نیک کہ کند کمان یا جمعہ نماز کذارند کمان دین یا آدم علیہ السلام و امت او
یا باہام و ابلیس و ملک کان و ذریتان و بر مر فتد بر جوانب امت قتل بدرستے کہ ہلاک شدند
و ملعون کشتند اصحاب الاخدود خداوند کان شکاہا در زمین و ایشان بے پرستان بودند
از اصحاب عیسی کہ نبی در زمان او و ساحر بوده کاہن مدار ملک بر دوی چون سن شیخ خبیث رسید
بعوض ملک رسانید کہ من پر شدم و ضعفہ کلی بقولی من راہ یافتہ ست بیت دیدہ از ہر شعاع تیرہ
شود نہ کوش وقت سماع خیرہ شود نہ زبان از محال کوئی یا نی نہ تن خستہ را قوانائی صلاح آن کہ
جوانے اصیل و عاقل و فہیم بسپاے تا آنچہ دانستہ ام بوی آموزم و بعد از من خلقی باشد کہ اسرار ملک
بوی منتقل تواند شد بود ملک اپسندیدہ افتاد بران موالی مدعا داستہ پسر نوعی سپرد و بسیار
در زمان اہتمام تعلیم وے بر دو روزی می آن پسر بر دیر راہبی رسید و بر احوال می اطلاع یافت طریق ریاضت
پسندیدہ و دین بر او متمکن شدہ حدا آن بر گفت روزی با بہانہ انکہ از ساحر تعلیم کیرد بجانب او بار



حیت و اشنی تا مردی کہ از علمای مستجاب الدعوات کفتہ قضا را روزی از دہا بدید و میان زمین طرفین
حیران ماندہ بود ندا بخوان بشنید آمد اسم خواند دست بر پشت از دہا مالید و واقف از راہ بر کردد و
منزل خود باز داد و ہا بر فت و خبر این جوان در شہر افتاد و فتی دیکر شیری بر سر راہ آمد و جو
سخنے در کوش او کفت و از تیز راہ زود شد ارباب حاجات روی بران جوان کردند و بدعا او مراد
مصمات نہ شتہ محمد ملاک نا بنیاده بود نزد و آمده و استدعا دعا نمود جوان کفت اکر ثابت
یعنی و سر مرا پوشیده دارے چشم تا ترا روشن سازم صاحب کرد و جوان او را بکمال شہادة تلقین نمود
و دعا کرد تا چشمہ و روشن شد صاحب چشمہ روشن نزد ملک آمد و تمنوس از روے تعجب چشم او بکاو
نیکو نکرفت خدا مرا صحت داد کفت صاحب کفت کہ اللہ الذی لا الہ الا ہو ملک کفت الحق بہ الک لیس
تقلین از کہ دارے تا من ہم بدو کرم و جانب شیخ فتی کہ بر اسلام ملک ثابت قصہ جوان در میان آورد
ملک او را طلبیده برعقیده او اطلاع یافته و چندانچه جد و جهد نمودند جوان برنکشت و حکم کرد کہ بدریا
غرق سازند و بر اباجکے برند و او را دعا کرد و ہم غرق نکردند و او سلامت باز کشت خبر ملک رسید
کردی را نامزد کردند تا او را بر کوہی برند و بیابان انداز نند چون بر کوہ رسیدند دعا کرد مومیائی
بر آمد و سوکلان را زکوہ افکند و دوی سالم باز ماند ملک بفرمود تا او را آتش افکنند الفصه از کران بسوخته
او را بیچ مضرتی نرسید پس او را در آب غرق کنند و بر باران کردند بیچ ضرر بوی کار نکرد و جوان کفت
ای ملک تو تا بدان حد کہ میتوانی آثار قدرت از دہا مشاہده کردی بیت بیچ مبدع ہر چہ کند بود نیست
مخترع ہر چہ بود جز دیو نیست ملک غضبناک دور زیده و کفت تو نیچ احدی الا قتل نتوانی کرد اکر او تو انست بر ملک
و بجکونہ مرا آن غلام و بکفن نیارستی کرد و تیر مرغ آورد جوان شربت شہادة چشید
و حصار ان جمع بہ بیچ کار نکشاد آشنا برست بدا العلام ملک بغضب آمد بفرمود تا چند جای زمین را
کو کرده و در پر کو آتش برافروختند حق سبحانه الهاما بوی کہ بیندو بصحاب اخدود بیفتد اصحاب خفته بودند
النار ذات الوقود خداوندان آتش بانبه بیفتند فرو خته بهیزم اذ هم جوان الخبان بودند علیها
بر کناره آتش قعود نشستکان و هم ملک و اصحاب او علی ما یفعلون بر آنچه میکردند
بالمؤمنین شهود بر دیدکان شهود حاضران در مشاہده کت کان و ما نقموا و انکار نکردند اصحاب دود

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com



بسم الله الرحمن الرحيم

سورة الطارق

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com



وکوئید اسم صلت بمعنے انگیختہ یا کوشیدہ آمدہ کار خود را از نہ صنع کہ کرد شاید و از تقریر کہ کرد شاید و در خبر است جہان ہمہ آیۃ ناشدہ حضرت رسالت فرمود اجعلها بسجود کم الذی خلق آن خدائیکہ یافرید حیز بخلق آنچہ او را در کار بود فسوی پس راست کرد خلق ہر مرکب تا آنگہ مطا فرمود آنچہ او را در کار بود یا سزا دید ی بر ترکیب کرد اعضا و اجزاء او را بر قانون حکمت والذی قدر آن خدا کہ تقدیر کرد روزی ہا را فہدی پس نمود بطریق الکتاب یا بمقرر ساخت منافع و ہدایۃ فرمود یا بسوی تخریج آنہا یا مقدر کرد قدرت ملک سولو در حرم او را راہ نمودہ بیرون آمدن الذی اخرج المرعی و آنخداوندیکہ بیرون آورد از زمین گیاہ و چراگاہ را فجعله بردہ باشد حیز یدا کہ چہارپایان بچرند غثاء خشک پس گشت آنگاہ رستہ را اعداز سبزی او غثاء خشک پژمردہ سوی سیاہ و تیرہ محققان از مضمون آیہ این فہم کردہ اند کہ منعمان بنیا کہ چہ اول از نہ سرسبز و خرم نمایند اند کی فتی الحیوۃ الدنیا بس بادہ خزان حوادث بژمرد و طراوت خواہند بود بلکہ اگرچہ فرجام کار ہمہ کافران بنیاں بلکہ مؤمنان بخزان رسند بگور و حوض گردند و حوض قبر چاہی است از بہشت یا نہ نہر از نہرہا آورده اند کہ چون جبرئیل علیہ السلام با تنی یا سورۃ نازل شدی و بخواندن حضرت رسالت ہمانرا آغاز فرمودی بسم اللہ الرحمن الرحیم سوی بعضی الواح سورۃ الغاشیۃ ہل اتیک بدرستیکہ آمد ترا حدیث الغاشیۃ چیزیکہ بپوشاند خلائق را و ہول آن بہت آن روز ہا را ز گور بر انگیزد یا از ہول گرد و حشر آیہ فرستاد کہ ستفرغ لکم زود باشد کہ بر خود خوانیم قرآن بسنے جبرئیل باز بخواند فکان ینسی پس فراموش نکنی آنرا از خود حفظ کہ بر تو از زبان داشتہ ایم یا الا آنکہ تو الی تا حفظ از میسور و آیات نشانہ دیگر یا سبب بر رسالت و در این آیۃ بشارت مر آن حضرت را کہ ہرچہ بر تو خوانیم فراموش نکنی الا ما شاء الله الا آنکہ خدا خواہد فراموش کنی یذر آن وجہ کہ تلاوت منسوخ گردد حی بحال از صحف و صدور محو کند یعلم الجهر بدرستیکہ خدا میداند آشکارا را حوال خلق و ما یخفی و آنچہ پنہان است از طوار ایشان نیسرک و آسان کردانیم تو را لیسری یسرے بر یک سال طریقت آسان ترا حفظ وحی یا راہ نمائیم بنزیت ترا آسان فذکر پس پند دہ تو بقرآن ان نفعت الذکری اگر سود کند پند دادن تو پند دادن فرو گذار و از کسی کہ بیان منتفع خود و اگر نفع دہد آن آنچہ خرط بلاغت باتو مسلوم تو خواہد ایم سنجم پند بر تو حواله ما یذکر زود باشد کہ پند گیرد من یخشی کسے کہ بترسد از خدا فانت لہا تلہی و بپردازی تو بدو تصدی کنی و ما علیک نیست بر تو ان لا یزکی کہ پاک نشود و اما من و اما کسے کہ جاء ک آید ترا یسعی بدرستیکہ او بکوشد و ہو یخشی و او میترسد فانت عنه تلہی تو از و اعراض کنی و بپردازی کلا زنہار مکن چنین کہ میکنند ان ہذه تذکرة این پند است فمن شاء ذکره ہر کہ خواہد پند گیرد فی صحف مکرمة در صحیفہ ہائے است کہ نزد خدا گرامی است مرفوعة بلند پایہ مطہرة پاک از دست دیو و مردم کلام نابندیدہ بایدی سفرة بدست فرشتگان کرام بررة نیکوکار جمع کاتب نامہ نگار یا نامہ نویس



Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

یا خذہ اندیمی برکت اندہ وَالَّذِیْنَ كَفَرُوْا بِاٰیٰتِنَا ثُمَّ آنانکہ نکردیدہ اند بنشانہا ما یعنے بدرایف کردہ
اذکار وحجت ہستہ اصحٰبُ النَّارِ ایشان صاحبان جہنم اند ہُمْ فِیْهَا خَالِدُوْنَ ایشانرا درنجوش بدوزخ ہرندہ ایشان
ابدالآباد وبگمانند عَلَیْهِمْ بر ایشان دروزخ نَارٌ مُؤْصَدَةٌ آتشی پوشیدہ یعنے سرآن درکہ
کہ درایچ معذب یعنے طبق پوشیدہ ومضبوط ساختہ اند کہ نہ روحی ازآن درآیدہ نہ دردی ازآن برود

## سورۃ الشمس

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَالشَّمْسِ سوگند بآفتاب
وَضُحٰىهَا وقت بلند روی چون بلند رود وہموضع عاشت رسد وَالْقَمَرِ بماہ اِذَا تَلٰىهَا چون ازپے
رود آفتاب را یعنے پس ازان غروب کند در لیلۃ الہلال یا طلوع او کہ ماہ غروب میشود در لیلۃ البدر
وَالنَّهَارِ وسوگند بروز اِذَا جَلّٰىهَا چون روشن کند زمین تا بزیدہ زنگ دنیرہ کہ اللیل وسوگند
بشب اِذَا یَغْشٰىهَا چون بپوشاند آفاق را ماخوذ شید یا ضوء او السَّمَآءِ وسوگند بآسمان
وَمَا بَنٰىهَا وکسی را کہ بنا کرد او را وَالْاَرْضِ وزمین وَمَا طَحٰىهَا وکسی کہ او را گسترد
وَنَفْسٍ وسوگند بنفس آدم علیہ السلام وَّمَا سَوّٰىهَا وکسی کہ تسویہ اعضا او فرمود فَاَلْهَمَهَا
پس الہام داد او را علام نمود بر آن نفس فُجُوْرَهَا درج وناپاکی وبیماکی او را وَتَقْوٰىهَا وپرہیزگاری
او را قَدْ اَفْلَحَ بدرستے کہ رستگار شد مَنْ زَكّٰىهَا ہر کہ پاک
کرد نفس خود را بزدوں رذایل نفوس وناداد او را بانواع اجناس وَقَدْ خَابَ وبدرستیکہ نومید شد
مَنْ دَسّٰىهَا ہر کہ مزمل کرد نفس خود را بفسق وجہالت یا مرتکب شد قدر وبرتبہ او را بمعصیت وضلالت
راہ عباس روایت کردہ کہ حضرت رسالت ترد یک تلاوت این آیہ فرمود ی اللّٰهم آت نفسی تقوٰها
وزکها وانت خیر من زکیها انت ولیها ومولٰیها محققان برآمدند کہ تزکیہ نفس موجب
ہر گاہ کہ نفس از شہوت بہرام گاہ شود بہ الحاق دل از نزول تعلق بہا سوی صفوف کروبیان نفس مراد
منہای نفوس دل آئینہ نور الٰہی نشود کَذَّبَتْ ثَمُوْدُ تکذیب کردند قبیلہ ثمود بِطَغْوٰىهَا بسبب طغیان خود
مر صالح را علیہ السلام اِذِ انْۢبَعَثَ وقتی کہ برخواست اَشْقٰىهَا بدبخت ترین قبیلہ کہ فدار بن سالف بود
یا مصدع بعقر ناقہ وقصد آن فَقَالَ لَهُمْ بس گفت مر ایشانرا رَسُوْلُ اللّٰهِ فرستادہ خدا یعنے صالح علیہ السلام
نَاقَةَ اللّٰهِ دست بدارید ناقہ خدا را وَسُقْيٰهَا وگذارید شرب او را یعنی آبی کہ می آشامد در نوبۂ خود

## سورۃ اللیل

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَالَّیْلِ اِذَا یَغْشٰى سوگند بشب چون بپوشد عالم را بظلمت خویش وَالنَّهَارِ
وسوگند بروز اِذَا تَجَلّٰى چون آشکارا شود وَمَا خَلَقَ وسوگند بآنکہ بیافرید ذَكَرَ مرد
وَالْاُنْثٰى وزن اِنَّ سَعْيَكُمْ بدرستیکہ ہمانا کوشش شما لَشَتّٰى ہر آینہ پراکندہ ہست یعنے مختلف افتادہ
مناہب یعنے راہا رو گوناگون وگرایش جہ بعزاء عقاب وملامت پس میان اہل الحق وباطل آن سوگند میخورد
فَاَمَّا مَنْ اَعْطٰى پس اما ہر کہ بداد مال خود را وَاتَّقٰى ودر پرہیزکرد از شرک وکبایر وَصَدَّقَ
وتصدیق نمود بالجنۃ یکو نزد کہ لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ محمد رسول اللّٰهِ ست باد عن عوض کہ لا تنفعنی فی شیء فہو
بخلافہ انفق مالی ریاء للناس کہ ابن سورہ بر شان سیرت ابی بکر ست او ورجی گفتہ اند کہ در حق امیہ بن خلف
یا ابوجہل فی در آمدہ در کشف اللہ سرار آورد ست کہ در بارہ دو کس ست یکی کہ
یعنے ابوبکر صدیق و دیگر کسی کہ بمثنوای زندہ بخالت زنا مان صالت یعنے ابوجہل فی فاخبر سورہ کہ قسم
بنی در روز نہاد صدیق اشارت بطلعت آن نور ہدایت طاہر زند و در فاخبر ابوبکر قریر ارم اللہ عنہ بت
سرور دشمن دلان صدیق اعظم کہ گفتہ اقلیم تصدیق مسلم ترجمہ شرح روزبن را روشنائی بودایات قرآن را
آشنائی آورد ہ اند کہ امیہ بن خلف بلال رضی اللہ عنہ کہ بندۂ ابوبود بانواع آزار باعذاب میکرد تا از دین پیغمبر دور
دہزار آن آزش بحب الٰہی در باطل او فروختہ تر بود بت انجا کہ منہای کمال اوست ہر بت چون شرش
محبت نابود نت روز یکہ صدیق اکبر دید کہ امیہ او را بر خاک گرم افگندہ بود وسنگہا تعفنہ بر سینہ
وی نہادہ در بیمار حد یکہ گفت ای ابابکر او را بخر دل پر درد سوخت و گفت ای امیہ ہر تو این بندہ خدا را
چند عذاب میکنی امیہ گفت ای ابابکر اگر تو بر دی مسوز او را تو ان بخرید گفت چند میدہی گفت عوض
بہکنم او را بنصاب سی وقی او علامی بود او ان صدیق بہ دہ ہزار دینا استعداد تمام ابوبکر او را گفتہ نور

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

کہ از ایمان آوری آن مالک تو دوست بخشم لطف سلمان گشت دل ابوبکر از و ملول بود چون ابن کلمہ از و بشنید فتبسم غمزہ و مقاس سر با تمام استعداد او بداد و بلال را بستد و منطلق الی بیتہ فوافاہ بخرج و آزاد کرد و حق سبحانہ آیہ فرستاد و از سبرت صعب بن جثامہ رضی اللہ عنہ خبر داد و فرمود کہ ہر کہ مالک نفقہ کرد و باو انس نزا نصد یعنی خود فَيُسَيِّرُهُ پس در دہانہ کہ آسانش دہیم در الْيُسْرٰى بہ طریقہ نیکو کہ سبب آسانی باشد یعنی ملائکہ را در جنت رسانند کہ بر در و رود باشد

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

یادداشت ترا در یکجا نیابت مقرر دیوبوی و منقطع علائق ازما سوی متوجه ترا مستمکن ساخته
در حضرت احدیت جمیع مقام ماهوت وَوَجَدَکَ وَیافت ترا محبوب ضالاً راه گم کرده بر در وازهٔ مکه
و شکر علیمه یابه تو ترا آورده بود نیابجو دماوی تو سپارد فَهَدٰی پس راه نمود ترا آنکه چه جا باید
رسانید یا برره نام که وقتی که با عمّ خود بتجارت رفته بودی و شنوا فواز راه صومعهٔ نسطورا
نام راهب شنو که رفته قبا راه آورد صلی الله علیه وسلم مذکور ست که ترا یافته دو سنی مستغرق و در بحر
برقومت نهاده و بمقام قرب رسانیده وَوَجَدَکَ عَائِلًا و یافت ترا در دو سنی عیال دار فَاَغْنٰی پس توانگر
ساخت ترا مال خدیجه یا بانگه بتجارت کردی یا بسهام که از کفار گرفتی و در حقائق القرآن فرمود که فتوح بود
بمثابه خلق غنی گردانید یکانه انوار جود فَاَمَّا الْیَتِیْمَ پس اما چنین را فَلَا تَقْهَرْ پس قهر مکن قدر
ایتام بشناس که شرب بتهی چشیده وَاَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ و اما آنکه سایل باشد زمان در محروم مسازکه
درد و هوائی و تمنّا کسی شیرهٔ وَاَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّکَ و اما بنعمت پروردگار خود که نبوات فَحَدِّثْ
پس حدیث کن بعضاً حکام ترا رسالت که تحدیث بنعم شکرست فتوحات فرمودیم که چرب بخور
یا لذات و منعم در اغلب تنگ دلی با شد پس حق بجا نجیب تر فرمود که از نعمت من سخن گوی که خلق محتاج
و محتاج چون ذکر منعم شنود بدو میل کند و او را دوست دارد پس نعمت نبوت بر همگنان زاید
من بسم الله الرحمن الرحیم سورة الم نشرح
اَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ آیا ما کشاده نکردانیدیم برای تو صَدْرَکَ سینهٔ ترا از مناجات حق و دعوت خلق بحق
در وحی محمدیّا دل ترا بکلیات شیئی نهادیم که هر چه اسرار وحی بر تو وارد شود قبول تواند کرد و گفته اند نشرح صدر
با بخرد را نجا و آمده از شکافتن سینهٔ آنحضرت و جهان معلوم شده که شق صدر آنحضرت مسعود بوده
یکی در زمان طفولیت در قبیلهٔ بنی سعد نوبت اول که حلیمه مرضعهٔ آنحضرت علیه الصلوة والسلام دیر بار برده بود یار
نوبت ثانیه و قوله ایست که در سال شصتم یا ما زدهم از نبوت بوده ذکر این صورت بوقوع پیوست و در
آورده که در وقت مبعث جبرئیل علیه السلام مر آنحکیه را دو او آر بالا سینه تا ناف من شکافت و میکائیل طشت
زرین پر از آورده دور دون سینه و عروق خلق مرا دران بشستند و جبرئیل علیه السلام مر اشکافنده در آخر طشتی
زرّ طلا حواله ممکن کردند و ایمان آوردند و دل مرا از آن پر حشو حکمت باز بجای او نهادند و نقلیست که بجای این زر
قم الی ذکره

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com



فایده وهو زیتون سیوه البت نان جوریش وده وار ودرخن دار دبسیار منفع دلفت اند مراورا انجیر درخت جنت انصاف وآن دو کوه هست دوارض مقدسه یکی طور زیتا ودیگری نجتا که هر یکی معبد از انبیا بود و بنا بار سجد دشق وجبل المقدس وده وسلم قرموده که مسجد اصحاب هست وزیتون مسجد انبیا ودر زیتان گفته که حیدر وحی وحیدث المقدس ست که حق سبحانه قسم جوان یاد میکند وطور سینین وسوک وطور سینا یقین زبیر که محل مناجات حضرت کلیم الله موسی علیه السلام وهو بلد الامین وقسم بدین شهر امان وهنده بینی که مبارک که مولد مبارک حضرت رسالت ودر بحر المخاطبون آورده که بزبان اشارت قسم آن شجره تنبه قلیه منوره وتیست وشجره زیتونیه مبارکه سر بر که رشته بخش مصباح ست وطور سینا بینی روح معلی که تجلی الهی بجلالت وبدلالایان حق الجمال من وامانت زبجوم آفات وتعلقات الکوان وجوانب انست انا لقد خلقنا الانسان بدرستی که آفریدیم آدمی را فی احسن تقویم ودر احسن نگاشتنی بینی مخصوص کردانیدیم انسان حیوانات باتناسب قامت وحسن صورت واعتدال مزاج وجمع خواص مکونات بامخلوق ساختیم ودر امنظر انعام دالک محل احکام ثمانیه ذات الهی وسبع فعل ما شئت قوانین ثم رددناه بس باز کردانیدیم اورا اسفل سافلین بزیر ترین بمر فرود تران بینی عالم طبیعت تا نشنه کردانیدیم بوی ناز ظهور وانظهار واطوار شعور واشعار وجودان ودقایق ودحقایق انیزنه رجوانب میسطور ولیزبرست مجریر بافته اطلاع بران جوانب اطاعه آلت وگفته اند مبنی آنست که آفریدیم انسان در نکوترصورتی ودر ابار بردیم پس خواهد که از نزل عمرت دردان وقت بیچاره نتواند کرد وکسے را دران سن هیچ مرزت نباشد الا الذین امنوا مگر آنانکه بگرویدند وعملوا الصالحات وکرد نهای شایسته کرده باشند فلهم پس ایشان راست اجر مزدیت غیر ممنون نابریده وقطع نا شده بینی بحیاتیکه در جوانها ومحت مزد عبادت ایشان می نویسد در پیری وضعف بتر بالاتر که حالت کهنه بهمان منوال مزد وثواب فما یکذبک پس چه چیز در کرد نت میدارد وشکر ان تست بعد بعد ازین ظهور دلایل وبینات مقر نشوی بالدین بروز جزا وحساب الیس الله بآحکم الحاکمین عمم گردنده زمین حاکمان بینی هست ودر خبر آورده ست که هرکه بخواند الیس الله بآحکم الحاکمین باید که بگوید بلی وانا علی ذلک من الشاهدین وشوره اقرار بسم الله الرحمن الرحیم جمهور علما بر انند دل چه زیرا که از آن نازل شده هیچ آیت از اول آخر



وبیان بر سال جبرئیل علیه السلام آمد حضرت رسالت ودر غار حرا آنچه دانست بار سالت وی ایستاده بود ند که ناگاه جبرئیل علیه السلام بروی ظاهر شد وگفت ای محمد انبوت فرستاده اند و تو رسول این امت پس گفت بخوان حضرت رسالت گفته بود که ما انا بقاری جبرئیل برا گرفت وبفشرد وبتاب طاقت نماند پس گفت بخوان گفت که چه بخوانم گفت بخوان باسم ربک الذی خلق ما انا بقاری دیگر باره بگرفت وبفشرد وبگذاشت پس گفت اقرا باسم ربک الذی خلق دوتوا آنست که جبرئیل علیه السلام از زیر پر خود نامه بر حضرت که بدریا بوقت منبع بود بدران آورده نزد آمنه وبا نداخته وگفت بخوان وزمودن چوانیده نیم دور انبار نامه چیزی نوشته نمی بینم جبرئیل علیه السلام آنرا بخود محکم کرد وبفشرد وبتاب نزدیک بود وی بمیرد گرد انساخته نوبت اینصورت بنشد انگه دیرا بگذاشته انبار آیات بخواند که اقرا بخوان قرآن را در دنگ افتح وگشنده باشد ای فرستاده او بنام پروردگار خویش که آن خدائی که بیافرید همه چیز را بیافرید آدم را از خاک خلق الانسان بیافرید آدمیان را من علق از خون بسته اقرا بخوان بکرار ازبرای مبالغه وربک الاکرم پروردگار تو بزرگتر ست از همه بزرگان وکرم او از زیاده از کرم همه کریمان الذی علم آن خدائیکه بیاموزانید نوشتن بالقلم بقلم تا علوم را بخط فیدکت ودر وازنا نبا شته گاهی زنده در تبیان آورده ست که آدم را علیه السلام حق سبحانه تعلیم کرد اداد آنحضرت که اول کسی خط نوشته اد رین بود علیه السلام علم الانسان بیاموخت حضرت آدمی را مالم یعلم آنچنز نبود انست یا مصطفی علیه السلام تعلیم داد او را از احکام شریعت آنچه را دانا نبود کلا ان الانسان حقا بدرستی آدمی بینی ابوجهل لیطغی هر آینه از حد بیرون رود وگردن کشی بیکند ان رآه استغنی تا نگری میبند خود را که بیاز پنه است که مال طاغی شد وعبادت حق فروگذارد ان الی ربک بدرستی بازگشت تو بسوی آفریدگار ست الرجعی بازگشت همه در آخرت واینجا اشارتگاه آیندگان است اعوال ابوجهل که بیامد ست نزد ابابکر که محمد ما را از آن اعلام آورده اند که ابوجهل میگفت که اگری بینم محمد را در سجده هر آینه بسپرم گردن او را بقدم خود بر وزی آنحضرت نماز میکرد او را در سجود بنشناخت جانب آنحضرت روان شد وبدو نزدیک رسیده بازگشت برنگ زردی رفته لرزه بر اعضای او افتاده گفت که میان من وی خندقی دیدم آتش وازو بالها

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

وہ مرغان پر دے پر بافتہ ابر ہر بحضرت رسالت سید فرمود کہ اگر مرد مں آدمی ملائکہ بر مذہب عصمت او را
و ابر تر آمد کہ اگر آیت آیاتی یعنی تو الذی یحیی آنرا کہ باز مبارد محمد امۃ کمالک امحمد او اصحابی
بو شکر نماز میکرد اگر آیت آیاتی یعنی ان کان اگر باسند سنہ دہ منہی از نماز علی العہد بر راہ رات
او امر کہ یا میبود ما یہ خلق را بالتقوی پر پر میز کار آنہ او را باز قوان دانت از آن اگر آیت نکرا حضرت ملائکت
آیاتی یعنی ان کذب اگر تکذیب کنید او جہل آنرا یا سخن حق را مطاقا او تولی و روی بگر داند از ایمان و بر گردد
از طریق فرمان بردا ی کہ مسخر ہی چہ نوبہ باند از عذاب الم یعلم آیا ند انست بہ الجہل اضافہ با ثبات
بان اللہ یری باتکار روی تحقیق خدای می بیند فصد او را بر زکان گفتہ اند کہ در یکی از ان اللہ یری
ہم دہ مدرج است ام و ہم و عید ای زاہد پر ستش نمای کہ تر اخر ید و ای فاسق قو یہ کن کہ تر ای بیند
در قیامت جواز کنای تو بر کردہ بود و پیوستہ میکرانت کند کہ چرا میکنی کہ خدا عقوبت کند آنرا
بر چند عفو کند محبت آنرا کہ او میداند از خود و جگونہ دفع میکنم بیت کریم کہ تو از نمر کنان ہم کند رشت ۔ ظان
شرم کہ چہ کرد و چگونہ ۔ آورد اند کہ نوبتی دیگر حضرت رسالت نماز میکرد او جہل سید و گفت
محمد نہ ترا نہی کردہ ام از نماز آن حضرت او را تہدید بسیار داد و وعید ہا از جہل گفت مرا از میان
و حال انگہ مجلس من از ہمہ اہل وادی بزرگ تر بہ است آنرا نزند کہ فلیدع ناد یہ ۔ اگر ابو جہل باندیشہ
آنرا بحضرت رسالت لنسفعا بالناصیۃ یکبرم او را بموی پیشانی و بدوزخ کشش ناصیۃ کاذبۃ
پیشانی دروغ خاطئۃ خطا کردہ و صف ناصیہ بکذب و خطا بطریق اسناد مجازی و مراد صاحب
ناصیہ ست فلیدع پس بخواند او جہل نادیہ اہل مجلس خود را سندع الزبانیۃ دربود کہ بخواند
زبانیہ دوزخ را بر او کہ دوزخیان را بچشم ۔ کلا نہ آنست محکم او کہ کوبید لا تطعہ فرمان مبر او را بر ترک نماز
بلکہ بر مخالفت او ثابت باش و اسجد و سجدہ کن خدا یرا بردوام و اقترب و نزدیک شو بحضرت احدیت
در حدیث آمد کہ وقتی بین پرور دگار خود اقرب باشد کہ در سجدہ پیوندی چہار دہ حرف و در نوحات
این سورہ را سجدہ طاعت گفتہ سورۃ القدر بسم اللہ الرحمن الرحیم
حضرت رسالت مر محمد را خبر داد کہ یکی از بنی اسرائیل عابد ہزار سال جستہ در راہ خدا بجہاد کرد اصحابی تعجب نمود
گفتند کہ ما بیست سال کوتاہ و دلتی بگونہ تو انیم رسید حق سبحانہ بر سورہ را فرستاد و گفت انا انزلناہ در شب

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

ترجمۃ الامور سورہ البینۃ بسم اللہ الرحمن الرحیم لم یکن الذین کفروا من اہل
الکتاب یعنی نہ تھے کافر جو یہود و نصاریٰ ہیں اور مشرکان عرب
منفکین باز ایستادگان از کفر حتی تاتیہم البینۃ تا آنگاہ کہ بیاید ایشان را حجتی روشن کہ
من اللہ فرستادہ از جانب خدا یتلوا صحفا مطہرۃ میخواند برایت خود صحفی پاکیزہ از کذب و بطلان
فیہا کتب قیمۃ در آن صحیفہا نوشتہ ہای درست یعنی احکام مواعظ مقصود از سورہ آیت
آنست کہ باید کہ مشرکان از شرک و کافران از کفر باز ایستند تا باید و ایشان را باید ایمان خواند و نیفتند
بدو قوم فریق بدولت ایمان نرسیدند و ما تفرق الذین اوتوا الکتب و اختلاف نکردند در ایشان محمد صلی اللہ علیہ
وسلم تا آنگہ کہ آمد ایشان را بینۃ آیت روشن و دلیل ظاہر و ما امروا الا لیعبدوا اللہ
مخلصین لہ الدین حنفاء و نیست فرمودہ شدند ایشان در کتاب ہا الا بآنکہ بپرستند خدای را
بحال کہ باشند مخلص کنندہ اعتقاد خود را بدو حنفاء میل کنندہ از ہر باطل بہ حق و یقیموا الصلوۃ و بپای دارند نماز را
بگزارند بوقت ہا و یؤتوا الزکوۃ و بدہند زکوۃ واجب بحل و ذلک دین القیمۃ و آنچہ مامور
شدہ اند ایشان دین راست و ملت درست ان الذین کفروا من اہل الکتاب بدرستی کہ آنانکہ کافر شدند از
اہل الکتاب یعنی یہود و نصاریٰ و المشرکین و از مشرکان یعنی بت پرستان نار جہنم خالدین فیہا
در آتش دوزخ باشند روز قیامت خالدین فیہا جاوید در آن اولئک ہم شر البریۃ آن گروہ
ایشان بدترین ہمہ آفریدگان کانوا کہ بودند کفروا بخدا و رسول او و کفروا بالقیامۃ و بکتاب او
و بکتاب ہم آن کہ گروہ ایشانند خیر البریۃ بہترین ہمہ آفریدگان جزاؤہم عند ربہم جزای ایشان
نزد پروردگار ایشان جنات عدن بوستانہا افامت جاوید تجری من تحتہا الانہر میرود زیر
آن زیر آن از زیر آن جویہا جاری خالدین فیہا جاویدان باشند کانوا ایشان فیہا در آن بوستانہا ابدا
ہمیشہ ناب جلودت رضی اللہ عنہم خشنود باشد خدای از ایشان و رضوا عنہ و خشنود باشند ایشان از
ذلک لمن خشیۃ ربہ آن مر کسی را کہ ترسد از پروردگار خود کہ ہر چیزی را بترسد

در پرورد

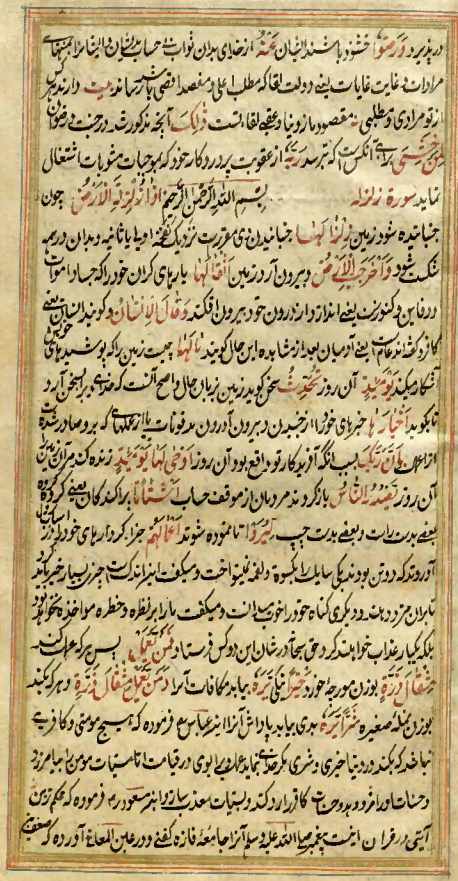

در پرورد و گر موصوف خشنود باشد ایشان عنہ از خدای بدان ثواب حساب ایشان و الفاظ ابتدا
مرادات و غایت غایات یعنی دولت لقا کہ مطلب علی و منصف اقصی باشد ہمہ دیت دارند کس
از تو مرادی و مطلبی نہ مقصود ما زو نیاز و تحفہ لقا است ذلک آنچہ مذکور شد در حق و ثواب
لمن خشی ربہ آنکس است کہ بترسد ربہ از عقوبت پروردگار خود کہ ہر چیز مشوبات اشتغال
نماید سورۃ زلزلہ بسم اللہ الرحمن الرحیم اذا زلزلت الارض چون
جنبانیدہ شود زمین زلزالہا جنبانیدن وی عزیز و سخت زلزلہ ثانیہ دویما و ثالثہ سہ بار
شکست شود و اخرجت الارض در بیرون آرد زمین اثقالہا بارہای گران خود را کہ اجساد اموات
در خاست و گفتند مر ایشان را یعنی انداز دار زمین خود در بیرون افکند و قال الانسان و گویند انسان یعنی
کافر و گفتہ مر ایشان را یعنی آدمیان ابوجہل و شیبہ ابن حال کہ چیست زمین را کہ ہر بار کہ بوشید ہای خویش
آشکارا کند یومئذ تحدث اخبارہا سخن گوید زمین بہ زبان حال با صلح آنست کہ خدای بر انجمن آرد
تا بگوید اخبار ہا خبرہای خود را بجنبدن و بیرون آوردن مردگان را از عملہا کہ بر وی عمل کردہ
اذن لہا بآن ربک بسبب آنکہ آفرید کار تو دافع بود آن روز او حی لہا یومئذ یصدر الناس زندہ کند مر زمین را
آن روز یصدر الناس باز گردند مردمان از موقف حساب اشتاتا باز گشتن گروہ گروہ
یعنی بہ دست راست و بہ دست چپ لیروا تا نمودہ شوند اعمالہم جزاء کردارہای خود را ایشان
آن روند کہ دون بود یعنی یک سایبان یک مسوہ و الفلیتہ اخت و سیکف اثبات کند ربہا خیر بسیار خیر یابد
تا بدان مزد دہند و دیگری گناہ او حوز اخرت بسیار است و سیکف بار بار نرفتہ و خطرہ مواخذہ نخواہد بود
بلکہ کیار غذاب خواہند کرد وحی بجا آوردن ایشان این دو کس فرستاد و من یعمل پس ہر کہ عمل کند
مثقال ذرۃ بوزن ہمہ مورچہ خیرا نیکی یرہ بیابد مکافات آن را و من یعمل مثقال ذرۃ و ہر کہ کند
بوزن ہمہ مصغرہ شرا زشتی یرہ ہدی بیابد پاداش آن را اندیشہ عباس رض فرمودہ کہ ہیچ مومنی و کافری
نباشد کہ بکند در دنیا خیری و شری مگر خدای تعالیٰ بنماید عاقبت نیکوی در قیامت تا حسنات مومن را بیابد ثواب
و حسنات او را فرو بدہد و حبت کافر را رد کند و سیئات معذبان را باز نماید و ہر فرمودہ کہ حکم زمین
آنست در قرآن انبت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم آن را جامعہ فازدہ گفتہ و در عین المعانی آوردہ کہ صفحہ

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

باجہ رضی اللہ عنہ کہ جد فرزندی ہود نزدیک سوال آمد گفت آنچہ برتو فرود می آید برمن بخوانی آنحضرت آنچہ
برخواند گفت حسبی حسبی بسندہ است چون کمالات کہ در ینبوع صدر کبریٰ
وہیچ کونہ از دکدورات نخواہد بود ہر آئینہ امروز بحساب آنچہ خواہد پرداخت دنکتہ خاسیوں قبل ان تحاسبوا
نصب العین خاطر خود خواہد ساخت بیت حساب کار خود کن امروز کہ فردا نیست : زخیر و شر کہ راجہ
حاصلہ اگر نیکست ذیکوئی خود شاد باش و گر بد ترا نیکی خوشباش : ورت تیر خوانی سنیت ہای پرداز سورۃ العادیات
بسم اللہ الرحمن الرحیم حضرت رسالت مند بنیغ القضاء علم باغی اصحاب بفیلہ از کنانہ فرمود
فلان روز چوشت صبح بر کہ بدایشان رسید و غارت کنید و فلان روز زیارت بدایشان خیمہ زنید
کردند در زیارت آمدن پیغمبر ایشان بر آیند بزرگ تو قرار افتاد و سنا نقان زبان طعن دراز کردہ بایکدیگر میگفتند کہ تمام
آن سپہ در زیارت ہلاک شدند دیگے خبر ایشان بر سانید نماندہ اند بر تخم بوم مومنان سپیدہ امدہ بخاک خفتہ
حق سبحانہ بر آنحضرت از احوال ایشان خبر داد آن سپاہ اند ستادن تا نہ سورہ خبر داد وَالْعٰدِيٰتِ ضَبْحًا کہ سوگند
باسپاہ دونده کہ بوقت دویدن نفس زنند ضبحا نفس زدن با آواز نہ کہ سہیل دہد فَالْمُوْرِيٰتِ
پس بیرون آرندگان آتش از سنگہا خوین بینے سپہ دشمنان بر سم آتش زنند قدحا آتش زدن
فَالْمُغِيْرٰتِ پس بسم غارت کنندگان صُبْحًا در وقت صبح بر ایشان تاختہ فَاَثَرْنَ پس برانگیختہ
اسپان بِهٖ بوقت سپیدہ دم نَقْعًا غبار در لشکر آن قبیلہ فَوَسَطْنَ پس میان در آمدن
بایشان وقت جَمْعًا کہ وی را دشمنان بودند اِنَّ الْاِنْسَانَ بیشک آدمی لِرَبِّهٖ مر پروردگار خود را لَكَنُوْدٌ ناسپاس
باجمہ خود کہ از جفا و زیان مردمان ہیچ باک نکند و انسان بمطلق انسان لِرَبِّهٖ مر پروردگار خود را لَكَنُوْدٌ ناسپاس
و گویند آیت در شان ابو جاریہ امام ابو الملیک عبد اللہ آورده کہ سر لشکر بود در یک عصر بکیاہ بود تند
ہر کی در صفت اشرف در طبقہ دانبوہ حاجب و خادم در بحاجی سبحانہ قسم یاد میکند کہ ابو حاجہ بحسابات و تلک
خبر کفتہ اند کہ شود آن باشد کہ بخت بر شمارد و از خیر باز دارد و در حدیث است امام مہت کہ بخیل خود و عطا خود
تَنْبِئُهٗ بِمَا عَمِلَ یَوْمَئِذٍ کہ خبر دہد بر تمام کہ کرده بر ظلک و بدہ بر تمام کہ کرده بر بندگان یا انسان کہ کفار خود گواہ
بظلوم از تن باز دہد وَاِنَّهٗ وَبیشک او لِحُبِّ الْخَيْرِ بر دوست اَلْخَيْرِ مال سخت بعنی تجارت و زراعت
شیخ الاسلام از خود کہ نارہا بلند خود بلند و سرہا بر آرد از بہ منہ کہ وباع حسرت بر دلہا نہند



بیت ہان ہلا یکبار بان دزدی : کہ بدی بہ کہ بجا بش نہی : تر ترجمہ منصف ہای حکیم ہمہ زمانہا ن حصہ مثال
چشم اَفَلَا يَعْلَمُ آیا نمیداند انسان کہ اِذَا بُعْثِرَ چون ظاہر کرد در بیرون آورده شود مَا فِي الْقُبُوْرِ آنچہ
در گورہا است یعنی مونہ وَحُصِّلَ وحاصل کرده شود مَا فِي الصُّدُوْرِ آنچہ در سینہا است بنہاں از ہمان آن روز خبر
ازلا متعبر ساز ند جواب انرا بنا نیت کہ خدا با نش خواہد بود اِنَّ رَبَّهُمْ ہر آئینہ کہ آفریدگار ایشان بِهِمْ بانوا
وافعال ایشان يَوْمَئِذٍ آن روز لَّخَبِيْرٌ باخبر است سورہ القارعۃ
بسم اللہ الرحمن الرحیم اَلْقَارِعَةُ الرحیم حضرت رسالت مند بنیغ القضاء علم باغی اصحاب بفیلہ از کنانہ فرمود
فلان روز چوشت صبح بر کہ بدایشان رسید و غارت کنید و فلان روز زیارت بدایشان خیمہ زنید
کردند در زیارت آمدن پیغمبر ایشان بر آیند بزرگ تو قرار افتاد و سنا نقان زبان طعن دراز کردہ بایکدیگر میگفتند کہ تمام
آن سپہ در زیارت ہلاک شدند دیگے خبر ایشان بر سانید نماندہ اند بر تخم بوم مومنان سپیدہ امدہ بخاک خفتہ
حق سبحانہ بر آنحضرت از احوال ایشان خبر داد آن سپاہ اند ستادن تا نہ سورہ خبر داد وَالْعٰدِيٰتِ ضَبْحًا کہ سوگند
باسپاہ دونده کہ بوقت دویدن نفس زنند ضبحا نفس زدن با آواز نہ کہ سہیل دہد فَالْمُوْرِيٰتِ
پس بیرون آرندگان آتش از سنگہا خوین بینے سپہ دشمنان بر سم آتش زنند قدحا آتش زدن
فَالْمُغِيْرٰتِ پس بسم غارت کنندگان صُبْحًا در وقت صبح بر ایشان تاختہ فَاَثَرْنَ پس برانگیختہ
اسپان بِهٖ بوقت سپیدہ دم نَقْعًا غبار در لشکر آن قبیلہ فَوَسَطْنَ پس میان در آمدن
بایشان وقت جَمْعًا کہ وی را دشمنان بودند اِنَّ الْاِنْسَانَ بیشک آدمی لِرَبِّهٖ مر پروردگار خود را لَكَنُوْدٌ ناسپاس
باجمہ خود کہ از جفا و زیان مردمان ہیچ باک نکند و انسان بمطلق انسان لِرَبِّهٖ مر پروردگار خود را لَكَنُوْدٌ ناسپاس
و گویند آیت در شان ابو جاریہ امام ابو الملیک عبد اللہ آورده کہ سر لشکر بود در یک عصر بکیاہ بود تند
ہر کی در صفت اشرف در طبقہ دانبوہ حاجب و خادم در بحاجی سبحانہ قسم یاد میکند کہ ابو حاجہ بحسابات و تلک
خبر کفتہ اند کہ شود آن باشد کہ بخت بر شمارد و از خیر باز دارد و در حدیث است امام مہت کہ بخیل خود و عطا خود
تَنْبِئُهٗ بِمَا عَمِلَ یَوْمَئِذٍ کہ خبر دہد بر تمام کہ کرده بر ظلک و بدہ بر تمام کہ کرده بر بندگان یا انسان کہ کفار خود گواہ
بظلوم از تن باز دہد وَاِنَّهٗ وَبیشک او لِحُبِّ الْخَيْرِ بر دوست اَلْخَيْرِ مال سخت بعنی تجارت و زراعت
شیخ الاسلام از خود کہ نارہا بلند خود بلند و سرہا بر آرد از بہ منہ کہ وباع حسرت بر دلہا نہند

بیت ہان ہلا یکبار بان دزدی : کہ بدی بہ کہ بجا بش نہی : تر ترجمہ منصف ہای حکیم ہمہ زمانہا ن حصہ مثال
چشم اَفَلَا يَعْلَمُ آیا نمیداند انسان کہ اِذَا بُعْثِرَ چون ظاہر کرد در بیرون آورده شود مَا فِي الْقُبُوْرِ آنچہ
در گورہا است یعنی مونہ وَحُصِّلَ وحاصل کرده شود مَا فِي الصُّدُوْرِ آنچہ در سینہا است بنہاں از ہمان آن روز خبر
ازلا متعبر ساز ند جواب انرا بنا نیت کہ خدا با نش خواہد بود اِنَّ رَبَّهُمْ ہر آئینہ کہ آفریدگار ایشان بِهِمْ بانوا
وافعال ایشان يَوْمَئِذٍ آن روز لَّخَبِيْرٌ باخبر است سورہ القارعۃ
بسم اللہ الرحمن الرحیم اَلْقَارِعَةُ الرحیم حضرت رسالت مند بنیغ القضاء علم باغی اصحاب بفیلہ از کنانہ فرمود
فلان روز چوشت صبح بر کہ بدایشان رسید و غارت کنید و فلان روز زیارت بدایشان خیمہ زنید
کردند در زیارت آمدن پیغمبر ایشان بر آیند بزرگ تو قرار افتاد و سنا نقان زبان طعن دراز کردہ بایکدیگر میگفتند کہ تمام
آن سپہ در زیارت ہلاک شدند دیگے خبر ایشان بر سانید نماندہ اند بر تخم بوم مومنان سپیدہ امدہ بخاک خفتہ
حق سبحانہ بر آنحضرت از احوال ایشان خبر داد آن سپاہ اند ستادن تا نہ سورہ خبر داد وَالْعٰدِيٰتِ ضَبْحًا کہ سوگند
باسپاہ دونده کہ بوقت دویدن نفس زنند ضبحا نفس زدن با آواز نہ کہ سہیل دہد فَالْمُوْرِيٰتِ
پس بیرون آرندگان آتش از سنگہا خوین بینے سپہ دشمنان بر سم آتش زنند قدحا آتش زدن
فَالْمُغِيْرٰتِ پس بسم غارت کنندگان صُبْحًا در وقت صبح بر ایشان تاختہ فَاَثَرْنَ پس برانگیختہ
اسپان بِهٖ بوقت سپیدہ دم نَقْعًا غبار در لشکر آن قبیلہ فَوَسَطْنَ پس میان در آمدن
بایشان وقت جَمْعًا کہ وی را دشمنان بودند اِنَّ الْاِنْسَانَ بیشک آدمی لِرَبِّهٖ مر پروردگار خود را لَكَنُوْدٌ ناسپاس
باجمہ خود کہ از جفا و زیان مردمان ہیچ باک نکند و انسان بمطلق انسان لِرَبِّهٖ مر پروردگار خود را لَكَنُوْدٌ ناسپاس
و گویند آیت در شان ابو جاریہ امام ابو الملیک عبد اللہ آورده کہ سر لشکر بود در یک عصر بکیاہ بود تند
ہر کی در صفت اشرف در طبقہ دانبوہ حاجب و خادم در بحاجی سبحانہ قسم یاد میکند کہ ابو حاجہ بحسابات و تلک
خبر کفتہ اند کہ شود آن باشد کہ بخت بر شمارد و از خیر باز دارد و در حدیث است امام مہت کہ بخیل خود و عطا خود
تَنْبِئُهٗ بِمَا عَمِلَ یَوْمَئِذٍ کہ خبر دہد بر تمام کہ کرده بر ظلک و بدہ بر تمام کہ کرده بر بندگان یا انسان کہ کفار خود گواہ
بظلوم از تن باز دہد وَاِنَّهٗ وَبیشک او لِحُبِّ الْخَيْرِ بر دوست اَلْخَيْرِ مال سخت بعنی تجارت و زراعت
شیخ الاسلام از خود کہ نارہا بلند خود بلند و سرہا بر آرد از بہ منہ کہ وباع حسرت بر دلہا نہند



Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُوْنَ زود باشد كه بدانيد عاقبت تكاثر و تفاخر و اعراض شما چيست ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُوْنَ پس هم تكاثر كرد زود بدانيد عاقبت آن چيست ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُوْنَ باز هم زود بدانيد عاقبت آن چيست كَلَّا لَوْ تَعْلَمُوْنَ هرگز نه چنان بايد بود كه ميگوئيد و ميكنيد اگر بدانيد عاقبت آن چيست لَوْ تَعْلَمُوْنَ اگر بدانيد چه در پيش داريد عِلْمَ الْيَقِيْنِ دانستن درست و گمان نه آنچه شما داريد از مفاخرت و مكاثرت لَتَرَوُنَّ الْجَحِيْمَ بخدا كه بچشم خود دوزخ را اول زود كه ببينيد بچشم ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا آنگاه آنرا بچشم عَيْنَ الْيَقِيْنِ بديده كه بيقين بدانيد و ديده كه بيقين در آنيد ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ پس در آنجا خود پرسيده خواهيد شد عَنِ النَّعِيْمِ از نعمتها كه بدان مشغول شديد از خداوند خود و از طاعت او و از شكر او و از حقوق او كه بجا نياورديد و نگفته اند محاط گذارند و اصل آنست كه هر كس را از شكر نعمتي كه دارد سئوال خواهند كرد و چيستي نعيم را تخصيص كرد زيرا كه بر وجه بر طريقت ساده خبث ملامت نرود يا اهل علم يا اسلام يا تخفيف عذاب يا قرآن و اخبار آنست كه صحت و فراغت هر دو نعمت است و آيه دليل است بر آنكه مردمان را بر آن ميدارند كه نعمت خود را بشناسند و محبت و فراغت و در عدن اقامت كرده كه نعيم محبت خود و عمر را از عبوديت و طاعت او صرف نكنند و خواهند پرسيد

سورة العصر

بسم الله الرحمن الرحيم سوگند ياد ميكند خداوند بآخر روز از عمر مردمان كه ايشان در زيان اند مگر آنان كه ايمان آوردند و كار نيك كردند و يكديگر را بحق وصيت كردند و يكديگر را بصبر وصيت كردند

سورة الهمزة

بسم الله الرحمن الرحيم واى بر هر عيب جوئي سخن چيني كه مردمان را بعيب ميگيرد و سخن چيني ميكند الَّذِيْ جَمَعَ مَالًا وَّعَدَّدَهٗ آنكه مال جمع كرد و آنرا شمرد و نگاه داشت يَحْسَبُ اَنَّ مَالَهٗۤ اَخْلَدَهٗ ميپندارد كه مال او را جاويد خواهد داشت كَلَّا هرگز چنان نيست لَيُنْۢبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ البته بيفكنند او را در حطمه وَمَاۤ اَدْرٰىكَ مَا الْحُطَمَةُ و چه چيز دانا كرد ترا كه حطمه چيست نَارُ اللّٰهِ الْمُوْقَدَةُ آتش خداي برافروخته الَّتِيْ تَطَّلِعُ آن آتشي كه برآيد و غالب شود عَلَى الْاَفْـِٕدَةِ بر دلها و ميان آن و دلها هيچ حجاب نيست اِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّؤْصَدَةٌ آن آتش بر ايشان فرو بسته است فِيْ عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ بستونها دراز بر آن آتش زده

سورة الفيل

بسم الله الرحمن الرحيم ترك سير و قصها معجزه مذكور است كه ابرهه صباح كه قصد تخريب كعبه كرد

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

از و نصیحی طلبد او را بعصا یا زدوش سیجانه بدست او میکنند که میزند یتیم را و او بحص
علی طعام المسکین میخرد یعنی کسند و ترغیب نمی نماید اهل خود را بر طعام دادن در درویش
و محتاج یعنی نه خود میدهد و نه کسی دیگر را میدهد بلکه از احسان منع میکنند چون کرم
سفله بود و بر کران منع کنند از کرم دیگران سفله نخواهد دکری را یکام خر نکذارد
مکسی بکام پس در شان شاقان میکوید فویل للمصلین پس سخی
عذاب برای نماز کذارنده کان مراد می یعنی ابن ابی وائل و اصحاب او الذین هم عن صلاتهم
ساهون آنانکه ایشان از نماز خود بی خبر اند و غفلت در زند کان یعنی از ان سهو
نکیرند و جز بحضور مردم نکذارند مراد آنست که اهل نفاق در خلوت هرکز نماز نکذارند
و چون بصحبت سنند شرایط و آداب میکنند رند کلید در دوزخ است آن نماز کذار که در روی
مردم نکذاری و راز الذین هم یراؤن آنانکه ایشان ریا میکنند و در کزاردن خود بامید ستایش مردم
نفاق شمار تا قیامت باقی خواهد بود بینید تا او را چند قوتا منه مقال حضم سیاه دزدی توبیخ حال
فیل سوره کافرون بسم الله الرحمن الرحیم کریم رازق رحمن رحیم او جهان و عالمیان و دل و امید
واسوز بر عید طاعت زبان بنا سزای علم و ستایند کان بر حمد او بکوید کیک خدای جهان را پرستش کن تا مانیز
یکیک تو را عبادت بجا آریم و چون علم او را بحضرت رسید پیغامبر ان حاجیان علیه السلام نازل شد که سورهٔ
فرود آورد که قل بکوای محمد یا ایها الکافرون ای کافران مراد عالمی جاحد اند که در کفر شدند و خدای میدانست
که ایشان ایمان نیاورند او هم کفت با ایشان بکو لا اعبد نخواهم پرستید ما تعبدون آنچه شما خدایان
و لا انتم عابدون شما نیز پرستندکان او نیستید ما اعبد آنرا که من میپرستم و لا انا عابد ما عبدتم
و نیستم من پرستندهٔ در حال ما تعبدون آنچه شما پرستش میکنید و لا انتم عابدون ما اعبد شما نیز
پرستندکان در استقبال ما اعبد نخواهید بود لکم دینکم مر شما را کیش شما که بر اینید
و محتقد آنید و دوست دارید و لی دین و دانست و طریقت و مرتضی آئین من که برآنم و میخواهم که دانست
یا سلام نجوای کردار شما و مرات باداش اعمال شما است و نیز بمعنی عبادت نیز مست و نیز آنرا بکاف الف مکتوب
ابن عباس رضی الله عنهما کوید که در قرآن سورهٔ یکیست پر شیطان سخت تر و معتبر از سورهٔ زیرا که توحید محض است



ویمنعون الماعون و باز میدارند مال زکوة را یعنی نمیدهند و کفته اند
ماعون منفعت خانه است که مردمان بدان یکدیکر را معونت کنند چون
دیک و کاسه و تبر و بیل و دلو و قولی آنست که مراد از ماعون همه چیزهاست
که منع آن نشاید آب و آتش و نمک سوره کوثر بسم الله الرحمن الرحیم
در معالم آورده که عاص ابن وایل با پیغمبر نزدیک باب بنی سهم ملاقات
کردند و زمانی با هم سخن کفتند حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم
بیرون رفت و عاص بمسجد در آمد جمعی از صنادید قریش که در مسجد نشسته بودند
ازوی پرسیدند که با که سخن کفتی کفت با این ابتر عادت عرب آن بود که هرکرا
پسر نمی بودی او را ابتر کفتندی یعنی او را عقب نخواهد ماند و در آن ایام
پسر آنحضرت طاهر تمام کرا زخدیجه داشت در کذشته بود چون این خبر
بحضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم رسید دل مبارکش اندوهناک شد جبرئیل
برای تفریح دل آنحضرت و تسلی خاطر مبارکش فرستاد انا اعطیناک الکوثر
بدرستیکه ما دادیم ترا بسیاری این لفظ مفعول است از کثرت یعنی عطا کردیم
ترا خیر بسیار و علم و عمل بسیار و در رضی المعانی آورده است که بسیاری
امت کفتند که کثرت ذکر تو در زمین و آسمان یا کثرت معجزات یا کثرت دوستان و مهمانان

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

واشهر آنست که کوثر جوئی است در بهشت و در احادیث معراجیه آمده که بالای
آسمان هفتم جوئی دیدم و بر لب آن جوی خیمها بود از یاقوت و لولو و زبرجد و مرغان
سبز بر لب آن جوی دیدم از جبرئیل علیه السلام پرسیدم که این چیست فرمود که جوی
کوثر است که حق سبحانه بتو عطا کرده است و در معالم التنزیل از حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وسلم نقل کردند که گفت کوثر جوئی است در بهشت کنارهای او از زر است
و مجرای آن پر در و یاقوت و خاک او خوشبوی تر از مشک و سفید تر از برف و حدیثی
دیگر است که حوض من یعنی حوض کوثر مسیرت یکماه است آب او سفید تر از شیر و بوی
خوشتر از مشک و کوزهای او مانند ستارگان پر که از آن حوض آب خورد هرگز تشنه نشود
صاحب تاویلات فرموده که کوثر معرفت کثرتست بوحدت و شهود وحدت در عین
کثرت و این نهریست در بوستان معرفت که هر که از و سیراب شد ابدا از تشنگی
جهالت ایمن است و این معنی خاصه حضرت رسالت و کمل اولیا امت اوست
فصل لربک پس نماز گذار برای پروردگار خود خالص از برای رضای او وانحر
و شتر قربان کن برای وی بخلاف مشرکان که برای بتان قربان میکنند یا دست راست
بر چپ نه در نماز نزدیک نحر و آن موضع قلاده است از سینه و گفته نماز عید مراد است
و قربان کردن ان شانئک هو الابتر بدرستی که دشمن تو یعنی عاص اوست دم بریده
و منقطع از نسل و ذریه اما ترا ذریه بسیار و حسن صیت و اشتهار و آثار فضل بیشمار

تا قیامت

و ثواب خواندن آن برابر ثواب ربع قرآن باشد سوره نصر الله بسم الله الرحمن الرحیم
اذا جاء چون بیاید نصر الله یاری کردن خدای یعنی ظفر دادن ترا والفتح و فتح مکه مبارک و سایر بلدان امت ترا ورأیت
الناس و می بینی تو مردمان را یدخلون که در می آیند فی دین الله در کیش خدای که اسلام است افواجا گروه گروه در سال
نزول این سوره تبایع و فرد چون بنی اسد و فزاره و بنی مره و بنی الجان و بنی البکا و کنانه و بنی هلال و بلی و نجیب و دادم
و غیر ایشان از آنجا و اطراف بخدمت آنحضرت آمدند و بشرف اسلام مشرف شدند فسبح پس تنزیه کن خدای را
بحمد ربک بستایش پروردگار تو یا بگوی سبحان الله بحمده از عایشه رض منقولست که بعد از نزول این سوره
ندیدم که پیغمبر نماز گذاردی الا گفتی سبحانک اللهم وبحمدک اللهم اغفر لی و گفته اند نماز کن بامر خدای واستغفره
و آمرزش طلب او را یعنی برای هضم نفس و استغفار عمل و گفته اند استغفار کن برای گناهان امت خود انه کان
بدرستی که خدای هست توابا قبول کننده توبه از مستغفران اکثر علما بر آنند که نزول این سوره بعد
از فتح مکه بود و این سوره خبر وفات رسول است و در وقتی که نازل شد و پیغمبر بر خواند عباس رض بگریست چون
آنحضرت پرسید که چرا می گریی عباس گفت خبر دادند ترا از رفتن تو حضرت فرمود که چنانست که تو گفتی
و حضرت رسالت بعد از نزول این سوره دو سال بزیست و در کشاف آورده که چون این سوره فرود آمد رسول
خدا فاطمه را رض طلبیده و گفت ای فاطمه خبر وفات من دادند یعنی نامه رسید از آن جهان بهر مراجعت برم
عزم رجوع میکنم بوقت بچرخ می برم فاطمه رض بگریست و آنحضرت فرمود که مگری که تو اول کسی باشی از اهل که
بمن رسی سوره تبت بسم الله الرحمن الرحیم چون آیه وانذر عشیرتک الاقربین نازل شد حضرت رسالت صلعم
بکوه صفا بر آمدند ندا کرد یا صاحباه روسای قریش جمع شدند که اگر من شما را خبر کنم بانکه در پای کوه جمعی
آمدند و آنکه بر شما شبیخون کرده دست بقتل و غارت بگشایند مرا در آن تصدیق میکنید یا نه گفتند چرا کنیم و تو بکذب
پیش ما نیم نشنوده حضرت فرمود انی لکم نذیر بین یدی عذاب شدید ابولهب برخواست و گفت هلاکت باد ترا
ما را برای این خواندی و روایتی هست که بدو دست سنگی برداشت که بر آن حضرت افکند در همان حال این آیه حق سبحانه
فرستاد که تبت هلاک و نابود باد یدا ابی لهب هر دو دست ابی لهب که سنگ برداشته خواسته
که بر چپ زند ابولهب اعم رسول صلعم بود و عبد العزی نام داشت و بواسطه بسیاری معادات او با رسول الله
بر و نفرین واقع شد و بعضی معنی آیه برین وجه گفته اند که ناچیز باد دنیا و آخرة او و تب و هلاک شد و نابود گشت

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

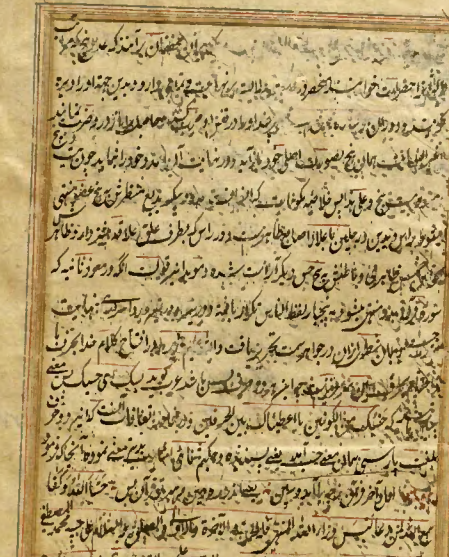

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar

KhatameNabuwat.Ahlesunnat.com

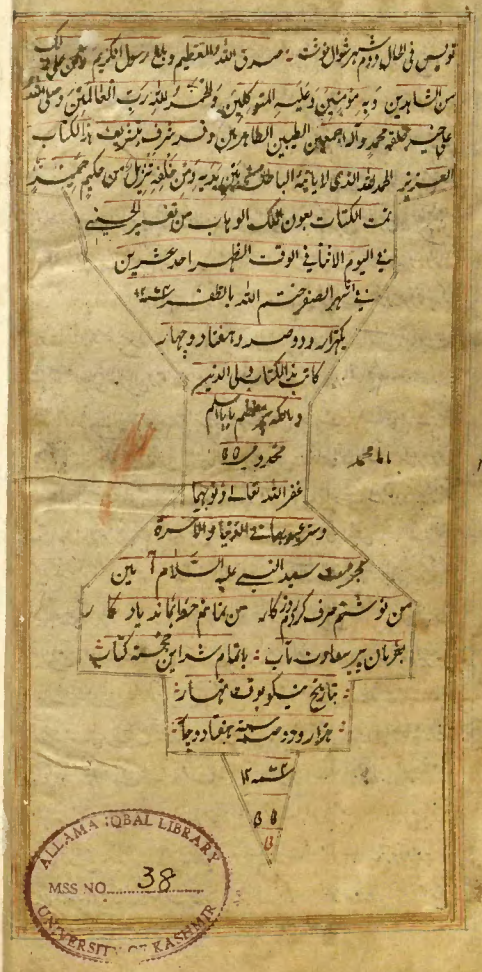

تو بس فی الحال دوم شهر شوال نوشت ۔ صدق الله العظیم وبلغ رسول الکریم ونحن علی ذلک
من الشاهدین وبه مؤمنین وعلیه المتوکلین والحمد لله رب العالمین وصلی الله
علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین الطیبین الطاهرین وقد شرف بتشریف هذا الکتاب
العزیز الحمد لله الذی لا یأتیه الباطل من بین یدیه ومن خلفه تنزیل من حکیم حمید

تمت الکتاب بعون الملک الوهاب من تفسیر الحسینی
فی الیوم الاثنا فی الوقت الظهر احد عشرین
فی شهر الصفر ختم الله بالظفر سنه ۱۲۷۴
یکهزار و دو صد و هفتاد و چهار
کاتب هذا الکتاب ولی الدین
و مالکه پیر معظم بابا اسلم
محمد وحید
غفر الله تعالی ذنوبهما
وستر عیوبهما فی الدنیا والآخرة
بحرمت سید النبی علیه السلام آمین
من نوشتم صرف کردم روزگار ۔ من نمانم خط بماند یادگار
بفرمان پیر سعادت مآب ۔ باتمام شد این خجسته کتاب
بتاریخ نیکو بوقت نهار
هزار و دو صد سنه هفتاد و چار
سنه ۱۲۷۴

ALLAMA IQBAL LIBRARY
MSS NO. 38
UNIVERSITY OF KASHMIR

Click For More Books Ahlesunnat Kitab Ghar